



مقصد چهارم

الحسین علیه السلام والعین عطشه والصاد صبره یعنی پروردگارا
سبب چه باشد که هر وقت متذکر میشوم از پنج تن طیبه چهار نفر را
بسبب اسماء انها از غم و هم تسلی می یابم و زمانی که حسین را متذکر میشوم
اشک چشم جاری و اندوه من زیاده میشود پس خدا تعالی از قصه انحضرت
بوی خبر داد باینکه رمزی که در کهیعص است پس کاف اشاره باشد باسم کربلا است وها
بهلاک شدن عترت طاهره و یا یزید لعنة الله و او است ظلم کننده بر حسین ع
و عین عطش و تشنگی انحضرت و صاد صبر انحضرت پس وقتیکه شنید این را زکریا
سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و مانع شد از امدن مردم بجهت تنش و
مشغول گریه و فریاد و ناله کردن شد بخامس ال العبا علیه الاف التحیة و الثنا
در مرثیه خود میگفت الهی اتفجع خیر جمیع خلقک بولده الهی اتنزل بلوی
هذه الرزیة بفنائه الهی اتلبس علیا و فاطمة ثیاب هذه المصیبة
الهی اتحل کربة هذه بساحتهما یعنی پروردگارا ایا بدرد میاوری
بهترین جمیع مخلوقات خود را بمصیبت پسرش الهی ایا نازل میکنی بلای این
مصیبت را بساحت او الهی ایا میپوشانی بعلی و فاطمه لباس این مصیبت را
الهی ایا نازل میکنی درد این مصیبت را بساحت انها پس از ان عرض میکرد اللهم
ارزقنی ولدا تقر به عینی علی الکبر فاذا رزقتنیه فافتنی بحبه ثم افجعنی
به کما تفجع محمدا حبیبک بولده فرزقه الله یحیی و فجعه به و کان
حمل یحیی ستة اشهر و حمل الحسین ع کذلک یعنی پروردگارا در زمان
پیری عطا فرما بمن پسری که بسبب وی چشم من روشن گردد و زمانی که روزی
کردی بمن او را پس مفتون نما مرا بحب و دوستی وی پس از ان دل مرا بمصیبت وی



مقصد چهارم

الحسین علیه السلام والعین عطشه والصاد صبره یعنی پروردگارا
سبب چه باشد که هر وقت متذکر میشوم از این خمسه طیبه چهار نفر را
بسبب اسمای آنها از غم و هم تسلی مییابم و زمانی که حسین را متذکر میشوم
اشک چشم جاری و اندوه من زیاده میشود پس خدای تعالی از قصه آنحضرت
بوی خبر داد باینکه رمز و کهیعص پس کاف اشاره باشد باسم کربلا است و ها
بهلاک شدن عترت طاهره و یا یزید لعنه الله و او است ظلم کننده بر حسین ع
و عین عطش و تشنگی آنحضرت و صاد صبر آنحضرت پس وقتیکه شنید این را زکریا
سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و مانع شد از آمدن مردم بنزد وی و
مشغول گریه و فریاد و ناله کردن شد بخامس آل العبا علیه آلاف التحیة والثنا
در مرثیه خود میگفت الهی أتفجع خیر جمیع خلقك بولده الهی أتنزل بلوی
هذه الرزیة بفنائه الهی أتلبس علیا وفاطمة ثیاب هذه المصیبة
الهی أتحل کربة هذه بساحتهما یعنی پروردگارا آیا بدرد میاوری
بهترین جمیع مخلوقات خود را بمصیبت پسرش الهی آیا نازل میکنی بلای این
مصیبت را بساحت او والهی آیا میپوشانی بعلی و فاطمه لباس این مصیبت را
الهی آیا راه میدهی درد این مصیبت را بساحت آنها پس از آن عرض میکرد اللهم
ارزقنی ولدا تقر به عینی علی الکبر فاذا رزقتنیه فافتنی بحبه ثم افجعنی
به کما تفجع محمدا حبیبك بولده فرزقه الله یحیی وفجعه به وکان
حمل یحیی ستة اشهر وحمل الحسین ع کذلك یعنی پروردگارا در زمان
پیری عطا فرما بمن پسری که بسبب وی چشم من روشن گردد و زمانی که روزی
کردی بمن او را پس مفتون نما مرا بمحبت و دوستی وی پس از آن دل مرا بمصیبت وی

بلدار



کتاب
مستطاب تسلیة
المحبین از مؤلفات
جناب مستطاب ثقة العلام
الفهام مروج شرع سید
المرسلین حاجی میرزا محمد حسین شریعتمدار
تبریزی سلمه الله تعالی المشتمل بر شرح و ترجمه
کتاب خصایص الحسینیه و مزایا السید المظلوم از
مصنفات العالم العامل و المتبحر الکامل الشیخ الاجل
جناب الحاج شیخ جعفر الشوشتری قدس سره میباشد و
محتوی بر نکات لطیفه و بیانات عجیبه که بر افکار سلف
خطور نکرده بحسب فرمایش سرکار شوکت آثار
عمدة الامراء العظام مؤتمن السلطان حاجی
میرزا حسن خان سرتیپ اول قورخانه مبارکه
و رئیس مخزن نظام آذربایجان زید
اجلاله بزیور طبع رسید ملتمس از
ناظرین آنکه مؤلف و شارح
و بانی و راقم و والدین
آنها را بدعا خیر یاد
و شاد فرمایند
فی ۱۳۱۷

عنوان ششم

بهدیه دارد چنانچه بر در دمیان او که محمد حبیب خود را بمصیبت فرزندش پس عطا
فرمود خداوند تعالی بیحیی علیه السلام را و بمصیبت او او را بر در دادو و دو بود در زمان
حمل بیحیی شش ماه و در زمان حمل بحسین علیه السلام هم شش ماه **مجلس شانزدهم**
مجلس دویمی بود برای عیسی بن مریم در کربلا ذکر مصیبت کنند در آنجا به بیابان
و مستمع جناب عیسی و حواریین و بیابان اسم طلب نکند زمانی که در سیاحت خود شان
گذارشان بکربلا افتاد شیر غضبناکی را دیدند که سر راه ایشان را گرفت جناب
عیسی نزد شیر آمد و فرمود چرا نشستی در سر راه ما و نمیگذاری که عبور کنیم
عرض کرد اِنّی لا اَدَعُکم تمرّون حتی تلعنوا یزید قاتل الحسین سبط محمّدٍ
النبی الامّی و ابن علیّ الولیّ سلام الله علیهم یعنی بدرستی من نمیگذارم شما
را از اینجا بگذرید تا اینکه لعن کنید بر یزید قاتل حسین سبط احمد پیغمبر امی و فرزند
علی ولی **نوع سیم** مجالسی است که منعقد شده برای ذکر مصیبت آنحضرت
بعد از ولادتش و قبل از شهادت او و آنها سه مجلس است **اول** بالای آسمانها
نزد سدرة المنتهی در شب ولادت با سعادتش بیان کنند مصیبت او خدای
تعالی و مستمع جبرئیل با هزار قبیل از ملائکه هر قبیل عبارت از هزار هزار ملک
زمانیکه امر فرمود ایشانرا که نازل شوند به زمین برای تهنیت و تبریک بخاتم المرسلین
بجهة ولادت ابی عبد الله الحسین پس خطاب بجبرئیل رسید اذا هنّیته
فعزّه و قل له انّ ولدک هذا یقتل مظلوما یعنی هنگامیکه تهنیت دادی
او را پس از آن تعزیت ده او را و بگو باو بدرستی اینفرزند تو کشته میشود در حالتی
که مظلوم است **دوم** حجره فاطمه زهرا است **سیم** حجرهای از نهای حضرت
پیغمبر است **چهارم** مسجد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور بجان

گاهی

هذا کتاب فی سائل المحسنین
خصائص الحسین
علیه الاف التحیة
والثناء

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله العلی الاعلی والسلام علی عباده الذین اصطفی
سیما علی نبیه المصطفی واهل بیته اعلام الهدی صلوات الله
علیهم ما دامت السموات العلی اما بعد چنین گوید عبد
مذنب احقر محمد حسین بن علی اکبر عفی الله عنهما وجعل
خیر امره اولهما که مقصود از افرینش چنانچه نزد اهل دانش و بینش واضح
و مبرهن است نه همین عشرت قلیل و مجرد زندگانی ولذات مشوب بالآلام
جسمانی این جهان فانیست ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین
کفروا من النار بلکه غایت و فائده خلقت تحصیل معرفت و بندگی
و عبادت باری جل ذکره است تا بدان وسیله تخلص از عذاب ابدی حاصل
و باصناف نعیم سرمد واصل گردد ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها ومقصود از ارسال

وانزال

دیباچه

وانزال کتب هم تعلیم و ارشاد عباد است بانید و مطلب عظیم و مهم جسیم
لیکن بسبب تسویلات شیطانی و کثرت جهل و نادانی بدیده دل حقیقت بین
انسانی چنان حجابی کشیده که بی اعتباری و باطلی این دنیا فانی را که واضح تر
از همه چیز است و مجمع علیه جمیع عقلاء و اخیار است از روی غفلت و در بین
خود را مشمول مضمون آیه بلاغت مشحون ولقد ذرانا لجهنم کثیرا
من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون
بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک
هم الغافلون نه از دیده بصیرت و نه از شنیدن عبرت بلکه اصلا
از ثبات و بقای اخرت را بالکلیه بکنار گذاشته عمر عزیز خود را با امر باطل
و ناچیز و فانی دنیا مصروف میکنند بی آنکه تأمل نماید که حیات دنیا
ممات و توانگری دنیا فقر و سکاکی و کامرانی و صحتش بیماری و عزتش
خواری میباشد و او مرکبیست سرکش و بدرگ و مصاحبی است خاین و
بیوفا و او راهیست لغزنده و منزلیست در غایت کوتاهی و پستی و اگر کسی
عمر نفیس را از چیزهای تازه دنیا و دیده را از امور خوش آینده دنیا
و دست را از جمعیت و فراهم آمدن اسباب دنیا حاصل باید هنوز کامی از او
شیرین نکرده تا گهان امر که در میرسد دست خالی میماند و دیده خشک
میشود و گذشتنی میگذرد و باطل شدنی باطل میشود و هلاک شدنی
آنچه هلاک میشود و دنیا جمعی را که هلاک کرد دیگران را بعوض آنان بجا
میگیرد و هر کس بهلاکت هر کسی راضی میشود و از رفتن کسی پروا ندارد و
زاد در خانه‌ها گرد و هیچ امید هدو و امانت جمعی بجمعی میخوانند و از ذکر آن

افاضل

دیباچه

افاضل و عاجزان را در مکان دور اند ایشان غافل مینشانند و کروه‌ها
از تنگی عیش بفراخی نعمت میکشانند و از پیاده رکی بر مرکب مینشانند و از شدّت
بنعمت و از تعب باستراحت میرسانند پس حقیقتکه ایشان را عوض این نعمتها و راحتها
کردانید منقلب میسازند احوال ایشان را و لباس نعمت را از ایشان می‌کنند
و قوّت ایشان را بعجز مبدّل میکردانند و ایشان را از مرتبهٔ خوشحالی بنهایت بدحالی
و فقر و احتیاج مبتلا میکردانند همین در بیوفایی و غدّاری وی کفایتست که
هر کس بداند که مدّت عمر و زمان خود چه قدر خانه‌ها را بی صاحب دیده و چه قدر
تغییرات اتفاق افتاده کم ترکوا من جنّات و عیون و زروع و مقام
کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین **نظم** ببین چون کرمند از زما
کنار رفیقان پیر و یاران پار برفتند و رفت از جهان نامشان نیاید
کسی یاد از ایام شان شب و روز پیما بباید بسی که اندر زمانه یاد نارد کسی
بسی دوستان بر زمین پا زنند که بیند ما پا بر سر ما زنند بباید بسی
در جهان سوک و سور که ما خفته باشیم در خاک کور جهان را بسی بگذرد
صبح و شام که از ما نباشد خبر ایام نام دریغا که تا چشم بر هم زنی تو این
عالم از ما نبینی تهی لهذا بر همه کس لازم و متحتّم است بمضمون کلام هدایت
انتظام حضرات الائمة الکرام علیه و علیهم السلام تدارک فی آخر العمر
ما فاتک فی اوّله تدارک زمان ماضی و جبران ما فات را بعمل کردن در حال
و استقبال نموده بنا علیه این بی بضاعت و غریق بحر معصیت اندکی زمان
از عمر فرصت یافت بتحریر مختصری مشتمل بر ذکر مصائب خامس آل عبا
اعنی حضرت سید الشهداء علیه الاف التحیة و الثناء مبذول نمود مرجو آنکه

این

دیباچه

اینهمه محقّر با اینهمه عجز مقبول آن درگاه کشته در روز محشر موجب
مغفرت احقر و والدین و ناظرین و سایر اخوان دین کردد ربّ اغفر لی
و لوالدیّ و للمؤمنین یوم یقوم الحساب و چون مصنّف شریف
و مکتوب لطیف العالم العامل و الفاضل الکامل وحید عصره جناب
الحاج شیخ جعفر الشّشتری تغمّده الله بغفرانه در میان سایر کتب مقاتل
کالبدر بین الانجم امتیاز تام و مقبول علمای اعلام بود و بدین طرز عجیب
و اسلوب غریب مجموعه بنظر نرسیده و بجهة عربی بودن استفاضه از وی مختصر
بکسانی بود که عربی دان باشند فارسی زبان از اینجهة همّت بر این کماشته که این
مختصر را بمنزله شرح بر او قرار داده و بطرز و منوال وی رفتار نماید و آنچه را
از اخبار یا کلمات احیانا که خارج از مطالب آنکتاب مذکور شود مستند را
بیان خواهد کرد و هر جا بعضی مذکورات حاصل مضمون آنکتاب یا تفصیل مجملات
و بیان اشارات او است که بفهم قاصر و ذهن فاتر رسیده و از آنجائیکه
عمدة الامراء العظام المؤیّد بتوفیق الملک العلّام مقرّب الحضرة الحسینیّه
حاجی میرزا حسن خان سرتیپ ولد مرحوم رضا خان مبارکه رئیس بنی خیره و مخزن
نظام آذربایجان زاد الله عزّه و توفیقه همواره بر جمع صنوف خیرات و مبرّات
و تحصیل انواع باقیات الصالحات سعی بلیغ و جهد کما ینبغی و یلیق داشته
و مخصوصا اخلاص و ارادت خاصّ بخامس آل عبا علیه السلام داشت
لهذا محض ملاحظه انتشار این نسخه شریفه در بلدان و امصار متکفّل
مخارج زینت طبع وی کردید امید آنکه از درگاه ربّ جلیل مستحق فضل جمیل
و اجر جزیل باشند و قرار بر ترجمه را بر این نهاد که آنچه از اخبار است اقل بعینها

نقل

دیباچه

نقل نموده بعد اینچه بنظر قاصر اید ترجمه نماید و در مابعد اکتفا بترجمه
نماید پس بهتر انکه عنوان کلام را بدیباچه ایشان منفتح ساخته به
مقصد اغاز نموده و بگوئیم وقتیکه در سر ظاهر گشت علامت پیری
و شیب و ظرف وجود مملو شد از عیب و دیدم که عمر به شصت رسیده
و تا حال از وی ثمری نچیدم نه از عمر فائده و فائده نمودار و نه از ایام گذشته
حاصلی اشکار بیقین دانستم که مابعد هم خواهد گذشت بهمین قرار
خطا نمود بنفس زیان کار معصیت کار و بشرکای وی دراین کردار و ای برو
گذشته هاجوانی و بروش او مگذران خزان پیری را و فور گشته از تو زیادتی
و منفعت پس تو نشو باقی مانده از زراعت و بتحقیق در تضییع مقدارهای
کثیر از تخم و بذر از حد گذشتی پس تلف مکن از او باقی مانده بقدر مشتی را و به
تحقیق ضایع کرده نقدها زیادتی از راس المال پس ضایع مکن کم از نقدها
کاسد بازار را پس از ان ندا کردم او را که ای مسافر بی توشه و زاد وای کوچ کننده
بی اسب و جواو ای زراعت مسرف نه زمان درو و حصاد وای مرغ بمراصید شونده
وای بمتاع بد تجارت کننده وای بنفس خود و دیگران ظلم کننده ایا بگوش
رسیده فرمایش رب العباد اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَاد به درستیکه پروردگار
در کمین گاه است بعد بیدار نمودم او را که متنبه باش متنبه باش بتحقیق نزدیک
شده بعقبه سخت در حالیکه پا پیاده و بدنیست برای تو مرکبی پس از ان ترسانیدم
او را که با حذر باش با حذر باش با حذر باش بتحقیق رسید بمنزلهای هولناک
که در انها مهلکه ها هست با اینکه دست تو خالی و طریق خوفناک بعد از ان
از جایش حرکت دادم با این کلام العجل العجل الوحا الوحا تا بکی خود را بکوری

خواهد

دیباچه

خواهد زد اِنَّ قُدَّامَكَ یوماً لو بِهِ هُدِّدَت شمسُ الضُحی عادت ظلاما
فانتبه من رقدة اللهو وقم وانفض عن عین تمادیك المناما بدر
ستیکه در پیش روی تو روزی هست هرگاه بترسانند بوی افتاب ظهر را
برمیگردید از ترس ان روز تاریک و ظلمانی میشود پس بیدار شو از خواب
لهو و لعب و برخیز از خود دور کن چشم پر خواب را بعد صیحه زدم او را به
فرمایش امام المتقین علیه افضل صلوات المصلین ایها الیقن الکبیر
الذی قد لهزه القتیر وکیف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام
الاعناق ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد یعنی ای شیخ
کبیر یکه مخلوط گشته به پیری چگونه میشود حالت تو زمانیکه پیچیده شوند
طوقهای اتشین باستخوانهای گردنها و فرو روند زنجیرهای جوامع تا اینکه
بخورند و فرو برند گوشتهای بازوها را پس از ان خبر مرگش او را دادم و مصیبت
زده شد بجهتش بعد نوحه کردم برا او به زبان نوحه کننده گم شده تنهای
عزیزی نوحه کردنی یکمرتبه بر فوت عمر و مرتبه دیگر بر روزهای جوانی
و مرتبه برایام پیری با ندبه و زاری و فغان و سوگواری در حالیکه گوشید بودم
در معاصی شد همه عمر تباه قامت خم گشت از بار گناه موی تو در روسیاهی
شد سفید یعنی از ره قاصد مرگ رسید بعد از وی طلب رحم کردم و جوش
و گفتم ایا ترحم کنی بنفس خود بقدر ترحمت بدیگران پس از ان استغاثه و طلب
یاری نمود برای اغاثه خودش پس گفتم بوی الغوث الغوث لنفسك یاری نما
بجوی و اماده باش به رحلت و دریاب کن بقیت را و اخذ نما فرصت را و غنیمت شمار
مهلت را پیش از امدن غایب منتظر و قبل از اخذ کردن قوهای مقتدر بعد طبیعت

وگفتم

حالت اول

و گفتگو نمودم با وی بهر کتابی و بزبان هر پیغمبر و امام و موعظه کردم او را
بهر زبانی حتی بزبان اطفال و حیوانات بلکه بزبان حال جمیع مخلوقات
و بعد از همه اینها مقالا الان حاصل شد بر آن امر تنبه بسیار و تذکر قلیلی و عزم
فاتری بر مداوای نفس علیل پس دیدم اینکه بر گشتم در صدد اصلاح و تدارک
در امر خود وارد شد بر من حالاتی خوفی نزدیک کنند مرا بمقام یأس و حرمان
که تابع میشد هر حالتی از آنها را حالت رجائی که موجب میشد سکون و اطمینان
باین تفصیل و بیان حالت اول بتحقیق نظر کردم با ایمان اینجانی که
او است مدار قبول شدن اعمال و مناط حصول نجات از مهالک و اهوال پس دیدم
در خود بعلامتی از علامتهای او و نه اثری از آثار او و نه نشانی از نشانهای ایمان را از انکه
ناقص است و ادنی و کمترین درجات آن شر اکه عبارت از ناخوش داشتن معصیت و
سیئه باشد و نه اعلی درجات او که عبارت از اینست که شخص بالکلیه بذکر
خدا مشغول کسی باشد که در حالت نزع است قال الله تعالی الم یأن للذین
آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله و نیافتم از جوارح و ذکر منقسم ابو قلب
و اعضا و جوارح نه در قلب و نه در عضوی از اعضای حتی تو سید از اینکه
بوده باشد از ایمان بقدر ذره که اقلا بجات دهد مرا در مخلد بودن در آتش
بعد از طول عذاب دیدم پس از آن نظر کردم باخلاق حمیده و صفات پسندیده
پس ندیدم در نفس خود اضداد آنها را پس از آن نظر کردم باعمال الحسنه و طاعات
و قربات پس ندیدم برای صحت و قبول شدن آنها شرایطی هستی که موقوف شده ام تا
حال با وردن آنها اگر چه یک دفعه باشد پس در اینوقت محقق شد بیم و خوف
و نزدیک شد من غلبه یأس و قنوط بعد عارض شد حالت دویم

وان

حالت دویم

وان اینست که بعد سعی امعان نظر و دقت نمودم در وسایل مقربه بسوی
خدای تعالی که در من موجود است دیدم که از امت مرحومه نبی امی صلوات الله
علیه و آله و از شیعیان امیر مؤمنان و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام
هستم و آنهایند سبیل اعظم و صراط اقوم و کهف حصین و عروة وثقی و
کشتیهای نجات اینکه هر کس در آنها قرار گرفت نجات یافت پس حاصل شد بمن
رجا و امید پس از آن محقق گشت بمن حالت سیم و آن این بود که ملاحظه
کردم دیدم داخل شدن در امت پیغمبر صلی الله علیه و آله محتاج است بایمان و اقدام
و متابعت آنحضرت پس حال در چه چیز اقتدا کرده ام باو و بر دیگر تصدیق کردن
شیعه مر علی علیه السلام محتاج است بمتابعت او در صفتی یا عملی پس دیگر کدام
چیز متابعت کرده ام او را و مشایعت نموده ام بوصف نمودن اینکه شخص محب
و موالی است باهل بیت محتاج است فلا بتحقق یکی از علایم محبت و آثار ولایت
و نیافتم یکی از آنها را در خود پس در اینحال محقق شد اضطراب و غلبه کرد بمن
خوف بعد اضطراب و عارض گشت حالت چهارم و آن این بود که امعان
نظر نمودم در وسایل متعلقه با ائمه علیهم السلام و دیدم اجل آنها را در فایده و
اعظم آنها را در جزا و ثواب و اکثر آنها را در نفع و ارفع آنها را در ذخر و اخف
آنها را در خطر و اسهل آنها را در طرق و ایسر آنها را در شرایط و اخف آنها را (در حصول اکثر آنها)
در مؤنت و اعم آنها را در معونت آن وسیله که تعلق دارد بسید جوانان اهل
بهشت و والد الائمه السید المظلوم ابو عبد الله الحسین علیه السلام
پس دیدم برای آن خصوصیتهای در وسیله بودن بسوی بر و دیگر که منفرد است باو
دو ان حتی از آنکه یکی او افضل است از آن بجهة آنکه تفاوت در فضیلت را مقام

شرایط معونت

حالت چهارم

است و وحدت نور و طینت آنها از مقامیست دیگر و خصوصیت زائرهٔ مقامیست علاحده پس در حضرت حسین علیه السلام دیگر خصوصیتی در وسیله بودن بسوی خداوند عالم که متصف و متفرد گشته بسبب اینکه او است مخصوصا بابی از ابواب بهشت و او است کشتی نجات و چراغ هدایت پس پیغمبر و ائمه علیهم السلام همه اینها ابواب جنان اند لکن باب حسینی مسلکش وسیعتر او همه اینها کشتیهای نجات اند لکن کشتی حسینی جریانش بر لجه‌های عمیق سریعتر و تندتر است و قرار گرفتن او بر سواحل نجات آسانتر و همه اینها چراغهای هدایت اند لکن محلهای استضائه بنور حضرت حسین علیه السلام اوسع دائره است و همه اینها پناهگاه هند محکم لکن منهاج کهف حسینی مسالکش بردار و سهلتر است پس در این وقت خطا کرده بنفس خود و بشر بکنهای روی در این امر خوفناک بیابید بسوی من و قصد نمائید اسیرگاه رحمت حسینی را و داخل آنها باشید بسلامتی در حالتی که مامون و مطمئن باشید و عرض نمائید بقرارگاه این کشتی حسینی و سوار شوید در او بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و نظر نمائید بانوار حسینیه که آنجناب نظر می‌نماید بسوی شما و آمیختن نمائید از نورش پس عزم مصمم شدید بحول دادن بادبان زیاده کشتی شوم بسوی آن جناب بسبب آنکه پیدا نمود در نفس خود از او مخصوصا آنچه را که سابقا از وی مأیوس شده بود که عبارت از علامتهای ایمان باشد و مطلع شد با عمالی که بود که مفقود کرده بود آنها را اما تفصیل ادراک علائم ایمان پس از وجوه چند میباشد **اول** آنکه آن بزرگوار فرموده که انا قتیل العبرة ما ذکرت عند مؤمن الا بکی و اغتم لمصابی یعنی من کشته شده اشک چشمم که ذکرم نمیشود نزد هیچ مؤمنی مگر اینکه گریه میکند و مغموم میشود

حالت چهارم

بمصیبت ما و بخیتوا بحالت حزن و بکاء در حین ذکر سید الشهداء آه از صفات جمیع انبیاء بوده پس یافتم این حالت را در خود در وقت ذکر اسم شریف او و از این علامت است دلالت نمود که بوجود مقداری از ایمان اگرچه بقدر ذره باشد که اقلا نجات دهد مرا از خلود در آتش **دویم** آنکه یافتم از حالت خود وقتیکه داخل شود شهر عاشورا عارض میشود برای من گریه و حزن و تاثر و همه اینها هم از صفات ائمه علیهم السلام بود پس است دلالت نمود از این هم بوجود اثری از آثار ولایت و محبت ائمه علیهم السلام که به تحقیق ایشان فرموده اند شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بنور ولایتنا یصیبهم ما اصابنا یعنی شیعیان ما خلق شده اند از فاضل طینت ما سرشته شده اند بنور ولایت ما مصیبت زده میکند آنها را مصیبت ما و اخبار کثیره هم دلالت کرده بر اینکه وقت داخل شدن محرم ظاهر میشد در هر یک از ائمه علیهم السلام آثار حزن و مصیبت و حضرت صادق ع از حالتش این بود که در ایام عاشورا ضاحک و خندان دیده نمیشد ابدا و هم چنین حضرت رضا در همه اینها کئیب و غمناک و حزین بود و رنگ مبارکش گرفته در مجلس عزا می‌نشست و مخدرات حرم را در پشت پرده می‌نشاندند و هر کسی که با آنحضرت وارد میشد اگر شاعر بود امر میفرمود او را با انشاء شعر در مصیبت جد مظلومش حضرت امام حسین ع چنانکه در قصه دعبل خزاعی است و والا بنفس شریف خود ذکر مینمود مصائب آن بزرگوار را چنانکه در روایت ریان بن شبیب است میگوید اول محرم بود که خدمت آنحضرت مشرف شدم بمن فرمود یا ابن شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین علیه السلام فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه ثمانیة عشر من اهل بیته یعنی

حالت چهارم

یعنی ای پسر شبیب هرگاه بوده باشد گریه کننده بر چیزی گریه بکن بر حسین علیه السلم که بدرستیکه او ذبح شد چنانچه مذبوح میشود قوچ گوسفند و کشته شد با وی هیجده نفر از اهل بیتش مؤلف گوید که مشابهت و مناسبت ما بین مشتبه و مشتبه به لازمست در مقاصد صفاتی که در ذبح قوچ گوسفند ملحوظست تبیان جهت از جمله انها متاثر و محزون نشدن ناظران است بر ذبحش و منکر نداشتن انها ویرا بجهة مباح بودن ذبحش و اجتماع مردم و نظاره کنندها است در ذبح قوچ گوسفند و منفصل نمودن اعضا رئیسه و سیب از هیکل سر و دار بدن و جدا کردن پوست از جسد و شکستن استخوانها و قطعه قطعه کردن اعضا و غیر اینها است پس اگر شخص با فطانت ملاحظه مصائب وارده بر آنحضرت را بتفصیل بنظر آورد از کیفیت ذبح و اجتماع اشقیای کوفه و شام و جراحات نیزه و شمشیر و تیر و بیرون آوردن پیراهن خونالوده چسبیده بابدن نازنین مشتمل بر زخمها بجد و حرکت شنیع ساربان و جولان اسبان و غیر اینها از مصائب وارده بر آن انور و جا بیقین میداند که تصور اطراف مصیبت آنحضرت در حیطه خیال نمیگنجد و اینها که بر شمه تحریر و تقریر میاید بیان مناسبت فی الجمله است الغرض اینحالت ثالثه و این وقت دخول محرم است از عادت و دأب سایر ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بوده پس بعارض شدن انکسار بر قلب وقت رؤیت هلال محرم استدلال میشود بر ثبوت علاقه و ارتباط با آنها و بتفاوت حزن و تاثر به تفاوت درجات ایمان و بعارض نشدن حزن و اندوه یا عارض شدن خلاف آن مثل بعض کسانی که قرار میدهند این ایام مصیبت را ایام سرور و نزهت استدلال میشود بر سلب ایمان و بمنافرت و دوری از اولیا خصوصا نعوذ بالله سیم ملاحظه

ممنوعه

حالت پنجم

مهمومیت است که وقت داخل شدن در کربلا و هم چنین ملاحظه انکسار قلب و شکستگی دل در وقت نگاه کردن بقبر مطهر آنجناب و قبر نورانی پدر انور و اعنی جناب علی اکبر که در پایین پا او واقع شده چنانکه در روایتست **چهارم** جاری شدن اشک چشم است وقت استشمام تربت مقدس آنحضرت سلام الله علیه که بتحقیق اینحالتها از صفات خود آنجناب و جدش حضرت خیر ثمار بوده هم چنین ملاحظه شد حالات غیر از مذکورات از آنچه متعلق است بانحضرت که بزودی اشاره میشود به بعضی از انها انشاء الله تعالی **واما دویم** که عبارت از وجدان اعمال مفقوده باشد پس بدرستیکه ملاحظه میکنم اعمال خود را و می بینیم از غالب انها سلب اسم میتوانم نمود بجهة نبودن شروط و اقبال در انها پس نماز من نمیدانم ایا نماز است یا غیر آن نیست و روزه من نمیدانم ایا روزه است یا نه و هم چنین سایر اعمال که بتحقیق مبدل شده تمام انها در زبان نبی امی صلوات الله علیه و آله ولکن ملاحظه کردم که گریه کردن زائر حسین صادق معتبر است که بدیک سلب بکا و نفی گریه از او نمیتوان کرد و هم چنین از تباکی و گریانیدن من و لااقل از تباکی مرا آنچه حاصل میشود حقیقت تباکی است و در حدیث امده است که من بکی او ابکی او تباکی وجبت له الجنة مفاد حدیث انکه بدرستیکه هر کس گریه کند یا بگریاند او دیگریرا خود را شبیه گریه کننده کند نماید در مصیبت حضرت حسین علیه السلم واجبست برای وی بهشت پس وقتیکه در خود همین علامات ایمان را دیدم محکم شد رجا من و طیبان یافت نفس من پس از آن عارض گشت **حالت پنجم** و آن این بود که بزرگی سعی تامل نمودم که عاقبت امر او با خود گفتم اینها که ذات علامت وجوهی از ایمان

پس

۲ عارض میشود دهر اینها از صفات پدر بزرگوار آنحضرت و صف نمودن اهل مکه مرتبه شتم بود و دخول قافله بر زمین کربلا

پس شاید او هم آن مقداری باشد که نجات دهد تو را از مخلّد بودن در آتش
بعد از داخل شدن تو و بعد از مقامات عذاب روز محشر و بعد از تحمل عذاب
طویل روز برزخ و حال آنکه تو عالمی بضعف خود از تحمل یکی از بلاهای دنیا و
عقوبات او و آنچه از مکاره و شداید او که بر اهلش وارد و جاری میشود بلکه به
ضعف خود از تحمل نعمتها و ملال و تجبر آنها در مداومت آنها علاوه بر آن
اینجزء ضعیف از ایمان شاید او هم زایل و خاموش شود بادهای صدمه و میل قلب
و عروض بلاها و طوفان وقت مرگ پس با این همه احوال که با تو میماند اطمینان
تو بر بقای ایمان او در اینحال مضطرب شد پس از آن عارض شد بر این حالت
ششم و آن این بود که در وسایل انحضرت پیدا نمود آنچه را که باعث بر
کمال ایمان و استقرار و قوت وی مثل آنکه در فضل زیارتش وارد گشته انّ
من زاره کان کمن زار الله فی عرشه یعنی بدرستیکه کسیکه زیارت کند آن حضرت
را مثل کسی است که زیارت نموده خدا را در عرش و زیارت کردن خدای تعالی
کنایه است از نهایت تقرب تو و این مرتبه هم میسر نمیشود بر اصحاب ایمان مگر
و متزلزل و حب اهل بیت که دانسته خدا را او میل بباطل را بعد از یافتن هدایت
و مثل آنچه وارد شده بدرستیکه زائر وقتیکه اراده مراجعت نمود ملکی
از جانب حق تعالی بسوی وی میاید و بگوید که پروردگارت سلام میرساند و میفرماید
از سر گیر عملت را که بتحقیق گذشتهها آمرزیده شد چون ملاحظه کردی که شخص از
کسانی شد که خداوند عالم بوی سلام فرستاد دیگر ممکن نیست که او را اسلام نکوند
از اعظم مصیبتها که عبارت از رفتن ایمان باشد بلکه از کمترین آنها هم پس بعین
زاد حالت اطمینان بعد از آن عارض شد برای من حالت هفتم و آن این بود

که دیدم که همه این وسایل مذکوره اعمالی است حسنه و شاید اعمال حسنه و شاید
در اعمال سیئه بوده باشد چیزی که حبط و نابود کند آنها را پس از اینجهت حالت
اضطرابی عین روز داد پس از آن عارض شد این حالت هشتم و آن این
بود زمانی که تامل نمودم دیدم آنچه عارض میشود بر حبط و نابودی همین اعمال
و افعال خود شخص است و در وسایل حسینیه اعمال صالحه هست که در نامه عمل
مکلفین نوشته میشود و حال آنکه از اعمال وی نیست تا آنکه متطرق شود از
یابد بر حبط مثل اینکه در فضل زیارت انحضرت وارد شده که برای زایر نوشته
میشود حجه از حجهای پیغمبر صلوات الله علیه و آله پس حجیکه حضرت پیغمبر او را بجا
آورده باشد از اعمال خود شخص نیست تا اینکه حبط و نابود شود یا اینکه حبط نمیشود
عمل انحضرت یقینًا و از عجایب این روایات روایتی است که شیخ صدوق بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلم روایت نموده قال کان الحسین علیه السلام ذات
یوم فی حجر النبی صلی الله علیه و آله یلاعبه و یضاحکه فقالت عایشة
ما اشد اعجابک بهذا الصبی فقال لها و کیف لا احبه و لا اعجب به
و هو ثمرة فؤادی و قرة عینی اما ان امتی ستقتله فمن زاره بعد وفاته
کتب الله له حجة من حججی قالت یا رسول الله حجة من حججک قال نعم و حجتین
من حججی قالت حجتین من حججک قال نعم و اربعة قال فلم تزل تزاده و یزید
و یضعف حتی بلغ تسعین حجة من حجج رسول الله صلی الله علیه و آله باعمارها
حاصل مفادش و ترجمه با مضمونش است که حضرت حسین روزی در آغوش حضرت رسول
خدا بود با او ملاعبه میفرمود و او را میخندانید پس عایشه عرض کرد چه بسیار
دوست داشتن تو این طفل را حضرت فرمود و او را میخندانید پس عایشه عرض کرد

حالت نهم

چه بسیار است دوست داشتن تو این طفل را حضرت فرمودند چگونه دوست ندارم او را
و بی وی خوشدل نباشم و حال آنکه او است میوه قلب من و نور دیده من آگاه باش
بدرستیکه امت من و نور دیده من آگاه باش بدرستیکه امت من بزودی او را بقتل
رسانند و هر کس زیارت کند او را بعد از وفاتش می‌نویسد برای وی خدا ثواب
یک حجه از حجهای من عایشه از روی تعجب عرض کرد یا رسول الله یکحجه از حجهای تو
فرمودند بلی دو حجه از حجهای من عرض کرد دو حج از حجهای تو فرمودند بلی چهار حجه حضرت
صادق علیه السلام میفرماید هر قدر مکرر مینمود عایشه سوال را آنحضرت مضاعف
و زیاد میفرمود عدد حج را تا اینکه رسید بنود حج از حجهای حضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله با عمرههایش بعد عارض شد بمن **حالت نهم** و او حالت
خوف بود از اینکه شاید همه عملهای مرا در مقابل حقوق ناس ببرند برای آنکه در اخبار
وارد است اگر در روز قیامت محسوب میشوند کسانی که اعمال آنها نورانیت و روشنائی
دارد لکن اخذ میکنند آنها را اهل مظالم و حمل میکنند بر آنها معصیتهای
کسانی را که بر آنها ظلم کرده اند پس بعد امر میشود که ببرند آنها را باتش پس از اینجا
رو داد بمن **حالت دهم** و او موثر رجا و موجب امید گردید و حصول آن
بجهت ملاحظه اخبار شد که وارد شده در وسیله بکا و گریستن بر آن حضرت
مثل اینکه مترتب میشود بر اشک چشم ثوابی که برای وی حدی نیست و بتحقیق
آنچه که او را حدی نیست بتمام نمیشود هر چند اخذ شود از او آنچه اخذ شود پس از آن
عارض شد بمن **حالت یازدهم** از حالات خوف و او برای این بود که دیدم
در روایات کثیره وارد است که شرط قبول شدن اعمال الصالحه قبول شدن نماز است و پیش
نفس خود گفتم شاید نماز های من غیر مقبول باشد و نمازی که وارد شده که مشروط

حالت دوازدهم

ما سوای او پس چگونه مقبول میشود این اعمالی که عبارت از وسیله های حضرت
حسین ع باشد پس در اینوقت مشکل شد بر من امر و نزدیک شد اینکه غالب شود
بر من یاس و قنوط از وارد شدن این حالات مترادفه و غلبه کردن این احتمالات
متعارضه پس از آن منت گذاشت باری تعالی بمن حاصل شد مرتبه رجا و امید
که منتهی شد باو و فرو ختم نمود که باو احتمالات متعارضه را و او **حالت دوا
زدهم** بود و آن حالتی است که متوکن شده در او مرتبه رجا بجهت آنکه پشت
سرهم آمده در او انواع اطمینان قلب و بالا سرهم آمده در او وجوه امن دل
و اقسام سکون خاطر پی در پی و حصول این حالت بملاحظه نمودن خواص عجیبه
است که ثابت شده برای این وسائلی که از خصایص آنحضرت حسین ع است پس از آنها
یکی آنکه بدرستیکه شرط قبول شدن نماز که او است شرط قبول شدن اعمال توجه
و اقبال است و نماینده امثال نوافل رواتب میشود پس این نوافل رواتب متمم میشود پس
این نوافل اثر می‌بخشد در قبول شدن نماز واجب و وقتیکه این اثر ثابت موثر شدند در
قبول شدن فرایض پس این وسائل حسینیه که وارد شده در فضل آنها اضعاف آنچه
وارد شده در رواتب اثر می‌بخشد در قبول بطریق اولی و از آنها یکی آنکه بزرگ
شرایط قبول و حبط نابود کردن این نیست واقع میشود در اعمال و عباداتی که در
میشود از شخص باختیار و اراده او و ملاحظه تقرب باینها و در وسایل حسینی
هست چیزی که مترتب میشود بر او آثار هر چند یکه قصد نشود از روی قصد و
اختیار بلکه بملاحظه تقرب نشود پروردگار پس او عملی نیست که مرد و حبط یا
نابود شود یا از صاحبش گرفته شود مثلا رقت و دلسوختگی بر مصائب آنحضرت
و گریه کردن بر کالهای او از روی قصد و تامل و ملاحظه اینمعنی میشود که بدرستیکه انحضرت

حالت دوازدهم

امام بوده مفترض الطاعه معهذا اینقدر مصائب بر او وارد آمده و این رسم
مخصوص است از اعمال صالحه که باعث حاصل شدن رقت و گریستن بر کسی بملاحظه
اسم طلب مثل اینکه هرگاه از جائی شنیده ماجرا و شرح مصیبتهای او را بلا
معرفت تو شخص همین قدر بدانی که او بنده مؤمنی بوده از بندگان یا
اینکه یکی مسلمی بوده از مسلمانان نه بلکه هرگاه بتو حکایت نمایند که بجای الف از
اشتلاء این مصائب وارد آمده هرآینه غالب اینست بر تو دلسوختگی و گریستن اقلا
از جهت ملاحظه مصائبی که وارد آمده با اطفال کوچک او از کیفیت مردن از تشنگی
و کشته شدن با شمشیر بر روی سینه او یا بزخم تیر در بالای دستش در حالتی که
استسقاء و طلب میفرمود بقدر شیر است بچه شیرخواره نه بلکه بملاحظه
حال بخت استهاد لشخص کتاب میشود بجهت آنکه بدرستی نهایت آنچه ما بعث
از رقت و ترحم بر کافر یا مخالف و ظاهر این است آنچه تشفی و تسلی خاطر حاصل میشود
بدشمن اینست جزاین نیست که او ضربتی است یا جراحتی است یا کشتنی است یا اهانت
و خوار نیست بعد از کشتن بمطروحیت و بر روی زمین انداختن و اما شکستن
استخوانهای سینه و بدن و چوب تازیانه بر سر بریده زدن و آویختن او از درگاه
ها متعدد و نبش کردن قبر بعد از دویست سال پس همه اینها چیزیست منکر
و مستنکر که سبب حصول رقت و باعث جاری شدن اشک چشم است بالخیال
وجوب تأسف است از روی اضطرار و این رقت و گریه باعث شمول رحمت خدا
میشود از هر کس باشد حتی اینکه قارون وقتیکه گذشت بر جنا یونس که
در دنیا شکم ماهی بود و قارون هم در بطن زمین معذب بود که صدا بجنا یونس
و با وی بمقام تکلم آمده از احوال حضرت موسی و هارون و کلثم و آل عمران تفحص

نمود

حالت دوازدهم

نمود زمانی که خبر مرگ ایشان را بوی داد محزون شد و اسف بر آل عمران گفت
پس از این جهت خداوند عالم جزای خیر بر مرحمت فرمود و از آن وقت از او عذاب
دنیا را برداشت حال که قارون بسبب رقت بآل عمران اما جور و مستحق شود دیگر
چگونه میشود که من خائب و ناامید باشم با اینرقت و تأسف من بر آل ابراهیم
و آل عمران و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و از الخواص یکی هم آنکه بر
درستی مؤثرات کلیه که در تاثیر بمرتبه اعلی و قوت رسیده اند هرگاه موجود
شوند یا بودن مانع از تاثیر شان اجزاء نیست که آن مانع منع میکند آنها
از تاثیر کلی و لابد باید بماند جزئی از تاثیر شان و در وسایل حسینی علیه السلام
تاثیرات عظیمه هست که اگر ما نمیشود صفا من و اعمال من از تمام تاثیرش پس
قناعت میکنیم بتاثیر جزئی از آنها و اینقدر قلیلی هم بمن کفایت میکند پس
میگوئیم که بتحقیق وارد شده در فضل زیارت الحضرت که بدرستی زائر
الحضرت از شافعان روز محشر میشود در ده نفر تا صد نفر شفاعت او
مقبول میشود تا گفته میشود باو که بگیر از دست آنکسیکه او را دوست میداری
و داخل کن او را به بهشت پس وقتی که نظر میکنیم بنفس خود می بینیم که بتحقیق
مفتوح گشته بر گرد رگها هفتگانه آتش بلکه می بینیم الشرارکه بزنجیرها
و اغلال بدن مرا احاطه نموده بلکه ظاهر گشته علامات و امارات مخلد بودن
در آتش پس در اینصورت طمع نمیکنیم از اینکه بوده باشم از شافعان روز محشر
بلکه قناعت میکنیم باینکه بگیرد کسی از دستم و خلاص نماید مرا از هول آن روز
و یا قناعت میکنیم باینکه بیرون آیم از آتش اگرچه بعد از مدتی باشد و نجات
یابم از مخلد شدن در آتش و همچنین در فضیلت زیارت آنحضرت وارد شده

کرزائر

حالت دوازدهم

که زائر آنحضرت از جمله حدیث گویندگان با خدا میشود در بالای عرش و ب
منکه صاحب این مرتبه و مقام نیستم پس از این مرتبه قناعت میکنم باینکه متکلم
و هم کلام شود با من ملکی از ملائکه های رحمت و از جملهٔ تاثیرات آنست که مقام
زائر آنحضرت بجائی میرسد که باو میگویند تو هم از رسانیدنهای کوثر باش خود
سیراب شو و دیگران را هم سیراب کن بنده کجا و این قابلیت کجا بلکه می بینم خود را
در میان کسانیکه میگویند در میان آتش باهل بهشت أن أفيضوا علينا
من الماء بما هم ابد هیهات همین قدر امیدوارم از این وسیله که در زیارت
آنحضرت است این قدر آب بمن بدهند که تشنه نباشم در قیامت از این هم
گذشتم به بیشتر قناعت میکنم چون در قیامت جائیست که آدمی راضی میشود به
تشنگی چون بعضی هستند از مجرمین که مصداق این آیه واقع میشوند و ان
يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل که اگر عرض کنند تشنه ایم آب برای ایشان
میاورند از مس گداخته حال قانعم ان ابر انیا و ربند و تشنه بمانم که بر
خوان طعام و مائده که پیغمبر صلی الله علیه و آله از او تناول میکنند می نشینند
منکه اهل اینمقام نیستم حال قناعت میکنم که مرا از زن قوم جهنم ندهند
این موثرات عظیمه که دارای قوت زیادند هر قدر آن بجهة موانع اگر کم شود
جزئی باقی ماند مرا کافی نیست و از جملهٔ خواص آنها اینکه یک بسیاری و سائل
کثیره که منتسب بانحضرت است چنانکه مذکور خواهد شد ممکن است اجتماع آنها
در یک آن حتی آنهائی که وقتش گذشته و آنهائی که هنوز وقتش نرسیده مثل آنکه
که ممکن است او رد شود و آنچه ممکن نیست از جمیع مراتبش پس ممکن است بر انشخص
در یک آن تحصیل کردن همه وسایل را از ادنی پایه تا آخر که عبادات از آنها

و از جملهٔ تاثیرات اینست که درجهٔ بعضی در زیارت بجائی میرسد

وهشتم

بیان تاثیر زیارت

وقسمت بگریه کنندگان باشد تا بمرتبهٔ اعلائیش که عبادت از اعداء آن
فیض شهادت باشد در پیش روی آنحضرت و بجا حاصل شدن این ثواب خاص میشود
جمیع عبادات در ثبات این باب این مطلب اینکه هرگاه منعقد شود مجلسی مثلا
برای ذکر مصائب حضرت حسین علیه السلام و ذکر شود در آن مجلس مصائب آنحضرت
وارد شده پس حاصل شود در او ابکاء و تباکی بغیر گریانیدن و گریه کردن خود را
شبیه بگریه کنندگان نمودن و محزون و مهموم و رقت و توجه خاطر شود به
آنحضرت و در خلال اینکه سلام کنند بر او و صلوات فرستند بر او داشتن مرتبه
جلالت و حصول معرفت بحقیقت و تصور برخلاف آتش و گریه کردن برای وی
و تمنا و آرزو نمودن نصرت و یاری او و شهادت در پیش روی آنجناب از این روی
حال فائز گشته بثواب همه وسایل آنحضرت و عبادت نموده بخدا از اجمع عبادات
حتی بمقام شهادت در پیش روی آنحضرت و به روی ذکر میشود اخبار اینکه دلالت
میکنند بانچه بیان شد و با همه اینها و علاوه از اینها متصف میشود بکونه
مجلس بهمه صفاتیکه مشاهد مشرفه بآنها مستفاد میشود از اخبار
و متصف میشود بچهارده صفت اول آنکه این مجلس محل صلوات خداوند عالم
است براهلش دویم آنکه مشهد و محل حضور ملائکه مقربین است سیم آنکه
محل شمول دعای حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و حضرت حسن
صلوات الله علیهم چهارم آنکه محل نظر حضرت حسین است پنجم آنکه محل خطاب
آنجناب است باهل مجلس و مکالمه و مونس باینها ششم آنکه محل حضور امام
جعفر صادق است هفتم آنکه عرفات است هشتم آنکه مشعر الحرام است نهم آنکه حطیم است
و حطیم عبارت از آن رکن کعبه است که میان حجر اسود و باب کعبه واقع شده و محل آنجا

دهم

فضیلت مجلس تعزیه

دعا است دهم آنکه محل طواف خانهٔ کعبهٔ خدا است یازدهم آنکه قبهٔ حسینی ؑ
علیه السلام دوازدهم خاموش کنندهٔ آتشهای مشتعله است سیزدهم آنکه
منبع ابر است در جنان که مسمی است بابر حیوان چهاردهم آنکه بر میگردد تا به مجالس
میشود که اول شی عرش است قبل از خلقت و آخر شی محشر و بزرگ تفصیل اینها
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی   و نمانی که تصور کرده‌ای آنچه
گفته شد پس چگونه احتمال میدهی که خارج شوی از اینها شاهد باد بسند خالص و مایوس
یا با اینحال است و حصول عبادات و اجتماع صفات پس هرگاه موانعی مانع باشد
از تاثیرات کلیهٔ اینها پس کم از آن که اثری از اقل تاثیرات یکی از اینها محال است که
نباشد قلیل منک یکفینی ولکن قلیلک لا یقال له قلیل الله
لطفی از تو کفایت میکند مرا ولکن اندکی ترا نمیتوان گفت اندک است لطف
کمی از تو کفایت مرا گرچه کم تر از آن نتوان گفت کم   و بعد از تحصیل یقین باین
مطلب ختم نمود مکالمه را با نفس و محقق شد امید وافر و رجا واثق بخصایص
بوسایل حسینیه پس توجه نمود بجناب ایشان و عقد نمود که باو عقل و سایل را
بتالیف کردن کتابی که جامع باشد مر خصایص او را آنچنانیکه امتیاز یافت
بآنها از جمیع مخلوقات حتی از انبیا و ائمه علیهم السلام و تا امید او را بخصایص
حسین علیه السلام و مزایا المظلوم چنانکه این حقیر نامید این مجموعه را بوسائل
المحبین فی شرح خصایص الحسین ؑ امید از فضل پروردگار آنکه قرار دهد
او را در تاریکی قبر روشنائی و نوا از خوفها فزع اکبر مکان امن و سرور در وقت
دادن کتب برای من کتاب حسنات شود که ملاقات نمایم او را منشور و در خوبیها
و هلاکتها آن روز باعث وصول بکرامت و حبور و در طول اعصار موجب ذکر

موفور

عنوان اول

موفور بحول منه وقوته وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب
و این کتاب مشتمل بر مقدمه و مقاصد چند اما مقدمه در بیان فهرست
خصایص است و اصول آنها زیاده از سی صد است لکن جمع میکند آنها را سی
عنوان **عنوان اول** عنوان خصوصیات آنحضرت است در عوالم وجود و نشر
و بیان محلهایش از اول خلقت او که قبل از خلق باشد و بعد از خلق تا انقضا
ایام و در او مقاصد هفتگانه میباشد **مقصد اول** در بیان آنچه
مختص او است در ابتدا خلقت نور شریفش **مقصد دوم** در بیان
آنچه مختص او است در انتقالات نور آنجناب در عوالم در عالم ذر و اشباح
و در عالم انعکاس انوار در ظهر آدم علیه السلام برای مشاهده کردن او و در
عالم انتقال نور او به درختی در بهشت و در انتقال او در دنیا و خصایص حمل
بوی **مقصد سیم** در ذکر مختصات آنحضرت در زمان ولادت و خصایص
حال اثر و بیان محلش در حین طفولیت **مقصد چهارم** در بیان خصایص
محل اثر و در وقت شهادتش **مقصد پنجم** در ذکر خصایص محلش بعد از
فایض شدن بدر شهادت نسبت به روح مقدس و سر انور و جسد اطهر
مقصد ششم در خصایص محل آنحضرت در روز قیامت **مقصد هفتم**
در ذکر خصایص محلش بعد از روز قیامت **عنوان دوم** در ذکر خصوصیات
او و صفات و اخلاق و عبادات در ایمهٔ مطلقهٔ آنجناب که ثابت بود برای وی در تمام
مدت عمرش **عنوان سیم** در ذکر خصوصیت صفات و اخلاق و عبادات آن
زبدهٔ کاینات که ظاهر شد از او روز عاشورا مخصوصا نسبت بخصوصیات چندان
جهات عدیده از جمع کردن آنجناب ما بین عبادات ظاهری و باطنی و مکارم اخلاق

وجمع

وجمع کردنش ما بین آنچه ممکن بود از آنها در آن روز و جمع کردن ما بین آنچه ممکن
نیست جمع او از عبادات و صفات حسنه و جمع کردنش ما بین جمیع اقسام بلایا و تحمل
آنها و شکر نمودن بآنها و از جمع نمودنش همه عبادات را در یک عبادت مخصوصه آنجناب
که عبادت نکرده خدا را بآن عبادت احدی پیش از او عنوان چهارم در ذکر
الطاف و احترامات مخصوصه که بآنحضرت از جانب جناب احدیت بعمل آمده و در
او هشت مقصد است اول در بیان خصوصیتی است که مر او راست در تعبیر
از افاضه عنایات و الطاف الهی نسبت بآنجناب دویم در بیان آنچه عطا فرموده
او را از کلام مجیدش و تکلیماتش سیم در بیان آنچه عطا فرموده او را
از افضل مخلوقاتش چهارم در بیان آنچه عطا کرده او را از اعظم مخلوقاتش
پنجم در بیان آنچه عطا فرموده او را از احسن مخلوقاتش ششم در بیان
آنچه عطا فرموده او را از افضلیهات مخلوقاتش هفتم در بیان احترامات
مجعوله و تشریفات مخصوصه برای آنحضرت از خداوند عالم در ایام حیاتش هشتم
در بیان تشریفات مخصوصه آنجناب که از جانب پروردگار بعمل آمده بعد از شهادتش
عنوان پنجم در بیان اظهار کند آنچه ضد کورشد از لطف مخصوص
ربانی عنوان ششم در خصوصیات آنجناب که متعلق بخشوع از جهت
تذکر آنجناب و رقت و گریه بر او عنوان هفتم در ذکر خصوصیات زیارت
آنحضرت عنوان هشتم در خصوصیات او که متعلق است بقرآن مجید
و در او چند مقاصد است عنوان نهم در ذکر خصوصیات آنجناب که متعلق
است به بیت الله الحرام و در او چهار مقصد است اول در بیان آنکه او بیت الله است
حقیقة دویم در بیان آنکه آنجناب تعظیم مخصوصی بکعبه نمود پس قرار داد خداوند

عالم

عالم بوجهه این تعظیم مضاعف برای او بر صفات مخصوصه و صفات چند هم مقابل
صفات کعبه لکن بتفاوت کمی که موجب فضیلت است برای آنحضرت سیم آنکه قرار داد
زیارت آنحضرت را بأثیر خاصه در معادله ثواب حج و عمره بجهة نکته مخصوصه
چهارم آنکه قرار داد خداوند عالم برای او احترامی مخصوص با آنکه قرار داد
او را بیت الحرام و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و آن
بر آنحضرت است بر ذمه مردم حج و قصد خانه خدا هر کسی که استطاعت داشته
باشد بآنجا و قرار داد برای او حجاج چند مخصوص پس از برای اصحاب آنجناب
حجی است خاص و از برای اهلش حجیت خاص و از برای ملائکه و انبیا حجی است
مخصوص و از برای شیعه و محبیت مخصوص عنوان دهم در ذکر
خصوصیات آنجناب که متعلق است بملائکة الله و در او سه مقصد است عنوان یازدهم
در ذکر خصایص آنحضرت است که متعلق است بانبیای عظام و در او مقاصد عامه
و ابواب خاصه و هر بابی مختص میباشد به پیغمبری از پیغمبران باب جناب آدم علیه السلام
باب جناب نوح علیه السلام باب جناب ادریس علیه السلام باب جناب ابراهیم
باب جناب اسماعیل باب جناب یعقوب علیه السلام باب جناب یوسف علیه السلام
باب جناب صالح علیه السلام باب جناب هود علیه السلام باب جناب شعیب
باب جناب ایوب علیه السلام باب جناب زکریا علیه السلام باب جناب یحیی
باب جناب اسماعیل صادق الوعد علیه السلام باب جناب موسی علیه السلام
باب جناب داود علیه السلام باب جناب سلیمان علیه السلام باب جناب عیسی
عنوان دوازدهم در بیان آنچه متعلق است بخاتم انبیا صلی الله
علیه و آله از آنچه ذکر داخل است تحت عنوان انبیا علیهم السلام و خصوصیات

عنوان

عنوان اول

عنوان بر الخصوصیت انحضرت است و بتحقیق قرار داده شد اسی عنوان همه را
جلد اول ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون پس شروع میشود
بتفاصیل بعون الملك الجلیل وهو حسبي ونعم الوکیل **عنوان اول**
در بیان محلها و وجود مبارك انحضرت از ابتداء خلقت نور شان تا بعد از دخول دنیا
و در او چند مقاصد است **مقصد اول** بدانکه بر در دستی اختلاف کرده اند
حکما از یونانیین وغیر انها از علماء در اول آنچه صادر شده از اول و در تعیین
اول مخلوقات و اختلاف کرده اند متکلمون وملیون هم در این مطلب و اختلاف
در میان ایشان واقع شده در تعیین وی پس اکثر حکماء رفته باینکه اول مخلوقات
عقل اول است بعد از آن عقل اول خلق نموده عقل دویم را و فلك اول را و همین
قرار تا منتهی شده بعقل دهم و او خلق نموده فلك نهم و هیولای عناصر را
بیان این مطلب بیان تقریر آنکه عقل اول آنچنانکه مخلوق خدا بود دارای سه جهت
ملحوظ است **اول** جهت وجود آن از مبدأ اول **دویم** جهت وجوب است نظر
بمبدأ اول **سیم** جهت امکان است از حیثیت ذات پس بانجهت وجود سبب گشته
مر ایجاد عقل دیگر را و بانجهت وجوب سبب گشته مر ایجاد نفس فلك را و بجهت
امکان سبب گشته ایجاد جسم فلك را و همین طریق صادر میشود از عقل دویم تا
عقل دهم و نا الیس ملطی رفته باینکه بر در دستی که اول مخلوقات انیت و یکتایی
حکیم رفته باینکه بر در دستی خدا تعالی زمانی که اراده فرمود خلق فرماید مخلوقات
را تکلم فرمود بکلمه پس شد این کلمه علت خلق و حادث شد بعد از این کلمه عقل
پس لا لک نمود بفعل بحرکت و دلالت کرد حرکت بر حرارت اما آنچه که دلالت
دارد بر او روایات کثیره صحیحه اینست که اول مخلوقات نور مبارک سید کائنات

است

مقصد اول

است و باین مطلب هم عقل سلیم دلالت دارد برای آنکه علت در شرافت و
کثرت اعتنا و محبوبیت در نزد خداوند احدیت موجب تقدم در خلقت است و در
بعضی از روایات وارد شده نور آن بزرگوار و نور ائمه اطهار علیهم السلم یکی
است و موقعیکه محقق گشت که بر در دستی حق اینست که اول مخلوقات نور حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و اله میباشد یا نور آن بزرگوار با انوار ائمه پس بهر دو تقدیر
میگوئیم بر در دستی اول مخلوقات نور شریف حضرت حسین است بجهت اینکه پیغمبر
صلی الله علیه و اله فرموده حسین منی و انا من حسین و در روایت دیگر است
انا من حسین و حسین منی یعنی من از حسینم و حسین از من است پس او اول
مخلوق است و آنچه اول آنچیز است که صادر شده از اول و هر مخلوق تابع او است پس هیچ
جای تعجب نیست باینکه گریه کنند بانحضرت هر چیزیکه او داخل مخلوقات است پس وقتی
که میگوئیم گریه میکنند بر او هر مخلوق گمان نکنی که از راه مبالغه است یا استعاره
تمثیلیه است یا خیال است یا گریه کردن است بزبان حال یا فرض و تقدیر است از انها
است بلکه گریه حقیقی است در همه گریه کننده گان از جمیع موجودات از پیغمبران و
ملائکه و افلاک و انس و جن و شیاطین و بهشت و جهنم و سنگ و معدن و نبات
و حیوان و آفتاب و ماهتاب میگوئیم گریه کردن اینها منحصر است باین عالم است
بلکه امثال اینها جمیع عوالم و ماههای آنها و آسمانهای آنها و زمینهای آنها و ساکنان
انها و در روایتست خلق الله الف الف عالم والف الف آدم وانتم آخر
العوالم والآدميين یعنی خلق فرمود خدا تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار
آدم و شماها آخر عالمها و آدمها میباشید و هم چنین گریه کردن هر چیز گریه حقیقی
است هر یک نسبت بحال خود و نیست مراد من از گریه کردن هر چیز گریه کردن انها

همین

عنوان اول

همین بعد از قتل آنحضرت و بس که از برای بیان این باب‌های علی‌حده هست ذکر خواهد شد
بعد از باب شهادتش بلکه مراد گریه کردن هر چیزی است براو قبل از قتل او چنانکه در ذکر فقره
زیارت نیمهٔ شعبان که از حضرت حجت عجل الله فرجه نقل شده مذکور است بکته
السماء ومن فیها والارض ومن علیها ولما یطأ لابتیها یعنی گریه کرده
برآنحضرت آسمان و ساکنان او و زمین و آنکه بالای او است و هنوز آنحضرت قدم
نزده بود بدنیا کوهها مدینه و نیست مراد از گریه کردن هر چیز براو پیش از شهادتش
حصول گریه از انها فی الجمله بلکه میگوییم از آنوقتیکه خلق شده اول مخلوقات
اظهار کنند خضوع و خشوع بوده و هر خضوع و انکساری که در عالم هست
از برای او است و بسبب او است چنانکه بعض حکمای محققین فرموده‌اند انکسار و خضوع
بسبب او است و هر صدائی که هست نوحه او است و نیست مراد من از گریه کردن هر
چیز بر قتل او اینکه آن اسلحه که آنحضرت با وی کشته شد خارجست از گریه کنندگان
بجهة بودن انها از افراد آنچه گریه بر او واقع میشود بلکه میگوییم چنان
که ابن حکیم در وصیت خود فرموده السیف یفری نحره باکیا والرمح ینعی
قائماً وانثنی فالنبل یصیبه ویبکی والرمح شائل للراس یبکی یعنی
شمشیر میبرید گلوی نازنین او را در حالتیکه گریان بود و نیزه در حالت قیام
خبر مرگ میداد و خم میگشت و تیر بجسد مطهر او میرسید و گریه میکرد و نیزه
بلند میکرد سر را گریه کنان و نیست مراد من از گریه کردن هر چیز بر قتل و اینکه
قاتلان او خارج‌اند از اینها بلکه انها هم بوجود عاشقانشان و ماهیاتشان میدیدند انها
انکسار و گریه میکردند بر او بحقایقشان و فطرتشان و لکن بمقتضای صفات
و افعال اختیاریه خودشان اگر بسبب وی در ذاتش مخلد میباشند گریه نمیکردند مگر در ان

وقتیکه

مقصد اول

وقتیکه غفلت میکردند چون زنان حین گریه میکردند گریه ظاهری و اختیاری
مثل معرفت باری تعالی نسبت بکسانی که جحدوا بها واستیقنتها انفسهم
ظلماً وعلوا انکار کرده اند معرفت خدا را با اینکه یقین کرده باو نفسهای
انها و انکار انها از روی ظلم و علو میباشد پس چنانکه طایفهٔ زنادقه و دهریه
وقتیکه غفلت کردند از مقتضای اعتقادات و انکارشان متکلم میشوند بتوحید پس
همچنین اعدای آنحضرت و قاتلانش وقتیکه غفلت کردند گریه میکردند بر او
بلکه زمانیکه غافل نبودند ملاحظه مینمودند عداوتشان و اراده مینمودند
قتل او و غارت خیام و عریان نمودن عیال او و غلبه مینمودند بر انها گریه بی اختیار
چنانکه ظاهر شد از حالت عمر بن سعد وقتیکه اراده نمود امر بقتل انجناب را
و آن زمانی بود که زینب خاتون از خیمه‌گاه رو بر قتلگاه آمد و الخاه واسیداه
گویان رو کرده بعمر بن سعد و فرمود أیقتل ابو عبد الله وانت تنظر الیه
یعنی ای پسر سعد امام حسین را میکشند و تو ایستاده و نظر میکنی در آنوقت
آب از دیده‌های آن سنگین دل روان شد و رو گردانید و چنانکه از حالت
غارت کننده گوشواره و خلخال فاطمه دختر حضرت سید الشهداء علیه السلم
ظاهر شد بنحویکه از خود انمخدره نقل شده که فرمود من کودک بودم و خلخال
طلا در پاهای من بود و مردی خلخالها را از پاهای من بیرون میکرد و میگریست گفتم
ای دشمن خدا چرا گریه میکنی گفت چگونه نگریم با اینکه دختر حضرت رسول صلی
الله علیه و آله غارت میکنم گفتم هرگاه میدانی که من دختر پیغمبرم چرا متعرض
غارت من میشوی گفت اگر من از تو اخذ نکنم دیگری خواهد گرفت و چنانکه از حالت
یزید ظاهر شد زمانیکه دید حالت اسیران را اظهار رقت کرد با انها و گفت قبح الله

ابن

عنوان اول

ابن مرجانه خدا هیچ کندش که پسر مرجانه را مقصد دوم در بیان
محل نور آنحضرت بعد از آفرینش و ذکر انتقالات آنست تا زمان ولادتش بدانکه در بعضی
خداوند جل جلاله بود متفرد و یگانه که نه مخلوقی بود و نه زمانی و نه مکانی
پس وقتیکه ابتدا فرمود بخلق کردن افضل مخلوقات و مشتق فرمود از نور خود نور
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و قرار داد برای آنها محلهای متعدده
و عالمهای مختلفه چنانکه ظاهر میشود از مجموع روایات معتبره پس آن عوالم
یکی قبل از ایجاد عرش بود و یکی بعد از ایجاد عرش و قبل از خلقت آدم و یکی
بعد از خلقت آدم و در او انوار بودند گاهی و اشباح بودند گاهی و ظلال
بودند و ذرات بودند و گاهی نورهای بودند در بهشت و گاهی عمود بودند
و گاهی در ظهر جناب آدم علیه السلام قرار گرفتند و گاهی در انگشتان دستش و
و گاهی در جبین شریفش و گاهی در پیشانی هر جا قرار گرفتند از اجداد
جناب آدم علیه السلام گرفته تا والد ماجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
عبد الله بن عبد المطلب باشد و گاهی به پیشانی جدات منتقل شده از آنکسیکه آن
نور گوار در صلب او بوده از حضرت حوا علیها السلام گرفته تا مادر حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که جناب آمنه بنت وهب باشد بعد به در بعضی از
برای انوار مقدسه آنها محلهای متعدده میباشد گاهی پیش روی عرش و گاهی بالای
عرش و گاهی در زیر عرش و گاهی در اطراف عرش و در هر حجابی از حجابهای
دوازده گانه و در دریاهای نور و در سرادقات و از برای اقامه آنها از در
هر محل مدتیست مخصوص پس مدت وجود مبارک آنها قبل از خلق شدن عرش
چهار صد و بیست و چهار هزار سال بوده و زمان بودن آنها در اطراف عرش تا نزده

هزار

مقصد دوم

هزار سال بوده پیش از آفرینش جناب آدم علیه السلام و تعیین تمام مقامات
بیان این تفاصیل که به در بعضی ذکر آنها محتاج است بکتاب مستقل بلکه
مقصود در بیان خصائص حضرت حسین است در عالم نورانیت و ذکر امتیاز نور
آنحضرت است از انوار دیگر در همه این عوالم روحانیات در عالم ظلال و اشباح
و ذرات و وقت تجسم او بشجره در بهشت و به گوشواره در گوش حضرت زهرا
علیها السلام و حال آنکه آنحضرت در بهشت بود در یکی از این عوالم مذکوره
پس میگوئیم به در بعضی این انوار مقدسه در این عوالم متعدده مصدر آنها
نور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و امتیاز نور حضرت حسین این بود که بود
انجناب پاره از نور حضرت ختمی مآب بود فانه من حسین و حسین منه بر بعضی
به در بعضی او از حضرت حسین است و حضرت حسین از او است و وقت فراق این
دو نور حضور صیتی داشت نور حسین در اینکه رؤیت و ملاحظه او موجب حزن
و اندوه بود چنانکه اتفاق افتاد محزون بود برای جناب آدم زمانیکه ظاهر گشت
انوار مقدسه در انگشتان او و بر انگشت ابهام مقر و مظهر نور حضرت حسین بود
و بتحقیق تا حال این تاثیر باقی است برای پس برای هر کسیکه ضحک و خنده بر او
غالب آید وقتیکه بر پشت ابهام نظر نمود غلبه میکند بر او حزن و اندوه و همچنین
از برای جناب ابرهیم هم اتفاق افتاد حزن و اندوه زمانیکه دید اشباح و شبحه او
انجناب را که در آن عوالم بود چنانکه منطق و برهان اصل اسم انجناب یا شنیدن
موجب اندوه است بلکه در غیر این از چیزهای که نسبت داده میشود به انجناب
این اثر پیدا است چنانکه در حدیث مشتمل بر اسماء همگانیکه جبرئیل وحی آنها را
بحضرت نوح تا بنویسد آنها را بالواح کشتی خود در هر مسماه آنها را با اسم یکی از انوار خمسه

طیبه

و زمان بودن آنها در نزد عرش ده هزار سال بوده قبل از خلقت آدم علیه السلام

شبح تن و کالبد و سیاهی که از دور نماید گویند

عنوان اول

طیبه پس وقتی که بر داشت مسمّا منتسب به نور حسین را نور از روی نمایان گشت
و از او رطوبتی پیدا شد برنگ خون سرایت بر سید و جوشید با اینکه او
مسمّا حضرت حسین است و سبب ظهور خون از او شهادت اوست بر کیفیت
خاصه و از جمله خصوصیات نور انجناب اینکه بدرستی نورهائی که ظاهر می گشت
بر پیشانی مادرها وقتیکه حامله میگشتند یکی از اجداد پیغمبر صلوات الله
علیه وعلیهم و بر پیشانی جناب امنه وقت حامله گشتن انمخدره بر پیغمبر صلی الله
علیه وآله بجهة این بود که اینها خودشان صاحبان انوار نبودند که حامل ان نور
مبارک میگشتند ظاهر میگشت اثر او در پیشانی انها و اما در صورتی که
مادرهم اصلا و بالذات از افراد همین انوار مقدسه شد پس وجهی نیست از برای
ظهور نور و ظاهر نمیشود بروی وی نور دیگر زاید بر نور خودش چنانکه ظاهر
نگشت بر پیشانی صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در حین حامله شدن
انمخدره بحضرت حسن نوری علاوه بر نور درخشنده روی انمخدره لکن از خصوصیات
حضرت حسین این بود زمانیکه ان مخدره حامله گشت بحضرت حسین حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله بان مخدره فرمود انی اری فی مقدّم وجهک ضوءً
ونورًا وستلدین حجة لهذا الخلق که بدرستی میبینم در پیش روی تو نور و روشنائی
و نوری بر روی متولد میشود از تو حجتی مر اینخلق را بعد حضرت فاطمه عرض کرد
انی لما حملت به کنت لا احتاج فی اللیلة الظلماء الی مصباح یعنی
بدرستی از وقتی که حامله گشتم بوی محتاج نگشتم بچراغ در شبهای تار پس از ان
خصوصیت نور حسین علیه السلام است که ظاهر میگشت بالای نور هم نور اون
جمله خصوصیات نور مبارک ان سرور این بود که غلبه میکرد بر ستارها هم و از این جهة

مقصد سیم

گفت انکسی دیده بود او را در قتلگاه افتاده در مقابل افتاب وقت ظهر زمان شهادت
انحضرت والله لقد شغلنی نور وجهه عن النظر فی قتله یعنی قسم بخدا به
تحقیق مشغول کرده مرا ملاحظه نور جمالش از ملاحظه کیفیت شهادتش
و باز از جمله خصوصیات انور مبارک این بود که مانع وحاجب او نمیگشت هیچ حاجبی
مقصد سیم
چنانکه باز همین شخص گوید انی ما رایت قتیلا مضمخا بالدم والتراب انور
وجها منه یعنی بدرستی ندیده بودم کشته شده اغشته بخون و خاکی که
نورانی تر باشد در نور رخ از وی پس حاجب نگشته بود خاک و خونیکه بالای رخ
مبارکش نشسته بود از نور جمال مبارکش که بلندی داشت بر همه نورها مقصد سیم
در ذکر خصوصیات انحضرت بعد از ولادت و بیان اول تجلیکه حلول فرموده در
او بعد از ولادت و او عبارتست از بالای دست پیغمبر صلی الله علیه وآله بود بجهة انکه
ان بزرگوار ایستاده بود در حجره و انتظار میکشید ولادت انحضرت را تا
انکه متولد گشت در حالتیکه سجده کنان بود بر خدا منّان و در ان ان خاتم
پیغمبران ندا نمود با اسما هلمّی ابنی فقالت انا لم ننظفه بعد یعنی ای اسما
بیار نور دیده مرا پس جواب عرض کرد که هنوز پاکیزه نکرده ایم او را فقال انت
تنظفینه ان الله قد نظفه وطهّره ان بزرگوار فرمود تو میخواهی که او را
پاکیزه کنی بلکه بدرستی خدا یتعالی پاکیزه و مطهر فرمود او را پس او را بالای
پارچه پشمینه گذاشته بجلالت ان بزرگوار اورده و او را گرفت بالای دست
خود و نگاهی بوی نموده بعد شروع بگریه نمود و فرمود عزّ علیّ یا ابا عبد الله که ان
است بر من کشته شدن تو یا ابا عبد الله پس از ان بود محلها و گاه دوش حسن سلام
و گاه دوش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و گاه کتف پیغمبر و گاه پشت انسرور و

سینهٔ انورش وگاه بالای دستش میگرفت وبلند میفرمود تا ببوسد دهنش را وگاه بلند میفرمود تا بمرکب نماید وسفارش ویرا نماید وگاهی بر پشت مبارک انحضرت قرار میگرفت واو مشغول سجده بود وگاهی بر تخت والد خود علیه السلم قرار میگرفت واو از انکه مبدا شد حضرت رسول صلی الله علیه واله میبوسید جمیع اعضای ویرا واخر محل او صدر حضرت رسول الله صلی الله علیه واله بود در وقت احتضارش کرد دران حالت او را میبوسید ومیفرمود ما لی ولیزید لا بارک الله فی یزید یعنی مرا با یزید چه کار است خدا مبارک نکند در امر یزید

مقصد چهارم در بیان خصوصیت محل شهادتش وذکر خصوصیت محلش بعد از شهادت قبل از دفن اما خصوصیت محل شهادت انحضرت نسبت بمکان شهادت هر پیغمبر صلی الله علیه واله واما شهید انکه هر مقتول از انها که بتیغ ظلم کشته شده ویا بزهر جفا مسموم وکشته یا در خانه خود ش بود یا در شهر خود یا در محراب عبادت یا در طشت واتفاق نیفتاده برای احدی از انها که کشته شوند بالای خاک کرم بلا جولگاه بیابان فیالها من مصیبة ما اعظمها پس چه مصیبت المظلوم اعظم بود که واو برای انجناب خصائصی است در محل بدن نازنین وی واو اینست که زمانیکه او را شهید کردند جسد مطهر او را بردند باسمان پنجم واز انجا مراجعت دادند بزمین کربلا وبا پیچ ماند بر روی زمین افتاده سه شبانه روز وهمچنین ان برای سر نورانی سرور هم خصائصی است وان اینست که از برای وی مکان ومحلهای بسیار است از بودن او که دشمنان وی بر خاک کسر وبر بالای سنان واز درخت اویزان کشتن واز در خانه یزید پلید معلق شدن وبر دروازه دمشق اویخته کشتن وبر طبق گذاشته شدن نزد ابن زیاد

وبالای

مقصد پنجم

وبالای طشت بودن پیش روی یزید وگردیدنش در شهرهای بسیار از کوفه تا شام وبنا بقولی از شام تا شهر مصر وبقولی هم از شهر مصر تا شهر مدینه واز شهر شام تا کربلا یا اینکه از شهر شام باسمان مقصد پنجم در خصوصیت محل انحضرت در عالم برزخ در حدیث وارد شده ان بزرگوار فی یمین العرش ینظر الی مصرعه ومن حل فیه وینظر الی معسکره وینظر الی زواره وهو اعرف لهم وباسماء ابائهم وبدرجاتهم ومنزلتهم عند الله من احدکم وانه لیری من یبکیه فیستغفر له ویسئل اباه ان یستغفروا له ویقول ایها الباکی لو تعلم ما اعد الله لک لکان فرحک اکثر من جزعک یعنی در یمین عرش است نظر میفرماید بمحل شهادت خود وهر که حلول نموده بانجا ونظر میفرماید بلشکرگاه خود ونظر میفرماید بزوار خود واو عارف است بانها وبنامهای پدران انها وبدرجات انها ومنزلت انها نزد خدا تعالی از هر یک شما وبدرستی او هر اینه می بیند کسی را که با او گریه میکند پس استغفار میکند برای او وسوال میکند از پدران خود اینکه استغفار نمایند مر او را ومیفرماید ای گریه کننده هر گاه میدانستی انچه را که مهیا فرموده خدا تعالی برای تو هر اینه شادی تو زیاده میبود از جزع تو مقصد ششم در ذکر خصوصیت محل انسرور در عرصه محشر در روایات امده که بر پا نشستی برای انحضرت مجلسی میباشد در زیر سایه عرش که مخصوص ایشان است وبرای ان خصوصیتی است که عبارت باشد از اینکه مجتمع میشوند در ان مجلس ذکر کنندگان او وزیارت کنندگانش ودر حالت امن وخاطر جمعی بحدیث انحضرت استیناس واشتغال میورزند ودر ان حین که در خدمت انحضرت مشغول صحبتند از بهشت عنبر سرشت

مقصد ششم

انوار

مقصد ششم

ازواج انهار رسول پیغمبر هستند که ما مشتاق شما ئیم بیائید و انها اباء و امتناع
مینمایند از رفتن به بهشت و اختیار میکنند گفتگو و صحبت حضرت حسین و مقدم
میدارند لذت مجلس او را بر لذت بهشت و از برای انحضرت را زمو قفی است در
محشر که مخصوص ان سرور است که ملاحظه او باعث اضطراب همه اهل محشر است و شهقه
میکشد حضرت فاطمه وقتیکه نگاه میکنند بحالت موقفش که محشور گشته انحضرت
در حالتیکه بر پا ایستاده بی سر و از رگهای گردنش خون فواره میزند و از برای وی تفصیلی
است که در محل خود خواهد امد **مقصد هفتم** در ذکر خصوصیت

مقصد هفتم

محل در بهشت بعد از روز قیامت یعنی انکه از برای هر امام محل مخصوصی است در بهشت
و از برای انحضرت علاوه از منصب امامت درجاتی چند است که مخصوص اوست که جز
داده با نها حضرت رسول صلی الله علیه و اله بفرمایش خود و ان لک فی الجنان
لدرجات لا تنالها الا بالشهادة یعنی از برای تو یا حسین در بهشت هر اینه
درجاتی هست که نایل و فایز نمیشوی بانها مگر بفیض شهادت و با این مقامها ان
حضرت زینت همه جای بهشت پس گویا انحضرت در همه جای بهشت است و همه از برای او بود
شریفست **عنوان دوم** در ذکر صفات و اخلاق و عبادات عامه و

عنوان دوم

مطلقه انحضرت است و نیست مراد در این مقامها صفت امامت که بر دو سبب
او از انچیزهاییست که نمیرسد بکنه وی عقول و احاطه نمیکنند ببیان او ارقام و
اقلام فحول و لازمست بر کل مکلف معرفت اجمالی امامت بجهة وجوب تحصیل معرفت
بجمیع ائمه علیهم السلم بجهة عبادات و نیست مقصود هم محض بیان اصنافی که ممتاز است
در انها بلکه مقصود بیان خصوصیتی است در صفات خاصه و عبادات مخصوصه ان
جناب و او بر دو قسم است اول صفات مطلقه و عبادات مطلقه او و در تمام عمر شریف

حضوصیت

مقصد هفتم

حضوصیت صفات انحضرت و حضوصیت عبادت تریدیه و ظفی و روز عاشورا
پس هر یکی از این دو امر را عنوانی است مستقل و این عنوان برای بیان اختصاص
ذاتیه و حضوصیاتی است که برای انجناب بود در ضمن صفات خاصه که ثابت بوده مر
او را در تمام عمرش پس به ترتیب صفات اشاره بخصوصیات میشود اول اباء الضیم
یعنی منع و دفع ظلم نمودن از خود و از غیر خود پس از برای انجناب اختصاصی بود
چنانکه معلوم میشود از فرمایش او وقتیکه اراده کردند او را تمکین و تنازل
شدن برای اطاعت و حکم یزید و ابن زیاد فرمود لا والله لا اعطی بیدی اعطاء
الذلیل و لا اقر اقرار العبید یعنی قسم بخدا دست بیعت بایشان نمیدهم مثل دست
دادن شخص ذلیل و اقرار نمیکنم مثل اقرار بندگان و در بعضی از نسخ لا افر
فرار العبید است یعنی مثل بندگان هم فرار نمیکنم بلکه گفته میشود که انجناب بزرگوار
دفع ظلم را سنت گذاشت و طریقه نهاد و بر دو سبب دفع کننده گان ظلم پیروی میکردند
بانجناب سلام الله علیه دویم شجاعت است و از برای او کیفیتی است که مختص انجناب است
و از این جهة معروف گشته شجاعت حسینیه و بتحقیق ظاهر گشت در روز عاشورا
از انحضرت با انحالت تشنگی و دل شکستگی او شجاعتی که ظاهر نشده از احدی ابدا و اتفاق
نیافتاده مثل او نه بوالد ماجدش حیدر کرار و نه بغیر او از معروفین در این صفت
و کرد ارسیم عبادتست و از برای انحضرت از او هم خصوصیتی است و ان اشتغال
انحضرت است بعبادات از زمانی که در بطن مادرش بوده که صدای ذکر و تسبیح
از وی شنیده میشد تا وقتی که بلند شد سر انورش بر نیزه شنیده میشد از او
ذکر و قرائت قران و امیتی به عبادت تخصوصیتی دائمه است برای انحضرت سجاد
علیه السلم فرمود وقتیکه جلادان یزید گوار عرض کردند ما اقل ولدا بیک یعنی

چه چیز

عنوان دوم

چه چیز باعث شده بکمی اولاد پدر قال أتعجب كيف ولد كان يصلي في كل ليلة
ألف ركعة جواب فرمود تعجب است از اینکه چگونه اولاد از او شده و حال آنکه
نماز میکرد در هر شب با هزار رکعت چهارم مراعات حقوقست وقتیکه تعلیم نمود
سوره فاتحه را عبد الرحمن السلمی بولد شریف عطا فرمود هزار دینار و هزار حله
و مملو کرد دهان او را از در و فرمود أين يقع هذا من حقه بجا میرسد از عطای
قلیل از حق آن معلم پنجم عطا بر سائلین است و از برای آن سرور درین
صفت هم خصوصیتی است که عبارت از شرم و حیا او است در حین بذل و عطا
پس هرگه عارض میشود برای ایشان حالت شرمندگی وقت رد نمودن سایل و آبرو
انجناب حالات عجیبه بود که عارض میشد مر او را وقت سؤال کردن کسی از او مثل
اینکه رقت میکرد بر حالت سایل زمانی که اراده میفرمود مسئول او را عطا نمیداد
و خواهش او را بجا آورد و رقت میفرمود بر سایل بسبب اینکه عارض بسایل گشت
در حین عطا کردن بود و این رقت بجهة فقر و احتیاج و صعوبات عطا بلکه بجهة سایل
و حیا کردن از رو بجهة عطایش و ازین باب است قضیه اعرابی آنجنابی که از آن
حضرت در ضمن ابیات اظهار سؤالی نمود و آن بزرگوار داخل خانه شده و چهار هزار
دینار در گوشه عبا گذاشته از کنار در بیرون آورده و مرحمت فرمود در حالیکه حیا کننده
بود در حین عطایش از رو بعد انشا فرمود این اشعار را خذها فإني إليك معتذر
واعلم بأني عليك ذو شفقة لو كان في سيرنا الغداة عصى أمست سمانا
عليك مندفقة لكن ريب الزمان ذو غير والكف مني قليلة النفقة
یعنی بگیر این عطا مختصر را و من بسوی تو معتذر و بدان که من بتو ذو شفقه و مهربان
هستم هر گاه میبود درین دستگاه ما یا در سیر ما وقت صبحگاه عصای بر میگشت آسمان

بخشش

بیان صفات حضرت

بخشش ما ریزش کننده بر تو لکن حوادث زمانه صاحب تغییرات است و دست من
که خرج و قلیل النفقه است و ازین خصوصیت است وقتیکه عطا فرمود بسائلی
که مدح آن حضرت نموده بود هزار دینار و گرفته آنها را او در میان میخواند بود چیزی
چیزی بما فروخته که این قدر قیمت میکنی عرض کرد بلی ابرویم را فروخته ام فقال
الحسين عليه السلام صدق اعطه ألفا ألفا ألفا الأول لسؤالك الألف
الثاني لمائك وجهك الألف الثالث لأنك آتيتنا یعنی حضرت فرمودی
راست میگوید عطا کن به او هزار و هزار و هزار تا سه هزار باشد هزار اول برای
سؤال کردنت هزار دوم برای آبرویت و هزار سیم بجهة آمدنی
بسوی ما و همچنین بخدمت آنحضرت کسی عریضه داد حضرت در جواب او فرمود
قبل از خواندن عریضه حاجتك مقضية یعنی غم مخور حاجت تو برآورده
است بخدمتش عرض کردند چرا ملاحظه نفرمودید عریضه را قال يسئلني
الله عن وقوفه بين يدي حتى أقرءها یعنی فرمود سؤال میکند پروردگار
عالم از من وقتیکه بایستد مقابل من تا بخوانم عریضه او را و درین صفت خلاصه
آنحضرت رسیده بود بمرتبه که حیا مینمود از ذلت جاهل هم وقتیکه اراده میفرمود
تعلیم او را نسبتها منحصر بود به ذلت سایل وقتیکه اراده میفرمود عطا بود چنانکه
که در روایت وارد گشته أنه رأى رجلا لا يحسن الوضوء فأراد أن يعلمه
فاستحيى من ذله حين يتعلم فقال لأخيه نحن نتوضأ قدامه ثم نسأله
أي الوضوء أحسن ففعلا ذلك فقال الأعرابي كلاكما تحسنان الوضوء
وأنا الجاهل الذي لا أعرف که به درستی آن بزرگوار مردی را دید که وضو را درست
بجا نمیاورد خواستند که به او تعلیم فرمایند از ذلت تعلم آن جاهل حیا فرمود برادر

گفتن

عنوان دوم

گفتند که ما پیشتر وضوی این مرد وضو میگیریم پس از آن از وی میپرسیم که کدام یك
از وضوی ما خوبتر است او همین نحو فرمودند اعرابی در جواب عرض کرد شما هر دو خوب
بجا میآورید وضو را و منم جاهلیکه وضو گرفتن را نمیدانم مولف گوید کسی که
جلالت شان و مراتب فتوت و مروت و حیای وی باین درجه و مرتبه باشد که در مقام
اعطا مسئول ارباب حوائج از ذلت آنها حیا نماید و شرمسار گردد آیا روا است
که در مقابل لئام فجره کوفه و شام ایستد در حالتیکه فرزند او طفل شیرخوار
را بالای دست خود گرفته بفرماید بعد از آنکه از شریعه آب خواسته باشند تا
کرده باشند و از نجات کندن خواسته مضایقه نموده باشند آخر الامر راضی
باشد که از رعیت و عبید خود جرعه آبی برای طفل رضیع خود بخواهند با این
نحو که خود نتوانید آب بیاشامید این طفل را ببرید سیر آب نمائید اما ترونه یتلظی عطشا
یعنی آیا نمی بینید از تشنگی در حالت احتضار است دست و پا میزند بلی مرتبه تشنگی
اهل بیت را تصویر نمیتوان کرد در فقره بعضی احادیث وارد شده اسود
الدنیا باعینهم یعنی تاریك گشته دنیا بچشمهای آنها از کثرت عطش و کفنا
است آنچه در فقره مناجات بخاطر موسی است صغیرهم یمیته العطش یعنی
کوچکان آنها از تشنگی هلاك میکنند باری با آن حالت جواب آن معدن سخاوت را
بشرت تیری دادند که بگلوی نازنین آن طفل آمد مرغ روحش را صید نموده
بعالم بالا عروج داد وسقوه سهم البغی عوض الماء المعین سیراب کردند
او را به تیر ظلم عوض آب صاف **ششم** از اوصاف جمیله آنحضرت این بود که
خاصه داشت بر اهل هم و غم و حزن بمرتبه که وقتیکه داخل گشت بخانه اسامه
تا عیادت فرماید او را او در حالت احتضار بود آهی کشید پیش روی حضرت و گفت

والغماه

اوصاف آنحضرت

والغماه حضرت فرمود برای چه چیز غمگینی او عرض کرد شصت هزار درهم
مقروضم حضرت فرمود بر ذمه منست که قرض ترا ادا نمایم عرض کرد دوست
میدارم که مدیون از دنیا نرفته باشم در همانحین حضرت امر فرمود که وجه حاضر
کردند و دادند فرمود بطلبکاران وی قبل از وفاتش **هفتم** صدقات
و تصدق شده از آنحضرت خصوصیتی در این صفت حسنه که از غیر او مسموع
نگشته و او این بود که در روز عاشورا دیدند در پشت مبارك او موضع
چندی که پینه داشت از حضرت سید سجاد علیه السلم جهت آنرا سؤال کردند
حضرت فرمود ان ذلك مما كان ينقله في الليل على ظهره للارامل والايتام
یعنی این علامات از بارهای اطعام است که نقل میفرمود آنها را در اثنای شب
بر پشت مبارك خود برای بیوه زنان و یتیمان **شعر** وان ظهرا غدا
للبر ینقله سرا الی اهله لیلا لمکسور بر درستیکه پشتی که شبها
مخفی احسانها را حمل میفرمود باهلهای وی شهر اینه شکسته گردید در فردا
هشتم شدت مروت و حب خاص آنحضرت بود بدرجه تخلص از عذاب پروردگار
و از اینجهت اختیار فرموده اند که تکالیف را تا فایز شوند بدرجه خاصه و مؤثر شود
شفاعت در حق کسانی که مستحق عقاب باشند و نیست مقصود من بیان بودن این
صفت مخصوص در وی بلکه غرض من کیفیت اهتمام او است باین امر حتی در حفظ
اعدائش بعینها که در دفع عذاب آنها فرموده حتی به تمر شد و وقتیکه آمد نزد وی
آنکه قصد داشت که سر اطهرش را قطع نماید حضرت اول بروی وی تبسم فرمود و بعد
بکلمات هذا ثیر ایاك موعظه و نصیحت فرمود و وقتیکه دید که فائده
ندارد در حق آنها تخلیص کلی از عذاب در تخفیف آنها سعی میفرمود چنانکه

قضیه

قضیهٔ هرثمة ابن ابی مسلم وقتیکه متأثر نگشت از موعظهٔ آنحضرت فرمود
بوی فامض حیث لا تری لنا مقتلا و لا تسمع لنا صوتا یعنی برو بجائی که
نه بینی کشته شدن ما را و نشنوی صدای استغاثهٔ ما را و هم چنان فرمود یعنی
چنانکه بتفصیلش خواهد آمد **نهم** شدت خوف آن بزرگوار از پروردگار
است که بتحقیق هنگام وضوی مبارکش متغیر میگشت و مرتعش میشد اعضا
و میلرزید بدنش تا بحدی که گفته شد در حق السرور حق المؤمن یقف
بین یدی الملک القهار ان تصفر لونه و ترتعد مفاصله یعنی سزاوار
است برای بندهٔ مؤمنی که بایستد پیش روی ملک قهار اینکه زرد و زعفرانی
شود رنگش و بلرزد بندهای بدنش و بتحقیق تعجب کردند کسانی که مشاهده
نمودند حال رنگش و شدت خوفش را حتی اینکه بخدمتش عرض کردند چه سبب
است خوف تو از پروردگارت در جواب فرمود لا یأمن یوم القیمة الا من خاف
الله فی الدنیا یعنی مأمون و خاطر جمع نمیشود در روز قیامت هیچکس از عذاب
مگر آنکسیکه در دنیا از خدا ترسیده باشد مصنف گوید نظر نما بحالت
سید الشهدا علیه السلم که از اراده وضو برای بندگی و عبادت خدا منیما (؟)
چگونه مضطرب میشود بندهای بدنش و زرد و متغیر میشود رنگ رخش اما
ما ها مشغول میشویم بگناهان کبیرهٔ مهلکه و حاصل نمیشود برای ما اضطرابی
هیچ و هیچ پس چگونه ادعا میکنیم که تأسی و پیروی داریم بحضرت حسین و حال
آنکه او میلرزید هنگامیکه اشتغال داشت باین افضل اعمال و ما از ادنی و اهم هم
گیرد در وقت اشتغال باشد معاصی و اعظم کبائر و لا حول و لا قوة الا بالله
و از صفات حمیدهٔ آنحضرت که نسبت بمدح کنم هفصوصیت (؟) دارد اول انها

خدا

اوصاف آنحضرت

خدا تعالی کیست که در کتاب مبارک خود مدح میفرمود بمدایح چندی یکی آنکه
انه النفس المطمئنة یعنی مراد او راست بنفس مطمئنه **دویم** آنکه
انه کفل من رحمته یعنی بهره درستی از بهجتان رحمة الله حظی و نصیبی بوده
سیم آنکه آن بزرگوار از اعلی افراد والدا است که حکم فرمود پروردگار
عالمیان بجمیع آدمیان باحسان کردن بویس یا احسانا کرده بابن والد دون جهان
آنکه انه ذبح عظیم بدرستیکه او است مراد از ذبح عظیم که در حکایت حضرت ابراهیم
و پسرش خبر داده **ششم** آنکه بعض اشاره بواقعهٔ آن مظلوم است و
بتحقیق نامیده او را خداوند عالم بنامهای متعددی که اجراست دویمی رهیتون (؟)
سیمی مرجانست و بتحقیق نوشته مدح او را در ساق عرش بهاتین عبارت ان الحسین
مصباح الهدی و سفینة النجاة بدرستیکه حسین علیه السلم چراغ هدایت است
و کشتی نجاتست و بتحقیق مدح فرمود او را در احادیث قدسیه بمدایح چندی
که از آنها است ایضا درحدیث وضع شده که خدا تعالی میفرماید بورک من
مولود علیه صلواتی و رحمتی و برکاتی مبارک گشت از حیثیت مولود
و بر او باد صلوات من و رحمت من و برکات من و بتحقیق وصف نمود او را بانه نور
اولیائی و حجتی علی خلقی و الذخیرة للعصاة باینکه او است نور اولیا
من و حجت من بر خلقم و ذخیرهٔ شفاعت بر اهل معصیت و بر روی دمیتا بیدا
بتفضیل احدیث بعنوان الطاف خاصه و بتحقیق مدح فرمود او را رسول
خدا صلی الله علیه و آله بمدایح عجیبه از جمله آنها است که روزی بآنحضرت
فرمود مرحبا بک یا زین السموات و الارض مرحبا بتو باد ای زینت آسمانها
و زمین ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله آیا غیر از شما زینت آسمانها و زمین هست

فرمودند

عنوان دوم

فرمودند یا ابی و الله بی عشیرِ یا ابی حق نبیاً ان الحسین بن علی فی السموات
اعظم مما فی الارض فانه مکتوب عن یمین العرش ان الحسین مصباح
الهدی وسفینة النجاة یعنی ای ابی قسم بخدا بکه مبعوث فرموده مرا براستی
و بپیغمبری و داده که بدرستیکه حسین بن علی در آسمانها شانش بزرگتر است از انچه
در زمین است و بتحقیق نوشته خداوند عالم در دست راست عرش که حسین چراغ هدایت
و کشتی نجات است پس از ان گرفت دست او را و فرمود ایها الناس هذا الحسین
بن علی فاعرفوه و فضلوه کما فضله الله الحدیث یعنی ایمردم این حسین بن علی
است پس بشناسید او را و تفضیل دهید او را چنانچه تفضیل داده او را خدا
و بتحقیق مدح فرموده او را جمیع پیغمبران و ملائکه ها و بندگان و صلحا خدا
لکن این بزرگوار در ممدوحیت خصوصیتی دارد که هم ممدوح اولیا و محبین
است و هم ممدوح اعدا و دشمنان دین پس بتحقیق مدح فرموده او را معاویه
در ضمن وصیت خود که بیزید نموده بود و مدح فرموده او را ابن سعد در بعض
ابیات خود و مدح نموده او را قاتلانش وقتیکه ایستاده بودند در مقابل وی
و ان بزرگوار از انها بر حسب خود شهادت طلبید و مدح کرده او را شمر لعین
هم که قاتلش بود انجائیکه گفته انت و کفو کریم لیس القتل بسید عاراً یعنی
این بزرگوار شخص کریمیست کشته شدن در دست تو عار نیست و مدح کرده او را
سنان ابن انس هنگامیکه مشغول بود بکشتنش و میگفت اقتلک الیوم
ونفسی تعلم علماً یقیناً لیس فیه مکتم ان اباک خیر من تکلم یعنی می
کشم ترا امروز و بعلم الیقین میدانم که جای کتمان نیست اینکه پدر تو بهتر
از همه متکلمین بود و مدح نموده او را ابن زیاد ملعون ان زمانیکه آورده

اورا

اوصاف الحصر

او را نزد ابن زیاد و گفته املاء رکابی ذهباً و فضة انی قتلت السید
المحجبا قتلت خیر الناس اماً و اباً و خیرهم اذ ینسبون نسباً یعنی
پر کن رکاب مرا از طلا و نقره که بدرستیکه من کشتم سید محجب را کشته ام
و بهترین مردم را از جهة مادر و پدر و بهترین انها است هنگام بیان نسب و
نسبت و بتحقیق مدح نموده او را یزید در مجلس خود هنگامیکه داخل کشت
هند زوجه اش در مجلس عام سر برهنه و پوشانده او را و گفته اذهبی و ابکی و اعولی
علی الحسین صریخة قریش برو و گریه کن و فریاد نما در مصیبت حسین
که فریاد رس قریش بوده فقد عجل علیه ابن زیاد بتحقیق تعجیل نمود
بر کشتن او ابن زیاد وقتیکه یزید پلید امر بکشتن نماید ان بزرگوار
پس چرا شما ساکت نشسته اید و گریه نکنید و صدا و فریاد بلند نکنید بر سید
جوانان بهشت **خاتمه** اینها قدر قلیلی بود از ذکر اوصاف و مدایح ان
حضرت و بتحقیق که دیده ام ما طرافی امر مشکلی و کجا ممکنست برای من تحصیل
معرفت بحق کسی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق او فرموده باشد بعد از
بیان فضلی از اوصافش اعرفوه و فضلوه کما فضله الله یعنی بشناسید
او را و تفضیل دهید او را چنانکه تفضیل داده او را خدا بتعالی پس اکتفا
میکنیم بذکر یک صفت خاص از خصایص ان جناب که ان صفت از فروعات ۱
جمع نمودن اضداد صفات است و اعتبار دست از اینکه ان بزرگوار هم باعث
حزن و هم مایه سرور است و او سبب غم و هم و سبب فرح و شادی است
بیان انمطلب انکه وقتیکه انحضرت سبب حزن گشت بهمه مومنان از اول خلقت
تا روز وفات بجهة اسباب کثیره که اشاره بسوی بعض انها گشته و بعد از این هم خواهد

شد

عنوان دویم

شد بلکه بتحقیق سبب کشته شدن بحزن اهل آن نشأة و عالمیکه بهشت جا اندو
وحزن قرار داده خدا تعالی آن بزرگوار را سبب فرح و سرور برای همه
مؤمنان بجبران حزن ایشان باینکه خلق فرموده بهشت و حور العین را از نور مبارک
حضرت حسین چنانکه در روایت انس است که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله نقل نموده قال ان الله خلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین
قبل ان یخلق آدم حین لا سماء مبنیة ولا ارض مدحیة ولا ظلمة ولا
نور ولا شمس ولا قمر ولا جنة ولا نار فقال العباس کیف کان
بدو خلقکم قال یا عم لما اراد الله ان یخلقنا تکلم بکلمة خلق منها
نورا ثم تکلم بکلمة اخری فخلق منها روحا ثم امزج النور بالروح
فخلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین فکنا نسبحه حین لا
تسبیح ونقدسه حین لا تقدیس فلما اراد الله تعالی ان ینشئ خلقه
فتق نوری فخلق منه العرش فالعرش من نوری ونوری من نور الله و
نوری افضل من العرش ثم فتق نور اخی علی فخلق منه الملائکة فالملائکة
من نور علی ونور علی من نور الله وعلی افضل من الملائکة ثم فتق
نور ابنتی فخلق منه السموات والارض فالسموات والارض من نور
ابنتی فاطمة ونور ابنتی فاطمة من نور الله وابنتی فاطمة افضل من
السموات والارض ثم فتق نور ولدی الحسن فخلق منه الشمس
والقمر فالشمس والقمر من نور ولدی الحسن ونور الحسن من نور الله
والحسن افضل من الشمس والقمر ثم فتق نور ولدی الحسین فخلق منه
الجنة والحور العین فالجنة والحور العین من نور ولدی الحسین

ونور

در اوصاف آنحضرت

ونور ولدی الحسین من نور الله وولدی الحسین افضل من الجنة
والحور العین انتهی الروایة حاصل مفاد حدیث شریف آنکه حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله میفرماید که خدا تعالی آفرید مرا و آفرید علی و فاطمه
و حسن و حسین را قبل از خلقت آدم در وقتیکه نه آسمان بنا شده بود و نه زمین
فرش شده بود و نه ظلمت بود و نه نور و نه آفتاب بود و نه ماهتاب و نه بهشتی بود
و نه آتشی پس از آن عباس عرض کرد چگونه بود کیفیت ابتداء خلقت شما
فرمود یا عم زمانی که اراده فرمود خدا تعالی اینکه خلق فرماید ما را تکلم
فرمود بکلمهٔ و خلق فرمود از وی نوری پس از آن تکلم فرمود بکلمهٔ دیگر و خلق
فرمود از وی روحی بعد ممزوج فرمود روح را با نور و خلق نمود مرا و خلق فرمود
علی و فاطمه و حسن و حسین را پس بودیم ما که تسبیح مینمودیم او را در حینیکه
تسبیح نبود و تنزیه و تقدیس میکردیم او را در حینیکه تقدیسی نبود پس زمانی
که اراده فرمود خدا تعالی اینکه انشاء و ایجاد نماید مخلوقات را شق فرمود
نور مرا و خلق فرمود از وی عرش را پس عرش از نور منست و نور من از نور خدا
و نور من افضل از عرش پس از آن شق فرمود نور برادرم علی را و خلق فرمود
از وی ملائکه را پس ملائکه از نور علی است و نور علی از نور خدا است و علی افضل
است از ملائکه پس از آن شق فرمود نور دخترم را و خلق فرمود از وی آسمانها و
زمین را پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور
خدا است و دخترم فاطمه افضل است از آسمانها و زمین پس از آن شق فرمود نور فرزندم
حسن را و خلق فرمود از وی آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور فرزندم حسن است و نور
حسن از نور خدا و حسن افضل است از مهر و ماه پس از آن شق فرمود نور فرزندم حسین را

و خلق

عنوان دوم

وخلق فرمود از نور او بهشت و حور العین را پس بهشت و حور العین از نور پسر
حسین او و نور پسر حسین از نور خدا است و فرزند حسین افضل از بهشت
و حور العین. تمام شد مفاد روایت و از این تقریر استفاده کرده شد که حضرت
حسین علیه السلام سبب اندوه و ریخته شدن اشک چشم هر مؤمن است
چنانکه سبب شادی و فرح هر مؤمن است   و از عجایب این خصوصیت آنکه
سبب فرح و شادی که جنت و حور العین او مسبب از نور حضرت حسین است
بجهت همین بزرگوار محزون گشته و بهشت گریه کرده بر او و زنانی که بدن نازنین
او را بر روی خاک افکندند و حور العین در اعلی علیین بر روی شان لطمه
و سیلی زدند و عجیب تر از این آنکه همین بزرگوار که سبب حزن بهشت گشته سبب
فرح و شادی او هم شده در آن حینیکه مسئلت نموده از پروردگار عالمیان
که زینت دهد او را پس زینت داده خدای تعالی ارکان بهشت را بحسن و حسین
علیهما السلام فهما ستر کما تمیس العروس فرحا پس صاحب زینت و تبختر گشته
مثل عروس از شادی

عنوان سیم

در ذکر خصوصیات این خصایص
مذکوره که ظاهر گشت از صفات و عبادات آنحضرت در روز عاشورا مخصوص
و این عنوان برای بیان صفت خاصه آن بزرگوار است که منشأ جمیع خصایص
است و آن تضییق عبادت از امتثال و اطاعت آنحضرت است بحفظ خدائی که
مخصوص به وی بوده و بتحقیق امتثال او را نموده بکیفیات و بندگی مخصوص
در یکروز و در مقابل اجزاء این عبادات نسبت بآنحضرت مخصوص شده الطاف خاصه
و العبادت نسبت بعمل نیامده از احدی قبل از وی و حاصل نمیشود برای احدی بعد
وی و العبادات نسبت جامع همه آنچه متصور میشود از عبادت و بندگی که جمع

عنوان سیم

در آن

ذکر عبادت خاصه

در آن عبادات ما بین جمیع عبادات نسبتی از قسم واجب و مستحب و ظواهر آنها و
بواطن آنها و صورت آنها و روح آنها و اتیان نمود باکمل افراد هر یک از آنها
و جمع نموده ما بین عبادات قلبیه و از قلبیات و بدنیه و مالیه باعلی افراد هر یک
آنها و بندگی نمود که خدا را بهمه مفردات عبادات و مرکبات آنها و بهیئت اجتماعی
در ظرف یکروز و اظهار فرموده در آن روز با این مرتبه عبادت جمیع مکارم
اخلاق و صفات حسنه ملازم آنها و مقتضیات آنها را باکمل افراد آنها و ظاهر
فرمود با اینها هم در آن روز تحمل اعظم شدائد و ابتلاء که حاصل میشود از برای
هر مبتلی و مصیبت زده و صبر فرموده بر آنها باکمل انواع صبر بلکه شکر نمود
بر این مصائب و بلایا باعلی وجوه شکر و حائز و فائز گشته در این عبادات از هر
مرتبه و خصوصیتی که موجب فضیلت است ارکانی و اعلائی و زیاده هم نمود
بر اینها همه خصوصیت عبادت بر اراده مقاومتیکه از خصوصیات افضل انبیا
بوده الحاصل آنکه مباهات فرمود خدای تعالی بآنها بملائکه خود بجهت این
مرتبه و خصوصیات پس حاصل شد از همه اینها خصوصیت عبادت و بندگی
از آنحضرت که نبوده مر او را شریکی در آن عبادت و بسبب همین اختصاص یافته به
ندای مخصوص یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک ای نفسیکه دارای
مرتبه اطمینانی و خوشنودی و رضا بپروردگار شد از وی بخطاب راضیة مرضیة
یعنی راضی شوند از خدا و مرضی خدا مخصوص شد بعبودیت خاصه و جنت خاصه
که منسوبست بسوی خدای تعالی بدلالت لفظا مستنطا فادخلی فی عبادی وادخلی
جنتی پس داخل شو در سلک بندگان خاص من و داخل شو به بهشت من بدون
لا از منتسب بر ایما که شروع نمائیم در تفصیل این عبادت بعون خدای تعالی بدانکه

و پروردگار

عنوان سیم

پروردگار عالم جلّ جلاله مکلّف فرموده بندگان خود را بحسب مراتب انها
و درجات و مصالح انها پس قرار داده برای هر پیغمبری شرعی و منهاجی
مشتمل بر تکلیفی و امّتی و از برای هر یک انها خصائصی قرار داده
و همچنین نسبت باوصیای انها هم و بتحقیق قرار داده خدا تعالی ملّت حنفیّه
سمحه و سهله را برای پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و لکن قرار داده برای
او خصایص کثیره که میرسد به بیست و یک عدد یا زیادتر و قرار داده برای اوصیای
انحضرت نسبت بانچه متعلق است بامامت و دعوت بر دین احکام مخصوصه
که ثابتست فی صحف مکرّمة مرفوعة مطهّرة بایدی سفرة کرام بررة
پس قرار داده هر یک از انها را در این امر امامت تکلیف مخصوص که بیان فرموده
او را برای انها در صحیفه که محتوی است بر دوازده خاتم از طلا پیش از انکه
بزمین رسید که اورده انرا جبرئیل بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از
ارتحال او و قال یا محمّد هذه وصیّتک الی النجبة من اهل بیتک یعنی عرض
کرد یا محمد این وصیّت تست به نجبه و پسندیدگان از اهل بیت تو قال و ما
النجبة فرمود کیانند نجبه قال علیّ ابن ابی طالب و ولده عرض کرد علی
بن ابی طالب و اولاد او است فدفعه النبیّ الی سیّد الوصیّین و امره
ان یفکّ خاتماً منه و یعمل بما فیه پس داد او را انحضرت پیغمبر بسرور اوصیا
و امر فرمود او را که بگشاید خاتمی را از او و عمل نماید بانچه در اوست بعد او را
رد نمود بفرزندش حضرت حسن علیه السلام پس گشود خاتمی را و عمل بما فیه
نمود پس از ان داد او را ببرادرش حسین و گشود انجناب هم خاتمی را و یافت
در او ان اخرج بقوم للشّهادة فلا شهادة لهم الّا معک و اشر نفسک

لله

ذکر عبادات خاصّه

لله عزّ و جلّ اینکه بیرون برو با قومی برای شهادت و نیست شهادتی
برای انها مگر با تو و بفروش نفس خود را بخدا عزّ و جلّ پس از ان داد او را
بجناب علی ابن الحسین و گشود او هم خاتمی را و یافت در او اطرق و اصمت
و الزم منزلک و اعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین الحدیث یعنی ساکت
و صامت باش و در خانه نشین و عبادت پروردگار خود نما تا برسد بتو مرگ
تا اخر حدیث و چون از تکلیفات مختصّه بحضرت حسین یکی فروختن نفسش بود
بخدا و مراد از او خصوصیّت مقاتله عاشورا بود پس لا بدّ بایست جمع کند در این
روز همه عبادات را از بدنی و قلبی و فعلی و ترکی و واجب و مستحب همه انواع
و اقسام انها و اصناف انها و اشخاص انها از مشترکات و مختصّات تا محقّق بشود
معامله کلیّه با خدا تعالی و مستحق شود بسبب این همه انچه را که حکم
است داده شود بجلوی و بتحقیق بجا اورده همه اینها را و حاصل شد برای
انحضرت در مقابل اینها الطاف خاصّه جلیّه و خفیّه و تفصیل اینها معلوم
و بیان این عبادات محقّق میشود باینکه عنوان نمائیم عبادات و اخلاق را بنحویکه
در کتب فقه مسطور است بعد ذکر نمائیم کیفیّت ادا و بجا اوردن انحضرت انها را
بعد از ان ذکر نمائیم بعض خصوصیّات جمع و ترکیب انها را **کتاب**
عبادات بدنیّه واجبه و در او چند باب است **باب**
طهارت ظاهریّه عامّه پس بتحقیق غسل فرمود در شب
شهادتش پیش از انکه اورده بود او را فرزندش علی با اینکه عالم بود که مضطر
و محتاج باب خواهد بود و اینطلب از خصایص انحضرت بود پس مختصّ شد
بجمع نمودن ما بین اقسام طهارات پس از ان طهارت گرفت به طهور خاصی و ان

خون

عنوان سیم

خون دل مبارکش بود که وضو گرفت از وی بشستن روی‌اش پس از آن به
خونهای خود غسل فرمود غسل ترتیبی اول سرش را شست بعد بدنش پس از آن
غسل ارتماسی نمود دفعهٔ دیگر اما طهارت باطنیه خاصهٔ آنحضرت پس بتحقیق
وضو گرفت در وقت شهادتش بوضوی خاص و پر کرد کف مبارکش را از بعض
خون جسد مطهرش و شست با او روی مبارکش را و خضاب نمود با وی پس از آن
تیمم صعیدا طیبا مبارکا یعنی تیمم فرمود بخاک پاکیزهٔ مبارک را و مسح
نمود با و روی‌اش را در حالتی که گذارنده بود سر و پیشانی مبارک خود را در
زمین تسلیم آنچه فرمودنی بود بر خدای عز و جل **باب صلوة** در زیارت — مهیا بودند
جامعه مذکور است و اقمتم الصلوة یعنی بر پا کردید شما نماز را و در زیارت
حضرت حسین وارد گشته و اقمت الصلوة یعنی بر پا کردی نماز را و از برای
او بر پا کردن نماز جهت که مختص او است بتحقیق نماز کرد در آن روز چهار
قسم از نمازها **اول** وداع نماز شب و آن نمازی بود که مهلت خواست
از قوم برای وی در شب عاشورا **دویم** نماز ظهر بود بعد از آن روز بر طریقه
نماز خوف بجهت که مخصوص آنجناب بود غیر از صلوة عسفان و ذات الرقاع و بطن
النخل و نماز قصر بود اگر چه از بعض اصحاب آنجناب نماز قصر از قصر بود بجهة
آنکه بعض از آنها افتادند مقتول در اثناء نماز بر روی زمین **سیم** روح
نماز بود از اسرار افعال نماز و اقوال نماز و کیفیات وی و آن تفصیلیکه
در کتاب اسرار صلوة مسطور است **چهارم** نمازی بود مخصوص آنحضرت که
بجا آورد آنرا با تکبیر خاص و قرائة خاصه و قیام خاص و رکوع و سجود و تشهد
و تسلیم برای آن احرام بست نمازی که از اسب بزمین آمد و ایستاد و قیام آن نماز

باب الجنایز

وقتی بود که از اسب پیاده و در گودال قتلگاه بود که زخم میشد و می افتاد و بلند میشد
و قنوتش دعائی بود که میخواند اللهم متعال المکان عظیم الجبروت شدید
المحال غنیا عن الخلائق انا عترة نبیک و ولد حبیبک قد غرونا
و خدعونا و خذلونا و قتلونا الی آخره یعنی ای خدائیکه بلند مکانی و صاحب
قهر عظیمی و شدید عقوبتی و غنی از مخلوقاتی بدرستیکه مائیم عترت پیغمبر تو
و اولاد حبیب تو بتحقیق مغرور کردند ما را و فریب و مکر نمودند و ترک یاری
ما کردند و کشتند ما را تا آخر دعا و سجده هایش گذاشتن روی نازنین اش
بود بر روی خاک و تشهدش و سلامش خروج روح مقدسش و رفع از سجده
رفع سر مطهر بود بالای نیزه و تعقیبش بعض اذکار و سوره کهف بود که خوانده
میشد از سر مبارکش بالای نیزه بهیئت تعقیب کننده مر نماز را **باب
صوم** بتحقیق واقع گشته تکلیف با و بانواع مختلف و او دوازده قسم
است ذکر نموده ام او را در فصل مستقل و اعلای آن امساک روزه حضرت
حسین کنان روزه بود که امساک کرده در او از طعام و نوشیدن آب و اضافه
فرمود با اینها امساک از همه علایق خلق و ابدان را او از اینجهة قرار داد خدا
تعالی برای روزه او افطار مخصوص بدست پیغمبر خود و او منتظر وقت افطار
بود چنانکه خبر داد بآنحضرت پسر بزرگوارش جناب علی اکبر و قال له هذا
جدی بیده کاس مذخورة لک یعنی عرض کرد بباب بزرگوار خود این است
جد که در دست مبارکش کاسه هست که نگه داشته برای تو **باب الجنایز**
واجبست تجهیز و تغسیل و تکفین اموات و حنوط کردن آنها و نماز کردن
بر آنها مگر اینکه شهید شده باشد در معرکه جهاد که واجب است نماز کردن بر وی

و دفن نمودن باز ختهای ایشان و هم چنین مستحب است تشییع جنازه انها و حمل
جنازه و تربیع در حمل انها و غیر از این از احکام متعلقه باموات اما احکام
واجبه متعلقه بر اجساد شهدا پس ممکن نگشت حضرت سید الشهداء ع
با وردن انها و شاید اورده باشد بر قول و اجرای نماز بجسد هر یک از شهدا
که ممکن شده و اما دفن پس در روایات امده که با شمشیر خود برای طفل شیرخواره
کاو بریده از بتر جفا کوذالی کند و او را دفن فرموده و این شاید برانکه تنها
چند باشد اول ممکن شدن انحضرت بر دفن و تنها دویم برای اینکه جسد انها
سر شر است اینکه سر شیرخوار و روی زمین بماند چهارم اینکه مضمحل و
پایمال نگردد از هجوم مردان و ازدحام اسبان پنجم و اینکه قدرت تحمل نظر بران
نداشت خودش یا مادران طفل و نساء اهل بیت بلی بجا اوردن انچه ذکر با و
که ممکن نشد از جمع نمودن جسدها و کذاشتن بعض انها را بالای بعض دیگر
و کاهی حمل میفرمود اجساد شهدا را بنفس نفیس خود و کاهی تشییع میفرمود
اگر حاملی پیدا میشد بجنازه و در صورت نبودن حامل خود انجناب حمل میفرمود
و خودش مشایعت میکرد و خودش تربیع میفرمود **کتاب الزکوة و**
الصدقات بتحقیق از افراد مواشی و زر زکوة بدهند او زکوة مال از انه عشر را
چنانچه در غلات است و نه ربع عشر را چنانچه در نقود است بلکه همه مال از ان حضرت
رخت کهنه را هم که قیمتی نداشت و عطا فرمود مخصوصا برای یقین که نقاب و خلخال
کردن اسیران در شب عاشورا ثواب چند و رختهائی که قیمت انها هزار
اشرفی بود **کتاب الحج** اما حج انجناب امسال خاص داشت از نیات عبادات
مخصصه و مخصوصیات متعدده و بر نهج ذکر میکنیم انها را در عنوان انچه

باب جهاد

متعلق است از او به بیت الله انشاء الله **باب الجهاد** در فقره زیارت
جامعه است وجاهدتم فی الله حق جهاده یعنی جهاد کردید شما در راه
خدا حق جهاد و در زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلم است مخصوصا
اشهد انک قد جاهدت فی الله حق جهاده یعنی شهادت میدهم که
بدرستی تو جهاد کردی در راه خدا حق جهاد بلی بتحقیق ان بزرگوار مختص
شد بخصوصیتی در جهاد و مامور شد بجهاد مخصوص در احکامش [illegible]
نگشته با جهاد کسی قبل از انجناب نسبت بان احکام بچند وجه **اول** ان
شرائط جهاد در اول امر حکم این بود که یک نفر از اهل اسلام مقابل ده نفر
از کفار نه زیاده بایست مقاومت نموده جهاد نماید پس لازم بود که هر نفری
از اهل اسلام در مقابل ده نفر از کفار بایستند پس از ان تخفیف داد
خدا تعالی بجهت ضعف انها و قرار داد شرط وجوب را اینکه یکنفر مقابله
با دو نفر از کفار نماید چنانچه وقتی که عدد دشمن زیاده میگشت بر صد نفر
نسبت به ده نفر از اهل اسلام واجب نمیگشت جهاد و لکن نوشته شده بود
در حق انحضرت که بنفس نفیس خود مقابله و مقاتله فرماید با سی هزار نفر
یا زیاده **دویم** انکه جهاد بر اطفال و بر شیخ کبیر نیست لکن در وقعه
هائله انحضرت جهاد مشروع بود بر اطفال هم مثل جناب قاسم و پسر حسن
بلکه مثل عبد الله الحسن و بر شیخ کبیر مثل حبیب بن مظاهر **سیم** و
از شرائط جهاد انکه مظنون نشود هلاکت و کشته شدن اما در واقعه انجناب
یقین بود باینکه شهید خواهد شد و فرمود باصحاب خود اشهد انکم تقتلون
جمیعا و لا ینجو احد منکم الا ولدی علی یعنی شهادت میدهم اینکه

عنوان سیم

شما کشته میشوید تماماً و خلاص نمیشود احدی از شما مگر پسر علی بعد بدرستی
ان اشقیا مخالفت کردند در سلوک با انجناب حتی از احکام سلوک وقت
که قرار داده بود خدای تعالی برای کفار در وقت جهاد با انها و او چند چیز بود
یکی انکه جهاد را در شهر حرام برپا نکنند لکن در کربلا سبقت کردند بمقاتله
انجناب در شهر حرام اعظم مقاتله فرمود با انها دویم انکه نکشند در جهاد
طفل کوچک را و نه زن را از کفار و به تحقیق کشتند اطفال را بلکه بچه های
شیرخوار را از انحضرت پس یکی را وقتیکه اراده فرمود که تقبیل و بوسه ع
نماید او را و یک بچه شیرخوار دیگر را وقتیکه مطالبه اب نمود که از برای انها
خواستگی سیراب نماید او را سیم انکه نسوزانند کشته و زراعت انها را
و بتحقیق سوزانیدند بعض خیمه های انحضرت را در حین حیات او و خواستند بسوزانند
خیام را با اهلش و سوزانیدند ان خیام را بعد از شهادتش چهارم انکه
هرگاه در میان ورث شرط نمایند و عهد را یکدفعه هجوم اوردن نشوند تمام ورث
هرچند با کفار باشد پنجم انکه ابتدا ننمایند بجنگ قبل از ظهر بلکه
وقت عصر شروع نمایند تا طول نکشد مقاتله و حایل شود شب میان انها
تا مستاصل نشوند ششم انکه نقل ننمایند سری را از معرکه قتال بجای
دیگر پس اصل بریدن سر کفار جایز است و نقل او در میدان هم جایز لکن از میدان و
جنگگاه بجای دیگر نقل ننمایند هرچند بکه سر کافر باشد هفتم انکه لباس
بزرگ قوم را هرچند کافر باشد غارت ننمایند وقتیکه کشته شد و بدنش را
عریان نکذارند حتی اینکه تمام ایمان یعنی امیر مومنان علی ابن ابی طالب وقتیکه
کشت عمرو را با حال انکه تمام کفر بود درع و زره او را و ذاکر بلباس ابن عبدود خلعت

باب جهاد

در دنیا و در دنیا اینکه درع او نقل شده که در ان زمان نظری نداشت انجناب
سر او را سؤال کردند فرمودند انه کبیر قومه و لا احب هتک حرمته یعنی
به درستی او بزرگ قومش است و من دوست ندارم هتک نمایم حرمتش را
و با اینسبب شاد و فرحناک شد خواهرش وقتیکه دید برادرش را با لباسها غارت
نشده و دانست که قاتل برادرش علی علیه السلام بوده و بود شادی و فرح او
برای دو امر بود یکی انکه قاتل او کفو کو میت و شخص جلیل بوده و در ان حین گفت
لو ان قاتل عمرو غیر قاتله بکیته ابداً ما دمت فی الابد یعنی هرگاه قاتل
عمرو کسی دیگر بود غیر از انحضرت هر اینه گریه میکردم او را همیشه مادامیکه
زنده بودم دویم انکه ملاحظه نمود که بدن او احترام شده بجهت غارت
نشدن درع و زره او و در ان حین گفت لا رقت دمعتی ان اهرقتها
یعنی به درستی سرور من بملاحظه احترام تو فراموش کرده از من مصیبت
قتلت را پس گریه نمیکنم بتو بلکه نقل شده که در ان حین از شادی و فرح
هلهله نمود و گفت یا اخی عشت طویلاً جلیلاً مکرماً و قتلت بید جلیل
محترماً یعنی ای برادر عیش طولانی کردی جلیل مکرم و کشته شدی بدست
شخص جلیل با احترام پس از ان انشا کرد شعر سابق الذکر را پس هند ام
هرگاه میبود قاتل برادرش پسر را عیبه معن شان بزا بقع ابرص که بمرض برص گرفتار
و از اراذل ناس بود چه مصیبتی بود و میداد و چه نحو اضطراب مینمود
هشتم انکه مثله نکنند کشته را از کفار حتی اینکه امیرالمومنین
نهی فرمود از مثله نمودن شقی ترین اولین و اخرین که عبارت از ابن ملجم باشد
و فرمود اذا مت لا تمثلوا به بعدی یعنی هرگاه من از دنیا رفتم مثله نکنید

عنوان سیم

اونا بعد از من و این حکم ثابت بود نزد کفار و بت پرستان هم در ایام جاهلیت
حتی با کشته مسلمانان که از انها میکشتند چنانکه از ابو سفیان در جنگ
احد نقل شده وقتیکه امد نزد شهداء احد بعد از فرار کردن مسلمانان
در اطراف نعش جناب حمزه را امد بکوبی و گذاشت نیزه را بر دهان او
و شماتت نمود بکشته شدنش و گفت ذق یا شاق یا عاق یعنی بچش الم
مصیبت را ای شاق و ای عاق لکن وقتیکه نظر نمود بمثله و قطع شدن
انگشتهای او و پاره شدن شکم مبارک او و خارج شدن جگرش از دیدن صدا
بلند فریاد کرد ای شعبان محمد بدرستیکه در میان مقتولین شما اینها که مثله
شده والله ما امرت بهذا و لا رضیت به یعنی قسم بخدا که من امر نکرده
ام باین عمل قبیح و خوشنود و رضا هم ندارم باین کار و لکن حکم کرد بچیزیکه
بزرگتر بود از مثله کردن ان زاده زنا و پسر خوانده ابی سفیان یعنی ابن زیاد
خبیث و نوشت بسوی عمر بن سعد اذا قتلت حسینا فاوطئ الخیل
ظهره و صدره و لست اری انه یضر بعد الموت شیئا لکن علی قول قد
قلته اذا قتلته فعلت ذلک یعنی وقتیکه کشتی حسین را پامال کن سینه
و پشت مبارک او را باسب گردان و نمی بینم این عمل را که بعد از مرگ بی ضرر بدن اما
ولکن میکنم بسبب ان حرفی و کلامیکه از من سر زده اینکه زمانیکه کشتم او را
اینعمل را در حق او بجا اوردم فصل سیم انکه زنهای کفار را وقتیکه اسیر میکردند
عبور نمیدهند انهارا از سر کشته های انها و از اینجهة عتاب فرمود حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و اله بلال را زمانیکه صفیه را اسیر نموده و از بالای
سر کشتگان یهود اورده بود و بمحض دیدن انها لرزه بر اندام وی افتاده
و بیهوش گردیده بود لکن مصیبت از این عظیمتر نسبت باهلبیت ال محمد

واقع

در امر بمعروف

واقعه شد و او عبور دادن ایشانرا از قتلگاه کشتگان بجنون اغتشاش نبود بلکه مصاحبت
انها با قاتلان کشته ها مدتها زیادتر از ماهی با اینکه بودن سرهای شهدا
پیش چشم انها بالاترین مصیبتها بود دهم انکه بدرستیکه زنهای
کفار زمانیکه اسیر شدند و کنیز گشتند اگر از دخترهای پادشاهان بودند
در بازارها انهارا بمعرض بیع نیاوردند و نگذاشتند انهارا در مجلسها
و روی ایشانرا کشف نمایند مثل شترها کفار وقتیکه کنیز میگرفتند
انهارا لکن نقل شده روایتی از حضرت باقر علیه السلام انه اذا جاء بسبا
یانا الی الشام مکشفات الوجوه فقال اهل الشام ما راینا سبایا
احسن وجها من هذه السبایا یعنی بدرستیکه زمانیکه اوردند ما
اسیران را بسوی شام با رویهای کشوده پس اهل شام گفتند تا حال ندیده
ایم اسیرانی خوب روتر از این اسیرها و در مجلس یزید کلام الشامی به
یزید که هب لی هذه الجاریة یعنی عطا کن بمن این جاریه و کنیز را میسوزاند
جگر شیعه را زیادتر از انکه انهارا بمعرض بیع بیاورند باب امر
بمعروف و نهی از منکر از برای انحضرت قسم خاصی بود
از اینها که از برای نفس غیر او مکلف نبود بجهة مکلف بودن انجناب بانها
با علم بضرر و از برای ایشان در این امر کیفیتهائی بوده حتی اینکه در وقت بریدن
سر انور تبسم فرموده بسوی قاتل خود و او را موعظه فرموده و همچنین
سر بریده اش امر فرموده راهب را باسلام و دعوت نموده او را بحق کتاب
عبادات مستحبه باب استحباب سقی ماء
و ثواب اب دادن ظاهر است که مستحب است حتی از برای کفار اب دادن که

حال

حال عطش و تشنگی و از برای بهایم و حیوانات و واجب میشود در بعض
اوقات و اجزا و اول اجر بیست که عطا میشود روز جزا و بتحقیق بعمل امده ان
انجناب علیه السلم همه انواع سقی و اب دادن حتی اب دادن بحیوانات نوا
دادن بچهارپایان ایشان بنفس نفیس خود و اب دادن بر ذو الجناح به اسکه
خطا فرموده بود اشرب و انا اشرب یعنی ای حیوان بنوش ابر اکه منهم می
نوشم و حاصل گشت از انحضرت جمیع اقسام استسقا و طلب اب حتی برای باد
مبارک خود چاره کنند و از ان اشرار اب خواستن گاهی بفرستادن رسول
وگاهی بزبان مبارک خود در حالیکه بود قناعت کنند بمقدار قلیل تا
بحدیکه رسید سوال ان بزرگوار بیک قطره اب هم و معهذا مضایقه کردند
باب اطعام قال الله تبارک و تعالی فی یوم ذی مسغبة یتیما
ذا مقربة او مسکینا ذا متربة و کفایت میکند در فضل و ثواب اطعام
اینکه خلاصی یکی از عقبه را منوط فرموده در ایه مذکوره بو و حضرت
حسین علیه السلم متمکن گشت از این عبادت بالخصوص یا اینکه در سی
روز عاشورا علاوه بر اینکه روز تشنگی بوده روز گرسنگی هم بو بجهة
انکه در روز عاشورا طعام برای خوردن در نزد انها موجود نبود چنانکه دال
است بر او کلام جناب سجاد علیه السلم که در روایت فرموده قتل ابن
رسول الله جایعا قتل ابن رسول الله عطشانا یعنی کشته کردید پسر
رسول خدا گرسنه کشته کردید پسر رسول خدا تشنه لکن مرتبه عطش و تشنگی
چون شدیدتر بود ذکر گرسنگی مکرر گشته و گوشها را پر کرده و محقق گشته
از انها طلب طعام برای خواستن و مشتمل است بر مذلت عظیمه که صاحبان

طباع عالیه و نفوس ابیه متحمل و متیشوند بلکه اباء و استنکاف هم از قبول
و عذار دارند وقتیکه حاصل شود طعام بدون خواستن طعام در اینحالت و تمام
و از اینجا بود زمانیکه اهل کوفه بکودکان و اطفال اهل بیت خرما و جوز
میدادند صیحه میزد بانها علیا مکرمه جناب ام کلثوم یا اهل الکوفه
ان الصدقة علینا حرام یعنی ای مردمان کوفه بدرستیکه صدقه بر ما
اهل بیت حرامست و ان مخدره و خواهرش علیا مکرمه جناب زینب خاتون
انها را از دهان کودکان بیرون اورده بسوی ایشان میانداختند برا
طعام در اینحالت صدقه مشتمل بر ذلت و اهانت بوده و بر انها حرام بود هر
چند یکی از قسم زکوة نبود باب ملاطفه و مهربانی از پدران بر
اولاد ها که مخصوصا مستحب میباشد و تفریح و خوشحال کردن اولاد دختر
را فضیلت مخصوصی است و بتحقیق بعمل امد از جناب امام طلب بالحسن و جوه
کرامت او را داشت از تسلی دادن بر دختر صغیره اش سکینه خاتون و ازاله
تفریح و دلشادی او را از بوسیدن رویش و دست کشیدن بر سرش و تسلیه
و الزام کردن او را با اینکه بما فرزند با اینها مکر غصه و اندوه را باب
رد العادیة و اغاثة اللهیف یعنی دفع کردن
ظالم و بفریاد مظلوم رسیدن از برای انجناب از این دو مستحب اتفاق
افتاده برای هیچ کس اتفاق نیفتاده از توفیقکه انها از مستحبات
بتحقیق بر کرداندم تعدی کنندگان را زمانیکه فریاد کشیدند اهل بیت در حال
احاطه اعدا بانها بالحسن رد بفرمایش خود خطاب بانها امضوا فی
بنفسی یعنی ایجماعت مشغول باشید بشمشیر زدن بر بدن من و ثنا تیرمورد

عنوان سیم

بدن مرا او ترک نماید عار زحمت و مرا او بتحقیق غائر ملهوف آنجا آورد
در حق هفتاد و دو نفر از اصحاب خود وقتیکه بخاک کربلا می افتادند و آن
سرور را بفریاد خود میطلبیدند تا بالای سر اینها حاضر شود پس بفریاد
همهٔ اینها رسید و بفریاد بیست و هفت نفر هم از اهل بیت خود آمد بلی خیلی
گران بود بر آنحضرت اینکه بعضی از نصرت و فریاد رسی او بسبب شدت مصیبت
گردید بر آنکه او را بیاری طلبیده بود چنانکه اتفاق افتاد در یاری آنحضرت
به پسر برادرش و تفصیل او خواهد آمد انشاء الله و از اینجهة فرمود عزّ
والله علی عمّک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا ینفعک یعنی
قسم بخدا خیلی سنگین است بر عمّت اینکه بخوانی او را بیاری و او اجابت
نکند ترا یا اینکه اجابت نماید نفع ندهد بتو و نتواند یاری ترا نماید باب

ادخال سرور بر مؤمن و زیارت مؤمن و هر دو

از افضل اعمال میباشد چنانکه در روایت وارد شده و بتحقیق سعی فرمود
آنجناب در روز عاشورا در شاد نمودن و ادخال سرور کردن بر دلهای مؤمنین
و مؤمنات بانواع تسلیات و اقسام ملاطفات و بامر فرمودن بصبر و ذکر مواعظ
شافیه و بخوابها لکن از آنجائیکه زمین کربلا زمین کرب و بلا بود لذا
و روز عاشورا هم روز غم و الم و حزن و اندوه بود بالذات ممکن نشد اینکه
در قلب اینها سروری حاصل شود و اما زیارت پس حاصل گشت و تحقق یافت
از آنجناب بعنوانهای مختلفه **باب عیادت مریض** که در خصوص
و سواد گشته بر دستی عیادت مؤمن بمنزلهٔ عیادت پروردگار عالم
جل جلاله میباشد و بتحقیق ظاهر گشت از آنحضرت عیادت مریض و مجروحین

وقتی

باب عیادت مریض

وقتیکه میطلبیدند او را بسوی خودشان تا عیادت نماید از اینها او اکتفا
نمیفرمود بمحض تشریف آوردن و در نزد اینها نشستن بلکه مخصوص
میفرمود بعض اینها را بملاطفات خاصه خصوص غریبهای اینها را امثال آن
غلام سیاه او آن غلام ترک که بهر یک بالای سرش تشریف آورد و او را کشته
یافت و آزاده فرمود عیادت یکی از اینها را لکن محقق و ممکن نشد و آن نوجوان
پسرش علی اکبر بود که آنجناب از کثرت ادب پدر را بیاری نطلبید اما وقتی
که پدر شنید سلام وداع نوجوان را تشریف آورد بر سر نعش پسر در
حالتیکه عالم بود باینکه زنده او را درک نخواهد کرد و بصدای بلند فریاد
کرد و فرمود یا بنیّ قتلوک یعنی ای نور دیدهٔ کشتند ترا بلی و اعتقاد او
عیادت بر فرزند خود جناب سجاد علیه السّلام و احوال پرسی هم از او نمود و وقتی
که آن زادهٔ کار زار و مبارزت داشت امّا همین عیادت آخر بود بجهة اینکه
عیادت کننده صحیح قبل از مریض عیادت شده بدرجهٔ شهادت رسید
تفصیل این در عنوان شهادت ذکر خواهد شد **باب تلاوت**

ذکر و دعا امّا تلاوت

پس اینکه خود کتاب الله
بود و یا اینکه تلاوت مینمود کتاب الله را در اوقات شب و اطراف روز با
با همهٔ اینها شوق آنحضرت بتیسیر بود که مهلت خواست از قوم اشقیا
یکشب عاشورا را برای اینکه چند که یکی از اینها تلاوت بود و بتحقیق در شب عاشورا
سی نفر از لشکر عمر بن سعد از ظلمت ضلالت شنیدند تلاوت آنحضرت و
مناجاتش بهر تو هدا تیر رسید بجانب آنحضرت آمدند و در پیش روی آنجناب شرف
شهادت نوشیدند و تلاوت فرمود فراوان در روز عاشورا در مقامات مخصوصه

یکی

عنوان سیم

یکی آنکه قومی بودند که بوجود آنش در مقابل قوم اشقیا ایستاده بودند و همیشه تلاوت
میکردند تا زمانی که سرای نورشان بر سر نیزه‌ها بلند کردند باز تلاوت قرآن
مینمودند و سوره کهف از زبان دربار او شنیده میگشت و اما ذکر به سبب
جمیع حالات و افعال و اقوال و حرکات و سکنات آن جگر گوشهٔ زهرا
کائنات از عصر تاسوعا تا عصر عاشورا همه‌اش ذکر خدا بود و تذکر میفرمود
و لقاهم دادی بود تا آنکه ادا فرمود امانت را و مشغول نگشت بچیزی از لوازم
بشریت و جسد حتی بخوردن طعام و با همهٔ اینها او را دائماً رطب اللسان
بود بذکر خداوند رحمن حتی در آن حینیکه از تشنگی خشکیده زبان بود
و اما دعاء پس بتحقیق مشغول بود بدعا از اول شب عاشورا و اینهم
یکی از آنچیزهائی بود که مهلت خواست برای آنها پس مشغول بدعا شد در
آنشب تا طلوع صبح و خواند خدا را در اول صبح باین دعا اللّهمّ انت
ثقتی فی کلّ کرب و رجائی فی کلّ شدّة و انت لی فی کلّ امر نزل بی ثقة
و عدّة کم من کرب یضعف منه الفؤاد و تقلّ فیه الحیلة و یخذل
فیه الصدیق و یشمت فیه العدوّ انزلته بک و شکوته الیک
رغبةً منّی الیک عمّن سواک ففرّجته و کشفته فانت ولی
کلّ نعمة و صاحب کلّ حسنة و منتهی کلّ رغبة مفادش قریب
باینکه پروردگارا تو هستی پناه من در هر مصیبت و مایه رجا و امید
من در هر شدت و سختی و تو هستی برای من در هر امریکه بمن وارد آید پناه
و ذخیره چه قدرها از مصیبت و کربها که ضعیف است از او قلب و کم شد
در او چاره و نصرت نکرده در او دوست و شماتت کرده در او دشمن بتو او را نازلم

در تلاوت و ذکر و دعا

او را و شکایتش را بسوی تو کرده ام بجهة آن میل و رغبتی که از من بسوی تو هست
و بغیر تو نیست پس مرا فرج و خلاصی داده از آن مصیبت و کشف و رفع فرموده
او را پس تو هستی ولی هر نعمت و صاحب هر حسنه و منتهای هر مسئول مطالب و
راغب بود او در دعائی که تلاوت فرمود او در حالتیکه افتاده بود به زمین کربلا
ابتدعا اللّهمّ متعال المکان تا باین فقره انا عترة نبیّک و ولد حبیبک
محمّد صلّی اللّه علیه و آله و ترجمه دعاء بتمامه در آخر باب صلوة گذشت
کتاب عبادات قلبیه و صفات حمیده بدانکه آن
بزرگوار در روز عاشورا اظهار فرمود مرتبه اعلی را از مکارم اخلاق پس
ذکر میکنیم اولاً اخلاق حمیده و صفات پسندیده را و بتحقیق در روایت وارد
شده که حضرت باری عزّ اسمه مخصوص فرموده انبیا و رسل خود را به ده صفات
کریمه **اوّل** آنها صفت یقین است و بتحقیق حاصل شده بود برای آنجناب
اعلی مرتبه او زیرا حقیقت یقین اینست که نفس را منصرف نماید از دنیا
و بخل و بیمیل باشد از شهوات او و حاصل شده بود برای او از آن روزیکه حرکت
فرموده بود از مدینهٔ طیبه و وقتیکه بزمین کربلا نزول اجلال فرموده بود نوشت بسوی برادر
خود و سایر بنی هاشم من الحسین بن علیّ الی اخیه محمّد بن علیّ و من قبله
من بنی هاشم امّا بعد فکانّ الدّنیا لم تکن و الآخرة لم تزل یعنی این
نامه از حسین بن علی است بسوی برادر خود محمّد بن علی و کسان دیگر از طایفه
بنی هاشم امّا بعد پس بدرستیکه دنیا گویا نبوده اصلاً و خانه آخرت پیوسته
ثابت بوده یعنی دنیا را نبوده گرفتیم و آخرت را دائمی پس بدرستیکه قرار دادن
دنیا را مثل اینکه نبوده از اصل عبارت است از خالی کردن خانه قلب است از محبت

دنیا بالکلیه **دویم** صفت رضا است و بود انحضرت در اعلای درجات
مقام رضا چنانکه دلالت داشت فرمایش انحضرت که وقت بیرون امدن از مکه
معظمه فرموده کانی باوصالی تتقطعها عسلان الفلوات بین النواویس
وکربلا رضا الله رضانا اهل البیت میفرماید که گویا می بینم بندهای
بدنم را که قطعه قطعه میکنند گرگهای بیابانها ما بین نواویس و کربلا
پس خوشنودی خدا خوشنودی ما اهل بیت است پس معین است که آن بزرگوار راضی
شد باعظم مصائب که عبارت از تقطع اوصال و تفرق اعضا باشد که یا بسبب
یا از کثرت زخمهای وارده بر بدن نازنین او و یا از جهة خورد شدن استخوانهایش
سیم صفت سخاوت است و بتحقیق سخاوت کرد انجناب علیه السلم همه آنچه
داشت و آنچه متعلق باو بوده نه تنها مال را **چهارم** صفت شجاعت
بود و بتحقیق او وارث حضرت پیغمبر و وارث فرزند بود در شجاعت چنانکه در روز
و ظاهر گشت از او در روز عاشورا شجاعتی که میان مردم ضرب المثل گشته بهم
گویم که آن بزرگوار از پدر عالی مقدار خود حیدر کرار شجاعتر بود چنانکه
بعضی گفته بلکه میگویم از برای پدر بزرگوار او و سایر شجاعان روزگار بهر این
نحو جنگی و کارزاری اتفاق نیفتاده چنانکه عبدالله بن عمار گفته ما رأیت
مکثوراً قط قد قتل ولده واهل بیته واصحابه اربط جاشاً منه یعنی
ندیدم تا حال مغلوب و فریدی را ابداً با اینکه کشته باشند اولاد او و اهل
بیت و اصحاب او را قوی دل و ثابت قلبتر باشد از آن حضرت و بتحقیق حمله
میفرمود بر انفوج عنود که بیشتر از سی هزار بودند و منهزم و فرار میکردند از
پیش روی انحضرت مثل ملخ پراکنده و بتحقیق اصل حمله فرمودن انحضرت
بسی هزار اشرار نشانه ای است از قوت قلب مبارک او که دلالت بر کمال شجاعت ذاتی

علاوه از هیبت و صولتیکه موجب انهزام و تفرق انها و باعث فرار و پراکنده گی
ایشان مانند ملخ در بیابان میگشت **سیم** صفت وقار و طمأنینه و
بتحقیق ظاهر گشته فرد کامل این صفت از آن بزرگوار که متوحد گشته در
او بجهة آنکه وارد گشته در اخبار کلما اشتد الامر علیه یوم عاشورا
کان یکثر وقاره ویزید اطمینانه وتشرق لونه یعنی در روز عاشورا
هر قدری که شدت میافت امر بر انحضرت بسببها میگشت وقارش و زیاده فرو
میشد اطمینانش و میدرخشید رنگ مبارکش **پنجم** رقت قلب و دل
سوزی است بر مظلومان و پوشیده نیست که انجناب رقیق القلب بود بر همه آن اشخاص
که خدمتش بودند بجهة شدت ابتلاء انها و سعی و اهتمام میفرمود در دفع
مصائب انها و معالجه انها و بشدت دلسوخته گی سنگین بود مصائب انحضرت
پس کسیکه بوده باشد رقت قلبش باین مرتبه که بمحض ملاحظه برادرزاده
اش که اثر تکان نداشته در حالتی که یتیم و حیران مکروب و عطشان عازم
جنگ است سخت رقت باو دست دهد و شروع کند بگریه کردن بر حالت او و بنا
بحدیکه نزدیک باشد غش نماید پس چگونه مینیتوی حالت او وقتیکه بر بیند
استخوانهای جسد او را خورد و شکسته شده از ضربت ناخنهای اسبان
و از بیحال از دار دنیا و فنا ارتحال یافته **ششم** حلم است و کفایت
کند در جلالت حلم انجناب که با آن همه حالات متحمل انواع مصیبت از زخم
و شمشیر و تیر و نیزه میگشت و زبان معجز بیانش بنفرین اهل طغیان نمیکشود
مگر انزمان که بزخم زبان که تاثیرش اشد از زخم تیغ و سنان است خاطر مبارک
او را مجروح کردند دیگر متحمل نگشته نفرین نمود حتی اینکه بعضی از اشقیا

عنوان سیم

اوراهم به زخم تیغ وهم به زخم زبان مجروح کردند مثل مالک ابن نسیر که در حین ضرب
شمشیر اورا نفرین نمود مکرر بدرفت سب و ناسزا گفتن و امثال اینها طلب هم مینمودند
با حلم نداد زیرا که تحمل استخفاف ذلت نفس است نه حلم و از اینجهة خود آن بزرگوار
فرمود الموت خیر من رکوب العار یعنی شربت مرگ را نوشیدن خوشتر است از
تحمل عار **هفتم** حسن خلق است و بتحقیق ظاهر شد از آنحضرت در روز
عاشورا و شب آن با اتصاف او در مدت باین صفت کیفیات عجیبه چنانکه ظاهر
میشود از ملاحظه سلوک و رفتار آن بزرگوار با هر یک یک از اصحاب و اهل
عیال و خدمتکاران و غلام و کنیزان بحیثیتی که هر کس ملاحظه نماید حکایات
حالات آنحضرت را با آنکه همه اسباب تفرقه حواس فراهم بوده است یقین میکند بر تفرد
آن بزرگوار در این صفت حسنه **هشتم** مروت است و بتحقیق ظاهر گشت
از آنجناب با اهل عداوت این صفت آنچه موجب تعجب است از آب دادن آنها
بنصرت و یاری جن و غیر از آنها و عجیبتر از این آنکه وقتیکه اراده نمود یکی از اصحاب
آنجناب قبل از اشتغال نایره قتال تیری بشمر اندازد در زمانی که آمده بود به مکالمه
نماید با آنها حضرت فرمود لا ترمه فانی لا ابدء بالقتال یعنی مینداز تیر را
که بدرستی من ابتداء بجنگ نمیکنم **نهم** صفت غیرت است نسبت به نفس
و نسبت باهل و عیال اما بالنسبه به نفس پس اقوال آنجناب از شعر و نظم و نثر
در اوقات حملات آن نور دیده اشرف مخلوقات معروف و افعال داله آن از حد بیرون
کثیر است لکن قلب را مجروح میکند یکی از حالات آنکه وقتی بود که آن بزرگوار
ضعیف گشته از سواری از ضرب صالح بن وهب و با یمین امد از اسب تا اینکه
بیتاب گشته افتاده بر زمین کربلا بطرف راست پس نگذاشت او را غیرتش تا

اعدا

در صفات حسینیه

اعدا و غیرت عیال اینکه بر این حال افتاده که باقی نماند بلکه برخواست وایستاد بعد
از آن صدمات که وارد آن وجود گشت تا زمین کردید تا اینکه در وجود مبارکش ضعف
پیدا شد از ایستادن پس از آن نشست بر زمین کربلا و در این حین اطراف
را گرفتند و در تن مبارک آنجناب خونی داشت بعد از آن بار ضربها و زخمها بر او
وارد آوردند که از نشستن هم عاجز و ضعیف گردید پس بیافتاد بر زمین کربلا دمی
و بلند گشت دم دیگر تا دشمنان او را با این حال افتاده نبینند و شماتت ننمایند
و اما بالنسبه بعیال پس بتحقیق بذل فرمود سعی خود را در اینخصوص از کندن خندق
و سوزاندن آتش در او و چند دفعه التماس نمودن از اعدا با اینکه دست از عیال
بردارید و مراقبت نمائید حتی به مرتبه رسید که ریخت آبی را که بر کف مبارک پر کرده
و نزدیک بر دهان خود نموده بود در حالتیکه عطشان بود وقتی که شنید قول لشکر
را که گفتند غارت کردند حرمت را **دهم** قناعت است و بتحقیق قناعت فرمود
از دنیا برای اتمام حجت بر آنها اینکه دست عیال خود را گرفته بسرحدی از سرحدات
رود پس از آن قناعت را افزود تا به مرتبه که قناعت کرد از همه دنیا و اموال و به لباس
لباس کهنه پاره شده که نه احدی بر او رغبت نماید و نه همت داشته باشد
یازدهم صبر است و او استنباط امامت نمود و سبب جزاء آنها بجهة قول
تعالی وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و جزاهم بما صبروا جنة
و حریرا حاصل آیه قریب باینکه قرار دادیم آنها را امامانی که هدایت میکنند
که مضمون شرح ترتیب این است که از جمله وجهانی که در شب معراج از حقتعالی به پیغمبر
شد این بود ان الله یختبرک بثلاث لینظر کیف صبرک بدرستی خداوند عالم
بمقام امتحان خواهد آورد تو را به سه چیز تا معلوم نماید چگونه است صبر تو اول

[illegible]

اسلم

اسلم امرک ولا قوة لی علی الصبر الا بک عرض کرد پروردگارا تسلیم میکنم
امر ترا و قوت و قدرتی نیست مرا بر صبر مگر بسبب تو فاوحی انه لابد ان
تؤثر فداء امتک علی نفسک پس وحی فرمود اینکه لابد باید مقدم بداری سر حرا
فدای امت را بر نفس خود فقال اسلم ذلک واصبر عرض نمود تسلیم کردم
امر ترا و صبر میکنم ولا بد ان تتحمل الاذی والتکذیب یعنی باید متحمل اذیت
و تکذیب ایشان کفار بوده باشد فقال اسلم واصبر عرض کرد تسلیم دارم و صبر
میکنم ولا بد ان تسلم لما یصیب اهل بیتک فاما اخوک فیغصب حقه
و یظلم و یقهر ولا بد است اینکه تسلیم نمائی آنچه وارد آید باهل بیتت اما
اما برادرت پس حق او را غصب مینمایند و مظلوم و مقهور میشود واما
بنتک فتظلم و تحرم و تؤخذ و تضرب وهی حامل و یدخل علی حرمها
بغیر اذن واما دخترت پس مظلوم واقع میشود و محروم میگردد از حق
و ماخوذ و مضروب میشود در حالیکه حامله است و داخل میشوند بر حریم وی
و منزل وی بدون اذنش واما ولداک فیقتل احدهما غدرا و یسلب و یطعن
والآخر تدعوه امتک ثم تقتلونه صبرا و یقتلون ولده و من معه من
اهل بیته ثم یسبون حرمه فقال انا لله وانا الیه راجعون اسلم امری
الی الله واسئله الصبر اما دو فرزندت پس کشته میشود یکی از آنها بحیله
و غارت میکنند او را و نیزه میزنند باو واما آن دیگری میخوانند او را امت تو
خودشان پس از آن میکشند او را محصورا و میکشند اولاد او را و کسانی را که با او
بودند از اهل بیت او پس از آن غارت میکنند حرم او را پس در آنحال گفت انا لله و
انا الیه راجعون تسلیم میکنم امر خود را بسوی خدا و سؤال میکنم از او صبر موفق

گویم این خبر فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله در جمیع اینها از هر چیز مکرر
در مورد حضرت حسین که از گریه خودداری نمود زیرا که گریستن منافات با
مقام صبر ندارد بلکه او لازمه شفقت و رقت قلب است و از انجناب صلوات الله
علیه و آله شنیده نشده که بخاطر آورد روزی مصیبت خودشان را یا یکی از اهل
بیت شر او گریه نماید لکن پوشیده حالت شریف آنحضرت این بود هر وقت نگاه
مینمود بحضرت حسین ع را یا میدید او را غلبه گریه میکرد پس گریه و مینمود و بحضرت
علی علیه السلم که بگیرد و نگهدارد او را و او هم نگه میداشت پس از آن میبوسید گلوی
او را و میگریست از جهت گریه اش سؤال میکرد پیغمبر فرمود اقبل موضع السیوف
منک وابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را از بدن تو و گریه کنم و هم چنین
زمانیکه میدید او را مسرور و شادمان گریه میکرد یا میدید او را غمگین و حزین
گریه مینمود و زمانیکه لباس تازه میپوشید گریه میکرد و هم چنین حضرت علی و فاطمه و
حسن علیهم السلم گریه مینمودند بر امام از این جهة و بجهة وصیت نمود
اهل بیت خود را بصبر وقتیکه وداع میفرمود با آنها و موعظه فرمود بآنها و نهی
فرمود آنها را از خراشیدن رویها و چاک کردن گریبانها و گفتن ویل لکن فرمود
هر آینه منع نمیکنم شما را از گریستن بلی وقتیکه منع فرمود دختر شیرین زبان
خود را از گریه کردن در حال الحیات خود تا نسوزاند قلب مبارکش را و فرمود خطابا
باو لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة ما دام منی الروح فی جثمانی فاذا قتلت
فانت اولی بالذی تأتینه یا خیرة النسوان یعنی مسوزان قلب مرا باشکهای
حسرت آمیز خود مادامیکه روح در تن من است وقتیکه مرا کشتند پس تو اولی
بگریستنی ای بهترین زنان واما سر صبر آنحضرت بجوی تو که عقل حیران است چنانکه

در خبر وارد شده وَلَقَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِهِ مَلائِكَةُ السَّمٰواتِ یعنی بتحقیق از صبر
آنجناب ملائکهٔ آسمانها بتعجب آمدند پس اگر خواهی فی الجمله مقام صبرش را بدانی
تدبر و تفکر نما در حالات و تصور نما وقتی را که افتاده بود بر روی ریگهای گرم
زمین کربلا با بدن پاره پاره شده از تیرهای غیر محصور با سر منشق شده و جبین
شکسته و سینه خورد شده از زخم تیرها و از زخم تیر سه شعبه سوراخ شده
تیری به نحر مبارکش خورده و تیری بر حلق شریفش رسیده و تیر دیگر بگلوی
نازنینش خورده زبان معجز بیانش از کثرت عطش و گردانیدن در دهان مجروح
و جگر کباب شده و لبها در فشان از تشنگی خشکیده و قلب مبارکش از ملاحظهٔ
اجساد شهدائی که در اطراف وی افتاده سوزان و از ملاحظهٔ حالات عیالش که در یکطرف در
کربلا ایستاده شکسته و پریشان دست مبارکش از ضرب زرعة بن شریک بریده
و نیزه بپهلوی مبارکش خورده و سر انور و محاسن شریف بخون خضاب شده از
یکطرف صدای استغاثه‌های عیالش میشنود و از یکطرف شماتات اعدا را بلکه
ناسزا و استخفاف از آنها را و هر وقت چشمهای مبارکش را میگشاید می بیند
کشتگان شهدا را گذاشته شده بالای هم با همهٔ این مصائب در آنحال نه آهی
میکشد و نه از دیده‌های مبارکش قطرهٔ اشکی جاری میشود بلکه با پروردگار
خود مشغول مناجات و عرض میکند صَبْراً عَلَى قَضَائِكَ لا مَعْبُودَ سِوَاكَ
يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ یعنی پروردگارا صبر میکنم بر قضای تو و معبودی نیست
غیر از تو ای پناه استغاثه کنندگان **و در فقرهٔ زیارت است**
وَلَقَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِكَ مَلائِكَةُ السَّمٰواتِ و از حضرت سید سجاد علیه السلام
روایت شده كُلَّمَا كَانَ يَشْتَدُّ الْأَمْرُ كَانَ يُشْرِقُ لَوْنُهُ وَتَطْمَئِنُّ جَوَارِحُهُ

فَقَالَ بَعْضُهُمْ اُنْظُرُوا كَيْفَ لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ یعنی هر وقتیکه امر بآنحضرت
سخت و شدید میگشت رنگ رخسار مبارکش سفید و درخشید و اعضای مبارکش
مطمئن و آرامی میگرفت بعضی از آنها هم میگفتند نظر نمائید چگونه باک ندارد
از مرگ بلی گریه فرمود در کربلا در شش موضع و سر گریستن آنحضرت شاید یکی
از دو وجه باشد **اول** آنکه اصل گریستن بر مصائب اهل بیت از طاعات و
عبادات است **دویم** آنکه بر دوستی گریستن او برای چیزهائی که میدید
از مضمحل بودن دین و خاموشی **سیم** آنکه همین وجه اقوی است بسبب
طبایع بشریه موجود بود در آنها و عارض میگشت بآنها گرسنگی و تشنگی و درد و فقدان
و محزون گشته و مکسور دلهاشان بجهة مصائب وارده بر آنها چنانکه از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در وفات پسرش فرمود تَحْزَنُ الْقَلْبُ
وَتَدْمَعُ الْعَيْنُ وَلَا نَقُولُ مَا يُغْضِبُ الرَّبَّ یعنی میسوزد قلب و جاری میشود
اشک از چشم لکن نمیگوئیم چیزیرا که بغضب آورد پروردگار را و هم چنین
آن بزرگوار علیه السلام و کاش میدانستم آیا با و ممکن بود اینکه گریه نکند و
حال آنکه فرید و وحید و تنها شده بعد از کثرت اصحاب و یاران و اولاد و برادران
و مظلوم و مغصوب در حالتیکه تنگ شده بود بر او زمین با آن وسعت و محصور
گشته بود ما بین اهل دنیا در میان خیمه‌های خودش و عیالش همه تشنه و بود
در میان آنها مگر اطفال و زنان و بیماران که دید خود را با اینحالت فرید و وحید
و دید اهل خود را افتاده و عیالش را با این حالت از مصائب که تشنگی آنها را
بحالت انداخته ما بین محتضر و میت و در اینحال اراده فرماید که آنها را گذاشته
و برود بفرماید بآنها تَهَيَّئُوا لِلْأَسْرِ یعنی مهیا شوید بأسیری و امر نماید آنها

بصبر و به تعب اندازد و خود را در اسکات انها و چه قدر زحمت باشد بجهت ارام
نمودن انها از گریه و فریاد کردن بعد از ان که اراده فرماید بیرون اید از خیمه
از عقب سر میاید دختر خورد سال شیرین زبانش سر و پا برهنه با الشدت
محبتی که بوی دارد میگیرد دامنش را و عرض میکند مهلاً مهلاً توقف حتی
اتزود من نظری الیک فهذا الوداع لا تلاق بعده یعنی ای پدر جان از انرو
قدری بایست میگویم که برو بمیدان ملکه استدعا دارم قدری توقف فرمائی
تا توشه از نظر کردن بجمالت بردارم پس این وداع اخرین است که با تو دیگر
در دنیا ملاقات نخواهم کرد بعد میبوسد دو دستها و پاهایش را
وان بزرگوار می نشیند و او را در اغوش خود مینشاند و گریه میکند گریه شدیدی
و با استین خود اشک چشم خود را خشک کرده میفرماید سیطول بعدی
یا سکینة فاعلمی منک البکاء اذا الحمام دهانی یعنی بعد از من ای نور دیده
که مرگ هجوم اور شد بمن خیلی طولانی خواهد شد گریه کردن تو پس ای قلب
که تصور نماید اینحالت را و گریه بر او غالب نشود پس این یکی از مواضع گریه
انجنابست دویم وقتیکه رسید بر سر نعش برادرش جناب عباس علیه السلام
و دید او را زمین افتاده با مشک پاره شده و دستهایش هر یکی بطرفی افتاده
در انحال گریه فرمود گریه شدیدی سیم زمانیکه دید جناب قاسم را اراده
مبارزت دارد دست مبارک بگردن او انداخت و گریه کرد تا اینکه نزدیک شد
که غش نماید چهارم زمانیکه ایستاد بر سر نعش جناب قاسم و دید بدن نازنین
او را که خورد شده از تاختنهای اسبان پنجم وقتیکه نور دیده اش جناب علی اکبر
که اراده مبارزت نمود چشمهای مبارک را از اشک پر کرده و از محاسن شریف خود

بادست خود گرفته مشغول مناجات با خدا گشت ششم وقتیکه تسلی
میداد خواهرش زینب را از گریه و زاری غلبه کرد بر او گریه و چند قطره
اشک از چشمهایش جاری گشته بعد از ان خود را از گریه نگه داشت پس
وقتیکه تامل کردی در این حالات می بینی اینکه محالست برای صاحب قلب سلیم
که رئوف و رحیم باشد اینکه گریه نکند در این مقامات و می بینی بلکه سعی
از برای هر یک از خصوصیات صادره از انجناب در اینحالت حکمت خاصه داشته
پس حالت او وقت وداع دختر خورد سال و حالت برادر در مواسات کننده که
دستهایش قطع شده باشد برای یک مشک اب مقتضی شدت بکاء و گریه است
و حالت جناب قاسم بجهت تازگی برادرش مقتضی گریه انجنابی است که بمرتبه عشق
برسد و همچنین باقی کیفیات خاصه زمانیکه تامل نمودی در انها موجب گریه
است خاتمه بدان برادر دینی که عنوان سابق برین عنوان منعقد
بود برای ذکر خصایص انحضرت در طول حیاتش و این عنوان منعقد است
برای ذکر خصایص صفات انحضرت در روز عاشورا و همین خاتمه منعقد است
برای ذکر خصایص خصوصیات صفات ان بزرگوار که از او ظاهر شده در روز
عاشورا حاصل انها دو صفت عجیبه است اول اینکه جمع شده بود اضداد
در صفات انحضرت و از اینجهت ما زجهانیان اختصاص و بی نظیر امده پس بیان
میکنیم هر یک یک از اوصاف را با ضدی و مجمعا و میگوئیم بود حالت انحضرت
که مضطرب میگشت برای بعضی امور و لکن هر زمانی که زیاده میشد اضطراب
مطمئن و ارام میشد قلب مبارکش و ساکن میگشت اعضا و جوارحش پس
بود هم مضطرب و هم وقور و هم چنین بود انحضرت علیه السلام گریه کنان در موا

عنوان بست و سیوم

کثیره که سابقا ذکر کردید و لکن زیاده میگشت با اینحال کمال و مقام صبرش بمرتبه
که تعجب نمودند ملائکهای سمانها از او پس او بود هم گریه کننده و هم صبور و بود
انحضرت مغلوبی که احاطه کرده بود او را دشمنان از هر طرف مع هذا ضعف بطلب
مبارکش راه نیافته بود پس او بود هم قوی القلب و هم مغلوب و بود انحضرت موتور و تنها
مانده که همه اصحاب و اهل و اولاد و برادران وی کشته شده و بود با اینحال حزین
خونخواه از قاتلانش پس او است هم خونخواه و هم تنها مانده و بود انجناب فرد و حید
بی یار و یاور و لکن یگانه فرد و یگانه است در جلالت و حشم و بود انوقتیکه حمله
میکرد بر لشکر اعدا متفرق میشدند از پیش روی انحضرت مثل متفرق شدن گله گوسفند
وقتیکه حمله نماید بانها گرگ پس او هم فرید و حید بود و هم صاحب لشکر و بود انجناب
علیه السلام در حالت احتضارش غریب در حالی انکه اهل و عیالش نزدیک وی
بودند پس او بود غریب نزد اهل و عیال و بتحقیق بود انجناب برای اتمام حجت که
استغاثه و طلب یاری میفرمود و معهذا یاری نمینمود هر کس که او را ندا میکرد یا درکنی
یا ابا عبد الله پس او است هم یاری کننده و هم یاری طلب کننده و بود انحضرت
که شهدا نفسهای ایشان را بکشتن شدن در پیش روی وی فدای انحضرت نمودند و هم
چنین شیعیان و محبین تا روز جزا خود را فدای انحضرت میکنند یا انکه انجناب
بتحقیق فدا فرمود برای ایشان و هدایت و نجات ایشان نفس شریف خود را پس او
فدا شونده و فدا کرده شده و بود انحضرت در حالتیکه بر زمین کربلا مجروح افتاده
بود سعی میکرد برای تخلیص اهل بیت خود و انکه میامدند بسوی وی پس او بود مطروح
و ساعی و بود انحضرت در شدت تشنگی بمرتبه که زبانش از کردن بیرون و دهان مجروح شده
بود با اینحال برای سیرابی تشنه کامان سعی میکرد حتی اینکه اراده فرمود سیراب کردن انجناب

در صفات خاصه

را قبل از نوشیدن خود آب براو و قبل از آنکه خود انجناب میل آب نماید پس او است تشنه کام
و ساقی و بود انجناب عریان در بیابان افتاده لکن اشعه نور چشمها را میسوخت
بهر طرف که چشمها را میگردانیدند نظر میسر است پس او است عریان و مستور
و بود انجناب اغشته بخون و خاک و لکن میگویند انکه دید بود او را بان حالت ما
رأیت قتیلا مضمخا بدمه انور منه و لقد شغلنی نور وجهه عن النظر الی
کیفیة قتله یعنی ندیدم بود کشته اغشته بخونی را از وی نورانی تر و بتحقیق
مشغول کرد مرا نور رخش از نگاه کردن بکیفیت کشته شدنش پس او است خاک
الود نورانی و بود انجناب که باقی نماند بود برای وی نه مامنی و نه ماوائی و نه پناهی
که هو با اینحالت پناه میبرد بسوی وی و ماوی میطلبید از او هر خائفی چنانکه ماوی
و پناه طلبید از وی عبد الله بن الحسن و غیر او از اهلش پس او است ماوی دهنده
ماوی او است پناه که امنی پناه و بود انجناب تسلی دهنده از گریه و حال انکه خود
سبب گریه زیاد بود که چنانکه در روایت عبد الله و عبد الرحمن الغفاریان
است وقتیکه اذن مبارزت طلبیدند گریه میکردند حضرت فرمود بانها یا ابنی
اخی ما یبکیکما و انا ارجو ان تکونا بعد ساعة قریری العین فقالا انما علی
انفسنا نبکی نبکی علیک نراک بهذه الحالة یعنی فرمود ای پسران برادرم چه
باعث گریه شما است من امیدوارم اینکه بوده باشید بعد از ساعتی شادان
و روشن چشم در جواب عرض کردند گریستن ما برای کشته شدن خودمان
نیست گریه میکنیم بجناب تو که می بینیم ترا با اینحالت تنهائی در میان لشکر اعدا
و بود انجناب ساکت کننده از گریه و حال انکه خودش میگریست و این وقتی بود
که علیا مکرمه زینب خواتون شنید حدیث عاشورا از خبر شهادت انچه شنید

عنوان سیم

کرد بر کردتین و فریاد کنان پا برهنه آمد نزد برادر و عرض کرد یا اخی هذا کلام من ایقن بالقتل ای برادر این کلام کسی است که یقین کرده باشد به کشته شدن قال نعم یا اخیاه لا این هب حلمک و استعملی الصبر فرمودند بلی خواهر کشته شدن یقینی است لکن حلم و صبر از دست نرود بلکه صبر را پیشه گیر پس از آنکه بر وی غلبه کرد بر آن امام علیه السلم و قسمیکه فرمودند بخواهر اینکه را

عجیبة تقویم از خصایص خصایص آن سرور جمع کردن او است ما بین دو تکلیف که در ظاهر با هم ضد و متنافیند بیان این مطلب آنکه در محل خود ثابت گشته که از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در احکام تکلیفیه و وضعیه خصایصی است که مخالفست با احکام عامه که ثابتست بر جمیع امت و همچنین از برای هر یک از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در احکام متعلقه بامامت و سلوک انها با امت در خصوص دعوی دین و حفظ شریعت سید المرسلین احکام مخصوصه داشتند مثبت در صحف مکرمه مرفوعه مطهره بایدی سفرة کرام بررة و بتحقیق هر یک از انها سلام الله علیهم عمل میفرمودند بمقتضای آنچه در صحیفه خود شان بود آنچنانکه مخفی نبود بجماعتی از طلاب که اثر ندیده که او ورده بود از انها از جبرئیل علیه السلم و سابق بر این اشاره بر انها کردیم پس باشد که در صحیفه انجناب احکامی بود مخالف آنچه ثابت بود در ظاهر شریعت بنابر این ائمه علیهم السلم پس از این سزاوار نیست بکسی اعتراض نمودن باین نحو که چگونه جایز میشود اقدام بر آنچه قطع و یقینی است ضرر او و مثل هلاکت نفس آنچنانکه نسبت به بعض انبیا و ائمه علیهم السلم اتفاق افتاد بجهة آنکه جواز این نسبت رسید از انها به ما بعد و من براء تسلیم و رضا ایشان

در صفات خاصه

بود بر اینقسم تکلیف و بتحقیق اختصاص یافته سیدنا المظلوم در قضیه خود که جمع فرموده ما بین دو قسم تکلیف یکی ظاهر یکه موافق است با تکلیف جمیع مردم و یکی واقعی که موافقست با تکلیف خاص خود و اینهم از خصایص آن بزرگوار است اما تکلیف واقعی آنحضرت که داعی شد او را بر اقدام نمودن بمرگ و کشته شدن و بتعریض عیال و اطفال خود را برای اسیری و نجس شدن باوجود علم ایشان باینمصایب پس وجهش این بود که اشقیا بنی امیه مخصوصا معاویه امر را بمردم مشتبه نموده بودند به نحوی که میل محبت مردم بسوی انها منصرف بود و چنان اعتقاد کرده بودند که انها بر حقند و حضرت علی ابن ابیطالب و اولاد ایشان و شیعیان انها بر باطل هستند حتی اینکه قرار داده بودند سب و ناسزا گفتن را بعلی علیه السلم از اجزاء نماز جمعه و سید اهمیتها انها در این عمل متبع بحدیکه بعض اتباع انها فراموش کرده بود او را در حین خطبه و سفر کرده بود در اثنای راه متذکر شده بود و قضا کرده بود او را در محل تذکر که بیابان بود که بعد در همان موضع مسجدی بنا کرده و نامیده بودند او را مسجد ذکر برای تاکید این امر پس با این حال هرگاه حضرت حسین بیعت میفرمودند با انها از برای تقیه و تسلیم امر انها را امینمودند از حق اثری باقی نمیماند بجهة آنکه کثیری از مردم اعتقاد کرده بودند اینکه مخالفت نیست برای انها در همه امت و انهایند خلفا بر حق پیغمبر صلی الله علیه و آله اما بعد از آنکه مجاربه نمود حضرت حسین علیه السلم با انها و وارد شد از انها به نفس نفیس آنحضرت و عیال و اطفال او و حرم حضرت پیغمبر آنوقت متنبه شدند مردم بضلالت انها و اینکه انهایند سلاطین جور نه اینکه حجتهای الله و خلفا رسول الله پس ظاهر گشت مذهب

عنوان سیم

شیعه با ینجهة چنانکه مکرر بیان کشته واما منطبق بودن تکلیف انحضرت
با تکلیف ظاهری بیان شد بدین طرز است که بتحقیق ان بزرکوار سعی بلیغ نمود
در حفظ نفس خود واهلبیت خود بهر وجه که ممکن بود لیکن میسر نکشت بجهة
جهة انکه تنک کرفتند بر انجناب اطراف عالم را و نکذاشتند که در جائی قرار
بکیرد و نوشت یزید پلید بعاملش که در مدینه بود اینکه هلاک نماید انحضرت را
در مدینه جدش پس در امد از انجا در حالتیکه خائف و مترقب بود و از اینجهة
وقت خروج از مدینه طیبه این آیه را فخرج منها خائفا یترقب تلاوت فرمود و از انجا
بمکه امد بسوی حرم خدا بجهة اینکه قرار داده او را محل امن از قتل برای مردم حتی
برای کافران و قاتلان نفس محترمه که نکشند انها را و محل امن از برای وحوش
که صید نکنند انها را و از برای مرغان که ندهند و از برای درختان و نباتات که
قطع نکنند مع هذا خواستند که در انجا دستکیرش نمایند یا خفیة او را بقتل
رسانند و ان بزرکوار در احرام بود پس محل کشته و از انجا هم در امد و متمکن نکشت
از اتمام حجش هم و عنان برای وی در روی زمین قرار کاهی پس منحصر کشت برای وی
تکلیف ظاهری باینکه متوجه شود بسوی کوفه بجهة انکه اهل کوفه بخدمتش
نامه ها نوشته بودند اظهار انقیاد و استماع بفرمایشات او کرده بودند و اتمام
حجت بوی نموده بودند تا ان خلافی از انها ظاهر نشده بود خصوصا بعد از انکه
مکتوب جناب مسلم بن عقیل که مشتمل بر اخبار بیعت هجده هزار نفر بود بوی رسید دیکر
برای انحضرت بر انها حجت تمام نماید بغیر از اینکه بسوی ایشان تشریف فرما باشد بعد از انکه
امد بسوی ایشان و نقض بیعتشان و شکستن عهدشان را دید دیکر نکذاشتند او را
که مراجعت نماید و با همه اینها میکوئیم هرکاه مراجعت میفرمود بکجا مراجعت میفرمود

هرکاه

عنوان سیم در صفات خاصه

هرکاه بسوی انسانها می امد بکجا میرفت و بتحقیق تنک شده بود بروی روی زمین با
انو سعتش و بود انجناب مضطر و حیران نمانده بود برای وی چاره و مفری و دلیل
این فرمایش انحضرت است ببرادر خود محمد بن حنفیه وقتیکه اشاره نمود بان
جناب که برود بسوی شهر یمن یا ببادیه ها و پناه کاه کوهها لو دخلت فی جحر هامة
من هوام الارض لاستخرجونی حتی یقتلونی یعنی هرکاه داخل میشدم و جا
میکرفتم در سوراخ و لانه جانوری از جانوران زمین هر اینه بیرون میاوردند
و دست از من بر نمیداشتند تا میکشتند مرا و باز دلالت بر این مطلب دارد
فرمایش ان بزرکوار بفرزدق بعد از انکه در بیرون مکه معظمه ملاقات نمود بخدمت
انسرور و عرض کرده بود بابی انت و امی یا ابن رسول الله ما اعجلک من الحج یعنی
پدر و مادرم فدای تو باد ای پسر رسول خدا چه چیز باعث تعجیل شما از حج شد یعنی
کردم هر اینه دستکیر میشدم و هم چنین فرمایش انحضرت در ثعلبیه بابی هرة الازدی
که عرض کرده بود ما الذی اخرجک عن حرم الله و حرم جدک یعنی چه چیز باعث
کشت که بیرون امدی از حرم خدا و حرم جدت محمد مصطفی قال علیه السلام ویحک
یا ابا هرة ان بنی امیة اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا
دمی فهربت یعنی فرمود وای بر تو ای اباهره بدرستیکه بنی امیه کرفتند مال
مرا صبر نمودم و شتم و ناسزا کفتند مرا صبر نمودم و خواستند خون مرا بریزند پس
فرار کردم و باز دلالت میکند بر این مطلب فرمایش انجناب بعمرو بن لوذان
واو شیخی بود از بنی عکرمة که در بطن عقبه بخدمت انسرور رسید و عرض کرد
یا ابن رسول الله این ترید ای پسر رسول خدا بکجا اراده داری قال الکوفة
فرمود کوفه را فقال انشدک الله لما انصرفت فو الله لا تقدم الا علی حد

ستالت تمام حج فطال لو لم اعجل لاخذت فرمودند هرکاه تعجیل

السیوف

السیوف و الاسنة و ان هؤلاء الذین بعثوا الیک لو کانوا کفونی مؤونة
القتال و وطئوا الیک الاسنة فقدمت علیهم کان ذلک رأیا یعنی
کرد بخدا از تو خواهشی نداشتم مگر اینکه بر گردی و بخدا قسم نمیرسی مگر عقب
و دم شمشیرها و نیزه‌ها و بر دستی اینها که بسوی تو کاغذها و نامه‌ها فرستادند
اند هرگاه اول کفایت میکردند ترا از زحمت کارزار یعنی با مخالفان جنگ میکردند
و همه را به زیر پا و تحت اطاعت میاوردند بعد بسوی آنها میرفتی این رای صواب
و تدبیر صحیح بود فقال علیه السلام یا عبد الله لیس یخفی علی الرأی و لکن
الله تعالی لا یغلب علی امره پس حضرت در جواب وی فرمودند بندهٔ خدا مخفی
نیست بر من رأی صواب و لکن خدای تعالی مغلوب نمیشود در امرش یعنی آنچه مقدر
شده باید بعمل آید ثم قال و الله لا یدعوننی حتی یستخرجوا هذه العلقة
عن جوفی یعنی بخدا قسم دست از من بر نمیدارند تا بیرون نیاورند این لخته
خون دل مرا از جوف من پس ببین فرمایش آنحضرت را که صدمه‌ها میکنند تکلیف
واقعی را که سابقا اشاره شد و نیز کلمه و الله الخ باشدت اضطرار آن بزرگوار
است و اینکه فائده نمیکند که مراجعت و نه فرار و در تعبیر آنحضرت از قلب مبارک
خود بلخته خون اشارة است بشدت مصیبت وی و منقلب شدن دل مبارکش بخون
در آن حالت تا اینکه هنوز اول امرش بود با همهٔ اینها میگوئیم هرگاه بیعت با اینها
هم قبول میفرمود هر آینه میکشتند او را چنانکه دلالت دارد بر این کلام ابن زیاد
که گفت ینزل علی حکمی و حکم یزید یعنی قرار بدهد نفس خود را محکوم بحکم
ما که یا میکشیم او را و یا دست از وی بر میداریم و هم چنین حرف شمر و قیس که
گفت فلیبایع ثم نری فیه رأینا یعنی باید بیعت نماید پس از آن رأی خود را

حق

در صفات خاصه

حق وی نگاه خواهم کرد تا چه اقتضا نماید پدر و مادرم فدای یکی با که هم ضعیف
و هم غریب و تنها بود که خواستند از وی اقرار نماید با اینها مثل اقرار بندگان و
ازین جمله فرمایشات آنحضرت است در روز عاشورا که و الله لا اقر لکم اقرار
العبید و لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل یعنی قسم بخدا اقرار نمیکنم بشما
مثل اقرار بندگان و دست بیعت بشما نمیدهم ذلیلانه پدر و مادرم فدای
تو باد یا ابا عبد الله بلی قسم بخدا کشته شدن تو با این نحو مظلومی در میدان
جنگ و جدال بهتر بود از اقرار با اینها و بتحقیق خود فرموده ان مصارع
الکرام احسن من مصارع اللئام یعنی بر دست افتادن اهل کرم
در میدان جنگ بهتر است از مدت لئیمان و هرگاه راضی میگشتی از بیعت
و تکلیف ظاهری و بیعت مینمودی با اینها باز دست از تو بر نمیداشتند و ترک
نمیکردند تو را تا اینکه جمع میکردند در حق تو ذلت و کشته شدن را و از این
جهت فرمودی القتلة و لا الذلة و المنیة و لا الدنیة یعنی کشتن را
اختیار میکنم نه ذلت و منت و دنائت را جانم فدات که عزت فرمودی خود را و
احیا فرمودی خود را و احیا فرمودی بندگان خدا را بسبب متحمل کشتن تو با این
تکلیف مخصوص **عنوان چهارم** در ذکر خصایص آنحضرت است
از حیثیت الطاف الهیه و احترامات ربانیه که در حق او عمل آمده و آن هم بر چند
قسم است **قسم اول** در ذکر خصوصیت تعبیر از لطف الهی نسبت بوی
و این هم بچند وجه است **وجه اول** در بیان خصوصیاتی است که در روایات
معتبره وارد شده و در کامل الزیارة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمودند بینا رسول الله صلی الله علیه و آله فی منزل فاطمة فی حجرها

بکی

عنوان چهارم

بکی و خرّ ساجداً وقتی حضرت رسول خدا در منزل فاطمهٔ زهرا تشریف فرما گشته
و امام حسین را در آغوش مبارک او نشسته بود که آن بزرگوار شروع به گریه
نموده و بسجده افتاد ثمّ قال یا فاطمة انّ العلیّ الاعلی ترائی لی فی بیتک
هذا ساعتی هذه فی احسن صورة و اهیأ هیئة یعنی فرمود یا فاطمه بدرستیکه
پروردگار علی اعلی نمودار شد در همین خانهٔ تو در همین ساعت در بهترین
صورت و خوشترین هیئت و قال لی یا محمّد أتحبّ الحسین قلت نعم قرّة
عینی و ریحانتی و ثمرة فؤادی و جلدة ما بین عینیّ و گفت بمن ای محمّد
آیا دوست میداری حسین را گفتم بلی او نور دیدهٔ منست و ریحانهٔ منست
و میوهٔ قلب منست او نور چشم منست فقال لی یا محمّد و وضع یده علی رأس الحسین
علیه السّلم بورک من مولود علیه برکاتی و صلواتی و رحمتی و رضوانی
پس از آن فرمود بمن یا محمّد در حالیکه گذاشته بود دست مرحمت خود را بر سر
حسین مبارک باد بتو از مولودی بر او باد برکات من و صلوات من و رحمت من و رضوان من و
من أما أنه سیّد الشهداء من الاوّلین و الآخرین فی الدنیا و الآخرة
و سیّد شباب اهل الجنّة من الخلق اجمعین و لعنتی و سخطی و عذابی
و خزیی و نکالی علی من قتله و ناصبه و ناواه و نازعه آگاه باش بدرستیکه
او است سیّد همه شهداء از اوّلین و آخرین در دنیا و آخرت و سیّد جوانان اهل
بهشت از تمام مخلوقین و لعنت و سخط و عذاب و خزی و عقوبت من بر کشنده
او و بر دشمنان او و نزاع کننده او و ابوه افضل منه و خیر فاقرأه منّی
السّلام و بشّره بانّه رایة الهدی و منار اولیائی و حفیظی و شهیدی
علی خلقی و خازن علمی و حجّتی علی اهل السموات و اهل الارضین و

الثقلین

در الطاف الهیّه

و الثقلین و پدرش افضل است از او و بهتر است از او پس برسان باو از من
سلام و بشارت ده او را باینکه او است رایت هدایت و هادی و علم اولیای
من و حفیظ من و شهید من بر خلق من و خازن علم من و حجّت من بر اهل
آسمانها و اهل زمینها و ثقلین جنّ و انس مؤلّف گوید مراد از ترائی
و دیده شدن غایت ظهور علمی است نه محسوس و مجسّم شدن و مراد از حسن صورت
ظهور صفات کمال است و وضع ید و گذاشتن دست کنایه است از افاضه رحمت
خاصّه است بر حسین پس در این روایت شانزده خصوصیّت است که به
تعبیر آمده از الطاف الهی که مختصّ است بحضرت حسین و اخصّ آنها و افخر
آنها وضع خدا است دست خود را بر سر حسین علیه السّلم که بر درستی او
کنایه است از نهایت افاضه لطف نسبت بر او بحیثیّتی که تصوّر نمیشود فوق
او لطفی و بتحقیق تعبیر فرموده خدا تعالی از نهایت افاضه لطف کامل
بر پیغمبر صلّی الله علیه و آله باینکه نهاده دست خود را خدا تعالی در شب
معراج بر پشت وی پس گذاشتن دست کنایه از منتهای افاضه است لکن در فرق
ما بین گذاشتن دست بر سر یا بر پشت حکمت مخصوصی است و نسبت از جهت
افضلیّت و در حقیقت وضع بر ظهر حضرت پیغمبر همان وضع بر سر حضرت
حسین علیه السّلم است **وجه دوّم و سیّم** اینکه بدرستیکه
خدا تعالی مباشر قبض روح آنجناب شد در وقت وفاتش و صلوات فرستاد
بر وی پس همه این تعبیرات کنایات از الطاف الهیّه است که متصوّر نمیشود زیادتر
تر از آنها و حاصل معنای آنها اینکه بدرستیکه عطا فرموده خدا تعالی بر حسین
از الطاف آنچه ممکن بود که عطا نماید و ما شیعیان هم متوسّل نمودیم بآنجناب

اینکه

عنوان چهارم

اینکه بعمل اولیا از الطاف خدا که نسبت بجو دارد اسباب اصلاح امور هما ماهم در دنیا و هم در آخرت بسبب آنحضرت و توسل بوی هست **قسم دویم** در صفات خصوصیات عطاهای حضرت باری جل اسمه که بآنجناب عطا فرموده زیاده از خصوصیات عطاهای ربانیه و زیاده برآنچه عطا فرموده بسایر مخلوقات و او عبارت از عطا فرمودن چیزهاییست که متناسب صفات خاصه خود است نمیگویم شبه صفات خودش است و نمیگویم مثل صفات خودش است بلکه میگویم عطا فرموده بآنحضرت نمونه از صفات خود و مخصوص کرده آنها را بآنحضرت و آنها هم پنج است **وجه اول** به درستی از صفات خدای تعالی یکی آنکه مِن شَیءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ است و از برای آن معانی خمسه ذکر شده و بتحقیق عطا فرموده بحضرت سید الشهدا آنچه مناسب است با این صفت پس هیچ چیز نیست مگر اینکه گریه کرده بمصیبت آنحضرت ولکن ما نمی فهمیم گریه آنها را پس گریه هر چیز بحسب حال خودش است و منحصر بقطرات اشک نیست که از دیده جاری شود پس گریه آسمان قطرات خون ریختن بوده و گریه زمین جوشیدن خون بوده از زیر هر سنگی که برداشته میشد و گریه ماهیان بیرون آمدن آنها بود از آب و گریه هوا تاریک شدنش بوده و گریه آفتاب کسوفش بود و گریه ماه خسوف و گرفتنش بود چنانکه وارد گشته همه اینها در روایات **وجه دویم** به درستی اقرار بوجود صانع حکیم قادر علیم فطریست که همه مرکب و مفطور گشته پس اهل هر دین حتی بت پرستان اقرار بوجود پروردگار دارند و ملاحده و زنادقه در حین انکار شان او را اثبات میکنند و در خصوص حضرت سید الشهدا هم نسبت بشود

در صفات الهیه

دل واحتراق قلب بهمین نحو است حتی اینکه کسیکه نمیشناسد آن بزرگوار را باز گریه میکند و اقامه مینماید عزای او را مثل بعض طایفه هندویان که مخالف با اسلامند بلکه کسیکه دشمن میدارد او را در وقت اظهار عداوت و کینه میکند بر او چنانکه ابن سعد گریه مینمود بحالت او وقتیکه امر بقتلش میکرد و متکلم میگشت با علیا مکرمه زینب خاتون علیها السلام و چنانکه غارتکننده فاطمه دختر حضرت حسین گریه میکرد و یزید با آن مرتبه شقاوت دلش بحالت اهل بیت رقت کرد تا اینکه داخل گشت اسرا و سرها بمجلس وی چنانکه از فاطمه دختر حضرت سید الشهدا نقل شده و همچنین سایر قاتلان آن امام انس و جان بودند گریه کنان بر بعض حالات آنسرور و یزید در بعضی از شبها گریه میکرد بلی نیافتم در جائی که گریه وقت روداده باشد نسبت با بن زیاد شقی در هیچ حالی از حالات لکن تغیر حالتی در یکوقتی بوی روداده باشد وآن وقتی بود که امر کرده بود بکشتن سید سجاد و علیا مکرمه زینب خاتون عمه اش دست بگردنش انداخته و میفرمود اِن قَتَلتَهُ فَاقتُلنی مَعَهُ هرگاه اراده کشتن او داری پس مرا هم با وی بقتل رسان پس نگاهی بایشان نموده و گفت دَعُوهُ فَاِنّی اَراهُ لِما بِه یعنی بگذارید او را بحال خودش که من میبینم او را با مرضی که با او هست جان خواهد سپرد و او را کفایتست از قتل **وجه سیم** بدرستی صفات خدای تعالی جاری نمیشود در وی افعل التفضیل حقیقتا هرچند در ظاهر جاری میگردد چنانچه شهادت میدهد باین مطلب فقرات دعای البهاء که میگوئی اللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن بَهائِکَ بِاَبهاهُ وَکُلُّ بَهائِکَ بَهِیٌّ الخ و هم چنین است حکم اسماء الهی پس میگوئید ظاهر اسم اعظم یعنی نام بزرگتر

خدا با اینکه در حقیقت همه اسما و نامهای حضرت باری اعظم است بر یکنهج و در حضرت حسین علیه السلام هم هست آنچه مناسبت با آنها چنانکه گفته میشود نزید آن نذکر اعظم مصائبه و کل مصائبه عظیمة یعنی اراده میمنائیم اینکه ذکر کنیم اعظم مصائب او را و حال آنکه جمیع مصائب آن حضرت عظیم است پس وقتی که تامل نمودی در کوچکترین مصائب آنحضرت میبینی او را بزرگترین آنها و زمانیکه نظر میکنی باسهل و آسانترین مصیبتهای وی میبینی او را سخت ترین آنها **وجه چهارم** اینکه بدرستیکه خدای تعالی قرار داده وسائل تقرب بدرگاه خود را و اسباب خوشنودی از بندگان و مغفرت از گناهان آنها را کثیره و قرار داده بهر یک از آنها طرق و راههای چند در فعل و صفت و نیت و قرار داده در اصل الفیض بعامه عبادت سببهای چند که ادراک نمیشود ضبط آنها و بتحقیق عطا فرمود بحضرت حسین علیه السلام آنچه مناسبت با اینها پس قرار داده برای وی سببهای زیادی و تعمیم داده در آنها و قرار داده برای آنها عوضها و بدلهائی مثل عبادات خودش از این جهة که محروم نفرمود باشد از آنها احدی را و قرار داده از برای هر عملی عوضی و بدلی حتی اینکه قرار داده برای نیت عمل در بعض اوقات ثواب عمل را و همچنین نسبت بحضرت حسین که از برای زیارت وی فضیلتی قرار داده و تجهیز و مهیا کشتن زائر را بدل او قرار داده و از دور زیارت نمودن را بدل آن قرار داده و همچنین قرار و قتیکه از برای گریستن بر آنجناب فضیلت بسیار قرار داده فرمود اینکه محروم نکرداند احدی را از این خیر پس قرار داده مصائب او را مختلف و اسباب گریه کردن را انواع و اقسام بجهة اختلاف قلوب و اختلاف اسباب رقت دلها

برای آنکه هر قلب بهر مصیبت رقت نمیکند پس میشود قلبیکه رقت نکند بر غریبها و لکن رقت میکند بر تشنگی و غریبی وی و قلبیکه نسوزد بر زخم بدن تنها لکن رقت میکند بر جراحت بالای جراحت و اگر قلبی باشد که نسوزد بر زخم وارد بر بالای زخم لکن رقت میکند بر شکستن استخوانها بدن از رسیدن زخم بالای زخم و همچنین منتهی میشود کلام در او پس ملاحظه کن همه مصیبت را و ملاحظه کن اعلای آنها را و اشد انواع آن مصیبت اعلا را و ابعد اشد آن اشد را میبینی او را که در امام مظلوم علیه السلام جمع گشته و قرار داده اسباب حصول را زیاده و از برای آنها فضلی است و همچنین قرار داده دواعی حصول را زیاده و از برای آنها هم فضلی است جل لکانه و الله المستعان **وجه پنجم** بدرستیکه در صفات خدای تعالی شریکی برای وی نیست پس هرچه نسبت داده میشود بسوی آنجناب هم و متعلق میشود باو از همه آنچه ملاحظه میشود مخصوص است باو پس او ممتازی است در او صفات خود که شریکی نیست مر او را در خصوص صفات **وجه ششم** از صفات منسوبه بسوی باری تعالی اینکه محبت او و محبت آن مختص باو که شباهت ندارد محبت محبین را و همچنین است محبت حضرت حسین حتی اینکه محبت آنحضرت از اینجهة که محبت او است شباهت ندارد محبت آن کسی را که با او برابر است در فضیلت یا افضل است از او چنانکه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است ان للحسین علیه السلام فی بواطن المؤمنین محبة مکنونة بدرستیکه از برای حسین در دلهای مؤمنان محبتی است پنهان شده و همین مطلب از آنحضرت هم سؤال شد وقتیکه ظاهر گشت آثار او مخصوص در الفاظها ملاطفت با حضرت حسین بنا بر آنچه مقداد روایت نموده قال

عنوان چهارم

خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یوماً فی طلب الحسن و الحسین فوجدهما نائمین فی حدیقة علی الارض میگویند که بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله در طلب حسن و حسین پس یافت آن دو نور دیده ها را که در باغی خوابیده اند فبدء براس الحسین و یعطفه و جعل یرجی لسانه فی فمه مرارا حتی ایقظه پس ابتدا نمود و اول شروع فرمود به برداشتن سر انور حسین و از غایت عطوفت میفرمود و زبان مبارک خود را مکرر بدهان او میگذاشت تا آنکه او را بیدار نمود فقال المقداد کان الحسین اکبر فاجابه صلی الله علیه و آله بما ذکر پس مقداد عرض کرد که حسین بزرگتر بود که بوی سبقت فرمودید پس حضرت جواب داد که بیان حدیثی که ذکر کردند پس بتحقیق ظاهر گشت خصوصیتی از برای حسین و مکتومیت محبت او در باطن آنحضرت زیاده از محبت برادرش با آنکه او در شرف و مرتبه یا افضل از وی یا مساوی است با اینکه شروع فرمود که سر وی بر داشت او را بیدار نمود او را بهره ور بردن زبانش بدهان او مکرر و هم چنین است از برای مومنین خالص در ایمان پس از برای مکتومیت محبت او در دل انها علامات و خصوصیاتی است هر چند لازم این بود اینکه بوده باشد محبت جد بزرگوار و باب عالی مقدارش زیاده تر از وی بجهة بودن انها افضل از او ولکن از برای محبت آنحضرت خصوصیتی است دخل به زیاده بودن ندارد و از آثار همین اختصاص است که قلوب شیعیان و دلهای محبان از محبت آن امام انس و جان مملو و حیران است اینست که میل مخصوص بزیارت وی دارند بلکه میل و مبادرت میکنند بزیارت آنحضرت با مراجعت از زیارت وی هو فیاد تر از میلشان بکسیکه زائر بیت الله الحرام

و بنابر

قسم سیم از الطاف

و بنابر سایر ائمه انام علیهم السلم است و از خواص محبت آنحضرت آنکه هر کسی که متوجه و عازم بر زیارت قبور ائمه علیهم السلم گردید اول باید از ثواب امام حسین میخوانند و پس از آن باینکه بزیارت حضرت امیر و کاظمین و ائمه سامره علیهم السلم هم مشرف شده یا خواهد شد بلکه وقتیکه سوال کرده اند میگویند بزیارت امام حسین میروم و میرویم و از جمله خواص آنکه بعد در ستی از برای اسم شریف آنحضرت تاثیری است مخصوص در دلهای دوستان پس از اینجا است که بمجرد عالی مقدار او را خوانده و فرموده یا عبرة کل مومن یعنی ای سبب گریه هر مومن و چنانکه خود آن بزرگوار فرموده انا قتیل العبرة لا یذکرنی مومن الا بکی یعنی منم کشته اشک چشم بخاطر نمی آورد مرا مومنی مگر اینکه گریه میکند بمن و از جمله خواص آنکه بعد دوستی دل ماه مصیبت او که شهر محرم است دلها را از حزن و اندوه مملو میکند و از جمله خواص آنکه کثرت استماع مصیبت آنحضرت و رقت بر او و تکرار او موجب ملال نمیشود مثلا هر گاه عزای وفات دهر روز دهر او مرتبه بشنوند معهذا بمجرد اینکه بشنوند که آن بزرگوار کشته شده تشنه کام و سر آن نازنین او از بدن جدا شده یا تصور نمایند او را که در مقابل لئام اهل کوفه و شام ایستاده استغاثه میفرماید یا بشنوند حکایت استغاثه او و اهل بیته صلی الله علیهم بگریه بلند میشوند قسم سیم در الطاف مخصوصه آنجناب است که عطا فرموده او را خدای تعالی از کلام مجید خود و سایر کلمات لطف آیات اما آنچه از کلام مجید و فرقان حمید که بوی عطا فرموده برای بیان وی عنوانی است مستقل در محل خود ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و اما از سایر تکلیمات خدای تعالی آنکه ذکر فرموده مصیبت مظلومیت آنحضرت آدم تا نبینا انبیا که بعد از او بوده اند در ضمن تکلمات بخاتم کلیم مکرر تو بغیر اوهم

از پیغمبران

عنوان چهارم

از پیغمبران تا خاتم انبیا صلوات الله علیهم اجمعین ذکر فرموده چنانکه ذکر کردیم
تفصیل او را در عنوان مجالس مرثیه و بزرگی هم ذکر میکنیم ان شاء الله تعالی
و اما تکلمات خاصه باری تعالی با انحضرت بسیار است بعضی از آنها قبل از شهادت
انحضرت است چنانکه روایت کرده او را انس بن مالک میگوید بودم با حضرت حسین که آمد
بنزد قبر خدیجه علیها السلم و گریه نمود ثم قال اذهب عنی بعد من فرمود برو از نزد
من قال انس فاستخفیت عنه فلما طال وقوفه فی الصلوة سمعته قائلا انس
گوید پس مخفی شدم از آن بزرگوار و وقتیکه توقف انجناب در نماز طول کشید شنیدم
از او که مناجات با قاضی الحاجات مینمود و عرض میکرد یا رب یا رب انت مولاه
فارحم عبیدا الیک ملجاه یا ذا المعالی علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت
مولاه طوبی لمن کان نادما ارقا یشکو الی ذی الجلال بلواه وما به علة ولا
سقم اکثر من حبه لمولاه اذا اشتکی بثه و غصته اجابه الله ثم
لباه اذا ابتلی بالظلام مبتهلا اکرمه الله ثم ادناه خاصل مضمون
مناجات آنکه ای پروردگار من ای پروردگار من تو هستی مولای من رحم کن
به بندهٔ حقیر که بسوی تست ملجا و پناهگاه او ای صاحب معالی بر تست اعتماد من خوشا
بحال کسیکه تو هستی مولای او و خوشا بر آنکه از کرده های بد خود پشیمان و نادم بوده
و شبها بیدار مانده از بلوا و مصیبتها شکایت خود را بخدای ذی الجلال نموده باشد
و درد و دردی و ستمی نیست زیادتر از درد محبت مولایش و زمانیکه شکایت
از غصه و حزن خود نماید اجابت نماید او را خدای تعالی و لبیک گوید باو و زمانی
که مبتلی میشود در ظلمت شب با تضرع و زاری کرامی میدارد او را و بمقام
قرب میرساند پس ندا رسید بانحضرت علیه السلم لبیک عبدی و انت فی کنفی

وکل

قسم چهارم

وکل ما قلت قد علمناه صوتک تشتاقه ملائکتی فحسبک الصوت
قد سمعناه دعاک عندی یجول فی حجب فحسبک الستر قد سفرناه
لو هبت الریح من جوانبه خر صریعا لما تغشاه سلنی بلا رغبة ولا رهب
ولا تخف اننی انا الله خاصل معنی آنکه لبیک بندهٔ من تو در کنف حمایت منی
و همه آنچه گفتی دانستیم و او را صدای تو را مشتاقند ملائکه ها من پس قبل ترا
از شرافت اینکه صدای تو را استماع نمودیم و دعای تو در حجابهای عظمت جولان
میکند و کافی نیست ترا که پرده را از میان برداشتیم هر گاه باد بوزد از اطراف
بدعای او میافتد بجهت آنچه فرا گرفته او را از انوار جلال و یا مراد خود را انجناب
و ابتمیطلب کنی بدون ضعف بین انجناب است مینفرماید بخواه از من بدون رغبت
و ترس و بدون حساب بر دوستی منم معبود تو و از این خطابات ندا ها مخصوص است
که در روز شهادت انحضرت رسید اشرف انها خطاب مستطاب باری عز اسمه
است بانجناب یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک یعنی ای جان آرمیده باز گرد
بسوی رحمت پروردگار خود **قسم چهارم** در بیان آنچه عطا فرمود
مر او را از افضل مخلوقات و سید کاینات محمد صلی الله علیه و آله و بیان این مطلب
در ضمن امور چند خواهد آمد **امر اول** در بیان آنچه عطا فرمود او را به
طریق تعداد و تحدید و تعیین بنحو اجمال **امر دویم** در بیان کیفیت
و چگونگی این عطا معدود و محدود **امر سیم** در بیان آثار آنها اما
امر اول پس میگوئیم که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عطا فرمود باو
قلب باطنی او را باینکه قرار داده او را محل علاقه مخصوصه بحضرت حسین و بجهت او
عطا فرمود باو قلب ظاهری او را چنانکه دلالت دارد فرمایش او که انه مهجة قلبی

وهم

عنوان چهارم

وهم چنین عطا فرموده باو روح شریفش را بدلیل فرمایش او که فرموده اِنَّهُ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ وعطا فرموده باو فؤادش را و قرار داده او را ثمره و میوه فؤاد او وعطا فرموده بوی عقلش را باینکه قرار داده او را برای وی طمأنینه و آرام وبتحقیق عطا فرموده باو چشم او را باینکه فرموده اِذَا نَظَرْتُ اِلَیْهِ ذَهَبَ مَا بِی مِنَ الْجُوعِ یعنی هر وقت بصورت او نگاه میکنم گرسنگی از من زایل میشود بتحقیق وعطا فرموده بوی شامه او را که فرموده هُوَ رَیْحَانَتِی وعطا فرموده بوی دو چشم او را که فرموده هُوَ نُورُهُمَا وعطا فرموده باو پرده ما بین دیدهایش را فقال هُوَ جِلْدَةُ مَا بَیْنَ عَیْنَیَّ وعطا فرموده باو قوت او را که فرموده هُوَ قُوَّتِیَ الَّتِی اِذَا نَظَرْتُ اِلَیْهِ ذَهَبَ مَا بِی مِنَ الْجُوعِ وعطا فرموده بوی شانه او را و قرار داده مرکب برای وی وعطا فرموده باو پشت مبارک او را و قرار داد برای وی محل ومحل سواری وعطا فرموده بوی آغوش او را و برای او مسکن ومحل حضانت قرار داد وعطا فرموده بوی زبان او را باینکه او را محل شیر برای مکیدن او قرار داده وعطا فرموده بوی دست او را باینکه قرار داده انگشت ابهام شهادت او را غذا دهنده او وعطا فرموده بوی سینه او را باینکه قرار داده برای او مجلس وخوابگاه وعطا فرموده بوی لبهای مبارک او را و قرار داده آنها را بوسه کننده او وعطا فرموده باو کلام او را باینکه قرار داده کلمات او را مدح او یا مرثیه او وعطا فرموده بوی پسر او را با پسرش را بوی فدا قرار داده این بود که مکرر میفرمود فَدَیْتُ مَنْ فَدَیْتُهُ بِابْنِی اِبْرٰهِیمَ فدایش آنکسی باشم که فدا دادم باو پسرم ابرهیم را **امر دویم** در بیان بعض تفاصیل مذکوره پس میگوئیم اما امتیاز علاقه و محبت حضرت ختمی مرتبت با حضرت حسین ظاهر میشود از کیفیت ملاقات با وی و از ملاحظه زمان آن که

باو

[illegible]

باو وقت آمدنش ونشستنش نزد او پس بدرستیکه هر چند علاقه و محبت آباء با اولاد در حال طفولیت آنها و استیناس با آنها و ملاعبه با آنها امر ثابت معتاد است لکن محقق شد این کیفیت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه و آله با حضرت حسین بخارق عادت مثلا آنحضرت ختمی مآب با اینکه در تنهایی مثل این بود که در میان لشکر و خدم و حشم است در جلالت و بزرگی و با اینکه نشستن در میان اصحاب علاوه بر وقار ذاتی او که تفوق داشت بر هر وقار و علاوه بر سکینه و تمکینی که خدا تعالی نازل فرموده بوی و ملقب بصاحب وقار و سکینه شده بود با این همه مراتب جلالت و وقار وقتیکه میدید که حضرت حسین بسوی وی میآید در حالتیکه مشغول بود با اصحاب بحدیث گفتن در همان حال قطع میفرمود کلام خود را و استقبال میکرد او را و بر شانه خود مینشانید او را و میآورد او را در نزد خود مینشاند یا در آغوش خود جا میداد و عجیبتر از این آنکه بالای منبر مشغول خطبه خواندن بود بمحض دیدن حسین از دور خطبه را قطع فرموده از بالای منبر نازل میشد و استقبال میفرمود او را و از سر این سؤال میکنند جواب میفرمایند که چه قدر موجب تعجب است و بنا بر روایات ابن عمر آمده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا دَرَیْتُ اَنِّی نَزَلْتُ مِنْ مِنْبَرِی ظاهرش اینکه قسم بآنکه جان من در دست او است نفهمیدم که از منبر فرود آمدم و چگونه میشود این کلام با ظاهر معنایش بلکه او کنایه و عبارت از شدت محبت و علاقه او است بجناب سید الشهداء و عجیبتر از همه اینها روایتی است که ابن ماجه در سنن و زمخشری در فایق نقل نموده قال رَاَی النَّبِیُّ الْحُسَیْنَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ یَلْعَبُ مَعَ الصِّبْیَانِ فِی السِّکَّةِ یعنی حضرت رسول خدا دید حسین علیه السلام را در کوچه با اطفال بازی

میبنمود

عنوان چهارم

مينمود فاستقبل النبي امام القوم فبسط احدى يديه فطفق الصبي يفر
مرة من ههنا ومرة من ههنا و رسول الله يضاحكه پس حضرت پيغمبر صلى
الله عليه وآله تشريف آورده پيش روی قوم و دست مبارك را گشوده و حضرت
حسين گاهی از اين طرف فرار ميكرد و گاهی از آن طرف و رسول خدا با او مضاحكه
مينمود ثم اخذه فجعل احدى يديه تحت ذقنه والاخرى على فاس راسه
واقنعه وجعل فاه على فيه فقبله پس از آن گرفت او را و يك دست
بر زير زنخ او گذاشته و دست ديگر بر فرق سر نهاده بلند فرمود او را و لبهای
مبارك خود را بر لب وی نهاده و او را بوسيد و قال انا من حسين و حسين
مني احب الله من احب حسينا حسين سبط من الاسباط و فرمود من از حسينم
و حسين از منست دوست ميدارد خدا تعالى آنكسی را كه دوست ميدارد حسين را
حسين سبط و فرزند زاده ايست از اسباط و غير از اين دو نفر هم اين روايت نقل
نموده **تنبيه** اين محبت از آن بزرگوار نه تنها بر حضرت حسين بود بلكه محبين
و دوستان او را هم دوست ميداشت و خدا را شاهد ميگرفت بر اين مطلب و ميگفت
اللهم اني احبهما واحب من يحبهما پروردگارا من دوست ميدارم حسنين را
و دوست ميدارم آنكسی را كه دوست ميدارد آنها را و همچنين از خدا مسئلت
مينمود كه دوستدار دوستان او را و ميگفت احب الله من يحب حسينا
دوست دارد خدا تعالى كسی را كه دوستدارد حسين را و بتحقيق روزی كه حضرت
طفلی را ديد در راه نشسته آن بزرگوار نزد او نشسته و او را گرفته اظهار ملاطفت
و مهربانی بوی نمود از وجه وی سؤال كردند در جواب فرمود اني احبه لانه يحب ولدي
الحسين لاني رايته انه يرفع التراب من تحت اقدامه و يضعه على وجهه

واخبرني

تنبيه

قسم چهارم از الطاف

واخبرني جبرئيل عليه السلام انه يكون من اهل الطف و يقبر بكربلا بسببی
من دوست ميدارم او را بجهة آنكه او دوست ميدارد پسرم حسين را و نيز ديده‌ام
او را كه بر ميداشت خاك از زير قدمهای حسين و ميماليد بر رخسار خود و چهره
مرا جبرئيل گفت اين طفل از زوار حسين خواهد شد در واقعه كربلا پس ما
هم اميدواريم اينكه بواسطهٔ دوست داشتن ما حضرت سيد الشهدا عليه السلام را
دوستدار ما باشد حضرت رسول خدا و بجهة دعای او دوستدار ما باشد خدا تعالى
و زمانی كه دوست داشت ما را خدا تعالى ميبخشد گناهان ما را و عفو ميكند
ما را و اما بودن پشت مبارك آنسرور مركب برای نور ديده‌اش حسين عليه السلام
بتحقيق خيلی اتفاق افتاده بود و اين امر بود از رسوم و عادات چنانچه
اتفاق ميافتد برای كثيری از مردم بلكه خارق از عادت بود بجهة آنكه گاهی آن
حضرت در سجده بود كه ميامد پشت مبارك آنحضرت مينشست و آن بزرگوار
طول ميداد ذكر سجده را تا اينكه در نماز جماعت بود و سر از سجده بر نميداشت
تا اينكه باختيار خود از پشت مبارك آنحضرت بر ميخواست و اصحاب آنجناب
از اين مطلب تعجب مينمودند و از سر طول سجده سؤال ميكردند هل نزل وحي
آيا وحی نازل شده بود قال لا و لكن ابني ارتحلني پيغمبر فرمود وحی نازل نشده لكن
پسرم مرا راحلهٔ خود قرار داده بود و اما قرار دادن شانهٔ مبارك را محمل برای
و سهراهها كاری ميكرد كه شخص بزرگ نميكند او را بر ميداشت طفل مظلوم خود را بر ١
دوش مبارك خود و در راه ميبرد در كوچه و بازارها و هر وقت از اصحاب اراده مي
كردند كه بگيرند او را يا بر دارند از دوش آنحضرت پيغمبر ميفرمود نعم الراكبان انتما يعنی
خوب سوارانيد شما بلكه گاهی ميگرفت از آنحضرت او را جبرئيل عليه السلام و گاهی بر

مباركت

میداشت او را در حالتی که حضرت مشغول نماز بود و اما بودن آغوش مبارکش
محل پرورش حسنین او پس بهر دستی مباشرت فرمود از انبیا کار برا که مباشر
نمیکند او را مکر طایفه نسوان و زنها و بتحقیق حسنین را نیز امور بمجرد تولد ایشان
وندا فرمود یا اسماء هلمی الی بابنی ای اسماء بیا بسوی من پسر مرا فقالت لم ننظفه
بعد عرض کرد هنوز پاکیزه نکرده ایم او را فقال انت تنظفینه ان الله قد
نظفه وطهره فرمود تو او را پاکیزه خواهی کرد بدرستی خدای تعالی او را پاکیزه
و مطهر فرموده پس کرفت قنداقه او را و مباشر حسنین او کردید و شیر داد به او
از انکشت ابهام خود و بود ملاعبه پیغمبر مثل زنها او را و مشغول میفرمود
و مکالمه مینمود بزبان اطفال و امثال اینها از کارهائی که غریب شمرده میشد در
انظار خصوصا اینکه بعض اصحاب سؤال بر امد حضرت فرمود ما خفی علیک
اکثر یعنی انچه بر تو مخفی مانده زیاده است از معلومات تو پس معلوم کشت که این
کار از امور پرورد کار و حکم کردکار بود و بتحقیق تصریح فرمود باین مطلب در حالتی
که معتمد بود و فرمود ان الله قد امرنی بحبهما بدرستی خدای تعالی امر فرموده
بدوستی این دو فرزند پس از اینجا معلوم میشود که سر از سجده بر نداشتن تا وقت فرود
امدن از پشت مبارک او را حامله برای حضرت حسین از امر الهی بود و بر داشتن او را
بالای دوش با امر الهی بود و در کوچه عقب او دویدن با امر الهی بود و برخاستن
و استقبال او نمودن با امر الهی بود و قطع نمودن خطبه را برای کرفتن او با امر
الهی بود و وجه این مطلب دو امر است که ان شاء الله در تحت منح کفته خواهد شد
و اما بوسیدن لبهای نازنین وی که میبوسید بار انها حضرت حسین را پس جای تعجب نیست
بدرستی با غوش خود میکرفت دو برادر را و میبوسید انها را و میبوسید هر یک را از انها

بقدر نصف ساعت و پیغمبر میبوسید دهان ایشان را یعنی لبها و دندانهای ایشان را و کاه
میبوسید یکی از انها را در نماز و دست مبارکش در دست او بود و بتحقیق میان
مردم مشهور است اینکه ان بزرکوار بوسید دهان امام حسن را و کلوی امام حسین را
پس امام حسین را این مطلب ملال اور شده و شکایت به مادرش نمود لکن مطلع نشدم
باین مطلب در روایتی و نه در کتاب معتبری بلکه انچه دیده ام او را در روایات
معتبره اینست که ان بزرکوار میبوسید امام حسین را کاهی از کلویش و کاهی از پیشانی
و کاهی از همه بدنش و کاهی میکشود شکم او را و از ناف تا قلب او را میبوسید و کاهی
دندانهای او را میبوسید و کاهی میبوسید لبهای او را و او اینها هم یکدفعه نبود
بلکه لبها میبوسید و بتحقیق در تخصیص او باین نحو بوسیدن برای انحضرت معجزه
بود و در بعضی از اینها ذکر مینمود سبب را و چنانکه پیغمبر در وقت بوسیدن همه بدنش
را اقبل موضع السیوف و ابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را و کریه
کنم و لکن ذکر نفرموده بود سبب بوسیدن دندانها را و بوسیدن بالای ناف را
تا اینکه سبب انها هم معلوم کشت بعد از وقوع انچه واقع شد بدانکه اختصاص
حضرت سید الشهداء بمراحمات خاصه را برای چند وجه است اول انکه بیان شان
و تمیز او و بزرکی درجه و کرامت انحضرت بود وجه دوم مقابل شدن هر یکی از
خصوصیت احترام که با انحضرت واقع شده بهر یک از هتک احترام اینها که لا بد
بوقوع می امد تا معلوم باشد بزرکی مصیبت و واقعه بر انجناب پس نمی کذارد که ملاحظه
کردی کسی را که در سو لخلا او را استقبال نماید و حال انکه در سن طفولیت دست
مید هد بزرکی مصیبت او را که تمنا خواهد سید از خون الان مرککر دو
انحضرت هم منزل نمیکردند هر کاه در راه با اصحاب میشد از ترس اینکه مبادا

عنوان چهارم

آنحضرت یاری و نصرت خود بخواهد آنها را چنانکه در روایت زهیر است و هم حنین
حضرت بدر راه استقبال کرد کبیر را تا از او احوال بپرسد آنحضرت راه را بجا کرد
حالیکه از آنحضرت معرض بود چنانکه در قصه اش است پس اتفاق افتاد وجه و سیم و
از حال سرور بود که عوض محزونیت او و مکروبیت و مظلومیت او پس نماید
اراده میفرمود جبران نوع از محزونیت و مکروبیت را پس لابد از اینکه بمقدار
از فعل لطف و مهربانی اظهار فرماید تا مادامی که بعمل اید پس هست از برای شما
هم بهره ای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اینکه جبران کنید قلب شکسته را و
شاد نمائید مکروب و محزون را به گریه کردن بر او و سلام نمودن و تحیت فرستادن
و لبیک گفتن باستغاثه های او **امر سیم** و در بیان الطاف اعلی از مدت کوثر
و ابلغ از آنها که بحضرت سید الشهدا علیه السلم مرحمت شده باینکه میگوئیم
خدا تعالی عطا فرموده بوی پیغمبری را پس پیغمبر از او است و میگوئیم اینکلام
از روی شطط یا مبالغه نیست بلکه خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرموده
حسین منی و انا من حسین **قسم پنجم** در بیان آنچه عطا فرموده او را
از اعظم مخلوقاتش اعنی عرش و از برای همین اعطاء دو کیفیت است کیفیت
اولی در ذکر خصوصیاتی است از عرش که برای آنحضرت مرحمت شده پس ما میگوئیم
بدرستی عطا فرموده او را از عرش سایه اش را پس قرار داده او را برای وی
مجلسی که می نشیند در آنجا روز قیامت و با او هستند زوار او و گریه کنندگان
کان او و می فرستند بسوی آنها از ازواج ایشان از بهشت که بیایند آنها از در
اباء و امتناع میکنند و اختیار میکنند مجلس او را و صحبت او را و بتحقیق عطا
فرموده بوی یمین عرش را و قرار داده او را در عالم برزخ مقر و مستقر او و گذشت

قسم پنجم

سابقاً در حدیثی که بدرستی آن بزرگوار در یمین عرش قرار گرفته و نظر می
کند دائماً بمقتل خود و بسوی کسی که بانجا حلول کرده و نظر میفرماید به
زوار خود و به گریه کنندگان خود و استغفار میفرماید برای آنها و خطا
میکند آنها را و مسئلت میکند از جد بزرگوار و پدر عالیمقدار شان اینکه
استغفار نمایند برای آنها و بتحقیق عطا فرموده فوق عرش را برای وی محل حدیث
بجهة زوار او چه حدیثی که وارد شده در فضیلت بعضی از اقسام زیارت
انه یکون من محدثی الله فوق عرشه یعنی بدرستی زائر آنحضرت حدیث
گوینده میشود با خدا بالای عرش خدا پس عرش مجلس حدیث میشود برای زوار
او و ظل او مجلس آن کسی که خود آنحضرت حدیث گوینده او است و فوق عرش مجلس
آنکه خدا تعالی حدیث گوینده ایشان است و بتحقیق عطا فرموده بود مثل عرش از اصناف
ملائکه ها که در حول قبر وی طواف کننده و محدثین میباشند چنانکه بزودی
تفصیلش خواهد آمد **کیفیت دویم** کیفیتی است اعلی و ابلغ از آنها
باینکه میگوئیم عطا فرموده بوی عرش را پس همه عرش کائن برای او است بجهة آنکه
وقتیکه آنحضرت و برادرش زینت و گوشواره عرش شدند و هر چیز هم عبارت
است از زینت او پس اگر عرش هر اینه بتکلم می آمد میگفت انا من حسین قسم
ششم در ذکر آنچه عطا فرموده باو از احسن مخلوقاتش که عبارت از بهشت
باشد و از برای وی هم دو کیفیت است **کیفیت اولی** در ذکر خصوصیات
او است پس میگوئیم عطا فرموده بانحضرت از بهشت شجره مخصوصه و قصر
مخصوص و قرار داده از حور العین برای وی قابله و قرار داده آنها را عزادار وی
زنان بصوت تسلی ایشان در مصیبت وی و حوریه مخصوصه برای آنحضرت خلق فرمود

عنوان چهارم

و عطا فرموده از بهشت برای او باب مستقلی نامیده او را بباب حسین و آن بزرگترین درهای بهشت است **کیفیت دویم** اعلی و ابلغ از سابق است و آن اینست میگوییم که عطا فرموده باو تمام بهشت را زیرا که خلقت نور او از نور حسین است پس بهشت همه‌اش از حسین علیه السلام است چنانکه در روایت صحیحه وارد شده پس هرگاه متکلم اراده نماید این بر زبان حقیقت خواهد گفت تمام جنت حسین **قسم هفتم** در ذکر آنچه عطا فرموده باو از تمام مخلوقات از خصوصیات پس اول ذکر میکنیم اجمال و را در ضمن ابواب چند بعد تفصیلش را بیان میکنیم **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باو از ملائکه‌ها **باب** در بیان آنچه عطا فرموده او را از پیغمبران علیهم السلام **باب** در بیان آنچه عطا فرموده او را از زمانها و از برای هر یک از این ابواب عنوانی است مستقل **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باو از آسمان **باب** در بیان آنچه عطا فرموده او را از هوا و فضا **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از آبها **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از درختان **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از نهرها **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از دریاها **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از نوع انسان **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از نوع جن **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باختصار از طیور و وحوش **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باو از آنچه متعلق است به بهایم انسیه **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باو از کوهها **باب** در بیان آنچه عطا فرموده باو از اوضاع ظاهریه در این نشأه ثانیه انجلاات ابواب فهرست آنها بود پس شروع میکنیم بتفصیل آنها و بترتیب ابواب ذکر میشود **باب در بیان**

آسمان

باب در بیان آسمان

آسمان بدانکه به درستی خدا تعالی عطا فرموده باختصار از آسمانها حصه‌های مخصوص باینکه قرار داده آنها را محل صعود و مکان عروج بجسد شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز شهادتش و قرار داده آنها را گریه کننده بر مصیبت او باشک خونین و خاک سرخ و بظهور حمره و سرخی در وی و همچنین عطا فرموده به کربلا و مقتل سید الشهداء از خصایص ظاهریه و معنویه افضل از آنچه عطا فرموده باسمان پس به درستی از برای حسین است مطابق آنچه عطا فرموده باسمانها که هفتگانند و ما فوق آنها یعنی از نوع آنها افضلش را بوی عطا فرموده پس ملاحظه نما صفات معنویه را که در آنها ودیعه گذاشته شده یک دفعه و نظر نما بآنچه در آنهاست از موجودات ظاهریه دفعه دیگر پس مستمع باش تا آنچه بیان میشود ملاحظه نما تطبیق را در ذکر هر یک آنها پس شروع کنیم اولا ببیان نسبت ما بین صفات معنویه ثابته در آسمان و میگوییم در آسمان معدن فیوضات بالا است همچنین حضرت حسین معدن آنها است بنحو اسهل در حصول و بطریق آسانتر در اسباب و بزرگتر در تأثیر آسمان محل صعود دعوات و استجابت مطالب و حاجات است و حضرت حسین اسم شریفش محل استجابت دعا است چنانکه محقق شده اسم مطلب در دعای جناب آدم و زکریا و غیر آنها از متوسلین بخمسه طیبه سلام الله علیهم اجمعین آسمان پر شد از صراخ و صدای ناله مظلوم کربلا بتحقیق بلند شده از او ناله و صراخ مظلومین بنحو خاص آسمان پر شد از ناله و انین یتیمان حضرت وقت گریستن ایشان که متزلزل میشود برای او عرش رحمن و کربلا بلند شده از او ناله یتیمانی که اختصاص یافته بودند بکیفیت خاصه آسمان در او و برای هستکی را

خود

عنوان چهارم

خود را بعروج خود رسانید بمرتبهٔ قاب قوسین و کربلا در او دو الجناح هست
که را اکبر را رسانید بمرتبهٔ انا من حسین لکن سبب نزولش از بالا و ی بر دیگ
زمین آسمان معراج انبیا است کربلا معراج ملائکه است آسمان در او اوصاف عجیب
است که موثر است در هوا و زمین کربلا در او اوصاف عجیب است که موثر است در آسمان
و عرش خداوند رحمن آسمان در او صدای تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و اقسام تمجید
و راکعین و ساجدین و قانتین هستند کربلا بتحقیق بلند شده در او صدای
ناله و انین و فریاد و عویل و استغاثه از یا اباه و یا اخاه و یا ولداه و وا اباه و وا
و وا سیداه و یا سیداه و ابنیتم صدا محبوبیت را در عالم بنده کی و مرتبهٔ تسلیم
و رضا از صوت ملائکه بر تسبیح آسمان بتحقیق سجده نموده جمیع ملائکه ذکر و برای
جناب آدم علیه السلم کربلا بتحقیق نماز کرده در او جمیع ملائکه و انبیا بر جسد
شریف حضرت حسین علیه السلم آسمان بتحقیق وصف فرموده او را به سقف محفوظ
بهر کسیکه پناه باو برد آسمان بتحقیق وصف فرموده او را به سقف مرفوع حضرت
حسین علیه السلم بتحقیق قرار داد او را سقف رافع بر دید جامه سلطین باو
آسمان قال الله تعالی و انزلنا من السماء ماء طهورا ظاهر آیهٔ شریفه میفرماید نازل
فرمودیم از آسمان آب پاک و پاک کننده را و حضرت حسین با اینکه خدا تعالی این آب
طهور را به برکت او نازل فرموده اذ یبنزل الغیث بجهه او نازل فرماید باران
و بتحقیق نازل فرموده بسبب او هم باران را وقت استسقاء آنحضرت و سیر آب گشتند
حیوانات و زراعات و انسانها با همه اینها مخصوص فرمود او را باینکه نازل فرمود
بسبب او آب چشم را که او مطهر جمیع ارجاس و پلیدات معنوی است و او میبرد حرف
شیطان را و باین آب خاموش میشود آتش جهنم و این آب است که بعینه از بهشت

میشود

باب آسمان

میشود چنانکه ذکر کرده ایم سابقا و ذکر میکنیم بعد از این آسمان قال الله
تعالی و فی السماء رزقکم و ما توعدون پس رزق حیوه زایل مدد آسمان است
و حضرت حسین در او رزق حیوه دائمیت و آنچه که باو وعده داده شده اید
از فایز شدن بجنات و علو درجات پس از اینها تکلم میکنیم مرتبهٔ دوم درجات
ظاهره پس ما میگوییم افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها
یعنی ظاهر معنی آنکه آیا نظر نمیکنند بسوی آسمان که در بالای آنها است چگونه
افراشتیم او را و زینت دادیم او را بعد میگوییم افلم تنظروا الی الحسین
علیه السلم فی ارض کربلا کیف موقفه و مشهده و زینته و مصابیحه
حوله و رجومه للشیاطین و نوره و ضیائه فارجع البصر کرتین الی الحال
ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر و دمعه غزیر یعنی آیا نظر نمی
کنید بسوی حضرت حسین علیه السلم در زمین کربلا چگونه است موقف او و محل
شهادت او و زینت او و چراغهای او در اطراف او و رجم کردن مر شیاطین را
و نور او و روشنائی او پس برگردان چشم خود را پس از آن باز برگردان چشم
خود را دوباره بتصور حالت او که برمیگردد بسوی تو چشم در حالتی که کم بینا
و خیره است و سیلان اشک از او جاری است پس میگوییم نظر نما اولا باسمان
و اوضاع او و زینت او و تاثیرات او و آنکه حلول نموده در او و پس از آن نظر نما
بحضرت حسین و مدفن او که کربلا است پس در آسمان عرش عظیم است و در کربلا
زینت عرش عظیم است آسمان مسکن ملائکه ها است و حضرت حسین مختلف
الملائکه است یعنی محل آمد و رفت ملائکه است آسمان محل عروج پیغمبران است کربلا
محل عروج ملائکه ها است آسمان صاحب بروج است حضرت حسین هم صاحب برجها

چنانکه

عنوان چهارم

چنانکه در روایتست زیراکه آنجناب پسر امام و برادر امام و پدر ائمه تسعه است
آسمان در او ضراحیست که طواف میکنند با و هر روز هفتاد هزار ملکی که دیگر
برای آنها مراجعه نیست و حضرت حسین علیه السلام برای وی ضریحیست که بتحقیق
موکل شده بوی هفتاد هزار ملکی که عوض و مبدل نمیشوند و هفتاد هزار ملک
دیگر که هر روز مبدل و عوض میشوند آسمان در او بهشت است و حضرت حسین
علیه السلام زینت بهشت است و خلق شده از نور وی بهشت و قبر مبارکش روضه است
از روضه های بهشت و او است سید جوانان اهل بهشت آسمان در او جبرئیل است
و در کربلا مخدوم جبرئیل است و نازل شده بمدد او جبرئیل آسمان در او آفتاب است
و عارض میشود با و کسوف لکن آفتاب درخشان حضرت حسین علیه السلام وقت ظهورش
آن زمان بود که امر بر او شدید شده بود وکان کلما اقترب الامر اشرق لونه و بود
حالت آنمظلوم که هر قدر نزدیک میشد زمان شهادت رنگ مبارکش درخشنده تر
میگشت آسمان در او ماه است و کربلا در او قمر بنی هاشم است لکن منخسف گشت
اینقمر زمانی که حایل شدند میان او و برادرش وقتیکه با هم بمیدان جنگ آمده
بوده اند و لشکر بر آخر آمد و نور دیده حیدر میان آنها جدائی انداختند آسمان
در او کف الخضیب است و حضرت حسین علیه السلام از برای وی راس الخضیب
و وجه الخضیب و بدن الخضیب است سر او از خون خضاب شده و روی او از خون خضاب
شده و بدن او از خون خضاب شده و از اینجهته موثر است در استجابت دعا آسمان
در او سیاراتی هست و کربلا در او سیاراتی هستند که از اولاد امجاد علی بن
ابیطالب بودند و هفتاد دو نفر از غیر آنها که بسرهای مبارکشان سیر کردند
آسمان در او ستاره های آشکار هزار و بیست و نه معدودند و اما مخفی ها

انها

باب ثامن است

آنها بشماره نمیآیند و از برای هر یک از آنها تاثیر مخصوصی است و حضرت حسین علیه السلام
در بدن مبارکش چهار هزار اثر زخم ظاهری داشت از شمشیر و نیزه و تیر و اما مخفیات
جراحاتش غیر محصور بود و از برای هر یک از آنها تاثیر خاصی است که موجب الطاف خاصه
است آسمان در او قطب است و بنات نعش بدور او میگردد کربلا در او بدن طاهر
قطب امامت بود و بنات طاهرات اش بدور او با نوحه و عویل میگشتند آسمان
در او حامل داس است کربلا در او سرهای محمول بود آسمان در او بیت المعمور هست
که در مقابل ضراح کعبه واقع شده طواف میکنند آنجا هفتاد هزار ملک که
هر روز خلق میشوند بعد دیگر نوبت بآنها نمیرسد و حضرت حسین علیه السلام از برای
او هم از ملائکه ها هست که طواف میکنند دور قبر شریف او و بر دو کره ذکر میکنیم
تفصیلش را در عنوان ملائکه انشاء الله آسمان در او مجره و کهکشان هست
میگویند که او را اثر کوسفندی مانده که فدای جناب اسماعیل علیه السلام بوده و حضرت
حسین در او هم مجره بوده که اثرش تا قیامت هست اینکه در روز محشر آثار محسوس
خواهد شد و این کیفیت حشر از خصایص اشرف ابرار الحکمت خاص و تاثیرات
در این کیفیت برای تخلص معصیت کاران بواسطه آن سید مظلومان از عذاب
نیران **باب در بیان زمین** بتحقیق عطا فرموده خدا تعالی با و اند زمین
مکان مخصوصی که مشرف و مزین ساخته او را بخصوصیات چند بر همه زمین بحیثیتی که
ذکرش در باب احترام مدفن آنسرور خواهد آمد و بتحقیق قرار داده برای وی
مقابل آنچه عطا فرموده بزمین از صفات و خصوصیات پس میگوئیم زمین در او معدن
جواهر و طلا و نقره هست و حضرت حسین معدن تقوا است از لؤلؤ و یاقوت و طلا
و نقره زمین بتحقیق خدا تعالی روئیانده در او از هر زوج بهیج از برای مرکز و حضرت

حسین

باب زمین

وحضرت حسین علیه السلم بتحقیق رویانده برای وی چیزهای که میرساند مردم را بهره
فرد هیچ تمنا چنانکه ظاهر میشود بتفصیلش در عنوان آیت زمین قرار داده اورا
خدا تعالی پهن که قرار گیرند مردم که در وی ایامی چند و مکان باشد از برای
انها در حیات شان و ممات شان و حضرت حسین ع قرار داده او را خدا تعالی برای
قرارگاه دائمی مهد و مهاد و قرار داده مدفنش را محل استراحت برای شیعیانش
هم در زنده گی ایشان و هم در مرده گی انها **باب در ذکر انچه عطا**
فرموده او را از هوا و فضا بتحقیق عطا فرموده او را از انها
ما بین فرش تا آسمان بلکه از ما بین حایر و آسمان و قرار داده برای او وصفی چند
اول اینکه قرار داده ابخار را محل آمد و رفت ملائکه ها و معراجی که عروج میکند
در انجا اعمال زوارش را و قرار داده اسماعیل صاحب هوا از اهم حاضر میشود در هر
روز و از ملائکه خایر احوال هر پر میشود و انها از وی احوال پرس میشوند
دویم انکه قرار داده او را محل صعود عملی که صعود نکرده مثل او **سیم** انکه
قرار داده او را مهبط و محل نزول رحمت خاصه که نازل نشده مثلش **چهارم**
انکه محل صعود و فیض است از زمین بر اهل آسمان و بدرستی انجا معراج ملائکه است
باب در ذکر انچه عطا فرموده او را از ابها بدانکه بدرستی انحضرت وقتیکه ممنوع
شد از ابی که برای او حق شرعی بود مثل سائر مردم عطا فرمود خدا تعالی بوی از ابها
چهار نوع نوع اول اب کوثر بود که قرار داد حق انحضرت بجهة عطش و بعطش
تشنه شهداء و سیرابی نمود انها را از وی روز عاشوراء وقت افتادن انها بر زمین
کربلا بلکه قبل از خروج روح انها چنانکه در روایت جناب علی اکبر با بینکلام ذکر
است که فرمائی که بر زمین کربلا افتاده خطاب با پدر بزرگوار شریفش نمود یا ابتاه جدم که سیراب

فرمود

باب ابهاست

فرمود مرا بجامی که دیگر تشنه کام نخواهم شد بعد از نوشیدن او ابداً و همچنین
قرار داده او را حق و تمن در بر هر که گریه کند بر انحضرت که سیراب میکند او را از
کوثر در روز عطش اکبر چنانکه در روایت مسمع است و این سیرابی از اب کوثر هر چند
در جزای کثیری از اعمال حسنه وارد شده لکن خصوصیت حضرت حسین ع انکه
کوثر اظهار سرور و فرح میکند وقت نوشیدن گریه کننده گان حضرت حسین
انکی **نوع دویم** اب حیوانست در جنان که ممزوج میشود با شک چشم
گریه کننده گان او پس زیاده میشود شیرینی وی چنانکه در روایت معتبره است
نوع سیم اب چشم دوستان است که قرار داده او را خدا تعالی برای وی
زیرا که انحضرت صریع الدمعة و انه قتیل العبرة کشته شده اشک چشم است و
اینست که اشک جاری میشود بر اثر اسم انسرور و بر اثر ذکر مصیبت وی
و بر اثر نظر به قبر وی و بر اثر استشمام تربت انحضرت چنانکه بتفصیلش در فصول
سابقه گذشت **نوع چهارم** مهر اب بر شیرین است که محبین انحضرت
بنوشند که بدرستی از برای حضرت حسین ع در او حق تذکری هست زیرا که
انسرور فرمود شیعتی ما شربتم عذب ماء فاذکرونی یعنی شیعیان من
هر وقتی که اب شیرین خوردید پس یاد آرید مرا و قال الصادق علیه السلم
انی ما شربت ماء باردا الا و ذکرت الحسین علیه السلم یعنی حضرت
صادق میفرماید بدرستی من نوشیدم اب سردی را مگر اینکه بخاطر اوردم
حسین علیه السلم را و حکمت در چهار نوع بودن حقوق متعلقه به اب انحضرت
ممکن است یکی از دو وجه بوده باشد **اول** انکه بدرستی انسرور ممنوع شده
از حقوق چهار گانه که از برای وی بود در اب اول حق انجنا اینکه برای وی بود مثل

سائر

باب ۱۱ بهاست

سایر مرکبها آبی که به دستی مردم کار آشر یکنید در آب علف بیابان و آنچه
جایز است بنوشید تا از نهرهای مملوکه هرچند بتحصیل اذن از مالک آنها ننموده
باشد بلکه شاید از اینجا است استحباب آب دادن بکفار زمانی که تشنه باشند
چنانکه در روایت معصا دهست از حضرت صادق علیه السلام در روایتی که امر
فرموده بنصرانی که از تشنگی افتاده بود آب بدهند و فرمود لکل کبد حراء اجر
یعنی هر جگر تشنه را سیر اکردن اجری دارد دوم حق انچنانکه آن حضرت
اشترا اسبا سایر صاحبان روح در آب داشت زیرا که از برای هر صاحب روح
حظی است در آنها و از اینجهت لازم است تیمم وقت خوف از عطش بر حیوانات مملوکه
و مثل اینها از صاحبان نفس محترمه که در این حال باید آب را بآنها داد و تیمم
نمود سیم از جهت حق آب دادن بر اهل کوفه مخصوصا که آن سرور داشت
زیرا که آنها را سه مرتبه سیر اکرده بود یکمرتبه در شهر کوفه که خشکسالی بود
و یکمرتبه در جنگ صفین که ابر لشکر معاویه مانع بودند حضرت با ایشان
جنگ نموده شریعه را گرفت و یکمرتبه در قادسیه وقت ملاقات آنحضرت
با لشکر حر علیه الرحمه و تفصیل در کتب مراثی مسطور است چهارم حق
مخصوصی که از برای آنجناب بخصوص از آب فرات بود زیرا که او از عطیه‌های پروردگار
من بود بر صدیقه طاهره سلام الله علیها در وقت تزویج آن مخدره بعلی ابن ابی
طالب علیه السلام پس انقوم دغا مراعات نکردند هیچیک را از این حقوق برای
آنحضرت حتی اینکه از ایشان خواهش قطره آبی نمود برای طفل شیرخواره خود
و بایشان نمود طفلش را که از تشنگی دست و پا میزد مع هذا رحم نکردند بر او
پس از آن برای خود شرار طلب نمودند و تشنه کام جام شهادت نوشید آه ما

باب دهم در بیان آبها

خلت قبلک بحرامات من ظماء کلا و لا اسد تودیه اجمالا کمان ندارم
پیش از تو در بای از آنکه از تشنگی هلاک شود چه قدر جای تعجب است و نه شیری که
هلاک نماید او را اشتران وجه دوم اینکه به درستی تشنگی اثر در
در چهار عضو شریف بنهایت تمام کرده بود اما لبها تا ازنین و از تشنگی خشکیده و
افسرده گشته اما جگر مبارکش از تشنگی پاره پاره شده چنانکه خود آنجناب
فرموده این کلام را و خبر داد باین وقتیکه اظهار حالت تشنگی خود را فرمود تا
آن وقت اظهار نکرده بود و او وقتی بود که در مقابل لشکر ایستاده و از زنده
خود مأیوس گشته و یقین داشت که آنها همه میدانند که بعد از این زنده
نخواهد کرد در آن حین میفرماید الا انا اسقونی قطرة من الماء فقد
تفتت کبدی من الظماء یعنی حال که یقین دارید مرا بعد زنده نخواهم کرد
اقلا بقدر قطره از آب من دهید که جگرم از تشنگی پاره پاره شده و اما زبان
مبارک از شدت تشنگی و گردش در دهن مجروح گشته چنانکه در حدیث است
و اما چشم مبارک از تشنگی تاریک گشته چنانکه در حدیث جناب جبرئیل است که
بجناب آدم علی نبینا و علیه السلام عرض میکند و لو تراه یا آدم و هو یقول
و اعطشاه حتی یحول العطش بینه و بین السماء کالدخان یعنی هر گاه
ببینی او را یا آدم در حالتی که میگوید و اعطشاه بمرتبه که حایل گشته تشنگی ما بین
او و آسمان مثل دود کو نامراد این باشد که بقوت چشم از تشنگی بمرتبه رسیده
باشد که دنیا پیش چشم او تیره و تار گردیده پس از برای هر عضوی که تشنگی بنهایت
تمام کرده در مقابل وی آبی عطا شده پس محل تأمل است که را از بدل آبی که در دست
ما است ابکوا شهیدا بالدماء مرملا بدمع تکفه اعین المدمی ابکوا الظما

عنوان چهارم

مدحه لم یخص لو کانت له حبرا امیاه الابحر یعنی گریه کنید شهید مجروح العطشان را با اشک خونین که گریه کرده بر او سید کونین گریه کنید بر لب تشنه که مدح و منقبت او بشماره نمی آید هر چند آبهای دریاها برای او مرکب باشد

باب در بیان درختان است و افضل اشجار شجره ایست که از وی خطاب مستطاب انی انا الله بجناب موسی کلیم الله رسید و بتحقیق در روایات وارد شده که او وا افضل بود در محل قبر حضرت حسین و افضل درخت خرما نخله جناب مریم بود که از جانب رب عزت بوی وحی رسید وهزی الیک بجذع النخلة و متولد شد نزد آن درخت جناب عیسی و بتحقیق وارد شده که او هم در کربلا بود

باب در بیان دریاها از برای آنحضرت از آنها خصوصیتی است زمانی که بعد از شهادت فایز گشت ملک دریاها ندا در داد مر اهل دریاها را یا اهل البحار البسوا ثوب الحزن فان فرخ الرسول مذبوح یعنی ای اهل دریاها بپوشید رخت حزن و الم را زیرا که پسر رسول خدا شهید شد

باب در بیان کوهها اشرف آنها طور سینا است و بتحقیق روایت شده که آنجا محل قبر حضرت حسین بود و عبارت از کوه جودی است که قرار گرفت بر وی کشتی اهل عالم پس زمانی که تامل نمودی حالات ما را می بینی او را مصداق فرمایش امیر المومنین که فرموده ان الدنیا تمید بکم میدان السفینة تعصفها العواصف فی لجج البحار فما غرق منها فلیس بمدرک و ما نجی منها فالی مهلک به درستی دنیا میگرداند شما را مثل گردانیدن کشتی در حالتی که او را بادهای تند در لجه های دریاها کشیده باشد پس آنچه غرق شده از آنها دیگر بیرون نخواهد شد و آنچه نجات یافته از آنها بسوی هلاکت است و ما امیدواریم که ما که

شدیم

در بیان جن و انس

شدیم از کسانی خواهیم شد که مشمول اغرقوا فادخلوا نارا هستند یعنی غرق شوید پس از آن داخل آتش شوید و این کشتی رو به هلاکت زمانی که ما با نتها رسید نمیدانیم چه حالت خواهد داشت لکن وقتیکه قرار گرفت بر کوه جودی حضرت حسین یکی از وجوه استقرار امیدواریم سلامتی و نجات را

باب در بیان جن و انس **اما انس** پس بتحقیق عطا فرموده باو از نوع انسان مخصوصا اصحابی چند که خود آن بزرگوار وصف فرموده آنها را به فرمایش خود وقتیکه شب عاشورا از اشقیا برای تلاوت و دعا استمهال گرفته و خطبه با کمال فصاحت و بلاغت با اصحاب بیان فرموده و در فقرات او فرموده اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و اوصل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیرا حاصل معنی آنکه بدرستی من نمیدانم برای هیچ کس از اصحابی که وفادار و نیکوکار باشد از اصحاب من و نه اهل بیتی که نیکوکار و صله رحم کننده باشد از اهل بیت من پس جزای خیر دهد خدای تعالی بشما از من چنانکه ظاهر میشود از ملاحظه حالات آنها و عطا فرموده باو از آنها نیز شعبات که از برای آنها نسبت بان بزرگوار محبت مخصوصی است اضطراری که ظاهر میشود از افعال مخصوص اضطراری که داخل نمیشود با فراد افعال مقربه بسوی خدا تعالی هم بلکه هر گاه بگوئی با آنها بدرستی اینکار معصیت پروردگار است گوش بحرف نداده و دست از عمل خود بر نمیدارند چنانکه ظاهر میشود از ملاحظه بعض حالات آنها در لطمه و سیلی و جراحت و زخم بر بدن خود زدن در روز عاشورا و بتحقیق بعضی از معتمدین حکایت کرد که در بعضی از شهرها

ملچین

عنوان چهارم

ما چنین طایفه هست از شیعه از برای انها کیفیت مخصوصی هست در سیلی
بصورت زدن و سینه زدن در عاشوراء و الغبار است از اینکه انها هیزم را حاضر
میکنند و او را از هیزم بعد آتش زده مشتعل میکنند پس از ان در چنین سوکی
بسینه زدن خودشان را مکرر بان آتش میزنند و عبور میکنند و میگویند مایم
با بهم حرارت آتش را **واما طایفه جن** پس عطا فرموده از انها برای حسین
انصاری که آمدند بخدمت آنسرور وقت بیرون آمدن از شهر مدینه حضرت بانها فرمود
الموعد حفرتی و بقعتی فاذا وردتها فاتونی یعنی وعده گاه محل قبر و بقعه گاه منست
وقتیکه وارد آنجا شدم بیا باشید نزد من و یاوری چنانکه هم از طایفه جن آمدند بخدمت
آنحضرت در روز عاشورا با انها دیگر چون اختیار فرمود لقای خدا را بر بقای
در دنیا از اینجهت اذن نداد بانها بمبارزت و جنگ کردن و یاوران چندی
نیز از انها آمدند بخدمتش در شب یازدهم بهم پیوستند و او شهید شده و عطا
فرموده بانحضرت از انها مرثیه خوان از مردانشان و زنهایشان و دخترانشان
که نوحه خوان و مصیبت گویان بودند از نظم و نثر گاهی در کربلا و در جسد شریف
اش و گاهی در بصره و گاهی در کوفه و گاهی در بیت المقدس و در تحت عوسجه
و عطا فرموده بانحضرت از انها خبر دهنده بشهادتش در همه اطراف عالم و قرار
داده زنهای جن را نوحه خوان در بدن اطهرش در شبهائیکه عریان بر روی
خاک کربلا افتاده بود و از انها این نحو نوحه شنیده شده نساء الجن یبکین
من الحزن شجیات واسعدن للنساء الهاشمیات ویندبن حسینا عظمت
تلک الرزیات ویلطمن خدودا کالدنانیر نقیات ویلبسن الثیاب
السود بعد القصبیات یعنی زنهای جن با انیث گریه میکنند از کثرت حزن و اندوه و با

نمایند

باب حیوانات السنی

نمایند من زنهای هاشمیه را و ندبه و نوحه نمایند حضرت حسین را که بزرگ کشته
امیضاب و در تیات و سیلی و لطمه زنند بر صفحه های رخسار که مثل دینارهای
صاف است و بپوشند رختهای سیاه را بعد از پوشیدن کتان سفید لطیف **باب**
در بیان خصائص وحوش تحقیق قرار داده خدای تعالی وحوش را
مرثیه خوان آنحضرت در کربلا قبل از دفن آنحضرت چنانکه در روایت آهو است
که متکلم گشت با جناب عیسی بن مریم در کربلا و در حکایت سبعیکه دید او را
عیسی چنانکه تفصیلش خواهد آمد که در شبهائیکه جسد مبارکش بالای
خاک افتاده بود ان حیوان گرد نشر اکشیده در نزد ان جسم پاک نشسته و تا
صبح گریه مینمود **باب در بیان ذکر خصائص آنحضرت با اسب شریف**
بتحقیق مخصوص فرموده بود او را با اسب پیغمبر که مسمی بود بمرتجز و شاید همین
اسب بود که به ذوالجناح هم مسمی بود مرکبی بود که ناسی داشت بصاحبش
در تشنگی مقدم داشت نفس صاحبش را بنفس خود در شیر اسد انجه
انکه وقتیکه بعد از کثرت قتال ان یادگار روز الجلال وارد شریعه
فرات گردید گذاشت ذوالجناح دهان خود را بآب پس حضرت با و فرمود انت
عطشان و انا عطشان والله لا اشرب حتی تشرب یعنی ای حیوان تو هم
تشنه و من هم تشنه ام بخدا آب نمینوشم تا تو سیراب نشوی فرفع راسه
پس ان حیوان بی زبان برداشت سرش را یعنی ایمولای من سیراب نمیشوم تا تو
میل نفرمائی و سیراب نشوی فقال الحسین اشرب فانا اشرب یعنی بنوش
من هم مینوشم ثم مد یده الی الماء پس از ان دراز کرد دست مبارکش را بسوی
آب پس واقع شد آنچه واقع شد که در محل خود خواهد آمد و قرار داری

منظم

عنوان چهارم

متظلم از قاتلان آنحضرت در حالیکه گویند یا ابو الظلیمة الظلیمة من امة
قتلت ابن بنت نبیها یعنی اظهار تظلم میکنم از امتی که کشتند پسر دختر
پیغمبر شانرا و او را تا عی و خبر مرگ دهند و او قرار داد با اهل بیتش بدعا
جهاد کنند و نیز بعد از شهادت آنسرور چنانکه در روایتست مخصوص
فرمود نیز او را از شتر سکینا فرکه سوار شده بود او را در صبح روز عاشورا
و خطبهٔ فصیح بلیغ بالای او انشاد فرموده پس از آن پایین آمده به عقبة
بن سمعان فرموده که ببند او را پس آن حیوان با آن حال بود تا وقتیکه آنحضرت
را شهید کردند پس آنقدر سرش را بر زمین زد که هلاک کرد بدنش را

در بیان آنچه مخصوص فرموده با او از اوضاع دینیه

با اینکه خدا تعالی اراده نفرموده دنیا را با اولیا بجود و لکن تخصیص داده
حضرت حسین را از این جهت که منع نمودند او را از آب و طعام و کذا تشنه او را
افتاده بود روی خاکها پس با اینکه عطا فرموده با او سه چیز را از جنس آن
چیزهاییکه او را منع نموده بودند از آنها پس قرار داد برای آنحضرت آب دادن
و اطعامی و عمارتی متصله دائمه تا روز قیامت اما آب دادن بر دستی خدا
تعالی قرار داده ثواب مخصوصی برای آب دادن نزد قبرش در شب عاشورا و در
خبر آمده که بر دستی هر کسیکه آب دهد در شب عاشورا نزد قبر سید الشهدا
مثل آنکسی باشد که آب داده باشد لشکر حضرت حسین را و از اینجهت استنباط
میشود که آب دادن که اجر او اول اجرها است که عطا میشود در روز قیامت
زمانی که در راه حضرت حسین عطشان باشد اجر و ثوابش زیاده میشود
و از اینجا است که شیعیان آن امام انس و جان در هر شهر و مکان با اینکه سبیل

واحسا

در احترام مخصوصه

واحسان میکنند به اسم مبارک حضرت حسین آب بمردم هند و قرار داده سبیل
آبرا گویا اینکه مختص است با نکه در راه حضرت حسین باشد و هم چنین اطعامات
و احسانات در تعزیه داران پاره تن سید کاینات مستمر است دائما خصوصا
در شهر محرم پس اگر شخص ملاحظه نماید مصاف تعزیه داران بزرگوار در عرض
سال و قسمت با ایام نماید بعینه در هر روز قریب یک کرور بوده باشد
اما عمارت وقتیکه بدن نازنین او را در بیابان عریان انداختند عوض با او عطا
فرمود چنانچه جبرئیل از جانب رب جلیل خبر داده و روایت نموده او را علیا
مکرمه زینب خاتون به سید سجاد علیه السلم پس قرار داده عوض او را قبهٔ عالی
که دائما علو و رفعتش در کثرت و تزاید است تا روز قیامت آیا نمی بینی مکه
معظمه و شام مشاهد مشرفه را که معمور میشود زمانی و تمام میشود تعمیراتش
لکن حرم محترم سید مظلومان از روزیکه بنا شده تا زمانیکه منهدم ساخت او را
متوکل بعد از آن خود خراب کننده آباد نمود من بعد الایام خلفا و سلاطین بتعمیرات
و به اشتغال تام داشته و نهایت ندارد و متصل بناها و نقاشها و زینت
دهنده ها بطلا و بلور مشغولند دائم الاوقات بتعمیرات و برای ... از اول
زمان توقف در عتبات که پنجسال بود تا حال که عمر بیست سال رسیده ندیده ام و
نشنیده که یک روز مشغول نشوند در کربلا بعمارت و زینت صحن و حرم و هم چنین
مترجم گوید که در سنه هزار و دویست و نود و پنج که اول زمان تشرف من بزیارت
عتبات عرش درجات بوده و عمر قریب به بیست و شش سال بود تا پارسال که عبارت از
سنه هزار و سیصد و شش باشد که از آن صفحات مراجعت با ذربایجان نموده قریب
بده سال متفرقا زمان اقامت حقیر گشته در همه اوقات اعتکاف عرش نشان را مشغول

بتعمیرات

عنوان چهارم

بتعمیرات دیدم بلکه سرداب‌ها و صحن شریف و فرش سنگ و کاشی کاری صحن کوچک
و بعضی از درها و صحن و توسعهٔ صحن حضرت عباس و تعمیرات کلیهٔ آنجا و تعمیر گنبد
مطهر آنحضرت و در این زمان توقف احقر بعمل آمده و ظاهر استمرار ابدیت تا روز
قیامت بجهة همان نکته که ذکر نمودیم **قسم هشتم** در بیان احترامات
که مخصوص است بآنجناب بمتعلقات آنجناب از زمان حمل بودنش تا بعد از روز
قیامت پس اول آنها احترام خاصی بود که از حالات والده‌اش صدیقهٔ طاهره سلام
الله علیها ظاهر میگشت بجهة بودن آنحضرت در حمل آنمخدره چنانکه دلالة
دارد باین مطلب فرمایش حضرت رسول که باو فرموده انی اری فی مقدم وجهک
ضوءً و ستلدین حجة لهذا الخلق یعنی بدرستی من می‌بینم در پیش روی تو نوری
و ضیائی و بزودی متولد شود از تو حجتی برای این خلق و فرمایش خود آنمخدره کنت
لا احتاج ایام حملی به فی البیت المظلم الی مصباح یعنی بود از حالات من اینکه
محتاج نمیشدم در ایام حامله بودنم باو در خانهٔ تاریک بچراغ و باز فرمایش
آنمخدره کنت اسمع التقدیس و التسبیح منه فی بطنی یعنی بود که میشنیدم
صدای تقدیس و تسبیح را از وی در شکم خود و فرمایش او نیز این کلمات نمت و رایت
فی المنام شخصین نورانیین یقرآن علی یعنی بدرستی من هر زمانی که می
خوابیدم در خواب میدیدم که دو شخص نورانی قرآن تلاوت میکردند برمن و هم
چنین حضرت پیغمبر را و مکرر قرائت و تلاوت میفرمود و گاهی برای تلاوت فرمود
براو میپاشید دوم آنها احترام خاصی برای تهنیت ولادت آنحضرت بود که
بتحقیق صادر شد در حین ولادت پنج مستم که از جانب رب عزت پس وحی فرمود
خداوند منان بسوی رضوان ان زخرف الجنان و طیبها کرامة لمولود ولد لمحمد

باب احترامات مخصوصه

صلی الله علیه و آله اینکه زینت بده بهشت و پاکیزه کن او را بجهة کرامت
مولودی که متولد شده از برای محمد و وحی فرمود خدای تعالی بحور العین فزین
و تزاورن لکرامة مولود لمحمد که زینت دهید خودتان را و هم دیگر را زیارت
کنید برای کرامت مولودی که متولد شده برای محمد و وحی فرمود بملائکه قوموا صفوفا
بالتسبیح و التحمید و التمجید و التکبیر لکرامة مولود ولد لمحمد صلی الله
علیه و آله یعنی صف صف بوخیزید به تسبیح و تحمید و تمجید و تکبیر گفتن
برای کرامت مولودی که متولد شده برای محمد و وحی فرمود خدای جلیل بجبرئیل اینکه
ان اهبط الی النبی محمد صلی الله علیه فی الف قبیل و القبیل الف الف ملک
علی خیل ابلق مسرجة علیها قباب الدر و الیاقوت معهم الروحانیون
بایدیهم حراب من نور ان هنئوا محمدا بمولوده یعنی ای جبرئیل نازل شو بسوی پیغمبر
من محمد با هزار قبیل که هر قبیل هزار هزار ملکست که هر یک آنها بر اسبهای ابلق
سوار شده و از قبه‌های در و یاقوت بالای ایشان زین گذاشته شده و با ایشان
روحانیون که در دست آنها حربه‌هائی از نور است و با این حالت اجتماع تبریک و تهنیت
دهید محمد را بجهة تازه متولد شده او پس تامل نما در این کیفیت و جمعیت خاصه
از برای این تهنیت ولادت سیم آنها احترام خاصی است که اسم گذاشتن آنحضرت
بجهة آنکه خداوند جلیل بامین وحی جبرئیل فرمود در ذیل حدیث سابق و اخبره انی سمیته
الحسین یعنی خبر ده بجهة من محمد که بدرستی نامیدم من این مولود را حسین
پس اسم گذاشتن باو از جانب رب عزت بود مخصوصاً و بتحقیق در کتاب خود هم
او را اسم برده و وصف فرموده او را باوصاف مخصوصه و قرار داده برای او بدل اسمها
نامهای مخصوص چنانکه در روایات است چهارم آنها احترام خاصی است برای تعزیت

عنوان چهارم

انحضرت زیرا که خداوند عالم در همان حدیث بعد از تهنیت ان امام مبین بزبان حسین
بجبرئیل امین فرمود که بعد از تهنیت بافتاب فلک نبوت عزه وقل له ان امتک
ستقتله تعزیت ده او را و بگو باو که بر دست امت تو بزودی او را میکشند پنجم
انها احترام خاصی است برای قابله انحضرت زیرا که خدا تعالی در وقت ولادت ان
حضرت حوریه مخصوص فرستاد که قابله انحضرت بود از بهشت با جمعی از حوریان تا اینکه
قابله باشند برای انحضرت ششم انها احترام خاصی است برای گهواره جنبانان
انحضرت که ملائکه بودند و ملک فطرس به گهواره ان بزرگوار هفتم انها احترام
خاصی است برای گهواره جنبانان امام انس و جان که قرار داده حرکت دهنده او را
ملائکه و میکائیل هشتم انها احترام خاصی است برای ذکر خواب گویان
انحضرت در گهواره که قرار داده ذکر گوینده را جبرئیل امین نهم انها احترام
خاصی است برای رضاع و شیر انحضرت که قرار داد او را از زبان پیغمبر و انگشت
ابهام او شیر داد با اینکه برای پستان صدیقه کبری فاطمه زهرا شرافتی است که بالا
از ان متصور نمیشود لکن از انجائیکه حضرت رسول الله اشرف و افضل بود از ان
جهت محقق گشت برای انحضرت سید الشهداء و نسبت بخاتم انبیا مصداق فقره
که جابر در زیارت ان مظلوم عرض میکند غذتک ید الرحمة ورضعت
من ثدی الایمان وربیت فی حجر الاسلام یعنی غذا داده ترا دست رحمت خدا
و شیر خورده تو از پستان ایمان و پرورش یافته در اغوش اسلام دهم
انها احترام خاصی بود برای لباس انحضرت به هدیه فرستادن خدا تعالی لباسی
بهشتی مخصوص که حضرت رسول الله بعد از انکه پوشاند او را بو بفرمود هذه
هدیة اهدیها ربی للحسین وانا البسه ایاها وان لحمتها من زغب

جناح

باب حاجات مخصوصه

جناح جبرئیل یعنی این لباس هدیه ایست که او را پروردگار برای حسین عطا
فرمود که مومن پوشاند بوی او را و به درستی بود این لباس از پرهای بال جبرئیل
میباشد یازدهم انها احترام خاصی است که بقبر مطهر انحضرت قرار
داده شده که قبل از دفن او زیارت نموده انجا را همه پیغمبران از حضرت ادم
گرفته تا خاتم انبیا و شنیده نشده قبری اینکه زیارت نمایند او را پیش از دفن
صاحبش در او دوازدهم انها احترام خاص است که قرار داده برای اشک
چشم انحضرت چنانچه از روایت اهو و بچه او در دنش معلوم میشود و بزودی
ذکر او خواهد امد سیزدهم انها احترام خاص برای خون انحضرت است
که ملکی از عالم بالا فرستاد که در دست شیشه سبزی هم برای اخذ و جمع کردن خون
شریف انحضرت اورده چهاردهم انها احترام خاص است برای اشکی
که در مصیبت او جاری شود و قرار داده ملائکه را که جمع نمایند او را و تسلیم
نمایند بخازنان بهشت تا مخلوط و ممزوج نمایند او را با اب حیوان پانزدهم
انها احترام خاصی است برای محل سیلان اشک چشم قرار داده که نمیرسد بوی و تنگی
و ندلی شانزدهم انها احترام خاص برای مجلس او قرار داده چنانکه
معلوم خواهد شد بعد ذکر خواص مجلس هفدهم انها احترام خاص در شفاعت
او قرار داده که او را شفیع ملائکه نموده در حین ولادتش اما شفاعت غیر
او از شیعیان ائمه مخصوص بنوع انسان است در روز قیامت پس عطا فرموده بان
حضرت بفضیلت را علاوه بر او هیجدهم انها احترام خاص برای تربت
دو قبرش قرار داده و هر قدر نزدیکتر باشد بقبر مطهر فضلش بیشتر است
از بیست و پنج ذراع گرفته تا چهار فرسخ و بتحقیق اختیار فرموده ان زمین پاک را برای

مدفن

عنوان چهارم

مدفن خویش وقت خلق زمین چنانکه خبر زاده خود ابجناب وقت بیرون امدن
از مدینه طیبه پس از برای ان تربت پاکیزه خصوصیات است چند اول انکه بکعبه
شرافت زیادی دارد چنانکه از حدیث مفاخره کعبه با کربلا معلوم میشود علو مرتبه کربلا
و بنا گفته میشود که کربلا افضل است از نجف اشرف اگرچه از اصل مرقد مطهر
امیر المؤمنین افضل نباشد **دوم** انکه بسندهای معتبره از حضرت امام
محمد باقر وارد شده که بر درستی خلاق عالم زمین کربلا را بیست وچهار هزار
سال قبل از کعبه خلق فرموده وان زمین را پاکیزه ومبارک کردانیده **سیم** انکه
باز از همان بزرگوار بسندهای بسیار روایت شده که زمین کربلا قبل از افرینش
خلق بود مقدس ومبارک بوده وهمین نحو خواهد بود تا اینکه قرار دهد او را خدا تعالی
افضل زمینهای بهشت وافضل منزلها ومسکنها وخدا تعالی در او مسکن دهد
اولیا خود را در بهشت **چهارم** انکه قرار داده این تربت پاکیزه را تلی وروضه
از روضهای بهشت **پنجم** انکه از جناب سید سجاد علیه السلم نقل شده که زمان
زلزله واثار قیامت برپا شد برداشته میشود زمین کربلا با ان تربت نورانی و
صاف وکذاشته میشود در بهترین روضه از ریاض بهشت وبه درستی او درخشنده
میشود در میان باغهای بهشت چنانکه درخشنده میشود ستارهای نورانی در میان
ستارهها ومیبرند نور ان زمین چشمهای اهل بهشت را وان زمین غوغا میکند
که منم زمین پاکیزه ومقدس ومبارک که خدا که در بر گرفته ام جسد مطهر سید الشهدا
وسید جوانان اهل بهشت را **ششم** انکه ثواب تسبیح واستغفار یکبار از ذاکر
تسبیحی خوانده شود که از تربت او ساخته شود هفتاد مقابل ثواب ان تسبیح مضاعف
میشود **هفتم** انکه کردانیدن تسبیحی که از تربت او باشد بدون ذکر باعث

ثواب

در احترام مقامات مخصوصه

ثواب ذکر تسبیح میشود چنانکه سید بحر العلوم اعلی الله مقامه در منظومه
خود میفرماید اکرم بهامن سبحة مسبحة عن حاملٍ یحملها مسبحة
یعنی گرامی دار ان تربت را از حیثیت تسبیح بودن که از جانب حامل خود تسبیح
کننده است **هشتم** انکه وقتیکه تسبیح تربت را بدست گرفته و بگوید اللهم
انی اصبحت اسبحک واهللک واحمدک عدد ما ادیر به سبحتی ثواب واُمجدک
همین ذکر در نامه عملش نوشته میشود مادامیکه ان تسبیح در دست او است و
همچنین اگر در وقت خواب تسبیح تربت را به زیر سر خود گذاشته و همین ذکر را
بخواند تا صبح ثواب ذکر در نامه عملی نوشته میشود چنانکه از حضرت سید سجاد
علیه السلم روایت شده **نهم** انکه در حدیث امده ان السجود علی تربتها یخرق
الحجب السبعة ظاهر معنی انکه به درستی سجده نمودن بر خاک قبر انحضرت می
شکافد پردهای هفتگانه است برای بالا رفتن یا مراد از حجب گناهان
هفتگانه است که مانع میشوند از قبول شدن اعمال چنانچه در روایت معاذ بن
جبل است و به درستی سجده بر خاک قبر انحضرت نورانی میکند هفت زمین
را **مسئله** ایا این فضل وثواب مختص بسجده کردن بر خاک قبر است یا شامل این
مهرهای متعارف هم هست که از گل وخاک قبر مطهر درست میکنند معاویة بن
عمار روایت کرده که از برای حضرت امام جعفر صادق کیسه از خاک قبر مطهر بود که
فرش میفرمود ان خاک را و سجده مینمود بر او واین خبر دلالت بر افضلیت خاک میکند
وهمچنین غیر او از مشاعمومات ذاله بر استحباب سجده بر خاک قبر مطهر دلالت بر
افضلیت خاک دارد **دهم** انکه خوردن هر گل حرام است واز حضرت صادق
روایت شده که بمنزله گوشت خوک است وهر کس بخورد و بمیرد نماز بان میت خوانده نمیشود

۷ هفتگانه زمین یا اصلا شکافتن آسمانها

مگر

عنوان چهارم

مکر خوردن طین قبر حضرت حسین علیه السلام بجهة شفا یافتن واز برای او بوی
او ونیت او وعمده اینها نیت است ودر حدیث است از ابن ابی یعفور بسند هکا
معتدده میکوید که به حضرت صادق عرض کردم یأخذ الانسان من طین قبر
الحسین علیه السلام فینتفع به ویأخذ غیره فلا ینتفع به یعنی برمیدارد
از کل قبر حضرت حسین ومنتفع میشود بجهة او وبرمیدارد غیر آن شخص ومنتفع
نمیشود بسببی قال لا والله الذی لا اله الا هو ما یأخذه احد وهو یری
ان الله ینفعه به الا نفعه الله حضرت فرمود چنین نیست قسم بخدائیکه
معبودی بحقی نیست مکر او بر نداشته او را کسی با اعتقاد بر اینکه خدا تعالی باو
نفع خواهد داد مکر اینکه نفع داده خدا تعالی او را بسببی وهم چنین اثرش
میرود هرگاه مختوم نشود زیرا که مسح میکند با وجن وشیاطین وزایل میشود
اثر او چنانچه در روایاتست ومهر کردن او هم طریقی دارد یازدهم انکه بر دیگ
نگذاشتن طین قبر او ودادن نزد خود تعویذ وحرز از خطا وفست وقتیکه باربست
نکه دارد چنانکه در حدیث هست دوازدهم انکه گذاشتن طین قبر آن بزرگوار
زاد ومتاع تجارت باعث برکت شد گو چنانکه در روایتست سیزدهم
انکه در خبر آمده حنکوا اولادکم بتربة قبر الحسین علیه السلام فانها امان
یعنی کام درون دهان اولادتان را بخاک قبر حسین بر دارید یعنی طفلیکه متولد
شد اول بسق دهن او تربة بمالید زیرا که او امان است از بلیات چهاردهم
انکه وقتیکه او همراه میت باشد از برای میت در قبر سبب امان از عذابست بتحقیق
در خبر آمده که زنی بود زناکار واولاد هایش را میسوزاند وقتیکه وفات کرد هوا
دفن نمایند دفنین او را انداخت مکر تا انکه امر بتعلیم یکی از ائمه علیهم السلام قدری

در احترامات مخصوصه

تربت با او مکذاشتند دیگر زمین او را قبول نمود بیرون انداخت یازدهم
انکه بر دستش مسبحه تسبیح مخلوط کردن حنوط با تربت کربلا است شانزدهم انکه
بر دستش دفن در کربلا موجب دخول بهشت است بی حساب هفدهم انکه بر
دو دستش حور العین تربت را هدیه مطلبند برای تبرک از هر ملکی که بزمین فرود
آمده باشد هیجدهم انکه بر دو دستش این تربت را بر داشته هر ملکی وهدیه
آورده بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وآن بزرگوار هم با نفس نفیس خود
او را اخذ فرموده وکاهی حضرت سید الشهدا از او اخذ مینمود چنانکه عنقریب
مذکور میشود نوزدهم انکه بر دو دستش دفن شده در آن خاک پاک قبل از دفن
آنحضرت دویست پیغمبر صلی الله علیه ودویست وصی ودویست سبط وفرزند زاده
پیغمبر صلی الله علیه واله که همه اینها از ظلم اعدا شهید کشته اند چنانکه در
روایت معتبره است بیستم انکه بر دو دستش استشمام او باعث جریان اشک چشم
ومیجوشد این تاثیر بوده قبل از دفن او وهم چنانکه اتفاق افتاد نسبت بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه واله ونسبت بجود حضرت حسین علیه السلام چنانکه ذکر شد
میاید در مقام اسباب بکاء بیست ویکم انکه بر دو دستش این خاک پاک منقلب
بخون شده در هر جا که بوده وقت ریخته شدن خون حضرت حسین چنانکه در روایات
کثیره ظاهر میشود از جمله آنها روایت تربتی است که در نزد ام سلمه بود که او را
عامه وخاصه روایت نموده که او را جبرئیل وقتیکه او را ده بود خدمت پیغمبر
وقتیکه خود آن بزرگوار را بدست مبارک خود در شب معراج از کربلا بر داشته
بود وعطا فرموده بود او را بام سلمه واو تربتی بود مایل بسرخی وفرموده بود باو که حفظ
نما این خاک را وقتیکه مبدل بخون شد این خاک آنوقت بدان که پسرم کشته شده

عنوان چهارم

ام السلمه گوید پس گذاشتم او را در شیشه و هر روز نگاه میکردم بآن خاک و گریه
مینمودم تا اینکه روز عاشورا شد از ماه محرم وقت صبح باو نظر نمودم دیدم
در حال خود باقیست پس از آن بعد از زوال اعاده نظر نمودم دیدم آن خاک را که
خون تازه شده پس صدا بناله بلند نمودم و فریاد کشیدم سلمی گوید دیدم
شیشه را در پیش روی او و خون از او میجوشید **بیست و دوم**
آنکه بر درستی داخل شدن به زمین کربلا امور حزن و باعث اندوه کامل است
چنانکه او شاهد و محسوس است بوجدان خصوصاً وقتیکه بنزدیکی تربت مطهر
خصوصاً زمانی که نظر کردی بقبر نوجوان سرش علی اکبر در پائین پای او چنانکه
در روایت است رحمة تمنع نظر الى قبره عند رجليه یعنی بر درستی رحم میکند
بانحضرت هر کسیکه نظر نماید بقبر نور دیده اش در پائین پای پس را یا تو هم رحم
میکنی بانحضرت وقتیکه تصور کردی حالت پدر و پسر را بدین نحو **بیست و سیم**
آنکه بر درستی این تربت پاکیزه برداشته شده دست هر ملکی است که بزیارت
حضرت پیغمبر آمده چنانکه در روایت آمده ان کل ملك اتی الى النبی صلی
الله علیه و اله کان معه شیء من تربة کربلا یعنی بر درستی هر ملکی که بزیارت
حضرت پیغمبر آمده با او بوده قدری از خاک کربلا و هم چنین مقبوض و برداشته شده
دست هر پیغمبری است که زیارت نموده کربلا را که بتحقیق از آن برداشته و استشمام
ازو بوی نموده و بدن خود را بآن خاک مالیده پس او مقام هر پیغمبر است تا روز قیامت
چهاردهم از احترامات آنحضرت احترام خاصی بود که مقدر فرموده بود خدای
تعالی او را امتنان با هتک حرمت آنحضرت که بعمل میآید از هر هتک کننده
که اراده اذلال او را نموده بودند باجلال او میکرد پس خداوند عالم امتنان میفرمود

در احترامات مخصوصه

آن هتک را با عزاز و احترامیا از جانب خود هاتك و یا از غیر او در حین هتك
وی بمرتبه که آن اعزاز و احترام غلبه مینمود بر هتك او و بتحقیق ملاحظه
کردی این معنی را از قضیه های متعدده که قریب بجهل قضیه مثبت بود و الحمد لله
على الهامه ذلك و هر گاه اراده نمائی رشد بتوانی مطلب پس ملاحظه نما
تفصیل این قضیه ها را که این حرمت آنحضرت و جوه کننده کان بود پس
میگوئیم بر درستی اذلال و هتك حرمت عنوانی است و مقتول و مجروح شدن
از دست دشمنان عنوانی است جدا و از انجائیکه از الطاف و از انجائیکه
از الطاف واجبه بر خدا تعالی آنکه دلیل نماید اولیای خود را بر ذلتی
که دلها از وی متنفر باشد پس بتحقیق قرار داده بود نهان را با آن ضعف و فقر
و احتیاج ظاهری چشمهای عالم پر کرده بود از غنی و صولت و هیبت و وقار
و تمکین در دلها و قرار داده بود بجهة مولای مظلوم ما درین صفت خصوصیتی
پس اول کسیکه دوست داشت کشته شدن او را که عبارت از معاویه باشد
امر باحترام انحضرت نمود و این زمانی بود که بیزید وصیت نمود و میگفت انی
اخاف علیك من الحسین بن علی لکن اذا ظفرت به فاعرف حقه فانه فلذة
کبد رسول الله صلى الله علیه و اله معنی آنکه بر درستی میترسم بر تو از حسین
بن علی لکن زمانی که ظفر یافتی بر وی و غالب آمدی بر او مراعات نما حق او را که
بدرستی او پاره جگر رسول خدا است صلى الله علیه و اله و هم چنین اول کسی
امر قتل انحضرت نمود که عبارت از ولید حاکم مدینه باشد گفت اعوذ بالله ان
ابتلی بدمه یعنی پناه میبرم بخدا از اینکه من مبتلا باشم بریختن خون انمظلوم
و بتحقیق احترام نمودند بن زکوا ابن سعد زمانی که اشقی قرار گرفت بمحاربه

نمودن

عنوان چهارم

نمودن باعترت رسول و انشا نمودن ابیاتی چند که از آنها است این دو بیت عمر سعد
مُلْكَ الرَّيِّ وَالرَّيُّ مُنْيَتِي اَوْ اَصْبَحَ مَأْثُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنٍ وَفِي قَتْلِهِ
النَّارُ الَّتِي لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَلَكِنْ لِي فِي الرَّيِّ قُرَّةُ عَيْنٍ یعنی آنکه آیا
ترک نمایم ملک ری را و حال آنکه حکومت ملک ری منتهای آرزوی منست یا
اینکه برگردم گناهکار شوم بکشتن حسین و در کشتن او آتشی است نیست از
وی حجابی و لکن برای من در ملک ری روشنائی چشم است و بتحقیق احترام
نمود او را شمر دنی که امر کرد لشکر را که بسوی آنسرور هجوم آورند و دشوند باینکه
گفت اِنَّهُ كُفْوٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْقَتْلُ بِيَدِهِ عَارًا یعنی بدرستی او شخص کریمیست
نیست کشته شدن در دست او عار و هم چنین احترام نمود وقتیکه مشغول بکشتن
آنسرور بود بکلماتی چند از آنها یکی اینکه اَقْتُلُكَ وَاَعْلَمُ اَنَّ الْخَصْمَ الْعَلِيَّ
الْاَعْلَى یعنی میکشیم تو را و حال آنکه یقین دارم خصم من علی اعلی خواهد بود
و بتحقیق احترام نمود او را آورنده سر انورش نزد ابن زیاد باینکه گفت اِمْلَاْ
رِكَابِي فِضَّةً اَوْ ذَهَبًا اِنِّي قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُحَجَّبَا قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ اُمًّا وَاَبًا
یعنی پرکن رکاب مرا از نقره یا طلا که بدرستی من کشته ام سید محجوب را کشته ام
بهترین مردم را از طرف پدر و مادر و ابن زیاد از شنیدن این بغضب آمد و امر بقتلش
نمود و بتحقیق احترام نمودند او را آنهائیکه مباشر شدند جدا کردن و شکستن
استخوانهای بدن نازنین او را با بیاتی چند که مشتمل بر تعظیم آنسرور بود و
بتحقیق احترام نمود او را یزید باینکه مدح نمود او را و سر انورش را که در پیش
روی خود گذاشته بود اینها احترامهائی بود که از خودها الکیر حرمت آنسرور در سر زده
و امّا احترامهائیکه مقارن هتک حرمت از غیرها اتفاق بعمل آمد پس بعضها

در احترامات مخصوصه

کثیره اتفاق افتاده از کسانی که هتک نمودند حرمت او را بکلماتشان از آن جمله
حرف آن کسی بود که روز عاشورا با مظلوم خطابات کرد گفت یا حُسَيْنُ اَبْشِرْ
بِالنَّارِ یعنی یا حسین بشارت ده باتش پس در آن حین مقارن نمود خدای تعالی
هتک او را باینکه پای اسبش لغزید و از اسب افتاد و پای وی اندر رکاب و بزان
بود کشید او را اسب بخندق و آتش انداخت او را در همان ساعت و از آن جمله
حرف آن کسی بود که در همان روز عاشورا خطاب کرد و گفت یا حُسَيْنُ اَيُّ
حُرْمَةٍ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ یعنی یا حسین چه حرمت داری تو از جهت رسول خدا
پس در همان ساعت مبتلا شد باینکه برای حاجت بیرون آمد مارکی او را زد در
حالتیکه مشغول بتغوط بود و به نجاست ظاهری هم علاوه بر کفر معنوی
متلوث گشته فی الفور بجهنم واصل گشت و از آن جمله حرف آن کسی بود که با
سرور عرض کرد اُنْظُرْ اِلَى الْمَاءِ فَلَا تَذُوقُ حَتَّى تَمُوتَ عَطَشًا یعنی نظر
کن بسوی آب که چگونه فراوان و جاری است لکن تو نخواهی چشید تا اینکه
از تشنگی هلاک شوی پس آنحضرت زبان مسئلت گشوده عرض کرد اَللّٰهُمَّ
اَمِتْهُ عَطَشًا یعنی پروردگارا هلاک فرما او را از تشنگی پس عارض گشت
باو حالتی که ندا میکرد العطش و یک مشک آب می نوشید باز صدای العطش
از او بلند میگشت تا شکمش بخشش ورم کرد و از تشنگی هلاک شد بسیم
آنها احترام خاصی بود برای طعامی که از برای وی از میوه های بهشتی تحفه
فرستاده زمانی که خواهش کرد آنها را او در چند مواضع اتفاق افتاد از جمله
آنها حدیث رطب و انار و سیب که از بهشت آوردند بلکه هر طعامی که از بهشت
برای جد بزرگوارش محمد مصطفی و پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمة الزهرا

عنوان پنجم

وبرادرش حسن مجتبی هدیه آوردند عمده استدعای ان طعامها از او بود
یا بجهة او بود ببهشت و تکریم انها تشریفات خاصه بود برای لباس انحضرت و به
تحقیق که مخصوص فرموده خدای تعالی حضرت حسن و حسین علیهما السلام را باینکه
مکرر از لباسهای بهشتی برای انها هدیه فرستاده و اختلاف رنگ لباسهای
ان دو بزرگوار مشهور و در السنه مذکور است لکن مخصوص فرموده خدای
تعالی سید مظلومان را بلباس خاصی که حضرت ختمی مآب بدست مبارک خود او را
بوی پوشانده چنانکه جناب ام سلمه گوید دیدم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه
واله رخت بر بر و قامت حضرت حسین پوشانید که در دنیا مثل او را ندیده بودم
پس سؤال کردم از انحضرت فرمود این لباس هدیه ایست که پروردگارم عطا فرموده
او را برای حسین و من خودم پوشاندم او را بوی و بر درشتی بود که از پرهای نازک
جبرئیل است و پوشاندم باز خداوند بی نیاز امام مظلوم را در زمانی که عریان در بیابان
کربلا افتاده بود از حله های بهشتی بدست ملائکه چنانچه خواهد آمد بتفصیلش
انشاء الله عنوان پنجم بدن با محل ظهور انچه ذکر کرده شد از لطف خاص
ربانی که تعبیر آورده شد از وی بوضع و گذاشتن خداوند عالم دست رحمتش را
بر سر حضرت حسین و چون اینفقره کنایه است از شمول نهایت نظر رحمت
بانحضرت پس ظهور این لطف در دو چیز بعمل آمده چنانکه در روایات صحیحه اولی
ان مضمون است که بجهة انجناب رسید دو نعمت ان فیضی است که بهمان اساس سببی
بسبب انحضرت اما اولی پس او مرتبه مخصوصی است از قرب حق که ما قادر
نیستیم بر تعبیر از ان مقام بلکه بر تصور او هم و از متفرعات ان مرتبه است اینکه قرار داده
امامت را در ذریه او و اما دومی پس امور بسیار است و از انها است

مقدمهٔ اول

که قرار داده شفا را در تربت مطهر او و اجابت دعا را در تحت قبه او و عمده
انها و اعظم انها و اجل انها اینکه مخصوص فرموده او را باینکه بکافه بندگان
او را سبب عام رحمت خود قرار داده و بتحقیق خلق فرموده انها را تا افاضه رحمت
نماید بانها و عمده سبب و واسطه وصول برحمت خود انحضرت را قرار داده و چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله بود قرار داده حضرت حسین را از حضرت پیغمبر
و قرار داده پیغمبر را از او و از اینجهة فرمود حسین منی و انا من حسین پس ان مظلوم
محل وضع دست رحمت خدا است و او از رحمت است و رحمت از او است و تولد
او از دست رحمت و تربیت داده شده در اغوش رحمت و شیر خورده از زبان رحمت
و پرورش یافته گوشت و خون او از رحمت و نور دیده رحمت است و پرده میان
دو چشم رحمت است و ریحانه رحمت است و محل جلوس و نشستن او سینه رحمت است
و مرکب او دوش رحمت است و راحله او ظهر رحمت است و برگشت او بسوی رحمت است
و معدن خاص رحمت است و مجمع اسباب رحمت است و جامع وسائل رحمت است و منبع
چشمه های رحمت است و مشرع واردین برحمت است و محل غرس حدیقه های
رحمت است و منبت شاخهای رحمت است و محرک ماده های رحمت است و ابرهای
فیوضات رحمت است و بسبب او حاصل میشود رسیدن بموضع عفو و رحمت و داخل
شدن در دایره واسعه رحمت و بسبب رحم کردن بر امام مظلوم محقق میشود مندرج
شدن بمکتوبین واسع الرحمة و او است رحمت موصوله و رحمت مرحومه پس آیا
در دل تو هم رحمی با و هست تا بوده باشی از گریه کنندگان انحضرت از روی رحمت
تا صلوات فرستد بتو پروردگار رحمت و گفته شود بر تو صلی الله علیک یا
صاحب الرحمة صلی الله علیک یا راحم الرحمة یعنی صلوات فرستد خدای تعالی بتو ای

عنوان پنجم

صاحب رحم و صلوات فرستادن خدا تعالی بتو ای رحم کننده برحمت خدا واینعنوان
برای بنا و مسائل رحمی است که بسبب انجا است بجواجمال آن کثرتش و عمومش
و بنا معال و مقابل بودن انها با هر یک از اعمال شرعیه و صفات دینیه موقوفست
بر اینکه ذکر کنیم اولا دو مقدمه را اولش انکه قال الله تعالی أيحسب الإنسان
أن يترك سدى ظاهر معنی انکه ایا گمان میکند انسان اینکه واگذاشته شده
مهمل و سرخود و بی فایده پس گمان نکن ای انسان اگر تو امدی مهمل و گمان نکن که تو
مهمل گذاشته میشوی و گمان مکن اینکه بیخود و مهمل از دنیا میروی زیرا که خالق
تو حکیم و قادر و غنی است منزه است از عبث و لهو و بتحقیق تامل نما در خلقت
خود و ببین که اول موجود شده بخطابات تکوینیه بعد از انکه بودی چیز مذکور
پس بخطاب خاک گشتی پس از آن بخطاب نبات شدی پس از آن بخطاب غذا گشتی
پس از آن بخطاب نطفه شدی پس از آن بخطاب علقه و لخته خون گشتی پس از آن
بخطاب مضغه شدی پس از آن بخطاب استخوانها شدی پس از آن بخطاب پوشیده
گشتی بگوشت پس از آن بخطاب انسان شدی پس از آن افاضه شد بتو عقل و سایر
قوی و همه اینها از خطاب پروردگار بود و خطابهای تکوینی و ایجادی است که از جانب
رب عزت بتکوین تو تعلق گرفته پس وقتی که بمقتضای این خطابات کامل گشت تکوین تو
متوجه شد بر تو اقسام خطابات تکلیفیه و متفرع گشت بر این خطابات تکلیفیه
اقسام خطابات دیگر که متوجه است و اقسام خطابات علاحده که متوجه است بنسبت
بتو بنا مطلب انکه بدرستی تو مخاطب هستی الان باعتقادات و بصفات و بر عمل
واجبات و مندوبات متعلق بر بدن تو یا مال و هم چنین مکلف هستی بترک صفات
و افعال و اقوال و اموال و بخطابات که اول یاد کردی بعد عمل نمای بعد بدرستی

متوجه

مقدمه اول

متوجه شده بتو بعد از اینها خطابات ارشادیه و دلالت و ترغیب کننده بر طاعات
و باستباق و سعی در خیرات و بطلب وسیله بسوی خدا و باخذ سبیل بسوی خدا و باجابت
دعوت کننده بسوی خدا و بقرض دادن بخدا و بتقوی از خدا و بمجاهده در سبیل خدا
و بمبادرت بمغفرت خدا چنانکه در فرقان حمید و قرآن مجید همه مذکور است آیات
میفرماید مثل فاستبقوا الخيرات یعنی سبقت و مبادرت نمائید بسوی خیرات و
مبرات وابتغوا إليه الوسيلة یعنی طلب نمائید وسیله را بسوی وی وادع إلى
سبيل ربك یعنی دعوت کن بسوی راه پروردگارت أجيبوا داعي الله وآمنوا به
یعنی اجابت کنید دعوت کننده بسوی خدا را و ایمان اورید بوی وتزودوا فإن
خير الزاد التقوى و توشه بگیرید چون بدرستی بهترین توشه ها تقوی و پرهیزکاری
است وأقرضوا الله قرضا حسنا و قرض دهید خدا را قرض حسنه وجاهدوا
في سبيل الله یعنی جهاد نمائید در راه خدا تعالی و غیر اینها از آیات دیگر و بعد
توجه اینخطابات بسوی تو متوجه میشود بسوی تو خطابات علاحده که همه انها تکوینی
است با بیمعنی تحقق و وجود پیدا میکند مفاد و مؤدای انها بمجرد توجه انها بسوی
تو که وقت انقضای اجل و انتهای مدت تو باشد باین تفصیل که خطاب از قادر ذو الجلال
متوجه میشود بروح تو که مفارقت از جسد نماید و خانه تن را خالی نماید و بجسد
که بی روح سفید و جمیع قواهای تو که از قوت ساقط گردد و بچشمت که ظلمانی
شود و بگوشت که کر گشته از شنیدن باز ماند و بر زبانت که لال باشد و خطاب
میشود بتو که بگذار و ترک کن همه این چیزها را که دیدی و تصرف نمودی از نقود و
اموال و املاک و انچه می بینی او را با چشم خود همه انها را بگذار فکذلک
بمجرد اینخطاب همه انها واقع میشود و قادر نمیشوی بر ترک اجابت این داعی الهی

و وقتیکه

عنوان پنجم

ووقتیکه محقق شد اینها پس از آن بمعرض خطابات دیگر مییاید که اینها از آثار آن
خطابات تکلیفیه است که متوجه شده بود بتو و مختلف میشود حالت تو در آن خطابات
پس از آنها خطابات است بعد از تفرق اجزاء تو از روح تو و جسم تو باینکه مجتمع
شود اجزاء جسد تو و معاودت نماید روح تو چنانکه الآن هستی و باین خطابهم محقق
میشود اجابت بر داعی که بجزدند با این خطاب و از آنها خطابات است که متوجه میشود
بسوی تو بفرمایش پروردگار اقرأ کتابک کفى بنفسک الیوم علیک حسیبا ظاهر
معنی آنکه بخوان نامهٔ عمل خود را کفایت میکند نفس خود امروز بر خودت از حساب
کشنده پس میگیری نامهٔ عملت را یا بدست راست خود یا بدست چپ خود یا به پشت سرت
پس میخوانی او را یا اینکه میگوئی یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه
ظاهر معنی آنکه کاش بود که نمیدادند نامهٔ عملم را و ندانسته بودم حسابم را
و یا اینکه میگوئی هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه یعنی بگیرید
بخوانید نامهٔ مرا بدرستیکه من یقین داشتم که ملاقات میکنم حساب خود را و از آن
ها خطابات است که باز متوجه است بسوی تو از پروردگار عالم پس بعضی از مردم مخاطب
است بخطاب لا خوف علیکم ولا انتم تحزنون ظاهر معنی آنکه نترسی هست بر شما
و نه اینکه شما محزون و اندوهناک میباشید و بعضی دیگر مخاطب میشود بخطاب
وامتازوا الیوم ایها المجرمون یعنی جدا شوید امروز ای گناهکاران و از آن
ها خطاباتی است که متوجه است بملائکه ها محشر متعلق باهل محشر و بالنسبه
بآنها از آنها قول خدا تعالی است وقفوهم انهم مسئولون یعنی نگه دارید آنها
را که بدرستیکه آنها باید سؤال کرده شوند و از آنها نسبت به بعض مومنین
زمانی که ملاقات میکنند با آنها ملائکه های رحمت میگویند ابشروا بالجنة التی

مقدمهٔ اول

کنتم توعدون بشارت باد شما را به بهشت آنچنانیکه بوده شما موعود آنجا و از آنها
خطابیست نسبت به بعضی از معصیت کاران خذوه فغلوه ظاهر معنی آنکه بگیرید
او را پس از آن بغل و زنجیر بکشید او را پس وای بحال گرفتاریکه خلاص نشوانند
او را اهل و عیال و عشیره و اقربای او و از آنها است ثم الجحیم صلوه پس از آن به
دوزخ اندازید او را و از آنها است خطاب ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
فاسلکوه بعد در زنجیر بکشید در عرض هفتاد ذرع است پس بکشید او را و نمیدانی
معنای فاسلکوه را بدرستیکه معنای او این است که شخص منسلک و کشیده شود در
میان حلقه های سلسله نه مثل متعارف که شخص را بسلسله و زنجیر به بندند و از آنها
خطابی است بملائکه ها نسبت بتو و یا خطاب قال لهم خزنتها سلام علیکم
طبتم فادخلوها خالدین است یعنی گوید مر ایشان را خازنان بهشت سلام بر شما
خوش باد شما را پس داخل شوید با وجاویدان و یا خطاب خذوه فاعتلوه الی سواء
الجحیم ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم ظاهر معنی آنکه بگیرید او را پس بکشید
بسوی وسط دوزخ پس از آن بریزید بالای سر آن از عذاب آب جوشان و از آنها
خطابات تعجیزیه است که بر اثر اظهار عجز تو متوجه میشود بسوی تو مثل قول باری تعالی
یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض
فانفذوا ظاهر معنی آنکه ای جماعت جن و انس اگر میتوانید بگریزید و بیرون روید از
اطراف آسمانها و زمین پس بیرون روید و از آنها است اخرجوا انفسکم الیوم
تجزون عذاب الهون یعنی بیرون آرید بدنهای خودتان را امروز جزا داده شوید عذاب
خواری را و از آنها خطابات تهکمیه است و از آنها است قول باری تعالی اصلوها
فاصبروا او لا تصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون یعنی داخل شوید

عنوان پنجم

با آتش پس صبر کنید یا صبر نکنید یکسانست بر شما جز این نیست جزا داده میشوید بانچه بودید
عمل میکردید و از آنها است ذُقْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ یعنی بچش که بدرستیکه
تو غلبه کننده و بزرگواری پس این خطابات هفتگانه اخیره تابع و از متفرعات آن دو خطاب
اول تکلیفی و ارشادی است پس ملاحظه نما حالت خود را اگر اطاعت اوامر
آنها را نموده آسوده هستی والا مهیای این خطابات قهرآمیز بوده باش مقدمه
دویم بدانکه بدرستی الان گرفتار هستی و مصاحب مصیبتهای عظیمه هرگاه
تصور نمائی که بچند جهت است اولاً اینکه نشانه مصائب و وارد و بلاهای عارضه
هستی اسیر بلاها و هدف مصیبتها و در گلوی اشیا هستی که متصل در گردش است
و میکشد ترا بطرف مرگ و در دهرها در حالت نزعی و در کشتی طوفانی هستی
و نمیدانی که در کدام ساعت غرق خواهی شد و بتحقیق احاطه نموده بتو اخلاط چهار
گانه و لابدی از اینکه کشته شوی بغلبه یکی از آنها و دور ترا گرفته دشمنان و هر
از آنها میکشد ترا بطرفی دویم آنکه مصیبتی است برای تو که هیچ متنبه و ملتفت
او نمیشوی و لکن مولای متقیان امیر مؤمنان علیه صلوات الملک المنان آن زمانی که
متذکر آن مصیبت میگشت یَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِیمِ وَ یَبْکِی بُکَاءَ الثَّکْلَی یعنی
مثل مار گزیده بخود می‌پیچید و مضطرب میگشت و مثل زن داغ فرزند دیده
نالید و آن مصیبت عبارتست از اینکه بدرستی سفری دور و منازلی
خوفناک و هولناک و معبر تو خیلی بزرگ و خطرناک فردا و توشه ات قلیل و کم تو
و پا پیاده هستی و نیست برای تو مرکبی و دست خالی و راهت مخوفست سیم آنکه بتحقیق
بلای تو عظیم و سخت است و افراط کرده بحال تو پیش تو که سوخته آتشهای متعدده
هستی تو که بشعله‌های معصیت مشتعل گشته قلب تو و بدن تو و زبان تو و شکم

مقدمهٔ دوم

تو و پای تو و تو هستی کشته شده میدان معصیت و گناه و تو هستی اسیر و گرفتار
نفس اماره و شیطان اعضا و جوارحت مشتعلست و آتشها است که در دلها
و شکمها و ظهرها میبینی بتحقیق اجزای انسانیت از تو قطعه قطعه شده مجروح
کشته بصد هزار جراحت از معاصی و بتحقیق پایمال اسبهای ضلالت گشته اعضای
هدایتی تو چهارم آنکه بلیه عظیمه را گرفتاری که از برای تو چاره مفر و خلاصی نیست
و آن اینست که هرگاه بمانی در این دار فانی پس خالی نیستی از اینکه یا فقیری و یا غنی
و مال دار هستی و اگر الحال فقیری زمانی که بزرگ شدی و پیر گشتی و قوات ضعیف
گشت پس حال تو معلوم است که چگونه معاش خود را تحصیل خواهی کرد و چگونه
خواهی خورد و چگونه مصائب بر تو شدید خواهد شد و اگر غنی و مالدار هستی
دیگر ملتفت نمیشوی از آنچه در دست و مجتمع میشود بر تو مصیبتهای احتیاج
و فقر بر آنکسیکه محتاج بوده بتو و محبوبترین مرگ نزد وارثان و حیات تو مکروه
و مثال تو میشوی وارد و مرگ ترا میکنند کسیکه تو آرزوی حیات او داری
نفرت میکنند همه از تو و دیر میشمارند وقت مرگت را پس اگر از این دار فانی
رحلت نمائی و بروی بسوی قبر خواهی رفت که مهیا نکرده او را برای
خوابگاه خود و با عمل صالح فرش نکرده او را برای استراحت خود و زمانی که داخل
خانهٔ تاریک قبر شدی هر قدر که آنجا هستی بادی پژمرده و با بدن پوسیده و اعضای
بیکار و معطل و نسیا گشته و با موران و کرمان و عقارب و حشرات
زمین مصاحب شده و وقتیکه از آنجا در آمدی بسوی محشر خواهی رفت که زمین
او آتش و بالای او آتش از حرارت آفتاب و اطراف آن آتش همه آتش از معصیتها
اگر در آنجا بمانی چگونه بمانی و اگر بروی بکجا بروی پس اگر بدانی و یقین کنی که با

عنوان پنجم

مصائب و بلیات مصیبت زده و مبتلا هستی و خواهی شد هر اینه سیاهی پوشیدی
و بر خاکستر می نشستی و ترک اهل و عیال و مال و اولاد مینمودی حضرت مولای
متقیان علیه السلام میفرماید اِنَّکُم لَو تَعلَمُونَ مَا اَعلَمُ مِمَّا طُوِیَ عَنکُم غَیبُهُ
اِذاً لَخَرَجتُم اِلَی الصُّعُدَاتِ تَلتَدِمُونَ عَلَی اَنفُسِکُم وَ تَبکُونَ عَلَی اَعمَالِکُم
وَ تَرَکتُم اَموَالَکُم لَا حَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَیهَا وَ لَهَمَّت کُلَّ امرِئٍ نَفسُهُ
لَاشتَغَلَکُم هٰذِهِ المُصِیبَةُ مِن کُلِّ مُصِیبَةٍ وَلَو کَانَ فِی نَفسِکَ وَ وَلَدِکَ
وَ اِخوَانِکَ یعنی هرگاه شما میدانستید آنچه من میدانم از آنچیزها که بر شما
مخفی است غایب بودن او در آن وقت بیرون میرفتید بکوهها و میزدید خودتان را
و گریه میکردید بر عملهای خودتان و هر اینه میگذاشتید اموال خودتان را بی حارس
بی آنکه محافظی و یا جانشینی باو بگذارید و هر اینه قصد مینمودید هر کس نفس خود را
و غصه خود را میکشید و مشغول میکرد شما را این مصیبت از هر مصیبت
هر چند که در خودتان یا در اولاد خودتان و برادرانتان بوده باشد و چون اینکه
ممهد شد این مقدمات پس بدانکه خامس آل عبا اعنی جناب سید الشهداء ابی عبد الله
الحسین علیه الاف التحیة و الثناء بتحقیق امتثال فرموده خدای تعالی را در آن
خطابی که مخاطب شده بود بان خطاب در یک صحیفه که مخصوصا از برای آنحضرت
نوشته شده بود و آورده بود او را جبرئیل از جانب رب جلیل و ودیعه نهاده بود
نزد خاتم پیغمبران و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تسلیم فرموده بود او را
بحضرت علی ابن ابی طالب بعد آنحضرت هم تسلیم و تفویض فرموده بود بجناب امام
حسن بعد آنجناب بتسلیم کرده وقت وصیتش بسید مظلومان پس آن بزرگوار
امتثال و اطاعت فرمود خطاب خاصی را از تکالیف مخصوصه خود که بجهة او حاصل

شد

مقدمهٔ دویم

شد ارتفاع جمیع مصائب از هر کسیکه متمسک بآنجناب باشد و متفرع شد بر این
مطلب نجات از همه عقبات و در وقت امتثال آنسرور باین تکلیف خاص مخاطب
شد بخطابی که مرتفع شد بسبب آن خطاب از متوسلین او خطابات قهریات
حکمیت و تجربیه پس در وسایل آنحضرت حاصل میشود امتثال امر بطاعات و امور
تعبدات از نماز و روزه و صدقات و حج و عمره و جهاد و رباط و حاصل میشود
ثواب اینها و حاصل میشود برای تو بالاترین افراد عبادات که متصور میشود
و او عبارت از بالاترین افراد آنچه متصور میشود و وقوع او از تو مثل نماز و حج
و جهاد با پیغمبر بلکه بالاتر از اینهم حاصل میشود و او عبارت از اینکه حاصل
میشود برای تو بحسب علاوه قدر آنچه محالست وقوع او از تو مثل اینکه حج نمائی
صد دفعه و در وسایل حسینیه هست چیزیکه برای تو ثواب صد هزار حج میدهند
و بتحقیق حاصل میشود برای تو در یک زیارت آنحضرت در مقابل هر قدمی صد هزار
حج میدهند و زیاده از اینهم هست و او اینست که حاصل میشود برای تو آنچه
محالست و اقتضا او بالذات نه از تو تنها مثل کشته آغشته بخون شدن چون ممکن نمی
شود مکرر یکدفعه و در وسایل او هست اینکه بوده باشی بمنزله کسیکه هزار مرتبه
در راه خدا بخون خود آغشته کشته پس بسبب این فضیلت برداشته میشود
مصیبتهائی که در تو محقق شده الان و حال آنکه ملتفت نیستی بآنها و منتفع
میشود بلیاتی که تو در معرض ورود آنها هستی و بسبب و حاصل میشود تسهیل
و آسانی عقباتی که مشرف هستی بر آنها و بسبب و حاصل میشود امن و خاطر جمعی از
هولها و ترسهائی که در جاده پیش روی تو هست که الان مشغول رفتن آن جاده
هستی و از او حاصل میشود امتثال و اطاعت خطابات تکلیفیه و ارشادیه و

میشود

۲ هر کسیکه متوسل شود بوسائل او اطاعت تکالیف ارشادیه و امتثال خطابات تکلیفیه و متحمل شد مصیبتی را در مقابل که اجر بی ملاحظه شد که بجهة او حاصل و وقوع او از تو بلکه زیاده از او هم حاصل میشود

عنوان پنجم

میشود سپرده بها صفات و برداشته میشود تاثیرات مهلکات صفات و باو حاصل
میشود مغفرت عصیانی که حاصل گشته بارتکاب محرمات و منهیات و مفتوح میشود
آنچه مسدود کرده او را شخص بر روی خود از درهای بهشت و مسدود میکند آنچه
مفتوح نموده بر روی خود از درهای جهنم و خاموش میکند آنچه را احاطه کرده
از آتش و از او حاصل میشود تحصیل درجات و از اوست بلند کردن جا و از او است
بلندترین درجات در او است آنچه متصور نمیشود از درجات و اسم طلب عالی را
واضح میکنیم باعاده و توضیح کم میشنوی او را گوش مستمع پیش لذت را مهیا کن
و بشنو متنبه باش که بر در دستی بسوی تو الآن متوجه گشته از پروردگارت خطابات
کثیره که تو در عهده ادای آنها هستی هشیار باش هشیار باش که از برای
بعد از چند روز خالی است که او قیامت صغری است بر تو متوجه میشود نسبت بتو
خطاباتی که جاری میکند بر تو چیزهای صعب سختی با حذر باش با حذر باش که
از برای بعد از اینها خالی است و او قیامت کبری است که از قبر بیرون آیی متوجه
میشود بسوی تو خطاباتی چه قدر عظیم تر است و درد ناکتر است و هولناک
تر است پس از برکت حضرت حسین حاصل میشود امتثال خطابات تکلیفیه که بتو
متوجه شده و بسبب حضرت حسین انشاء میشود جواب خطابات تکوینیه متعلقه بتو
و بتوجه حضرت حسین داشته مدفوع میشود خطابات قهریات که نسبت بتو متوجه
شده یا خواهد شد پس در اینمقام سه کیفیت است کیفیت اول در تفصیل اصل
تحصیل امتثال خطابات تکلیفیه است و او هر چند قسم است قسم اول
خطاب بعبادت است قال الله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم
والذین من قبلکم لعلکم تتقون ظاهر معنی آنکه امر که عبادت کنید پروردگارتان

قسم اول

آنچنانی که خلق فرموده شما را و کسانی را که قبل از شما بودند شاید شما متقی و پرهیزکار
باشید و این خطاب وارد شده بر زبان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و اوصیا
و صلحاء و ملائکه و حکما و عرفا و جمیع اهل ملل پس ملاحظه کن خودت را ببین
آیا بندگی کرده او را بکیفیاتی که مطابق باشد با یکی از ملل سالفه یا باین ملتیکه
الآن مدعی هستی که تابع او و متدینی بعد از آن ملاحظه تمام زمانی را که در او عبادت
نموده و ببین آیا عبادت نموده او را تمام عمرت یا نصف عمرت یا بعض عمرت یا یکسالی
از عمرت یا ماهی یا روزی یا ساعتی پس از آن ملاحظه کن خودت را و ببین در کدام قسم
از بندگان او هستی پس ببینی تو از بندگان مصطفین و نه از بندگان مخلصین
و نه از بندگان آنچنانی که در حق آنها فرموده ان عبادی لیس لک علیهم من سلطان
ظاهر معنی آنکه بدرستی بندگان خاص مرا نیست برای تو بر آنها راهی و سلطنتی
و نه از بندگان مومنین هستی زیرا که در تو صفتی از صفات آنها نیست و نه از بندگان
متقین هستی زیرا که علامتی از تقوی در تو نیست و نه از بندگان مسرفین هستی
آنچنانی که در حق آنها فرموده لا تقنطوا من رحمة الله ظاهر معنی آنکه ناامید و
مایوس نشوید از رحمة خدا زیرا که فرموده و انیبوا الی ربکم یعنی توبه و انابه
و رجوع نمائید بسوی پروردگارتان بعد ملاحظه کن عبادت خود را و
ببین که عبادت تو عبادت از روی اخلاص خاص نیست بلکه مثل عبادت غلامان
هم نیست که از ترس آتش جهنم عبادت میکنند بلکه از عبادت اجیران هم نیست
که بطمع بهشت عبادت میکنند و کاش میبودیم از آنهائی که هیچ عبادت نکرده
بودیم او را بقسمی از اقسام و کاش اکتفا کرده بودیم همینکه او را عبادت نکرده
بودیم بهیچ قسمی از اقسام لکن باین اکتفا نکرده ایم بلکه بندگی و عبادت غیر او نموده ایم

عنوان پنجم

اورا اگر دشمن باو دشمن او است و نسبتهم ما اکتفا کننده بیک معبود غیر از خدا
بلکه عبادت نموده ایم هوای نفس را و عبادت نموده ایم دینار و درهم را و عبادت
نموده ایم آنچه بشماره نمی آید و بوده ایم اکتفا کننده بیکقسم از اقسام عبادات با آنها
بلکه بندگی و عبادت نموده ایم آنها همه آنچه متصور میشود از اقسام بندگی با آنها
پس مالک که شناخت خالق خود را نسبت بعبادت پروردگار خود پس بدانکه ممکن
است اینکه فایز و نایل شوی بسبب حسین بمرتبه دخول همه اقسام عباد و بندگان و بندگی
کی و عبادت تو همه اقسام عبادات را بلکه بفیض بندگی و عبادت همه مدت عمرت را
و ممکن است اینکه برسی بسبب او بمرتبه عبودیت و بندگی را بجمیع انواعش و اقسامش
و بیان این در ضمن مطالب مذکور میشود **مطلب اوّل** زمانی که زیارت نمودی
حضرت حسین را حاصل میشود برای تو از مراتب عبادت مکرمین که عباد از ملائکه
باشد زیرا که علو مراتب آنها بسبب مراتب عبادت آنها است و بتحقیق حاصل
شود برای زایر آنحضرت صلوات ملائکه و تسبیح آنها و تقدیس آنها و طول عبادت
آنها تا روز قیامت بلکه تا الا تر از اینها هم و بزودی ذکر میکنیم روایات را بعد از این
انشاء الله تعالی و همین مطلب ظاهر میشود برای تو مخفی بعضی از روایات که بدرستی
هر کسی زیارت نماید حضرت حسین علیه السلام را از عباد الله المکرمین میشود و از
بندگان گرامی خدا محسوب میشود دوّم آنکه زمانی که زیارت نمودی حضرت حسین
را حاصل میشود برای تو از مرتبه بندگان پسندیده خدا تعالی اگر آنها غیر
از پیغمبران باشد زیرا که از بعض خواص زیارت هم نشین بودن با پیغمبر و اوصیا
است و داخل شدن در درجات آنها و از خوان طعام آنها با آنها میل کردن و مصافحه
کردن آنها با تو و دعا کردن ایشان در حق تو و با تو هم صحبت شدن و بر تو سلام

دادن

در ذکر خطابات

دادن آنها است و بزودی تفصیل روایات مشتمله بر مذکورات خواهد آمد سیّم
آنکه از خصوصیات و سایل حضرت حسین ع بمحض حاصل میشود از مراتب بندگان
صالحین و مخلصین و مؤمنین و متقین و زاهدین و خائفین چنانکه ظاهر میشود
تفصیل اینها از روایات خاصه و چنانکه حاصل میشود برای تو بسبب وسایل
آنحضرت از مراتب همه بندگان مخصوص خدا تعالی هم چنین حاصل میشود برای تو
ثواب همه عبادات از خطابات نماز و روزه و حج و عمره و جهاد و مرابطه و سرحد
داری و وقوف و صدقات و آداب مستحبات و ثواب اعلی درجه از نیات و ثواب
عبادت و بندگی تمام عمر بلکه تمام دهر چنانکه بیان این خواهد آمد چهارم
آنکه از وسایل حسینیه حاصل میشود برای تو مخصوصاً ندای بندگان مسرفین
منیبین که مخاطبند بفرمایش باری تعالی لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
یغفر الذنوب جمیعا زیرا که حاصل میشود در گریستن بمصیبت آنحضرت و زیارت
او مغفرت جمیع ذنوب نه تنها گناهان گذشته بلکه بتحقیق حاصل میشود
مغفرت گناهان آینده هم نه تنها گناهان خودت بلکه حاصل میشود مغفرت ذنوب
پدر و مادرت نه تنها آنها بلکه حاصل میشود مغفرت گناهان دوستداران ات
و بزودی معلوم میشود همه اینها در ذکر روایات تفصیلا انشاء الله تعالی
خطاب دوّم یا ایها الناس اتقوا ربکم یعنی ای مردم بترسید و بپرهیزید
از پروردگار تان و مدلول این آیه مثل خطاب اول خلاصه کلام همه پیغمبران و
مضمون همه کتاب منزل از آسمان است و تقوی هم اقسام دارد و حاصل میشود بوسایل
حضرت حسین ع ثمرات و فواید همه اقسام او و اعلای آنها خطاب متقیان است در
روز قیامت بخطاب یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تحزنون یعنی ای

بندگان

عنوان پنجم

سیوم کان خاص من نه خود است بر شما امروز نه شما محروم میشوید و بمثل
این خطاب مخاطب میشود کسیکه زیارت نموده حضرت حسین را و عارف بحق او
باشد چنانکه تفصیل در عنوان آتیه می آید **خطاب سیم** وَأَنْفِقُوا
فِي سَبِيلِ اللهِ و انفاق در راه خدا است و بتحقیق حاصل میشود بسبب حضرت حسین
از انحطاط جمیع افرادش از اعطا و اطعام و آب دادن و زکوة و صدقات و قرض و معروف
بلکه حاصل میشود از هشتم انفاق در وسایل مذکوره چیزیکه محالست حصولش بغیر
از اینها مثلا در بعض خصوصیات وسایل آنحضرت هست چیزیکه نوشته میشود
برای تو ثواب سیراب کردن لشکر حضرت حسین در روز عاشوراء و این فضیلت
در حق آنکسی است که آب دهد نزد قبر مطهر آن بزرگوار در روز عاشوراء پس آیا
شما هم میل دارید که سیراب نمائید لشکر عطشان مظلوم را الآن اگر چه نزد مرقدش
نباشید و شب عاشوراء هم نباشد فکل موضع یری قبره و کربلا کل مکان
یری در هر مکان دیده میشود قبر او و کربلا هر مکانی است که دیده میشود پس تا
که تصدیق نمودی مظلومی او را و سوخت دلت بر حال آتش قلب تو در اینحال موقف
او و محل شهادت او و محل دفن او میشود پس سیراب نما در نزد قبرش با آب دیده های
خود که بتحقیق سیراب کرده او را و سیراب کرده لشکر او را و عیال او را و اطفال
او را **خطاب چهارم** خطابات جهاد است مثل قول باری تعالی وَجَاهِدُوا
فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ و جهاد هم دو قسم است یکی اکبر و دومی اصغر و قاتل در هر دوی
اینها سعید او مقتول در جهاد اصغر که عبارت از جنگ با کفار باشد شهید
است و مقتول در جهاد اکبر که نزاع با نفس اماره باشد طرید و پلید است پس
تو در جهاد اولی نه قاتلی و نه مقتولی و نه در دومی قاتلی و لکن ممکن است ادراک

جمیع

در ذکر خطابات

جمیع مراتب فیض جهاد را بسبب حضرت حسین و تفصیل این در ضمن مطالب
مذکوره میشود **مطلب اول** آنکه زمانیکه ادراک نکردی و تمنا نمودی اینکه
در پیش روی او نبودی و بعد شهادت غایب میکشی و گفتی یا لیتنی کنت معکم برای
تو ثواب کسی را امید هست که در خدمت آنحضرت شهید شده باشد **مطلب
دویم** زمانیکه دوست داشتی و راضی شدی بعمل شهدا با اینها شریک
میشوی در اجر شهادت چنانکه در روایت جابر است میفرماید نعم اشهد
لقد شارکناکم فیما دخلتم علیه بلی شهادت میدهم که بتحقیق شریک
شدیم با شما در آن امریکه شما داخل شدید بر او **مطلب سیم** زمانی
که زیارت نمودی حضرت حسین را در شب عاشوراء و بیتوته کردی نزد قبر او
تا صبح ملاقات میکنی خدا را در حالتیکه آغشته بخونی مثل کسیکه با آنحضرت
شهید شده باشد **مطلب چهارم** آنکه این فضیلت فائقست بر فضل
جهاد با اینکه به درستی جهاد گاه با او حاصل میشود شهادت و گاهی حاصل میشود
اما در این وسایل حاصل میشود فضیلت جهاد و شهادت و آغشته بخون
شدن **مطلب پنجم** آنکه بتحقیق فایق گشته بر فیض شهادت هم با اینکه
آغشته بخون کشتن در راه خدا جز این نیست که محقق میشود برای هر کسی
که حاصل شود همین یکدفعه در وسایل آنحضرت هست چیزیکه حاصل میشود
ثواب شهادت دفعات مکرره **خطاب پنجم** تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ
التَّقْوَى توشه بگیرید که به درستی بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است
و خوبترین توشه ها آنکه پاکیزه بوده و بمنزل برساند و زیارت حضرت حسین
چه خوب توشه ایست برای این سفر طویل زیرا که او نافع است در هر منزل

هم

هم هست و بتحقیق فائق گشته بر همه توشه ها زیرا که ازاد تو نیست تنها بلکه
توشه غیر تو هم هست که بگیری دست هر کسی را که میخواهی و داخل نمائی به بهشت
خطاب ششم وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا یعنی قرض دهید خدا یتعالی را
قرض حسنه و در روایات آنحضرت قرض حسن است بخدا و قرض حسن است بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله و قرض حسن است بحضرت حسن و قرض حسن است بحضرت
حسین و مضاعف میفرماید خدا یتعالی در قرض هر یک از اینها اضعاف کثیره
میکند عدد آنها را مگر خدا یتعالی **خطاب هفتم** اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ
لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ظاهر معنی آنکه اجابت نمائید خدا و رسولش
زمانی که دعوت میکنند شما را بچیزیکه موجب حیات شما است و بتحقیق دعوت
فرموده ما را آنحضرت رسول خدا بدانچه متعلق است بحضرت حسین باسبابی که
موجب حیات حقیقی است از محبت آنحضرت و نصرت و یاری و گریه و زیارت
او بتفصیلی که سابق گذشته و خواهد آمد **خطاب هشتم** وَقَدِّمُوا
لِأَنْفُسِكُمْ ظاهر معنی آنکه مقدم دارید پیش فرستید برای نفس خود از این نوع
وسایل حسنه هم پیش فرستادنست برای نفس و هم عقب گذاشتن برای او
که لاحق و متجدد شود ثواب آنها برای تو بعد از مردنت **خطاب نهم** وَسَارِعُوا
إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ یعنی سرعت نمائید باسباب مغفرت
پروردگار تان و سبقت بخیرات نمائید و حاصل شود بسبب وسایل حضرت حسین
سریعترین مغفرتها زیرا که در فضیلت گریه بر او هست که می بخشد گناهان
را بمجرد دیدن اشک چشم در حدقه چشم و در زیارت او بمجرد نیت و عزم
خطاب دهم و خطابات دعا است خدا یتعالی میفرماید ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا

وَخُفْيَةً یعنی بخوانید پروردگار خود را بزاری و پنهان و نائل و فائز میشوی
بوسایل آنحضرت بثمرات دعا از برای هر حاجتی که بخواهی او را و میرسی بسبب آن
حضرت و همینکه زیارت کردی او را علاوه از قضای حاجت بفیض دعای رسول خدا
و دعای حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه زهراء و حسن مجتبی و سایر ائمه صلوات
الله علیهم و دعای ملائکه ها و در روایت دیگر هست اِنَّ زائِرَهُ لا یَضَعُ قَدَمَهُ
عَلی شَیءٍ اِلّا دَعا لَهُ بدرستی زائران بزرگوار نمیگذارد قدمش را بر چیزی
مگر اینکه دعا میکند آنچیز برای وی و به درستی آن بزرگوار خودش بنفس
نفیس خود از جد بزرگوار و باب عالی مقدارش مسئلت مینماید که برای تو
دعا نمایند و همینکه زیارت نمودی او را و گریه کردی بر وی و بتحقیق دعا نموده حضرت
صادق در ایام حیوتش در حالتی که سجده کنان و اشک ریزان بوده برای کسی که
بنالد یکی و خود را بر قبر حضرت حسین و از برای آنکه اشکش در مصیبت او
جاری شود و از برای آنکه ناله و فریاد کشد بر او **خطاب یازدهم**
کُونُوا اَنْصارَ اللهِ یعنی ایمردم باشید یاوران خدا یتعالی و خدا یتعالی اجل
است از اینکه محتاج بیاری و نصرت غیر باشد پس نصرت دین او و اولیای او
نصرت او است و هر وقت که منصور و یاری شده از اولیای او مستضعف و
مغلوب و مظلوم باشد محقق بودن نصرت خدا در وی ظاهرتر است حضرت صادق
فرموده یا اَیُّهَا الْمُسْتَضْعَفُ الْغَرِیبُ بِلا ناصِرٍ یعنی پدر فدای کسیکه مستضعف
و غریب بی یاور بود پس زیارت این غریب یاری او است و گریه کردن بر وی یاری
او است و بر پا نمودن عزای او یاری او است و از دیگری یاری کردن او نصرت و یاری
او است بلکه میگویم سجده کردن بر تربت او و تسبیح خواندن بالتسبیح تربت او

عنوان پنجم

یاری و نصرت باو و بر دوستی وی فضیلت متفرقه در آنها از جمله عوضهای
مخصوصه است که عطا فرموده او را خدای تعالی برای وی چنانکه ذکر میکنیم او را
در عنوان ششم ان شاء الله تعالی **خطاب دوازدهم** اجیبوا داعی
الله ظاهر معنی آنکه اجابت نمائید خواننده و دعوت کننده بسوی خدا را و خواننده
بسوی خدا عبارت از رسول خدا است که خواننده و دعوت نموده بسوی اسلام
و تالی او است جناب سید الشهداء که او هم دعوت نموده بسوی ایمان و ظاهر
نمود دعوت بسوی ایمان را و واضح کرد امر را از باطل بودن آنچه اعتقاد
کرده بودند او را مردم از خلاف اهل معصیت و همه وسایل آنحضرت اجابات است
بر دعوت او با ایمان چنانکه ظاهر میشود بتامل نمودن در وسایل او و حتی اینکه
میگوییم بر دوستی شفا بتربت آنحضرت هم اجابتست مر دعوت او را پس تامل نما
در این مطلب تا معلوم شود **خطاب سیزدهم** خطاب بابتغاء
وسیله است بسوی خدا و حضرت حسین بزرگترین وسیله‌ها است که ما طلب
کنیم او را زیرا که وسایل آنحضرت بزرگ و بسیار است و آسان و سهل الحصول
است و در آنها است منتهای آرزو و بالاتر از مأمول **خطاب چهاردهم**
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا یعنی هر کسی خواهد فرا گیرد بسوی پروردگارش
راهی و حضرت حسین سبیل اعظم و صراط اقوم است و آشکارترین راهها
و واضحترین راهها و آسانترین راهها و نزدیکترین راهها است و اینها
همه که گفته شد نمونه و قانونی بود پس قیاس کن بر اینها غیر اینها را از خطابات
الهیه و همه آنچه در قرآنست از این قبیل از خطابات متعلقه بتجارت منجیه و نافعه
و همه آنها ظاهر میشود ثمره امتثال آنها باین کیفیت پس قیاس کن بمذکور آنرا

در ذکر خطابات

آنچه را که ذکر نکردیم و بتو هم نکن اغراق و مبالغه را **کیفیت دوم**
تصور اینکه بر دوستی بسبب حضرت حسین آسان و سهل میشود جریان خطابات
تکوینیه که جاری میشود بتو وقت قیام قیامت صغرای تو یعنی وقت مرگ تو یا ایام
او که عبارت از عالم برزخ باشد پس ما میگوییم بر دوستی از وسایل آنحضرت
تباکی است برای او و تغییر احوال است در حین تذکر مصیبتهای او بحیثیتی که گوارا
نشود بر شخص طعام و نه آب و از خواص این مخصوص فرح است آنکه در وقت مرگ حاضر
میشود حضرت رسول و سایر ائمه نزد شخص و بشارت میدهند او را و تحیت
باو القا میکنند که بسبب آن چنان شاد میشود که اثرش در دل او
تا روز قیامت باقی میماند پس آسان میشود بجهت آن فرح همه آنچه باو وارد آید
از خطابات حالت احتضار و برزخ و غیر از اینها از کیفیات تسهیل بنحویکه بیان
کردیم در تفاصیل **کیفیت سیم** کیفیت مرتفع شدن خطابات
تحکمیه و تعجیزیه و خطابات گرفتن و کشیدن و زنجیر نمودن و مسلک
در سلسله نمودن و غیر از اینها بوسایل حسینیه میسر شخص را که تبدیل نماید
این خطابات را بخطابات ملاطفت و مرحمت یا دفع نماید آنها را از بیان اینمطلب
آنکه بر دوستی پیغمبر صلی الله علیه و آله ضامن شده بر اینکه زیارت نماید
در روز قیامت آنکسی را که حضرت حسین را زیارت نموده و فرموده حقیق علی
الله وحق علی ان ازور من زاره فاخذ بعضده فانجیه من اهوال
القیمة وشدائدها حتی اصیره فی الجنة یعنی از جانب خدا میگویم و حق
و سزاوار است بر من اینکه زیارت کنم کسی را که زیارت نموده او را پس بگیرم
از بازوی او و نجات دهم او را از هولهای قیامت و شدائد او تا اینکه برسانم

عنوان پنجم

او را به بهشت و با همه این کیفیات و فضایل اکتفا باینها هم نمیشود بلکه زیاده
از اینها آنکه باقیات صالحات و از اعمال مقبوله لاحقات است پس به سبب حضرت حسین
به تحقیق خاموش میشود آتشها و به سبب او مفتوح میشود درهای بزرگ بهشت و به تحقیق
نامیده شده آن در به باب حسین و به سبب او حاصل میشود داخل شدن از هر دری
از درهای بهشت پس او خودش باب بهشت و کلید ابواب بهشت است و قفل
مر طبقات آتش را پس بیائید به سوی وسایل حسینیه و بشارت دهید که بزرگی
در آنها با آن خواصی که گفته شد علاوه عجیبه هست و طرفه بشارتی است
و نعمت بزرگ است و منت عظیمی است از خدا تعالی و آن اینست که بر کدی
در تشبیهات حسینیه خصوصیت دیگری هم هست که تفوق دارد بر همه
تشبیهات او زیادی دارد بر همه اعمال صالحات از چند جهات جهت اول
آنکه بعد روشنی ثمره جمیع اعمال صالحه خلاصی است از آتش و ثمره وسایل
آنحضرت تفوق بر آنها دارد باینکه حاصل میشود به وسایل خلاص کردن غیر را
هم از آتش جهت دویم منتهای ثمره اعمال صالحه داخل شدن خود شخص است
به بهشت لکن وسایل آنحضرت بالاتر از اینست باینکه فائده اش داخل کردن غیر
هم هست به بهشت جهت سیم منتهای ثمره اعمال اینست که آب کوثر
نصیب شخص میشود و از او سیراب میشود لکن وسایل او تفوق دارد باینکه
شخص به سبب آنها از ساقیان کوثر هم میشود جهت چهارم آنکه منتهای
ثمره اعمال صالحه اینکه بنویسند اعمالت را در کتاب حسنات و بدهند کتابت را
بدست راست تو تا بخوانی او را لکن تفوق وسایل اینست که در کتاب حسنات
تو مینویسند از اعمال افضل عبادت کنندگان نجف که عبادت از اعمال دوش

خدا

در ذکر خطابات

خدا و افضل مخلوقات باشد جهت پنجم منتهای ثمره اعمال صالحه اینست
که حایلی نشود میان تو و اشرف مخلوقات و آن بزرگوار شفاعت تو را بسوی برود دیگران
نماید لکن در وسایل انتظار هست که حضرت رسول خدا تفحص و طلب کند تو
را و میگیرد باز زیارت تو را و نجات میدهد تو را از هولهای قیامت جهت ششم
اینکه منتهای ثمره اعمال بهشت و حور العین است و در فضیلت گریه بر آن حضرت
وارد شده که شخص باکی در روز بر عرش با آنحضرت نشسته و مشغول صحبت و حدیث
گفتن میشود و از جانب حوریان بهشت رسولی میآید که ما اشتیاق شما را داریم
پس آنها از رفتن ابا و امتناع میکنند و مقدم میدارند لذت حدیث و صحبت
آنحضرت را بر لذائذ بهشت جهت هفتم آنکه منتهای ارتفاع درجات
اینست که مرتفع شود درجه شخص بر بعض مؤمنان لکن وسایل حسینیه باعث
میشود که شخص همنشین حضرت ختم المرسلین و امیر المؤمنین علیهما السلم
میشود در درجات آنها و از خوان طعام آنها با آنها تناول میکند جهت
هشتم منتهای اعمال صالحه حصول مرتبه خوشنودی و رضوان از حضرت
ملک منان است که آن بزرگتر و اعظم از بهشت و جنانست لکن از خواص
وسایل بالاتر از این وارد شده که عبارت از همصحبت شدن و صحبت کردن با
خداوند عالم باشد در بالای عرش جهت نهم نهایت آنکه حاصل شود
برای تو در تجهیز بعد از مردنت اینست که صالح جیرانت تو را غسل دهند و
بجا الصوما الحلال تو را کفن نمایند و نماز کنند بر تو آنکه ظاهرش حسن است
از طایفه علماء و صلحا لکن در تشبیهات و وسایل حسینی هست آنچه موجب است
که تمام خوانند بر تو حضرت روح الامین با جمعی از ملائکه مقربین و کفن نمایند تو را

از کفنهای

عنوان پنجم

از کفنهای بهشتی وحنوط نمایند بتو از حنوطهای بهشت **جهة دهم**
منتهای ثمرهٔ آثار و اعمال لاحقه بعد از شخص و باقیات صالحات اینجانی که
منقطع نمیشود بعد از مرگ شخص اینست که باقی میماند مدت مدید بعد از موت
او مثل اینکه نایب او عملی میکند از جانب او از نوع انسان یا هدیه از اعمال صالحه
بسوی فرستاده میشود پس اگر ان عمل بسوی فرستاده میشود پس اگر ان عمل صحیح
باشد ده مثل ثواب بان میت عاید میشود و یا اینکه منتفع میشود کسی از علم
او یا درختی کاشته یا آبی داده یا مسکنی ساخته یا پلی تعمیر نموده یا اینکه
اولاد صالحی از او مانده که برای وی طلب مغفرت نماید و اینهمه مذکورات بحسب
عادات بقاء وی از صد سال یا هزار سال متجاوز نمیشود زیرا که زمان و
حالات او متبدل و متغیر است و لکن در خواص این وسایل هست که ملائکه
بعد از مرگ تو نیابت تو را میکنند و بتو هدیه میکنند تمامت آثار و زیارات
و همه ثواب آنها بدون کسر بتو عاید میشود و مبدل نمیشود بتبدل اوضاع زمان
جهة یازدهم آنکه نهایت ترقی برای تو در اعمال صالحه اینست که از
جمله بندگان صالح خدا میشوی و در وسایل حسینی هست اینکه شخص را از ملائکه
الله المقربین میکنند نه بلکه هر گاه تعجب نکنی میگویم از کروبیین میشود
و آنها سادات ملائکه هاء مقربین است چنانکه دلالت دارد بر این مطلب
روایات معتبره و بر ذوی میاید تفصیل بعون الملک الجلیل **جهة
دوازدهم** نهایت اعمال ثبوت اجر است برای او که محدود و متصور است
و در وسایل حسینی اجر است که متصور نمیشود زیرا که بکسی بیانش شده خدا و
رسول و درجاتیست که بلندترین درجه ها است و بالاتر از این چیزی نیست پس این دو

مقام

در ذکر خطابات

مقام اکتفا میکنیم به ذکر اجمالی و از اینجا شروع میکنیم بتفصیل اینها و از اعاجیب
که عمده وسایل متاثر شدن قلب است بگریستن بر او و توجه قلبست بزیارت
از اینجهة لهذا ذکر آنها را در ضمن دو عنوان مستقل قرار میدهیم و از زیارت
باب وسایل هم عنوان سیمی پس میگوییم بحول الله وقوته **عنوان ششم** در ذکر
خصوصیات آنحضرت که متعلق است بخشوع و ناشی از تذکر و یاد نمودن اعجاب
و رقت و گریه نمودن بر او و اقامه مجلس عزا و مرثیه بر آن بزرگوار است و در او
یک مقدمه و چند مقاصد است **مقدمه** قال الله تعالی الم یان للذین امنوا
ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ظاهر معنی آنکه آیا نرسید وقت
مر کسانی را که ایمان آورده اند اینکه نرم شود دلهای ایشان برای ذکر خدا و آنچه نازل
شده از حق یعنی بعد از آنکه بشما عطا شد قوهٔ عقل و تدبیر و بعد از آنکه مشاهده
کردید آیات توحید را در انفس و آفاق و در آسمانها و زمینها و در هر ذره و قطره
و بعد از آنکه دیدید اسباب عبرت و تغییرات در غافلان و بعد از آنکه تلاوت شد
بشما آیات هدایت ما زالت و بعد از آنکه عمرها کردید آنقدر یکه متذکر میشود
در او هر کس که بخواهد متذکر شود و آمد بشما نذیر از پیش گوش شما و از پشت سر شما
و خیلی بشما وصداها منادیان موعظه کنان متوجه شده و بعد از آنکه دهور و
زمان طولانی بشما گذشته در اسلام با ادعای شما اسلام را و اخذ کردن او را
دین خود را یا وقت آن نشده که خضوع و خشوع نماید دلهای شما بذکر خدا چه
زمانی که بتذکر و خاطر آورید خدا را پس بوده باشید از مومنان آنچنانیکه اذا
ذکر الله وجلت قلوبهم زمانی که خدا تعالی ذکر کرده بترسد دلهای شما و
خاضع باشد تمام از این ترس از آن کتاب محکم و محکمات آیا وقت نشده برای کسانیکه ایمان

آورده

عنوان ششم

آورده‌اند و شناخته‌اند عظمت خدا را اینکه خشوع نماید دلهای آنها بذکر خدا زمانیکه میایستند بنماز و خطاب میکنند او را تا بوده باشند از مؤمنین آنچنانیکه در عنان شان خشوع کننده‌گانند پس بتحقیق عمر آنها رسید و مدت منقضی شد و دو رکعت نماز با خشوع بجا بیاور یکی پس بخوان برای رب خود یک نماز که شاید او نماز وداع باشد آیا وقت نشده بکسانیکه ایمان آورده‌اند و شناخته‌اند اینکه نافع نیست مگر خدا و ملجا و پناهی نیست مگر او اینکه خشوع نماید دلهای آنها برای ذکر خدا تا بوده باشد برای آنها فکری و نه ذکری مگر خداوند عالم و بوده باشند از کسانیکه نمی‌بینند چیزی را مگر اینکه می‌بینند خدا را با او و یا پیش از او آیا وقت نشده بکسانیکه ایمان آورده‌اند بعد از آن کرانی که گذشته عمر های آنها در بعد معصیت بخداوند ذکر و یاد نکرده‌اند او را نه روی نموده‌اند از ذکری نافع اینکه خاشع باشد دلهای آنها برای ذکر خدا بلکه بغلبه خوف و اضطراب با آنها شاید او بوده باشد بسوی پروردگار شان و برگشته باشد بدرگاه او و بعد از انقطاع آنها از او بوده باشد برای آنها وصلی بعد از اعراض و قطع آنها و از دنیا و زندگانی ایشان که از پروردگار شان محجوب و ممنوعند آیا وقت نشده برای کسانیکه ایمان آورده‌اند بخدا و دوری فرموده آنها از خدا بتعالی معرفتا و کیاخوذ را اینکه خشوع نماید دلهای آنها برای ذکر حسین و گریه نمایند بر او زیرا که خشوع بذکر او از اقسام خشوع قلب است بذکر خدا چنانکه وارد گشته هرکسیکه دوست دارد او را دوست داشته خدا را و هرکسیکه دشمن دارد او را پس بتحقیق دشمن داشته خدا را و هرکسیکه محبت داشته با او پس بتحقیق محبت داشته بخدا و هرکسیکه جنگ نموده با او پس بتحقیق

بخدا

[illegible]

در ذکر مقاصد

بخدا متمسک شده و هرکسیکه زیارت نموده او را پس بتحقیق زیارت کرده خدا را و هرکسیکه قلبش خاشع شده برای ذکر او بتحقیق خاشع گشته قلب او بذکر خدا آیا وقت این خشوع نشده خصوصاً که محرم داخل شود و هلال عاشورا و ماه عزا نمایان شود آیا نمی‌بینی مرکز را منحرف که دلها ایشان از کثرت حزن و گریه کلوکیر شده پس برای آنکسانیکه ایمان آورده‌اند این زمان وقت خشوع دلها است بذکر حضرت حسین که راجعست او هم بذکر خدا پس یکی نماید خدا را ذکر کثیری بذکر کردن حضرت حسین که راجعست او هم بذکر خدا و البته خشوع کنند دلها ایشان بگریه کردن حضرت حسین و اقامه عزای وی بنحوی که راجع بخشوع قلب برای ذکر خدا باشد و مراد از حرف من که راجع بذکر خدا باشد و از برای خدا است و فرد کامل او برای کسی است که خالص باشد ایمان وی و بوده باشد خشوع قلبش برای حضرت حسین از آن جهتیکه راجعست بخشوع قلب بجهت ذکر خدا نظیر اصل ذکر خدا و تسبیح تحمید وی و خضوع برای وی زیرا بتحقیق هر مخلوق تسبیح میکند بحمد پروردگارش و خضوع میکند برای او و سجده مینماید مر او را سجده تکوینی و لکن فضیلت مر عبادت تکلیفی را است که جامع شرائط باشد و همچنین است خشوع قلب برای آن بزرگوار صلوات الله علیه و مسئله بطلان نماز بسبب گریه بر سید الشهداء و حکم او موقوفست بر تشخیص این اقسام پس هر گریه بر حضرت حسین که ناشی از خشوع قلب برای ذکر خدا باشد باطل نمیکند نماز را و آنچه بوده باشد محض از جهت رقت بشریت پس در او اشکال است باید تامل کرد پس تفصیل میدهیم کلام را بنا بر اینکه مطلب شریف بر بنا کرده‌ام اما خشوع قلب را برای حضرت حسین و بیان

آنچه

عنوان ششم

انچه متعلقست بمرثیه و عزای انحضرت در ضمن مقاصد چند بعنوان الملك
الوهاب مقصد اول در بیان اقسام خشوع و گریست از جهت منشا
و سبب باطنی مقصد دویم در بیان اقسام انها است از حیثیت سبب
واقع در خارج که باعث تذکر و رقت است مقصد سیم در بیان
اقسام رقت بر او از جهت کیفیت مقصد چهارم در ذکر بکا(ی) نسبی
است که منعقد شده بجهت مرثیه و عزای حضرت حسین قبل از شهادت ان
حضرت و وقت شهادتش و بعد از شهادتش مقصد پنجم در بیان
صحیفه های مرثیه او و مکتوبهایش مقصد ششم در ذکر خواص
مجالس گریه و بکاء مقصد هفتم در ذکر خواص بکاء از جهت صفات
مقصد هشتم در فضایل گریه و تاثیر او و ثواب او مقصد نهم
در ذکر خواص بکاء و گریستن از اجر و ثواب مقصد دهم در ذکر
خواص چشم گریان مقصد یازدهم در ذکر خواص اشك چشم
مقصد دوازدهم در خاتمه مقاصد اما مقصد اول
در بیان منشا باطنی گریه و سبب حصول وی بدانکه بدرستی منشا گریه
گاهی سببی میشود که ملحوظ گریه کننده است و گاهی ملحوظ او نمیشود پس باعتبار این
گریه بر دو نوعست نوع اول انچه بملاحظه سببست و اقسام گریه از دو
سبب ملحوظ هشت است قسم اول وجود علاقه و ارتباطست با صاحب
عزا و سببیت او و اعظم و بزرگترین علاقه ها علاقه پدر و فرزندیست
و از اینجهة مقارن فرموده خلاق عالم حق والدین را بتوحید و فرموده و قضی
ربك الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا ظاهر معنی انکه حکم کرد

قسم دویم

پروردگار تو که نیست بجز او و نیکوئی کنید با پدر و مادر نیکوئی نیکو
و سببی و اینکه بدرستی پدر و مادر علت ایجاد تصوری هستند تو را و در ثانی
که علت ایجاد صوری تو بین فرزند شد پس علت ایجاد صوری و معنوی سزاوارتر است
بدین حق پس والد حقیقی پیغمبر و وصی او است و حکم فرموده پروردگار
تو با احسان کردن با انها و شکی نیست که اقامه عزا و گریه بر سید الشهدا احسان
است بر پیغمبر و به وصی و به فاطمه زهرا ع بلکه در بعض روایات وارد شده
در تفسیر قول باری تعالی و بالوالدین احسانا اینکه بدرستی والد حسن و
حسین علیهما السلم است پس گریه بر انحضرت احسان بوالد است ابتداء و بی
واسطه و حق اینکه گریه کردن احسان است انست که بدرستی مراد از احسان
ایصال حسنات و نفع است و عمده نفع اعزاز و احترام است و گریستن اعزاز
است برای اموات و مقتولین و از اینجهة حضرت ابرهیم ع از حضرت احدیت
مسئلت نمود که دختری بوی عطا نماید تا گریه کند بعد از مرگ او و بوی و هم چنین
زنان اینکه شنید حضرت رسول خدا که زنهای انصار ندبه و نوحه میکنند بر شهدای احد
فرمود اما جناب حمزه باو گریه کننده نیست پس زنان انصار نزد زنها خود امر نمودند
اینکه نوحه و ندبه نمایند بر جناب حمزه و وقتیکه شنید پیغمبر این فقره را دعا نمود
انها را نکته حمزه سید الشهدا برای وی اجرای تجهیز اموات فراهم
گشته بود از کفن و غسل و دفن و تشییع و غیر از اینها مگر گریه کننده مع هذا
بر رسول خدا اصلی گران امد که او را بی نوحه گریه ببیند و لکن جناب سید الشهداء
چیزی از برای انحضرت از اینها که ذکر کردیم بعمل نیامد و میسر نشد مگر نوحه
کننده ها پس مخدرات حرم یکدفعه شروع نمودند و نوحه نمودند و خواهر مظلومه اش

عنوان ششم

زینب خاتون دربند پاش حضرت رسول خدا از اندامیکرد که شاهد باشد
بر بندگی انها لکن مانع گشتند انها را از نوحه و ندبه بلکه از گریه هم و از ریختن
اشک چشم هم پس بباید گریه کنیم بر انحضرت گریه کنیم بر انحضرت گریه کردن
از روی قرابه حقیقی که با هرکاه بوده باشیم از موالیان و محبان انحضرت و هر
کسیکه گریه نکند پس او عاق والد و قاطع الرحم است قسم دویم
رقتیست که از جهة علاقه التیام است و او از اعظم قرابهاست نظیر عضوی
از بدن انسان ازمانی که عارض گشت بچو مرضی و دردی از مرض عضو همه بدن زحمت
میکشد و از ابینیا ابیت گریه کردن حور العین و لطمه و سیلی زدن شان
بر صورتهای خود در عزای حضرت حسین در بهشت با انکه ایجاد از سرور و خانه
شادیست زیرا که از برای هر یک از مخلوقات ماده ایست و بر درستی خلق
شده حور العین از نور مبارک حضرت حسین پس انها ملتحم اند با ان بزرگوار
و با اینحال چگونه متاثر نشود جسد نازنین انمظلوم بر روی زمین در زیر ناخنهای
اسبان افتاده و سر مقدسش بالای سنان و خون مطهرش بر زمین جاری و قلب
مبارکش از نشان تیر شکافته و جگرش از تشنگی مقروح گشته و خاطرش
محزون و سوخته باشد معهذا حوریان در قصرهای جنان باسوده که بال و احسن
خال متنعم باشند و از جمله اقسام اکریه شیعیان بر ان امام انس و جان بنسبت
هم چنانکه در روایتی است از حضرت صادق قال شیعتنا منا وقد خلقوا من
فاضل طینتنا و عجنوا بنور ولایتنا رضوا بنا ائمة و رضونا بهم شیعة
يصيبهم ما اصابنا و يحزنهم حزننا و يسرهم سرورنا و نحن نتألم بتألمهم
و نطلع على احوالهم فهم معنا لا يفارقونا و نحن لا نفارقهم فهم منا و

مقصد اول

حدیث انکه پیغمبر فرماید شیعیان ما از ما هستند و بتحقیق خلق شده اند
از فاضل طینت ما و سرشته شده اند بنور ولایت ما راضی و خوشنود
گشته اند انها بامامت ما و ما هم راضی و خوشنود گشته ایم بشیعگی انها مصیبت
زده میکند انها را مصیبت ما و بگریه میاورد انها را مصیبت ما و محزون
کند انها را حزن و اندوه ما و شاد و مسرور میکند انها را شادی و سرور
ما و ما هم متألم میشویم بتألم انها و مطلع میشویم بر احوال انها پس انها
با ما هستند جدا نمیشوند از ما و ما هم از انها جدا نمیشویم بعد فرمود
اللهم ان شيعتنا منا فمن ذكر مصابنا و بكى لاجلنا استحى الله
ان يعذبه بالنار یعنی پروردگارا بدرستی شیعیان ما از ما است پس
هر کسیکه ذکر کند مصیبت ما را و گریه کند برای ما حیا میکند خدا تعالی
او را باتش معذب فرماید مترجم گوید مراد از حیا در اینجا ترک عذاب است
که غایت حیا است نه معنای حقیقی وی و در حدیث اربعمائه از مولای متقیان
و امیر مؤمنان منقول است ان الله تبارك و تعالى اختارنا و اختار لنا
شيعة ينصروننا و يفرحون بفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون
انفسهم و اموالهم فينا اولئك منا و الينا یعنی پیغمبر فرماید بدرستی
خداوند تبارک و تعالی پسندید و اختیار فرمود ما را و اختیار نمود برای ما
شیعه هائی که نصرت و یاری میکنند ما و شاد و فرحناک میشوند بفرح و شادی
ما و محزون میشوند بحزن و اندوه ما و بذل مینمایند جانهای ایشان و مالهای
ایشان را در راه ما و انها از ما هستند و بسوی ما خواهند برگشت پس
این روایت دلالت دارد بر اینکه اختیار فرموده مخلصین شیعه را چنانکه انتخاب

عنوان ششم

فرموده شهدا را قبل از شهادت آنها و از برای اشتغال امانی است چنانکه
استدلال فرموده حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از محبت مخصوص آن طفل
بحضرت سید الشهداء که با وی مشغول بازی بود با اینکه آن طفل از یاوران آن
حضرت خواهد شد در وقعه کربلا پس ملاحظه کن علامت دوستی و شیعگی
را در خود پس باید که گریه کنیم بر آنحضرت بجهة اشتغال و هر کس گریه نکند
باو از اینجهة علاقه نسبت مر او را با وی و او مقطوع است از آنحضرت پس
بباید متألم شویم بر آنحضرت تا او هم متألم شود بالم ما و احسان نماید بما
در ایام تألم ما در عواقب ما و اواخر ما قسم سیم تقویت بر مصیبت
است بجهة بودن صاحب مصیبت صاحب حق بر تو و حقوق بسیار است
یکی حق ایجاد است و او حق والدین و اجداد است و حضرت حسین برما این حق
را هم دارد زیرا که هستی ما و هستی پدران ما از برکت وجود مبارک آنحضرت است
و از آنها یکی حق اسلام و ایمانست و مراعات هم دینی و هم مذهبی است و این
حق ثابت است برذمه هر مسلم برای هر مسلم بجهة شرکتشان در اسلام و اگر این
صاحب حق سبب هدایت ما با یمان هم بوده باشد بجهة مرتبه مراعات حق لازم
خواهد بود زیرا که حضرت حسین بتحقیق فدا نمود که جان شریف خود را در راه
دین و معنای این مطلب اینکه هرگاه آنحضرت متحمل اینگونه مصائب نمیشد دین
بشیعیان ظاهر نمیگشت زیرا وقتیکه مستولی شد بنی امیه بر بلاد و اظهار
کردند در دین شر و فساد و سعی نمودند در مخفی نمودن حق تا بمرتبه که بر مردم
امر را چنان مشتبه کردند که قرار دادند سب و ناسزا گفتن را بر علی از اجزاء
نماز فریضه و نیز هتکها مرکه داخل کردند که در واقع بنی امیه ائمه اسلام‌اند

مقصد اول

و این مطلب را در عقاید عامه ناس در زمان طفولیتشان محکم و راسخ نمودند
حتی اینکه در مکتبها و مدرسها بمعلمین قرار گذاشتند که باطفال تعلیم و یاد
بدهند و از اینجهة کافه مردم اعتقاد کردند که در حقیقت اینها اند پیشوایان
دین و مخالفت اینها است ضلالت مبین اما وقتیکه حضرت حسین را با این کیفیت
خاصه بدرجه شهادت رساندند و عیال و اولادش را بطریقه مخصوصه اسیر
کردند آنوقت مردم متنبه گشتند و ملتفت شدند باینکه اینها اگر ائمه و پیشوایان
بر حق بودند این ظلم و ستم را باهلبیت پیغمبر وارد نمیکردند و دیدند و دیدند
که کارهای شنیع ایشان با این نحو مطابق نمیاید با هیچ دین و مذهب و عدل بلکه
با جور جائران و ظلم ظالمان هم مطابق نمیشود و در آن حین از اعتقاد بانها
عدول کردند و از آنها تبری جستند و هر کسی را که از جانب حق توفیق رفیق بود ره
صراط مستقیم شریعت هدایت یافته و در آنوقت مذهب شیعه ظاهر شد و
شیوع یافت و اما اهل سنت آنها هم عدول کردند از اعتقاد خلافت آنها و
دانستند که آنها حکام جور بودند و بجور نمودند لعن آنها را پس از گفته ما معلوم
شد که در حقیقت هدایت دین مبین ختم المرسلین از برکت حضرت حسین
شده و از آنها یکی حق نان و نمک است پس بدرستی بسبب آنحضرت است
هر چیز و بسبب او باران از آسمان نازل میشود و گیاه از زمین میروید پس همه
طعام و شراب تو از برکت آنحضرت است و از آنها یکی حق حیوة است اما حیات
حیوة حقیقی ببرکت حضرت حسین است اما اعمال ما کامل شده بهدایة آنحضرت ما را به
سبب قبول و از آنها یکی حق اسلام است و سلامت حقیقی ما مرهون ملت امام حسین
و از آنها یکی حق دوستی و وداد است اما کسی هست که دوست دارد شیعه را

عنوان ششم

مثل حضرت حسین و خیال انکه ان بزرگوار در یمین عرش است و نظر میکند
بزوار خود و به گریه کننده کان خود و از انها یکی حق الزحمة است و اگر کسی را
دلداری دهد و درد سر یا جراحت کمی وارد آید هرا اینه دائما از او شرمنده و خجل بی
شود و در صدد تلافی احسان او میباشد و در خیال تدارک تعب و زحمت او میباشد
پس چگونه بصدد تلافی حق تعب حضرت حسین نباشد با این همه مصائب که
با آنحضرت وارد آمد و بجهت نجات شیعیان وارد آمده و بمیدان بجهت تدارک نمائیم حق
او واو کاش میدانستم چه چیز است تلافی او پس انتظارات اشک چشم تلافی او
میشود پس باید گریه کنیم برای آنحضرت که برای ادای حقوق وی پس هر کسیکه
این نحو گریه کرد او ادای حقوق دارد و وفاء **قسم چهارم** رقت است
برای بزرگی و جلالت مصیبت زده زیرا که از برای صاحب مصیبت که شخص بزرگ
باشد خصوصا با وی معامله کرده باشند که منافات با جلالت او داشته باشد
بلکه از ان بالاتر دشمن هم باشد و با بیطریقی جاری شده سیره و طریقه پادشاهان
با دشمنهای خودشان هم چنانکه در قضیه ذی القرنین با دارا ابن دارا و به تحقیق
حکم شارع هم بر این نحو جاری شده و از اینجهة است که حضرت رسول خدا
رخت خود را بعدی بن حاتم در دفعه کفر او تا بنشیند بالای وی و فرمود اکرموا
عزیز قوم ذل یعنی گرامی دارید عزیز قوم را وقتیکه ذلیل شود و از اینباب بود
که حضرت علی ابن ابی طالب است زمانیکه عمرو بن عبدود را کشت زره و لباس
او را بر نداشت با اینکه درع او بی نظیر و عالی قیمت بود و بخدمت آنحضرت عرض
کردند که چرا اخذ نفرمودید رخت و زره او را در جواب عمرو اثر کبیر فی قومه
وما احب هتك حرمته فی بقائه عاریا یعنی به درستی او شخص بزرگیست

بخصوص صفتی است که باعث رقت شدها است بعد و اگر چه ان شخص بسیار [illegible] باشد بلکه [illegible] باشد

دروش

مقصد اول

در قومش و دوست نمیدارم هتك حرمت او را در اینکه عریان بماند و همچنین
شارع قرار داده زمانیکه اسیر کردند دختر های پادشاهان کفار را و کنیز
کردند برای انها حکمی دیگر است از احترام و به درستیکه انهارا مخیر نمایند و نباید
در معرض خرید و فروش در بازارها پس باید گریه نمائید بر او گریه کردن
غلام بر سید خود و گریه بر او بجهة انکه شخص بزرگ و مرد جلیل بود حرمت او را
هتك نمودند و بلشکر اعراب کردند عیال و اولادش را اسیر کردند شهر به
شهر گردانیدند و بکنیزی خواستند پس هر که گریه بکند بان بزرگوار از این جهة
نشناخته قدر کسی را و برای او مرتبه نیست **قسم پنجم** رقت و دلسوختگی
است بر کسیکه صاحب صفات حمیده باشد زیرا که حسن صفات و محبوبیت وی باعث
رقت میشود بر صاحبش هر چند بکسی نشناسی او را بلکه بتحقیق در شرع شریف
با جرا او هم امر شده هر چند بکسی کافر باشد چنانکه وحی سید نجبا موسی علیه السلام
لا تقتل السامری فانه سخی یعنی بقتل مرسان سامری را زیرا که او سخی است
و هم چنین جبرئیل از جانب رب جلیل نهی از کشتن بعضی اسیران کفار را نمود
با اینجهة که انها اطعام طعام مینمایند پس مصیبت صاحب صفات حسنه
موثر است در قلب خصوصا مصیبتی که مقابل صفات حسنه او باشد پس مانند که
دیگ صاحب کرمی را که هزار هزار بمردم عطا مینمود محتاج شده بلقمه نانی و سوال
میکند او و ذلت بر او رقت میکند خصوصا و کسیکه صاحب بوده باشد
زمانیکه او در ملاء عام و میان مردم خوار دیده رقت قلب و سوختگی دل برای
بر وی خصوصیتی است علاحده پس زمانیکه ملاحظه کردی صفات سید الشهدا
و خصوصیات وی را و مطابق نمودی انها را با خصوصیات مصائب او باعث رقت خاص

عنوان ششم

و موجب گریه مخصوص گردد بر او پس بباشید گریه کنیم بر او گریه کردن بر صفات
حمیده آنحضرت پس مستمع باش مصائب خاصه آنحضرت را در مقابل صفات خاصه
اوّل آنکه حسنا زمانی بود که ذکر خدا تعالی را کرده قبل از ایجاد آسمان
ها و زمینها و تهلیل خدا را نمود پس ملائکه ها یاد گرفتند از او تهلیل را
و تسبیح نمود خدا را و حمد نمود و از این یاد گرفت ملائکه ها از او تسبیح و
تحمید را بعد از آن بذکر خدا مشغول بوده در عالم نور و اشباح و ظلال
بعد از آن در بطن مادرش شنیده میشد از او تسبیح و تهلیل بعد از آن
در زمان ولادتش بعد از آن در ایام طفولیت و جوانی و کبر سنش پس از آن
در حین شهادتش بعد از آن وقتیکه سر مبارکش بالای نیزه بود قرآن قرائت
مینمود آیا سزاوار این لب و زبان است بر دست مثل یزید و ابن زیاد نشان چوب
خیزران شود در حالیکه آن دو شفه خندان و شماتت کنان باشند در محضر
اهل بیت آن امام انس و جان دوّیم آنکه عربی را دید که وضوء را درست
بجا نمیاورد پس آنحضرت با برادرش حضرت حسن نشست و مشغول شدند
در پیش روی او بوضو گرفتن و فرمودند ای شخص عرب أیّنا یحسن الوضوء
یعنی کدام یک از ما وضوء را خوب میگیرد در جواب عرض کرد شما هر دو خوب
میگیرید فدای شما شوم و لکن من خوب نمیگیرم وضوء را پس کرامت بود از آنحضرت
اینکه بگوید یا شخص جاهل تو جاهلی مبادا که دلش شکسته و محزون شود
با اینکه در حقیقت جاهل بود پس چگونه بود حالت آن جناب زمانی که مخاطب شد بر
خطابهائی که لایق نبود مگر بدشمنان خدا مثل اینکه ظالمی بوی گفت تعجّلت بنار
الدّنیا یعنی تعجیل نمودی بآتش دنیا پیش از آتش آخرت و مثل قول حصین که

وقتیکه

مقصد اوّل

که وقتیکه حضرت اراده نماز نمود اشقی گفت انّها لا تقبل منک یعنی بدرستی
از تو قبول نمیشود سیّم آنکه بخدمت آنحضرت شخصی رقعه داد حضرت در جواب
فوراً فرمود حاجتک مقضیّة یعنی حاجت تو برآورده است عرض کردند چرا
نخواندید عریضه را فرمود سؤال میفرماید خدا تعالی از ذلّت اقامت وی
پیش روی من بقدری که بخوانم رقعه اش را یعنی بر درستی وقتیکه اینها مابین خوف
و رجا تا اینکه بخوانم رقعه اش را کوتاهی میرسد در پیش روی من و من دوست
دارم این را پس چگونه بود حالت آنسرور زمانیکه مقابل روی او اهل کوفه و شام
و از آنها میخواست چیزها اینکه مبذول است که قبول نخواهند کرد پس از آنها
راضی گشت باینکه گوش دهند بکلماتش و وقتیکه فرمایش کند و از استماع
ساکت نگشتند و صدا خود را بلند کردند پس فرمود ویلکم الا تسمعون الا
تنصتون یعنی وای بر شما آیا بحرف من گوش نمیکنید آیا ساکت نمیشوید چهارم
آنکه حاضر گشت نزد اسامة بن زید وقت احتضار او و او واهی کشید و واغما
گفت فرمود ای برادر من بچه جهت آه کشیدی و چه چیز است غم تو عرض کرد شصت
هزار درهم قرض دارم فرمود بر ذمّهٔ من که ادا نمایم او را عرض کرد دوست دارم
که در حالیکه بمیرم ادا شود پس در همان مجلس قرض او را ادا نمود آیا سزاوار
است بمثل این شخص رحیم و رؤف اینکه آه کشد و تلهّف نماید و بعد در حال
احتضار استغاثه و التماس نماید که هیچکس همراه او نباشد و هیچ یک
از آنها برآورده نشود حتّی اینکه طلب نماید قطره آبی و استغاثه علیک یا
مولای پنجم آنکه شخص اعرابی پیش روی آنحضرت ایستاد و آنحضرت مشغول
نماز بود و عرض کرد لم یخب الآن من رجاک و من حرّک من دون بابک الحلقة

یعنی

عنوان ششم

یعنی مایوس نشدم الا الان هر کسیکه بتو امید کرفته و انکسیکه حلقهٔ باب
کرمت را حرکت داده پس انحضرت داخل خانه شده و چهار هزار دینار بکوشه
ردای خود بسته و از کمی حیا بوی عطا فرمود و از کوشهٔ در و به زبان اعتذار
بکر این اشعار شروع فرمود خذها فانی الیک معتذر تا اخر و کذشت در
اوایل عنوان دوم ذکر انها با ترجمه اش دیکر اعاده نمیکنیم پس اعرابی از ملاحظه
این حالت از انحضرت شروع نمود بکریستن حضرت فرمود آیا استقللت العطاء
یعنی ایا تو قلیل و کم شمردی عطا و بخشش ما را عرض کرد لا و لکن کیف یأکل
التراب جودک یعنی قلیل نشمردم عطای تو را و کریه ام برای او نیست بلکه برای
اینست که چکونه خاک این دست سخای تو را خواهد خورد پس کویا اعرابی بر فوق
دست نازنین او بود در زیر خاک لکن ما کریه میکنیم بر اینکه حیای انحضرت بمرتبهٔ بود
که خجالت میکشید از شخصیکه بتو اضطرار بر سؤال از انحضرت سؤال میکند و او
وقت عطای بوی این مبلغ کثیر را خجالت میکشد پس چه شد مبتلا شد بخجالت انحضرت
زمانیکه از او سؤال کنند شخصی اند که اضطرار او حضرت متمکن نشود از عطای بوی
پس با این خجالت عظیم انم چکونه بود حالت انحضرت زمانی که دختر کوچک شیرین زبانش
از او سرت اب خواست و بانوی مخدره برای طفل شیرخوارش قطرهٔ اب خواست
و بزرکتر از اینها اینکه یادکار برادرش وقتیکه از بالای اسب بزمین افتاده او را
بیاری خود خواند تشریف اورد لکن فائده نبخشید و از اینجهت فرمود نعیت
علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا ینفعک یعنی خیلی سخت و
کران است بر عمت که او را بیاری خود بخوانی اجابت نکند ترا و یا اینکه اجابت نماید
ترا و نفع ندهد بتو ششم انکه یافتند در ظهر مبارک انحضرت بند روز

مقصد اول

غاشورا اثری و علامتی و از حضرت سجاد علیه السلم سبب او را پرسیدند جواب
فرمود که این اثر از حمل طعامها است که در شبها در پشت خود حمل میفرمود
بخانهٔ یتیمان و بیوه زنان و فقرا و مساکین پس اینها سزاوار است برای توکه طفل
شیرخوارش را بالای دست خود بلند کرده و از ان اشقیا برای او قطرهٔ
ابی بخواهد و متمکن نشود هفتم انکه روزی عبور انحضرت بمساکین افتاد
و انها خورده نانی بیرون اورده مشغول خوردن بودند و انحضرت را بطعام
خوردن دعوت نمودند حضرت انها را اجابت فرمود و نشست با انها مشغول بطعام
خوردن شد و او میفرمود ان الله لا یحب المستکبرین بدرستیکه خدای تعالی
دوست نمیدارد متکبرین را پس از ان فرمود منکه اجابت کردم شما را شما
هم اجابت نمائید دعوت مرا پس همهٔ انها بلی کفتند بمنزل انحضرت امدند حضرت
بکنیز خود فرمود حاضر نما انچه در خانه ذخیره و نکه داشتهٔ پس طعام پاکیزه حاضر
کردند و نشست با انها مشغول طعام خوردن شد تا انها خوشدل شوند
و بتحقیق سعی زیادی کرد در اینکه دلهای عیال و اطفال تشنه خود را از شرب
ابی خوشحال نماید لکن نکذاشتند او را و مانع شدند هشتم کریه
متابعت است که بدرستیکه محقق میشود کریه بمتابعت کریه کنندکان با قطع
نظر از ملاحظهٔ انکسیکه باو کریه میکنند پس کریه نما بجهت متابعت پیروی
بحضرت رسول خدا ص لقد کان لکم فیه اسوة حسنة که از برای شما بر رسول خدا ص پیروی
و متابعت حسن است نه تنها بر او بلکه متابعت نما بهمه انبیا و اوصیا
نه بر انها تنها بلکه بمتابعت اسمانها و زمینها و وحشیان و مرغان و بهشت
و جهنم و انچه دیده میشود و انچه دیده نمیشود و جن و ملائکه ها یا کریه کن

عنوان ششم

بمنابت درختان یا بمنابت سنگها پس کدام دلی است که او از سنگ سخت تر
باشد یا بمنابت آهن زیرا که در قصه مسمار کشتی نوح هست که گریست
بر آنحضرت عوض اشک خون پس گریه کن تو هم سرشک بمنابت او قسم هفتم
ترحم است بملاحظه هم جنسی که بر دوستی او هم باعث رقت است یا قطع نظر از ملاحظه
هر صفت و حق و علاقه مثلاً از زمانی که شنیدی که شخصی بی تقصیر آمده باشد به
با بابی و همراه او باشد اولادهای چند بعضی نوجوان و بعضی شیرخوار و
زنهائی و برادرانی و خواهرانی و اصحابی و وارد آید بر او آنچه وارد آمده برای
آنحضرت هر آینه دلت میسوزد بر وی بلکه هر گاه بشنوی که مرد مقصری یا حلال کشته
حرام یا حرام کننده حلال یا دشمن تو یا کافری را که این مصائب بر او وارد کردند
هر آینه بر وی رحمت آید و حال آنکه آن زن و اولاد میفرمود هل تطالبونی بقتیل
قتلته او بمال استهلکته او شریعة بدلتها یعنی آیا مطالبه میکنید مرا به سبب
خون کشته که من او را کشته ام یا بجهه مالی که من غصب او را مالک شده ام یا
بشریعتی که او را مبدل نموده ام پس بچه سبب دست از من بر نمیدارید بلکه میگوئیم
جانم فدای تو هر گاه مرتکب آنها بودی هم مستحق این نوع اذیت و ایذاء نبودی که بتو
وارد آمد و حال آنکه نبودی در تو جنایتی که اینها عقوبت آن باشد پس شاید گریه کنیم
بر او گریه ترحم بر بچه و هر کسیکه این گریه را بر او نکند مروتی برای او نیست قسم
هشتم گریه تبری است بر اهمه این صفات پس جمع کن همه آنها را پس حضرت حسین
والد حقیقی است و تو با او ملحق و او بزرگ کسیست در آسمانها و زمین صاحب همه حقوق است
بر تو صاحب صفات حمیده است او گریه نموده بر او همه مخلوقات و او از نوع بشر است
و کتابی نداشت و محزون بودی برای او معهذا این مصائب بر او واقع و وارد کردید پس

کریه

مقصد اول

گریه کنید بر آنحضرت بر اهمه این مصائب پس هر کسیکه گریه نکند او را وفائی نیست زیرا او
غافل از وفا است و بیحقوقی است و نمیشناسد منتهای او مروتی برای وی نیست
و او خارج از حقیقت انسانیت است نوع دویم گریه کردن نیست بدون
ملاحظه سببی و آن هم چند نوع است اول آنکه خضوع و خشوع و انکسار
و حزن و اندوه که عارض خلق میشود مرجع همه بحضرت حسین و از برای مطلب
مقدماتی است که نیست اینجا محل بیان آنها دویم رقت بر آنحضرت بمقتضای
فطرت اصلی که مجبول شده خلق بر آن فطرت با اختیار یا التفات باینکه این رقت با
حضرت است و اینحالت رقت هم در دوستان او است و هم در دشمنان او و زمانی که
از بعضشان غفلت میشود پس غلبه میشود جانب رقت بمرتبه که موجب غفلت از
بغض و عداوت میگشت و این نوع رقت مثل گریستن یزید بود زمانیکه دید
او را زوجه اش هند و گریستن معاویه بر علی علیه السلام و در این قسم دیگر
احتیاج نیست باینکه بگوئیم نباشد گریه کنید بر چه چیز بلکه میگوئیم قطع نظر
کن از همه چیز و فرض نما که تو نمیشناسی حضرت حسین را و نه در میان قرابتی است
و نه حقوقی و نه صفات حمیده و نه جلالتی و فرض نما شاید که تو را هم برای گریستن
بر آنحضرت نیست و نه تبعیتی با جد با همه اینها ملاحظه نما به بین آیا جاری میشود
اشک بی اختیار یا نه سیم فطری است که موجب رقت است بلکه اختیار با التفات
بجهه بغض و منع نفس از رقت و گریه و بحر تصل و بر صبر با همه اینها گریه غلبه
نماید مثل گریستن ابن سعد و گریستن اخنس بن زید و گریه خولی و گریه غارت
کننده زیور فاطمه دختر حضرت سید الشهدا و گریه همه لشکر اعدا پس بتحقیق حالی
با آنها نمایان شد که آنها از گریه اولاد با اینکه خودشان را از گریه منع مینمودند التفات

میکردند

عنوان ششم

میکردند با رنجهٔ عداوتشان و علم میلشان بکربه و با وجود منافات کربه بان عملی که
مشغول باو بودند و در صدد او بودند و لکن این کربه غالب آمد بهمه حالات انها حتی بر
شقاوت انها و خبث طینت انها و حال انکه در انها اولاد زنا و کفر و نفاق و شقاق
بود پس اگر خواهی بدانی اینحالت را اگر بکوئیم میباور در دشمن او را با التفات دیگر به
عداوتش و با منع نفسش از کربه پس بشنو و نفس خود را هم مانع باش از کربه یعنی
که غلبه میکند کربه بر تو و بر خصمان تو پس ما ذکر میکنیم الان بعضی از مصائب انمظلوم
را و نمیگوئیم بیائید کربه کنیم بلکه میگوئیم نگهدارید و مانع شوید خود تان را از کربه
کردن و ضبط نمائید نفس خودتان را و صبر و تجلد را پیش خود کیرید با همه این به
که خودداری میتوانی بکنی از انجمله ذکر میکنیم حالت وحدت و تنهائی او را که در میدان
کربلا ایستاده بود و بدن نازنینش از زخم شمشیر و نیزه و تیر هزار پانصد جراحت
و سر مبارک منشق و قلب مبارک از ظاهر به زخم تیر سه شعبه پاره پاره و از باطن
از ملاحظه حالت عیال و اطفال و از ظاهر محترق و سوخته شده از حرارت تشنگی و از
باطن از سوز فرقت دوستان و در اینحال که خنجر بحنجرش گذاشته شده از انفوس طالب
مینماید پس با ملاحظه اینحال نگهدار خود را از کربه که بتحقیق کربه کردند ابن سعد و ابن
خالت و قطرات اشک از ریش انشقی جاری گشته و از انجمله انحالیرا ذکر میکنیم
که بمجلس یزید داخل کردند زنها اهل بیت و عیال و اطفال را با سرهای شهدا و
گذاشتند سرها را پیش روی یزید و ایستادند دخترها و زنها همه دست بسته
پس حاصل شد از اینوضع هیبت شنیعه و غلبه کرد کربه بر یزید و گفت قبح الله
ابن مرجانه خدا قبیح کند کوس پسر مرجانه را **مقصد دویم** در ذکر اسباب
خارجیهٔ کربه باعث کربه است از چیزهائی که مختص انحضرت است و از انها ده تا را ذکر

میکنیم

مقصد دویم

میکنیم **اول** رؤیت شبح و ظل انحضرت است در عالم اشباح و ظلال بلکه رؤیت
او در عالم قدس هم چنانکه از برای جناب ادم اتفاق افتاد در زمانی که مشاهده
فرمودند او را در عالم ذر پس ممثل فرمود خدای تعالی برای او قضیهٔ کربلا را و کربه
نمود از مشاهده او و همچنین زمانی که مشاهده نمود حضرت ابرهیم ملکوت
اسمانها و زمین را دید اشباح خمسه را و بکربه اورد او را رؤیت پنجمی از ان
اشباح **دویم** شنیدن اسم انمظلوم است چنانکه خودش فرموده ما ذکرت
عِندَ مؤمنٍ و مؤمنةٍ الا بکی و اغتم لمصابی یعنی مذکور نشده ام نزد هیچ مرد
مؤمن و زن مؤمنه را مگر اینکه کربه کرده و مغموم گشته بمصیبتهای من پس
شنیدن اسم و سبب کربه بر مؤمن است **سیم** تنطق و تکلم باسم انحضرت
باعث کربه است چنانکه جناب ادم و زکریا علیه السلام فرمودند فی ذکر الحسین
علیه السلام تسیل عبرتی و تنکسر قلبی یعنی در ذکر حضرت حسین اشک از چشم
جاری میشود و قلبم شکسته میگردد **چهارم** نظر کردن است با انحضرت
و اینمطلب بتحقیق یافت نسبت بجناب بزرگوارش از اول ولادتش و بعد از کشتن
هر وقتیکه او را میدیدند بمحض نظر باو کربه مینمودند و بتحقیق پدر بزرگوارش هم وقتی
که باو نظر نمود و کربه فرمود یا عبرة کل مؤمن یعنی ای سبب کربه همه مؤمنان
عرض کرد یا ابتاه مرا میفرمائی قال نعم یا بنی فرمود بلی ای نور دیده پس ایا
شما هم نظر کرده اید بسوی انسرور تا اشک شما جاری شود هر گاه شما نظر نکرده
اید بسوی انحضرت پس او نظر میکند بسوی شما چنانچه در حدیث صحیح است ان الحسین
علی یمین العرش ینظر الی مصرعه والی زواره و انه لینظر الی من یبکی علیه
یعنی به درستی حضرت حسین بر طرف راست عرش است نظر میکند بمقتل خود

وبسوی

عنوان ششم

و بسوز دل او خود به درستی او هر اینه نظر میکنید بسوی آنکه گریه میکنند بر او
و هیچ جای تعجب نیست که این بعد مسافت و خانه و دیوار حاجب و مانع از مشاهده
او نباشد پنجم نظر کردنست بقبر و مدفن آنحضرت چنانکه در روایت
است که حضرت صادق فرمایند الحسین غریب بارض غربة یبکیه من زاره
و یحزن له من لم یزره و یحترق له من لم یشهده و یرحمه من نظر الی قبر
ابنه عند رجلیه فی ارض فلاة و لا حمیم قربه و لا قریب قربه و محزون مشوی
یعنی حضرت حسین غریب است و در دیار غربت گریه میکند بر او هر که زیارت
کند او را و محزون میشود هر که زیارت نکرده او را و دلسوخته گردد برای
او هر که مشاهده نکرده او را و رحم میکند او را هر که نظر کند بقبر پسرش
در پایین پای که در زمین بیابان نه دوستی در نزد او و نه خویشی در قرب او
عارف گفته و کل بلدة بها قبره و کربلا کل مکان برای ششم از اسباب
گریه لمس بدن آن مظلوم است و بوسیدن او پس به درستی او هم موجب گریه است
چنانکه اتفاق افتاده برای حبش در موضعهای مخصوص بر کاهی میبوسید نحر او را
و گریه مینمود و دندانهایش را می بوسید و گریه مینمود و گاهی همه بدنش را میبوسید
و گریه مینمود پس آن مظلوم عرض کرد ای جد بزرگوار لم تبکی برای چه گریه میکنی فرمود
اقبل موضع السیوف منک وابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را از بدن تو
و گریه میکنم و هر گاه از آن بزرگوار میپرسیدند چرا گریه میفرمائی در حین بوسیدن
دندانهای ایشان را هر اینه میفرمود میبوسم جاهای چوب خیزران را و میفرمود
میبوسم دندانهایی را که در وقت رویت آنها ابن زیاد میخندید من گریه میکنم
بر خنده کردن او و هر گاه میپرسیدند چرا میبوسی روی دل او را و گریه میکنی هر اینه میفرمود

میبوسم

مقصد دوم

میبوسم جای تیرهای شمشیر را لکن خواهرش علیا جناب زینب خاتون فرموده است
که بوسه جاهای بوسه گاه حضرت حبیب الله پس برای ما ممکن نگشت زیرا که اعضای
بدن همه مجروح بود خصوصاً اگر خورد شدن دو زیر ناخن اسبان صحیح داشته
باشد بلکه اگر او هم واقع نشده باشد به تحقیق خورد شده بود از زخم تیرها
و شمشیرها و نیزه ها و پاره پاره شده بود چنانکه خود آن بزرگوار فرموده
کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات یعنی گویا میبینم بندهای بدن خود را
که قطعه قطعه میکنند آنها را درندههای بیابان و از اینجا است که زبان حال
از آن مظلوم گفته اند خاک عالم بسر کز اثر تیر و سنان جای یک بوسه من در همه
اعضای تو نیست بلی بوسید موضع را از بدنش که پیغمبر هم بوسیده بود
او را و آن بود که بوسید نحر منحوسش را یعنی گلوی بریده اش را و گویا که در ظاهر
و باطن آن موضع را که پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر او را میبوسید و از اینجهة بود
که نداکرد پیغمبر را وقتیکه دید خود را گذاشته بود بر گلوی بریده اش و عرض نمود
هذا الحسین مقطع الاعضاء یعنی یا جدا این حسین است که اعضای بدنش را
قطعه قطعه نموده اند پس از آن باز خبر داد باینکه هذا الحسین مجروز الراس
من القفا یعنی این حسین است که سر نازنین اش را از قفا بریده اند و من نمیدانم
از کجا دانست آن مخدره که سر از قفا بریده شده و شاید یکی از این دو وجه باشد
اول آنکه احتمال دارد که در وقت ذبح خود آن مخدره مشاهده نموده بود لیکن
این وجه مخالف اخبار است که ظاهر میشود از روایات که آنحضرت امر فرموده او را
که مراجعت نماید بخیام دویم آنکه شنیده باشد از مطلب از کسانیکه حاضر بودند
در قتلگاه و مشاهده نموده بودند که آنها نقل کرده باشند یا ندا داده باشند

مخدره

عنوان ششم

مخدره شنیده باشد واین هم بعید است انکه استنباط فرموده باشد از ملاحظه
جسد شریف وقتیکه اورا بان کیفیت مشاهده نموده دانست که سر مبارک
از قفا بریده شده وآن کیفیت عبارت بود از اینکه دید اورا که بر روی خود بزمین
افتاده پس از اینجا دانست وعظیم شد مصیبتش بسبب این فقره و بسبب عریان
افتادنش در بیابان واز اینجهة ندا کرد جد بزرگوارش را وخبر داد به بیابان
افتادنش واو سر از قفا بریده شدنش را هفتم از چیزهائی که اسباب
گریه است وانتساب بانجناب که موجب حزنست وگریه حتی اینکه مسماری
که منتسب به اسم ان سرور بود در میان مسمارهای پنجگانه که باسم خمسهٔ طیبه
آمده بود برای آن تأثیری بود در گریه بنا بر این مطلب انکه وقتیکه جبرئیل بحضرت نوح
آورد مسمارهای چندیکه بکشتی بزند هر مسماری را باسم پیغمبری پس از پنج
مسمار آورد برای اینکه پیش روی کشتی بزند پس گرفت یکی از آنها را سفینه در
دید نوری از او ساطع گشت جبرئیل عرض کرد این مسمار باسم خاتم انبیاست
وهمچنین بسه مسمار دیگر با ینقرار نور ساطع میگشت که باسم امیر المؤمنین
وفاطمهٔ زهرا وامام حسن بود وقتیکه خواست مسمار پنجم را بزند دید از روی
خون ظاهر گشت ودست مبارکش از آن خون پاک آغشته گردید جبرئیل
عرض کرد که این مسمار باسم حضرت حسین است وهنگامیکه اهل حسین خون
بریزند پس جوادهای حسینی خونین نگردد واین امر عجیب انکه اسباب فرح و
سرور که منتسب بانحضرت است اسباب گریه است مثل اینکه حوریهٔ مخصوصه
آنجناب در بهشت گریان است وروز عیش ولباس نو پوشیدنش گریه
موجب گریستن جدش خاتم انبیاست و باری کردنش باعث گریه است و

مقصد دوم

وفتح وظفرش در جنگ صفین سبب گریه پدرش امیر المؤمنین است او وطعام
خوب خوردنش باعث گریه بلکه حمل او باعث گریه وولادتش موجب گریه و
تهنیت او باعث گریه بلکه چنانکه همهٔ اینها روایت آمده هشتم داخل شدن
شهر شهادت آنحضرت است که ماه محرم باشد چه دخول او موجب اندوه وگلوگیر شدن
اشک چشم است در دلهای دوستانش اما ترى التأثير فی شهره مختص
شرب الماء على من رعى ایام بنی تأثیر شهر مصیبتش را که آب گلوگیر میشود
هر که مراعات وملاحظه نماید نهم وارد شدن بزمین کربلا است
که مدفن او است بر در ستی او هم باعث حزن وگریه است واین تأثیر در حق
هر پیغمبری که وارد آن زمین گردید بعمل آمده و بتحقیق وارد گشته ما من نبی
الا وقد زار کربلا یعنی هیچ پیغمبری نبوده مگر اینکه زیارت نموده کربلا را
وفرموده وفيك يدفن القمر الازهر یعنی در تو دفن میشود ماه درخشنده
وهر یک از انها وقتیکه وارد میگشت ناخوش میشد ودلتنگ وغم رسیده بود
وبلائی بود میرسید پس سر اورا از پروردگار میپرسید وجواب میرسید بود که اینجا کربلا
وبر در ستی حضرت حسین علیه السلام در این مکان کشته خواهد شد وبه جهت
نسبت باهل بیت آنحضرت هم این تأثیر را بخشید وقتیکه وارد کربلا گشتند ونازل
شدند علیا مکرمه ام کلثوم روکرد بحضرت حسین علیه السلام وعرض کرد
یا اخی هذه بادیة مهولة یعنی ای برادر اینجا بیابان هولناکی میباشد حضرت
فرمود ان ابی نام فی هذه الارض فاستیقظ باکیا بدرستی پدرم امیر المؤمنین
در این زمین خوابید وبیدار گشت در حالیکه گریان بود وفرمود رأیت ولدی
الحسین فی بحر من الدم یضطرب یعنی دیدم پسرم حسین را در دریای خون

عنوان ششم

دشت پامیر بعد فرمودند کیف تکون اذا وقعت الواقعة هیهنا یعنی چگونه
میشوی زمانی که واقعه در این مکان وقوع یافت دهم شنیدن اسم زمین
مدفن و است و اینهم در حق خود آنسرور بعمل آمده هنگامیکه وارد در زمین
کربلا گشت از اسمای آن پرسید نامهای متعدد گفتند پس از آن که گفتند کربلا
هم مبنا مند چشمهای نازنین آنمظلوم پر از اشک شد و فرمود اللهم انی
اعوذ بک من الکرب والبلاء هیهنا مناخ رکابنا و محط رحالنا و
سفک دمائنا و مذبح اطفالنا یعنی پروردگارا بر دستی پناه از هم بر دیگر
از کرب و بلا این سرزمین است جای بار انداز ما و ریخته شدن خونهای ما و محل
کشته شدن اطفال ما شعر فیها یراق دمی فیها ترد حرمی حسرات
علیهن ثوب الذل سربال فیها تقتل و تذبح اطفالی و تستعبد
الاحرار ارذال حطوا الرحال بها یا قوم وانصرفوا عنی فما لی عنها
قط ترحال یعنی در این سرزمین ریخته میشود خون من و در این سرزمین
لباس عزت را از حرم من بر غارت میبرند و لباس مذلت میپوشانند و در این
زمین شجاعان مرا میکشند و اطفال مرا بقتل میرسانند و ارذل قوم آزاده
ها را غلام و کنیز میخواهند ببندند ای یاد هارا ای قوم و شما مرا حجت تمام شد
و مرا بگذارید که از این سرزمین دیگر مرا رحلت نخواهد شد ابدا یازدهم
آب سرد نوشیدن است و اینهم اسباب گریه بود همیشه از برای حضرت صادق چنانکه
از داود رقی نقل شده میگوید بودم خدمت حضرت صادق آب میل نمود و چشمهای
مبارکش پر از اشک گردید و فرمود ما انغص ذکر الحسین علیه السلام
للعیش انی ما شربت ماء بارداً الا ذکرت الحسین الخ یعنی چه قدر منغص

ومکدر

مقصد دویم

و مکدر نموده عیش را ذکر و یاد حسین ع بر دوستی من نمینوشم آب سرد را
مگر اینکه یاد میاورم حسین علیه السلام را و از خود حضرت سید الشهداء نقل
شده شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی یعنی شیعیان من هر وقت که
آب شیرین خوشگوار خورید پس از من عطشان یاد آرید دوازدهم استشمام
و بوئیدن تربت مطهر آنحضرت پس بتحقیق جد بزرگوار شما بگریه آورده
هنگامیکه وارد گشت بخدمتش امیر المؤمنین ع میفرماید دخلت علی
رسول الله و عیناه تفیضان فقلت بابی انت وامی یا رسول الله ما
لعینیک تفیضان اغضبک احد قال لا بل کان عندی جبرئیل علیه السلام
فاخبرنی ان الحسین یقتل بشاطئ الفرات فقال هل لک ان اشمک
من تربته قلت نعم فمد یده فاخذ قبضة من تراب فاعطانیها فلم املک
عینی ان فاضتا واسم الارض کربلا حاصل مضمون آنکه میفرماید بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم دیدم اشک از دو دیده حق بین آنحضرت
کونین جاری میشود عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد آیا کسی ترا بغضب آورده
فرمود نه بلکه جبرئیل حاضر بود و خبر داد مرا که بر دوستی حسینم در کنار فرات
کشته خواهد شد و گفت بمن میخواهی که از تربت مقتولش استشمام کنی گفتم
بلی پس دست دراز کرد و قبضه از خاک انجا آورده بمن داد بمحض گرفتن
دیگر خودداری نتوانستم بکنم چشمهای خود را از گریه اسم زمین کربلا است هم
چنین بود حالت حضرت رضا علیه السلام چنانکه از ابی بکار روایت شده میگوید
زرت کربلا واخذت من عند الراس طیناً احمر فدخلت علی الرضا علیه
السلام فعرضتها علیه فاخذها فی کفه ثم شمها ثم بکی حتی جرت دموعه

ثم شمّ

عنوان ششم

ثم قال هذه تربة جدی یعنی زیارت نمودم کربلا را و از جانب سر مطهر قدری
گل سرخ برداشتم و داخل مشک بخدمت حضرت رضا آوردم آن گل را بخصوص آنان که آن را
پس آن بزرگوار گرفت او را و بو کشید بعد از آن گریستن آغاز نمود و شروع بگریه کرد
بحدی که قطرات اشک جاری شد و فرمود این تربت جد است سیزدهم
شنیدن مصیبت شهید و یا غریب و یا مظلوم است که بدرستی او هم شد که
حضرت حسین علیه السلام است چنانکه خود فرموده او سمعتم بغریب او شهید
فاندبونی یعنی هرگاه شنید بحالت غریبی یا شهیدی پس بمن ندبه و زاری
نمائید چهاردهم مصیبت آنحضرت است در وقت شنیدن او و یا تصور
و تفکر در او و از برای تاثیر ذکر مصیبت کیفیات متعدد است و مختلف میشود
باختلاف مستمعین و تفصیل اینها در مقصد آینده ذکر میشود انشاء الله
تعالی مقصد سیم در کیفیات رقت و جزع و گریه بر آنحضرت است و آن هم
چند قسم میباشد اول گریه قلبیست بحزن و اندوه و اول مراتب است
و ثمره او اینکه نفس مهموم را بمنزله تسبیح بجا میکند چنانکه فرموده اند نفس
المهموم لظلمنا تسبیح دویم بوجع و درد آمدن قلبست و در حدیث است
ان الموجع قلبه لنا لیفرح عند موته فرحة لا تزال تلك الفرحة في
قلبه حتی یرد علینا الحوض یعنی بدرستیکه کسیکه دلش در مصیبت ما
بدرد آید هر آینه در وقت مرگ شادی بکند و همیشه آن فرح در دلش
باقیست تا اینکه در حوض بما برسد سیم گریستن یا شکست در حدقه چشم بی
آنکه خارج شود و اینحالت موجب نزول رحمت پروردگار است چنانکه در
روایتست از حضرت صادق علیه السلام در ثواب گریه کننده آنکه رحمه الله قبل

ان

مقصد سیم

ان یخرج الدمعة من عینه یعنی بدرستی رحم میکند او را خدا تعالی قبل
از آنکه اشک از چشم او بیرون آید چنانچه رحم بیرون آمدن اشک از چشم با اتصالش
بچشم و ثواب این مرتبه آنست که در روایت وارد شده آنکه یوجب غفران
الذنوب و لو کانت کزبد البحر یعنی بدرستی آن اشک باعث مغفرت
گناهان میشود هر چند بقدر کف دریا باشد پنجم جاری شدن قطرات
اشک از چشم و خاصیت این پنجم نیست که معصوم علیه السلام بیان فرموده
او را فاذا خرجت الدمعة من عینه فلو ان قطرة منها سقطت في
جهنم لاطفئت حرها یعنی زمانی که بیرون آمد اشک از چشم او پس هر گاه
بدرستی قطره از آن اشک بجهنم افتد هر آینه خاموش میکند حرارت او را
ششم سیلان اشک است بر رو و سینه و محاسن و این قسم گریه حضرت
صادق علیه السلام است وقت استماع مرثیه و فرمود بعد از این قسم ذکر لقد
بکت الملائکة کما بکینا او اکثر یعنی بتحقیق گریه نموده ملائکه هم این
نحو که ما گریه کردیم یا زیادتر از این و لقد اوجب الله لك الجنة باسرها
و بتحقیق واجب فرموده خداوند عالم برای تو بهشت را سراسر هفتم
صراخ و نحیب و شهقه کشیدن و بیرون آمدن روح از گریستن پس اولی
که عبارتست از ناله و فریاد کردن باشد بتحقیق حضرت صادق دعا کرده بر چنین
شخص بفرمایش خودش که در دعا عرض میکند اللهم ارحم تلك الصرخة
التی کانت لنا یعنی پروردگارا رحم کن باین صداها که در مصیبت ما بلند
میشود و دویمی که عبارت از شهقه و گرفتن گلو است و اما نفس انسان
تعقد کبری فاطمه زهرا علیها السلام است در هر روز فانها تشهق کل یوم

شهقة

عنوان سیم

شفقة على ولدها حتى تسكنها ابوها یعنی مانند شفقه میکشد هر
روز بر فرزندش و ناله میکند تا اینکه پدر بزرگوارش او را ساکت میکند
و سیم فرمایش ابو ذر او قتیکه بمردم خبر داد شهادت حضرت حسین را فرمود
هرگاه میدانستید بزرگی این مصیبت را هر اینه انقدر گریه میکردید تا
روح از بدن شما مفارقت مینمود هشتم عویلیست که باواز بلند گریستن
باشد و انسیتم را چگونه بیان کنم امر کنند باو را که از عجایب است پس میگویم
به درستی یزید قاتل حضرت سید الشهدا امر نمود که بعویل عزای او را برپا
نمایند و بر روی خود هند گفت اعولي عليه يا هند وابكي فانه صريخة
قريش عجل عليه ابن زياد یعنی ای هند باواز بلند بر او گریه کن زیرا که او
داد رس قریش است بتعجیل نمود بر قتل او پسر زیاد و این کیفیت در وقت مخصوص
بوده ذکر او بر روی خواهد امد انشاء الله تعالی دهم بر سر فرود
زدنست و ابراهیم عبد الله پسر عمر کرد وقتیکه خبر شهادت حسین علیه السلم
بوی رسید و در ان حین فریاد میکرد لا يوم كيوم الحسين عليه السلم
یعنی نیست روز مصیبتی مثل روز مصیبت حسین تا اینکه ساکت نمود
او را یزید با انچه ساکت کرد دهم خود را شبیه گریه کننده کان نمودن است که
اسم او را تباکی میگویند که در فضل وی مخصوصا وارد گشته ان من تباكى
فله الجنة یعنی به درستی هر که در مصیبت ان سرور تباکی هم کند پس
از برای او است بهشت یعنی وقتیکه قلب قساوت کرفت و نسوخت بر انحضرت
اقلا سر را کج کرده و خود را شبیه نماید بمصیبت زده کان در انکستان
ووقت و اظهار اندوه و نمیدانم چگونه قلب را قساوت میکیرد و نمیسوزد بر مصیبة

مظلومیکه

مقصد سیم

مظلومیکه صبر هم میکیرانید هرگاه محقق شود صبر بر مصائب او و منشا این
قساوت دو امر است اول حرص و فزونی خواهی است در طلب فضول دنیا
از ما یحتاج دنیا پس به درستی اسفساوت از تاثیر او است و بتحقیق در ادعیه
وارد گشته اللهم اني اعوذ بك من قلب لا يخشع وعين لا تدمع وبطن
لا يشبع یعنی پروردگارا پناه ادم به درگاه تو از قلبیکه خشوع نکند و چشمیکه
اشک نریزد و شکمیکه سیر نشود دویمی کثرت و زیادی کلام است در چیزیکه
فایده بحال شخص ندارد چنانکه در روایت امده و علاج این قساوت دست
کشیدن است تبرئتیم که بتحقیق وارد گشته که او بر میدارد قساوت را علاوه
از انچیزیکه در او هست یازدهم کریستن است بدون اشک بجهة خشک
شدن چشم از اشک از بسکه امده باشد و بتحقیق اتفاق افتاد اینحالت باهل
بیت انحضرت بعد از انکه بمدینه مراجعت نمودند و برپا داشتند عزا او معالجه
کردند او را بسویق که قاووت باشد که موجب زیادی اشک چشم است د
وازدهم گریه کردنست بحدیکه اثرش بر شخص ظاهر شود و او را از طعام
وشراب بکذارد و این قسم هم وارد گشته در روایت مسمع بن عبد الملك
وقتیکه خبر داد بحضرت صادق علیه السلم اینکه اینحالت بمن رو میدهد
وقت ذکر حسین علیه السلم و یاد اوردنش مصائب او را انحضرت فرمود
رحم الله دمعتك یعنی خدا رحمت کند اشک چشمت را پس از ان ذکر
فرمود برای او اجر او را که حاصل میشود برایش از اول زمان احتضارش تا انقضا
روز قیامت و بر روی دنیا میکنم تفصیل او را وقت بیان خواص گریه انشا
الله تعالی مقصد چهارم در بیان مجالسی است که منعقد شده برای

ذکر

عنوان ششم

ذکر مصیبت آنحضرت و گریه بر او و آنها هم پنج نوع است اوّل آن مجلسی
که منعقد شده قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام دوّم آن مجلسیست
که منعقد شده بعد از خلقت آدم و قبل از ولادت آنحضرت و قبل از شهادت
چهارم آن مجلسیست که منعقد شده بعد از شهادت آنحضرت در دنیا
پنجم آن مجلسیست که منعقد میشود بعد از فنای دنیا در روز قیامت
امّا نوع اوّل دو مجلس است هر چند تعبیر به مجلس هم مجاز است اوّل
محل تقدیر او است زمانی که مقدّر فرمود شهادت آنحضرت را ایزد تعالی
و قضا نمود او را و نوشت او را قلم بر لوح پس محزون گشت بر او قلم و لوح
دوّم حول عرش است قبل از خلقت آدم علیه السلام اذ قال ربّک للملائکة
انّی جاعل فی الارض خلیفة وقتیکه پروردگار تو فرمود بملائکها به درستیکه
من قرار دهنده ام در زمین خلیفه بر مخلوقاتی که قبل از آدم بودند قالوا
اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء در بعضی از تفاسیر آمده
که بدرستی ملائکها ملاحظه کردند در این امر شهادت حسین را پس
از روی حزن و حسرت گفتند آیا قرار میدهی در زمین کسیکه افنا میکند
در او و خون ریزی میکند خداوند عالم فرمود انّی اعلم ما لا تعلمون
بدرستی من میدانم چیزی را که نمیدانید شما نوع دوّم و آن چهار
مجلس است اوّل عرش است زمانی که حضرت آدم نظر نمود بساق عرش دید اسما
خمسه طیبه را و تلقین نمود او را جبرئیل اینکه بخواند این دعا را یا حمید
بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمة یا محسن بحق الحسن و
الحسین و منک الاحسان پس خواند و قتیکه باسم حسین رسید اشکهای

جاری

مقصد چهارم

جاری گشت و قلب مبارکش بدرد آمد فقال یا اخی فی ذکر الخامس ینکسر
قلبی و تسیل عبرتی یعنی فرمود ای برادر من جبرئیل در ذکر پنجمی از این اسما خمسه
قلبم شکسته میشود و اشک چشم جاری میگردد پس جبرئیل شروع نمود به ذکر
سبب و بیان مصیبت حضرت سید الشهدا و جناب آدم و ملائکها در اینجا
حاضر بودند و میشنیدند و گریه میکردند فقال و ولدک هذا یصاب بمصیبة
تصغر عندها المصائب یعنی جبرئیل عرض کرد یا آدم این پسر تو مصیبت
زده میشود بمصیبتی که جمیع مصیبتها نزد او کوچک میشود حضرت آدم فرمود
چه چیز است آن مصیبت عرض کرد یقتل عطشانا غریبا وحیدا فریدا
لیس له ناصر و لا معین و لو تراه یا آدم و هو یقول وا عطشاه وا
قلة ناصراه حتی یحول بینه و بین السماء کالدخان فلم یجبه احد
الا بالسیوف و شرب الحتوف فیذبح ذبح الشاة من قفاه و ینهب رحله
و تشهر رؤسهم فی البلدان و معهم النسوان کذلک سبق فی
علم الواحد المنان یعنی این مظلوم کشته میشود در حالتی که تشنه و غریب
یکه و تنها است نه از برای او ناصری است و نه معین و هرگاه ببینی او را
و او میگوید وا عطشاه از تشنگی و وا قلة ناصراه از بی یاری بمرتبه که حایل
میشود تشنگی میان او و آسمان مثل دود و کسی بر او جواب نمیدهد مگر به
شمشیرها و شربت مرگها و کشته میشود مثل کشته شدن گوسفند از
سر خود و غارت میشود و سرهای آنها را در شهرها میگردانند و با آنها
زنان اهل بیت چنان گذشته در علم خدای واحد منان مجلس دوّم
و سیّم بهشت است در او منعقد گشته دو مجلس مجلس اوّل مرثیه خوان

او

عنوان ششم

او حور بیراست و مستمع حضرت رسول خدا و جبرئیل علیهما السلام است و دوّیمی مرثیه خوان در کوچه جبرئیل و مستمع رسول خدا او حور العین اما اوّلی پس در بحار از حضرت رسول مختار علیه و علی آله صلوات الله الملک الجبار روایت شده قال لمّا اسری بی اخذ جبرئیل علیه السلام بیدی فادخلنی الجنّة وانا مسرور فاذا انا بشجرة من نور مکللة بالنور فی اصلها ملکان یطویان الحلی والحلل الی یوم القیمة ثم تقدمت فاذا انا بتفاح لم ار اعظم منه فاخذت واحدة ففلقتها فخرجت علیّ منها حوراء کانّ اجفانها مقادیم اجنحة النسور فقلت لمن انت فبکت وقالت لابنک المقتول ظلما الحسین بن علی ابن ابی طالب علیهما السلام

حاصل معنی آنکه پیغمبر فرمایند زمانی که معراج نمودم باسمان جبرئیل از دستم گرفت و مرا داخل نمود بر بهشت و من شاد و مسرور بودم که در آن حین درختی از نور دیدم که مطرز بود از نور و در زیر آن درخت دو ملکی دیدم مشغول بودند باینکه حله ها و زینت با و میپیچیدند تا روز قیامت پس قدری پیش رفتم و سیبی دیدم که از او بزرگتر سیبی ندیده بودم گرفتم او را و شکستم از میان وی حوریه بیرون آمد که مژگانهای وی در سیاهی پرهای مرغ نسر بود بوی گفتم برای کی هستی تو گریه نموده و گفت برای پسرت آنچنان که بظلم و عدوان شهید شده حسین بن علی ابن ابیطالب واما دوّیمی پس در روایت آمده که ان الحسن لمّا دنت وفاته جری السم فی بدنه واخضر لونه فقال له الحسین ما لی اری لونک مائلا الی الخضر فبکی وقال یا اخی لقد صدق جدی فی وفیک ثم اعتنقه وبکیا کثیرا یعنی بر دوستی حضرت

حسن

مقصد چهارم

حسن علیه السلام هنگام رحلتش چون اثر زهر بهمه بدن او رسیده و رنگ مبارک اش سبز گشته بود مظلوم کربلا بوی عرض کرد چه باعث شده که می بینم رنگش بخیف مایل بسبز است پس گریه نمود و فرمود ای برادر بتحقیق است فرمود جدم در حق من و در حق تو پس از آن با وی معانقه نمود و خیلی با هم گریستند بعد از آن از فرمایش جدش بر دکوا خود پرسید و او هم فرمود اخبرنی جدی قال لمّا دخلت لیلة المعراج الجنّة رأیت قصرین عالیین متجاورین علی صفة واحدة احدهما من الزبرجد الاخضر والاخر من الیاقوت الاحمر فسئلت جبرئیل فقال احدهما للحسن والاخر للحسین فقلت لم لم یکونا علی لون واحد فسکت جبرئیل فقلت لم لا تتکلم قال الحیاء منک فقلت سئلتک بالله الا ما اخبرتنی فقال اما خضرة قصر الحسن فانه یموت بالسم ویخضر لونه واما حمرة قصر الحسین فانه یقتل ویحمر وجهه بالدم فعند ذلک بکیا وضج الحاضرون بالبکاء

یعنی پیغمبر خدا خبر داد مرا جدم و فرمود وقتیکه داخل گشتم شب معراج بر بهشت دیدم دو قصری بلند نزدیک بهم هر دو در یک صفت که یکی از زبرجد سبز و دیگری از یاقوت سرخ بود از جبرئیل پرسیدم از آنها گفت یکی از آنها برای حسن و دیگری برای حسین علیه السلام میباشد پس گفتم چرا هر دو اینها بر یک رنگ نشد اند جبرئیل ساکت گردید گفتم چرا تکلم نمیکنی عرض کرد حیا میکنم از تو پس من گفتم بخدا از تو سوال میکنم تا اینکه خبر دهی مرا از سرّ این پس گفت اما سرّ سبزی قصر حسن اینست که بزهر کشته میشود و رنگ سبز میشود و اما سرخی قصر حسین بجهة اینست که او کشته میشود بشمشیر و نیزه و تیر و رنگش سرخ میشود از خون پس در آن

خال

عنوان ششم

خاک کربلا کردند و حاضرین هم بگریه و ناله صدا را بلند نمودند **مجلس چهارم** مجلس آدم ع بود در کربلا هنگامیکه طواف میکرد و میگشت یکدفعه زمین زا و فکر رسید بمقتل حضرت سید الشهدا ع پایش بمیان دکش لغزید و بر زمین افتاد و خون از پایش جاری گشت پس سر خود را بلند نمود و عرض کرد پروردگارا هل حدث ذنب آخر فعاقبتنی ایا بار الها ز من ترک اولی سر زده که مرا معاقب میفرمائی پس وحی رسید که لا ولکن یقتل فی هذه الارض ولدک الحسین ظلما فسال دمک موافقة لدمه یعنی نه بلکه از تو سر نزده ولکن کشته میشود در این زمین پسرت حسین از روی ظلم پس جاری گشت خون تو تا موافقت نماید بخون او پس آدم گفت من القاتل له کیست کشنده او فاوحی الیه یزید فالعنه پس وحی رسید بر وی که او یزید است لعن کن بر او فلعنه اربعا و مشی خطوات الی جبل عرفات پس بر یزید چهار مرتبه لعن کرد و چند قدمی برداشت تا بکوه عرفات رسید **مجلس پنجم** کشتی نوح بود هنگامیکه رسید بالای زمین مقتل حسین ع و بمحل طوفان کشتی اهل بیت کشتی زمین گیر شد و حضرت نوح ع از غرق ترسید و عرض کرد الهی طفت الدنیا وما اصابنی فزع مثل هذه الارض یعنی پروردگارا جمیع روی زمین را گشتم و بمن صدمه نرسید مثل صدمه این زمین پس نازل شد جبرئیل و خبر داد او را بقضیه حضرت حسین ع و گفت که کشته میشود در این مکان پس حضرت نوح و اصحاب کشتی از استماع این خبر همه گریستند و بقاتل آن مظلوم لعنت کردند و گذشتند **مجلس ششم** مجمع البحرین است زمانیکه حضرت موسی ع با جناب خضر ع ملاقات نمود و بخبر داد احوالات سید کائنات و عترت طاهره او را و از مصیبتهای آنها تا اینکه رسید بمصیبت سید الشهدا ع پس صدا بگریه بلند

مقصد چهارم

بلند نمودند چنانچه در روایتست **مجلس هفتم** بساط جناب سلیمان و لشکر او از جن و انس و طیر است وقتیکه بساط وی که در هوا از راه میرفت رسید بمحاذی مقتل آنحضرت باد هوا سه دفعه بساط را چرخ داده بزمین فرو آورد پس حضرت بباد عتاب فرموده باد شروع کرده بذکر مصیبت آنحضرت و عرض کرد ان هنا مقتل الحسین والخ یعنی بدرستی اینجا مقتل حسین است انا آخر حدیث **مجلس هشتم** کنار حوض است بر آنحضرت ابراهیم ع زمانیکه ملاحظه نمود ملکوت آسمانها و زمین را و دید شبح حسین ع را پس بگریست **مجلس نهم** و مجلس دویم بود بر آنحضرت ابراهیم ع هنگامیکه خواست بتها را بشکند فقال انی سقیم یعنی بدرستی من دردناکم برای آن مصیبتهائیکه بحضرت حسین ع رسید **مجلس دهم** مجلس سیم بود بر آنحضرت ابراهیم ع در کوه منی وقت فدا آمدن قوچ گوسفند عوض پسرش قال الرضا لما امر الله عز وجل ابراهیم علیه السلم ان یذبح مکان ابنه اسماعیل علیه السلم الکبش الذی نزل علیه تمنی ابراهیم علیه السلم ان یکون قد ذبح ابنه اسماعیل بیده وانه لم یؤمر بذبح الکبش مکانه لیرجع الی قلبه ما یرجع الی قلب الوالد الذی یذبح اعز ولده علیه بیده فیستحق بذلک رفع درجات اهل الثواب علی المصائب فاوحی الله عز وجل الیه یا ابراهیم من احب خلقی الیک فقال یا رب ما خلقت خلقا هو احب الی من حبیبک محمد صلی الله علیه وآله حاصل معنی آنکه از حضرت رضا روایتست میفرماید وقتیکه امر فرمود خداوند عز و جل بجناب ابراهیم ع اینکه بجای پسرش اسماعیل ذبح نماید قوچی را که بر او نازل شده بود آرزو کرد ابراهیم ع که کاش میبود کسیکه ذبح کرده بود پسرش اسماعیل را بدست خود و مامور نشده

بود به ذبح فرزند خود تا برسد بقلبش و از درد آنچه میرسید بقلب پدری که بکشد
عزیزترین پسرش را بدست خود تا مستحق شوی بجهت آن بلندترین درجات اهل
ثواب بر مصیبتها پس وحی فرمود خداوند عز و جل بسوی وی یا ابرهیم کیست محبوبترین
خلق بسوی تو عرض کرد پروردگارا خلق نفرمودی خلقی را که او محبوبتر باشد نزد من
از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله فاوحی الله الیه افهو احب الیک
ام نفسک قال بل هو احب الی من نفسی قال فولده احب الیک ام
ولدک قال بل ولده قال فذبح ولده ظلما علی ایدی اعدائه اوجع لقلبک
او ذبح ولدک بیدک فی طاعتی قال یا رب ذبحه علی ایدی اعدائه اوجع
لقلبی قال یا ابرهیم فان طائفة تزعم انها من امة محمد صلی الله علیه و آله
ستقتل الحسین ابنه من بعده ظلما و عدوانا کما یذبح الکبش و
یستوجبون بذلک سخطی پس وحی فرمود خدای تعالی بسوی او یا ابرهیم دوستتر
میداری یا خودت را عرض کرد بلکه او دوستتر است از خودم فرمود پس ولد او
محبوبتر است نزد تو یا ولد خودت عرض کرد بلکه ولد او پس فرمود کشته شدن ولد او
ظلما در دست دشمنانش بقلب تو اوجع است یا کشته شدن پسر بدست خودت در طاعت
من عرض کرد یا رب کشته شدن او در دست دشمنانش اوجع و دردناکتر است
بقلب من فرمود یا ابرهیم پس بدرستی طائفه که گمان میکنند که آنها از امت محمد
میباشند میکشند پسر او حسین را بعد از وی از روی ظلم و عدوان چنانکه
کشته میشود قوچ گوسفند و مستحق میشوند بسبب این عمل سخط و غضب مرا
فجزع ابرهیم بذلک و توجع قلبه و اقبل یبکی فاوحی الله عز و جل یا
ابرهیم قد فدیت جزعک علی ابنک اسمعیل لو ذبحته بیدک بجزعک

علی

علی الحسین و قتله و اوجبت لک درجات اهل الثواب علی المصائب و
ذلک قول الله عز و جل و فدیناه بذبح عظیم پس ابرهیم از شنیدن این
مصیبت جزع نمود و قلب مبارکش بدرد آمد و شروع نمود بگریه کردن پس وحی
فرستاد خدای عز و جل یا ابرهیم بتحقیق فدا و عوض نمودم جزع تو را بر پسرت
اسمعیل که هرگاه او را بدست خود میکشتی بجزع تو بر حسین و بکشته شدن
او و واجب کردم بتو درجات اهل ثواب بر مصائب را و اینست مفاد فرمایش خداوند
عز و جل که میفرماید فدا نمودیم او را بذبح عظیم مجلس یازدهم مجلس
چهارم است برای ابرهیم خلیل الله در کربلا زمانی که رسید بکربلا پای اسب
لغزید و از اسب بزمین افتاد و سر مبارکش زخم شد عرض کرد پروردگارا
ما حدث منی چه چیز از من سر زده پس نازل گشت جبرئیل و گفت یا ابرهیم از تو
ترک اولائی سر نزده و لکن در این مکان کشته میشود سبط خاتم انبیاء
پس جاری گشت خون تو موافق خون او فرمود یا جبرئیل کیست قاتل او عرض کرد
لعین اهل السموات و الارضین و القلم و جری اللوح بلعنه بغیر اذن
یعنی لعن شده اهل آسمانها و زمینها و قلم نوشت بر لوح لعن وی را بدون اذن
خدا پس وحی فرمود خدای تعالی بسوی وی که بدرستی تو مستحق ثنا گشتی بسبب این
لعن کردن پس حضرت ابرهیم دست خود را بلند فرمود و بر یزید لعن زیادی کرد
و اسب او آمین میگفت بزبان فصیح ابرهیم فرمود چه چیز فهمیدی تا اینکه آمین
کردی بدعای من عرض کرد یا ابرهیم تا حال فخر میکردم بسوار شدن تو بر من پس حالا که
پایم لغزید و از پشت من بزمین افتادی خجلت و شرمندگی من بزرگ شد و سبب
این از یزید است مؤلف گوید شاید محل افتادن حضرت ابرهیم از اسب محل افتادن

حضرت

عنوان ششم

حضرت حسین کشته شد از اسب پس ملاحظه کن فرق ما بین این دو افتادن را مجلس
دوازدهم مجلس اسماعیل ذبیح الله در شریعه فرات و این وقتی بود که گوسفندان
آنحضرت در کنار نهر فرات چرا میکردند پس شبان خبر داد که چند روز است
که گوسفندان از این آب نمی‌نوشند از پروردگار خود سر آن را مسئلت نمود بوحی
رسید که از گوسفندان سؤال کن پرسید از گوسفندان که چرا آب نمی‌نوشید بزبان فصیح
گفت که بما رسیده بر دستی پسر تو حضرت حسین سبط حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله کشته میشود در این مکان تشنه کام ما هم نمی‌نوشیم از این مشرعه
بجهت حزن و اندوه ما بر وی **مجلس سیزدهم** مجلسی بود برای حضرت عیسی بن مریم
علیهما السلام در کربلا که مرثیه‌خوان او او هو بود و گریه کننده اجنه و حوا و این
بود چنانکه روایت نموده ابن عباس و به زودی ذکر میکنیم روایت را **مجلس**
چهاردهم طور سینا بود مرثیه‌ها چند ذکر کننده مصیبت حسین بود که از
جانب پروردگار رب العالمین و مستمع حضرت موسی و از اینها یکی وقتی بود که
دید حضرت موسی مردی را از بنی اسرائیل که با تعجیل میرود در حالتیکه رنگش
زرد شده و بندهای بدنش میلرزد و بدنش مضطرب است و چشمهایش گود
گشته دانست که بمناجات میرود عرض کرد یا نبی الله قد اذنبت ذنبا عظیما
فاسئل ربک ان یعفو عنی یعنی ای پیغمبر خدا بتحقیق گناه بزرگی از من سر زده
از پروردگارت مسئلت کن ببخشد مرا وقتیکه رسید بمقام خود مناجات
نموده و عرض کرد رب انت العالم قبل نطقی پروردگارا تو عالمی قبل از تکلم
من که بر درستی فلان بنده تو گناه بزرگی کرده و از تو سؤال عفو کرده فرمود
یا موسی اغفر لمن استغفرنی الا قاتل الحسین یعنی ای موسی می‌بخشم هر کسیکه

طلب

مقصد چهارم

طلب مغفرت کند از من مگر قاتل حسین را عرض کرد یا رب کیست حسین قال
الذی مرّ ذکره علیک بجانب الطور فرمود آنکسی است که گذشت ذکر او بر تو
در جانب طور قال و من یقتله عرض کرد کی میکشد او را فرمود میکشد او را امت
جدش که ظالمند و طاغیند در زمین کربلا پس میاید اسب او و صدا و شیهه
کشد و در صدای خود گوید الظلیمة الظلیمة من امة قتلت ابن بنت نبیها
یعنی فریاد فریاد از امتی که کشتند پسر دختر پیغمبر شان را فیبقی ملقی علی الرمال
بغیر غسل و لا کفن و ینهب رحله و تسبی نساءه فی البلدان و یقتل نا
صره و تشهر رؤسهم مع راسه علی اطراف الرماح یعنی میماند بدن او بالای
ریگها بیغسل و بیکفن و خیمه‌های وی غارت میشود و زنهای او را اسیر در شهرها
میگردانند و یاوران او را میکشند و سرهای آنها را با سر آنحضرت بسر نیزه‌ها
میزنند یا موسی صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلده منکمش یستغیثون
فلا ناصر و یستجیرون فلا مجیر فبکی موسی علیه السلام فقال سبحانه یا موسی
اعلم انه من بکی علیه او ابکی او تباکی حرمت جسده علی النار یعنی ای موسی
اطفال آنها از تشنگی هلاک میشوند و مردان آنها پوست بدنشان بهم جمع
شده از تشنگی یا از کثرت زخم طلب یاری میکنند کسی آنها را یاری نمیکند و فریاد
میکشند کسی به فریاد ایشان نمیرسد پس حضرت موسی گریست بعد خطاب رسید
یا موسی بدانکه بدرستی هر کسیکه با مظلوم گریه میکند یا کسی را بگریاند یا خود را
شبیه گریه کننده کند نماید حرام میکنم بدن او را بر آتش مؤلف گوید گوارا و خوش
باد کسانی را که بر ایمان ثابت قدم بودند و یا احباب موسی کلیم الله مشافه بودند و هر زمان
آنها را حاجتی رو میداد یا طلب مغفرتی مینمودند از موسی مسئلت میکردند تا

در مقام

عنوان ششم

در مقام مناجات عرض انها بدرگاه قاضی الحاجات نماید لکن میگویم از انبیا
کلیم اللهی هست که صاحب ید و بیضا و عصا و آیات است و او ایستاده دائم
الاوقات در مقام مناجات بر یمین عرش نه بر طور سینا و آنحضرت طلب مغفرت
میماید برای امامی انکار او مسئلت نموده باشیم ولیکن کلیم ما از امثال او وردی
نپوشیده بلکه سرخی فرا گرفته بدنها بلرزه نیامده بلکه بدنها و اعضای
ما از هم جدا شده **مجلس یازدهم** بیت المقدس است اشاره کننده
بر مصیبت بجوار جمال خداوند متعال و گریه و ندبه کننده جناب زکریا است رو
و ذکر این در روایتی است که از حضرت حجة القائم عجل الله فرجه نقل شده که
فرمایند ان زکریا سئل ربه ان یعلمه اسماء الخمسة فاهبط علیه جبرئیل
فعلمه ایاها وکان زکریا اذا ذکر محمدا وعلیا وفاطمة والحسن علیهم
السلام سری عنه همه وانجلی کربه واذا ذکر اسم الحسین علیه السلام
خنقته العبرة ووقعت علیه البهرة یعنی بدرستی جناب زکریا از پروردگار
خود مسئلت نمود که اسما خمسه طیبه را بوی تعلیم نماید جبرئیل نازل شده و بوی
تعلیم داد پس جناب زکریا هر وقتیکه متذکر اسم مبارک محمد و علی و فاطمه و حسن
میشد هم او زایل میشد و حزن و اندوه وی مرتفع میشد و زمانی که متذکر
اسم حسین میشد گریه گلویش را میگرفت و حالت تنگی نفس و اضطراب بوی روی
داد پس روزی بدرگاه احدیت عرض کرد الهی ما لی اذا ذکرت اربعة منهم
تسلیت باسمائهم من همومی واذا ذکرت الحسین علیه السلام تدمع
عینی وتثور زفرتی فانباه الله تعالی عن قصته فقال کهیعص فالکاف
اسم کربلا والهاء هلاک العترة الطاهرة والیاء یزید لعنه الله وهو ظالم

مقصد چهارم

گاهی خود انسرور و گاهی جبرئیل و گاهی ملک القطر و گاهی دوازده ملکی
که بزیارت آنحضرت آمده بودند بصورتهای مختلفه پس برای وی مرثیه خوان
حضرت حسین را خواندند و گاهی همه ملائکه‌ها در حدیث آمده لم یبق ملک
الا نزل یعزیه بالحسین یعنی نماند ملکی مگر اینکه نازل شده بر پیغمبر و تعزیت
داده ختم المرسلین را بمصیبت ابی عبدالله و اینکه بمجالس داخل میشود بجهت
علیکه هر وقتی که اراده میکنم شماره و ضبط این مجالس نبویه را از کیفیت و
مکان و زمان و گریه کننده و مرثیه گوینده قادر نمیشوم پس بتحقیق ظاهر
شد برای من از تتبع احادیث اینکه بدرستی از وقتی که متولد شد حضرت
حسین بلکه از زمانی که حامله شده بود مادرش صدیقه طاهره مجالس
حضرت پیغمبر همه اش مجلس مرثیه آنحضرت بوده شب و روز خواه در مسجد و
خواه در خانه‌ها و خواه در باغستان و خواه در کوچه‌ها و مدتها هم در سفر
و هم در حضر هم در بیداری و هم در خواب و بوده مرثیه خوانی انسرور گاهی
بزبان خویش برای اصحابش و گاهی بشنیدنش از ملائکه و گاهی خود انسرور
متذکر گشته و آه میکشید و گاهی متمثل میشد در نظرش جوان سرور حالات
او میفرمود کانی به یستغیث فلا یغاث یعنی گویا میبینم او را که استغاثه میکند
و کسی او را یاری نمیکند و گاهی میفرمود کانی بالسبایا علی اقتاب المطایا
گویا میبینم اسیران را که بر بالای جهاز شتران سوارند و گاهی میفرمود کانی
براسه وقد اهدی الی یزید لعنه الله فمن نظر الی راسه وفرح بذلک
خالف الله بین لسانه وقلبه یعنی گویا که میبینم سر آن مظلوم را که هدیه
فرستاده‌اند پیش یزید لعنه الله پس هر کسیکه بسر بریده او نظر کند و فرحناک

عنوان ششم

مخذلون ہمّام مخالفت انداختہ میان بانش ودلش کو یا مراد این باشد کہ
اقرار اسلام زبانی وبے مخالف با اعتقاد قلبی او است وکاہے میفرمود صبرًا یا ابا
عبد اللہ یعنی بر تو باد بصبر یا ابا عبد اللہ بر مصائب وکاہے میدید قاتل آنحضرت را
پس متغیر میگشت روی مبارکش وبود سبب گریہ آنحضرت کاہے مجرد نظر با مظلوم
وکاہے بر داشتن او وکاہے بوسیدن او وکاہے آمدن او بسوی آنحضرت وکاہے رفتن او
نزد آنحضرت وپوشیدن لباس نو میکرد وباعث گریہ بود او را شادی او ودر وقت عید
باعث گریہ آنحضرت بود وباز بکردنش با وے باعث گریہ بود وطعام الذی بخوردش
گریہ او بود وگرسنگی او گریہ او بود وگریستن او گریہ او بود وسائلت آنحضرت هر وقتی
کہ اندر خانہ فاطمہ زہرا میگذشت وصدای گریہ او را میشنید گریہ مینمود ونزد فاطمہ
میآورد ومیفرمود سکینہ اما علمت ان بکائہ یوذینی یعنی ای فاطمہ ساکن نو بکن
مرا آیا ندانستہ کہ بدرستی گریہ کردن او مرا بدرد میآورد وهمچنین استماع تعزیت
او گریہ او را است وبہ تحقیق ہر ملکی بخدمت آنحضرت از آنجانا و در حضرت دفعہ
گریہ کرد وکاہے بخاطر میآورد تا نلش او گریہ مینمود این مجمل کلام بود در مجالس آنحضرت
واما تفصیل پس بدرستی زمانی کہ نزدیک شد زمان حمل فاطمہ با آنحضرت منعقد شد
مجلس عزا برای او نزد حضرت سغیمبر بجوئیکہ متعسر نام متعدد است در آن انهار زمان وفاتش
بنا اسم طلب آنکہ زمانی کہ با آنحضرت خبر دادند کہ از فاطمہ زہرا متولد میشود حضرت حسین
خبر دادند بشہادتش هم پس گریہ کرد پس از آن وقتیکہ حاملہ گشت با و فاطمہ حضرت
گریہ کرد پس از آن زمانی کہ وضع حمل نمود ودر همان حال در میان پارچہ از پشم سفید
بخدمت آنحضرت آوردند بگوش راستش اذان داد وبگوش چپ او اقامہ خواند پس از آن
در آغوش مبارک خود گذاشت وبوی نظر نمود ومرثیہ گفت وگریست وفرمود سکوت

لک

٧ پس بود دو

مقصد چهارم

لک حدیث اللهم العن قاتلہ یعنی بر تو کہ حدیثی ووقعہ برای تو اتفاق افتد
پروردگارا بر قاتل وی لعنت کن چون هفت روز از مولود وگذشت یک گوسفند
قوچ املح عقیقہ از آنحضرت فرمود وسرش را امر فرمود تا تراشیدند وهم وزن موهای
سر از نقرہ او را در راه خدا تصدق داد وبا خلوق کہ قسمی است از عطر سر او را
تراشیدند پس از آن با غوش مبارک خود گرفت ومرثیہ خواند وگریست والتزم وی
فرمود یا ابا عبد اللہ عزیز علی یعنی ای ابا عبد اللہ خیلی گران است بر من مصیبت تو
پس از آن فرمود اللهم انی اسئلک فیهما ما سئلک ابراهیم فی ذریتہ اللهم انی
احبهما واحب من یحبهما یعنی پروردگارا بدرستی من از تو مسئلت میکنم در
خصوص این دو نور دیدہ آنچہ را کہ مسئلت نمود حضرت ابراهیم در خصوص ذریہ خود
پروردگارا بدرستی من دوست میدارم انها را ودوست میدارم آنکسی کہ دوست
بدارد انها را پس از آن زمانی کہ یکسالہ شد ملائکہ ہا نازل میشدند دوازدہ ملکی بود
بصورتهای مختلفہ یکی از انها بصورت بنی آدم بود وانها پرها خود را گشودہ بودند
ومرثیہ میخواندند وتعزیت میدادند با آنحضرت ونازل گشت ملک فطرس وتعزیت
داد با آنسرور وبعد از آن بتدریج میآمدند تا اینکہ نماند ملکی مگر اینکہ نازل شد
بخدمت آنحضرت ودر مصیبت حسین او را تعزیت دادند وگوئی کہ شہادت او را
برای آنحضرت چنانکہ در روایات معتبرہ وارد گشتہ واین محض برای تعزیت شدن
انها بود بہ ثواب تعزیت برسول اللہ وگرنہ اخبار شہادت در دو دفعہ واقع العلم اللہ
بود بعد بدرستی ملائکہ برتبت مقدس آنحضرت بخدمت جد بزرگوارش میآوردند
واول کسیکہ آوردہ بود جبرئیل بود چنانکہ در روایتست کہ حضرت علی ابن ابی طالب
میفرماید داخل شدم بخدمت حضرت رسول خدا دیدم کہ از چشمان مبارکش اشک جاری است

عزت

٧ بخلافه منا الخصائص نبی اکرام انہ علیہ السلام تعظم لها اکرکی از انها نازل شده

عنوان ششم

عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله بچه جهت از چشمهای مبارک
اشک جاری میشود آیا کسی تو را بغضب آورده حضرت فرمودند بلکه خبر داد مرا جبرئیل
که بعد از من فرزندم حسین در زمین کربلا کشته میشود و آورد بمن از تربت او
و استشمام نمودم دیگر خودداری نتوانستم تمام از جریان اشک و تمام آن زمین
کربلا است و زمانیکه امام مظلوم تشنه دو سالگی رسید حضرت رسول الله
بسفری تشریف بردند پس ایستادند در اثنای بعضی طریق و فرمودند انا لله و انا الیه
راجعون و اشک از دیدهای مبارکش جاری گشت از سر وی
پرسیدند عرض نمودند که جبرئیل مرا خبر داد از زمینی که در کنار فرات که او را کربلا
میگویند کشته میشود در آن زمین فرزندم حسین علیه السلام گویا من نظر
میکنم بسوی او و بمحل افتادن او و بجای مدفن او و در آنجا و گویا من نظر میکنم
براسیر اینکه بالای جهاز شتران اند و بجهت هدیه ببرند سر فرزندم حسین را
بسوی یزید پس قسم بخدا نظر نمیکند کسی بسر حسین در حالیکه از او مطلب
شاد باشد مگر اینکه مخالفت اندازد خدا ما بین قلب و زبان او و عذاب
فرماید او را خدا تعالی عذاب دردناکی و زمانیکه حضرت از سفر مراجعت فرمودند
غمگین و محزون و همچنین بالای منبر تشریف برده و حضرت حسن و حسین را
هم بالای منبر برده و خطبه ادا فرمودند و مردم را موعظه و نصیحت نمودند پس از آن
که از خطبه فارغ گردید دست راست خود را بسر امام حسن و دست چپ خود را بر
سر حسین گذاشته و عرض کرد اللهم ان محمدا عبدک و رسولک و هذان
اطائب عترتی و خیار ارومتی و افضل ذریتی و من اخلفهما فی امتی یعنی
پروردگارا بدرستیکه محمد بنده تو و رسول تست و این دو نور دیده پاکیزه ترین

عترت

مقصد چهارم

عترت منند و پسندیده کان اصل منند و بهترین ذریه منند و اینکه جانشین
گذاشتهام آنها را در امت خود و بتحقیق خبر داده مرا جبرئیل اینکه این ولدی
هذا مقتول بالسم و الآخر شهید مضرج بالدم اللهم فبارک له فی قتله
واجعله من سادات الشهداء اللهم و لا تبارک فی قاتله و خاذله و اصله
حر نارک و احشره فی اسفل درک من الجحیم یعنی بدرستیکه این نور دیده من
حسن کشته خواهد شد بزهر ستم و این دیگری شهید آغشته بخون
خواهد شد پروردگارا پس مبارک نما برای وی در قتلش و قرار ده او را از
سادات شهدا پروردگارا مبارک نکن در قاتل او و مخذول فرما او را و برسان
بر وی حرارت آتش غضب را و محشور دار او را در اسفل درک جهنم میفرماید پس مردم
صدا بگریه و ناله بلند نمودند پس حضرت پیغمبر با ایشان فرمود ایها الناس اتبکونه
و لا تنصرونه یعنی آیا بر آن گریه میکنید و یاری او نمیکنید اللهم فکن
انت له ولیا و ناصرا پروردگارا پس تو خود باش برای وی ولی و ناصر پس
از آن عزم نمود یا قوم انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و ارومتی
و مزاج مائی و ثمرة فؤادی و مهجتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا و انی
لا اسئلکم فی ذلک الا ما امرنی ربی ان اسئلکم عنه اسئلکم عن المودة
فی القربی فاحذروا ان تلقونی غدا علی الحوض و قد آذیتم عترتی و قتلتم
اهل بیتی فظلمتموهم یعنی ای قوم بدرستیکه من در میان شما دو چیز سنگین بی
گذاردم کتاب خدا و عترت خود و اصل خود و جای آشنائی هم و میوه قلبم و روحم را
که این دو تا از هم جدا نمیشوند تا اینکه در قیامت کنار حوض بمن برسند آگاه باشید
که بدرستیکه من در خصوص اینها از شما چیزی نمیخواهم مگر آنچه پروردگارم امر

کرده مرا که از شما سؤال کنم او را سؤال میکنم از شما از موّدت و دوستی اقربایم پس
بترسید از اینکه با من ملاقات نمائید در روز قیامت در کنار حوض در حالتیکه
اذیت و آزار کرده اید عترت مرا و کشته اید اهل بیت مرا و ظلم نموده اید انها
را الا انه سیرد علی یوم القیمة ثلث رایات من هذه الامة الاولی رایة
سوداء مظلمة قد فزعت منها الملائکة فتقف علی و اقول لهم من انتم
فینسون ذکری و یقولون نحن اهل التوحید من العرب فاقول لهم انا
احمد نبی العرب و العجم فیقولون نحن من امّتک فاقول کیف خلفتمونی
من بعدی فی اهل بیتی و عترتی و کتاب ربی فیقولون اما الکتاب فضیعناه
و اما العترة فحرصنا ان نبیدهم من جدید الارض فلما اسمع ذلک منهم
اعرض عنهم وجهی فیصدرون عطاشا مسودة وجوههم یعنی اگاه باشید
بدرستیکه بر نزد من وارد میشود در روز قیامت سه رایت از این امّت
اول انها رایت و علم سیاه ظلمانی است که ملائکه از او بفزع ایند پس میایستند
پیش من میگویم بانها کیستید شما پس فراموش میکنند ذکر مرا و میگویند
ما اهل توحید هستیم از طایفه عرب پس میگویم بانها منم احمد پیغمبر که مبعوث
شده ام بر عرب و عجم بعد میگویند ما از امّت تو میباشیم پس میگویم بانها چگونه
مراعات کردید بعد از من در خصوص اهل بیت من و
عترت من و کتاب پروردگار من پس میگویند اما کتاب خدا را پس ضایع نمودیم
او را و اما عترت طاهره را پس حریص و ساعی نمودیم که از روی زمین انها را هلاک
و مستاصل نمائیم پس هنگامیکه میشنوم از انها این کلمات را روی خود را از انها
میگردانم پس انها بر میگردند از لب حوض در حالت تشنگی و رویهای انها همه سیاه

وظلمانی شده ثم ترد علی رایة اخری اشد سوادا من الاولی فاقول کیف
خلفتمونی فی الثقلین کتاب الله و عترتی فیقولون اما الاکبر فخالفناه و اما
الاصغر فمزّقناهم کل ممزّق فاقول الیکم عنی فیصدرون عطاشا مسودة وجوههم
یعنی پس از ان وارد میشود بر من رایت و بیرق دیگری که از ان اولی سیاه تر پس
میگویم بجماعت ان رایت چگونه مراعات نمودید مرا در ثقلین و دو چیز سنگین
که عبارت از کتاب خدا و عترت من باشد میگویند اما اکبر او را پس مخالفت
و یرا نمودیم و اما اصغر او را پس متفرق و ضایع نمودیم انها را تمام تفرقه
پس میگویم بانها از من دور شوید پس میگردند در حالتیکه همه تشنه و رویها سیاه
میباشند ثم ترد علی رایة تلمع وجوههم نورا فاقول لهم من انتم فیقولون
نحن اهل کلمة التوحید و التقوی من امة محمد المصطفی صلی الله علیه
و اله و نحن بقیة اهل الحق حملنا کتاب ربنا و حللنا حلاله و حرمنا
حرامه و احببنا ذریة نبینا محمد صلی الله علیه و اله و نصرناهم من کل
ما نصرنا به انفسنا و قاتلنا معهم من ناواهم فاقول لهم ابشروا فانا
نبیکم محمد و لقد کنتم فی الدنیا کما قلتم ثم اسقیهم من حوضی فیصدرون
مرویین مستبشرین ثم یدخلون الجنة خالدین فیها ابد الابدین پس
از ان وارد میشود بر من رایتی که نور میدرخشد از وجوه اهل او میگویم بانها
کیستید شما میگویند ما اهل کلمه توحید و تقوائیم از امّت محمد مصطفی
و مائیم بقیه اهل حق حامل کتاب پروردگار شدیم و حلال او را حلال دانستیم
و حرام او را حرام دانستیم و دوست داشتیم ذریه پیغمبر خود را که عبارت
از محمد باشد و یاری کردیم انها را بهر چیز که یاری میکردیم خود را و با دشمنان

عنوان ششم

وبا دشمنان انها مقاتله نمودیم در یاری انها پس میگویم بانها بشارت دهید
که منم پیغمبر شما محمد صلی الله علیه وآله وهر اینه بود بشما در دنیا بدنیکو نه که کفتید
پس از ان سیراب میکنم انها را از حوض خود پس برمیکردند در حالتیکه سیراب
هستند وبشارت داده شده بعد داخل میشوند به بهشت در حالتیکه مخلد
هستند در او ابد الآباد تمام شد حدیث پس بعد از همه اینها ذکر مصیبت انحضرت
نسبت به مظلومان خیلی بود پس مرثیه او را میخواند که کاهی در خانه خود وکاهی در
مسجد خود ودر بالای منبر ودر سفر ودر حضر ودر قیام ودر قعود وبود
رویت او باعث گریه انحضرت وحمل وموجب مصیبت بود وبود سبب اشک
چشم بود نشاندن او در اغوش مایه حزن واندوه بود ونظر براو موجب بود
اسباب سرور او همه حزن واندوه بود وتقبیل انها انکه بر دست هر وقتیکه
ان سرور او را بر صدا اشت وسر انورش بر دوش او تکیه میکرد بخاطر میاورد
سر او را که بالای نیزه خواهد بود وکریه مینمود ومیفرمود باصحاب خود که بابی
بینم اسیران را بالای جهاز شترها وهتک پرده شده سر فرزند بیزید ووقتی
که او را در اغوش خود مینشانید به رخسار وی نظر میکرد وکریه مینمود ومیفرمود
یا ابن عباس کانی به وقد خضبت شیبته من دمه یدعو فلا یجاب ویستنصر
فلا ینصر یعنی ای پسر عباس کویا که بینم او را که خضاب کشته محاسن او از خون
ندا میکند وکسی یاری نمیکند او را وهر وقت میدید او را در عیدیکه رخت تازه
پوشیده کریه میکرد بجهت انکه بخاطر میاورد افتادن او را با جسد عریان در
بیابان کربلا وهر وقت میدید او را که نشسته با پدر بزرکوار ومادر وبرادر
برادرش وبا انها مشغول خوردن طعام الذیذ اقل سرور میکشت بعد شروع

[illegible]

میشود

مقصد چهارم

مینمود بکریه بجهت اینکه متذکر میکشت یا جبرئیل بوی عرض مینمود با ذکر ماندن او
با عیال واطفال تشنه وعطشان بمرتبه که دنیا در پیش چشم انها سیاه وتار
میشود پس از ان متفرق شدن انها بعد از این تشنکی با اینکه بعضی بشمشیر ستم
شهید وبعضی دیگر به تیغ ظلم اسیر ودستگیر میشوند وهر وقتیکه کلوی نازنین
او را میبوسید کریه میکرد وبعلی ابن ابیطالب میفرمود نکه دار او را یا علی پس
انحضرت هم او را نکه میداشت ومیکشود بدن او را ومیبوسید وکریه مینمود واو هم
عرض میکرد یا جداه لم تبکی ای جد بزرکوار چرا کریه میکنی میفرمود اقبل مواضع
السیوف وابکی یعنی میبوسم جاهای شمشیرها را وکریه میکنم بعبارت اخری
فرمود که بر دست این کلوی نازنین جای فرود امدن شمشیر دشمنان است وبدن
نازنین تو را شمشیرها پاره پاره خواهد کرد بخاطر میاورم اینها را وکریه
کنم وهر وقت میبوسید لب ودندان او را کریه مینمود بجهت انکه متذکر میکشت
رسیدن چوب خیزران را بانها در مجلس ابن زیاد ویزید وبتحقیق دید این
مطلب را زید ابن ارقم وقتیکه در مجلس ابن زیاد حاضر بود که با قضیب چوب بدندان
ثنایای حضرت ابی عبد الله الحسین میزد وهم چنین بر دهان وبینی انحضرت
از جا خود برخواست وفرمود ارفع قضیبک عن هاتین الشفتین فوالله
الذی لا اله الا هو لقد رایت ثنایا رسول الله ترشف ثنایاه یعنی بردار
چوب خود را از این لبها قسم بخدائی که معبودی نیست غیر از او هر اینه دیدم
ثنایای رسول خدا را که میمکید ثنایای او را وقتیکه انحضرت نشسته بود در مسجد
که مسجدیکه جماعتی از قریش داخل شدند وعمر سعد هم در میان انها بود پس رخسار
همایون انحضرت متغیر وحالتش منقلب کردید اصحاب عرض کردند یا رسول الله

عنوان ششم

چون قصهٔ شهادت داده فرمودند اِنّی ذَکَرتُ ما یَلقی اَهلُ بَیتی مِن قَتلٍ وَ ضَربٍ وَ شَتمٍ وَ تَطریدٍ وَ تَشریدٍ به درستی من متذکر شدم آنچه را که با اهل بیت من خواهد رسید از کشته شدن و تازیانه و چوب زدن و شتم و ناسزا شنیدن و از وطن آواره شدن وَ اِنَّ اَوَّلَ رأسٍ یُحمَلُ عَلَی الرُّمحِ رأسُ وَلَدِیَ الحُسَینِ ع به درستی اول سری که بالای نیزه خواهند زد سر فرزندم حسین خواهد بود و همچنین حالت آنحضرت در کوفه و اندوه آن مظلوم در تمام مدت حیات مستمر بود در شب و روز و در حضر و سفر تا حالت احتضارش و بود زمان احتضارش هم مجلس مرثیه بحضرت ایشان عبدالله و این وقتی بود که وفات آنحضرت نزدیک شده بود و مرض شدت یافته بود که حضرت حسین را به سینهٔ مبارک خود چسبانده و از عرق مبارک بر رو میچکید و در حال احتضار بود میفرمود مالی و لیزید لا بارک الله فی یزید اللهم العن یزید ثم غشی علیه فافاق یعنی مرا با یزید چه کار است خدا مبارک نکند امر یزید را پروردگارا لعنت کن بر یزید بعد حضرت بحال افتاده پس از آن بحال آمد و مشغول شد ببوسیدن حضرت حسین ع در حالتی که اشک از دو دیده سیدالانس و جان مثل ناودان جاری بود و میفرمود اما ان لی و لقاتلک مقاما بین یدی الله عز و جل یعنی آگاه باش بدرستی مرا با قاتل تو مقام محاکمه هست در نزد خداوند عز و جل و همهٔ این وقایع در مدینه بود مجلس پنجم حضرت رسول خدا بود در کربلا چنانکه در روایت است که آن بزرگوار میفرماید بدرستی مرا بر زمینی که او را کربلا میگفتند و نشان دادند در آنجا قتلگاه حسین و اصحاب او را پس منعقد فرمود در آنجا مجلسی برای عزای وی مجلس ششم باز مجلس انس و بود در مجمع مدینه و کربلا و این زمانی بود که در مدینه فرود آمده بود آنحضرت

مقتل

مقصد چهارم

مقتل حضرت حسین ع را او در تربت او برداشت و شاید آن همان تربتی بود که او را بجناب ام سلمه ع داد و بوی فرمود احتفظی به فاذا صار دما فاعلمی ان الحسین قد قتل یعنی حفظ نما این خاک را و زمانی که مبدل بخون شد بدانکه به درستی حسین کشته شده و به تحقیق حضرت حسین ان خاک را بجا داد بدین کیفیت چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی مجلس هفتم مجلس علی است در مدینه و کوفه و غیر آنها پس بود آن حالت انس و وقتی که بالای منبر و در مسجد مرثیه بحسین ع میخواندند به عنوانات کثیره مختلفه و خیلی گریه مینمود و متذکر مصائبش و ذکر مینمود حالات او را هم در نظم و هم در نثر و در بعضی از کلمات خود فرموده کانّی بنفسی و اعقابها وبالکربلاء و محرابها فتخضب منا اللحی بالدماء خضاب العروس باثوابها حاصل معنی آنکه گویا که میبینم خود مرا و اولاد خود را در کربلا و محرابی و پس آغشته میشود و زینت یابد بخون خود محاسن ما مثل زینت یافتن عروس به رختهای خود و از جملهٔ این مجالس مجلس او است در محراب مسجد کوفه در حالتی که افتاده بود سر مبارکش منشق از زخم شمشیر ابن ملجم در آن حین و فرمود یا ابا عبدالله انت شهید هذه الامة یعنی ای ابو عبدالله تو هستی شهید این امت پس آنحضرت مرثیه خوان بود و حضرت حسین گریه کننده و مستمع اهل کوفه و از برای انس و مجلس دیگر هم بود که آخر مجالس او بود که مرثیه خوان او خود آنحضرت بود و مستمع دخترش زینب گریه کننده بود وقتی که خبر داد به دخترش در حالتی که در بستر از ضربت ابن ملجم با سر شکافته افتاده بود و فرمود یا بنیة کانی بک و بنساء اهل بیتک سبایا فی هذا البلد تخافون ان یتخطفکم الناس الخ یعنی ای نور دیدهٔ من گویا که میبینم ترا و زنهای اهل بیت ترا که

شهر

عنوان ششم

شهرها اسیر شده اید مثل سبایا از اینکه شما را مردم بیحیا غارت و اسیر کنند
تا آخر و امّا مجالس آنحضرت در مدینهٔ طیبه پس هر وقت که او را امیداً که گریه میفرمود
و ندا میکرد او را یا عبرة کل مؤمن ای سبب اشک چشم هر شخص مؤمن و آن
مظلوم عرض میکرد انا یا ابتاه یعنی منم ای پدر بزرگوار سبب گریهٔ هر مؤمنی
فرمود نعم بلی **مجلس هشتم** مجلسیست که باز برای آنحضرت اتفاق
افتاده در کربلا اوّل آنها آن مجلسی است که روایت کرده او را مجاهد از ابن
عبّاس میگوید بودم با امیرالمؤمنین در سفر جنگ صفّین زمانی که نازل
گشت به نینوا و آن جایی است در کنار فرات حضرت فرمود بصدای بلند یا ابن
عبّاس اتعرف هذا الموضع یعنی ای پسر عبّاس آیا میشناسی این زمین را عرض
کردم نمیشناسم یا امیرالمؤمنین قال علیه السلام لو عرفته کمعرفتی لم تکن
تجوزه حتّی تبکی کبکائی حضرت فرمود هرگاه میشناختی این مکان را مثل شناختن
من نمیگذشتی از او تا اینکه گریه مینمودی مثل گریه کردن من میگوید پس حضرت
گریهٔ زیادی کرد بمرتبه که محاسن شریفشان تر شد و اشک بسینه مبارک جاری
گشت و ما هم با او گریه کردیم و او میفرمود اوّه اوّه ما لی و لآل ابی سفیان ما لی
و لآل حرب حزب الشیطان و اولیاء الکفر صبراً یا ابا عبدالله فقد لقی
ابوک مثل الذی تلقی منهم یعنی آه آه مرا چه کار بود با آل ابی سفیان مرا چه کار
بود با آل حرب حزب و طایفهٔ شیطان و اولیای کفر صبر باد بر تو ای ابا عبدالله
که بتحقیق پدرت هم ملاقات نمود که دیده مثل آنچه که بر تو میرسد از آنها پس
از آن آب خواست و وضو ساخت و خیلی نماز خواند بعد از آن مثل کلام اوّلی
فرمایشی فرموده‌اند که بعد از انقضای نماز و کلام خواب سبکی نمود و بعد بیدار

شده

مقصد چهارم

شده فرمود یا ابن عبّاس عرض کردم در خدمت حاضرم فرمود آیا خبر ندهم ترا آنچه
در خواب دیدم در این وقت عرض کردم چشمهای نازنین تو خوابیده و هرچه دیده
خیر است یا امیرالمؤمنین فرمود دیدم در خواب مردمانی چند از آسمان نازل شدند
و با آنها بود علمهای سفید و بند شمشیرهای خود را بگردن انداخته بوده و آنها سفید
درخشنده بودند و بتحقیق خطی کشیدند اطراف این زمین خط کشیدنی پس از آن
دیدم کانّ هذا النخل قد ضربت باغصانها الارض تضطرب بدم عبیط
و کأنّی بالحسین سخلتی و فرخی و مضغتی و مخّی قد غرق فیه یستغیث فلا
یغاث و کأنّ الرجال البیض قد نزلوا من السماء ینادونه و یقولون صبراً
آل الرسول فانکم تقتلون علی ایدی شرار الناس و هذه الجنّة یا ابا
عبدالله مشتاقة الیک ثمّ یعزّوننی و یقولون یا ابا الحسن ابشر فقد
اقرّ الله به عینک یوم یقوم الناس لربّ العالمین یعنی گویا که دیدم این درختان
خرما که شاخهای آنها را بر زمین زدند و خون تازه این زمین را پر کرده و گویا میبینم
نور دیده‌ام حسین فرزند و اصل و مغز مرا که در میان دریای خون دست و پا میزند
و طلب یاری میکند کسی یاری او را نمیکند و گویا اینکه مردان سفیدپوش از
آسمان نازل شده و او را ندا میکنند و میگویند صبر نمائید ای اولاد رسول
که بدرستی شما کشته میشوید در دست اشرار مردم و اینست بهشت یا ابا عبد
الله که بملاقات تو کمال اشتیاق دارد پس از آن مرا تعزیت میدادند و
میگفتند ای ابوالحسن بشارت باد ترا که روشن فرموده باد چشم ترا در روز
قیامت پس از آن خواب بیدار شد و الذی نفس علی بیده لقد حدّثنی الصادق
المصدّق ابو القاسم محمّد صلّی الله علیه و آله فی خروجه الی اهل البغی علینا

وهذه

وهذه ارض کرب و بلاء یدفن فیها الحسین و سبعة عشر رجلا من ولدی
وولد فاطمة وانها لفی السموات معروفة تذکر ارض کرب و بلاء کما تذکر بقعة
الحرمین و بقعة بیت المقدس یعنی بخدا اینکه جان علی در دست قدرت اوست
که مرا اینخبر داده مرد راستگو و تصدیق شده جناب ابو القاسم در واقعه خروج
من بسوی اهل بغی که اینجا زمین کرب و بلا است دفن میشود در او حسین و هفده
نفر مرد از اولاد من و فاطمه و بدرستیکه این زمین در آسمانها معروفست مذکور
میشود بزمین کرب و بلا چنانکه ذکر میشود بقعه حرمین و بقعه بیت المقدس
بعد از ان فرمود بر من ای پسر عباس طلب نما در اطراف این صحرا پشکل آهو قسم بخدا
که دروغ نگفته ام و بمن دروغ نگفته که انها از طول زمان زرد گشته رنگ انها
رنگ زعفرانست ابن عباس گوید پس طلب نمودم انها را و یافتم انها را مجتمع در یکجا
پس ندا کردم حضرت را که یا امیر المؤمنین بدرستیکه یافتم انها را باهمان صفتی که بیان فرموده بودید
برای من پس حضرت فرمود صدق الله و رسوله راست فرموده خدا و رسول وی
پس از ان حضرت برخواسته هروله کنان بسوی انها رفته و برداشته انها را و استشمام
کرده و فرمود هی هی بعینها یعنی اینها همانها است بعینها آیا میدانی یا ابن عباس
چه چیز است این پشکلها اینها را بتحقیق استشمام نموده جناب عیسی بن مریم
و بیان او اینکه روزی جناب عیسی با جمعی از حواریین عبورش باین صحرا افتاد دید آهوان
صحرا را اینجا جمع گشته و گریه میکنند جناب عیسی نشسته و حواریین
هم متابعت انحضرت را نموده با وی نشستند پس جناب عیسی گریه کرده و حواریین
گریه کردند و انها نمیدانستند که انجناب بچه جهت نشست و بچه جهت گریه نمود عرض
کردند یا روح الله و کلمته چه چیز شما را بگریه آورده فرمود آیا میدانید چه زمین است

ابن صحرا عرض کردند فرمود اینجا زمینی است کشته میشود در وی فرزند رسول
احمد و فرزند حره طاهره بتول شبیهه مادر من و دفن میشود در این زمین طینتی
که پاکیزه تر از مشکست زیرا که او طینت فرزندیست که بدرجه شهادت فایز گشته
وهکذا تکون طینة الانبیاء و اولاد الانبیاء یعنی همین نحو معطر میشود
طینت پیغمبران و اولاد پیغمبران و این آهوان با من متکلم شده و میگویند
که در این زمین چرا میکنیم بجهت اشتیاق تربت فرزند مبارک و در این سر
زمین از سباع در امن میباشند پس از ان با این پشکلها دست زده و استشمام
نموده و گفته که این پشکل آهوها که باین عطر است بجهت عطر علف اینجاست
اللهم فابقها ابدا حتی یشمها ابوه یعنی پروردگارا باقی بدار انها را همیشه
تا اینکه استشمام نماید انها را پدرش فیکون له عزاء و سلوة تا اینکه از برای
وی مایه صبر و تسلی باشد فرمود پس باقیمانده اند تا امروز و بتحقیق زرد گشته
بجهت طول زمان انها و هذه ارض کرب و بلاء یعنی این زمین کرب و بلا است
بعد از ان حضرت امیر المؤمنین بصدا بلند فرمود یا رب عیسی بن مریم لا تبارک
فی قتلته و المعین علیه و الخاذل له یعنی ای پروردگار عیسی بن مریم مبارک
مگردان در قاتلان وی و یاری کننده بر ضرر او و مخذول کننده او را پس از ان
گریست گریه طولانی ما هم با وی گریه نمودیم تا اینکه برو خود بر زمین افتاد بیحال
گشت زمان کثیری بعد بحال آمد و از ان پشکلها قدری برداشته در گوشه ردای
خود بست و مرا هم امر نمود که از انها بردارم بعد فرمود یا ابن عباس اذا رأیتها
تنفجر دما عبیطا و یسیل منها دم عبیط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها
و دفن یعنی ای پسر عباس زمانی که دیدی اینها را که خون تازه میاید و خون تازه جاری

عنوان ششم

میشوی از انها پس بدانکه به درستی اباعبد الله کشته شده در ان زمین و مدفون
کشته ابن عباس گوید قسم بخدا هر آینه محافظت مینمودم او را با آن باده از بعضی
و احبان خود و همیشه او را در طرف آستین خود بسته بودم و میبکشودم تا اینکه
شبی خوابیده بودم در خانه خود که از خواب بیدار شدم و دیدم که خون تازه از آن
خاک جاری میشود و آستین من از خون وی پر گشته پس در جای خود نشسته مشغول
گریه شدم و با خود گفتم قَدْ قُتِلَ وَاللهِ الْحُسَیْنُ یعنی بخدا کشته شد حسین
و قسم بخدا که علی در وقع نگفته ابداً در آنچه بمن حدیث کرده و خبر داده مرا به وقوع
امری که مگر اینکه واقع گشته زیرا که رسول خدا خبر داده باو چیزهائی را که خبر داده
با نها غیر او را پس فزع زیاد نموده و از منزل خود بیرون آمد در حالتی که وقت
صبح بود پس دید قسم بخدا مدینه را چنان ظلمتی گرفته چشم چیزی را درک نمیکند
پس از آن آفتاب طلوع کرد دید گویا منکسف گردیده است و دید دیوارها
مدینه را گویا بر آنها خون تازه هست پس نشستم و گریه مینمودم و گفتم قُتِلَ
وَاللهِ الْحُسَیْنُ بتحقیق کشته شد قسم بخدا حسین و شنیدم صدائی را از ناحیه
خانه که میگفت اِصْبِرُوا آلَ الرَّسُولِ قُتِلَ فَرْخُ الْبَتُولِ نَزَلَ الرُّوحُ الْاَمِیْنُ
بِبُکَاءٍ وَ عَوِیْلٍ یعنی صبر نمائید ای آل رسول کشته شد فرزند بتول نازل
گشته روح امین بگریه و فریاد پس از آن صدا گریه نمودم منهم گریه کردم
و ثبت نمودم نزد خود همین ساعت را و در شهر محرم در روز عاشورا بود که
روز از آن ماه گذشته بود یافتم همان روز را روز شهادت حضرت حسین
و قتیکه خبر وی رسید و مطابق بود با تاریخ وی پس این واقعه را خبر دادم بکسانی
که با حضرت بودند آنها همه گفتند والله لقد سمعنا ما سمعت یعنی قسم بخدا

بتحقیق

مقصد چهارم

بتحقیق شنیدید انصار را که تو شنیدی و ما در معرکه کربلا بودیم و ندانستیم
صاحب آن که کیست لکن چنان فهمیدیم که او جناب خضر بود مجلس دوم بود هرثمه
بن ابی مسلم روایت شده میگوید در خدمت حضرت علی بن ابی طالب در جنگ صفین
وقتیکه برگشتیم نازل کربلا شده و در آنجا آنحضرت نماز صبح را بجا آورده بعد
برداشته از خاک آن و استشمام فرمود و از بعد فرمود واها لک ایتها التربة
لیحشرن منک اقوام یدخلون الجنة بغیر حساب یعنی خوشا بحال تو ای
خاک هر آینه محشور میشود از تو اشخاصی که داخل بهشت میشوند بی حساب
پس هرثمه آمده نزد زوجه خود که او از شیعیان امیر مومنان علیه صلوات
الله الملک المنان بود و باو گفت که بیا تو حدیثی بیان کنم از مولای تو ابی
الحسن که نازل شد به زمین کربلا و در آنجا نماز کرد بعد از آن از تربت وی
برداشته و فرمود خوشا بحال تو ای خاک که از تو قومهائی برمیخیزد که داخل بهشت
میشوند بی حساب از ضعیفه خوش اعتنا گفت ای مرد به درستی امیر المومنین
نمیفرماید مگر آنچه حق و واقع است پس از آن هنگامی که حضرت سید الشهدا
وارد عراق گردید هرثمه گوید من هم با جماعتی بودیم که عبید الله بن زیاد فرستاده
بود از آنها از آنجا سید الشهدا و قتیکه دیدم آن منزل و آن درختها را بخاطر
آوردم حدیث امیر المومنین را پس بر شتر خود سوار شده و آمدم خدمت
حضرت حسین و سلام نموده و خبر دادم باو آنچه از پدرش گوارش شنیده
بودم در همین منزل که حضرت در آن نازل شده بود پس فرمود با تو و یا بر تو هستی گفتم
زادم نه بر تو و نه بر تو دختر ردیف کوفه
ادم و نه بر تو بلکه از عبید الله بن زیاد بر سید حضرت فرمود حال که نما
یاری بخواهی کرد فامض حیث لا تری لنا مقتلا و لا تسمع لنا صوتا فوالذی

ای حضرت فرمودید ... آمدنا ... بسوی آن فرمود ... مگر

۳ جهاد مکرر ... دم

نفس

عنوان ششم

نفس حسین بیده لا یسمع الیوم واعیتنا احد فلا یعیننا الا اکبه الله لوجهه فی نار جهنم یعنی برو الان اینجا بجایی که محل شهادت ما است یعنی وصدای ما را اشنوی پس قسم بانکسیکه جان حسین در ید قدرت او است نمیشنود آن روز صدای استغاثه ما را احدی که ما را یاری نکند مگر اینکه میکشاند او را خدا تعالی بر روی در جهنم مجلس سیم روایت شده از حضرت امام محمد باقر که فرمود مر علی علیه السلم بکربلا فی اثنین من اصحابه یعنی گذشت علی با دو نفر از اصحاب خود به زمین کربلا فلما مر بها ترقرقت عیناه للبکاء وقتیکه باینجا رسید چشمهای مبارکش اشک ریز گشته بعد فرمود هذا مناخ رکابهم هذا ملقی رحالهم وههنا تهراق دماءهم طوبی لک من تربة علیک تهراق دماء الاحبة یعنی اینجا محل خوابیدن شتران ایشان است و اینجا بار انداز ایشان است و در اینجا ریخته میشود خونهای ایشان خوش بحال تو ای خاک کربلا که بالای تو ریخته میشود خونهای دوستان خدا مجلس چهارم مجلس صدیقه کبری فاطمه زهرا است در مدینه طیبه و اینها از کثرت بشماره نمیاید زیرا که هر وقت باو خبر داده شد از جهات عدیده واقعه کربلا را منعقد فرمودی مجلس گریه و مرثیه برای آنحضرت مجلس دهم مجلس امام حسن بود در مدینه که او مرثیه خوان بود و مستمع علیا مکرمه جناب زینب کبری و هنگامی که ذکر نمود بوی حدیثی را که از حضرت پیغمبر شنیده بود و او حدیث طولانی کرده و است بیان شهادت حضرت حسین و محل افتادنش و کیفیت تجهیز وی و او همان حدیثی است که ذکر فرمود او زینب خاتون در قتلگاه برای سید سجاد که تسلی یابد وقتیکه دید اجساد مطهره شهدا را در روی زمین افتاده و اهل بیت را اسیر

مقصد چهارم

بسوی کوفه میبردند یازدهم مجلس حضرت حسن است برای مرثیه حضرت حسین در مدینه طیبه که مرثیه خوان حضرت حسن و مستمع حضرت حسین با اهل بیت بودند و این زمانی بود که زمان رحلت آنحضرت نزدیک شده بود و تاثیر زهر به همه اعضای وی رسیده و پاره پاره جگر از دهن او بیرون ریخته که حضرت حسین وارد شده و آنحضرت را در اینحال دیده دست بگردن او انداخت و شروع بگریه نمود پس حضرت حسن بوی فرمود ما یبکیک یا ابا عبد الله یعنی چه چیز ترا میگریاند یا ابا عبد الله عرض کرد آبکی لما صنع بک یعنی گریه ام برای مصیبتی است که بر تو وارد گشته پس حضرت حسن فرمود و لا یوم کیومک یا ابا عبد الله یزدلف الیک ثلثون الف رجل یدعون انهم من امة جدنا و ینتحلون دین الاسلام و یجتمعون علی قتلک و سفک دمک و انتهاک حرمتک و سبی ذراریک و نسائک فعندها تمطر السماء دما و رمادا و یبکی علیک کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات والحیتان فی البحار یعنی روز مصیبتی تو یا ابا عبد الله زمانی که جمع میشوند سی هزار نفر مرد و همه ادعا میکنند که امت جد ما هستند و بدین اسلام متدین هستند و حال آنکه همه جمع میشوند بر کشتن تو و ریختن خون تو و هتک کردن حرمت تو و اسیر نمودن عیال و اطفال تو پس در اینحال آسمان خاک و خون میبارد و گریه میکنند بر تو همه چیز حتی وحشیان در بیابانها و ماهیان در دریاها مجلس دوازدهم مجلسی است برای رسول خدا بر سر قبر مبارک خود مرثیه خوان خود آن بزرگوار و مستمع حسین و او زمانی بود که آنحضرت اراده کرده بود خروج از مدینه را بنا بر اصرار ولید بود که بیعت نماید به یزید شبی از منزل خود بیرون آمده و رو بر قبر جد

[illegible]

بزرگوار خود نهاده آمده عرض کرد السّلام علیک یا رسول الله سلم
بر تو باد ای رسول خدا انا الحسین بن فاطمة فرخک وابن فرختک وسبطک
الذی خلفتنی فی امتک فاشهد علیهم یا نبی الله انهم قد خذلونی وضیّعونی
ولم یحفظونی وهذه شکوای الیک حتی القاک یعنی منم حسین بن فاطمه
فرزند تو و پسر فرزند تو و سبط تو آنچنانکه در میان امت خود مرا امانت
گذاشتی پس شاهد باش بر آنها ای پیغمبر خدا بدرستی که آنها مخذول کردند
مرا و ضایع نمودند مرا و حفظ نکردند وصیت و حرمت ترا در حق من و آنها
شکایت منست بسوی تو تا اینکه با تو ملاقات نمایم پس از آن برخواسته مشغول
شد به رکوع و سجود و ولید متفحص قرار است منزل حسین تا ببیند که آنحضرت
از مدینه بیرون رفته یا نه و او آمده آنحضرت در منزل ندید خبر را بولید داد گفت و
حمد خدا را که بیرون او رفته است از مدینه و بجنون او مرا مبتلا نفرمود و قمه صبح
حضرت بمنزل مراجعت فرمود شب دویم هم به زیارت قبر جدش مشرف شد و چند
رکعت نماز خوانده و همینکه از نماز فارغ شد شروع کرد بگفتن این کلمات اللّهم
انّی احبّ المعروف وانکر المنکر وانا اسالک یا ذا الجلال والاکرام
بحقّ القبر ومن فیه الّا اخترت لی ما هو لک رضیً ولرسولک رضیً یعنی
پروردگارا بدرستی که من دوست میدارم معروف را و ناخوش میدارم منکر
را و من از تو مسئلت میکنم ای صاحب جلال و اکرام بحق همین قبر و کسی که در وی
مدفونست که اختیار فرمائی و به پسندی برای من آنچه را که خوشنودی تواست و
خوشنودی رسول تست بعد از آن شروع بگریه نمود در نزد قبر مطهر تا نزدیکی
صبح و در اثنای سر شرا بر قبر گذاشته کمی خواب گرفت و دید حضرت رسول خدا را

که تشریف میآورد با جمعی از ملائکه ها که طرف راست و چپ پیش روی آن
سرور را گرفته اند تا اینکه نزدیک شده و حضرت حسین را بسینه خود چسبانید
و ما بین دو دیدهاش را بوسید و فرمود حبیبی یا حسین کانّی اراک عن قریب مرمّلاً
بدمائک مذبوحاً بارض کرب وبلاء من عصابة من امّتی وانت مع ذلک
عطشان لا تسقی وظمآن لا تروی وهم مع ذلک
یرجون شفاعتی لا انالهم الله شفاعتی یوم القیمة حبیبی یا حسین انّ اباک
وامّک واخاک قدموا علیّ وهم مشتاقون الیک وانّ لک فی الجنان
لدرجات لن تنالها الّا بالشهادة یعنی ای حبیب من یا حسین پدر و مادر
و برادرت آمدند بنزد من و همه آنها اشتیاق ترا دارند بدرستیکه برای تو در بهشت
درجاتیست که نمیرسی بآنها مگر بشهادت پس حضرت حسین در خواب خود نظر
مینمود بجد خود و عرض میکرد یا جدّاه لا حاجة لی فی الرّجوع الی الدنیا فخذنی
الیک وادخلنی معک فی منزلک یعنی ای جد بزرگوار حاجتی نیست بر این در
برگشتن به دنیا پس مرا بسوی خود برده و داخل فرما با خود در قبر خود پس حضرت
رسول خدا فرمود لا بدّ لک من الرّجوع الی الدنیا حتی ترزق الشهادة وما
کتب الله لک فیها من الثواب العظیم یعنی لابد است ترا که برگردی بدنیا
تا بتو روزی شود شهادت و آنچه نوشته خدای تعالی برای تو در این شهادت
از ثواب عظیم زیرا که بدرستی تو و پدر و برادر و عمت و عم پدر همه شما
روز قیامت در یک زمره محشور خواهید شد تا اینکه داخل شوید به بهشت
پس از آن حضرت حسین از خواب بیدار گشته درد ناک هولناک و واقعه را
بر اهل بیت خود و اولاد عبد المطلب بیان نمود و نبود در آن روز در مشرق و
غرب عالم قومی غمگین تر از اهل بیت رسول الله و نه زیاده گریه کننده از آنها

عنقریب بیت کربلا می بینم
ترا بخون خود غلطیده
و در زمین کربلا
کشته شده در دست
طایفه از امت
من در حالیکه تو
تشنه کامی و سیراب
نشده و آنها با این
حال امید شفاعت
مرا دارند و خدا
شفاعت مرا در
روز قیامت نصیب
آنها نمیکند حبیب
من یا حسین

عنوان ششم

مجلس سیزدهم مجلس جناب ام سلمه بود در خارج مدینه و آنچه در این شب مرثیه خوان
جناب سید مظلومان گشته و مسمع جناب ام سلمه و آن مجلس عجیبی بود زیرا که
مشتمل بود بر تصویر قضیه کربلا و مجمع مدینه و کربلا و تفصیل او اینکه حضرت حسین
هنگامیکه عزم خروج از مدینه نمود ام سلمه بخدمت آنحضرت مشرف گشته و عرض
کرد یا بنی لا تحزنی بخروجك الی العراق فانی سمعت جدك یقول یقتل ولدی
الحسین بارض العراق فی ارض یقال لها کربلا یعنی ای نور دیده من محزون
مکن مرا بسبب رفتنت بعراق زیرا که بدرستیکه از جد بزرگوارت شنیدم که
میفرمود کشته میشود فرزندم حسین در زمین عراق در زمینیکه او را کربلا
میگویند پس حضرت در جواب وی فرمود یا اماه و انا والله اعلم ذلك و انی مقتول
لا محالة و لیس لی من هذا بد و انی والله لاعرف الیوم الذی اقتل فیه و
اعرف من یقتلنی و اعرف البقعة التی ادفن فیها و انی اعرف من یقتل
من اهل بیتی و قرابتی و شیعتی یعنی ای مادر بخدا که من داناترم باین بدرستی
من لا محاله کشته خواهم شد و از این امر مرا چاره نیست و بخدا که من هر آینه
میشناسم روزی را که در آن شهید خواهم شد و میشناسم آنکسی را که مرا
خواهد کشت و میشناسم مکانی را که در آنجا مدفون خواهم شد و بدرستی
من میشناسم کسانی را که شهید خواهند شد از اهل بیت من و از اقربا
و شیعیان من و هرگاه بخواهم ای مادر مینمایم بتو قبر و خوابگاه خود را پس
از آن اشاره فرمود بطرف کربلا و زمین پست شد تا مدفن و مضجع خود را
و محل لشکر او و موقف و محل شهادتش را بوی نشان داد پس در اینحال
جناب ام سلمه گریه شدید نمود و امر آنحضرت را به کردگار سپرد آنحضرت بوی فرمود

بود و منع حضرت حسین پیش از آن مرثیه خوانند

یا اماه

مقصد چهارم

یا اماه قد شاء الله عز و جل ان یرانی مقتولا مذبوحا ظلما و عدوانا
و قد شاء ان یری حرمی و رهطی و نسائی مشردین و اطفالی مذبوحین
مظلومین ماسورین مقیدین و هم یستغیثون فلا یجدون ناصرا و لا
معینا یعنی ای مادر بتحقیق خداوند عز و جل خواسته که ببیند مرا مقتول
و کشته شده از روی ظلم و عدوان و بتحقیق خواسته اینکه ببیند حرم و اقربا
و عیال مرا آواره از وطن و اطفال مرا مذبوح و مظلوم اسیر مقید و اینها
استغاثه میکنند و نمییابند ناصر و معینی و در روایت دیگر است که جناب
ام سلمه عرض کرد در نزد من تربتی هست که جد بزرگوارت بمن داده و در
میان شیشه گذاشته ام حضرت فرمود والله انی مقتول کذلك و ان لم
اخرج الی العراق یقتلوننی ایضا یعنی بخدا که بدرستی من همین مظلوم
کشته خواهم شد و هرگاه بسوی عراق هم نروم باز مرا میکشند پس از آن گرفت
قدری خاك و او را در شیشه گذاشته و بوی داد و فرمود او را نزد شیشه جدم
بگذار و فاذا فاضتا دما فاعلمی انی قد قتلت یعنی زمانیکه از اینها خون
جاری شد پس بدانکه بدرستیکه من کشته شده ام **مجلس چهاردهم**
مجلس عمه‌ها آنحضرت است در خارج مدینه و آن وقتی بود که عزم رحلت از مدینه
فرمود بودند زنهای بنی عبد المطلب آمدند و مشغول نوحه گشتند تا اینکه حضرت
سید الشهداء تشریف آورد و بآنها فرمود انشدکم الله ان تبدین
هذا الامر معصیة لله و لرسوله یعنی بخدا شما را قسم میدهم که مبادا
این امر مرا مبادرت اشکار کنید که معصیت میشود اظهار امر من بخدا و
رسول که زنهای بنی عبد المطلب بآنحضرت عرض کردند پس برای که نگه داریم نوحه

و گریه

وگویه را و حال آنکه امروز نزد ما مثل آن روز نیست که حضرت پیغمبر و علی و فاطمه از
دنیا رفته اند و بعضی از عمات آنحضرت در حالت گریه رو کرد و گفت شاهد باش
یا حسین بتحقیق از طایفهٔ جنیان شنیدم که برای تو میخواندند و میگفتند
وَاِنَّ قَتِیلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ اَذَلَّ رِقَاباً مِنْ قُرَیْشٍ فَذَلَّتِ حَبِیبُ رَسُولِ
اللّٰهِ لَمْ یَكُ فَاحِشاً اَبَانَتْ مُصِیبَتُكَ الْاُنُوفَ وَجَلَّتِ یعنی بدرستی
شهید کربلا که از آل هاشم است کشته شدن او ذلیل نمود طایفهٔ قریش را
و او بود حبیب رسول خدا و خلاف ادا و سر نزده بود و مصیبت تو یا حسین
عزت را برده و خیلی بزرگ و جلیل شده و باز گفتند اَبْكُوا الْحُسَیْنَ سَیِّدَ الْقَتَلَةِ
شَابَ الشَّعْرُ وَلِقَتْلِهِ زُلْزِلَتْ وَلِقَتْلِهِ انْكَسَفَ الْقَمَرُ وَاحْمَرَّتْ آفَاقُ السَّمَاءِ
مِنَ الْعَشِیَّةِ وَالسَّحَرِ وَتَغَیَّرَتْ شَمْسُ الْبِلَادِ بِهِمْ وَاظْلَمَّتِ الْكُوَرُ ذَاكَ ابْنُ
فَاطِمَةَ الْمُصَابُ بِهِ الْخَلَائِقُ وَالْبَشَرُ اَوْرَثَتْنَا الْبَلِیَّةُ بِجَدْعِ الْاُنُوفِ مَعَ
الْعِزِّ یعنی گریه کنید بر حضرت حسین که بزرگ و سید قوم است و برای کشته
شدن او سفید گشت موها و برای قتل او زمین زلزله کرد و برای قتل او ماه
گرفت و سرخ رنگ گردید اطراف آسمان در صبحگاه و شامگاه و تغییر یافت
آفتاب شهرها و تاریک ظلمانی گشت شهرها اینست پسر فاطمه که بسبب وی
مصیبت زده شد جمیع خلایق و بشر و کشته شدن او مورث و سبب ذلت
کشته و عزتها را ذلیل نموده **مجلس یازدهم** مجلس خوانی فرمودند
زمانیکه از مکه بیرون آمد و مسموع گردید ملائکه ها بودند و قریب بود که در
راه افواجی از ملائکه با آنحضرت ملاقات نمودند که همه آنها نشان زده و در دست
آنها حربه ها و بشترها بهشتی سوار شده بودند و بانسرو سلاح داده و عرض

کردند یا حُجَّةَ اللّٰهِ عَلَی خَلْقِهِ بَعْدَ جَدِّهِ وَاَبِیهِ وَاَخِیهِ اِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ اَمَدَّ
جَدَّكَ بِنَا فِی مَوَاطِنَ كَثِیرَةٍ وَاِنَّ اللّٰهَ اَمَدَّكَ بِنَا یعنی ای حجت خدا بر خلق خدا
بعد از جدش و پدرش و برادرش بدرستیکه خدای سبحان مدد و یاری نمود
با ما بجد تو در مواضع متعدده و بدرستیکه خداوند عالم امداد فرمود با ما
بتو که یاری تو فرستاده ما را فقال لهم الْمَوْعِدُ حُفْرَتِی وَبُقْعَتِی الَّتِی اُسْتَشْهَدُ
فِیهَا وَهِیَ كَرْبَلَا فَاِذَا وَرَدْتُهَا فَاْتُونِی پس حضرت فرمود برای آنها که وعده گاه
شما در موضع دفن من و بقعهٔ من که در آنجا شهید خواهم شد و آنجا کربلا
زمانی که وارد آنجا شدم نزد من بیائید پس از آن عرض کردند یا حُجَّةَ اللّٰهِ
مُرْنَا نَسْمَعْ وَنُطِیعْ فَهَلْ تَخْشَی مِنْ عَدُوٍّ یَلْقَاكَ فَنَكُونَ مَعَكَ یعنی ای حجت
خدا امر نما ما که میشنویم و اطاعت هم میکنیم آیا خوف داری از دشمنان
که با تو ملاقات کنند تا همراه تو باشیم فقال لَا سَبِیلَ لَهُمْ عَلَیَّ وَلَا یَلْقَوْنِی اَوْ
اُصِلَ اِلَی بُقْعَتِی حضرت فرمود راهی نیست برای آنها بر من و با من ملاقات هم
نمیکنند تا اینکه برسم به بقعهٔ خودم **مجلس شانزدهم** باز مجلس
حضرت حسین آنکه مسموع طایفهٔ جن بود زمانیکه از مکه بیرون آمده بود افواجی
چند از مسلمانان جن آمدند خدمت حضرت و عرض کردند یا سَیِّدَنَا نَحْنُ
شِیعَتُكَ وَاَنْصَارُكَ فَمُرْنَا بِاَمْرِكَ وَمَا تَشَاءُ وَلَوْ اَمَرْتَنَا بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ
لَكَ وَاَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَیْنَاكَ ذَلِكَ یعنی ای سید ما ما شیعیان تو و یاوران
تو میباشیم پس ما را امر فرما باو خود و هرچه میل داری و هرگاه ما را
امر فرمائی بکشتن همه دشمنان هر آینه شما را از جای خود حرکت نکرده کفایت
آنها را میکنیم فَجَزَاهُمُ الْحُسَیْنُ خَیْراً پس حضرت سید الشهدا جزای خیر بآنها داد

عنوان ششم

وفرمودند بانها آیا نخوانده اید کتاب خدا را که نازل شده بر جد رسول خدا که
فرموده أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ ظاهر معنی
آنکه هر کجا باشید در یابد شما را مرگ اگرچه بوده باشید در برجهای
محکم و باز خداوند سبحانه فرموده لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ
ظاهر معنی آنکه هر آینه بیرون آمدند کسانی که نوشته شده بانها اینکه کشته
شوند بسوی قبر و خوابگاه خودشان پس اگر من در مکان خود مقیم باشم بچه
چیز ابتلا کرده میشوند این مخلوق هلاک شده و بچه چیز اختبار و بمقام
امتحان می آیند وَمَنْ ذَا يَكُونُ سَاكِنَ حُفْرَتِي بِكَرْبَلَاءَ و کدام کس ساکن قبر
من میشود در زمین کربلا وَقَدِ اخْتَارَهَا اللَّهُ يَوْمَ دَحَى الْأَرْضَ وَجَعَلَهُ
مَعْقِلًا لِشِيعَتِنَا وَيَكُونُ لَهُمْ أَمَانًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ یعنی بتحقیق اختیار
فرموده او را خدا تعالی برای من روزیکه زمین را فرش فرموده و قرار داد او را
پناهگاه شیعیان ما و از برای انها مایهٔ امان است در دنیا و آخرت و لکن
شما حاضر میشوید در روز شنبه که عبارت از یوم عاشورا باشد که در آخر
آن روز شهید میشوم وَلَا يَبْقَى مَطْلُوبٌ مِنْ أَهْلِي وَنَسَبِي وَإِخْوَانِي وَأَهْلِ بَيْتِي
وَيُسَارُ بِرَأْسِي إِلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ یعنی دیگر باقی نمیماند کسیکه از اهل بیت من
که طالب کشتن او باشند و اسیر و گرفتار میشوند خواهران من و اهل بیت من
و میبرند سر مرا بسوی یزید لعنه الله پس از ان طایفه جن عرض کردند نَحْنُ وَ
اللَّهِ يَا حَبِيبَ اللَّهِ وَابْنَ حَبِيبِهِ لَوْلَا أَنَّ أَمْرَكَ طَاعَةٌ وَأَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَنَا مُخَالَفَتُكَ
قَتَلْنَا جَمِيعَ أَعْدَائِكَ قَبْلَ أَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ یعنی ما قسم بخدا ای حبیب
خدا و پسر حبیب و هرگاه امر ترا اطاعت واجب نبودی و حرام نبودی مخالفت تو

مقصد چهارم

بقتل میرسانیدیم جمیع دشمنان ترا پیش از انکه برسند بتو پس حضرت فرمود
در جواب انها نَحْنُ وَاللَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ
بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ یعنی ما بخدا قادرتر هستیم بر انها از شما
لکن باید هلاک شود آنکه هلاک شده از روی بینه و دلیل و زنده شود
آنکه زنده شده از روی دلیل و بینه **مجلس هفدهم** مجلسی است در مسجد
الحرام منعقد شده مستمع حجاج بیت الله و مرثیه خوان خود آنسرور که
ذکر فرموده پاره پاره شدن اعضای جسد شریفش را وقتیکه آن بزرگوار
عازم سفر عراق شد از مکه معظمه خطبه خواند و فرموده الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ
اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و صلوات و سلام بر رسول خدا فرستاد
و فرموده خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا
أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخُيِّرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ
كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءَ
فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جُوفًا وَأَجْرِبَةً سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ
رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَيُوَفِّينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ
لَنْ تَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ
بِهِمْ عَيْنُهُ وَتَنَجَّزُ لَهُمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوَطِّنًا عَلَى
لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ یعنی مرگ
خط کشیده بر همه اولاد آدم مثل خط کشیدن گردن بند بر گردن زنان و
قدر مشتاقم بملاقات گذشتگان مثل اشتیاق جناب یعقوب بفرزند
خودش جناب یوسف و مقتلی از برای من اختیار شده که من او را ملاقات خواهم

عنوان ششم

نمود و گویا می‌بینم بندهای بدنم را که پاره پاره میکنند انهارا گرگان
بیابانها در زمینیکه ما بین نواویس و کربلا است حمله میشوند انها از
جماعت و لشکر بیابان و چاره و مفری نیست از روزیکه بقلم نوشته شده
و هر چیز رضای خدا تعالی است رضای ما اهل بیت هم در او هست صبر می
کنیم ما بر بلای او و وفا میفرماید بما اجر و مزد صابر کننده گان را جدا
نمیشود از رسول خدا پاره تن و فرزندانش بلکه همه اولادش نزد وی در
حظیرهٔ قدس جمع میشوند که دیدهٔ انسرور بملاقات انها روشن میشود
و منجز میشود وعده وی در حق انها هر کس جان خود را در راه ما بذل نماید
و بنفس خود را مهیا کند بلقاء خدا پس با ما باید رحلت نماید که بدرستیکه من
صبح رحلت خواهم نمود انشاء الله **مجلس هیجدهم** مجلسی بود که در خارج مکه
منعقد شده بود و مستمع جناب محمد بن الحنفیه و مرثیه خوان حضرت حسینؑ
و او هنگامی بود که جناب محمد بن حنفیه در آن شبی که حضرت فردای او اراده
داشت که از مکه معظمه تشریف فرمای عراق شود بخدمت ایشان مشرف گشته و
عرض کرد یا اخی ان اهل الکوفة قد عرفت غدرهم بابیک و اخیک و قد
خفت ان یکون حالک کحال من مضی فان رایت ان تقیم فانک اعز من
بالحرم و امنعه یعنی ای برادر بدرستی اهل کوفه من شناخته ام غدر و مکر
انها را با پدرت و برادرت و میترسم از اینکه حال تو مثل گذشتگان باشد
و بحقیقت من صلاح در این می‌بینم که در همین مکه توقف و اقامه نمائی زیرا
که تو عزیزتر و بزرگتر همهٔ انها هستی که در حرم مکه میباشند حضرت در جواب
فرمود یا اخی قد خفت ان یغتالنی یزید بن معویة بالحرم فاکون الذی یستباح

بحرم

مقصد چهارم

به حرمة البیت یعنی ای برادر میترسم که خفیه در حرم خدا یزید بن معویة
مرا بقتل آورد و اینعمل باعث رفتن حرمت بیت خدا شود پس محمد بن حنفیه
عرض کرد فان خفت ذلک فصر الی الیمن او بعض نواحی البر فانک امنع
الناس به و لا یقدر علیک احد یعنی هر گاه خوف داری که از اقامه در مکه
معظمه پس برو بسوی یمن یا به بعضی از ناحیه بیابانها که بدرستی تو قوی
ترین مردم میشوی با و کسی بتو قدرت نمی‌یابد حضرت فرمود انظر فیما قلت یعنی
تامل میکنم در انچه تو گفتی فلما کان السحر ارتحل الحسین پس وقت سحر
انسرور عزم سفر کرد خبر به محمد بن حنفیه رسید بخدمت انحضرت امد
و از زمام ناقه گرفت که انحضرت بر وی سوار شده بود و عرض کرد یا اخی الم تعدنی
النظر فیما سئلتک یعنی ای برادر ایا وعده ندادی بسوی من که بعرض و مسئلت
من نظر فرمائی فرمودند بلی عرض کرد فما حداک علی الخروج عاجلا چه چیز باعث
شد بر تعجیل حرکت حضرت فرمود اتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال
یا حسین اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلا یعنی شب بعد از انکه
از تو مفارقت نمودم جدم رسول خدا ص دیدم فرمود یا حسین بیرون رو که به
درستی مشیت خدا قرار گرفته باینکه ترا شهید ببیند محمد بن حنفیه انا
لله و انا الیه راجعون گفته و عرض کرد فما معنی حملک هؤلاء النساء
معک و انت تخرج علی مثل هذا الحال یعنی پس مقصود شما چیست از
حمل و بیرون بردن این زنها را با خود در حالیکه تو با این حال میروی حضرت فرمود ان
الله قد شاء ان یراهن سبایا یعنی بدرستی مشیت خدا تعالی قرار گرفته
بر اینکه ببیند انها را اسیر و دستگیر پس سلام وداع نمود و تشریف برد مجلس

نوزدهم

نوزدهم مجلسی است که با زمنعقد گشته در خارج مکه مرثیه خوان حضرت
حسین ع و مستمع عبدالله عمر بود یکدفعه و عبدالله بن زبیر بود دفعه دیگر
و آن وقتی بود که آنحضرت از مکه معظمه بیرون آمده عبدالله بن عباس و عبدالله
بن زبیر خدمت آن بزرگوار رسیده و اشاره نمودند با مسالمت و توقف آنحضرت فرمود
بانها که بدرستی رسول خدا بامری مرا مامور فرموده و من بدان امتثال کنم
پس بیرون آمد ابن عباس و میگفت واحسیناه پس از آن عبدالله بن عمر آمد
اشاره نمود بانجناب که با اهل ضلال مصالحه نماید و تحذیر و منع نمود از قتل و
قتال پس حضرت فرمود یا اباعبدالرحمن اما علمت ان من هوان الدنیا علی الله
تعالی ان راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اسرائیل ای ابا
عبدالرحمن آیا ندانسته که از خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا تعالی است
که سر یحیی بن زکریا را هدیه بردند بسوی زانیه از زانیه های بنی اسرائیل اما تعلم
ان بنی اسرائیل کانوا یقتلون بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس سبعین نبیا
ثم یجلسون فی اسواقهم یبیعون و یشترون کان لم یصنعوا شیئا فلم
یعجل الله علیهم بل اخذهم بعد ذلک اخذ عزیز ذی انتقام آیا ندانسته
که بدرستی بنی اسرائیل بودند که میکشتند ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب هفتاد
نفر پیغمبر را پس از آن می نشستند در بازارهای شان و مشغول بیع و شرا می شدند
گویا که هیچ کار نکرده اند و فعل قبیحی از آنها سر نزده با اینحال خدا تعجیل نفرمود
در عذاب بر آنها ملکه اخذ فرمود بعد از این اخذ کردن عزیز غالب صاحب انتقام
اتق الله یا اباعبدالرحمن و لا تدع نصرتی یعنی بترس از خدا ای اباعبدالرحمن
و ترک منما یاری مرا مجلس بیستم مجلسی بود در خزیمیه مرثیه خوان ناظ[…]

جن و مستمع زینب خاتون دختر امیر مؤمنان ع و او زمانی بود که آنحضرت در منزل
خزیمیه یک شبانه روز توقف فرمود و هنگامیکه صبح شد خواهرش زینب بخدمت
آنحضرت رسید عرض کرد برادر جان من خبر دهم تو را بچیزی که در دیشب شنیده ام
او را حضرت حسین ع فرمود چه چیز بوده عرض کرد در اثنای شب برای قضای
حاجت بیرون آمده بودم هاتفی را شنیدم که میگفت الا یا عین فاحتفلی بجهد
و من یبکی علی الشهداء بعدی علی قوم تسوقهم المنایا بمقدار الی انجاز
وعد یعنی آگاه باش ای چشم و بریز اشک خود را بجهد و سعی من و کیست گریه
کند بر شهدا بعد از من و بر قومیکه میکشد آنها را مرگها بمقدار تا زمانی
وفا کنند بوعده پس حضرت برادر مخدره فرمود ای خواهر من هر آنچیزی که حکم قضا
رفته پس او بعمل خواهد آمد مجلس بیست و یکم مجلس ثعلبیه است
مرثیه خوان عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشمعل اسدیان بر جناب مسلم بن
عقیل و مستمع حضرت حسین ع پس از آن مرثیه خوان خود آنسرور انس و جان و
مستمع اهل بیت و اصحاب آن سید شباب اهل جنان و تفصیل او اینکه آن دو نفر
روایت نموده اند وقتیکه ما اعمال حج را بجا آوردیم دیگر از برای ما همی نبود مگر
لاحق شدن بخدمت آنجناب در اثنای راه تا به بینیم امر آن سرور بکجا میرسد پس
شتران را به تعجیل و سرعت تمام راندیم تا رسیدیم بخدمت آنحضرت و هنگامیکه نزدیک
شدیم بیک شخصی رسیدیم از اهل کوفه که راه را کج کرد هنگامیکه حضرت را دید و حضرت
حسین ع ایستاد گویا که آن شخص را میخواست و او آنحضرت را گذاشت و رفت ما هم
به دنبال او روان گشتیم دیگر گفتیم برویم نزد این شخص و از او احوال پرسیم
که از کوفه با خبر است پس از آن آمدیم تا رسیدیم نزد او و باو گفتیم السلام علیک

عنوان ششم

در جواب گفت وعلیکما السلام گفتیم بگو ای مرد از کدام قبیله گفت اسدی هستم
بوی گفتیم ما هم اسدی هستیم اسم تو چه باشد گفت من بکر بن فلان هستم ما هم نسبت
خود را بوی گفتیم پس از آن بوی گفتیم خبری از اهل کوفه بما بگو گفت بلی من بیرون نیامدم
از کوفه تا اینکه دیدم که کشتند مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را و دیدم نعش
آنها را و از پاهای ایشان در بازار کوفه میکشیدند زمانی که اینخبر را شنیدیم آمدیم
بطرف حضرت و در خدمت او بودیم تا نزدیکی غروب بمنزل ثعلبیه نزول فرمودند پس
بخدمتش آمده سلام عرض کردیم جواب سلام رد فرمود پس از آن عرض کردیم یرحمک
الله ان عندنا خبرا ان شئت حدثناک به علانیة وان شئت سرا یعنی خدا
بتو رحمت نماید به درستی نزد ما خبری هست هر گاه میفرمایی آشکارا بتو عرض
نمائیم و هر گاه میفرمایی مخفی آنحضرت نظری بما و باصحاب خود نموده و فرمود
ما دون هؤلاء سر یعنی سری نهان از اینها نیست عرض کردیم که ما دیدیم آن
سواره را که شب دیروز با توجه فرمودید حضرت فرمودند مطلبی میخواستم به
پرسم عرض کردیم قسم بخدا خبر او را تا آخر بدست آوردیم که خدمت تو عرض
کنیم و او شخصی بود از قبیله ما صاحب رأی و صدق و عقل و بدرستی بما خبر
داد وانه لم یخرج من الکوفة حتی قتل مسلم وهانی ورآهما یجران بالسوق
بارجلهما کما و از کوفه بیرون نیامده تا اینکه دیده که جناب مسلم و هانی را
شهید کردند و از پاهای ایشان در بازار کشیده اند پس آنسرور فرمود انا لله
وانا الیه راجعون را مکرر تلاوت فرمود و مکرر میفرمود رحمت خدا بر آنها
باد پس بآنحضرت عرض کردیم تو را قسم بخدا که بجان خود و اهل بیت خود رحم
نموده از همین مکان مراجعت فرمایی که بدرستی نیست در کوفه برای تو

مقصد چهارم

ناصری و نه شیعه بلکه میترسیم اینکه بر ضرر تو باشند پس آنسرور به اولاد
عقیل نظر کرده و فرمود ما ترون وقد قتل مسلم یعنی چه صلاح بینید و
بتحقیق مسلم را کشتند عرض کردند والله ما نرجع حتی نصیب ثارنا
او نذوق ما ذاق یعنی بخدا برنمیگردیم تا اینکه بجوییم خونخواهی خودمان را برسیم
یا میچشیم آنچه را که او چشیده از شربت مرگ پس حضرت بآنها توجه کرده و فرمود
لا خیر فی العیش بعد هؤلاء یعنی خیری نیست در زندگانی بعد از اینها پس
دانستیم که رأی شریف آنحضرت علاقه بکوفه رفتن و عرض کردیم خدا برایت
خیر کند حضرت فرمود خدا بشما رحمت نماید پس اصحاب آنجناب بوی عرض نمودند که
بدرستی قسم بخدا مسلم بن عقیل نیستی تو هر گاه رو بکوفه نمایی هر آینه مردم
با سرعت بجانب تو میآیند آنسرور ساکت شد سید بن طاوس روایت کرده که
خبر مسلم بآنسرور در زباله رسیده پس از آن قدری که گذشت فرزدق خدمت
آنحضرت رسیده عرض سلام نموده و گفت یابن رسول الله کیف ترکن
الی اهل الکوفة وهم الذین قتلوا ابن عمک مسلم بن عقیل وشیعته
یعنی ای پسر رسول خدا چگونه میل میکنی بسوی اهل کوفه و حال آنکه آنانند که کشته
اند پسر عمت مسلم بن عقیل و شیعه او را فاستعبر الحسین باکیا پس حضرت
حسین ع چشمهای نازنین خود را پر از اشک نمود و فرمود رحم الله مسلما فلقد
صار الی روح الله وریحانه وتحیته ورضوانه یعنی خدا رحمت کند مسلم
را که بتحقیق بسوی روح و ریحان و تحیت و رضوان حضرت منان رفت اما انه
قد قضی ما علیه وبقی ما علینا اما بدرستی او ادا نمود آنچه از عهده او
بود و باقی است آنچه بر ذمه ما است پس از آن این اشعار را انشا فرمود فان تکن

الدنیا تعد نفیسة فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان تکن الابدان للموت
انشئت فقتل امرء بالسیف فی الله افضل و ان تکن الارزاق قسما
مقدرا فقلة حرص المرء للرزق اجمل و ان تکن الاموال للترک جمعها
فما بال متروک به الحر یبخل یعنی اگر دنیا شمرده میشود چیز نفیس و قیمتی
پس خانهٔ جزا و ثواب خدا از او اعلی و بزرگتر است و اگر بدنها که از برای مردن
ایجاد شده پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا افضل احوال که
روزیهای مردم هر یک نصیب معین است پس کم بودن حرص شخص برای روزی
بهتر است و حال که اموال برای گذاشتن است جمع آنها پس چه شایسته است
برای گذاشته شده که شخص از ده بخل نماید **مجلس بیست و دوم**
مجلسی است که در بطن عقبه منعقد شده مرثیه خوان حضرت حسین و مستمع عمرو
بن یوذان و کیفیت او اینکه در بطن عقبه با آنحضرت ملاقات نمود و عرض کرد
این ترید یا ابا عبد الله یعنی بکجا عازم میدی یا ابا عبد الله حضرت فرمود بکوفه عمرو
عرض کرد انشدک لما انصرفت فوالله ما تقدم الا علی الاسنة و حد
السیوف و ان هؤلاء الذین بعثوا الیک لو کانوا کفوک مؤنة القتال
و وطؤا لک الاشیاء فقدمت علیهم کان ذلک رأیا فاما علی هذه
الحالة التی تذکر فانی لا ادری لک ان تفعل یعنی قسم میدهم ترا مگر
اینکه برگردی پس بخدا که نمیروی مگر بطرف نیزه ها و تیزی شمشیرها و بدرستی
اینکه رسول فرستاده اند بسوی تو هرگاه کفایت میکردند ترا از زحمت قتال
و جنگ و جدال و بحث تصرف میداشتند اشیا را بعد از آن بجانب آنها روانه
میگشتی هر آینه رأی صواب این بود اما با این حالت که مذکور کردید صلاح نمی بینم

رفتن تو را حضرت در جواب او فرمود یا عبد الله لیس یخفی علی الرأی و لکن
الله لا یغلب علی امره یعنی ای بندهٔ خدا مخفی نیست بر من رأی و تدبیر و
لکن خدا تعالی در امر خود مغلوب نمیشود پس از آن شروع فرمود در این مجلس
و در ما بعد او تا مجلس سی ام همه بمرثیه و مصیبت خود نسبت بوقایع صبح
پس همهٔ اینها مرثیه خواندن حضرت حسین است برای حضرت حسین و هر مجلس
برای مصیبت مخصوصی است که مصیبت و مرثیه خود را در او بیان فرموده
پس مرثیه فرموده در مکهٔ معظمه بخود نسبت با عضای پاره پاره خود
و تفصیل او گذشت و مرثیه خوانده در این مجلس بجهت جاری و واقع شده بر مهجه
مبارکش یعنی بخون قلب مبارک او و فرمود بعد از کلام مذکور و الله لا یدعونی
حتی یستخرجوا هذه العلقة من جوفی یعنی بخدا که دست از من بر نمیدارند
تا این لخته خون را از باطن من در نیاورند و مراد آنحضرت از تعبیر دل بعلقه این است
قلب مبارک او افسرده است بخون از کثرت مصائبی که بر او وارد گشته و مرادش از جوف
علقه جوبان خون قلب شریف او است زیرا که عالم بود با اینکه آن سینه که صندوق علم خدا
بود نشانهٔ تیر سه شعبه خواهد شد و خون او جاری گشته و دو دفعه چند دست مبارک
خود را با او مملو کرده بسر و صورت خود خواهد مالید پس ای مادر فدای تو باد بتحقیق
سوزانیده کلهای دوستان تو را و مجروح نموده جگرهای ایشان را این فرمایشت که
چشمها را سرشک ریز نموده ای جانها همه فدای تو چه قدر موثر
است فرمایش تو که فرمودی لیستخرجوا هذه العلقة من جوفی **مجلس بیست**
و سیم مجلسی است نازل شد که در وقت نزول وارد شد مصیبتهای وارده بر نفس شریف
ذات با امیر مؤمنان مصیبت سر اطهر و هدیه بردن او و مذاکره ستمگر مصیبت جناب

عنوان ششم

بحیی را و پیغمبر خود من هوان الدنیا ان راس یحیی اهدی الی زانیة یعنی از خواری دنیا اینکه به دو دستی سر جناب یحیی را هدیه بردند برای زنی زانیه و گریه نمود

مجلس بیست و چهارم مجلس خاصی است که در وقت بکربلا منعقد فرمود قبل از ورود به کربلا که در او مرثیه عجیب فرمود مشتمل بر مصائب اولاد و نفس شریف خود و اهل بیتش و کیفیت این مجلس آنکه هنگامی که بالخصوص منزل نزول اجلال فرمود و خیام بر پا داشتند همه اولاد و برادران و اهل بیت را در مکان مخصوص جمع فرمود و به قد رسا گریه کرد بجهة تذکر شدت مصیبتهای آنها و مشاهده حالات آنها که از برای آنها در روز مصائب ماتم و جای سوگی نمانده بود و از وطنهای خود شان آنها را آواره کرده بودند و از هر مأمن حتی از حرم خدا و اینجا اینکه مأمن بود حتی از برای کفار و حیوانات و درندگان و علفهای بیابان هم آواره نمودند و از اینجهة گریست و یکساعت گریه نمود و شکایة بدرگاه اله کرد با اینکه عرض کرد اللهم انا عترة نبیک قد طردونا و ازعجونا و تعدت بنوا امیة علینا یعنی پروردگارا ما عترت و اهل بیت پیغمبر تو هستیم که ما را از حق خود ممنوع کردند و از وطن خود ما آواره کردند و بنی امیه با تعدی ظلم نمودند

مجلس بیست و پنجم مجلسی بود برای آنحضرت در خارج خیمه ها وقت عصر روز تاسوعا بود که پیش در خیمه خود تکیه بشمشیر خود فرمود و سر مبارک بالای زانوی خود نهاده بخواب رفته بود که خواهرش علیا مکرمه زینب خاتون صیحه و آواز لشکر مخالف را شنیده بنزدیک برادرش آمد و عرض کرد یا اخی اما تسمع هذه الاصوات قد اقتربت یعنی ای برادر آیا نمی شنوی این صداها را که نزدیک شده حضرت سید الشهداء سر را بلند نمود و فرمود انی رأیت رسول الله

صلی الله و

هفتاد و دو تن ... ساعة یعنی ... بجز ایشان نظر ... فرمود

مقصد چهارم

صلی الله علیه و آله الساعة فی المنام و هو یقول لی انک تروح الینا یعنی به درستی من دیدم رسول خدا را در عالم خواب همین ساعت و بمن فرمود به درستی نزد ما خواهی آمد آنحضرت که این شنید اینکلمات را طمه و سیلی به رخسار خود زده واویلا گفت حضرت به او فرمود لیس لک الویل یا اختاه اسکتی رحمک الله یعنی از برای تو سزاوار نیست ویل گفتن ای خواهر من ساکت باش خدا بتو رحمت کند و در روایت شده است که حضرت فرمود ای خواهر من به درستی که دیدم در این ساعت جدم محمد مصطفی را و پدرم علی مرتضی را و مادرم فاطمه زهرا را و برادرم حسن را و هم یقولون یا حسین انک رائح الینا عن قریب یعنی آنها همه میفرمودند یا حسین به درستی تو به زودی نزد ما خواهی آمد و در بعضی از روایات غدا است یعنی فردا خواهی آمد فلطمت زینب علی وجهها و صاحت پس علیا مکرمه زینب خاتون سیلی به رخسار زد و صیحه کشید فقال لها الحسین مهلا لا تشمت القوم بنا پس حضرت حسین به او فرمود آرام باش خواهر و قوم را بمقام شماتت ما وا مدار **مجلس بیست و ششم** مجلسی بود که آنحضرت در شب عاشورا در خیمه عزلت گزین بود و بنفس خود مرثیه میخواند و متذکر میگشت مصائب خود را و شهادت خود را و اصلاح مینمود اسلحه جنگ را و در این مجلس مستمعی نبود که بهر رو را مخاطب نموده میفرمود یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق والاصیل من طالب و صاحب قتیل والدهر لا یقنع بالبدیل و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک سبیلی یعنی ای روزگار غدار یا اف باد بر تو که هرگز وفا نکردی بهیچ دوست و یار چه قدر مصاحب و یار دوستدار

ودیار

وديار بقتل افتادند و از هيچ كس بدل راضى نميشوى و نماز كشته هم بسوى
خداوند جليل است و هر بنده را از هيچ كه من ميروم در پيش است از حضرت
سيد الساجدين امام زين العابدين روايت شده وقتيكه انس را اين اشعار
را اعاده فرمود دعه فعه يا شه فعه فهميد انها را و انچه را كه اراده فرموده
بود از انها پس گريه گلو گير بوده خود داری نمودم و بر خود لازم نمودم سكوت
را و دانستم كه مصيبت نازل شده و اما عمه ام وقتيكه شنيد انچه را كه من
شنيده بودم وقال انكه او زن بود و از شان زنها رقت و جزع است پس خود داری
نكرده برخواسته بي چادر و رخ هايش از ذكر و مين ميكشيد و بسوی برادرش شتافته
عرض كرد و انكلاه ليت الموت اعدمني الحيوة اليوم ماتت امي فاطمة و ابي
علي و اخي الحسن يا خليفة الماضين و ثمال الباقين يعني كاش مرا اين زندگی
كار من ميگرفت امروز از دنيا رفت مادرم فاطمه و پدرم علي و برادرم حسن اي
جانشين گذشتگان و فرياد رس باقی ماندگان فنظر اليها الحسين پس
حضرت حسين بجانب وى نظر نمود و قال لها يا اخت لا يذهبن حلمك الشيطان
و به وى فرمود اى خواهر نبرد حلم تورا شيطان و پر گشت چشمهای نازنين آنحضرت
از قطرات اشك و فرمود لو ترك القطا لنام يعني هرگاه مرغ قطا را بحال خود
ميگذاشتند هر اينه ميخوابيد فقالت يا ويلتاه افتغصب نفسك اغتصابا
فذلك احرق لقلبي واشد على نفسي يعني ايا راه چاره بر نفس خود مسدود
ميداني پس اينحرف بيشتر دلم را ميدرد و اورد و خيلی سخت است بر من پس از ان
سيلی به روی خود زده و گريبان طاقت چاك نموده و غش كرده بر زمين افتاد
فقام اليها الحسين فصب على وجهها الماء پس حضرت حسين بالای سر خواهر

امده و اب بر روی وی پاشيده و فرمود يا اختاه اتقي الله و تعزي بعزاء الله واعلمي
ان اهل الارض يموتون واهل السماء لا يبقون وان كل شيء هالك الا
وجه الله تعالى الذي خلق الخلق بقدرته و يبعث الخلق و يعودون
وهو فرد وحده و ابي خير مني و امي خير مني و اخي خير مني و لي و لكل مسلم
برسول الله اسوة يعني ای خواهر به پرهيز از خدا و بقضای حق تعالی راضی
شو و بدانكه بدرستی همه اهل زمين شربت ناگوار مرگ را ميچشند و اهل
آسمانها باقی نميمانند و بدرستی همه چيز هلاك ميشود مگر ذات اقدس الهی
انچنان خدائيكه خلق فرموده بقدرت خود مخلوقات را بعد مبعوث ميفرمايد
خلق را و انها هم عود ميكنند و او است يگانه و يكتا در بقا و پدر و مادر و
برادر من شهيد شدند و همه از من بهتر بودند و از براى من و به هر مسلم هست
كه تاسی و متابعت نمايد به رسول خدا پس انمخدره را به اينكلمات و شبه اينها
تسلی داده و فرمود يا اختاه اني اقسمت عليك فابري قسمي لا تشقي علي
ثوبا و لا تخمشي وجها و لا تدعي علي بالويل والثبور اذا انا اهلكت يعني
ای خواهر به درستی تورا سوگند ميدهم پس قسم مرا بجا اور چون من از تيغ جفا
بعالم بقا رحلت نمايم در مصيبت من رخت خود را پاره مكن و روی خود را مخراش
و وا ويلاه و وا ثبوراه مگو حضرت سيد سجاد ميفرمايد بعد انمخدره را اورده
در نزد من نشاند **مجلس بيست و هفتم** مجلسی بود كه شب عاشورا
منعقد شده بود در خيمه كه همه اصحاب انجناب در انجا جمع بودند كه انحضرت خطبه
بيان فرمود كه مشتمل بود بر ذكر مرثيه و مصيبت خود و شهادت اصحابش پس انان اذن مرا
نانهاداده در همان مجلس بيعت را تجديد كردند كه همه در نصرت و ياری انحضرت به

در شهادت برسند بلکه سعیت نمود با نحضرت بعضی با اینکه کشته شوم و از من بدن سوخته شود و خاکستر شرا بر باد دهند و عرض کرده هرگاه دنیا باقی میبود هر اینه اختیار شهادت در خدمت تو را مقدم بر حیات باقی میتمودم مجلس بیست و هشتم مجلسی بود برای انحضرت که منعقد شده بود ما بین خیام و مقتل که در آن مجلس مرثیه فرموده بر دختر شیرین زبان خود سکینه خاتون با بیات چند یکی از جمله انها است سیطول بعدی یا سکینة فاعلمی منک البکاء اذا الحمام دهانی لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة ما دام منی الروح فی جثمانی یعنی ای سکینه بعد از شهادت من بدانکه گریه و ناله از تو طولانی و زیاده خواهد شد و مادامیکه روح در بدن منست باشک حسرت قلب مرا مسوزان مجلس بیست و نهم مجلس مرثیه بود برای انحضرت در قتلگاه که مرثیه میفرمود گاهی از مصیبتهای اصحاب و گاهی از برادر و گاهی از پسر و گاهی از پسر برادر و گاهی هم از شیر و گاهی اهلبیت را گاهی نشسته و گاهی ایستاده و بر زودی تفاصیل انها در بیان وقایع شهادت خواهد آمد مجلس سی ام مجلسی بود برای انحضرت منعقد شده در وقت سحر عاشوراء که مرثیه بنفس نفیس خود انجناب بود و خبر داده بود بلو در آن وقت رسول خدا را چنانکه از مناقب نقل شده فلما کان وقت السحر خفق الحسین برأسه خفقة ثم استیقظ فقال یعنی زمانی که وقت سحر شد حضرت اندکی خواب نمود و بیدار شد و فرمود اتعلمون ما رأیت فی منامی الساعة یعنی ایا میدانید انچه را ایستاده دیدم من عالم خواب عرض کردند و ما الذی رأیت یا ابن رسول الله عرض کردند چگونه خواب دیده ای نور دیده رسول خدا حضرت فرمود رأیت کأن کلابا قد شدت علی لینهشنی

و فیها کلب ابقع رأیته اشد علی و اظن ان الذی یتولی قتلی رجل ابرص من بین هؤلاء القوم یعنی دیدم سگهائی چند که هجوم اوردند بر من تا مرا بکشند و در میان انها سگی بود ابلق دیدم او را که شدیدتر بود بر قصد هلاک من و چنین اعتقاد میکنم که بدست کسیکه مباشر میشود بر کشتن من همی کاست از میان این قوم که بمرض برص گرفتار است ثم انی رأیت بعد ذلک جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و معه جماعة من اصحابه و هو یقول لی یا بنی انت شهید آل محمد و قد استبشرت بک اهل السموات و اهل الصفیح الاعلی فلیکن افطارک عندی اللیلة عجل و لا تؤخر فهذا ملک قد نزل من السماء لیأخذ دمک فی قارورة خضراء یعنی پس از آن دیدم جد رسول خدا را که با وی جمعی بود از اصحاب خود و بمن میفرمود ای نور دیده من تو شهید آل محمد هستی و بتحقیق بشارت داده شده بقدوم تو اهل آسمانها و اهل ملاء اعلی پس باید افطار تو نزد من باشد امشب تعجیل نما و تأخیر منما اینست ملکی که نازل شده از آسمان که تا خون تو را جمع کند در شیشه سبز فهذا ما رأیت و قد ازف الامر و اقترب الرحیل من هذه الدنیا لا شک فی ذلک پس اینست انچه در عالم واقعه دیدم و بتحقیق امر سخت و شدید شده و رحلت من از دنیا نزدیک شده شکی نیست در این مر خاتمة مجالس مجلسی که در حالت وداع مرثیه گوئی و در سوز ناکی انحضرت مرثیه خوان بود و مستمع او همین خداوند رب العالمین بود که شنید مرثیه او را و آن مجلسی بود از برای انحضرت در کودال قتلگاه در حالتیکه بر زمین افتاده و اعضای بدن از زخمها مجروح و کشته حواس ساکن و انفاس ضعیف در ان حال به درگاه حضرت متعال ذکر حال خود را

عنوان ششم

واهل بیت خود را نموده میفرماید اللهم متعالی المکان عظیم الجبروت شدید
الکبریاء انا عترة نبیک و ولد حبیبک محمد صلی الله علیه و آله قد خذلونا
وطردونا وعدوا علینا وقتلونا الخ سابقاً با ترجمه اش بیان شده و همین مجلس
آخر مجالس مرثیه بود که قبل از شهادت آن سرور منعقد شده بود **نوع چهارم**
مجالسی است که بعد از شهادت آن سرور منعقد شده و آنها هم بر چند قسم بود
و اول آنها مجلسی بود که در مدینه طیبه جناب رسول خدا به هیئت مخصوص مرثیه
خوان گشته و مستمع ام سلمه و بنابر این در روایتی است که از ابن عباس منقول است
قال بینما انا راقد فی منزلی اذ سمعت صراخاً عظیماً عالیاً من بیت ام سلمة
زوجة النبی صلی الله علیه و آله فخرجت یتوجه بی قائدی الی منزلها و
اقبل اهل المدینة الیها رجالها و نساؤها فلما انتهیت الیها قلت
یا ام المؤمنین ما لک تصرخین و تغوثین فلم تجبنی یعنی ابن عباس
گفت هنگامی که در منزل خود خوابیده بودم که ناگاه صدای شیون و فریاد
بلند شد از خانه ام سلمه زوجه حضرت رسول خدا بگوشم رسید از منزل بیرون
آمدم و قائد من مرا بسوی منزل وی برد و اهل مدینه از مرد و زن بخانه وی آمدند
وقتیکه نزد او رسیدیم گفتم ای مادر مؤمنان چه واقعه اتفاق افتاده که چنین
فریاد و ناله میکنی بمن جواب نداد فاقبلت علی النسوة الهاشمیات و قالت
یا بنات عبد المطلب اسعدننی و ابکین معی فقد قتل والله سیدکن
و سید شباب اهل الجنة پس جناب ام سلمه رو کرد بزنان هاشمیات
و فرمود بآنها ای دختران عبد المطلب یاری نمائید مرا و گریه کنید با من که
بتحقیق کشته شد بخدا سید شما و سید جوانان اهل بهشت فقد والله

مقصد چهارم

قتل سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و ریحانته الحسین ثم گفت به
تحقیق قسم بخدا کشته شد سبط رسول خدا و ریحانه او حضرت حسین ع
فقلت یا ام المؤمنین و من این علمت ذلک پس من گفتم ای مادر مؤمنان
از کجا دانستی این واقعه را قالت رأیت رسول الله فی المنام الساعة شعثاً
مذعوراً فسألته عن شأنه ذلک فقال قتل ابنی الحسین و اهل بیته
الیوم فدفنتهم و الساعة فرغت من دفنهم ام سلمه گفت در همین ساعت
در عالم خواب حضرت رسول خدا را دیدم گردآلود و پریشان حال از آنحضرت سؤال کردم
فرمودند امروز کشته شده نور دیده ام حسین و اهل بیتش و پس دفن نمودم آنها را
و همین ساعت از دفن آنها فارغ شده ام و در روایت دیگر وارد شده که ام سلمه گفت
رأیته صلی الله علیه و آله و اثر التراب علی رأسه و لحیته یعنی دیدم آن حضرت
را در حالتی که اثر خاک بر سر و محاسن آن سرور نمودار بود فقلت ما لک یا
عرض کردم چه شده بتو قال وثب الناس علی ابنی فقتلوه الساعة و قد
شهدته قتیلاً آنحضرت فرمود هجوم آوردند مردم بسوی دیده من و کشتند او را
همین ساعت و بتحقیق مشاهده نمودم کشته او را ام سلمه گوید فاقشعر جلدی
از استماع این خبر وحشت انگیز و تن من لرزید فقمت حتی دخلت البیت
و انا لا اکاد ان اعقل فنظرت فاذا بتربة الحسین التی اتی بها جبرئیل
من کربلا فقال اذا صارت هذه التربة دماً فقد قتل ابنک و اعطانیها
النبی صلی الله علیه و آله فقال اجعلی هذه التربة فی زجاجة او قال
فی قارورة و لتکن عندک فاذا صارت دماً عبیطاً فقد قتل الحسین
فرأیت القارورة الآن و قد صارت دماً عبیطاً تفور میگوید پس من از

جای خود برخواسته داخل خانه شد که دید خاک رنگی که بمن نمود دیدم پس نگاه بخون نمودم
دیگران برتبت حسین که او را از کربلا جبرئیل آورده بود خدمت پیغمبر و گفته
بودند می بینی که آن خاک بخون مبدل گشت پس بتحقیق پسر کشته شده و آن را پیغمبر
بمن عطا کرده و فرموده بود این تربت را در شیشه بگذار یا فرموده در ظرفی بگذار
و پیش خود نگه دار هنگامی که مبدل گشت بخون تازه پس بتحقیق کشته شده
حسین پس یکه ما نظر را در همین حال که بخون تازه مبدل گشته او
میجوشد قَالَ فَاخَذَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ ذٰلِكَ الدَّمِ فَلَطَخَتْ بِهِ وَجْهَهَا وَ
جَعَلَتْ ذٰلِكَ الْيَوْمَ مَاتَمًا وَمَنَاحَةً عَلَى الْحُسَيْنِ ع فَجَاءَتِ الرُّكْبَانُ بِخَبَرِهِ
وَاَنَّهُ قُتِلَ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ راوی گوید پس گرفت ام سلمه از آن خون و بر روی
خود مالید و همان روز را روز نوحه و ماتم قرار داد بر حسین پس از آن
سوارها خبر آوردند که بدرستی آن مظلوم در همان روز بدرجه شهادت
رسیده **مجلس دوم** مجلس عامیست که اختصاص بکسی ندارد بلکه عام
بتمام بهر که در هر مکان متمکنست و همه خلق در همه مکانها و از برای خود
مکانها و از برای اهل آنها و از برای خود زمان و از برای آنچه دیده می شود
و از برای آنچه دیده نمیشود همین مجلس منعقد شده بود و مجلسی است برای
ما سوی الله از جمیع اصناف مخلوقات از حجابات و ساکنان آنها و عرش عظیم
و حاملان وی و آسمانها و ملکان و ملائکه های آنها و ستاره های آنها
و آنچه در آنها است یا در میان آنها و یا در زیر آنها و همه عناصر و زمینها و فوق
آنها از جمادات و نباتات و حیوانات و بهشت و رضوان و ساکنان وی
حور انش و قصرهای او و درختان وی و نهرهای وی و میوه های او و حوانش

و مالك و خازن وی و غیر اینها و این مجلس مخصوصی است در زمان مخصوص
که در وی انقلاب حاصل شده بما سوی الله در ماتم حضرت سید الشهداء به
تغییر یافتن احوال و بحاصل شدن تاثیر در هر چیز بحسب حال خود پس صاحبان
چشم را بدر یختن اشک و آسمان را بموج و باریدن خون و ظهور حمره و سرخی
دلو و آفتاب را بکسوف و سرخ شدن و ملائکه را بمحتل و بهم خوردن صفوف
آنها و از عبادت ماندن و درختان را بر بیرون آمدن خون از آنها و هوا را
بتاریک شدن و زمین را بتزلزل آمدن و کوهها را بجنم شدن و مضطر
کردیدن و مرغان هوا را با فتادن بر زمین و ماهیان دریا را به بیرون آمدن
از آب و دریاها را بشکافته شدن و داخل شدن بعض آنها بر بعض دیگر
و جن را به نوحه کردن در اطراف زمین و انس را با ضطراب احوال و این مجلس
عام با کیفیت مخصوص در زمان خاصی اتفاق افتاد و او هنگامی بود که
خصوصیات آن روایات بنحو تعبیر فرموده انه حین ضرب الحسین ع
بِالسَّيْفِ ثُمَّ ابْتَدَرَ اِلَيْهِ لِيَقْطَعَ رَاْسَهُ یعنی او وقتی بود که بحسب بدن نازنین
حضرت حسین زخم شمشیر زده بودند پس از آن قاتل آن مظلوم مبادرت کرده
بود که سر اطهرش را از بدن جدا کند بنا بر مطلب آنکه آنحضرت را در حالت
به تیغ ستم زخم دار کردند یکی در حالت سواری که یک ضرب شمشیر بر وی رسید
و یکی در حالت نشستن که شمشیرهای متعدد ضربتها بوی زدند و یکی در حالتی
که بر زمین کربلا سجده کنان افتاده بود یک شمشیر در مغار غدیده بمحل ذبح وی
ضربت زدند پس از آن اراده نمودند که سر را جدا نمایند نداها چند بلند
کردید و صداهای متعدد مقارن هم مرتفع شد پس آنحضرت ندا نمود اقتلوا

عنوان ششم

عطشاناً و جدی محمد المصطفی یعنی با امر کشته میشوم تشنه کام با اینکه
جد من محمد مصطفی است و ندا داد ملکی با جرهٔ پدیدار از وسط عرش یا ایتها
الامة المتحیرة الضالة لا وفقکم لفطر و لا اضحی یعنی ای امت متحیر گمراه
دیگر موفق نشدید با برای فیض عید فطر و نه عید قربان و ندا نمود ملکی از
ملائکه هفت فردوس اعلی بر اهل دنیا در حالتی که بالهای خود را پریشان
کرده بود یا اهل البحار البسوا ثوب الحزن فان فرخ الرسول مذبوح یعنی
ای اهل دریاها بپوشید لباس حزن و ماتم را همانا فرزند رسول کشته شده
و ندا کرد جبرئیل و فریاد کنان قد قتل الحسین بکربلاء یعنی در کربلا حسین
کشته شد و ناله کشیدند بیکدفعه ملائکه‌ها الهنا و سیدنا ایفعل هذا
بالحسین صفیک و ابن نبیک یعنی خدای ما و مولای ما این مصیبت
بحسین وارد میشود و حال آنکه برگزیدهٔ تو و پسر پیغمبر تو میباشد و ندا نمود
علیا مکرمه زینب خاتون در حالتی که متوجه بود از قتلگاه بسوی خیمه‌گاه الظلیمة
الظلیمة من امة قتلوا ابن بنت نبیها یعنی داد و فریاد از امتیکه کشتند
فرزند دختر پیغمبر خود را پس وقت بلند شدن این فریادها و مقارن این
ناله‌ها انقلابی افتاد در عالم و تاثیر نمود در تمام اجزاء موجودات در این صورت
آیا منقلب نمیشود حالات شما در وقت استماع این مصیبات بنوعی از انقلاب
و تغییر احوال پس بتحقیق بود در بعد از ذکر بعضی از اینها فرموده انکم لو
تعلمون بما دخل علی اهل العالم عند ذلک لتبکیتم حتی تزهق انفسکم
یعنی هرگاه میدانستید آنچه داخل شده بود بر اهل عالم در حین شهادت
آنحضرت هر آینه میگریستید بحدیکه روحهای شما از بدن مفارقت مینمود

٧ از خیمه‌گاه بسوی قتلگاه و یا آخاه یا سیداه یعنی ای برادر من و ای مولای من و ندا نمود ذو الجناح
در حالتی که متوجه بود

مقصد چهارم

پس وقتیکه روحهای شما از بدن پرواز نموده آیا ناله هم نمیکنید فریاد و
ضجه هم بلند نمیشود آیا اشک چشم هم بر رخسار جاری نمیشود آیا سرشکی
هم در چشم نمیگردد آیا در دل هم تاثیر اثری پیدا نمیشود آیا تباکی و تشبیه
بگریستن هم نمیشود برای کسیکه دلش را قساوت گرفته اللهم انی اعوذ
بک من قلب لا یخشع و عین لا تدمع عند هذا المجلس العام الخاص
یعنی پروردگارا بدرستی پناه آرم بدرگاه تو از دلیکه خشوع ندارد
و از چشمیکه اشک نریزد در این مجلس گریهٔ عام که هر یک بنحو خصوصیت
مجلس سیم مجلس قتلگاه بود مرثیه خوان دختر امیر مؤمنان و گریه کنندگان اهلبیت عصمت و سایر لشکریان مجلس چهارم مجلس عام
مرثیه خوان مرغ سفید بود مجلس پنجم مجلس خشبا بود شب یازدهم
محرم در حالتی که کوفیان را طرف جسد شریف کشیده تا صبح نالان بودند
مجلس ششم مجلس جنیان بود که در دور بدن اطهر انس و جان
بودند مجلس هفتم مجلس زنان حبشیان بود در اطراف جسد مطهر مجلس
هشتم مجلس یکنفر جنی بود که در قریه شاهی و مستمع پنجنفر از اهل کوفه بود
که آمده بودند برای نصرت و یاری حضرت سید الشهداء و لاحق نشدند مجلس
نهم مجلس طوایف جن بود در همه اماکن به مرثیه‌های مخصوصه در هر مکان
و به روی که ذکر میکنیم تفصیل هر یک از اینها را در محل مخصوص خودش مجلس دهم
مجلس کوچه‌های کوفه بود اطراف سرهای شهداء و اسیران کربلا ذاکر مصیبت
چهار نفر بوده اند که عبارت از علیا مکرمه جناب زینب و ام کلثوم و فاطمهٔ
صغری و جناب سید سجاد و گریه کنندگان اهل کوفه تماما از مرد و زن همه صدا

عنوان ششم

بکریه و ناله بلند کردند سینه زنان موکنان و خاک بر سر ریزان بودند بمرتبه
که نقل شده مثل آن روز دیده نشده بود در کثرت گریه کننده‌گان از مردان و
زنان و بروایتی ذکر شده تفصیل اینها در محلش مجلس یازدهم مجلس اهل بیت
حضرت سید الشهدا است تمام مادر دهران و زنان در هر مکان از کربلا تا
شام و از آنجا تا کربلا و از آنجا تا مدینه و در مدینه در تمام عمر شان و مجلس جناب
سجاد طول شش چهل سال گریه مینمودند از غذا و آب و سرشک از دیده مبارکش
جاری میشد هر وقتی که طعام مقابل مینهادند و میفرمودند قتل ابن رسول الله جائعا
یعنی کشته شد فرزند رسول خدا گرسنه و هر وقتی که آب مینوشیدند میفرمودند
قتل ابن رسول الله عطشانا **مجلس دوازدهم** مجلس یزید بود
مرثیه خوان خود آن لعین بود و مستمع جمیع روسای لشکر هنگامی که هند
زوجه خود گفت یا هند ابکی علی الحسین بن فاطمة واعولی علیه فانه
صریخة قریش عجل علیه ابن زیاد قاتله الله یعنی ای هند گریه کن بر حسین
فرزند فاطمه و ناله و زاری نما بر او هماناکه او بود از رئیس قریش تعجیل نمود
بر قتل او ابن زیاد خدا هلاک کند او را و بروایتی تفصیل در محل خود مذکور
میگردد **مجلس سیزدهم** مجلسی بود در مسجد اموی در شام مرثیه خوان
حضرت سید الساجدین بعد از آنکه استیذان نموده بالای منبر تشریف
فرما شد و مستمع در کوی یزید و همه روسای بنی امیه و اهل شام بودند اول
خطبه در کمال فصاحت مشتمل بر حمد و ثنای خداوند منان و درود و ذکر حضرت
خاتم پیغمبران بیان فرمود بعد از آن فضائل جد خود امیر مومنان را ذکر نمود
پس از آن شروع کردند که مصائب بابا مظلوم پدر بزرگوار خوش و تعزیه کرد فرمود

مقصد چهارم

انا ابن المجزوز من القفا انا ابن مسلوب العمامة والرداء یعنی منم
پسر کسیکه سر او را از قفا بریدند منم پسر کسیکه عمامه و ردا ایشرا بغارت
بردند اهل شام و بنی امیه بالتمام صدا بناله بلند نمودند تا اینکه موذن بامر
و اشاره یزید کلام آن امام را قطع نمود و گفت الله اکبر و صدا مرکردن
حال بگریه و ناله بلند بود و موذن انها را با اذان ساکت میکرد پس وقتی که
بنی امیه و اهل شام با آن قساوت تمام ناله و فریاد را بلند نمایند بمحض استماع
اینکلمه جانسوز که سر حسین را از قفا بریدند و عمامه را از سر انورش و ردا را
از جسد اطهرش بغارت بردند چه حالت روی دهد بشیعیانش زمانی
که بشنوند این را و تصور نمایند بچه کیفیت عمامه را از سر اطهرش بغارت
بردند و در کدام حالت بود و در چه وقت بود و با این حال با بیت عزا بود و ناله کشند
ناله کشنده‌گان و عزا کشنده‌گان **مجلس چهاردهم** مجلس زنها
بود در خانه یزید مرثیه خوان بودند کوینده جناب زینب خاتون و ام کلثوم
دختران حضرت سید الشهدا او فریاد و گریه کننده‌گان و بر سر و صورت سیلی
زنان زوجه یزید و دختران او و دختران بنی امیه و این هنگامی بود که یزید اذن
داده بانها پس انها هم هفت روز اقامه عزا و ماتم باین بخود در شام نمودند
مجلس پانزدهم مجلسی بود در صحرا قرب مدینه در خیمه که از برای
جناب سید سجاد برپا نموده بودند و خود آنسرور بالای کرسی نشسته و سرشک
از دیده‌های مبارکش مثل باران میریخت و در دست مبارک مندیلی داشت که سرشک
از چشم مبارک جمع میفرمود بمرتبه که آنحضرت از گریه خود داری نمیکردند
چون استقبال کننده‌ها اهل مدینه از مرد و زن حالت آنحضرت را مشاهده

نمودند

عنوان ششم

نمودند صدای شیون از ایشان بلند شد گویا همین نظر نابس و مرثیه
بود و مردم از هر طرف تعزیت مینمودند و وقتیکه شیون و فریاد آن
مکان خیلی مرتفع شد آنسرور اشاره فرمود بآنها که ساکت شوید پس شدند
آنها ساکت گردیدند بعد فرمود الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک
یوم الدین بارئ الخلق اجمعین الذی بعد فارتفع فی السموات العلی
وقرب فشهد النجوی نحمده علی عظائم الامور وفجائع الدهور وألم
الفجائع ومضاضة اللواذع وجلیل الرزء وعظیم المصائب الفاظعة
الکاظة الفادحة الجائحة ظاهر مستفادش آنکه حمد مر خدا راست که پرورش
دهنده عالمیانست بخشنده و مهربان مالک روز جزاست خالق جمیع
مخلوقاتست آنچنانیکه دورتر از تصور عقلها و دیدنها و از احاطه مکان برتر
پس مرتفع و بلند است از ادراک اهل آسمانها تا بالا و نزدیکست بعلم و اطلاع
بهمه مخلوقات چنانچه مشاهده میفرماید سر و نجوای آنها را حمد میکنیم او را
بملاقات خطبهای عظیم و مصائب بزرک روزکار و المهای نوائب و مشقتهای
سخت شدید که انبار ایها الناس ان الله وله الحمد ابتلانا بمصائب جلیلة
وثلمة فی الاسلام عظیمة قتل ابو عبد الله وعترته وسبی نسائه وصبیته
وداروا برأسه فی البلدان من فوق عامل السنان وهذه الرزیة التی لا مثلها
رزیة یعنی بدرستی خدا تعالی که بر او مخصوص است حمد و ستایش ممتحن فرمود
ما را به مصیبتهای بزرک و به وقوع ثلمه و رخنه بزرک در ارکان دین باینکه کشته
شد ابو عبد الله و عترت او و اسیر شدند زنان و فرزندان او و سر مبارکش را بر سنان
و نیزه کردند و در بلاد و امصار گردانیدند و این مصیبتیست که او را شبیهی

مقصد چهارم

و نظیری نیست ایها الناس فای رجالات منکم تسرون بعد قتله ام ای
عین منکم تحبس دمعها وتضن عن انهمالها فلقد بکت السبع الشداد
لقتله وبکت البحار بامواجها والسموات بارکانها والارض بارجائها
والاشجار باغصانها والحیتان ولجج البحار والملائکة المقربون و
اهل السموات اجمعون ایها الناس کدام مردانند از شما که بعد از شهادت
او شاد شوند یا کدام چشم است از شما که سرشک خود را نریزد و بخل نماید
بر گریستن آسمانهای هفتگانه گریستند برای قتل او و دریاها با موجهای خود
و آسمانها با ارکانشان و زمین با ناحیه هایش و درختان با شاخهایشان
بانشر و نالیدند و ماهیان و لجه های دریاها و ملائکه و مقربان درگاه
منان و اهل همه آسمان ناله کنان بشدند ایها الناس ای قلب لا یتصدع
لقتله ام ای فؤاد لا یحن الیه ام ای سمع یسمع هذه الثلمة التی ثلمت
فی الاسلام ایها الناس کدام قلبست که از قتل حسین شکافته نشود
یا کدام دلست که با او سوز ناله نکرده یا کدام گوش است که تاب شنیدن این ثلمه
و شکستیکه در اسلام افتاده داشته باشد ایها الناس اصبحنا مطرودین
مشردین مذودین شاسعین عن الامصار کانا اولاد ترک وکابل من غیر
جرم اجترمناه ولا مکروه ارتکبناه ولا ثلمة فی الاسلام ثلمناها ما
سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین ان هذا الا اختلاق ایها الناس ما را
طرد و منع و آواره و پراکنده از حق و وطن خود نمودند و از شهرها دور افکندند
گویا که ما اسیران ترک و کابل بودیم بی آنکه جرمی و جریرتی از ما سر زده باشد یا
مکروهی را مرتکب شده باشیم یا بدعتی و شکستی در اسلام آورده باشیم و از

عنوان ششم

و اراده آن بر کن شده خود نیز جرمی و گناهی نشنیدیم و نیست این مکر دروغ و
بهتان وَاللهِ لَوْ اَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ اِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ اِلَيْهِمْ فِي الْوِصَايَةِ
بِنَا لَمَا ازْدَادُوا عَلَى مَا فَعَلُوا بِنَا فَاِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ
مَا اَعْظَمَهَا وَاَوْجَعَهَا وَاَفْجَعَهَا وَاَكَظَّهَا وَاَفْظَعَهَا وَاَمَرَّهَا وَاَفْدَحَهَا
فَعِنْدَ اللهِ نَحْتَسِبُ فِيمَا اَصَابَنَا وَمَا بَلَغَ بِنَا اِنَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ سوگند
بخدا اگر رسول خدا بجای اینکه این جماعت را بحمایت و حرمت ما وصیت فرموده بود
بقتل و غارت و ظلم و ذلت ما فرمان میداد از آنچه کشتند و بستند و شکستند و
خستند بر زیادت نمی توانستند انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتیکه
بزرگتر از آن و دردناکتر از آن و سوزنده تر از آن و گران بارتر از آن و غلیظ
تر از آن و تلختر از آن و کوبنده تر از آن یافت نشود ما از برای کار خویش امید
واریم که در ازای آنچه بما رسیده رحمت عطا کند و از دشمنان ما باز پرس فرماید
که جز او نیست خداوندی دادرس که داد مظلومان از ستمکاران باز جوید مجلس
شانزدهم مجلسی بود در قرب مدینه طیبه اتفاق افتاد هنگامی که سواد مدینه
نمایان شد علیا مکرمه جناب ام کلثوم بر نظم مرثیه خوان و مستمع جناب
سید سجاد و باقی اهل بیت و اطفال و مرثیه او اول مخاطبه بود بشهر مدینه پس از آن
خطاب برسول خدا پس از آن خطاب بفاطمه زهرا صدیقه طاهره پس از آن به حسن
مجتبی خطاب نمود و بر زبان کرد تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی مجلس
هفدهم مجلس ملائکه است که هر روز نزد قبر مطهر آنسرور تا روز قیامت
برپا میدارند و از برای آنها در اینخصوص کیفیاتی است که در عنوان متعلق
بملائکه مذکور خواهد شد مجلس هیجدهم مجلس صدیقه طاهره فاطمه

زهرا

مقصد چهارم

زهراست در آسمانها که هر روز آن مخدره تا روز قیامت مرثیه و گریه و شهقه
و فریاد دارد و از این مطلب مستفاد میشود که بدرستی هر روز از ایام سال
مناسبت برای اقامه تعزیه جناب سید الشهداء بدون اینکه استثنا شود
از آنها روز عید و غیر او و کیفیت این مجلس به نحو اجمال آنکه بدرستی آن مخدره
هر روز نظر میکند بمقتل حضرت حسین پس از آن چنان فریاد و شهقه میکشد
که مضطرب میشود بسبب او ارکان موجودات از آسمانها و زمینها و دریاها
و ملائکه ها تا اینکه حضرت رسول خدا تشریف میاورد و آن مخدره را ساکت
و آرام میکند پس از آن دعا میکند آن مخدره بر زوار فرزند مظلومش مجلس
نوزدهم مجالس ائمه است و آنها زیاده است از جمله آنها مجالس جناب صادق
است که در یکی از آنها مرثیه خوان جعفر بن عفان است میگوید لِيَبْكِ
عَلَى الْاِسْلَامِ مَنْ كَانَ بَاكِيًا فَقَدْ ضُيِّعَتْ اَحْكَامُهُ وَاسْتُحِلَّتِ غَدَاةَ
حُسَيْنٍ لِلرِّمَاحِ دَرِيَّةً فَقَدْ نَهِلَتْ مِنْهُ السُّيُوفُ وَعَلَّتِ یعنی همه گریه
کننده ها باید بر اسلام گریه کنند که بتحقیق ضایع گشت احکام او و حلال
شمرده شد محرمات او و سر حضرت حسین بالای نیزه ها و بتحقیق شمشیر
های زیاد از خون وی آشامیده و سیراب شدند و این بیت مشتمل بر بیان زخمهای
شمشیر است که بر بدن نازنین عزیز زهراء وارد شده و عدد آنها از هفتاد
زخم بیشتر است و از جمله آنها مجلسی دیگر است که آن برای آنسرور است ناظم و
مرثیه خوان در او عبدالله بن غالب است و از جمله کلمات او همین بیت است لَتَبْكِيَنَّهُ
لَتَبْكِ حُسَيْنًا مَسْفِيًا الثَّرَى عَفِيرَ التُّرَابِ یعنی هر آینه مصیبت بزرگ آنکه
گرد و غبارهای زمین بر روی و جسد نازنین حضرت حسین بیخته و ریخته شد

و این

عنوان ششم

واین بیت بنا مصیبت جسد مطهر آنسرور است که هوا خاک و غبار من
زابر بدن مجروح او میپاشد و از الجمله باز مجلس دیگر است برای آن سرور که
ناظم و مرثیه خوان ابو هرون مکفوف هنگامی که حضرت صادق باو فرمود انشدنی
کما تنشدون عندکم یعنی انشاء شعر کن نزد من چنانکه پیش خود تان انشاء
میکنید پس انشاد کرد برآنسرور امرر علی جدث الحسین وقل لاعظمه
الزکیة یعنی بگذر بر سر قبر حسین و بگو با استخوانهای بدن پاکیزه او حضرت
از شنیدن این بیت گریست ناظم توقف کرد و ساکت شد میگوید بعد حضرت
بمن فرمود دیگر بگو پس من شعر دیگر بگو پس من شعر دیگر بگو گفتم حضرت باز گریست
و فرمود باز بگو پس خواند برای آنحضرت این قصیده را یا مریم قومی واندبی
مولاک وعلی الحسین فاسعدی ببکاک یعنی ای مریم برخیز و ندبه نما بمولای
خود و گریه و ناله زاری نما بر حسین پس حضرت گریه فرمود و مخدرات حرم
صدا بناله بلند کرده و فریاد میزدند یا ابتاه و از الجمله مجلس حضرت رضا
است ناظم مرثیه خوان دعبل خزاعی است و بانی مجلس آنسرور که به نفس نفیس
خود از جا خود برخواسته و پرده آویخته و به مخدرات حرم امر فرموده که
پشت پرده نشینند و بدعبل امر نموده که ذکر مصیبت نماید و خوش بیان
فضیلت را فرموده باینکه من ذرفت عیناه علی مصابنا بکی حشره الله
یوم القیمة معنا فی زمرتنا یعنی هر کسیکه سرشک از دیدهها او جاری
شود بر مصیبت ما محشور فرماید او را خدا تعالی در روز قیامت با ما در
زمره ما و دعبل شروع کرده بخواندن این قصیده أفاطم لو خلت الحسین
مجدلا وقد مات عطشانا بشط فرات اذا للطمت الخد فاطم عنده تا آخر

مقصد چهارم

قصیده یعنی ای فاطمه هرگاه ظن و گمان میکردی که حسین تو در بیابان مجروح
افتاده و در کنار فرات لب تشنه از دنیا رحلت نموده در آن هنگام لطمه و سیلی
بر چهره خود میزدی یا فاطمه و حضرت رضا گریه مینمود و زنها صدا ایشان به گریه
بلند کردید **مجلس بیست و دوم** مجالس ملائکه است هر روز بطریق مخصوص
که در عنوان ملائکه مذکور است **مجلس بیست و یکم** مجالس تعزیه
شیعیان و او دائم برپا است تا روز قیامت و از خصوصیاتی که در ضمن خصوصیات
او اینکه با بودن ملال با اینکثرت مجالس عزا علاوه رواج و اوضاع و
عزت و بهای او سال بسال زیاده میشود و این صفت از عجایب خواص او است
حتی اینکه شهری نیست از بلاد منافقین و مخالفین و اسلام و کفر مگر اینکه
اقامه و برپا میشود در او مجلس عزای حسین حتی اینکه بعد رسیده در این سنوات شیعیان
کشته تجاهر و آشکار گرفتن تعزیه سید الشهداء را در بغداد و قسطنطنیه و
مصر و شام **نوع بیست و پنجم** مجلس اهل محشر است در روز قیامت مرثیه خوان
صدیقه طاهره فاطمه زهرا است و در دست مبارک خود پیراهن خون آلود فرزند
مظلومش حسین گرفته صدا بناله بلند میکند پس از آن رسول خدا ناله
کند پس از آن همه ملائکهها و حاضر میشود در آن مجلس حضرت حسین در حالی
که سر از بدن جدا شده و گریه کننده گان جمیع ملائکهها و پیغمبران و مؤمنین
از اولین و آخرین است و بر روی تفصیل اینها تماما خواهد آمد ان شاء الله تعالی
مقصد پنجم در بیان صحیفهها مرائی و کتابهائی که در آنها
مرثیههای آنسرور مکتوب است قبل از شهادت او یا وقت شهادت او و عدد آنها
عشره کامله میباشد **کتاب اول** لوح محفوظ است زمانی که نوشت

عنوان ششم

برا و قلم بحکم خداوند جبار انچه مقدر شده بود بر خصوص حسین و به تحقیق
قلم قبل از وصول ان ملعون تا ان لاش سبقت کرد چنانکه در روایت
کتاب دوم قران مجید است و در ان ایات چند است که ذکر خواهم کرد
انها را در عنوان قران کتاب سیم توریت است در بعض اسفار او
کتاب چهارم او میا در پا سوقا ز سیمان چهل و ششم مکتوب
است کی ذبح للسید الرب الهه صبوات بارض صافون الفرات
یعنی ذبح و قربانی میشود به پروردگار عالمیان شخص بزرگی در زمین شمال
در کنار فرات کتاب پنجم کتاب لحما است کتاب ششم صحف جناب
شیث است که در ان کتاب اشاراتی هست بواقعه کربلا کتاب هفتم
صحیفه ایست که مخصوصا برای انسرور نوشته شد از جانب خداوند تعالی باین
عبارت یا حسین اشتر نفسک لله و اخرج باقوام للشهادة لهم الا
معک و قاتل حتی تقتل یعنی یا حسین بفروش جانت را بخدا و بیرون ای
با قومها یکه شهادت برای انها مکتوب نشده مگر با تو و مقاتله کن تا
کشته شوی کتاب هشتم کتیبه نصارا بود که در دیر مکتوب یافتند تاریخ
سیصد سال قبل از بعثت پیغمبر بود باین عبارت اترجوا امة قتلت
حسینا شفاعة جده یوم الحساب فلا و الله لیس لهم شفیع و هم یوم
القیمة فی العذاب معنی انکه ایا امید دارد امتیکه کشتند حسین را شفاعت
جد او را روز حساب قسم بخدا که نیست برای انها شفیعی
ابدا بلکه انها روز قیامت در عذاب خواهند بود و همین ابیات بود که با قلم اهن
بر دیوار دیر راهب در راه شام نوشته شد وقتیکه سر نور را انجا نصب نمودند

ودر

مقصد ششم

و در دو او را احاطه نموده بودند کتاب نهم نثار ترویج دخت
احمد مختار علیهما و علی الهما صلوات الملک الجبار بود که در مسجد کوفه پیدا
شد و در او نوشته شده بود انا در من السماء نثرونی یوم تزویج والد
السبطین کنت اصفی من اللجین بیاضا صبغتنی دماء نحر الحسین
یعنی من دری بودم که از اسمان مرا نثار کردند در روز ترویج والد السبطین
ابی الحسن و الحسین بودم با صفا تر از نقره خام در سفیدی رنگین کرد مرا خون
گلوی حسین و همچنین سنگریزه های بسیار در مواضع متعدده پیدا شد
که مرثیه انسرور برنگ سرخ مثل خون در انها نوشته شده بود کتاب
دهم دلهای دوستان و خلص شیعیان امام انس و جان است که در
انها چنانچه نوشته شده در قلوبشان ایمان همچنان نوشته شده در دل ایشان
اخوان و اشجان هم تا صفحه خاطرشان گویا لوحیست که در او منقش است
قضایا و مصائب او و از این راهست که بمجرد ذکر اسم انسرور یا شنیدن
او مصائبش در نظر حاضر میشود مقصد ششم در بیان
خواص مجالس گریه و تعزیه داری انسرور است و در او هشت فضیلت ذکر
میشود اول انکه نقل شده که فرمودند من جلس مجلسا یحیی فیه امرنا لم
یمت قلبه یوم تموت القلوب یعنی هر کس بنشیند در مجلسی که احیا
شود در او امر ما نمیرد قلب او در روزیکه میمیرد دلها دویم انکه انجا
محل صعود ملائکه است زیرا که نفس مهموم مصیبت او تسبیح است
سیم انکه انجا مخصوص ال محمد است زیرا که خود انسرور فرمود ان تلک
المجالس احبها به دوستی که اینگونه مجلسها را من دوست میدارم پس محبوب حضرت

رسولخدا

عنوان ششم

رسول خدا هم خواهد بود و مجیب خدا هم چهارم آنکه آن مجلس محل نظر حسین است زیرا که آن سرور از یمین عرش نظر میفرماید بسوی چیزیکه به لشکرگاه خود و شهدائی که در آنجا دفن شده و به زوار خود و به کسی که بر او گریه میکند پنجم آنکه آنجا مشهد و محل حضور ملائکة الله المقربین است و بنا بمطلب در روایتی است که جعفر بن عفان نقل کرده میگوید داخل شدم بخدمت صادق آل محمد و مرا مقرب نموده و به نزدیک خود مرا جا داد پس از آن فرمود یا جعفر عرض کردم لبیک جعلنی الله فداک فرمود بلغنی انک تقول الشعر فی الحسین و تجید یعنی رسیده بمن که تو در مصیبت حسین شعر خوب میگوئی عرض کردم بلی جعلنی الله فداک حضرت فرمود بگو پس من انشاد نمودم آنحضرت و کسانی که در نزد او بودند گریستند حتی صارت الدموع علی وجهه و لحیته بنوعی که سرشک آنحضرت بچهره و محاسن مبارکش جاری شد بعد فرمود یا جعفر لقد شهدت ملائکة الله المقربون ههنا یسمعون قولک فی الحسین و لقد بکوا کما بکینا او اکثر ای جعفر همانا بتحقیق حاضر شده ملائکة الله مقربین در اینجا استماع میکنند کلمات تو را که در مصیبت حسین گفته و همانا گریه کردند آنها هم مثل گریه ما یا زیادتر و لقد اوجب الله تعالی لک یا جعفر فی ساعتک الجنة باسرها و غفر الله لک و همانا خدا تعالی برای تو واجب فرمود برای تو در همین ساعت بهشت را و بخشید خدا تعالی گناهانت را فقال الا ازیدک قال نعم یا سیدی قال ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی الا اوجب الله له الجنة و غفر له پس حضرت فرمود آیا میخواهی زیاده نمایم برای تو فضیلت را عرض کردم بلی فرمود کسی که

کردد

مقصد هفتم

کند در مصیبت حسین ذاکر باشد و گریه کند یا دیگری را بگریاند مگر اینکه خدا تعالی بهشت را برای وی واجب فرماید و گناهانش را میبخشد ششم آنکه مجلس عزا فی قبة حضرت حسین است زیرا که قبه آنحضرت مختص بعینه به بنای مخصوص بلکه قبه حسین هر مکان خضوع و خشوع است هم پس هر مجلس خضوع خصوصا برای ذکر حسین قبه حسینی است و از اینجا است بعض عرفا گفته و کل بلدة یری قبره و کربلا کل مکان یری پس در مجلس عزا تاثیر قبه حضرت حسین است در اجابت دعا هفتم آنکه معراج گریه کننده است زیرا که آنجا محل نزول صلوات خدا و رحمت خاصه از خدا بخشیدن گناهان و دفع درجات است پس هرگاه این فضیلت محقق شود برای ذاکر و مبکی یا برای یکنفر گریه کننده یا برای یکنفر متباکی از اهل مجلس عام امیدواریم که بهمه آنها سرایت کند زیرا که مجلس مثل صفقه واحده است هشتم آنکه معصوم در حق بعض مجالس شریفه فرموده که مجلسی نیست مقدس تر از آنها و نه جلیل تر و نه عزیزتر و نه مخصوص تر و نه بافخرتر از آنها پس خوشا بحال مجلسی که معطوف شود باینجا و شمرده شود در عداد آنها و بزودی ذکر میکنیم آنها را بتفصیل **مقصد هفتم** در ذکر خواص گریستن بر آنحضرت از جهت صنفا و او هم هشت است اولا آنکه صله و احسان است برسول خدا دویم آنکه یاد نیست بحضرت فاطمه زهرا زیرا که آن مخدره هر روز گریه میکند بر فرزند مظلوم خود و بر دوستی که جناب صادق فرمود اما تحب ان تکون ممن تسعد فاطمة یعنی آیا دوست نداری که از یاوران فاطمه باشی سیم آنکه بر دوستی کرباد اداء حق حضرت پیغمبر و ائمه است چنانکه در صریح روایتست و در خصوص گریه کننده است انه قد ادی حقنا

بعض

عنوان ششم

یعنی بتحقیق گریه کننده حق ما را ادا نموده چهارم آنکه نصرت و یاری حضرت حسین
است زیرا که نصرت در هر وقت محبوب است پنجم آنکه اسوه حسنه و متابعت
است بر پیغمبران و ملائکه‌ها و جمیع بندگان مخلصین خدا ششم آنکه اجر
رسالت است زیرا که او از مودت قربی است که خدا تعالی اجر رسالت قرار داده
هفتم آنکه بدرستی که ترک گریه جفا بر حضرت حسین است هشتم آنکه او موجب
تسلی است بر هر گونه که از برای هر مصیبت برای هر کس روی دهد و هر گونه
باشد زیرا که حضرت رضا میفرماید یا ابن شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک
للحسین بن علی بن ابی طالب فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه ثمانیة
عشر رجلا من اهل بیته ما لهم فی الارض من شبیه یعنی ای پسر شبیب
هرگاه بوده باشی گریه کننده بر چیزی پس گریه کن بر حسین بن علی ابن ابیطالب
زیرا که او را ذبح کردند چنانکه قوچ گوسفند ذبح میشود و کشته شد با وی
هیجده نفر از مردان اهل بیت وی آنچنانیکه در روی زمین شبیه و نظیر نداشتند
نکته از حضرت سید الشهداء تعبیر او در ذبح و از اهل بیت او بقتل
سرّش شاید این باشد که آنها بجهة جراحت و زخمهای وارده بر بدن بعد از آنکه
بیطاقت شده بر زمین افتادند و جان را تسلیم نمودند لکن آن بزرگوار چنانکه
مثل آنها از کثرت جراحت بر زمین افتاد و آنها در امر او کافی بود معهذا اکتفا
بآنها نکرده و او را ذبح نمودند چنانکه گوسفند ذبح میشود و سر انورش را
از بدن جدا نمودند **مقصد هشتم** در ذکر فضایل گریه بر آن
حضرت است یعنی امرهائی که بسبب آنها مزیت و تفضیل دارد بر سایر اعمال
و او پنج امر است اول آنکه صحیح است اینکه گفته شود در حق کسیکه متصف باشد

بگریه

مقصد هشتم

بگریه کردن صلی الله علیک و صلوات الله علیک در روایت وارد گشته
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده الا و صلی الله علی الباکین علی الحسین رحمة و
شفقة و این عبارات احتمال دارد که اخبار باشد یا بمعنی که میفرماید آگاه
باشید که خدا تعالی صلوات فرستاده بر کسانیکه از روی رحمت و شفقت
بر حسین گریه میکنند و احتمال دارد که دعا باشد از آنحضرت باینکه مسئلت
مینماید از خدا که صلوات بفرستد و هر کدام باشد مطلوب را ثابت میکند دوم
آنکه فضیلت گریه کاهی میرسد بفضل اصعب اعمال و اشد آنها در زحمت که
عبارتست از کشتن فرزند باشد در راه خدا و این مطلب مستفاد میشود از روایتی
که از حضرت رضا نقل شده ان ابرهیم لما ذبح الکبش فداء تمنی ان یکون
ذبح ولده لینال ارفع الدرجات فاوحی الیه بواقعة الحسین ع فی کربلا
فجزع و جعل یبکی فاوحی الله تعالی الیه قد فدیت جزعک علی ابنک
اسمعیل لو ذبحته بیدک بجزعک علی الحسین و قتله و اوجبت لک
ارفع درجات اهل الثواب علی المصائب حاصل مستفاد میشود آنکه و منیکه چون
ابرهیم ع در عوض فرزندش ذبح نمود قوچ گوسفند را آرزو نمود اینکه کاش
فرزندش را ذبح کرده بود تا بسبب وی نائل میشد بر رفیعترین درجات پس خدای
تعالی بوی وحی فرمود واقعه حضرت حسین ع را در کربلا و او جزع نمود و گریست
خدا تعالی وحی فرمود بوی که عوض نمودم جزع تو را بر فرزندت اسمعیل ع
هرگاه او را بدست خودت ذبح مینمودی بجزع تو بر حسین و کشته شدن او
و واجب کردم برای تو بلندترین درجات اهل ثواب بر مصائب را پس ممکن است که بسبب
گریه بر حسین ع ثواب ذبح پسر را در راه خدا بشخص بدهند لکن همه کس را

وفائز

عنوان ششم

فائز باین مرتبه نمیباشد بلکه میسر باین مرتبه بلند آنکسیکه عزت حضرت حسین
نزد او بوده باشد مثل عزت آنحضرت که در نزد حضرت ابرهیم بود و سر
اشتراط این قید آنکه در این روایت موجود است که بعد از این تمنی وارد شد وحی
فرمود خدا تعالی بوی یا ابرهیم من احب خلقی الیک یعنی یا ابرهیم کیست محبوب
ترین خلق من نزد تو عرض کرد یا رب ما خلقت خلقا هو احب الی من
حبیبک محمد صلی الله علیه و آله یعنی پروردگارا خلق نفرمودهٔ خلقی را
که او محبوبتر باشد بسوی من از حبیبت محمد پس وحی فرمود خداوند عز و جل
بوی یا ابرهیم هو احب الیک ام نفسک یعنی یا ابرهیم او محبوبتر است بسوی
تو یا جان خودت عرض کرد بل هو احب الی من نفسی بلکه او نزد من از خودم
محبوبتر است فولده احب الیک ام ولدک یعنی آیا فرزند او محبوبتر است نزد تو
یا فرزند تو عرض کرد بلکه فرزند او محبوبتر است نزد من تا از خطاب رسید فذبح
ولده ظلما علی ایدی اعدائه اوجع لقلبک او ذبح ولدک بیدک فی
طاعتی یعنی آیا کشته شدن فرزند او از روی ظلم و عدوان در دست دشمنان
بقلب تو موجع و دردناکتر است یا کشته شدن فرزندت که تو در اطاعت
من عرض کرد فذبح ولده ظلما علی ایدی اعدائه اوجع لقلبی کشته شدن
فرزند او از روی ظلم و عدوان بدست دشمنان بقلب من دردناکتر است پس
در آنحال واقعهٔ کربلا باو گوشزد شد و او جزع و فزع بر کشید تا اینکه وحی رسید
باو آنچه رسید از فرمایش پروردگار عالم بفدا و عوض بعد از بیان و وضوح
مقدار عزت حضرت حسین در نزد وی پس متنبه شو که کسانی که در دلشان می
یابند که حضرت حسین عزیزتر است از فرزندشان و همانا کشته شدن او بجو

که خدا

مقصد نهم

که خدا تعالی بخلیل خود خبر داده که آنحضرت کشته میشود از روی ظلم چنانکه
کشته میشود قوچ گوسفند و قتیکه دردناکتر شد بدلهای آنها از کشته
شدن عزیزترین اولاد آنها در راه خدا پس بشارت دهند آنهائی که آنها
ناله و فریاد نموده اند بر مصیبت حضرت حسین ع پس از برای آنها است اجر
جزع و فریاد ثواب کشته شدن فرزندی که در راه خدا قربان کرده باشند سیم
آنکه حکایت در طرف قلت بگریه و از برای اعظم عمل الاکاحد است که بدون
او محقق نمیشود چنانکه در طرف کثرت ثواب حکایت از برای آن گریه
و اشک کردن در مصیبت آن مظلوم ریخته شود اگر چه خیلی کم باشد چهارم
آنکه زمانی که گریه و اشک در خارج موجود نشد و لکن شخص خود را شبیه
بگریه کننده کند نمود ثواب گریه در حق او حاصل میشود و این از عجایب است یعنی
زمانی که گریه اش جاری نشد هنگام تباکی یعنی قرار داد خود را شبیه بگریه کننده
باینکه سر را مثل مصیبت زده ها بپائین انداز دو مثلا و اظهار کند صدا
گریه و علامات رقت و تاثر را حاصل میشود برای او ثواب گریه یعنی تباکی و
که برای خدا حاصل شد این صورت از آن دینها اینکه محض ریاء برای دنیا و غیر آن استعمال
نماید زیرا که تباکی هم عملی است که شرط است در او خلوص نیت پنجم آنکه گریه برای
سرور فاطمه است برهما مثل ایمان و اعمال صالحه از جهات عدیده که بعضی از آنها
را ذکر نموده و بعضی دیگر را در عنوانات آتیه بیان میکنیم انشاء الله تعالی

مقصد نهم در خواص گریستن است بآنحضرت از حیث اجر و ثواب
و او هم چند نوعست نوع اول چیزهائیست که متعلق است بنجات یافتن از عقاب
و هولهای قیامت و تفضیل که در ضمن آن هم چند بیان میشود اول آنکه خروج

عنوان ششم

روح از بدن عقبهٔ ایست عظیم و هولیست شدید و عذابی است الیم و درد ناک
چنانکه از مولای متقیان علیه السلم نقل شده وَإِنَّ لِلْمَوْتِ غَمَرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ
مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا یعنی بدرستی
که از برای مرگ شدائدیست که او سخت تر و بالاتر است از اینکه شناخته شود
بوصف کردن یا موافق باشد بعقلهای اهل دنیا و گریه کردن بر حضرت
حسین نجات میدهد شخص را از هول و کرب زیرا که از حضرت صادق نقل شده که
فرمود بمسمع بن عبد الملک یَا مِسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ
الْحُسَيْنِ یعنی ای مسمع تو از اهل عراق میباشی آیا بزیارت قبر حسین مشرف
نمیشوی قَالَ لَا لِأَنَّ أَعْدَائِي كَثِيرَةٌ مِنَ النُّصَّابِ فَأَخَافُ أَنْ يَرْفَعُوا عَلَيَّ عِنْدَ
الْوَالِي فَيُمَثِّلُونَ عَلَيَّ عرض کرد مشرف نمیشوم بجهة آنکه دشمنان زیاد دارم
از نواصب میترسم از اینکه خبر مرا بوالی برسانند و مرا اذیت و عقاب نمایند
قَالَ أَفَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ حضرت فرمود آیا متذکر نمیشوی مصائب وارده بر آن
سرور را قُلْتُ نَعَمْ عرض کردم بلی قَالَ فَتَجْزَعُ حضرت فرمود آیا گریه و زاری و
جزع میکنی قُلْتُ إِي وَاللهِ وَأَسْتَعْبِرُ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَأَمْتَنِعُ مِنَ
الطَّعَامِ عرض کردم بلی بخدا که اشک از چشم جاری میشود و می بینند
اهل بیت من اثر او بر من و مرا مانع از طعام میشود قَالَ أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى
عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ وَوَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ مَا تَقَرُّ بِهِ
عَيْنُكَ فرمود آگاه باش بدرستی می بینی تو وقت مرگ حضور پدرانم را
و وصیت و سفارش آنها را به ملک الموت در خصوص تو بچیزیکه چشم
تو بجهة آن روشن شود دویم مشاهدهٔ ملک الموت هولی است شدید و عقبه

مقصد نهم

ایست عظیم خوفناک و وحشتناک خصوصا برای اهل معصیت و گریستن
بر حضرت سید الشهداء موجب نجاتست از این هول هم بجهة آنکه در ذیل
همان حدیث سابق جناب صادق بمسمع فرمود فَمَلَكُ الْمَوْتِ أَرَقُّ عَلَيْكَ مِنَ
الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَى وَلَدِهَا پس ملک الموت مهربان تر است بر تو از مادر
مهربان بر فرزندش و آیا دیدی مادر مهربان هم وحشتناک میشود سیم
نازل شدن بقبر عذابی است دردناک و مصیبتی است خوفناک و عقبه ایست
هولناک و بسبب این مستحبست که میت را سه مرتبه بنزدیک قبر ببرند و تا
هیبت قبر برداشته شود و گریه بر حضرت حسین از اینهم نجات میدهد بجهة
آنکه در روایات کثیره وارد شده که هر اینه سروری که شخص داخل میکند بر قلب
مؤمن خلق میفرماید خدا تعالی از او مثال حسنی و میاید نزد شخص در قبر
و با وی ملاقات میکند و میگوید أَبْشِرْ يَا وَلِيَّ اللهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللهِ وَرِضْوَانٍ
وَيُؤْمِنُهُ وَيُؤْنِسُهُ حَتَّى يَنْقَضِيَ الْحِسَابُ یعنی بشارت باد ترا ای دوست
خدا بکرامت و رضوان و خوشنودی خدا و او را از عذاب ایمن میکند و با او
انیس است تا حساب قیامت منقضی گردد پس وقتیکه داخل نمودیم ما سرور را
بقلب مبارک نبی مؤمنان و امیر مؤمنان و فاطمهٔ زهرا سیدهٔ زنان و قلب حسن
مجتبی و سید الشهداء دو سید جوانان اهل جنان بجهة گریستن بر سید مظلومان
حضرت حسین و آنها را بدینجهة مسرور کردیم زیرا که خودشان فرموده اند إِنَّ ذَلِكَ
صِلَةٌ مِنْكُمْ لَنَا وَإِحْسَانٌ وَإِسْعَادٌ بدرستیکه گریه شما صله و احسان و یاری
از شما بما پس از این بجهة متشخص خواهد شد جمال صورتی که خلق شده باشد از صفات
آنها که ملاقات نماید با ما وقت داخل شدن بقبر و با ما انیس باشد چهارم باقی ماندن

عنوان ششم

در قبر و عالم برزخ عذابی است الیم و مصیبتی است عظیم و عقبه ایست هولناک
آیا شنیده آنچه نقل شده از امیر المؤمنین ع که حکایت میفرماید از حال اهل
قبور که انهم ینادون کلا ان تکاد تنا ضیق المضجع و لهکمت علینا
الربوع الصموت فتنکرت معارف صورنا و انمحت محاسن اجسادنا
و طالت فی مساکن الوحشة اقامتنا یعنی بدرستی که آنها فریاد میکنند
در هر آن که بسبب کثرت مشقت آورده ما را تنگی خوابگاه و غضبناک و خشمناک
گشته بر ما جانوران زمین یا اینکه منهدم شده بر روی ما منزلهای ما پس
صورتهای ما چنان تغییر یافته که شناخته نمیشود و محو شده محاسن بدنهای
ما و طول یافته در مساکن وحشت توقف و اقامت ما و گریه کردن بر حضرت حسین ع
در اینجا هم نفع میبخشد زیرا که در خبر وارد شده در حق گریه کننده انه یفرح عند
الموت فرحة تبقی فی قلبه الی یوم القیمة یعنی بدرستی که گریه کننده شاد میشود
وقت مرگ شاد شدنی که در دلش باقی میماند تا روز قیامت پنجم آنکه خروج از
قبر مصیبتی است بزرگ و هولی است سخت و عقبه ایست هولناک که مثل آنچه
سید الساجدین ع از آن خبر داده و بود حالت آن حضرت که میگریست و میگفت
ابکی لخروجی من قبری عریانا ذلیلا حاملا ثقلی علی ظهری انظر مرة عن یمینی
و اخری عن شمالی اذ الخلائق فی شان غیر شانی وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة
مستبشرة و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة و ذلة یعنی گریه
میکنم بحالت بیرون آمدنم از قبر عریان و ذلیل بردارنده بار عمل را بر پشت خود
نظر میکنم بطرف راست یک دفعه و دفعه دیگر بطرف چپ زیرا که حال مخلوقات در
شغلی است غیر از شغل من بعضی از رخسارها در آن روز نورانی و خندان و شادان

است

مقصد نهم

است و رخسارها چند در آن روز گرد آلود فرا گرفته آنها را گرد سیاهی و ذلت
پس گریه بر حضرت حسین ع باعث میشود بر سفیدی و لباس سبز و حصول عزت و خوش
شدن از بار سنگین و زمانی که خوف حاصل شد از اینکه رخسار گرد آلود و ظلمانی
گردد پس بشارت باد که بتحقیق وارد گشته در حق گریه کننده بر حضرت حسین ع
انه یخرج من قبره و السرور علی وجهه و الملائکة تتلقاه بالبشارة لما
اعد الله له یعنی بدرستی که او خارج میشود از قبرش و سرور و شادی
در رخسار او نمایانست و ملائکه رحمت با وی ملاقات مینمایند در حالتی
بشارت دهنده میباشند بآنچه مهیا فرموده خدای تعالی برای وی ششم
آنکه بدرستی زلزله قیامت واقعه بزرگیست و داهیه عظمی است و آن
برای وی مواطن و مواقف و حالات و شدائد کثیره میباشد و از برای وی
اسماء متعدده هست بر حسب حالات پس او است قیامت برای حالتی و غاشیه
برای حالت دیگر و ساعت بجهة حالتی و زلزله بجهة حالت آخر و حاقه بجهة صفتی
و قارعه بجهة صفت دیگر و او است روز فصل و یوم الدین و یوم الازف
الاکبر و یوم الفزع الاکبر و یوم الحساب و او است طامه کبری و او است صاخه
و او است واقعه و او است یوم الفرار و او است یوم البکاء و او است یوم التناد
و او است یوم التغابن و او است یوم الفزع و او روز ایست یکون الناس
کالفراش المبثوث و لا یسئل حمیم حمیما ظاهر معنی آنکه در آن روز مردم
مثل پشه های کوچک متفرق میشوند و نمیپرسند قریبی و خویشی حال قریب
و خویش خود را بلکه هر کسی وا نفسی میگوید و خلاص گشتن از هر هول
و موقف این روز محتاج است باعمالی و صفاتی و حالاتی و اخلاقی و بجهة هذا

صعبه

صعوبت نزد لغزشها و مجاهدات و عبادات و ترک لذات و اختیارات زهد در دنیا
ولکن گریه بر حضرت حسین در همه این مواطن بکار مخصوص خواهد آمد زیرا که جناب
رسول خدا به صدیقه طاهره فاطمه زهرا فرموده بعد از آنکه اظهار کرده
عزای آنحضرت را که برپا کند و جواب شنیده بعد فرموده با بخندد که اذا کان یوم
القیامة فکل من بکی علی مصائب الحسین اخذنا بیده وادخلناه الجنة
یعنی بدرستی که قیامت برپا میشود پس هر آنکسیکه گریه کرده بر مصیبتهای
حسین ما میگیریم از دست او و داخل میکنیم او را به بهشت و زمانیکه گرفت
دست شخصی را رسول خدا دیگر نمیگوید او را قارعه و بفزع نمیاورد او را
روز جزا و پامال نمیکند او را طامه و داهیه کبرای قیامت و جاری نمیشود
در حق او این بلیات و او خندانست پس قیامت باو روز گریه نمیشود و او بشارت
داده شده است به نعمتهای بهشت پس قیامت برو روز حزن و اندوه نمیشود و او
مامون است از عذاب و ... روز فزع و مصیبت برای او و اهل ... و مغفرت
است پس از برای او روز تغابن و مغبون نمیشود و او در جمیع مجالس حضرت
حسین است پس مثل پشه های پراکنده نمیشود و حضرت حسین متفقد و
احوال پرس او است و این جای حمیم سیل از گریه کننده خود و از چگونگی حال
وی هفتم آنکه خواندن صحیفه اعمال و وقت حساب هول عظیم دارد چنانکه
امام متقین و سید مصدقین علیه افضل صلوة المصلین وقت تصور
این حالت گریه میکرد و در بسیاری شبها به مناجات با نهایت ... و خوف مینمود و میگفت
ام ان انا قرات فی الصحف سیئة انت محصیها وانا ناسیها فتقول خذوه
فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته یعنی عرض میکرد پروردگارا آه از آنوقتیکه

هرگاه

مقصد نهم

هرگاه بخوانم در صحیفه های عمل خود سیئه را که تو حافظ بوده او را و من
فراموش کننده وی پس بفرمائی بملائکه غضب که بگیرید او را پس چگونه خواهد
شد حال ماخوذ و گرفتاری که عشیره و قبیله او قادر نیستند به نجات دادن
او و بر این نحو عرض حال مینمود و میگریست و تململ میکرد تململ السلیم و
مثل مار گزیده بخود میپیچید تا بحدیکه مثل چوب خشک بیحال بر زمین میافتاد
بلی گریه کردن بر حضرت حسین نفع میبخشد وقت خواندن صحف و ندای
اقرء کتابک زیرا گریه کنندگان برای او در سایه عرش بصحبت و حدیث یا حسین
مشغولند در حالتیکه مردم در پای حساب هستند هشتم آنکه عبور کردن
از صراط هول عظیم دارد و چاره نیست از گذشتن بر او زیرا که در کلام
حمید میفرماید و کان علی ربک حتما مقضیا ظاهر معنی آنکه هست این
بر پروردگار تحتم و از قضا گذشتن مردمان بر وی با مراتب مختلفه عبور
کنند پس بعضی از آنها مثل برق و بعضی مثل سوار تند رو و بعضی به دست
و پا مثل اطفال سالم عبور میکنند و بعضی بجهنم میافتند در حین عبور
بر صراط و در حدیث آمده الناس یتهافتون فیه کتهافت الفراش یعنی مردم
میافتند در آتش مثل افتادن پشه ها با اینکه در این حالت حضرت رسول
ایستاده بر پروردگار استغاثه مینماید و عرض میکند یا رب سلم سلم
یعنی پروردگارا سلامت نما سلامت نما لکن گریه کننده بر حسین را می گیرد
رسول خدا بدست مبارک خود و عبور میدهد او را و از عقبات نجات میدهد
چنانکه در روایات معتبره وارد شده نهم گرفتار شدن و رفتن بسوی جهنم
بزرگترین هولها است و سخت ترین افراد عقابست و او است فزع اکبر و درد

گریه

عنوان ششم

گریه بر حضرت حسین هستی چیز نکند فعلی که اهیضیبت را دهم افتادن دراتش اعظم بلیّات و دردنا کترین عقوباتست و او از انچیزهاست که اسمانها و زمینها تاب و را ندارد لکن گریه بر حضرت حسین از او هم نجات میدهد و یکقطره از اشك چشم خاموش کنندهٔ حرارت او است چنانکه در روایت است وَالقَطْرَةُ مِنْهُ مُطْفِئَةٌ لِحَرِّهَا پس اینجا موضع کنایه است زیرا که گریه کننده از او زمانی که مستحق باشد افتادن در اتش را نوع دویم از خواص گریه چیزیست که متعلقست بتکفیر و محو گناهان و در روایات کثیره وارد شده انّ القَطْرَةَ تُكَفِّرُهَا كانَ بِقَدْرِ زَبَدِ البَحْرِ وَعَدَدِ النُّجُوم یعنی بدرستیکه قطرهٔ از اشك تکفیر و محو میکند انقدری را اگر از معصیت که بقدر کف دریاها و عدد ستاره‌ها باشد نوع سیم از خواص گریه چیزیست که متعلق بحسن حالت میباشد و حالتی نیست که خوبتر باشد از حالتی که بر سد بتو در انحال دعا سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمهٔ زهرا و حسن مجتبی که حضرت حسین برای تو از انها التماس دعا کرده باشد و اینحالت هم حاصل میشود بگریه کردن بر حضرت حسین نوع پنجم انچیزیست که متعلقست بحصول اجر و ثواب از تحصیل جنات و بتحقیق وارد شده در روایات انّ اجر كلّ قطرةٍ انْ يُبَوِّئَهُ اللهُ بِهَا فِي الجَنَّةِ حُقُبًا یعنی بدرستیکه اجر و ثواب هر قطره اشك اینکه مسکن دهد خدا یتعالی گریه کننده را بسبب ان قطره در بهشت حقبی و حقب کنایه است از دوام و خلود در بهشت نوع پنجم انچیز که متعلقست بر بلندی درجات و شکی نیست در اینکه درجهٔ نیست که بالاتر باشد از درجهٔ افضل مخلوقات سید کاینات و اهلبیت و ائمهٔ معصومین سلام الله

علیهم

مقصد دهم

علیهم اجمعین و بتحقیق وارد شده در خصوص گریه بر حضرت حسین اَنْ يَكُونَ البَاكِي مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ یعنی بدرستیکه گریه کننده مسکن میگیرد با ائمه در درجهٔ انها و مثل این فضیلت بایست رغبت کنند رغبت کنندگان وختم شود همین مقصد در بیان اموری که مخصوص است بانها بسبب گریه زیرا که مقصد نیست بالاتر از اینها و اینها منتهای مسئول و غایت مأمول است مقصد دهم در خواص چشم گریانست کما شکش جاری شود و او هم چند امریست که ظاهر میشود از روایات اوّل انکه ان چشم محبوبترین چشمهاست بخدای تعالی دویم انکه انّ كُلَّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ القِيمَةِ لِشِدَّةِ مِنَ الشَّدَائِدِ اِلاّ عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى الحُسَيْنِ فَاِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الجَنَّةِ یعنی بدرستیکه هر چشم در روز قیامت گریانست بجهة شدتی از شدائد و سختیها مگر چشمیکه گریه کرده بر حضرت حسین که بدرستیکه او خندان و بشارت داده شده است بنعمتهای بهشت سیم انکه بدرستیکه اینچشم لا ابدا متنعم است از اینکه متنعم شود بنظر کردن بآب کوثر یعنی نظر اینچشم بکوثر و نظر بکوثر ملذذ میشود و گرنه همه کس نظر بکوثر میکند چهارم انکه اینچشم محل مس نمودن ملائکه میشود زیرا که انها اشك را از ان چشم جمع میکنند

مقصد یازدهم در بیان خواص اشکی است که در عزای حضرت حسین جاری میشود و او پنج خاصیت است بتحقیق جمع کرده‌ام انها را از روایات اوّل انکه بدرستیکه انها محبوبترین قطرات اشك چشم است نزد خدا یتعالی چنانکه در روایتست دویم انکه بدرستیکه قطرهٔ از انها هرگاه بجهنم افتد همه انرا حرارت او خاموش میشود سیم انکه بدرستیکه ملائکه انها را اخذ می کنند

این

عنوان ششم

این اشکها را جمع میکنند و در شیشه‌ها چهارم آنکه بهر دو قطره از آنها
دانه میشود بخازنان بهشت و ممزوج میکنند آنها را با آب حیوانیکه در
بهشت است چون در شیر ریخته آن آب افزوده میشود هزار مقابل پنجم آنکه سبب
تقدیر و حکمی نیست مر ثواب او را پس هر چیز از برای وی حد خاصیست در ثواب
مگر اجر اشک چشم **مقصد دوازدهم** در خاتمهٔ مقاصد
زمانیکه شنیدی این کیفیات مخصوصه و خواص عجیبه را با علاوه فضیلتیکه
در روایت وارد شده اَنَّ لِکُلِّ شَیءٍ ثواباً اِلّا الدَّمعة فینا یعنی بهر چیزی
که هر چیز ثوابی است معین مگر ثواب اشک چشمیکه در مصائب ما جاری
شود که هنوز معین نشده ثواب او زیرا که در زیادتی بمرتبه ایست که حد
مر او را نیست تا مذکور کرده مبادا از شنیدن اینها تعجب نمایی و بعید
بشماری و افزون بدانی استعداد کثیر را از ثواب و خواص و فضایل برای عمل
قلیل زیرا که این فضایل در حقیقت عطا کریم کننده نیست در عوض این
قطره اشک چشم از حیثیت اشک بودن بلکه این عطا و مرحمتست از جناب
حق تعالی بر حضرت حسین در عوض آنچه در راه خدا بذل کرده و اینها را
در حق آن بزرگوار زیاده مشمار زیرا که مکرر مسموع افتاده و شنیده
اخبار و احوالات بخشش و سخاوت سلاطین و بزرگان که آنها در مقابل خدمت
جزئی یا مدح و تعریف ایشان بشعری و قصیده هدایا و عطیه‌های زیاده
بذل کرده اند که مادام الدهر ذکر زیادتی عطیه آنها در کتب مسطور بود
زبانها مشهور است مثل معن بن زائده که عطا کرده بود در مقابل یکشعر که
عبارت باشد از این بیت فیا جود معن ناج معناً بحاجتی فلیس الی معن

سؤال

مقصد دوازدهم

سؤالک شفیع یعنی بجود و سخاوت معن تو بگو حاجت مرا بمعن زیرا که غیر
از تو شفیعی ندارم بسوی معن پس معن اول صد هزار درهم بقائل همین شعر
عطا نمود روز دویم باز احضار نمود مقدار همان مبلغ را انعام نمود
روز سیم باز احضار و مساوی همان مقدار را اضافه نمود روز چهارم امر باحضار
وی نمود گفتند از ترس اینکه مبادا امر باسترداد آن مبلغها نماید لذا بر
قرار اختیار نموده و از شهر بیرون رفته در جواب گفت هر گاه اقامت مینمود و نمیرفت
هر آینه صرف میکردم همه خزائن خود را در عطای وی پس فرق که عطا نماید معن
بن زائده جمیع خزاین و دفاین خود را با اینکه مالک بوده غیر آنها را و کمال
احتیاج بآنها داشته بکسیکه او را مدح کرده بود بیکبیت شعر زبانی نه قلبی
پس چگونه عطا نفرماید بکسیکه خزائن او تمامی ندارد و زیاده نمیکند بوی
کثرت عطا مگر کرم و جود را مثل این اجرها را بکسیکه بذل نموده بود در راه حق
خود را و جسد خود را و دست خود را و سر خود را و جمیع اعضا و جوارح
و دلکها خود را و اولاد خود را و عیال و اطفال خود را و عزیزان و اشراف
خود را و او با اهل اینها مکروب و مغموم و عطشان و متحیر و سرگردان در امور
عیال و اطفالش بود و زخمهای پی در پی و جراحات بی شمار از نیزه و تیر و خنجر بآن
و شمشیر و سنگ و ناسزا از چهار طرف بآنسرور وارد میشد و هم چنین حکایت
شده که مشهور است که اسم شخصی خال الصمه بود عطا نمود همه جواهرات و زیورها
خود را بیکشاعر که عوض کرده بود یک حرف را از هجو آن و مبدل شده بود آن
هجو بمدح و آن شعر اول عبارت بود از این مصرع کما ضاع درّ علی خال الصمه
یعنی چنانکه ضایع و نابود گشته در گردن و سر و گردن خال الصمه بعد مبدل

کرده

عنوان ششم

کرده عین را بهره و کفته کما ضاعه در علی خالصة یعنی چنانکه روشن شد
در یکه بر بهر و کردن خالص است پس وقتی که عطا کردن خالص ما ملک خود را
از اغراض اموال خود بجهة تبدیل و عوض شدن یکحرف برای کو پس چکونه میشود
عطا خالق آسمانها و زمینها و جود اجود من کل جواد بکسیکه بذل نموده
در راه وی جمیع اجزاء وجود شرا پس هیچ جا تعجب نیست و هیچ نحو منکر
و غریب شمرده نمیشود چیزی از اینها از عطا پروردکار زیرا که تعجب در اینها
بمنزله شمردن جوادا ست و دین شکست قلب صدیقه کبری فاطمه زهرا ام آن
چنانکه ظاهر میشود از رؤیایی که روایت نموده او را سید علی الحسینی و فاضل
مجلسی و غیر اینها و در این هم نقصان قدر و مرتبه حضرت حسین و کم شمردن
اجر حضرت حسین است زیرا پس همه این اجر و فضیلت کریه در حقیقت راجع
با جر حضرت حسین است زیرا وقتی که قلب تو متاثر شد باینکه بر دوستی حضرت
حسین را از وطن خود آواره کردند و از برای همین مصیبت اشک چشمت
جاری شد پس ثوابی که عطا میشود برای تو بان تفصیلیکه بیان شد نیست
اجر اشک چشم تو تنها اینکه کثیر شمرده شود بلکه او اجر آواره شدن او است از
وطن بنحو خاصی که مخصوص آنجناب است از اینجهة که او را مانع شدند از اقامه
و توقف در هر مکان دنیا حتی اینکه نکذاشتند فلا سر پر انور را که
یکجا قرار کیرد بلکه کاهی بالای نیزه و کاهی پیش روی ابن زیاد و کاهی مقابل
یزید و کاهی در دروازه شام و کاهی از درخت آویزان و کاهی تنور و بعضی جاها
حمل و نقل نمودند و هم چنین نکذاشتند الجسد مطهر مطروح بر زمین را که
بحال خود بماند پس اجر مذکور برای تو اجر و ثواب همین کیفیت وارده برجناب

سر

مقصد دوازدهم

است آیا باز این اجر را عدم مقابل تحمل این مصیبت زیاده میشماری و زمانی
که متاثر شد قلب تو باینکه آن مظلوم عطشان بود و جاری شد اشک چشم
تو برای همین مصیبت پس اجر یکه بتو عطا میشود نیست اجر جاری شدن اشک
چشم تو بلکه اجر تنها تشنکی آنسرور هم نیست بجز این نیست او اجر تفتت
و پاره پاره شدن جکر آنسرور است از تشنکی و مجروح شدن زبان معجز بیان
آن امام انس و جان است و مکیدن بجهة شدت تشنکی و افسرده شدن
لبهای نازنین وی و حایل شدن ما بین او و آسمان مثل دود از تشنکی و اینکه
علاوه از اینها است از حرارت آتشیکه افروخته شده بود و قلب مبارکش با
مشتعل شده بود از آتش جور و هیکل شماتت امیرانها که میکفتند لا تذوقك
حتی ترد الحامیة و تشرب من حمیمها یعنی بتو آب نمیدهیم تا اینکه وارد شوی
بر جحیم و بنوشی از جحیم وی پس در فضل اشک چشم که در خبر وارد شده
انها لو سقطت فی جهنم لاطفئت حرها یعنی هرکاه قطره از اشک چشم در آتش
جهنم بیفتد هر آینه خاموش میکند حرارت او را همین اجر و ثواب سوختکی
جکر آن مظلوم است نه اجر اشک چشم تو و همچنین زمانی که قلب تو متاثر شد بر جراحت و
اعضاء وی و اشک در چشم تو حلقه زد پس اجر و ثوابی که برای تو حاصل میشود
اجر تحمل آنحضرت است بان زخمهای وارده بر بالای زخمهای وارده بر بالای
زخمها زیرا بدنیکه طول وی هفت وجب باشد و قمیکه پیش روی آن بدن مقادیم
وی تحمل نمود چهار هزار تیر و از هفتاد زیاده جای زخم شمشیر و از هفتاد
متجاوز موضع جراحت نیزه باشد متصور نمیشود مکر اینکه زخم بالای زخم مکرر
اتفاق افتاده باشد پس از اینجا ادر که خون عوض اشک از چشم جاری شود هم

چنین

عنوان هفتم

چنین وقتیکه قلب تو متأثر شد بر کشته شدن آن مظلوم در حالت صبر و
محبوسی و جاری شد اشک از چشم تو پس اجرمند کور برای تو اجر این بیشت
اجر آن مظلوم است نه تنها عوض مقتولیت و کشته شدن و محرومی برای اینکه
آن مظلوم کشته گردید چنانچه کشته میشود قوچ گوسفند بلکه برای اینکه
کشته شد بضرب شمشیر چنانکه کشته میشود قوچ گوسفند بر بین گلوش

پس چه قدر دردناک تر است مصیبت آن سرور و چه قدر بزرگتر است
در آسمانها و زمینها **عنوان هفتم** در بیان خصوصیات زیارت
آنحضرت است که از اعظم وسایل حسینیه است و ذکر میشود آنها در ضمن چند
باب **باب اول** در بیان فضائل مخصوص زیارت و او هم از جهات چند
باب دویم در فضیلت مخصوصه است که بجهة امتیاز مستقلاً
و منفرداً ذکر میشود **باب سیم** در صفات خاصه که خاصیت مر
زائرین آن سرور را **باب چهارم** در صفت مخصوصه است مر زوار
او که بجهة امتیاز مستقلاً ذکر مینمائیم **باب پنجم** در بیان احکام
شرعیه زیارت **باب ششم** در ذکر شروط و آداب شرعیه زیارت
باب هفتم در ذکر آثاریکه مترتب است بر ترک زیارت آنحضرت
باب هشتم در زیارات مخصوصه باوقات خاصه **باب نهم** در
ذکر بدل و عوضهائیکه از برای زیارت آنحضرت قرار داده شده از لطف
پروردگار **باب دهم** در ذکر خطابات مخصوصه بآنجناب که در فقرات
زیارات نوشته است **باب یازدهم** در بیان زوار آنحضرت قبل از
شهادتش **باب دوازدهم** در بیان زوارش بعد از شهادت

باب اول

باب اول در ذکر فضایل خاصه زیارت و او هم از یازده جهة است اول
جامعیت او است مر جمیع عبادات را بدانکه بر دوستی که اقتضا نموده حکمة
بالغه خداوند سبحان اینکه مکلف فرماید بندگان خود را باعمال مخصوصه
از واجبات و مندوبات که از برای هر یک آنها آثار خاصه است در حصول تقرب
بخدا مثل غذاها برای بدنها بالنسبة بطعمها و خواص آنها پس یکی از آن
ها غنی نمیکند شخص را از دیگری بلکه از برای هر یک تاثیر خاص و لذت
مخصوص است و از اینجا ذکر فرموده بعض محققین اینکه سزاوار نیست انسان
را که همین طالب باشد با فضل اعمال از عبادات مندوبه و اکتفا بکند بتمام
بجهة اینکه فوت میشود خصوصیاتیکه در سایر عبادات است و به تحقیق
تخصیص یافته همین طاعت باینکه جمع شده برای او خواص هر عبادت
خواه واجبه و خواه مندوبه خواه قولی و خواه فعلی و خواه بدنی و خواه قلبی
هر چند بکه تکلیف بواجبات عبادات ساقط نمیشود که او امر نیست علیحده
و بیان این مطلب آنکه اما نماز پس آنکه او افضل اعمال و عمود دین است و حصول
و بدل زیارت به دو طریق است **اول** آن نمازها است که حاصل میشود
نزد قبر مطهر او زمانیکه زیارت نموده او را و تضاعف ثواب و برکتها میت
است **دویم** نمازهای هفتاد هزار ملائکه است که نماز هر یک
از آنها معادل و مقابل نماز هزار هزار از آدمیان است چنانچه در روایت
است که آنها نزد قبر مطهر نماز میکنند و ثواب نماز آنها برای زیارت
کنندگان آنحضرت میباشد و اما زکوة پس بر دوستی در روایت آمده که
حاصل میشود برای زوار در هر زیارتش ثواب هزار زکوة مقبوله و اما حج

عنوان هفتم

کہ افضل اعمال است حتی از نماز هم زیرا که در او نماز هم هست و به تحقیق
در اخبار وارد شده در معادله با زیارت در بعضی اینکه با یکعمره برابر
است و در بعضی هست که یکحج و بعضی دوازده حج و بعضی بیست و دو حج
و بیست و هشت حج و هشتاد حج و صد حج و صد هزار حج و هر قدم یکحج
و برداشتن هر قدم را یکعمره و در روایت بشیر دهان هست در
خصوص زیارت عرفه اِنَّ الرَّجُلَ مِنکُم لَیَغتَسِلُ عَلیٰ شاطِئِ الفُراتِ ثُمَّ
یَأتی قَبرَ الحُسَینِ عارِفاً بِحَقِّهِ فَیُعطِیهِ اللهُ بِکُلِّ قَدَمٍ یَرفَعُها وَ
یَضَعُها مِائَةَ حَجَّةٍ مَقبُولَةٍ وَمِائَةَ عُمرَةٍ مَبرُورَةٍ یعنی بدرستیکه
شخصی از شما هر اینه غسل میکند از نهر فرات بعد متوجه میشود به
زیارت قبر حسین در حالتیکه عارف است بحق آنحضرت خداوند عالم عطا
میفرماید بهر قدمیکه بزمین میگذارد و برمیدارد ثواب صد حج
مقبوله و صد عمره مبروره و در بعضی از روایات وارد شده زیاده
بر این با اینکه ثواب حجی میدهند که با رسول خدا ص بجا آورده باشد
و در بعض دیگر وارد شده حَجَّةٌ مَعَ الرَّسولِ مَقبولَةٌ زاکِیَةٌ یعنی
ثواب یک حجی میدهند که با رسول خدا بجا آورده باشد مقبول شده
و پاکیزه و در روایت دیگر ثواب دو حجه با ایشان و در بعض دیگر ثواب ده
حج و در بعض دیگر ثواب سه حج که با رسول خدا ص بجا آورده باشد و در
بعض آنها ثواب پنجاه حج با آنحضرت و در بعض آنها ثواب صد حج که با آن
حضرت بجا آورده باشد و عجب از اینها زیاد نیست در معادله و برابری
بحج بلکه عقول تعجب میکنند و آن اینست که زیارت آنحضرت در فضیلت

میرسد

باب اول

میرسد به ثواب حج پیغمبر ص که خود آنجناب آورده باشد نه اینکه با او
بجا آورده باشد نه ثواب یک حج از حجهای آنحضرت را بلکه زیادتر و
تفصیل این خبر در اوائل کتاب در روایت عایشه مذکور گردید که در آخر
آن روایت حضرت رسول خدا ص میفرماید مَن زارَهُ کَتَبَ اللهُ لَهُ تِسعینَ
حَجَّةً مِن حِجَجی بِأعمارِها یعنی هر کس زیارت کند امام حسین را خدا ثواب
مینویسد برای وی ثواب نود حج از حجهای من با عمره های وی و این اختلاف
محمول است بر اختلاف مراتب زیارت کنندگان بحسب قوة ایمان آنها
و اختلاف درجات معرفة ایشان بخدا تعالی و بحق پیغمبر و اهل بیت
وی و مخصوصاً معرفت بحق حضرت حسین ع و تفاوت مقدار یقین بمرتبه و فضیلت
او و خصایص او که از جمله آنها خصوصیت فرمایش حضرت پیغمبر ص
است که فرموده وَأنا مِن حُسَین یعنی من از حسین هستم پس متفرع
میشود بر این مطلب به ملاحظه بعض وجوه اینکه بدرستی زیارت
آنحضرت معادل است با حج پیغمبر ص و شاید بوده باشد از جمله وجوه که
دلالت دارد بمعادل بودن زیارت با حج پیغمبر اینکه بدرستیکه شخص زائر
زمانیکه از روی شوق و محبت متوجه زیارت آنحضرت گردید در حالتی
که محب آنحضرت و محب حضرت پیغمبر است پس به تحقیق نموده خاطر خفیفی
خدا را بقلبیکه مناسب و موافقت با قلب حضرت پیغمبر ص در دوست
داشتن آنحضرت و با او ما از اینجهت ارتباطی پیدا میشود و وقتیکه حاضر
شد نزد قبر مطهر آنسرور و یا متوجه نمود قلب خود را از شهرهای دور بسوی
آنجناب و با خاطر محزون او را زیارت نمود بملاحظه مصائب وارده بر آن

جناب

عنوان هفتم

جناب کوه اکه او قصد نموده آنحضرت را بقلب پیغمبر و زمانی که ملائکه حفظه
نمودی قلب پیغمبر را که بچه مرتبه با او میل و رقت داشت که در حین سجده به
پشت او سوار میشد با کمال ملائمه و نرمی او را از پشت مبارک خود
بزمین میگذاشت و تصور نمود ضربت نیزه ابن وهب جعفی را که با آنحضرت
وقتیکه بزمین کربلا افتاده بود وارد شد و به قلب خود گذاشت که با آن
مظلوم سلام نماید و با آنحضرت تحفه بفرستد میشود از شخص مثل
اینکه پیغمبر خدا ص او را قصد کرده باین حالت و وقتیکه شاه و حرم آن
حضرت بزرگتر باشد از بیت خدا در فضیلت برسد بنو دستفاوت دربا
ایمان و توقف در بود از اسرار مخصوصه به پیغمبر خدا ص است و اما
صدقه پس به درستی که در زیارت آنسرور ثواب هزار صدقه مقبوله است
چنانکه در روایة صحیحة وارد شده و اما روزه پس به درستی که در زیار
او ثواب هزار صائم و روزه دار وارد شده چنانکه در حدیث صحیح است
و اما اغاثه فی سبیل الله و راه خدا پس به درستی که در روایة آمده من
زاره کمن حمل علی الف فرس فی سبیل الله مسرجة ملجمة یعنی هر
کسیکه زیارت نمود آنحضرت را مثل کسیست که هزار راس اسب در راه
خدا داده باشد که همه زین و لجام شده و اما جهاد و جنگ کردن در راه خدا
پس به درستی که در فضل زیارت او اجر هزار شهید از شهدای بدر وارد
شده بلکه حاصل میشود از زیارت او ثواب کسیکه بخون خود آغشته
شده باشد در راه خدا و اما عتق و بنده آزاد کردن پس به درستی که در
زیارت آنحضرت ثواب آزاد کردن هزار بنده وارد شده که همه از انها

محض

باب اول

محض از برای خدا باشد و در روایت آمده انه من زار قبر الحسین ع
ماشیا کتب الله له بکل قدم یرفعها و کل قدم یضعها عتق رقبة
من ولد اسماعیل یعنی به درستی که هر کس زیارت کند قبر حضرت حسین ع را
پیاده مینویسد خدا یتعالی برای وی هر قدمیکه از زمین برمیدارد و
هر قدمیکه بزمین میگذارد دو ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد
اسماعیل و اما ذکر و تسبیح پس بتحقیق وارد شده ان الله یخلق من
عرق زوار الحسین ع کل عرقة سبعون الف ملک یسبحون الله و
یقدسونه یعنی به درستی که خدا یتعالی خلق میفرماید از عرق زوار
حضرت حسین ع از هر قطره عرق هفتاد هزار ملک که تسبیح میکنند خدا
را و تقدیس میکنند او را و از جمله عبادات تسبیح و تهلیل و ذکر است
بغیر این نحو به تحقیق وارد شده فی زیارة الحسین ع ادراک ثواب
الذاکرین لله من الملائکة المقربین یعنی در زیارت حضرت حسین ع
درک نمود ثواب ذکر خدا گوینده گان هست از ملائکه های مقربین
و از جمله عبادات صله رحم و احسان با اهل ایمان است و زیارت آنحضرت
صله است برحم رسول الله ص آنچنانکه او است والد حقیقی و احسان است
برسول خدا ص و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین مظلوم کربلا سلام
الله علیهم اجمعین و احسان است بحضرت حسین ع که خود آنجناب نفس
احسان است و از جمله عبادات اطعام است فی یوم ذی مسغبة یتیما
ذا مقربة او مسکینا ذا متربة در روز گرسنگی به یتیمی که صاحب قرابت است
یا بمسکینیکه بروی خاک افتاده است و زیارت آنحضرت ابر رادی است بر تشنه کان

اهل

عنوان هفتم

اهلبیت السرور واحسان است با امام مبیکه بر روی خاک کربلا افتاده
چنانکه در فقره زیارتش عرض میکنی السلام علی المطروح بالعراء
یعنی سلام بر آن کسی که بر روی زمین افتاده واز جمله عبادات زیارت
زیارت مؤمن وسلام کردن بر او واکرام او است هرچند یکه بر نشستن
در نزد او یا بتعظیم کردن او باشد واین بزرگوار است سید مؤمنان و
زیارت نمودن او وتحفه دادن او را بجهة محبت وتعظیم واز جمله آنها
قرض حسنه دادنست وبتحقیق حق تعالی نامیده قرض دادن بمؤمن
مضطر را قرض بخدا پس وقتیکه با امام مؤمنان که بود مضطر وسرگردان
وغریب از وطن وکسیکه تمام اهل کوفه وشام از هر چیز او را منع نمودند
تا اینکه جسد نازنین او بر روی زمین ماند وهیچ کس نزدیک او نیامد
با او قرض دادی باینکه او را قصد نمودی بزیارتش ومشرف شدی پس این
بالاترین قرض است بخدا ومیدانم چگونه مضاعف وزیاده میفرماید او را
خدای تعالی وبچه قدر میرسد اجر دادن کو همینکه برای قرض حسن دادن مقرر
فرموده واز جمله آنها عیادت مریض است وبتحقیق قرار داده خدای تعالی
عتاب ترک او را باینکه بر تارک او میفرماید عبدی قد مرضت ما عدتنی
یعنی ای بنده من بتحقیق مریض شدم عیادت نکردی مرا وزیارت حضرت
حسین زمانی که تامل نمودی بحقیقتش ومیدانی که عیادتست بمریض تب
دار ومبتلا بدرد سر که تفقد حال او نمائی بلکه بتحقیق او عیادت
است مجروح عطشان را نه بلکه عیادت مکروب لهفان است نه بلکه عیادت
اعضا پاره پاره شده بلکه عیادت بدن خورد خورد شده او بتحقیق همیز

مضمون

باب اول

مضمون را صدیقهٔ کبری فاطمهٔ زهراء علیها السلام در زیارت نور دیدهٔ مظلوم
خود فرموده در حالتی که نزد قبر مطهرش ایستاده بود چنانکه در رؤیای صحیحه
شده ایتها العینان ابکیا واستهلا لا تقنطا وابکیا بالطف میتا
ترک الصدر رضیضا لم امرضه قتیلا لا ولا کان مریضا یعنی ای
دو چشمهای من بریزید اشکهای خود را وکوتاهی نکنید وگریه نمائید
در زمین کربلا بکشته که سینهٔ او خورد خورد شده عیادت نکردم او را
در حالت کشته شدن ونه در حالت مرض پس نمائی که قصد زیارت آن
حضرت را نمودی در نزد قبر مطهر پس عیادت او را هم قصد کن گویا که
عیادت کردهٔ او را در حالتی که بر روی زمین افتاده ونمائی که داخل
روضهٔ مطهره شدی میبایی اینحالت را از تاثیرات نظر بقبر شریف
آنحضرت واز جمله عبادات بتجهیز مؤمن است خصوصا اگر غریب باشد
وفضل واجر او بی شمار است وزیارت حضرت حسین نزد قبر مطهرش
تشییع جنازه او بالای خاک افتاده است وغسل وتکفین بدن عریان
است ودفن در خانهٔ قلب است که حاصل میشود برای آن بدن مطهر
قبر باطنی زمانی که توجه نمودی بسوی او نزد قبر مطهرش واز جملهٔ عبادات
ادخال سرور در قلب مؤمن است واز افضل اعمال است واکر مصوب وحسن باشد بهتر
شخص را که در همه احوال وخوفها قبر ومیت او وبتحقیق وارد شده در فضل زیارت آن
حضرت از جناب صادق اینکه لو یعلم زائر الحسین ع ما یدخل علی رسول الله ص وما یصل الیه
من الفرح الی امیر المؤمنین والی فاطمة والی الائمة والشهداء منا اهل البیت وما ینقلب
به من دعائهم له وما له فی ذلک من الثواب فی الآجل والعاجل والمذخور له

عند الله

عنوان هفتم

عند الله لاحبّ أن يكون ما تمّ داره یعنی هر گاه مبدأ است زائر حضرت
حسین ع آنچه را که داخل میشود بر قلب رسول خدا از سرور و آنچه میرسد بوی از
فرح و شادی و آنچه میرسد بامیر مؤمنان و بفاطمه و بسایر ائمه و به شهدا
ما اهل بیت و آنچه عاید میشود بآن شخص از برای دعا انها آنچه از برای او است
در این زیارت از ثواب و اجر در دنیا و آخرت و آنچه ذخیره شده برای او نزد خدا
هر آینه دوست میدارد آن شخص زائر که در آنجا باشد منزل او که نمود و زیارت
متفرق شود این یک احتمال است در معنای عبارت و احتمال دارد مراد این باشد
که منزل او از کثرت اشتیاق باجر و ثواب آخرت و زیارت دنیا نباشد بلکه در وحشت
مفارقت عاید و احتمال دارد که تمّ با تاء مثناة باشد بمعنی استقرار یعنی در
خانه خود قرار نمیگیرد و از جمله عبادات زیارت خود حضرت حسین ع است و از
عجایب آنکه به درستی حاصل میشود به زیارت حضرت حسین ع زیارت حضرت حسین
نه یکدفعه بلکه بیکدفعه زیارت کردن آنحضرت ثواب زیارتهای چند تا روز
قیامت مترتب میشود و این مطلب بروایة صحیحه وارد شده ان شاء الله عنوان بروی
ذکر میکنیم و از جهة دوّم منقسم شد خواص و فضایل زیارت
است بر حالات زاید زیرا که به درستی که زائر آنحضرت میرسد در هر حالتی از
حالات یک فضیلتیکه تفوق و زیادتی دارد بر سایر فضایل و به تحقیق
جمع کرده ام حاصل آنها را از احادیث صحیحه معتبره بشانزده فضیلة
در شانزده حالت فضیلت اول زمانی که قصد نمود زائر که به زیارت آن حضرت
رود از جناب صادق ع منقول است ان لله ملائکة موکلین بقبر الحسین ع
فاذا همّ الرجل بزیارته اعطاهم الله ذنوبه فاذا خطاء محوها ثم اذ

خطاء

باب اوّل

خطاء ضاعفوا له حسناته فلم تزل تضاعف حتى توجب له الجنة
یعنی به درستی که برای خدا تعالی ملائکه هائی هست که موکلند بقبر
حضرت حسین ع پس زمانی که قصد کرد شخص زائر زیارت او را گناهانش
را خدا تعالی بوی می بخشد و زمانی که به راه افتاد و قدم گذاشت محو می
فرمایند آنها را پس از آن که قدم میگذارد مضاعف میفرمایند حسنات
او را پس همین نحو هستند که مضاعف میکنند تا اینکه میرسد بمقامی که
بهشت از برای وی واجب میشود واذا اغتسل حين همّ بزيارته ناداه محمد ص
يا وفد الله ابشروا بمرافقتي في الجنة وناداه علي ع انا ضامن لقضاء
حوائجكم والكتفا عن يمينه وشماله حتى ينصرف و زمانی که غسل
نمود وقتی اراده زیارت آنحضرت نماید او را محمد مصطفی ص
ایمن نماید خدا بشارت باد تر ابرفاقت من در بهشت و ندا میفرماید او را
علی ع که من ضامنم بقضای حوائج شما و از چپ و راست او را حافظند تا
اینکه برگردد حالت دوّم زمانی که شروع نمود بتدارک سفر زیارت اهل
آسمانها با و مکرمی مباشرت مینمایند حالت سیم زمانی که در تدارک سفر نفقه
نمود عطا میفرماید او را خدا تعالی در عوض هر درهمی که انفاق نموده
مثل کوه احد از حسنات و عوض میدهد برای او اضعاف چند مقابل آنچه انفاق
و مصرف نموده و میگرداند از او بلاء آنچه را که نازل گردیده که با و برسد
و در روایة ابن سنان هست یجب لهم بالدرهم الف والف حتى
عدّ عشرة یعنی واجب میشود برای آنها بعوض یکدرهم هزار و هزار و
هزار تا اینکه ده مرتبه شمرده بعد فرمود و رضا الله خیر له و دعاء محمد ص

ودعاء

عنوان هفتم

و دعاء امیر المؤمنین و دعاء الائمة خیر له یعنی رضا و خوشنودی
خدا تعالی خیر است برای او و دعای محمد و دعای امیر المؤمنین و دعای
سایر ائمه خیر و بهتر است برای او **حالت چهارم** زمانی که از مرقد
بیرون آمد ششصد ملک از شش جهة او مشایعت میکنند او را حالت
پنجم زمانیکه مشغول راه رفتن شد میگذارد قدمی را بچیزی مگر اینکه
دعا میکنند برای وی پس هر گاه پا پیاده رود هر قدمیکه بر میدارد هزار
حسنه در نامهٔ عمل او مینویسند و اگر بکشتی سوار شده پس هر وقتی که
کشتی منقلب شود و حرکت کند ندا میشود با نها الا طبتم و طاب لکم الجنة
یعنی آگاه باشید پاکیزه شدید و پاکیزه شده برای شما بهشت و اگر سوار
میرود هر دستی که بر میدارد بدابه او هزار حسنه مینویسند حالت ششم
زمانیکه آفتاب بوی تابید اکلت ذنوبه کما یاکل النار الحطب گناهان
او را میخورد و محو میکنند چنانکه آتش میخورد هیزم را و انمیطلبهم انحضرت
صادق نقل شده حالت هفتم زمانیکه عرق کرد از حرارت هوا یا از تندی
راه پس بتحقیق در مزار کبیر روایت شده انه یخلق من عرق زوار الحسین
فی کل عرقة سبعین الف ملک یسبحون الله و یستغفرون لزوار
الحسین الی ان تقوم الساعة یعنی بدرستیکه خلق میشود از عرق
زوار حضرت حسین از هر قطره او هفتاد هزار ملک که همه تسبیح میکنند
خدا را و طلب مغفرت میکنند از زوار حضرت حسین حالت هشتم زمانیکه
از آب فرات برای مشرف شدن بزیارت غسل نمود گناهان او ریخته میشود
پس ندا میفرماید انها را خاتم انبیاء محمد مصطفی یا وافد الله ابشروا

باب اول

بمرافقتی فی الجنة یعنی بمهمانان خدا بشارت باد شما را بمرافقت من در بهشت
پس از آن ندا میکنند انها را انحضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب که من ضامنم
بقضای و برآورده کردن حاجتهای شما و دفع بلا از شما در دنیا و آخرت
حالت نهم زمانیکه بعد از غسل مشغول راه رفتن شد بزیارت و هر
قدمیکه بر میدارد یا میگذارد مینویسد خدا تعالی صد حج مقبوله
و صد عمرهٔ مبروره و صد جهاد که در حضور پیغمبر مرسل که با سخت ترین
دشمنان خدا بجا آورده باشد حالت دهم زمانیکه بکربلای معلی نزدیک
شد استقبال میکند او را چند صنف از ملائکه ها از آنها است چهار
هزار ملکی که برای نصرت و یاری انحضرت آمده بودند در وقت عاشورا پس
از آن مامور شدند بمجاورت قبر مطهر انسرور و دوازده از آنها است هفتاد
هزار ملک دیگر از آنها است اصناف دیگر که تفصیل آنها در عنوان املائکه
مذکور میشود حالت یازدهم زمانیکه زیارت نمود قبر مطهر را نظر میفرماید
بسوی وی حضرت حسین پس از آن دعا میکند برای وی و بعد از آن ارجع بدو
والدین با غایة مقدار خود مسئلت مینماید یکی از برای وی طلب مغفرت مینماید
پس از آن دعا میکند برای وی همه انبیاء و رسل پس از آن برای وی نوشته
شود آنچه ذکر کردید از ثواب همه عبادات پس از آن مصافحه میکند با وی
ملائکه ثم یوسم بوجهه بمیسم من نور العرش هذا زائر قبر ابن خاتم الانبیاء
و سید الشهداء یعنی پس از آن بر روی وی از نور عرش نشانی میگذارند که
این زیارت کننده قبر پسر خاتم انبیاء و سید الشهداء است حالت دوازدهم زمانی
که مراجعت نمود بسوی اهل خود چند صنف از ملائکه ها او را مشایعت میکنند و مخصوصا
مشایعت میکنند او را جناب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و مشایعت میکنند

عنوان هفتم

اورا همان چهار هزار ملك که استقبال کرده بودند و مخصوص مشایعت میکنند و وارد و ملکی پس از آن وداع میکنند او را و میکویند بوی یا ولی الله مغفور لك انت من حزب الله وحزب رسوله وحزب اهل بیته والله لا تری النار بعینك ابداً ولا تراك ولا تطعمك ابداً یعنی ای دوست خدا کناهانت بخشیده شده و هستی تو از حزب و جند خدا و حزب رسول خدا و حزب اهل بیت او سوکند بخدا تو نمی بینی آتش را بچشمت ابداً و نمی بیند آتش ترا و طعمه نمیکند ترا ابداً پس از آن منادی او را ندا میکند طوبی لك طبت وطاب لك الجنة خوشا برای تو پاکیزه شدی و بهشت از برای تو پاکیزه شده حالت سیزدهم هرگاه تا بعد از یکسال یا دو سال از زمان مراجعه بعالم بقا رحلت نمود همان ملائکه ها سر جنازه او حاضر می شوند و طلب مغفرت مینمایند مر او را پس از آن زیارت میکنند او را حضرت حسین بتحقیق در روایت که آنحضرت فرموده من زارنی زرته بعد موته یعنی هر کس زیارت کند مرا زیارت میکنم او را بعد از مردن او پس از آنحضرت حکمت اینکه در اول زمان مرگ باشد یا بعد از وضع و کذا در قبر باشد که شب وحشت و تنهایی او باشد پس ای غریبان در قبرها ای اهل وحدت در قبرها ای اهل وحشت در قبرها انکه امید آن وقتیکه دیگر تو مفارقت کرده از بدن دیگر کسی رو برو و مواجهه تو از زیارت نمیکند ملکه اگر کسی بر زیارت تو آید میایستد بفاصله دو ذراع از خاک قبر که ما بین تو و آن شخص حایلست ای آنکه منقطع میشود مواجهه ما بین تو و بین همه مرکه دیگر نه تو روی آنها را می بینی و نه آنها روی ترا زمانیکه زیارت

باب اول

نمودی حضرت حسین ترا میاید اگر در هم در آن وقت وحشت و تنهایی بر زیارت تو و مواجهه کر تو می بینی او را و او هم می بیند ترا پس آیا احتمال میدهی اینکه باقی بماند برای تو بعد از زیارت کردن آنحضرت ترا و فرمایش کردن آنحضرت ترا السلام علیك دیگر وحشتی یا خوفی یا کربه ای از برای تو باقی بماند و بعد زیارت کردن ترا او را و مکرر نمودن و مرتبه اشتباه تو به زیارت آنحضرت زیارت میکند ترا و انیس میشود ترا در وحشت قبر حالت چهاردهم اگر چنانچه در اثنای طریق زیارت رحلت نمود پس بتحقیق از حضرت صادق روایت شده که آن بزرگوار فرموده تشیعه الملائكة وتاتیه بالحنوط والکسوة من الجنة ویصلی علیه اذا کفن وتکفنه فوق اکفانه وتفرش له الریحان تحته وتدفع الارض حتی تصور من بین یدیه مسیرة ثلثة امیال ومن خلفه مثل ذلك وعند راسه مثل ذلك وعند رجلیه مثل ذلك ویفتح له باب من الجنة الی قبره ویدخل علیه روحها وریحانها حتی تقوم الساعة یعنی مشایعه میکنند او را ملائکه و از برای او حنوط میاورند با خلعت بهشتی و نماز میکنند او را زمانی که کفن بپوشیدند و بلباس بهشتی بالای کفنهایش کفن میکنند و از زیر او ریحان و گل فرش میکنند و زمین را وسعت میدهند از پیش روی او بقدر سه میل و از پشت سر او بهمان قدر و از بالای سر او بقدر سه میل و از پایین پاهایش بقدر سه میل و مفتوح و کشوده میشود برای او دری از بهشت بقبر او و داخل میشود بر او از روح و عطر و ریحان بهشت تا قیام قیامت حالت پانزدهم اگر در اثنای راه گرفتار حبس یا

عنوان هفتم

یا دو چار ظالمی گردید باز از حضرت صادق روایت شده که آنحضرت فرمود ان
له بکل یوم یحبس ویغتم فرحة یوم القیمة یعنی بر در سرای زائر
زائر هست عوض هر روزی که محبوس میشود یا مغموم میشود یک سروری
در روز قیامت زائر وی گوید عرض کردم هرگاه در راه بعد از حبس او را
بزنند چگونه میشود اجر و ثواب او حضرت فرمود بکل ضربة حوراء وبکل
وجع یدخل علیه الف الف حسنة ویمحی بها عنه الف الف سیئة
ویرفع له بها الف الف درجة ویکون من محدثی رسول الله حتی
یفرغ من الحساب ویصافحه حملة العرش ویقال له سل ما احببت
یعنی عوض هر ضرب و زدن یک حور العین باو میدهند و بعوض هر دردی که بر
بدن او داخل میشود هزار هزار حسنه میدهند و بعوض او محو میشود از او
هزار هزار سیئه و بلند میشود برای وی هزار هزار درجه و از هم صحبتهای حضرت
رسول الله میشود تا اینکه از حساب فراغت حاصل شود و مصافحه میکنند با او
حاملان عرش و بوی میگویند بخواه آنچه دوست داری ویؤتی بضاربه
للحساب فلا یسئل عن شیء ولا یحتسب بشیء ویؤخذ بضبعیه حتی ینتهی
به الی ملک فیحبوه ویتحفه بشربة من الحمیم وشربة من الغسلین و
یوضع علی جبال فی النار ویقال له ذق ما قدمت یداک فیما اتیت الی هذا
الذی ضربته یعنی بیاورند ضارب زننده او را برای حساب پس بدون سؤال
از وی و بدون حساب از او از بازوی وی گرفته میاورند تا نزدیک ملکی و او را
با چهار دست و پا برده و رفیق میبرد و تحفه برای وی میاورد شربتی از حمیم و
گرم جهنم و شربتی دیگر از غسلین و چرک و خون اهل جهنم و میگذارند او را

بالای

باب اول

بالای کوههای در میان آتش و گفته میشود بوی بچش آنچه را که با دستهای خود
پیش فرستاده از اذیت کردن باین شخص که زننده او را و هو وفد الله ووفد
رسوله وحال آنکه آنحضرت و مظلوم بها نخدا و مهمان رسول الله است و هو
ویؤتی بالمضروب الی باب جهنم ویقال انظر الی ضاربک وما قد لقی
فهل شفیت صدرک وقد اقتص لک منه و همان مظلوم را میاورند
بدر جهنم و میگویند که نظر نما بزننده خود و ببین که بچه نوع از عذاب مبتلا
کرده پس آیا شفا یافت سینه ات که بتحقیق قصاص تو از او گرفته شد فیقول
الحمد لله الذی انتصر لی و لولد رسوله منه پس او میگوید حمد مر خدا
را که نصرت و یاری نمود برای من بخاطر فرزند رسولش از او حال اشاره بهم هرگاه
در راه زیارت کشته شود پس بتحقیق در حدیث منقول از حضرت صادق وارد شده
که آنحضرت فرمود اول قطرة من دمه یغفر له بها کل خطیئة ویغسل
طینته التی منها خلق الملائکة حتی تخلص کما خلصت الانبیاء المخلصین
ویذهب عنها ما کان خالطها من اجناس طین اهل الکفر ویغسل قلبه
ویشرح ویملاء ایمانا فیلقی الله وهو مخلص من کل ما یخالطه الابدان
والقلوب یعنی اول قطره که از خون وی ریخته میشود همه گناهانش بسبب
وی بخشیده میشود و شسته میشود طینت او آنچنانکه از آن طینت خلق
شده ملائکه تا اینکه خالص و پاکیزه شود چنانکه خالص گشته انبیای مخلصین
و زایل میشود از طینت او آنچه مخلوط شده بوی از اجناس طینت اهل کفر
و قلب او هم شسته و مشروح میشود و از ایمان مملو میشود پس ملاقات می
کند با خدا در حالتی که او پاکیزه و خالص شده از همه آنچیزی که با وی مخلوط میشود

بدنها

عنوان هفتم

بَبَنِهَا بَدَلَهَا وَيُكْتَبُ لَهُ شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَلْفًا مِنْ إِخْوَانِهِ وَتَوَلَّى الصَّلَوٰةَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَعَ جَبْرَئِيلَ وَمَلَكُ الْمَوْتِ وَيُؤْتَى بِكَفَنِهِ وَحَنُوطِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُوَسَّعُ قَبْرُهُ عَلَيْهِ وَيُوضَعُ لَهُ مَصَابِيحُ فِي قَبْرِهِ وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَتَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ بِالتُّحَفِ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُرْفَعُ بَعْدَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا إِلَى حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ حَتَّى تُصِيبَهُ النَّفْخَةُ الثَّانِيَةُ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَيُبَشِّرُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ الْزَمْنَا وَيُقِيمُونَهُ عَلَى الْحَوْضِ فَيَشْرَبُ مِنْهُ وَيَسْقِي مَنْ أَحَبَّ و میبود برای وی که شفاعت نماید در حق اهل بیت خود و در حق هزار نفر از برادران دینی خود و مباشر میشوند نماز او و ملائکه‌ها با جبرئیل و ملک موت و میآورند کفن و حنوط او را از بهشت و وسعت میدهند قبر او را بروی و چراغها میگذارند برای وی در قبرش و کشوده میشود برای او دری از بهشت برای وی و میآورند ملائکه تحفه‌ها برای او از بهشت و بالا میبرند او را در هیجده روز تا بساحت قدس و در آنجا هست با اولیای خدا تا اینکه میرسد برای او نفخهٔ ثانیه اینکه منتظر در چیزی را مکو اینکه هلاک میکند پس وقتیکه نفخهٔ دویم را زدند و بیرون آمد از قبرش اول کسیکه با وی مصافحه میکند جناب رسولخدا و امیر المؤمنین و اوصیای مرضیین خواهد بود و بشارت میدهند او را و میگویند که با ما باش و میبرند او را و نگه میدارند او را در سر حوض پس او خود میخورد از آن و سیراب میکند هر کسی را که میخواهد جهت سیم بر دست زیارت از گناهان آن شخص را خالص میکند خلاص کردن مخصوص که بتحقیق تعبیر

الفزع الاکبر ... النفخة الثانیة

و ملائکه‌ها حنوطها را از بهشت ...

باب اول

شده از او در صحاح معتبره که بجهل حدیث میرسد باینکه یغفر الله ما تقدم من ذنبه وما تأخر یعنی خدا یتعالی میبخشد از گناهان گذشته و آینده اش را و در احادیث دیگر وارد شده انه یصیر کیوم ولدته امه یعنی بر دست کناو بر میگردد بمثل آن روزیکه از مادر متولد شده و در بعض دیگر یمحص من الذنوب کما یمحص الثوب الوسخ فی الماء یعنی پاکیزه میشود از گناهان چنانکه پاکیزه میشود رخت از آب از چرک و از عجایب آنها اینکه در روایت دیگر وارد شده که هر او ل قدمش داده میشود پس از آن بهر قدمش ثواب تقدیس میدهند تا اینکه میرسد بمرتبه‌ای و بمقامیکه مناجات میفرماید با وی خدا یتعالی بفرمایش خود عبدی سلنی اعطک یعنی بندهٔ من بخواه از من که عطا نمایم بتو در روایت دیگر هست انه یجیبه ملک بعد صلوة الزیارة فیقول له ان رسول الله یقرئک السلام ویقول قد غفر لک ما مضی فاستأنف العمل یعنی میاید نزد وی ملکی بعد از نماز زیارت و میگوید باو بر دستی رسول خدا بتو سلام میگوید و میفرماید گناهان گذشته تو بخشیده شد پس عملت را از سر گیر جهت چهارم آنکه بر دستی شخص زائر علاوه بر اینها بر میگیرد بسبب خلاصی غیر خود هم میشود پس در روایتی است که سیف تمار از حضرت امام جعفر نقل نموده که آنحضرت فرموده زائر الحسین مشفع یوم القیمة لمائة رجل کلهم قد وجبت لهم النار یعنی زائر حضرت حسین شفاعت کننده است در روز قیامت بصد نفر که همه آنها مستحق آتش جهنم باشند و در روایات دیگر وارد شده انه یقال لهم خذوا ید من

عنوان هفتم

من احببهم فادخلوهم الجنة یعنی به درستی که برای انها گفته میشود که بگیرید از دست هر کسیکه میخواهید و داخل نمائید او را به بهشت جهت
پنجم انکه به درستی که همه اعمال صالحه منقطع میشود بمجرد مردن شخص هر چند
ثوابش باقی بماند اما زیارت حضرت حسین ع بحسب فعل و وقوع هم دائما
باقیست تا روز قیامت بیان این مطلب انکه روایت کرده صفوان از جهت
امام جعفر صادق ان الرجل اذا خرج من منزله یرید زیارة قبر الحسین
شیعه سبعمائة ملک من فوق راسه ومن تحته وعن یمینه وعن
شماله ومن بین خلفه حتی یبلغوا به مامنه یعنی که شخص زمانی که از
منزل خود بیرون امد و اراده نمود زیارت قبر حضرت حسین ع را مشایعت
میکنند او را هفتصد ملک از بالای سرش و از زیر پایش و از طرف راست
او و از طرف چپ او و از پشت سر او تا اینکه میرسانند او را بمقصد و مأمن
او فاذا زار الحسین ع ناداه مناد قد غفر لک فاستانف العمل ثم
یرجعون معه متبعین له الی منزله فاذا صاروا الی منزله قالوا استودعک
الله فلا یزالون یزورونه الی یوم مماته ثم یزورون قبر الحسین ع
فی کل یوم وثواب ذلک للرجل پس وقتی که زیارت نمود حضرت حسین
را منادی ندا میکند او را به تحقیق گناهانت بخشیده شد پس از سر
بگیر عمل را بعد از ان با او مراجعت میکنند در حالتی که مشایعت کنندگان
اند او را تا منزل او و همینکه رسانیدند او را بمنزلش میگویند ترا بخدا سپردیم
وهستند زیارت کننده او را تا روز وفاتش پس از ان زیارت می کنند
قبر حضرت حسین ع را در هر روز و ثواب و بها بشخص عاید میشود ششم

انکه

باب اول

انکه بدرستی که درک میشود به زیارت انحضرت انچه محال است وقوع او و هم
ثواب حج کردن است با حضرت رسول الله ص و بنا بر این فضیلت در روایات معتبره
وارد شده لطیفه من انهار روایت موسی بن القاسم الحضرمی است قال قدم
ابو عبد الله ع فی اول ولایة ابی جعفر فنزل النجف فقال یا موسی
اذهب الی الطریق الاعظم فقف علی الطریق فانظر فانه سیجیئک
رجل من ناحیة القادسیة فاذا دنی منک فقل له هیهنا رجل
من ولد رسول الله صلی الله علیه واله یدعوک فسیجیئ معک
یعنی میگوید امد حضرت صادق در اول زمان والی بودن ابی جعفر پس نازل
شد بنجف و فرمود بمن ای موسی برو بجاده اعظم و بایست در کنار راه
و نگاه کن بدرستیکه نزد تو میاید مردی از طرف قادسیه زمانی که نزدیک
شد بتو بگو که اینجا مردیست از اولاد حضرت رسول الله ص میخواند ترا
پس میاید با تو قال فذهبت حتی قمت الی الطریق والحر شدید
فلم ازل قائما حتی کدت اعصی وانصرف وادعه اذ نظرت الی شیء مقبل
شبه رجل علی بعیر قال فلم ازل انظر الیه حتی دنی منی فقلت له
یا هذا هیهنا رجل من ولد رسول الله ص یدعوک وقد وصفک
لی راوی گفت پس رفتم تا اینکه در کنار راه ایستادم و هوا در شدت حرارت
بود پس من ایستاده بودم تا اینکه نزدیک شد که معصیت نمایم فرمایش
او را و برگردم و ایستادن را ترک نمایم ناگهان دیدم چیزی را شبیه مردی
بالای شتری بطرف من میاید میگوید بود نظر میکردم بطرف او تا نزدیک
من رسید بو گفتم ای مرد اینجا مردیست از اولاد جناب رسول الله ص ترا میخواند

وبتحقیق

عنوان هشتم

وبتحقیق که کیفیت نزا ابو ایمن وصف کرده بود قال اذهب بنا الیه فجئته
حتی اتانا بعیره ناحیة قریبة من الخیمة در کجا کفت ببر مرا با خود بکوی
پس او در کجا رفت تا اینکه خوابانید شتر را در مکان نزدیک بخیمه قال فکبّر فدخل
الاعرابی الیهم فدنوت انا فصرت الی باب الخیمة اسمع الکلام ولا اراهما قال
ابو عبد الله من این قدمت راوی کفت پس آنحضرت از او پرسید خواندن اعراب جد
حضرت وارد شد پس منهم من بر یکی در خیمه فهم میشنیدم خوانهار او بمیشدم انهار الحضر
بکو فرمود از کجا آمد قال من اقصی الیمن عرض کرد از آخر یمن قال فانت من موضع کذا
وکذا حضرت فرمود تو از فلان مکان هستی عرض کرد بلی انا من موضع کذا وکذا من ان اهل
همان مکان و موضع هستم قال فیما جئت هیهنا قال جئت زائرا للحسین حضرت فرمود بچه
جهة آمده ما بین کان عرض کرد آمده ام تا زیارت نمایم حضرت حسین را فقال ابو عبد الله
من غیر حاجة لیس الا الزیارة حضرت فرمود مقصود از آمدن نداری مکر زیارت
قال الزیارة قال جئت من غیر حاجة لیس الا ان اصلی عنده وازوره واسلم علیه وارجع
الی اهلی عرض کرد آمده ام بدون اینکه حاجتی داشته باشم مکر اینکه نماز بخوانم نزد قبر
مطهر او و زیارت نمایم او را و سلام کنم بر او و مراجعت نمایم بسوی اهل خود قال له ابو عبد الله
وما ترون فی زیارته حضرت فرمود چه روا میکنند شما در فضل زیارت وقال
نری فی زیارته البرکة فی انفسنا واهلینا واولادنا واموالنا ومعاشنا
وقضاء حوائجنا عرض کرد در فضل زیارت او بما رسیده که ما بتحقیق می بینیم برکت را در خود
واهل خود واولاد خود واموال خود ومعیشت خود وقضاء حوائج خود قال له ابو عبد الله
افلا ازیدک من فضله فضلا یا اخا الیمن حضرت فرمود آیا نمیخواهی بیفزایم برای تو از فضل
زیارت او فضلی قال زدنی یا ابن رسول الله عرض کرد بیفزا فرمائید بمن زیاده ای پسر

پیغمبر

باب اوّل

پیغمبر خدا قال ان زیارة ابی عبد الله تعدل حجة مقبولة زاکیة مع
رسول الله حضرت فرمود بدرستیکه زیارت جناب ابی عبد الله برابر است
با یک حجة مقبوله پاکیزه که با جناب رسول خدا بجا آورده باشد فتعجّب
من ذلک پس آنشخص از فرمایش حضرت تعجب نمود فقال ای والله و
حجتین مبرورتین متقبلتین زاکیتین مع رسول الله پس حضرت
فرمود بخدا سوکند ثواب دو حج مبرور میدهند که مقبول و پاکیزه که
با حضرت رسول خدا بجا آورده باشد فتعجّب فلم یزل ابو عبد الله یزید
حتی قال ثلثین حجة پس از تعجب میکرد و حضرت صادق میافزود
تا اینکه بسی حج رسید قال ثلثین حجة باز از روی تعجب عرض کرد سی حج
قال ثلثین حجة مبرورة متقبلة زاکیة مع رسول الله حضرت فرمود
بلی سی حج مبرور و مقبول زاکیه که با جناب رسول خدا کرده باشد جهة هفتم اینکه
داده میشود به زیارت ثواب آنچه محالست فی ضبطه واحصائه و تفصیل این
در روایتی است که از غابتیه نقل شده و سابقا ذکر نمودیم او را جهة هشتم اینکه
بدرستیکه سوکند یاد فرموده خدای تعالی اینکه مایوس ننماید امید نفرماید
زائر او را و این هم در روایتی است که ابن محبوب از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر
نقل نموده که آنحضرت فرمود ان الحسین صاحب کربلا قتل مظلوما مکروبا
عطشانا لهفانا فالی الله عز وجل علی نفسه ان لا یاتیه لهفان ولا مکروب
ولا مذنب ولا مغموم ولا عطشان ولا من به عاهة ثم دعا عنده وتقرب
بالحسین بن علی الی الله عز وجل الا نفس الله کربته واعطاه مسئلته
وغفر ذنوبه ومد فی عمره وبسط فی رزقه حاصل معنی آنکه بدرستی

حضرت

[illegible]

عنوان سیم

حضرت حسین صاحب کربلا کشته شده مظلوم مکروب عطشان ملهوف
پس سوگند یاد فرموده خداوند عزوجل بذات مقدس خود اینکه زیارت
نمیکند اورا ملهوفی و نه مکروبی و نه مصیبت زده و نه گناهکاری و نه
مغمومی و نه عطشانی و نه کسیکه درد و علتی هست که او بعد از زیارت
نزد قبر مطهر دعا نماید و تقرب جوید بسبب حسین بن علی نزد خدا تعالی
مگر اینکه غم و مصیبت اورا زایل میکند و مسئلت و حوائج اورا عطا
میکند و گناهان ایشانرا می بخشند و عمرشانرا طولانی میکنند و روزیشانرا وسعت
میدهند پس عبرت بگیرید ای صاحبان عقل جهت تهمم خصوص صفتی مخصوصی
بزیارت آنحضرت که او است نهایة آرزو و منتهای مقصود و او الخیر است
که در روایتی وارد شده انه اذا آتاه الله ساهر اللیل تعب النهار نظر الیه
نظرة توجب له الفردوس الاعلی یعنی بدرستیکه زائر که در پیدا و خدا
تعالی شب زنده دار بوده و روز در مشقت و تعب بگذرد نظری میفرماید
الیه آن نظری که واجب گرداند برای او فردوس اعلی را جهت دهم بیان تأثیرات
مخصوصه زیارتست از جمله آنها اینست که در روایات کثیره وارد شده
انها تزید فی الاعمار و تزید فی الارزاق یعنی بدرستیکه زیارت
آنحضرت عمرها را زیاده میکند و افزون میکند روزیها را و در فقره
نهم زیارت عرفه وارد شده که زیارت آنحضرت باعث اطمینان قلبست از عقاید
حقه و دفع شبهها و اینجا صفت و اثر یا لاتر از همه اثرها است زیرا که
بدرستی ترتیب آثار جمیع عبادات متفرع و متوقف بر آنست و از جمله آنها
اینکه دفع میکند بلاها را و بعضی مرضها را که بدا و از جمله آنها اینکه حضرت

باب اول

زائر داخل میشود در ضمان حضرت پیغمبر و اینفقره در پانزده حدیث ذکر شده
حاصل مضمون آنها اینکه حضرت رسول خدا ص ضامن میشود هر کس که زیارت
کند آنحضرت را یا پدر بزرگوار او را یا برادر عالی مقدار او را یا مادرش فاطمه
زهرا را اینکه آنسرور زیارت کند او را در روز قیامت و خلاص
فرماید او را از اهوال و خوفهای قیامت و شداید او جهت پانزدهم در
غرایب فضایل زیارت آنحضرت است از جمله آنها اینکه زیارت آنحضرت افضل
از زیارت امام دیگر که حی است و زیارت کرده باشی او را در حیاة او پس اگر فرضا
که حضرت صادق ع زنده بوده باشد حی مثلا و تو رفته باشی به زیارت وی و با او تکلم
نمائی و او هم با تو هم کلام شود پس زیارت حضرت حسین ع الان افضل است از
زیارت امام حی چنانکه بر این مطلب دلالت دارد روایت ابن ابی یعفور که گفت
خدمت حضرت صادق ع مشرف شدم شکر نمائی که زیارت نمودم او را عرض کردم دعای
الشوق الیک ان تجشمت الیک علی مشقة یعنی اشتیاق بسوی تو دعوت نمود
مرا باینکه بمشقت و کلفت خود مرا بخدمت تو رسانند فقال لی لا تشتک
ربک فهلا اتیت من کان اعظم حقا علیک منی پس بمن فرمود
شکایت بپروردگار خود منما با اینکه زیارت نموده کسیرا که او اعظم حقی
است بر تو از من فکان قوله فهلا اتیت من کان اعظم علی حقا
علیک منی اشد علی من قوله لا تشتک ربک قلت و من اعظم علی
حقا منک پس تو فرمایش آنحضرت که چرا نرفتی بزیارت آنکه حق او بر تو بزرگتر
است از من سخت تر است بمن از فرمایش دیگرش که شکایت منما بپروردگار پس
عرض کردم کیست آنکه حق او بزرگتر است بر من از تو قال الحسین بن علی ع

عنوان هفتم

علیه السلام إن اتیت الحسین فدعوت الله عنده مشکوت الیه
حوائجک فرمود حضرت حسین بن علی ع اگر بزیارت او میروی و
درگاه احدیت حوائج خود را نزد او مسئلت مینمودی و دعا میکردی او
جمله آنها اینکه حضرت امام محمد باقر زیارت میفرمود کسی را که از زیارت حضرت
حسین آمده بود چنانکه روایت شده از حمران میگوید زیارت نمودم قبر
حضرت حسین را و هنگام مراجعت نمودم خدمت ابوجعفر امام محمد باقر به
دیدن من تشریف فرما شدند با وی بود عمر بن علی بن عبدالله بن علی
پس آنحضرت بمن فرمود ابشر یا حمران فمن زار قبور شهداء آل محمد یرید
بذلک وجه الله خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی بشارت باد
ای حمران هرکس زیارت نماید قبور شهداء آل محمد را و قصدش محض خدا باشد
از گناهان خود بیرون آید مثل آن روزی که از مادرش متولد شده و از
عجایب فضایل آنحضرت آنکه بدرستی لحظات رحمت خدا نسبت بزوار حضرت
حسین مر او را خصوصیتی است و در حدیث آمده بعد از ذکر لحظات رحمت الهیه
که در هر روز نازل میشود فرمود و یغفر لزائری قبر الحسین خاصة
ولاهل بیته ولمن یشفع له کائنا من کان وان کان مستوجبا للنار
یعنی می بخشد زوار قبر حضرت حسین را مخصوصا و اهل بیت آنها را و آن
کسی را که زوار آنحضرت شفاعت او را نماید هر کسی بوده باشد اگر چه مستحق
آتش باشد و از لطایف فضایل زیارت آنکه بدرستی برای زوار در داخل
شدن بهشت خصوصیتی است با اینکه چهل سال پیش از اهل بهشت داخل
میشوند و بدرستی که همچنینها اخذ برکة طلب تبرک میکنند بزوار او

خبر

باب اول

خبر میدهیم بنظر کردن بزوارش بجهة نظر کردن او بقبر مطهر آنحضرت
و از غرایب فضایل زیارت آنکه ظاهر میشود از اخبار کثیره که بدرستی فضیلت
زیارت از برای مردم بیان نشده بنحوی که تمام بیان باشد چنانکه در روایت صحیحه
وارد شده لو یعلم الناس ما فی زیارة الحسین من الفضل لماتوا شوقا
وتقطعت انفسهم علیها حسرات یعنی هرگاه میدانستند مردم آنچه
در زیارت حضرت حسین است از فضل و ثواب هر آینه از شوق میمردند
و از حسرت زیارت جانهای ایشان از بدن مفارقت مینمود و در روایت دیگر
وارد شده لو علموا فضلها لاتوها حبوا من اقصی البلاد یعنی هرگاه
میدانستند فضل زیارت آنحضرت را هر آینه میآمدند از شهرهای دور
بزیارت آنحضرت اگر چه بجهاد دست و پا باشد مثل بچههائی که تازه میخواهند
راه بیافتند

باب دوم

در فضیلت مخصوصی که از برای زیارت
است ذکر میکنیم او را بجهة امتیاز آن و وجوب او و محتاجست بمقدمه
بدانکه بدرستی جمیع آنچه ذکر میشود در ثواب اعمال و خواص آنها این
جور نیست که آنها بیان اقتضای آنها است تا قطع نظر از موانع چنانکه
در خواص ادویه محسوس است و از برای هر یک آنها موانعی است که مقتضای
او را دفع میکنند و نمیگذارند تاثیر نماید و اینها منافات ندارد با ثبوت خاصیته
مر او را پس سکنجبین مثلا قطع کننده صفرا است اگر چنانچه صفرا را دفع
نکرد بجهة عروض مانع مر او را با آنچه خورده شود پیش از او یا بعد از او یا
بجهة انقلابی که در مزاج حادث شده پس اینها منافات ندارد با قاطع
بودن او مر صفرا را پس همه آنچه ذکر میشود در فضایل اعمال و وعدهجات

باب دوم

ونحو

عنوان هفتم

و نحو اینها گاه مقابله میکند با اینها موانعی که دفع میکنند خاصیت اینها را
و بر طرف میسازد و از آن مانع هم گاهی دفع میکند اثر آن چیز را بالکلیه و گاهی
باقی میماند اندکی و مقدار کمی و بسبب این مختلف میشود حال مرد در محشر و
قیامت پس بعضی اینها از ایمان انقدر میشود که او را نجات میدهد از عذاب
در اول احتضار انها و گاهی میشود که نجات میدهد شخص را بعد از عذاب
احتضار و گاهی میشود که نجات دهد بعد از معذب شدن مدتی در عالم
برزخ و گاهی میشود که نجات دهد بعد از عذاب برزخ و گاهی نجات می
دهد در اول محشر و گاهی نجات میدهد در اثنای روز قیامت و یا در یکی
از مواطن محشر و گاهی مانع غالب است چنانکه حاصل نمیشود نجات بعد از
عذاب برزخ یا بعد از عذاب محشر هم یا بعد از عذاب جهنم هم بلکه حاصل می
شود نجات بعد از همه اینعذابها و بسا میشود که این هم حاصل نشود
بجهة سلب و غارت رفتن ایمان پس او وقت مخلد بودن در آتش العیاذ بالله
حاصل اید اللهم انی اعوذ بک من ذلک و اینکه امید است که جاری میشود
در همه اعمال و ثوابها و وقتیکه اینمقدمه را شناختی بدانکه بدرستی از برای
زیارت حضرت حسین فضیلت مخصوص است که تفوق و مزیت دارد بهمه فضائل
و او عبارتست از اینکه هرگاه موانع از تاثیر اینکه ذکر شد همه انها محقق
شود پس ممکن نیست که همه تاثیرات زیارت برود زیرا که بدرستی طرق
تخلص و نجات از عذاب بسبب زیارت و محل آنها وسیع زیاده است پس هرزمان
مانعی حاصل شد یا مقتضای وی باطل شد محقق میشود و مقتضی دیگر
توضیح اینمطلب انکه بدرستی خدای تعالی هر یکی از اعمال صالحه که موجب نجات

از غیر

باب دویم

از غیر ثابت بتحقیق مقرر فرموده خدای تعالی برای ظهور اثر انها مقامی
مخصوص از حالات عالم برزخ یا محشر پس وقتیکه منع کرد از ظهور اثر در آن
محل مقرر ناچار باطل میشود بکلی و اثر وی ظاهر نمیشود بعد از آن در مقامات
دیگر از مقامات احتیاج و لکن زیارت حضرت حسین باطل نمیشود اثر او و
وقتیکه معصیتها از تاثیر وی در محلی مانع شد ظاهر میشود تاثیر در یکی
در محل دیگر از حالات احتضار گرفته تا بعد از انقضای روز قیامت و دخول
هر یکی از اهل بهشت و جهنم بمحل خویشان و دلیل بر اینمطلب مدلول
روایات چندی که در فضل زیارت انحضرت وارد شده وقتیکه مفاهیم
انها من حیث المجموع ملاحظه نمودی و بتحقیق تصریح شده باینمطلب در
روایتی که از حضرت حسین نقل شده و بزودی ذکر او خواهد آمد و بتحقیق
بیان نمود اینمطلب را جابر بن عبد الله انصاری زمانیکه متوجه شد بزیارت ابی
عبد الله الحسین در روز اربعین و زیارت نمود او را بطریق مخصوص
انچنانیکه در محل خود مذکور است پس از آن شروع نمود به بیان فضل زیارت
و از جمله انها اینکه فرمود اما اذا زلت قدم محبیه و زائره من الذنوب فی
مقام ثبتت له قدم اخری فی مقام اخر یعنی بدرستیکه هرگاه لغزید قدم
محب انحضرت و زائر او از گناهان در مقامی ثابت میشود از برای وی قدم دیگر
در مقام دیگر پس بیان میکنیم کیفیت اینرا و میگوئیم بدرستیکه زائر حضرت حسین
را دو نما اینکه مترتب شد بر زیارت او آثار و فضائلیکه ثابت است مر او را از جهاتی
که مذکور گردید پس از زنبا مبرید مثل آن روزیکه از مادر متولد شد
یا رسید بجهة زیارت بر بالاترین درجاتیکه حاصل میشود مر زائر را از بودن

او

عنوان هفتم

اوردوا علا علیهن را از کربتها و غیر اینها از نعمتها و فضیلتها که
در حق زائر وارد شده و اگر چنانچه از خصوص اسیر اسباب و جهات فضیلت کثرت ثوابها
ما نگشت و دخالت نمودی گنهکار و مولا خدا امیدواریم که اصلاح یابد امر او به
زیارت کردن حضرت سید الشهدا او را در حین وفات او یا در اول زمان
برزخ و اگر چنانچه تاخیر فرمودند بجهة خصوصیت و بزرگی معصیت او
امیدواریم مر او را که زیارت فرماید او را حضرت حسین در ایام برزخ
و تاخیر یا تعجیل در ایام برزخ حاصل میشود از جهة اختلاف مراتب قابلیات
و موانع و اگر چنانچه قابلیت این را هم نداشت و از این دو حین ساقط گردید و
موانع مقرره شدت یافت و معذب شد در تمام ایام برزخ پس وقتی که قیامت
قیام نمود و مردم محشور شدند و حضرت خاتم انبیاء تشریف فرما شدند با
جبرئیل و تفحص نمودند و کها اهل محشر را تا انتخاب نمایند زوار حضرت حسین
را و میشناسند آنها را بآن نشانی که در پیشانی آنها از نور زده اند که
هذا زائر قبر خیر الشهداء یعنی اینشخص زائر قبر مطهر بهترین شهداست
پس هر کسیکه در پیشانی او این علامت دیدند میگیرند از بازوی او و خلاص
میکنند او را از هولهای قیامت و شدایدش و اگر چنانچه از برای شخص قابلیت
انیقام هم نشد و محو نمود ظلمت ذنوب این نشانه نور را و از پیشانی او
پاک گشته منبسط و معذب ماند در دنیا اهل محشر را نیز امید هست بخلاص
شدن او بطریق دیگر و آن اینست که در روز قیامت منادی ندا میکند
این شیعة آل محمد یعنی کجایند شیعیان آل محمد پس جمع کثیری که عدد آنها
را نمیداند مگر خدا بر پا میشوند پس از آن ندا میکند این زوار الحسین

بن

باب دویم

بن علی یعنی کجایند زوار حسین بن علی پس بر پا میشوند جمعی و گفته شود
بآنها خذوا بید من احببتم وادخلوا الجنة یعنی بگیرید دست هر کسی را
که میخواهید و دوست میدارید و داخل شوید بهشت پس میگیرد شخص زائر
هر کسی را که دوست میدارد حتی اینکه کسی با و میگوید که من در فلان روز
بجهة تو عملی نمودم پس از دست او میگیرد بدون اینکه او را دفع و رد کنند
و وقتیکه در تو نه قابلیت این شد که از دست دیگران بگیری و نه قابلیت
اینرا داشتی که دیگران از دست تو بگیرند باز در اینجا امیدی هست بخلاصی
تو بطریق دیگر و وقت ندای مخصوص دیگر است که در حدیث معتبر از حضرت
صادق آل محمد خیر البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر وارد شده
که آنحضرت فرموده اذا کان یوم القیمة نادی مناد این زوار الحسین
بن علی علیهما السلام فیقوم عنق من الناس لا یحصیهم الا الله
فیقول لهم ماذا اردتم بزیارة قبر الحسین یعنی وقتیکه روز قیامت
شد منادی ندا میکند کجایند زوار حسین بن علی پس برمیخیزد جماعتی
از مردم که عدد آنها را نمیداند مگر خدای تعالی میگوید بآنها چه چیز را اراده
داشتید از زیارت قبر حضرت حسین فیقولون یا رب اتیناه حبا لرسول الله
ولعلی وفاطمة ورحمة له مما ارتکب منه پس عرض میکنند پروردگارا
زیارت نمودیم آنحضرت را برای محبتی که بحضرت رسول الله و بعلی و به فاطمه سلام
الله علیهم داشتیم و بجهة ترحم بآنحضرت بسبب مصائبی که بآنحضرت وارد آمده
بود فیقال لهم هذا محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین صلوات الله
علیهم فالحقوا بهم فانتم معهم فی درجتهم الحقوا بلواء رسول الله

میگویند

عنوان هفتم

فیکونون فی ظلّه وهو فی ید علیّ فیکونون امام اللواء وعن یمینه
ویساره ومن خلفه پس انها میکویند ببینید محمّد و علی و فاطمه
و حسن و حسین صلوات الله علیهم بانها ملحق شوید و شما هم در درجه هستید
با انها و لاحق شوید به لوای رسول خدا پس ساکن میشوند در زیر ان لوا
و لوا در دست علی میباشد و انها در پیش ان لوا و از جانب راست و از جانب
چپ او و از پشت او میباشند مؤلّف کوید ای طایفه کنه کاران و قومی که
شما از زوار حضرت حسین شده اید لکن با بیلدن نرسیده اید که بیاید نزد شما
جناب رسول الله و جناب جبرئیل و بکیرند از بازوی شما و بخات دهند شما را
از هولهای قیامت و ساقط شده اید از قابلیت اینکه بکیرید از دست کسی و دا خل
کنید بهشت پس جواب دهید همین ندا را و شما خود تان برخیزید و لاحق
شوید باین لوا بعد از انکه شما اذن داده شدید هر چند در طرف پشت ان لوا باشید
واکر چه اخر همه اهل لوا باشید و غم مخورید که قابلیت حاصل نشد باینکه کسی
بیاید نزد تو و بکیرد دست ترا و نداز برای تو قوه شد که بلند شوید این
منادی بجهت شکستن پشت تو از بار معصیت پس باز هم نا امید و مایوس
مباش از اثار زیارت حضرت حسین و وسایل او و از برای خدا خود منتظر
باش بحالت دیکر که واقع میشود در محشر و او حالت امید و رجا بر دوستان
ان حالت انکه بر دوستی که از برای حضرت فاطمه زهرا کیفیت مخصوص است
در امثال ان مخدّره بمحشر و از برای او خصوصیتی است در لباسش زیرا که او
حلّه مخصوصه که نامش حلّة الکرامة نامیده و شرح شده باب حیا و بران
حلّه هزار حلّه هست از حلّه های بهشت بخط سبز در انها نوشته شده

اوداً

وازبرای

بارق دوم

وازبرای ان مخدّره خصوصیتی است در انچه مراد از داده شده بالامر مطهر ش
که عبارت باشد از قبّه انچنانیکه او از نور الهی است کردیده میشود ظاهر
او از باطن او و از ظاهر او و از تاج انچنانی که از نور است و از برای او هفتاد
رکن است هر رکن مرصّع است بدرّ و یاقوت روشنائی میدهد چنانچه روشنائی
میدهد ستاره درخشنده و از برای او خصوصیتی است وقت تشریف
اوردنش بمحشر در اینکه ان مخدّره بر شتری سوار میشود از ناقه های بهشتی
اطراف دو جانب و مهار وی از دو پای از زمرّد سبز و دُم او از مشک اذفر
چشمهای وی دو یاقوت سرخ و از برای او خصوصیتی است در اینکه ناقه ور
افسار کشیر او و در هودج بالای ناقه اما نما و افسار ناقه از لؤلؤ ترصیبا شده
و بلندی هودج بقدر یکفرسخ از فرسخهای دنیا و کشنده افسار جبرئیل
که از زمام ناقه کرفته بصدای بلند ندا میکند غضّوا ابصارکم حتّی تجوز
فاطمة بنت محمّد و هودج از طلای خالص است و از برای ان مخدّره خصوصیتی
است در استقبال کننده کان و کسی که از بهشت میاید در روایت امده که بکی
استقبال میکند او را از فردوس دوازده هزار حور العین که استقبال نه
کرده اند کسی را قبل از ان مخدّره و نمیکنند کسی را بعد از ان مخدّره که هر
انها سوار شتری است که بر پشتها انها از یاقوت و افسارهای انها از لؤلؤ و بر
بالای انها زینهاست از درّ و بالای هر زین متکاها چند از سندس
و رکابهای انها از زبرجد کرده بهر یک از انها مجمره از نور و بالای انها تا
جواهر پس از ان استقبال میکند او را مریم بنت عمران با هفتاد هزار حور
العین پس از ان استقبال میکند ان مخدّره را مادرش جناب خدیجه با هفتاد

همه

عنوان هفتم

هزار ملک که در دست آنها لواهای تکبیر است پس از آن استقبال میکنند او را حوّا و آسیه با هفتاد هزار حور العین و از برای وی خصوصیتی است در محشر زیرا که از برای وی نصب شود منبری از نور که در آن هفت پله میباشد که در میان هر پله تا پله دیگر صفهای چند از ملائکه میایستند و از برای وی خصوصیتی است در آنچه با او هست در آن وقت پس در روایات کثیره وارد است انّ معها ثیاب مصبوغة بالدّماء یعنی به درستی که با اوست لباسها که بخون رنگین شده و در بعض آنها هست انّ معها قمیص الحسین ملطّخاً بدمه به درستی که با آن مخدّره میباشد پیراهن خون آلود فرزندش حضرت حسین و از برای وی خصوصیتی است در کیفیت تظلّم آن مظلومه پس وقتیکه بوسط زمین محشر میرسد عرض میکند یا ربّ ارنی الحسن والحسین یعنی پروردگارا بنما بمن حسن و حسین را فیمثّل لها الحسین قائماً لیس علیه رأس و اوداجه تشخب دما پس ممثّل و نمودار میشود از برای وی حضرت حسین در حالتی که ایستاده بی سر و از رگهای گردنش خون فوّاره میزند فاذا رأته صرخت صرخة و زخّت نفسها من النّاقة یعنی پس از آنکه آن مخدّره فرزند شهید را بدان حالت فریادی میکشد و خود را از ناقه میاندازد بزمین حضرت رسول خدا در وقت بیان این مطلب و اصرخ لصراخها و تصرخ الملائکة لصراخها یعنی فریاد میکشم من هم از فریاد او و ناله میکنند ملائکه ها بجهة ناله و فریاد ما و در بعض روایات فلذا یمثّل الحسین و رأسه بیده فاذا رأته شهقت شهقة لا یبقی فی الجمع ملک مقرّب و لا نبیّ مرسل و لا مؤمن الّا بکی یعنی میباید

حضرت

باب دویم

حضرت حسین در حالتی که سر مبارکش بدست خود دارد که آن خاتون معظّمه با این حالت او را میبیند چنان شهقه میکشد که نمیماند در آن جمع قیامت ملکی و نه پیغمبر مرسلی و نه مؤمنی مگر اینکه گریه میکنند پس از آن شروع میکند بتظلّم و بر میدارد پیراهن خون آلود را بالای دست خود و عرض میکند الهی هذا قمیص ولدی پروردگارا این پیراهن فرزند من است و بعضی گویند این بخون حشر امّهات از خصایص حضرت حسین میباشد زیرا که روز قیامت روز جزا و عوض از آنچه در دنیا کشته شد لکن همین سید مظلوم ممثّل میشود ایستاده بی سر از رگهای گردن نازنین او خون فوّاره میزند چنانچه در دنیا هم از برای وی اتّفاق افتاده بود و این خبر یکه دل نهار را کباب کرده و بر درد او فزوده همان پیراهن است که او را از برای خود حجّة قرار داده او را از جهة پاره پاره شدنش بود از شمشیرها و نیزه ها و تیرها و یا از جهة غارت شدن او و عریان ماندن بدن نازنین بود زیرا که تأثیر این از زخمها زیادتر است و وقتیکه در مصیبتها تأمّل نمودی پس در آن حال قادر متعال انتقام میکشد از قاتلان حضرت حسین و از اولاد آنها و از اتباع آنها که راضی با فعال و کردار پدران و اجداد شان باشند با قسام و انواع انتقام از مکر یکه شنیدن آن و امثال شعله ها از جهنّم و اخذ کردن آنها را چنان که اخذ میکند مرغ دانه را و بردن آنها را بسوی آنچه مهیّا شده در جهنّم برای آنها پس به درستی از برای آن مخدّره خصوصیتی است در شفاعت کردن او که به تحقیق ذکر کردیم حدیث برای بیان او و آن الحل حاجتها فانّها تنادی حبیبتی یا فاطمة سلی حاجتک پس به درستی که در آن حال ندا میشود بآن مخدّره

عنوان هفتم

ای فاطمه بطلب و سؤال نما حاجت خود را فتقول یا رب شیعتی عرض میکند
پروردگارا الحاجة من مغفرت شیعیان امتت فیقول الله قد غفرت
لهم پس خدا تعالی خطاب فرماید که بتحقیق بخشیدم آنها را هم فتقول
شیعة شیعتی پس از آن عرض میکند شیعه شیعیان من فیقول الله تعالی
فمن اعتصم بك فهو معك فتسیر و یقوم کل هؤلاء یسیرون معها
پس میفرماید خدا تعالی بان مخدره عبور نما از میان اهل محشر پس هر کس
که بتو چنگ زده او با تو میباشد پس آن مخدره عبور میکند و همه آنها که ذکر
شد آنجا بر میخیزند با آن مخدره سیر میکنند پس آن کسی که زیارت نموده
فرزندان او را و مساعدت و یاری نموده او را در کوتاهی بر فرزندان او و صله و احسان
نموده او را هر گاه رها نماید او را او را گرفتن حضرت پیغمبر از دستش بجهة
عدم قابلیت او و متمکن نشد بر خواستن وقت ندا اما ببینید که با اینحال
باندرا بحالت در شدائد قیامت باقی بماند بلکه شفاعت صدیقه طاهره
نمیکند که فرمود شیعتی شامل حال او میشود و اگر خطاب هم شامل شد خطا
شیعة شیعتی شامل میشود پس یا دوست میدارها از شیعیان او که بسیار اگر
آن خطا هم شامل نشد خطا خدا تعالی شامل حال او میشود زیرا که حین
که با آن مخدره میفرماید من اعتصم بك فهو معك یعنی هر کسیکه چنگ
زده بدامن شفاعت تو پس او با تو داخل بهشت میشود زیرا که بالاترین اعتصام
و چنگ زدن با مخدره زیارت عزیز مظلومش حضرت حسین و گریه کردن
بر او است زیرا که عمده انجام آن مخدره بوسائلی است که متعلق است بحضرت حسین
پس کان نزدم که تو نمائی در صحرای محشر بعد از تشریف بردن آن مخدره که بو

یا رب شیعتی و لکن پس از آن عرض میکند شیعیان فرزندانم را فیقول قد غفرت لهم پس خطا میفرماید خدا تعالی که آنها را هم بخشیدم فتقول ...

اهتمام

بهشت

باب دوم

بهشت و با او نروی و حال آنکه تو زوار حضرت حسینی باشی پس اگر چه بجا
بترسی از شدت تاثیر گناهانت که با اینهمه فضائل از برای تو با این حاصل شود
حتی در اینحالت هم و باقی بمانی بعد از آن مخدره معطل در محشر و چاره برات
نباشد مگر اینکه العیاذ بالله بروی بسوی آتش جهنم پس نمانی که العیاذ بالله
مبتلی شوی باین باز مایوس مباش زیرا که بفریاد تو خواهد رسید حضرت حسین
در حالتیکه تو در آتش باشی پس بدرستیکه این مژده را از اوقات زیارت آنحضرت
است مر زوار خود را و به تحقیق از آنحضرت روایت شده که فرموده بعد از فقره
من زارنی تکفلته بعد وفاته وان وجدته فی النار اخرجته یعنی هر کسیکه
که زیارت کند مرا زیارت میکنم او را بعد از وفاتش و اگر چنانچه در آتش
یافتم او را بیرون میآورم پس یقیناً آخر حالات خلاصی است که از برای کثیرین
زوار است در درجه و نزدیکترین آنها در معصیت و گناه باب سیم

از صفات خاصه که از برای زوار آنحضرت حاصل

میشود و آنها زیاده است از جمله آنها روایتی است که از حضرت صادق
نقل شده است انه لیباهی الله به حملة عرشه وملائکته المقربین
یعنی بدرستیکه زائر آنحضرت از آنچیزهائی است که مباهات میفرماید
خدا تعالی باو بحاملان عرش خود و بملائکه های مقربین خود و یقول لهم
ترون زوار قبر الحسین ع اتوه شوقا و میفرماید آیا نمی بینید زوار قبر
حسین را که آمدند از روی اشتیاق بزیارت او و از جمله آنها اینکه بدرستیکه
زوار آنحضرت از کسانی میشود که خدا تعالی نظر میکند بسوی ایشان و از
جمله آنها اینکه بدرستیکه دلیل محبت داشتن بحضرت حسین زوار بوده

باب سیم

بآنحضرت

عنوان هفتم

بآنحضرت اقرب است یعنی زیاده رفتن به زیارت وی و از جملهٔ آنها اینکه زوار آنحضرت
از کسانی میباشند یحدثهم الله فوق عرشه یعنی خدا تعالی با وی حرف میزند
و حدیث کوید بالای عرش خود و از جملهٔ آنها چیزیست که در ده روایت ذکر شده
انه یکتب فی علیین بدرستی او نوشته میشود در سلک علیین و از جملهٔ
آنها اینکه در جنب جوار حضرت پیغمبر و اهل بیت اطهر و سلام الله علیهم
میباشد یاکل معهم علی موائدهم یعنی سر خوان آنها با آنها مشغول
طعام خوردن میباشد و از جملهٔ آنها اینکه انه ان کان شقیا کتب سعیدا
بدرستی او هرگاه شقی باشد نوشته میشود سعید و از جملهٔ آنها اینکه انه
یحسب من الکروبیین و من سادة الملائکة بدرستی او از کروبیین محسوب
میشود و از سادات ملائکه ها شمرده کردد و از جملهٔ آنها اینکه مساعدت
یاری صدیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا است زیرا که آنمخدره هر روز زیارت میکند
حضرت حسین را و از جملهٔ آنها اینکه بر میکردد هر یک از او و چشم و قلب زوار
محل دعای حضرت صادق میشود زیرا که آن بزرگوار دعا میفرمود در حالی که
در سجده خود کریان و اشک ریزان بود و عرض میکرد اللهم ارحم تلک
الوجوه التی تقلبت علی حفرة ابی عبد الله و ارحم تلک الاعین التی
جرت دموعها و ارحم تلک القلوب التی جزعت و احترقت لنا و ارحم
تلک الصرخة التی کانت لنا یعنی پروردگارا رحم نما این رخسارها را که به
قبر حضرت ابی عبد الله مالیده شده و رحم نما این دیدها که اشکهایش
جاری شده و رحم نما این دلها که بمصیبت ما سوخته و بدرد آمده و رحم نما این
فریادها که برای ما بلند شده و از جملهٔ آنها اینکه شخص زائر بر میکردد

ودیگر

باب دوم

ودیعهٔ حضرت صادق میشود نزد خدا تعالی زیرا که آنحضرت خطاب میکفت
اللهم انی استودعک تلک الابدان حتی توافیهم علی الحوض عند
العطش یعنی خداوندا بدرستی من ودیعه کذاردم و میسپارم بتو این بدنها
را تا اینکه آنها را سیراب فرمائی از حوض وقت تشنکی و از جملهٔ آنها اینکه
بدرستی او زائر خدا و زائر رسول خدا میشود چنانکه در روایاتست و از
جملهٔ آنها اینکه بدرستی همهٔ آنها اینکه از برای آنها در جنت هست در روز
قیامت آرزو میکنند اینکه بوده باشند از زوار حضرت حسین بجهة دیدن
کرامتهای مخصوصه که بانها عطا شده **باب چهارم** در ذکر اجرهای
عجیب و صفة مخصوصه که ممتاز است که هر دو مترتب میشود بر زیارت آنحضرت
که سزاوار است استقلال آنها در ذکر اما اجر خاص عجیب پس او در دو روایتی
است که بسندهای معتبره روایت نموده او را شیخ صدوق و سید بن طاوس
و کفعمی و مؤلف مزار کبیر و حاصلش اینکه بدرستی کاتب نویسندهٔ اعمال
حسنه و اجر اعمال مشغول میشود بنوشتن از حین عزم بزیارت تا دو
نفخ صور پس زیارت از اعمال الصالحه است که مستمر است حقیقةً نزد حکماء و ابرار
بالاترین افراد باقیات صالحات است و نیست محض آثار حکمیه مثل غیر جود
از صدقات جاریات و آثار لاحقات و این همه علاوه بر صفات مخصوصات
که از برای او حاصل میشود حتی بالنسبه بمباشر قبض روح وی و از آنجمله است
که عقول از او در تعجب است اینکه بدرستی در زیارت شانزده فضیلت
مخصوصه است که هر یک بالاتر است از صد فضیلت یکی از آنها اینکه در
هر کلمه از فقرهٔ زیارت آنحضرت نصیبی از رحمت بوی عطا میشود و از آن عجب

انجمله

عنوان هفتم

آنچه در فضل زیارت است با همه اینها اینکه بهمه فضیلت بعض اجر و ثواب
اوست نه تمام آن و در روایت شریف و عجیب است که حضرت صادق از مفضل
یا جابر جعفی پرسیده کم بینک و بین قبر الحسین چه قدر مسافت
است ما بین تو و قبر حضرت حسین میگوید قلت بابی انت و امی یوم و
بعض یوم را خبر عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یکروز تمام و بعض
روز دیگر قال فتزوره فقال نعم حضرت فرمود آیا زیارت میکنی او را عرض
کردم بلی قال فقال الا ابشرک الا افرحک ببعض ثوابه راوی گفت
پس از آن فرمود آیا بشارت ندهم تو را آیا شاد ننمایم ترا به بیان کردن بعض
ثواب او قلت نعم جعلت فداک عرض کردم بلی بیان فرمائید فدای تو شوم
قال فقال لی ان الرجل منکم لیاخذ فی جهازه و یتهیأ لزیارته فیتباشر
به اهل السماء راوی گوید حضرت بمن فرمود بدرستی که شخصی از شما هر آینه
شروع میکند به تدارک خود و مهیا میشود به زیارت آنحضرت پس مباشرت
میکنند با او اهل آسمان فاذا خرج من باب منزله راکبا او ماشیا وکل الله به
اربعة آلاف ملک من الملائکة یصلون علیه حتی یوافی الحسین پس زمانی
که از در منزل خود بیرون رود سواره یا پیاده موکل میفرماید خدا تعالی بر او چهار
هزار ملک از ملائکه را که صلوات میفرستند تا اینکه میرسد بقبر حضرت حسین
یا مفضل اذا اتیت قبر الحسین بن علی فقف بالباب و قل هذه الکلمات
فان لک بکل کلمة کفلا من رحمة الله یا مفضل زمانی که رسیدی بنزد قبر
حسین بن علی پس بایست در در و بگو این کلمات را زیرا که برای تو هر کلمه نصیبی
است از رحمت خدا فقلت ما هی جعلت فداک قال تقول عرض کردم چه چیز است

ان

باب چهارم

آن کلمات فدای تو باشم فرمود میخوانی این زیارت را السلام علیک یا وارث
آدم صفوة الله السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا
وارث ابرهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله السلام
علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله
السلام علیک یا وارث وصی رسول الله السلام علیک یا وارث الحسن
الرضی السلام علیک یا وارث فاطمة بنت رسول الله السلام علیک ایها
الشهید الصدیق السلام علیک ایها الوصی البار التقی السلام علیک
و علی الارواح التی حلت بفنائک و اناخت برحلک السلام علی ملائکة
الله المحدقین بک اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت
بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصا حتی اتیک الیقین و
السلام علیک و رحمة الله و برکاته تمام شد ثم تسعی فلک بکل قدم
رفعتها او وضعتها کثواب المتشحط بدمه فی سبیل الله پس از آن راه
میروی و از برای تو هر قدمی که بر میداری یا میگذاری بر زمین ثواب کسی است
که بخون خود در راه خدا آغشته شود فاذا استلمت القبر فاستلمه
بیدک و قل پس هر گاه که روی خود را بقبر مطهر مالیدی دست خود را هم
بمال و بگو السلام علیک یا حجة الله فی سمائه و ارضه یعنی سلام بر تو
باد ای حجت خدا در آسمان و زمین و ثم تمضی الی صلوتک و لک بکل رکعة
رکعتها عنده کثواب من حج و اعتمر الف حجة و الف عمرة و اعتق الف
رقبة و کانما وقف فی سبیل الله الف مرة مع نبی مرسل پس از آن میروی
بنماز خواندن و از برای تو هر رکعتی که بجا آوری نزد قبر مطهر او مثل ثواب کسی است

که هزار

عنوان هفتم

که هزار حج و هزار عمره بجا آورده و هزار بنده آزاد کرده باشد و گویا که هزار
دفعه جهاد در راه خدا کرده باشد با پیغمبر مرسل فاذا انقلب من عند
قبر الحسین ع ناداه مناد و هو یقول طوبی لک ایها العبد قد غنمت و سلمت
قد غفر لک ما سلف فاستأنف العمل پس وقتیکه مراجعه نمود از نزد قبر
حضرت حسین ع منادی ندا میکند هرگاه حرفی و را میشنید که هر آینه تمام عمر
را در نزد قبر حضرت حسین ع میماند و آن منادی میگوید خوشا از برای تو ای بنده
خدا بتحقیق سالم و غانم شدی و بخشیده شد گناهان گذشته تو پس از این
عملت را از سر گیر فاذا مات هو فی عامه او فی لیلته او فی یومه لم یل قبض
روحه الا الله پس اگر چنانچه در همان سال یا همان شب یا همان روز وفات
نمود مباشر نمیشود قبض روح او را مگر خدا تعالی و یقبل الملائکة معه
و یستغفرون له و یصلون علیه حتی یوافی منزله و ملائکه هم با او هستند
و استغفار میکنند برای او و صلوات میفرستند بر او تا اینکه میرسد بمنزل خود
فتقول الملائکة یا رب هذا عبدک قد وافی قبر ابن بنت نبیک و قد
وافی منزله فاین نذهب فینادیهم النداء یا ملائکتی قفوا بباب عبدی
فسبحوا و قدسوا و اکتبوا ذلک فی حسناته الی یوم یتوفی پس از آن ملائکه
ها عرض میکنند پروردگارا این بنده تو بتحقیق زیارت نمود قبر دختر پیغمبر ترا
و مراجعه نمود بمنزل خود ما بکجا برویم پس منادی ندا میکند ای ملائکه های من
توقف نمائید و بایستید بر در خانه بنده من و تسبیح و تقدیس نمائید تا روز وفات
او و بنویسید او را در ضمن حسنات او قال فلا یزالون ببابه الی یوم یتوفی و اذا
توفی شهدوا جنازته و کفنه و غسله و الصلوة علیه و یقولون ربنا

فاذا [illegible] و سمعت [illegible] الحسین [illegible]

وکلنا

باب چهارم

وکلنا بباب عبدک و قد توفی فاین نذهب فینادیهم یا ملائکتی قفوا
بقبر عبدی و سبحوا و قدسوا و اکتبوا ذلک فی حسناته الی یوم القیمة فرمود
پس ملائکه ها هستند در در خانه او تا روزیکه وفات میکند و وقتیکه وفات
نمود بجنازه و کفن و غسل و نماز او حاضر میشوند و عرض میکنند پروردگارا
موکل فرمودی که ما را بدر خانه بنده خود و بتحقیق او وفات یافت ما
بعد از این بکجا برویم پس ندا میفرماید با آنها ای ملائکه های من بایستید نزد قبر
بنده من و تسبیح و تقدیس نمائید و بنویسید او را در حسنات وی تا روز قیامة
و اما صفت خاصه که حاصل میشود مر زائر را بمقتضای اخبار و سر آن از آنست
ذکر او بجوار استقلال عبارتست از اینکه انّ من زار الحسین فقد زار الله
فی عرشه ظاهر معنی آنکه بدرستیکه هر کسیکه زیارت نمود حضرت حسین را
پس بتحقیق زیارت نموده خدا را در عرش وی و او کنایه است از نهایة تقرب وی
بخدا و ترقی به درجة کمال و بالاتر از این صفت صفت دیگری هم هست و آن اینست
که درک میشود بسبب زیارت حضرت حسین ع زیارت پروردگار جلت عظمته چنانکه
در حدیث آمده ان الله یزوره کل لیلة جمعة یعنی بدرستیکه زیارت میکند
حضرت حسین را خدا تعالی در هر شب جمعه پس کسیکه زیارت نمود او را در شب جمعه
ادراک میکند فیض زیارت پروردگار او را و زیارت او پروردگار را بنا بر این زیارت
کردن پروردگار او را کنایه از افاضه رحمة خاصه است بر او و در آن وقت و هر کس
درک نمود او را ممکن نیست که از آن رحمة محروم شود و تصور نمیشود اینکه نرسد به وی
نصیبی از نوعی زیارت کردن او پروردگار را کنایه است از نهایة قرب بسوی
و نمازی که جمع نمودیم ما بین آنها بنده و فیض را حاصل شود برای وی مرتبه مخصوصی از شمول

رحمة

عنوان هفتم

رحمة الهی که زیادتر از آن مرتبهٔ امکان ندارد و در روایت دیگر وارد شده
انه من اراد ان ینظر الی الله یوم القیمة فلیکثر من زیارة الحسین علیه السلم
ظاهر معنی آنکه بدرستیکه هر کس بخواهد اینکه نظر نماید بسوی خدای تعالی در روز
قیامت البته باید زیاده نماید از زیارت حضرت حسین ع پس بیشتر مفسرین عبارات را
که یکی زیارت خدا و یکی زیارت با خدا و یکی نظر بسوی خدا باشد عبارات از نهایت
آنچه متصور میشود برای مخلوق از ترقی کردن به درجه‌ها قرب و از اینجهت قرار
دادم این صفت را در باب مستقل زیرا که این صفت مقابل جمیع فضایل
و بلکه تفوق دارد بهمه آنها باب پنجم در ذکر احکامیست که مخصوص
من زیارت او و آن هم خیلی است پس از آنها یکی آنکه بدرستیکه هر عمل و عبادات
ساقط میشود وجوب و یا استحباب او در حالت خوف و لکن در خصوص این عمل روایات
چند هست که دلالت دارد بر خلاف این و بتحقیق مطلع شدم بر چند روایت با
سندها معتبر که روایت نموده آنها را در بحار و غیر او از معاویة بن وهب
امام جعفر صادق ع قال قال لی یا معاویة لا تدع زیارة قبر الحسین علیه
السلم لخوف فان من ترکه رای من الحسرة ما یتمنی ان قبره کان من عنده
راوی میگفت که حضرت فرمود بمن ای معاویه بجهت ترس ترک مکن زیارت قبر حضرت
حسین را زیرا که هر کس ترک نمود او را میبیند از حسرت آنقدر که تمنی وا درد
مند میگردد باینکه کاش قبر او نزد آنحضرت میشد یعنی دائم الاوقات عمر خود را
بزیارت آنحضرت بآخر میرسانید در آنجا مدفون میگشت و در روایت دیگر محمد
مسلم از امام ابی جعفر محمد باقر ع نقل کرده که آنحضرت فرمود هل تاتی قبر
الحسین قلت نعم علی خوف و وجل فقال ما کان من هذا اشد فالثواب

فیه

باب پنجم

فیه علی قدر الخوف و من خاف ایتانه آمن الله روعته یوم یقوم الناس
لرب العالمین و انصرف بالمغفرة و زاره النبی ص و دعا له و انقلب بنعمة
من الله و فضل لم یمسسهم سوء آیا میایی بزیارت قبر حضرت حسین عرض
کردم بلی با خوف و ترس حضرت فرمود هر قدر خوف در راه زیارت سخت تر باشد
پس ثواب دادن او به قدر خوف میباشد و هر کس در ایام بزیارت خائف
باشد خدای تعالی در روز قیامت خوف او را مبدل بامن میفرماید و بر
میگرداند از زیارت در حالتیکه بخشیده شده گناهانش و زیارت میفرماید
او را حضرت پیغمبر و برای او دعا میکنند و بر میگردد با فضل و نعمت خدا در حالتی
که نرسیده باو بدی و در روایت دیگر است از احمد ابن بکیر میگوید بخدمت حضرت
صادق ع عرض کردم که بدرستیکه من نازل میشوم بر مینی ارجان و قلبی ینازعنی
الی قبر ابیک فاذا اخرجت فقلبی مشفق وجل حتی ارجع خوفا من السلطان
والسعاة واصحاب المصالح یعنی قلب من مرا وا میدارد بزیارت قبر پدر
بزرگوارت و وقتیکه عازم میشود دلم خائف و ترسان است تا اینکه مراجعه
از ترس سلطان و سخن چینان و اصحاب مصالح قال یا ابن بکیر اما تحب
ان یراک الله فینا خائفا اما تعلم انه من خاف لخوفنا اظله الله فی ظل
عرشه و کان محدثه الحسین ع تحت العرش و آمنه الله من افزاع یوم القیمة
یفزع الناس ولا یفزع فان فزع قوته الملائکة و سکنت قلبه بالبشارة
فرمود ای پسر بکیر آیا دوست نداری اینکه خدا ترا خائف ببیند در راه ما
آیا نمیدانی که بدرستی هر کسیکه بجهت ما خائف باشد سایه میدهد او را خدای
تعالی در سایه عرش خود و حدیث گوینده او و صحبت کننده با او حضرت حسین ع

میزد

عنوان هفتم

میشود در زیر عرش و مأمون میکند او را خدای تعالی از فزعهای روز قیامت
مرده همه میترسند و او نمیترسد و هرگاه میترسد ملائکها او را قوت میدهند
و تسکین میدهند قلبش را به بشارت **باب ششم** در بیان شرح
زیارت و آداب سفر آن اما شروط پس روایات دلالت نموده زیاده بر آنچه در
سایر عبادات معتبر است باب خصوصیتی و آن اینست که زیارت باید خالصاً
لوجه الله بوده و حسبة لله باشد نه از روی تکبر و بطر و سمعه و ریا
اینکه صله و احسان بخاتم پیغمبران با جهة ترحم و اشفاق بحضرت حسین بوده
باشد و قصد نماید به زیارت خود جبر و عوض مصائبی که بآنحضرت وارد شده
و تفاوت تأثیرات بتفاوت معرفة میشود بحق و مرتبه حضرت حسین و به تحقیق
در روایات وارد شده اینکه باید زائر عارف باشد بحق حضرت حسین ع
و اما آداب پس در کتاب بحار و ثواب الاعمال و تهذیب و کامل با سند
کثیره معتبره مستفیضه از حضرت صادق روایت شده اِذا زُرتَ اَبا عبدِ الله
فَزُره و اَنتَ حَزینٌ کَئیبٌ مَکروبٌ شَعثٌ مُغبَرٌّ جائعٌ عَطشانٌ فانّ الحُسین
قُتِلَ کَئیباً حَزیناً مَکروباً شَعثاً مُغبَرّاً جائعاً عَطشاناً یعنی زمانی که اراده
زیارت حضرت ابی عبد الله را نمودی پس زیارت نما او را در حالتی که محزون و دل
شکسته و مغموم و پریشان حال و گرد آلود و گرسنه و تشنه باشی زیرا که
حضرت حسین کشته شده در حالت حزن و دل شکستگی و غمگین و پریشان
گرد آلود گرسنه و تشنه و باز فرموده بَلَغَنی اَنّ قوماً اِذا زاروا الحُسین
حَمَلوا مَعَهُم السُّفرَة فیها الحَلاوة و الاَخبِصة و اَشباهُها و لَو زاروا
قُبورَ اَحِبّائهم ما حَمَلوا مَعَهُم هذا یعنی بمن رسیده که گروهی هستند

باب ششم

زمانی که قصد زیارت حضرت حسین ع نمودند با خودشان برمیدارند سفره که
در او حلوا و خورشهای فراوان و اشباه آن میباشد و اگر چنانچه زیارت نمایند
قبور احبا و دوستان خودشان را بر نمیدارند با خودشان اینگونه طعام را و در
روایة دیگر آمده قالَ لَهُم تَتَّخِذونَ لِذلِکَ سُفرَةً قالوا نَعَم قالوا لَو
اَتَیتُم قُبورَ آبائِکُم و اُمَّهاتِکُم لَم تَفعَلوا ذلِکَ قالَ اَیَّ شَیءٍ تأکُل
قالَ الخُبزَ بِاللَّبَن یعنی حضرت صادق بکسانی که اراده زیارت داشتند
فرمود با خودتان سفره های طعام بر میدارید عرض کردند بلی حضرت
فرمود هرگاه بزیارت قبور پدران و مادران خودتان بروید چنین کار
نمیکنید عرض کردند پس چه چیز بخوریم فرمود نان با شیر در کتاب کامل
بسند معتبر از مفضل روایة نموده که حضرت صادق فرموده تَزورونَ خَیرٌ
مِن اَن لا تَزورون قالَ قَطَعتَ ظَهری قالَ یا اللهِ اِنَّ اَحَدَکُم لَیَذهَبُ
اِلی قَبرِ اَبیهِ کَئیباً حَزیناً و تَأتونَه اَنتُم بِالسُّفَرِ کَلّا حَتّی تَأتونَه شُعثاً
غُبراً یعنی زیارت میکنید باعتقاد اینکه بهتر است از اینکه زیارت نکنید
حال آنکه زیارت نکنید بهتر است از اینکه زیارت کنید راوی گوید عرض
کردم کمر مرا شکستی فرمود قسم بخدا به درستی که یکی از شماها اینه میرود
به زیارت قبر پدرش غمگین محزون و شما میائید به زیارت آنحضرت با
سفرهای طعام اینچنان نمیشود مگر اینکه بیائید بزیارت او پریشان خاطر
و گرد آلود و از جمله آداب زیارت اخبارهاست که در کیفیت زیارت جابر
مذکور است و به زودی بیان میکنیم در کیفیت زیارت آنحضرت در روز
اربعین و اهم آداب زیارت غسل کردن است از آب فرات **باب هفتم**

عنوان هفتم

در بیان آثار قبیحی که مترتب میشود بر ترک زیارت و آنها چند خبر است اول آنچه
که در روایت حلبی از حضرت صادق منقولست فرموده اِنَّ مَن تَرَکَ زِیارَتَهُ
وَهُوَ قادِرٌ عَلی ذلِکَ فَقَد عَقَّ رَسُولَ اللهِ وَعَقَّنا یعنی بدرستیکه
هر کسیکه ترک نماید زیارت او را با وجود آنکه او قادر است بر زیارت آنحضرت
پس بتحقیق عاق شده بحضرت رسول خدا و عاق شده ما را دویم آن خبر است که
در روایت عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق منقولست قال لَو اَنَّ اَحَدَکُم
حَجَّ دَهرَهُ ثُمَّ لَم یَزُرِ الحُسَینَ بنَ عَلِیٍّ لَکانَ تارِکاً حَقّاً مِن حُقُوقِ رَسُولِ
اللهِ یعنی هرگاه چنانچه یکی از شماها تمام عمرش مشغول حج کردن باشد
و حضرت حسین بن علی را زیارت نکرده باشد هر آینه حقی از حقوق رسول
خدا ترک نموده و در روایت دیگر آمده لَو اَنَّ اَحَدَکُم حَجَّ اَلفَ حِجَّةٍ
ثُمَّ لَم یَأتِ قَبرَ الحُسَینِ لَکانَ تارِکاً حَقّاً مِن حُقُوقِ اللهِ تَعالی یعنی
هرگاه چنانچه یکی از شماها هزار حج نماید و نیاید بزیارت قبر حضرت حسین هر آینه
ترک کرده است حقی را از حقوق خدا تعالی سیم آن خبر است که در روایت محمد بن مسلم
است از حضرت امام ابی جعفر نقل کرده که آنحضرت فرموده مَن لَم یَأتِ قَبرَ الحُسَینِ
مِن شیعَتِنا کانَ مُنتَقِصَ الاِیمانِ مُنتَقِصَ الدّینِ یعنی کسیکه زیارت نکند
قبر حضرت حسین را از شیعیان ما آن شخص ناقص الایمان و ناقص الدین میباشد
و همچنین غیر او از سایر روایات چهارم آنکه بدرستیکه ترک زیارت جفا است
بر حضرت حسین و این فقره هم در چند روایت است یکی از آنها از مولای متقیان
حضرت امیر مؤمنان علیه صلوات الملک المنان منقولست که آنحضرت فرموده
بِاَبِی الحُسَینُ المَقتُولُ بِظَهرِ الکُوفَةِ کَاَنّی بِالوُحُوشِ مادَّةً اَعناقَها عَلی

تربته

باب هفتم

تُربَتِهِ اِلَی الصَّباحِ فَاِذا کانَ کَذلِکَ فَاِیّاکُم وَالجَفاءَ یعنی پدرم فدای حسین
باد که در ظهر کوفه شهید میشود گویا که می بینم وحشیان بیابانرا که گردنهای خود
را کشیده و بر او مرثیه میخوانند تا وقت صبح پس مادامی که این واقعه اتفاق
افتاد پس بترسید از اینکه جفا نمائید او را بترک کردن زیارتش پنجم
آنکه در روایت علی بن میمون الصائغ میگوید قال لی ابو عبد الله بَلَغَنی
اَنَّ اُناساً مِن شیعَتِنا تَمُرُّ بِهِمُ السَّنَةُ وَالسَّنَتانِ وَاَکثَرُ مِن ذلِکَ لا
یَزُورُونَ الحُسَینَ بنَ عَلِیِّ بنِ اَبی طالِبٍ قُلتُ جُعِلتُ فِداکَ اِنّی لَاَعرِفُ
اُناساً کَثیراً بِهذِهِ الصِّفَةِ یعنی فرمود بمن حضرت صادق اینکه رسیده بمن
که بدرستیکه جماعتی از شیعیان ما هستند که بر آنها یکسال و دو سال و
زیاده از این میگذرد که زیارت نمیکنند حسین بن علی بن ابی طالب را
عرض کردم فدای تو شوم بدرستیکه من هر آینه مردمان بسیاری میشناسم
که باین صفت میباشند فقال اَما وَاللهِ لِحَظِّهِم اَخطَؤُوا وَعَن ثَوابِ اللهِ
زاغُوا وَعَن جِوارِ مُحَمَّدٍ فِی الجَنَّةِ تَباعَدُوا قُلتُ فَاِن اَخرَجَ عَنهُ رَجُلاً
اَیُجزی عَنهُ ذلِکَ قالَ نَعَم وَخُرُوجُهُ بِنَفسِهِ اَعظَمُ اَجراً وَخَیرٌ لَهُ عِندَ
رَبِّهِ حضرت فرمود آگاه باش سوگند بخدا آنها از نصیب خودشان خطا کرده
اند و از ثواب خدا بغیر فری میل کرده اند و از جوار حضرت پیغمبر در بهشت
دوری نموده اند عرض کردم هرگاه شخص از طرف خود نایب بگیرد آیا کفایت
میکند از او نیابت فرمود بلی لکن بنفس خود بیرون رفتن و زیارت نمودنش بیشتر
اجرش زیاد و بهتر است برای او نزد پروردگارش و بتحقیق وارد شده در این
عنوانات بر کسیکه قادر بوده و باشد مادامی که ترک نمودن زیارت او را انا ساله

ششم

عنوان هفتم

ششم آنکه بدرستی ترک زیارت آنحضرت عمرها را کم میکند چنانکه در روایات کثیره وارد شده و در بعضی روایات هست که تأثیر ترک زیارت در نقص عمر بقدر یکسال تخلف در آن بیست هفتم آنکه بدرستی تارک زیارت آنحضرت هرگاه داخل بهشت شود پس او از همه مؤمنین پست درجه میباشد چنانچه در دیگر روایت است و از جهت اینکه اهل بهشت میباشد هشتم آنکه از شیعیان ائمه معصومین نمیباشد چنانکه در روایت که بالصراحه دلالت دارد باین مطلب که از یکی از صادقین روایت شده که فرموده من لم یأت قبر الحسین و هو یزعم انه لنا شیعة حتی یموت فلیس هو لنا شیعة یعنی هر کسیکه نیاید بزیارت قبر حضرت حسین و او گمان میکند که از شیعیان ما است تا اینکه با این حال بمیرد پس او شیعه ما نیست نهم آنکه او از اهل آتش میباشد و این فقره را حمل کرده اند بر کسیکه از روی استخفاف و تهاون ترک نماید زیارت آنحضرت را و بتحقیق جهت این اخبار میل نموده فاضل مجلسی به وجوب زیارت حضرت حسین در عمر یکدفعه بکسیکه قادر باشد

باب هشتم

در زیارت آنحضرت که در اوقات مخصوصه میباشد بدانکه بدرستی زیارت حضرت حسین خیر و بهترین اعمال است هر کس بخواهد حظ و نصیب خود را از خیر زیاده نماید و هر کس بخواهد کم و زیارت آنحضرت از خواص و فضایل و قسم دیگر مخصوص است باوقات معینه و فضیلت سیم بجهت خصوصیت وقت مترتب و زیاده دارد بر اصل فضیلت مطلقه تا اینکه متصور نمیشود زیادت برای او و قریب بسبب فضیلتی که مخصوص بزمان و اوقات و خصوصیت آنها در زیارت تا ج

۲ چنانکه در دیگر روایات است و از جهت [illegible] بهشت [illegible] میباشد

باب هشتم

بر دو قسم است یکی مطلق است که در همه اوقات میشود یکی که مترتب است بر وقتها چنانچه مذکور گردیده

معلوم است

باب هشتم

معلوم است ولکن از برای هر یک از آنها اثری خاص و فضیلتی مخصوص میشود و در حین ذکر هر یک از آنها اول در هر جمعه یکدفعه برای کسیکه منزلش یکروز مثلاً بعید و دور باشد که ترک او جفا شدید است و از خواص و چیزهاییکه در روایت داود بن یزید از حضرت ابی عبدالله منقول است انه یغفر له البتة و لم یبق فی نفسه حسرة من الدنیا و یکون مسکنه فی الجنة مع الحسین بن علی یعنی بتحقیق گناهان او بخشیده میشود البته و در نفس او از دنیا حسرتی باقی نمیماند و مقام مسکن او با حضرت حسین بن علی میشود در بهشت دوم آنکه در هر ماه یکمرتبه زیارت نماید از حضرت صادق روایت شده انه من زاره فی کل شهر مرة فله ثواب مائة الف شهید بدرستی که کسیکه زیارت نماید او را در هر ماه یکمرتبه پس از برای اوست ثواب صد هزار شهید و باز فرموده این یکمرتبه در هر ماه وظیفه شخص است که نزدیک است که لا اقل ماهی یکمرتبه بزیارت آنحضرت مشرف شود و اگر چنانچه شخص نزدیک زیاده از یکماه ترک زیارت آنحضرت را نماید پس بتحقیق نامیده او را حضرت سید الشهداء جفا بر خود چنانچه در روایت [illegible] مذکور است سیم آنکه در هر سال دو مرتبه بزیارت آنحضرت مشرف شود و بتحقیق از حضرت صادق روایت شده انه حق علی الغنی ان یأتیه فی السنة مرتین بدرستی بر غنی و مالدار سزاوار است که در هر سال دو مرتبه برود و علاوه از اصل فضیلت زیارت وارد شده انها تؤمن من الفقر بدرستی او شخص را از فقر و پریشانی مأمون و مطمئن میکند پنجم آنکه در هر سال یکدفعه مشرف شود و این فقره در پانزده حدیث وارد شده انه حق

۳ در بعضی از نسخه ها [illegible] در دیگری

۴ وارد شده چهارم آنکه در هر سال سه مرتبه

علی

عنوان هفتم

على الفقير القادر على الزيارة فاذا تركها سنة فهذا اول مراتب الجفا
للحسين يعنى بدرستى سالى يكمرتبه زيارت سزاوار و حق است بر كسى كه
قادر بر زيارت باشد پس زمانى كه ترك نمود در يكسال همين اول مرتبه
جفا است مر حسين را ششم آنكه در هر سه سال يكدفعه براى آنكه منزل
او دور است پس هرگاه از سه سال گذشت داخل ميشود بكسانى كه بحضرت
رسول خدا عاق شده اند هفتم آنكه در هر عيد مشرف شوند چنانكه در بعض
روايات است و داخل ميشود در او عيد نوروز و مبعث و مولود و غدير و غير
اينها هشتم در اوقات مخصوصه كه ما آنها را ذكر ميكنيم هر بابى از آنها را على حده
و از براى هر بابى از آنها فضايل كثيره ميباشد لكن اكتفا ميكنيم بذكر خصوصيت
فضيلت هر مخصوصى از آنها پس ميگوييم در شهر رجب المرجب چهار است يا پنج شب
اولش و روز اولش و شب نيمه اش و روز نيمه اش و خصوصيت فضل آن زياده بر
اصل ثواب زيارت ريختن گناهان است مثل روزى كه از مادر متولد شده
و روز اول رجب تاكيد مغفرت است باينكه ان الله قد اوجبها على نفسه
يعنى بدرستى كه خدا تعالى بر خود واجب فرموده اينكه ببخشد گناهان كسى را
كه در اول رجب آنحضرت را زيارت نمايد و در ماه شعبان وقت مخصوص است
روز سيم شعبان و شب نيمه شعبان و روز آن و عمده فضيلت آن مشرف شدن است
ببعض مصافحه صد و بيست چهار هزار پيغمبر و از آنها است پيغمبران اولو
العزم و اوليا و لكن چنانچه زيارت نمود آنحضرت را سه سال متوالى در نيمه شعبان
از براى او تاثير خاصى ميشود در دفع ذنوب زياده بر فضل اصل زيارت
و از خواص آن است آنكه بدرستى منادى ندا ميكند بمغفرت او از اول شعبان

وروز

باب هشتم

و در شهر رمضان زياده زمان مخصوص است اول همه شهر رمضان مخصوصا
چنانكه در روايت ابن الفضل است ميگويد شنيدم از حضرت جعفر بن محمد ع
ميفرمود من زار قبر الحسين ع في شهر رمضان ومات في الطريق لم
يعرض ولم يحاسب وقيل له ادخل الجنة يعنى هر كسى كه زيارت كند
قبر حضرت حسين ع را در شهر رمضان و در راه اجل وى را دريابد آنكه
حساب و كتاب بآن عرض و اظهار نشود و باو ميگويند داخل بهشت باش در حالت
اطمينان دويم و سيم و چهارم شب اول و شب نيمه او و شب آخر او
چنانكه در روايت معتبره از حضرت صادق ع وارد شده و ششم وقت شبهاى
قدر با روزهاى آنها است پس در روايات كثيره وارد شده اذا كان ليلة القدر
التى يفرق فيها كل امر حكيم ينادى مناد من بطنان العرش الى السماء
السابعة ان الله قد غفر لمن اتى قبر الحسين ع يعنى زمانى كه شب قدر
شد آنچنان كه مقدر ميشود در آن همه امور منادى از وسط عرش ندا
ميكند تا باسمان هفتم بدرستى كه خدا تعالى بخشيد كسى را كه بزيارت
قبر حضرت حسين ع آمده و در شهر شوال شب عيد و روز عيد است و خصوصيت
فضيلت آن مغفرت گناهان است خواه گذشته و خواه آينده و در شهر
ذى حجه هشت وقت مخصوص است زياده تا شب عرفه و روز عرفه و شب عيد
قربان و روز عيد و ايام تشريق كه عبارت از روز دهم و يازدهم و دوازدهم
باشد و روز نزول هل اتى و روز مباهله و روز غدير بنا بر روايتى كه دلالت
دارد بر خصوصيت زيارت آنحضرت در هر عيد و خصوصيت فضل زيارت
عرفه اينكه مينامد او را خدا تعالى صديق و مينامد او را كروبى و معاشر

نماز

عنوان هفتم

باتج نسبت بفضیلت اصل زیارت و نسبت بقدمهای که برمیدارد بعد از
غسل کردن از آب فرات یا از هر آب که میسر شود برای اصل زیارت تا حج
هزار هزار حج که با جناب قائم عجل الله فرجه بجا آورده باشد و هزار هزار
عمره که با حضرت رسول الله بجا آورده باشد و هزار هزار بنده که آزاد کرده
باشد و هزار هزار اسب که در راه خدا داده باشد و فضیلت قدمهای که
در راه زیارت برمیدارد بعد از غسل و توجه بزیارت اینکه مینویسد
خدا تعالی برای هر قدمش ثواب یک حج که با مناسک وی بجا آورده باشد و
ثواب بعضی از زیارات آمده که از برای هر قدمش ثواب صد حج مینویسند و
خصوصیت فضیلت عید اضحی محفوظ بودن از شر یکسال است در دنیا
و مغفرت گناهان گذشته و آینده و در شهر محرم شب عاشورا و روزش و
و بعید نیست اینکه روز سیزدهم محرم هم از اوقات مخصوصه باشد زیرا که آن
روز دفن آنحضرت است و خصوصیت فضل زیارت عاشورا آنکه داخل
شده است در زمره شهداء و آغشته شده است بخون جناب سید الشهداء
اگر چنانچه زیارت نمود آنحضرت را در شب عاشورا و شب را بیتوته نمود نزد قبر
مطهر آنسرور و اگر در همان روز یا شب آب داد و سبیل نمود بمردم نزد قبر مطهر
فضیلت کسی را دارد که آب داده باشد در روز عاشورا بلشکر حضرت سید
الشهداء و در شهر صفر روز بیستم او که مسمی است بروز اربعین و خصوصیت
فضل زیارت او اینکه او از جمله علامتهای ایمانست مسئله آیا کدام
از این اوقات مخصوصه مذکوره زیارتش افضلست مؤلف گوید هر چه نظر
میکنم بفضایل هر یک از اینها می بینیم در آنها خصوصیاتی هست که بیکبارگی

وهیچ

باب هشتم

وهیچ نیست تا غایت و نهایت وی شناخته شود و دانسته شود فاضل
از مفضول و هر یک از اینها را که ملاحظه میکنیم ممکن نیست که گفته شود او
افضل و در بعض روایات آمده بدرستی افضلیت در نیمه شعبان و نیمه رجب
است و شاید افضلیت آنها از یک حیثیت مخصوصه باشد و آنچه ظاهر می
شود از ملاحظه همه فضایل افضلیت عرفه و عاشورا است و آنچه در نظر
رجحان دارد اینست که خصوصیت زیارت روز عاشورا که در فضل
وی وارد شده که زائرش در روز قیامت محشور میشود در حالتی که آغشته است
بخون حضرت حسین در زمره شهداء بالاتر است از هر خصوصیت و فضیلت
حتی از صد هزار حج و هزار هزار حج با حضرت رسول الله زیرا که در فضل زیارت
عاشورا اینها هم وارد شده با آن خصوصیت و خصوصیت عرفه علی الحده که عبارت
باشد از اینکه ائمه قد زار الله فی عرشه یعنی گویا اینکه خدا را زیارت نموده
در عرش او در باب هشتم در ذکر بدلهائیکه که خدا تعالی از لطف خود قرار
داده برای زیارت آنحضرت تا فضیلت که فوت شده او هم برچند قسمت اول
نایب که رفتن است بزیارت و یا از شهر خود یا اینکه شخصی را نایب قرار دهد
که در کربلا از طرف وی زیارت نماید چون بدرستی در این امر اجر و ثواب زیارت
را باو میدهند اگر چه رفتن خودش در اجر اعظم است دویم تدارک
دیدن برای زوار است اگر چه بعنوان نیابت از وی نبود زیرا که اصل تجهیز
و تدارک دیدن زائر آنحضرت و نفقه و خرجی دادن یا مرکب دادن و امثال
اینها از چیزهائیکه موقوف است سفر زائر بر آنها از چیزهائیست که موجب سبب
تحصیل ثواب زیارت میشود چنانچه دلالت کرده بر او اخبار کثیره سیم زیارت

باب هشتم در ذکر بدلهائیکه خدا تعالی از لطف خود قرار داده

کردن

عنوان هفتم

کردن آنحضرت است از دور که بتحقیق او بدل زیارت از نزدیکست در اجر
و ثواب و دفع میکند جفائی را که حاصل میشد از ترک زیارت آنحضرت
چنانچه در اخبار رسیده که مذکور شده از شخصی که غیر متمکنست بزیارت فتی
و اما از متمکن و قادر که ترک میکند زیارت را پس زیارت از دور بر میدارد
شکنجه را از وی و از برای زیارت از دور کیفیتهای است متفاوت در
فضیلت اول آنکه برود بالای بام بقصد زیارت پس از آن نظری بطرف
راست و نظری بطرف چپ نماید و سر خود را بسوی آسمان بلند نماید پس از آن
رو را بجانب قبر حضرت حسین نموده و بگوید السلام علیک یا ابا عبد الله
السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک و رحمة الله
و برکاته دویم آنکه بالای بام یا پایین منزل خود به نیت زیارت رفته
و دو رکعت نماز بخواند و اشاره نماید بسلام کردن بحضرت حسین سیم آنکه
غسل زیارت نماید و پاکیزه ترین جامههای خود را بپوشد و برود بمکان بلند
یا بصحرا برود و رو بقبله بایستد یا بجانب قبر یا اینکه اول دو رکعت نماز
نماید بعد متوجه شود بسوی قبر و بگوید السلام علیک یا مولای و ابن
مولای و سیدی و ابن سیدی السلام علیک یا مولای یا قتیل
ابن القتیل و الشهید ابن الشهید السلام علیک و رحمة الله و برکاته
انا زائرک یا ابن رسول الله بقلبی و لسانی و جوارحی و ان لم ازرک بنفسی
والمشاهدة فعلیک السلام السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله
و وارث نوح نبی الله و وارث ابراهیم خلیل الله و وارث موسی کلیم الله
و وارث عیسی روح الله و کلمته و وارث محمد حبیب الله و نبیه و رسوله

ووارث

باب هشتم

و وارث علی امیر المؤمنین و وصی رسول الله و خلیفته و وارث الحسن
بن علی وصی امیر المؤمنین لعن الله قاتلک و جدد علیهم العذاب فی
هذه الساعة و کل ساعة انا یا سیدی متقرب الی الله عز و جل و الی
جدک رسول الله و الی ابیک امیر المؤمنین و الی اخیک الحسن و
الیک یا مولای علیکم سلام الله و رحمته بزیارتی لک بقلبی و لسانی
و جمیع جوارحی فکن یا سیدی شفیعی لقبول ذلک منی و انا بالبرائة
من اعدائک و اللعنة لهم و علیهم اتقرب الی الله و الیکم اجمعین
فعلیک صلوات الله و رضوانه و رحمته پس از آن کمی بطرف چپ
حرکت نموده و رو بگرداند بجانب قبر جناب علی ابن الحسین نموده که در پایین
پای پدر بزرگوارش واقعست و سلام میکند بمثل تسلیم که بپدر بزرگوا
ر نمود پس مسئلت میکند از خدا آنچه دوست میدارد از امر دنیا و آخرت
پس از آن چهار رکعت نماز میخواند هر دو رکعت بیک سلام و بعد از آن
دیگر آنکه نماز زیارت یا هشت رکعتست یا شش یا چهار یا دو رکعت و افضل
اینها هشت رکعتست پس از آن رو به قبله نماید بطرف قبر جناب ابی عبد الله
و عرض میکند انا مودعک انا مودعک یا مولای و ابن مولای و سیدی
و ابن سیدی و مودعک یا سیدی و ابن سیدی یا علی ابن الحسین و
مودعکم یا ساداتی یا معشر الشهداء فعلیکم سلام الله و رحمته
و رضوانه پنجم زیارت زائر آنحضرت است وقتیکه از زیارت آمد
یا استقبال و پس درستی اینهم از چیزهاییست که حاصل میشود
ثواب زیارت آنحضرت چنانکه دلالت کرده بر آن اخبار کثیره باب دهم

ودو

عنوان هفتم

در ذکر خطابات وارده که مختص است بزیارات آنحضرت و در زیارت غیر
او نیست از پیغمبران و ائمه علیهم السلام و آنها هم چند صنف اند صنف
اول تخصیص آنجناب است غالبا بصفات مصیبت وارده بر او در حین
شهادت وی پس به درستی ابیطلب لیلی تا اینکه اینقدر صنف مصیبت
زده که مختص با آنجناب است صنف دویم مخصوص بودن آنحضرت است
بر نسبتهای مخصوصه بخدای تعالی مثل ثار الله و قتیل الله و ذبیح الله
و وتر الله صنف سیم مخصوص بودن آنجناب است باینکه در وقت
زیارت تو سلم بر آنحضرت مظهر و وارث همه انبیا است چنانچه در عنوان
آنچه متعلق است باو و بانبیا ذکر کردیده صنف چهارم مخصوص
بودن آنجناب است در زیارت باینکه لبیک گفته میشود بر او چنانچه در بعض زیارات
او هست که بعد از سلم بر او عرض میکند لبیک داعی الله و هفت مرتبه مکرر
میکنند و لبیک گفتن بر او از اینجهت است که دعوت کننده دویم بسوی خدا او
بعد از جد بزرگوارش محمد صلی الله علیه و آله زیرا که جد بزرگوارش داعی اول بود
که مردم را دعوت نمود بسوی اسلام و شهادتین و ظاهر نمود انها را ببیان خلاق عجیب
۷ در کرامات و دلائل [illegible] و بامداد ملائکه و بشمشیر اسد الله الغالب و باعانت بعض اصحاب کرد
پیشرو آنجناب جهاد مینمودند و حضرت حسین دعوت کننده دویم بود بسوی خدا که دعوت
نمود مردم را بسوی ایمان و اعتقاد بامام حق و ائمه راشدین و دعوت کردن او بسوی
ابیطلب بسبب مقتولیت و مظلومیت آنجناب بود به کیفیت مخصوصه که بر او وارد آمد
چنانچه واضح نمودیم او را در باب دعوت او مردم را بسوی دین پس چنانکه داعی اول را
لازم است اجابت کردن و لبیک گفتن هم چنین این داعی را هم لابد است که اجابت نمود

سلم بر انبیا پیغمبران
بصفات و اسما
انها داده میشود
بجهت آنکه آن
حضرت ...

اورا

باب دهم

او را بر لبیک گفتن بر او و آنچه خوانده ما را بسوی قولا یا فعلا و اما هفت
مرتبه گفتن لبیک پس در آن وجوه چند میباشد اول ملاحظه حالات مجیبات
نسبت ببدن و دست و زبان و گوش و چشم و قلب و رای و هوا و محبت پس هر یک
از این لبیکهای هفتگانه اجابت از یک عضو از اعضای هفتگانه چنانکه
ظاهر میشود از عبارت زیارت که بعد از گفتن هفت مرتبه لبیک داعی الله
میگوید ان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک
فقد اجابک قلبی و سمعی و بصری و رایی و هوائی یعنی هر گاه جواب نداد ترا بدن من
وقت استغاثه تو و زبان من وقت استنصار و طلب نصرت تو پس بتحقیق اجابت
نموده ترا قلب من و گوش من و چشم من و رای من و هوای من یعنی قلب من اجابت
تو را نمود بمحبت و دوست داشتن تو و گوش کرد فرمایش تو را و اجابت نمود
و میل و هوای من باینکه هوای من با تو است و بدن من الان باینکه بزیارت تو مشرف
شده و زبان من الان باینکه سلام بتو عرض میکند وجه دویم اینکه لبیک
هفتگانه هفت اجابت است باستنصار هفتگانه که از آنحضرت واقع شده اول
انها در مکه معظمه بود زمانی که اراده رحلت فرمود از آنجا خطبه با کمال فصاحت
و بلاغت در مسجد الحرام در مجمع انام انشا فرمود پس از آن استنصار و طلب
یاری نمود و فرمود من کان باذلا مهجته فینا و موطنا علی لقاء الله نفسه
فلیرحل فانی راحل مصبحا انشاء الله یعنی هر کس جان خود را در راه ما بذل
میکند و نفس خود را مهیا نموده بلقاء پروردگار پس باید کوچ و رحلت
نماید زیرا که به درستی من وقت صبح رحلت و کوچ خواهم نمود انشاء دویم انها
در خارج مکه معظمه بود و قبل که صبح همان روز از مکه معظمه بیرون آمد چهار

[illegible]

نفر

عنوان بعضهم

تعرض بعضی بعبد الله که عبارت از عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر و عبد الله
بن زبیر و عبد الله بن عمر باشد خدمت آن حضرت مشرف شدند و خواستند
که او را از توجه بسوی عراق ممانعت نمایند و هر یک از آنها بطریق خاصی تکلم نمود
حضرت آنها را جواب داد باینکه انی مأمور بامر انا ماض فیه یعنی به درستی من
با امری مأمورم و او را بعمل خواهم آورد پس از آن استنصار فرمود و آنها را به یاری
خود خواند عبد الله بن جعفر دو پسر خود را که عون و محمد باشد با آن حضرت
روانه نمود و عرض کرد انی الحقکم بعدهما یعنی من هم لاحق میشوم شما بعد از
آنها و بعبد الله بن عمر فرمود یا ابا عبد الرحمن اتق الله و لا تدع نصرتی
یعنی بترس از خدا و نصرت و یاری مرا ترک مکن پس او هم عذری آورد و او وداع
نموده عرض کرد یا ابا عبد الله اکشف لی عن الموضع الذی کان یقبله رسول
الله صلی الله علیه و آله یعنی یا ابا عبد الله بگشا برای من موضعی را که رسول
خدا آنجا را میبوسید حضرت شکم مبارک خود را گشوده و او بالای قلب مبارک او را
بوسید و گریست و او را وداع نمود و فی استنصار سیم در راه بود از مکه
معظمه تا کربلا که برای اتمام حجت بر مردم با هر کس که ملاقات میفرمود طلب یاری
میکرد و استنصار او گاهی بزبان شریف بود و گاهی به ارسال رسول بود و تا که مردم
را دانستند قلت تابعین و کمی یاوران او را و اینکه از آنها طلب یاری خواهد نمود
بعضی از آنها عذر آوردند بتصنیع تجارت و اموال و متاع خود چنانکه اتفاق افتاد
از برای بعضی کسانیکه دیدند او را در عرض راه و از آنها طلب یاری نمود و
بعضی دیگر اعتذار نمود باینکه عیال و اموال نزد او من بسیار ماند و بمعرض
تلف آید و بعضی دیگر وعده دادند بآنحضرت که بعد از این میائیم پس از آن بعضی

از مردم

باب دهم

از مردم بر خود شان فرود آرند از اینکه هر وقت میدانستند حضرت منزلی
نزول اجلال فرمود از آن منزل دوری میجستند تا اینکه مبادا از آنها طلب یاری
نماید چنانکه از طایفه فزاره و بجیله اتفاق افتاده بود میگویند اقبلنا
مع الحسین بعد الحج و کنا نسایره فما کان شیء ابغض الینا من ان ننازله
فی منزل و کان اذا نزل علی ماء نزلنا علی غیره و کنا اذا لم نجد بدا من
ان ننازله فی منزل فاذا نزل هو نزلنا فی جانب آخر کل ذلک لئلا
یدعونا الی نصرته یعنی بعد از مراجعت از مکه معظمه در اثنای راه ملحق
شدیم بحضرت حسین و چیزی نبود مبغوض تر و ناخوش تر بما از اینکه با آنحضرت
در یکجا منزل کنیم و هر وقت آن بزرگوار در سر آبی نزول اجلال مینمود ما
سر آب دیگر منزل میکردیم و اگر چنانچه لابد میشدیم از اینکه با او در یکجا
منزل کنیم وقتیکه آنحضرت در طرفی منزل میفرمود ما باز از وی دور تر در طرف
دیگر منزل میکردیم همه اینها برای این بود که مبادا ما را به یاری و نصرت خود
بخواند مولف گوید زمانی که تأمل نمودی در اینحالت می بینی او را بزرگترین
مصائب آنحضرت و بزرگتر از این آنکه میدید آنحضرت را بعضی از مردم دین
در راه که رو برو میآمدند پس راه را کج میکردند و بطرف دیگر میرفتند تا
اینکه آنحضرت را نه بینند مبادا تکلیف نماید آنها را به یاری و نصرت خود و
بزرگتر از اینها فرق بود که او را عبید الله بن حر جعفی متکلم شد وقتیکه حضرت
بقصر بنی مقاتل رسیده و منزل فرمود و در آنجا خیمه ملاحظه نمود و فرمود
لمن هذا امال کیست این خیمه عرض کردند مال عبید الله بن حر جعفی است
قال ادعوه الی حضرت فرستاد که طلبید او را آن بزرگ من ابلیه فلما اتاه الرسول

قال

عنوان هفتم

قال له هذا الحسين بن علي يدعوك يعني گفت رسول آنحضرت نزد وی آمد
گفت اینست حسین بن علی که ترا میخواند فقال عبید الله انا لله وانا
الیه راجعون والله ما خرجت من الکوفة الا کراهیة ان یدخلها
الحسین وانا فیها والله ما ارید ان اراه ولا یرانی پس عبید الله چون شنید
وی آیه انا لله را تلاوت کرده و گفت بخدا سوگند از کوفه بیرون نیامدم
مگر اینکه محض از جهة مکروه و ناخوش داشتن اینکه مبادا حضرت حسین
وارد کوفه شود و من هم در آنجا باشم بخدا سوگند میل ندارم که نه او ببینم
و نه او مرا ببیند فاتاه الرسول فاخبره پس رسول حضرت آمده و واقعه را
خبر داد فقام الیه الحسین حتی دخل علیه وسلم وجلس ثم دعاه الی
الخروج معه فاعاد الیه عبید الله بن الحر تلک المقالة واستقالها
مما دعاه الیه پس حضرت خودش برخواسته تشریف فرما منزل وی شد و سلام
فرموده نشست بعد از آن خواند او را باینکه همراه وی باید عبید الله بن حر
همان حرفهای سابق را اعاده نمود و عذر خواست و طلب عفو نمود از آنچه او را بسوی
وی میخواند ثم قال له الحسین ایها الرجل انک مذنب خاطئ وان الله
آخذک بما انت صانع ان لم تتب الی الله تبارک وتعالی فی ساعتک
هذا فتنصرنی ویکون جدی شفیعک بین یدی الله تبارک وتعالی
پس آنحضرت حسین بوی فرمود ای مرد به درستیکه هستی تو گناه کار و خطا
کار و به درستی خدای تعالی مواخذه میکند ترا در آنچه عامل او هستی اگر
چنانچه در همین ساعت بسوی خداوند تبارک وتعالی توبه و بازگشت نکنی تا مرا یاری
نمائی و جدم شفیع تو باشد پیش خداوند تبارک وتعالی فقال یا ابن رسول الله

باب دهم

والله لو نصرتک لکنت اول مقتول بین یدیک ولکن هذا فرسی خذه
الیک فوالله ما رکبته قط وانا اروم شیئا الا بلغته ولا ارادنی احد
الا نجوت علیه فدونک فخذه پس ابن حر به زبان اعتذار عرض کرد
یا ابن رسول الله بخدا سوگند هرگاه نصرت و یاری تو نمایم اول کشته شدها
مقتولین پیش روی تو من خواهم بود ولکن این اسب مرا بگیر که سوگند
بخدا که سوار نشده ام بر او ابدا در حالیکه قصد کرده باشم چیزی را مگر آنکه
رسیده ام بآن و کسی خود را ایمن ننموده مگر اینکه باو غالب شده ام پس قبول
فرما آنرا فاعرض عنه الحسین بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فیک
ولا فی فرسک وما کنت متخذ المضلین عضدا ولکن فر فلا لنا ولا
علینا فانه من سمع واعیتنا اهل البیت ثم لم یجبنا کبه الله علی
وجهه فی نار جهنم پس حضرت از استماع کلمات وی برآشفته و روی مبارک
خود را از وی گردانیده و فرمود که نه حاجت بوجود تو داریم و نه باسبت و نیستیم
من از کسانیکه گمراهان را برای خود یاور اخذ نمایم ولکن تو از اینجا فرار نما
که نه با ما باش و نه بر ما زیرا به درستی کسیکه بشنود صدای استغاثه ما اهل بیت
و ما را یاری نکند خدای تعالی او را برو بخود داخل آتش جهنم میفرماید پس از آن
حضرت از نزد وی برخواسته بخیمه مبارک خود مراجعت فرمود و از برای ابن حر
بعد از آن چنان پشیمانی روداد نزدیک بود که روح از بدنش مفارقت نماید و این
اشعار را میخواند فیالک حسرة ما دمت حیا تردد بین حلقی والتراقی
حسین حین یطلب بذل نصری علی اهل الضلالة والنفاق غداة
یقول لی بالقصر قولا اتترکنا وتزمع بالفراق ولو انی اواسیه بنفسی

عنوان هفتم

لَیْتَ لَکُنْتُ یَوْمَ الطَّفِّ مَعَ ابْنِ الْمُصْطَفٰی بِنَفْسِی فِدَاهُ تَوَلّٰی ثُمَّ وَدَّعَ
بِانْطِلَاقِ فَلَوْ فَلَوْ أَنَّ تَلَهُّفَ قَلْبِ حَیٍّ لَهُمْ الْیَوْمَ فَلْبِی بِانْفِلَاقِ
فَقَدْ فَازُوا نَصَرُوا حُسَیْنًا وَخَابَ الْآخَرُونَ إِلَى النِّفَاقِ حاصل معنی
آنکه چه قدر حسرت بر این هست مرا میکه زنده هستم که ما بین گلو و سینه
من غرگردد ای وقتیکه حضرت حسین از من نصرت یاری خواست بر جنگ اهل ضلالت
و نفاق و قت صبح بود میبود در منزل حضرت من آیا ترک میکنی مرا و قصد مفارقت
از ما داری و اگر چنانچه بجان خود مرا مواسات نمیبودم همراه تو میبودم هر آینه بکرامت
بعد قیامت نا فرزند حضرت محمد مصطفی بجانم فدای او از من رو گردانشده و
وداع گفت و رفت و اگر چنانچه میشکافت غم و غصه قلب آدم زنده را هر آینه
امروز قصد میبود قلب من شکافته شد پس بتحقیق فایز شد کسانی که یاری
و نصرت کردند بحضرت حسین و مایوس شد کسانی که نفاق را اختیار کردند باری
استنصار و طلب یاری آنحضرت در راه موثر نشد بکسی مگر به زهیر بن القین که
او با طایفه فزاره و بجیله همراه بود و در هر منزل از آنحضرت دوری جسته در جای
دیگر منزل میکردند چنانچه از اصحاب نقل شده فَبَیْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ نَتَغَدّٰی
مِنْ طَعَامٍ لَنَا إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ الْحُسَیْنِ حَتّٰی سَلَّمَ ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ یَا زُهَیْرُ
بْنُ الْقَیْنِ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ الْحُسَیْنَ بَعَثَنِی إِلَیْكَ لِتَأْتِیَهُ فَطَرَحَ كُلُّ إِنْسَانٍ
مِنَّا مَا فِی یَدِهِ حَتّٰی كَأَنَّمَا عَلٰی رُؤُسِنَا الطَّیْرُ یعنی هنگامیکه با هم نشسته
مشغول طعام خوردن بودیم که رسول و فرستاده حضرت حسین رسید و سلم
نموده داخل شد و گفت ای زهیر بن القین بدرستیکه حضرت ابی عبد الله الحسین
مرا بسوی تو فرستاده تا بخدمت وی مشرف شوی از استماع این کلام هر یک را آنچه

باب دهم

انچه در دست ش بود و چنان مبهوت و ساکت ماندیم گویا بالای سر ما مرغ نشسته
بود فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ قَالَ السَّیِّدُ وَهِیَ دَیْلَمُ بِنْتُ عَمْرٍو سُبْحَانَ اللهِ أَیَبْعَثُ
إِلَیْكَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لَا تَأْتِیهِ لَوْ أَتَیْتَهُ فَسَمِعْتَ
كَلَامَهُ ثُمَّ انْصَرَفْتَ پس عیال زهیر که بروایت سید اسم وی دیلم دختر عمرو بود
گفت سبحان الله فرزند رسول خدا نزد تو آدم میفرستد و تو بسوی وی نمیروی هرگاه
رفتی بخدمت آن بزرگوار و می شنیدی کلام او را پس از آن بر میگشتی هر آینه بهتر
بود فَأَتَاهُ زُهَیْرُ بْنُ الْقَیْنِ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ فَأَمَرَ
بِفُسْطَاطِهِ وَثَقَلِهِ وَمَتَاعِهِ فَقُوِّضَ وَحُمِلَ إِلَى الْحُسَیْنِ پس آن زهیر
بخدمت حضرت مشرف شده بدون توقف مراجعت نمود در حالیکه شادمان بود
و روی وی سفید گشته بود و امر نمود که خیمه و بار و متاع وی را جمع نموده بسوی حضرت
حسین بردند ثُمَّ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ الْحَقِی بِأَهْلِكِ فَإِنِّی لَا أُحِبُّ
أَنْ یُصِیبَكِ بِسَبَبِی إِلَّا خَیْرًا وَقَدْ عَزَمْتُ عَلٰی صُحْبَةِ الْحُسَیْنِ لِأَفْدِیَهُ
بِرُوحِی وَأَقِیَهُ بِنَفْسِی ثُمَّ أَعْطَاهَا مَالَهَا وَسَلَّمَهَا إِلٰی بَعْضِ بَنِی عَمِّهَا لِیُوصِلَهَا
إِلٰی أَهْلِهَا فَقَامَتْ إِلَیْهِ وَبَكَتْ وَوَدَّعَتْهُ وَقَالَتْ خَارَ اللهُ لَكَ أَسْأَلُكَ
أَنْ تَذْكُرَنِی فِی الْقِیٰمَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَیْنِ پس از آن بعیال خود گفت ترا
طلاق دادم تو برو نزد قوم و اقربای خود زیرا که من دوست ندارم بسبب
من بتو چیزی برسد مگر خیر و بتحقیق من قصد کرده ام مصاحبت حضرت حسین
را تا اینکه روح مرا فدای وی نمایم و بجان خود او را نگهداری نمایم پس از آن اموال
وی را به وی رد نموده و سپرد او را ببعض پسر عمهای او تا برسانند او را باهلش پس
آن زن از جا خود برخواسته و گریان و نالان او را وداع کرده و گفت خدا اجر

عنوان هفتم

بتو نصیب نبود و من از تو مسئلة میپرسم که در روز قیامت نزد جد حضرت حسین
مرا یاد نموده و فراموش نکنی ثم قال لاصحابه من احب منکم ان یتبعنی والا
فهو آخر العهد انی ساحدثکم حدیثا انا غزونا البحر ففتح الله علینا
فاصبنا غنائم فقال لنا سلمان رضی الله عنه افرحتم بما فتح الله لکم
واصبتم من الغنائم فقلنا نعم فقال اذا ادرکتم سید شباب آل محمد
صلی الله علیه وآله فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه مما اصبتم الیوم
من الغنائم فاما انا فاستودعکم الله بعد از ان باصحاب خود گفت هر که
میل دارد از شما با من بیاید والا این زمان آخر عهد است و شما را حدیثی خبر دهم که
بتحقیق هنگامیکه در جنگ بحر فتح نمودیم و به غنیمتها رسیدیم جناب سلمان
بما فرمود آیا مسرور و فرحناک شدید که فتح بشما رو داد و به غنیمتها رسیدید
عرض کردیم بلی فرمود زمانیکه درک نمودید سید جوانان آل محمد را و در خدمت
او مشغول جنگ شدید پس شادی شما زیادتر باشد ان شاء الله از امروز که باین غنائم
رسیده اید اما من پس شما را وداع گفته و بخدا میسپارم پس از ان در خدمت آنحضرت
بود تا به درجه رفیعه شهادت رسید استنصار چهارم طلب یاری آنحضرت بود بفرستادن
مکتوب بسوی اعیان و اشراف اهل بصره و بود رسول آنحضرت ابو رزین و مکتوب
باین عبارت بود بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی الی اشراف البصرة
ووجوهها انی ادعوکم الی الله والی نبیه وان السنة قد امیتت
فان تجیبوا دعوتی وتطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد والسلام حاصل
مضمون آنکه این نامه از حسین بن علی است باشراف و اعیان بصره بدرستیکه
من میخوانم شما را بسوی خدا و رسول خدا و بدرستیکه سنت پیغمبر از میان رفته

وپامال

باب دهم

وپامال شده پس اگر جواب اجابت نمائید دعوت مرا و اطاعت کنید حکم مرا هدایت
میکنم شما را به راه رشاد و سداد والسلام و در زمانی که مکتوب شریف بسوی
اعیان رسید یزید بن مسعود جمع نمود قبیله بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد
و خطبه در میان انها انشا نمود و انها را موعظه و نصیحت داد و از جمله فقرات
خطبه اش این بود هذا الحسین بن علی ابن رسول الله ذو الشرف الاصیل
والرای الاثیل له فضل لا یوصف وعلم لا ینزف وجبت لله الحجة
وبلغت بالموعظة فقد تحملتم ذنوبا یوم الجمل فاغسلوها بنصرة
ابن رسول الله حاصل آنکه اینست حسین بن علی فرزند رسول خدا صاحب
شرف اصیل و رای مستقیم و برای او فضلی است که بوصف نمی آید و علمی است
که نهایت ندارد و بسبب او حجت خدا بر مردم تمام شده و در مقام موعظه خود
برآمد پس بتحقیق شما در جنگ جمل متحمل شدید گناهانی را پس بشوئید آنرا و پاک
نمائید و ساخ آنها را به نصرت و یاری فرزند رسول الله پس همه اجابت
کردند و عازم شدند که بخدمت آنحضرت مشرف شوند و هنگامیکه تدارک
زاد میدیدند قبل از حرکت خبر شهادت آنحضرت با ایشان رسید استنصار پنجم طلب یاری رسید ۱
او بود از اشراف کوفه که استمداد نمود بنامهای بعد از آنها با مکتوب بسم الله
الرحمن الرحیم من الحسین بن علی الی سلیمان بن صرد والمسیب بن
نجبة ورفاعة بن شداد وعبدالله بن وال وجماعة المؤمنین اما
بعد فقد علمتم ان رسول الله قال فی حیوته من رای سلطانا جائرا
مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله یعمل
فی عباد الله بالاثم والعدوان ثم لم یغیر بقول ولا فعل کان حقیقا

علی الله

عنوان هفتم

عَلَی اللهِ اَنْ یُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ وَقَدْ عَلِمْتُمْ اَنَّ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا
طَاعَةَ الشَّیْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمٰنِ وَاَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا
الْحُدُودَ وَاسْتَاْثَرُوا بِالْفَیْءِ وَاَحَلُّوا حَرَامَ اللهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَاِنِّی
اَحَقُّ بِهٰذَا الْاَمْرِ لِقَرَابَتِی مِنْ رَسُولِ اللهِ وَقَدْ اَتَتْنِی کُتُبُکُمْ وَقَدِمَتْ
عَلَیَّ رُسُلُکُمْ بِبَیْعَتِکُمْ اَنَّکُمْ لَا تُسْلِمُونِی وَلَا تَخْذُلُونِی فَاِنْ وَفَیْتُمْ لِی
بِبَیْعَتِکُمْ فَقَدْ اَصَبْتُمْ حَظَّکُمْ وَرُشْدَکُمْ وَنَفْسِی مَعَ اَنْفُسِکُمْ وَاَهْلِی
وَوُلْدِی مَعَ اَهَالِیکُمْ وَاَوْلَادِکُمْ فَلَکُمْ بِی اُسْوَةٌ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ
عُهُودَکُمْ وَخَلَعْتُمْ بَیْعَتَکُمْ فَلَعَمْرِی مَا هِیَ مِنْکُمْ بِنُکْرٍ لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا
بِاَبِی وَاَخِی وَابْنِ عَمِّی وَالْمَغْرُورُ مَنِ اغْتَرَّ بِکُمْ فَحَظَّکُمْ اَخْطَاْتُمْ وَنَصِیبَکُمْ
ضَیَّعْتُمْ وَمَنْ نَکَثَ فَاِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَسَیُغْنِی اللهُ عَنْکُمْ وَالسَّلَامُ
حاصل معنی آنکه این نامه‌ایست از حسین بن علی بکسانیکه اسما اینها ذکر
کرده پس بتحقیق میدانید که حضرت رسول خدا در زمان حیات خود فرموده هر کسیکه
ببیند سلطان جائر و پادشاه ظالمی که حلال شمارد حرام خدا را و بشکند
پیمان خدا را و مخالفت کننده باشد سنت رسول خدا را و در میان بندگان خدا
باثم و عدوان رفتار نماید پس اگر آنرا از کردار خود دست بردار نشود و بحرف
و نه بفعل بدانها نصیحت نکند بر خدا سزاوار است که او را بمحل عقوبت خود داخل نماید
و بتحقیق میدانید که بدرستی اینقوم تابع شده اند باطاعت شیطان
و اعراض نموده اند از طاعت رحمن و ظاهر کرده اند فساد را و معطل گذاشته
اند حدود را و غنیمت را برای خودشان اختیار نموده اند و حلال شمرده اند
حرام خدا را و حرام کرده اند حلال خدا را و بدرستیکه من سزاوارترم باین امر

بجهة

باب دهم

بجهة قرابتم با رسول خدا و بتحقیق نامه‌های شما بمن رسید و فرستادگان شما
بمن وارد شدند با خبر بیعت شما بمن که مرا بی‌یار و یاور نخواهید گذاشت
پس اگر چنانچه وفا نمائید در حق من به بیعت خودتان پس بتحقیق بنصیب و رشد
خودتان رسیده و فائز شده اید و جان من با جانهای شما است و اهل و اولاد
من با اهالی و اولادهای شما است و از برای شما است که بمن متابعت و پیروی
نمائید و اگر نکردید و شکستید عهد و پیمانهای خودتان را و بر کندید بیعت
خودتان را پس بجان خودم که این فعل از شما منکر و دور نیست و هر آینه
اینچنین کردید با پدر و برادرم و پسر عمم و مغرور آنکسی است که بشما مغرور
باشد پس در اینصورت نصیب و حظ خودتان را ضایع و خطا کرده اید
و هر کس نقض عهد و نکث نموده نیست جز این نیست ضرر بخود نکث عهد نموده
و بدرستیکه خدا غنی و بی احتیاج میکند از شما والسلام پس از آن نامه را
پیچیده و بخاتم شریف خود مهر فرمود بقیس بن مسهر الصیداوی داد او هم
نامه را گرفته براه افتاد وقتیکه نزدیک کوفه رسید بحصین بن نمیر دوچار
شد او خواست که او را تفتیش و تفحص نماید او هم نامه را در آورده و پاره پاره
نمود حصین او را نزد ابن زیاد برد زمانیکه پیش روی وی حاضر شد گفت
کیستی تو فرمود من مردی هستم از شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
و پسرش حسین گفت بچه جهة نامه را پاره نمودی فرمود از اینجهة که مطلع
نشوی تو بمضمون وی گفت صاحب نامه کی بود و بسوی که فرستاده بود فرمود نامه
از حضرت حسین بن علی بود بسوی جماعتی از اهل کوفه که اسماء و نامهای ایشانرا
نمیشناسم پس ابن زیاد از شنیدن اینکلمات بغضب آمد و گفت سوگند بخدا از من

خدا

عنوان هفتم

خلاصه میشود تا اینکه یا خبر دهی مرا بنام آنها یا اینکه بالا بروی بالای منبر و لعن کنی
بر حسین بن علی و بر پدر او و برادر او و الا بدن ترا ریزه ریزه میکنم پس
قیس فرمود اما آنقوم پس خبر نمیدهم ترا بنامهای آنها و اما لعنت بر حسین
و بر پدر و برادرش میکنم بعد از آن بالای منبر رفته و حمد خدا و درود
بر رسول خدا بجا آورده و زیاده ترحم و طلب رحمت بر علی و اولاد او و صلوات
الله علیهم نموده پس از آن لعن زیاد بعبید الله بن زیاد و بر پدرش نموده
و اشقیای بنی امیه را تا آخر لعن کرده بعد گفت من رسول و فرستاده
حسین میباشم بسوی شما و بتحقیق او در فلان مکان کذا است پس جواب
گوئید او را پس عبید الله بن زیاد امر نمود او را از بالای قصر بینداختند و او را
از بالای قصر انداختند و در روایتی است که او را دست بسته بزمین انداختند
استخوانهایش شکسته و رمقی از جان که مانده بود مردی آمد که او را عبد
الملک بن عمیر اللخمی میگفتند و سر او را ذبح نمود مردم او را در این کار
این فعل شنیع مذمت کردند در جواب گفت خواستم او را راحت نمایم ملتفت
شوید طلب یاری آنحضرت بود از کسانیکه بجهت آنحضرت نامه نوشته بودند برای آمدن
حضرت بر آنها پس طلب نصرت و یاری نمودن که پیشتر از حر و لشکر او وقتیکه
ملاقات نمودند او را از مراجعت مانع شدند و مرتبه دیگر طلب یاری نمود از عمر بن
سعد که در شب هشتم محرم بنا بر نقلی اول اینکه هنگامیکه حر با لشکر خود رسید
حضرت آنها را سیراب فرمود و آنها با آنحضرت بودند و در سیرابی موافقت داشتند
تا اینکه وقت ظهر حضرت امر فرمود حجاج بن مسروق را که اذان گوید وقت
اقامه خود آنجناب نعلین بر پا و ردا بر دوش تشریف آورده حمد و ثنای خدای

باب دهم

تعالی را بجا آورده و فرمود ایها الناس انی لم اتکم حتی اتتنی کتبکم
وقدمت علی رسلکم ان اقدم علینا فلیس لنا امام و لعل الله ان
یجمعنا و ایاکم علی الهدی و الحق فان کنتم علی ذلک فقد جئتکم
فاعطونی ما اطمئن به الیه من عهودکم و مواثیقکم و ان لم تفعلوا
وکنتم لقدومی کارهین انصرفت عنکم الی المکان الذی جئت منه
الیکم فسکتوا عنه و لم یتکلموا کلمة حاصل معنی آنکه ایمردم بدرستیکه
من بسوی شما نیامدم تا اینکه نامهای شما بمن رسید و رسولهای شما بمن وارد شدند
با بمضمون و خبر کردند بجانب ما که نیست برای ما امامی و شاید خدای
تعالی جمع نماید ما را و شما را بر هدایت و حق پس اگر چنانچه شما بر این حرف و
پیمان هستید پس بتحقیق من آمدم بسوی شما پس شما هم بیاورید آنچه را
که بآن عهد و میثاق ببندید از اعانت و یاری کردن من و اگر چنانچه
بعهد خود وفا نمیکنید و ناخوش هستید از آمدن من بر میگردم بهمان
مکانی که از آنجا بسوی شما حرکت کرده بودم پس همه آنها ساکت شده و یک
کلمه تکلم ننموده و جواب آنحضرت را ندادند پس از آن بمؤذن فرمود اقامه
بگو مؤذن اقامه را گفت فقال للحر اترید ان تصلی باصحابک پس بحر
فرمود آیا با اصحاب خود نماز میکنی قال لا بل تصلی انت و نصلی بصلوتک
عرض کرد نه بلکه شما نماز بخوانید و ما هم اقتدا بشما میکنیم پس حضرت نماز
را با آنها بجا آورد بعد داخل خیمه خود شده اصحاب آنجناب بخصوص ما دور کش
جمع شدند و حر هم بمکان خود برگشته و بخیمه که برای وی برپا کرده بودند داخل
شده با پانصد نفر از اصحاب وی نزد او جمع شدند و ما بعد معاودت نمودند بصف ها

عنوان هفتم

خوشنا و همراهان انها انجام اسب خود کرفتند و در بیابان بسیر نشستند تا وقت
عصر و در وقت عصر حضرت امر فرمود که مهیای کوچ باشند پس مهیا
شدند پس منادی را امر فرمود اذان و اقامه عصر را گفت حضرت نماز با
باقوم بجا آورده بعد از سلام رو کرد بانها بعد از حمد و ثنای پروردگار
فرمود ایها الناس فانکم ان تتقوا الله و تعرفوا الحق لاهله یکن
ارضی لله عنکم و نحن اهل بیت محمد اولی بولایة هذا الامر علیکم
من هؤلاء المدعین ما لیس لهم والسایرین منکم بالجور والعدوان
فان ابیتم الا الکراهة لنا والجهل بحقنا وکان رایکم الآن
غیر ما اتتنی به کتبکم و قدمت علی به رسلکم انصرفت عنکم خلاصه
معنی انکه ای مردم پس به تحقیق اگر چنانچه بپرهیزید از خدا و اهل حق را بشناسید
خدا از شما خوشنودتر خواهد شد و ما ائمه اهل بیت محمد که اولاییم بولایت
این امر خلافت از اینکسانی که ادعا میکنند چیزی را که برای انها در روی
حق نیست و رفتار میکنند در میان شما بجور و تعدی و اگر چنانچه بما روا
داشتید کراهت و بکرا و جاهل شدید بحق ما و رای شما الآن غیر از آن مطلب
کرد نامه های خودتان نوشته بودید و رسولهای شما اورده بود بمن پس ازین
صورت من از اینجا بر میگردم و از خیال شما منصرف میشوم فقال الحر انا والله
ما ادری هذه الکتب والرسل التی تذکر پس حر در جواب کفت من بخدا
قسم از این نامه ها و رسولها که تو میفرمائی خبر ندارم پس انجناب بر بعض اصحاب
خود فرمود که بیاور دو خورجین که نامه های ایشان در انها است پس
اوردند دو خورجین مملو بر از نامه جات اهل کوفه و ریختند انها را پیش روی

حر

باب دهم

حر فقال له الحر لسنا من هؤلاء الذین کتبوا الیک وقد امرنا انا
اذا لقیناک لا نفارقک حتی نقدمک الکوفة علی عبید الله بن زیاد
پس حر با نحضرت عرض نمود ما نیستیم از انکسانی که بجانب تو عریضه نوشته
اند و به تحقیق ما مامور شده ایم باینکه هر وقت با تو ملاقات نمائیم از تو
مفارقت نکنیم تا ترا بکوفه برسانیم نزد عبید الله بن زیاد فقال الحسین
الموت ادنی الیک من ذلک حضرت فرمود مرگ بتو نزدیکتر است از
وقوع این امر و اما طلب نصر و یاوری نمایی حضرت از ابن سعد شب ششم محرم بود
که حضرت حسین ع کسی نزد وی فرستاد که من اراده دارم که با تو مکالمه نمایم
امشب میان دو لشکر با من ملاقات نما ابن سعد با بیست نفر از لشکر بیرون امده
و حضرت حسین ع هم با بیست نفر تشریف فرما شدند زمانی که بهم دیگر رسیدند
حضرت حسین ع باصحاب خود فرمود که از یکدیگر دور بایستند و با وی برادرش
جناب عباس و پسرش علی اکبر ماندند و عمر سعد هم باصحاب خود گفت که از وی
دور بایستند و با وی پسرش حفص و غلامش ماند حضرت بوی فرمود ویلک
یا ابن سعد اما تتقی الله الذی الیه معادک اتقاتلنی وانا ابن من علمت
ذر هؤلاء القوم وکن معی فانه اقرب لک الی الله یعنی وای بر تو ای پسر
سعد آیا نمیترسی از خداوندیکه باز گشت تو بسوی اوست آیا با من جنگ میکنی
و حال آنکه میدانی من پسر کیستم ترک کن اینقوم را و با من باش که بدرستیکه
با من بودن نزدیک کننده است ترا بسوی خدا عمر بن سعد در جواب عرض کرد اخاف
ان تهدم داری یعنی میترسم خانه ام را خراب نمایند حضرت فرمود انا ابنیها
لک یعنی من بنا میکنم خانه از برای تو فقال اخاف ان تؤخذ ضیعتی یعنی

میترسم

عنوان هفتم

مبتر سهم از اینکه کرفته شو املاک من فقال الحسین انا اخلف علیک
خیرا منها من مالی بالحجاز حضرت فرمودمن از اموال خود در حجاز بهتر
از انها عوض بدهم فقال لی عیال فاخاف علیهم ان ملعون کفت من
در کوفه عیال دارم میترسم با نها صدمه برسانند بعد از ان حضرت کیشا
شده و هیچ جواب نداده رو بجانب خود مراجعه نموده و میفرمود مالک
ذبحک الله عاجلا ولا غفر لک یوم حشرک فوالله انی لارجوا ان
لا تاکل من بر العراق الا یسیرا یعنی چه باعث شده تراخدا ترا در دنیا
بکشد و در روز حشر ترا هم نبخشد سوکند بخدا که بتحقیق امید وارم که از
کندم عراق میل نکنی مکر اندکی عمر بن سعد از روی استهزاء بعرض مایش انحضرت کفت
فی الشعیر کفایة عن البر یعنی عوض کندم بجو کفایة میشود استنصار هفتم طلب
یاری و نصرت انحضرت بود هنکامیکه در کربلا محاصره کرده بودند او و اور سید
بود عدد سوارها و پیادهها بسی هزار نفر و مانع شده بودند میاوی و اب
در انحال حبیب بن مظاهر خدمت حضرت حسین امده و عرض کرد یا بن رسول الله
هیهنا حی من بنی اسد بالقرب اتاذن لی بالمصیر الیهم فادعوهم الی
نصرتک فعسی الله ان یدفع بهم عنک یعنی ابن رسول خدا در این نزدیکی
قبیله هست از بنی اسد ایا اذن میدهی که بروم بجانب انها و بخوانم انها را و دعوت
نمایم بنصرت و یاری تو شاید خدا تعالی بسبب انها دفع فرماید از شما شر اینقوم را
قال قد اذنت لک حضرت فرمود اذنت دادم پس حبیب در اثنای شب بسوی
ایشان رفت تا با نها وارد شد و شناختند او را که از قبیله بنی اسد میباشد
فقالوا ما حاجتک منا عرض کردند چه میخواهی از ما فقال لهم قد اتیتکم

باب دهم

بخیر ما اتی به وافد الی قوم اتیتکم ادعوکم الی نصرة ابن بنت نبیکم
فانه فی عصابة من المؤمنین الرجل منهم خیر من الف رجل لن یخذلوه
ولن یسلموه ابدا وهذا عمر بن سعد لعنه الله قد احاط به وانتم قومی
وعشیرتی وقد اتیتکم بهذه النصیحة فاطیعونی الیوم فی نصرته تنالوا
بشرف الدنیا والاخرة فانی اقسم بالله لا یقتل احد منکم فی سبیل الله
مع ابن بنت رسول الله صابرا محتسبا الا کان رفیقا لمحمد صلی الله
علیه واله فی علیین حاصل معنی انکه حبیب فرمود بتحقیق من امده ام بسوی
شما از برای بهترین اجری که میاورد وارد بقوم اهل خود امده ام من بسوی شما که
بخوانم شما را بنصرت و یاری فرزند دختر پیغمبر شما زیرا که او با جمع قلیلی از مؤمنین
انجنانی که یکنفر از انها بهتر از هزار نفر هیچگذارند او را تنها و یاری او را
ترک نمیکنند و دشمن هرکز او را ابدا و این عمر بن سعد لعنه الله که او را احاطه
نموده و شما قوم و عشیره من میباشید و بتحقیق امده ام بسوی شما با این نصیحت
پس اطاعت کنید مرا امروز در نصرت و یاری او که میرسید بسبب ان بشرف دنیا و اخرت
زیرا که بتحقیق سوکند بخدا کشته نمیشود کسی از شما در راه خدا با فرزند
دختر رسول خدا در حالتی که صبر کننده و حسبة لله باشد مکر اینکه در علیین
با جناب ختم المرسلین محمد صلی الله علیه و اله مصاحب خواهد بود پس مردی از بنی اسد از جای خود
برجست که او را عبد الله بن بشر میکفتند و کفت منم اول کسی که اجابت نمایم
این دعوت را پس از ان شروع برجز خواندن نمود و این شعر را میخواند قد علم
القوم اذا تواکلوا واحجم الفرسان اذ تناقلوا انی شجاع بطل مقاتل

عنوان هفتم

كأنهم ليث عرين باسل يعنى بتحقيق داشتند قوت زمانى كه عاجز شدند
و بيكديگر پناه بردند و روى هزيمت نهادند سواران زمانى كه شكست خوردند بنكه
بدرستيكه منم شجاع قوى و جنگ كننده و گويا كه من شيرى هستم الفت و مأوى
گرفته‌ام با شجاعت پس مردان ديگر مبادرت نمودند تا جمع شدند از ايشان
نود نفر و مهيا شدند كه بيايند بخدمت آنحضرت كه داخل لشكر او از اهل قبيله
خبر را بعمر بن سعد رسانيدند او هم مردى را از اصحاب خود كه او را ازرق مى ناميدند بو
خود خوانده چهار صد نفر سواره با او منضم نموده و بطرف قبيله بنى اسد فرستاد
پس قوم بنى اسد اراده كرده بودند بطرف لشكر حضرت حسين آمدند در اثناى
شب كه ناگهان لشكر ابن سعد با ايشان مقابل افتاد در كنار نهر فرات و
بين ايشان و لشكر حضرت حسين مسافت كمى مانده بود كه باهم در افتادند و جنگ و
قتال شديد ميان ايشان واقع شد و حبيب بن مظاهر بر ازرق صيحه كشيد و
فرمود واى بر تو ميان ما و تو چه عداوتست تو از ما دست بردار و برگرد و
بگذار غير تو شقاوت كند دعوت ما پس ابا و امتناع نمود ازرق از برگشتن
و طايفه بنى اسد دانستند اينكه قوت و طاقت مقاومت با قوم اشقيا براى
ايشان نيست پس روى هزيمت نهاده بر قبيله خودشان مراجعت نمودند پس از آن همه
اهل قبيله در همان شب رحلت كردند از ترس اينكه مبادا ابن سعد با ايشان
شبيخون زند و حبيب بن مظاهر تنها بجانب حضرت سيد الشهدا مراجعت نموده
واقعه را بخدمت آنسرور عرض كرد حضرت فرمود لا حول و لا قوة الا بالله
العلى العظيم و اين آخر استنصارات آنحضرت بود و بتحقيق مأيوس گشت
بعد از آن از ناصر و يارى و دانست كه ديگر كسى نيست كه يارى نمايد و بر

باب دهم

جهادى كه براى غلبه كردن و نصرت يافتن بر اعداء باشد از او قطع شد و بتحقيق
محض و خالص شد تكليف آنجناب بجهادى كه مخصوص بوجود آنسرور بود كه عبارت
باشد از جهاد و قتال براى كشته شدن پس از آن جمع فرمود اصحاب خود را با ايشان
خبر داد كه ديگر از براى ما ناصرى نيست و بدرستيكه تكليف بجهادى كه براى
نصرت و احتمال غلبه بر خصم باشد بتحقيق برداشته شد و بدرستيكه تكليفى
نيست براى شما بجهاد كردن پس برخواست بخطبه خواندن در حالتى كه دل
شكسته و منقطع الرجاء بود و با ايشان فرمود انه قد نزل من الامر ما ترون
و ان الدنيا قد تغيرت و ادبر معروفها الخ يعنى بدرستيكه نازل
شده از امر و واقعه آنچه مى بينيد و بتحقيق دنيا تغيير يافته و معروف
او پشت كرده تا آخر فرمايش آنسرور و حاصل مضمون آنكه ديگر اميد
براى من باقى نمانده از طلب نصرت و يارى از احدى بلكه بتحقيق مأيوس شده ام
از يارى و نصرت كردن مردم او بتحقيق همه مردم گمراه مخذول و بى ياور گذاشتند
ديگر بتكليف جهاد با من براى استظهار و غلبه بر اعدا نداريد و بتحقيق
مقدر فرموده خداى تعالى شهيد شدن من و ياوران من پس هر كسى كه
مهيا نموده خود را براى شهادت و با من بيعت نمايد بكشته شدن و هر كس رغبت
ندارد باين امر شهادت بايستى در اين شب مراجعت نمايد زيرا كه اينقوم قصد كسى
ديگر بغير از كشتن من ندارند پس اصحاب آنجناب هر يك متكلم شدند بكلمات
عجيبه كه تفصيل آنها ذكر ميكنيم در عنوان شهدا و بيعت نمودند او را بيعت
دويم بر كشته شدن وجه تسميه اينست كه تلبيه هفتگانه را كه از آن
حضرت واقع شد كه از براى امور خاصه استغاثه نموده و كسى فرياد رسى نرسيده

۳ هفت آحاد بنا استعمال شد تا هفتگانه برآيد

عنوان هفتم

پس اوّلا استغاثه فرمود باینکه سیراب نمایند همه اهل و عیال و اصحاب او را و این
را قبول نکردند مرتبه دوّیم استغاثه نمود باینکه بر زنان و بچگان آب
طلب نمود و فرمود انهنّ لیس علیهنّ جناح او انهنّ لن تقاتلنکم یعنی
بدرستیکه از برای اینها کاری و ایرادی نیست یا اینکه فرمود که بدرستی
اینها که با شما جنگ نخواهند کرد باز آب نه دادند استغاثه سیّم طلب
آب بود طفل شیرخوار خود را و فرمود اسقوا هذا الرضیع یعنی بیائید
سیراب نمائید این طفل شیرخوار را استغاثه چهارم از همه لشکر بود که خیام حرم
را غارت نکنند که بعبارت یا شیعة آل ابی سفیان الخطاب فرمود ان و امنوده
و فرمود اقصدونی بنفسی و اترکوا حرمی یعنی جان مرا مظلوم را قصد نمائید
و از غارت حرمهایم دست بردارید استغاثه پنجم برای این بود که خیام اهل بیت
عصمت را غارت نکنند بلکه استغاثه فرمود باینکه یکساعت او را مهلت دهند
و غارت نمایند چنانکه فرمود دعلی لکم عن ساعة مباح حاصل معنی آنکه همین
یکساعت از عمر من باقی مانده اقلّا او را بمن مهلت بدهید استغاثه ششم
وقتیکه در روی زمین افتاده بود شنید که شمر میگوید علیّ بالنار احرقه بمن
فیه یعنی آتش بیاورید تا بسوزانم خیام را با اهل حرم پس در این حال استغاثه نمود
و فرمود یا بن ذی الجوشن انت الداعی بالنار لیحرق علی اهلی ای پسر ذی
الجوشن تو آتش طلب میکنی که اهل بیت مرا بسوزانی استغاثه هفتم در اخبار
آخر نفس آنحضرت بود که قطرة الطلب نمود و سر او را از بدن جدا نمودند و او
در این استغاثه‌های هفتگانه البته رکسی جواب نداد چه قدر مناسب است که بعد
ان استغاثه‌ها دوستان آنحضرت لبیک بگویند تا برسند بجواب اغاثه و نصرت

آنحضرت

۲ آما من احد یاتینا بشربة من الماء لهذا الطفل ایا کسی نیست که از برای این طفل شربتی بیاورد پس از آن قناعت کرد باینکه خودشان بیاورند و او را سیراب نمایند و فرموده

۲ استغاثه بود و زمانی که باین استغاثه

باب دهم

آنحضرت را بیحالات و قتیکه ... را لبیک گفتن ملاحظه نمائید احوالات از روی
چهارم و نمیدانی چه قدر موثّر است اینو چهارم و آن اینست که لبیک های
هفتگانه است استغاثه‌های هفتگانه که از آنحضرت واقع شد از برای حالت
غریبی خود و محض فعل نمودن مر او را و اعتنا نکردن انها بوی و حالت وحدت
و کربت و مصیبت او بی آنکه چیز خاصّی از احدی بخواهد و این استغاثه‌ها بود
که نامیده او را بواعیه انچنانی که از برای وی تاثیرات خاصّه بود پس هر یکی از این
استغاثات مر او را تحریک خاصّی بود تا اثر خاصّی و بر تحقیق حاصل شد به
سبب انها انقلابات خاصّه و تغییر افتاد با وضاع مخصوص پس بشنو انها را تفصیل
که انها تا حال در گوش دوستان و محبان انست یا انسِ قلوب میکردند و دوستانی
که صدا استغاثه‌ها بلند شد بشنوید انها را و سالک شوید و اجابت نمائید داعی خدا
را به لبیک گفتن از روی شفقت و رحمت برو شاید بشما هم رحمت نمایند
استغاثه اوّل وقتی بود که لشکر سعادت اثر با لشکر اشقیا مقابل شد
خدا تعالی ملک نصر را نازل فرمود بالای سر حضرت حسین لکن آنحضرت لقاء
الله بر بقاء در دنیا مقدّم داشته شهادت را اختیار نمود بعد از آن زبان برای
اتمام حجّت باستغاثه گشود پس در آن حالت استغاثه برای اصحاب انجناب علاوه از آن
عزمی که داشتند بر مقاتله و کشته شدن همّت خاصّی را موثّر شد و عزم خاصّی را
محرّک گردید که بجان نثاری هر یک انها بر دیگری سبقت میجستند و حاصل
از برای انها حالت استعجال و تلهّف و تاسف و گریه و انقلاب احوال چنانکه
ذکر انها در عنوان شهدا خواهد آمد پس شما هم لبیک بگوئید و تاسی نمائید
هرگاه مثل شهدا بدن من بتو اجابت نموده در حین استغاثه بود و دنیا من فوت و انتصار شد

۲ ... انها عرض ... نمایند

۲ ... انها ... هفتگانه ...

وطلب

عنوان هفتم

وطلب یاری تو پس هر این جواب میدهد ترا قلب من بر دست برداشتن عمل انها
وچشم من باشد بجهت مصائب شما تا اخر انچه در زیارت شنوی و نمائی که لبیک
کفتی برای این استغاثه پس مهیا باش برای استغاثه تهیم استماع وان وقتی بود
که امر بانحضرت شدید شده بود با اینکه ملاحظه مینمود کشته کان اصحاب و
اضطراب عیال واطفال را و سختی امر را در حال صدا مبارک را باستغاثه بلند
فرمود که هل من ذاب یذب عنا یعنی ایا کسی هست دفع کند از ما اهل بیت
پس تاثیر این استغاثه حتی در مرده زنهائی که با انها بودند بروز نمود تا اینکه
حرکت داد همه زنها را پس کشتند از اولادشان و مردانشان ملک از جانشان
چنانکه در حق بعضی از انها بعمل امد که کشته شدند چنانچه تفصیل انها
مذکور میشود در عنوان شهدا انشاء الله تعالی پس این استغاثه که همت
عجایز و پیره زنها را هم حرکت داد تا اینکه اجابت نمودند و وا بند لکر دن شیرین
تر و عزیز تر از جان خودشان را اگر عبارت باشد از نوجوانها و جگر گوشهای
خودشان پس ایا حرکت مینماید همت تو زمانی که زیارت نمودی او را و تصور کردی اینجا
استغاثه او را تا اجابت نمائی استغاثه او را به لبیک گفتن و با اینکه عرض نمائی
لبیک داعی الله ان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند
استنصارک فقد اجابک قلبی یعنی لبیک ای دعوت کننده بسوی خدا اگر چه اجابت
نداده ترا بدن من در حین استغاثه تو و زبان من در وقت استنصار تو پس
بتحقیق جواب داده تو را قلب من و نمائی که لبیک در قیم را گفتی پس گوش دار که
بتحقیق بلند شد صدای استغاثه سیم و ان هنگامی بود که همه اصحاب کشته شدند
وجوانان بزرگوار تنها مانده و از خیمه‌ها بیرون امده تا صلکها و پیکار [illegible]

بار دهم

برابر قوم بر اسب خود سوار شده یکنظری بجانب راست نموده کسی را ندید و نظر
دیگر بجانب چپ نموده و کسی را ندید بعد در پیش روی خود بدنهای اصحاب و اهل بیت
خود را دید که در روی زمین افتاده مثل پشته در حرم عیال واطفال با حال اضطراب
در حال صدا را بلند کرد اما من مغیث یغیثنا لوجه الله هل من معین
یرجوا ما عند الله فی اغاثتنا ایا فریاد رسی هست که برای خدا بفریاد ما برسد
ایا یاری کننده هست که امید
داشته باشد ثواب خدا را در یاری ما پس از شنیدن صدای این استغاثه صبر ا
دانها رفت یکدفعه شروع کردند بناله و فریاد و چنانچه صدای فغان انها به
انحضرت رسید انحضرت مراجعه بخیام نموده و فرمود مهلا لا یشمت القوم بنا
فان البکاء امامکن یعنی ارام باشید تا قوم بما شماتت ننمایند و از گریه خود
داری کنید زیرا که گریه پیش روی شما است من بعد خیلی گریه خواهید کرد پس این
استغاثه صدای زنها را بلند نمود و بانحضرت خیلی سخت امد قلب مبارک منکسر
شد برای اسکات انها بخیام مراجعه نمود ایا شما هم بصدای فغان و گریه لبیک
میگوئید او را تا قلب او شاد و جبران کسر او کرده پس لبیک بگو او را در حالی
که بزبان خود گوئیده لبیک داعی الله و ملاحظه کننده هستی این استغاثه
را و بعد از اینحالت زمانی که امر بانحضرت سخت شد و مصائب پشت سر هم باو
وارد شد تا اینکه از بدن نازنین بر روی زمین کربلا افتاد صدا با استغاثه
چهارم بلند شد و این استغاثه در حالت سید الساجدین چنان تاثیر نمود
که از بستر او را حرکت داد تا اینکه شکم مرض داشت و قادر بر راه رفتن هم نبود
و تکلیف جهاد هم نداشت لکن خصوصیت تاثیر این استغاثه او را از جای خود

عنوان هفتم

حرکت داد عصا بدست مبارک گرفت تا بوی تکیه نماید و شمشیر هم بر داشته
که از زمین میکشید از خیام محترم روی بمیدان گذاشت و جناب ام کلثوم پشت
سر او آمد ندا میکرد یا اُخیّ ارجع ای نور دیده برگرد و او هم در جواب گفت
یا عمتاه مُذبحی اُقاتِلُ بین یدی ابن رسول الله یعنی ای عمه دست از من
بردار و بگذار تا مقاتله نمایم پیش روی پسر رسول خدا فقال الحسین یا ام
کلثوم خذیه لئلا تبقی الارض خالیة من نسل آل محمد پس در آنحال
حضرت حسین فرمود بجناب ام کلثوم که بگیر او را و مگذار که بمیدان آید تا آنکه
روی زمین خالی نماند از نسل آل محمد پس جناب ام کلثوم او را بجبر مراجعت
داد حال تو هم این استغاثه چهارم را به تعجیل لبیک بگو که بتحقیق متعلق
و بچه هم مصیبتها با آنسرور وارد شده و او بلند شده صدا استغاثه
پنجم و آن هنگامی بود که بر روی زمین با بدن مجروح افتاده بود پس مؤثر افتاد
این استغاثه در حق اطفال هم پس دو طفل از خیام محترم بیرون آمدند برای
اغاثه و اعانت حضرت یکی از آنها طفلی بود دو گوشواره در دو گوش وی او
ترسان هراسان گاهی بجانب راست و گاهی بجانب چپ نظر میکرد چند قدم بجانب
میدان روان شد هانی بن ثبیت ضربتی از فرق نازنین وی زد و او را شهید
نمود و مادرش نگه میکرد مثل مدهوش مبهوت مانده بود و دوّم آنها عبد الله
بن حسن بود یازده ساله بود زمانی که عم بزرگوار خود را بر روی زمین و استغاثه
کننده مشاهده نمود لبیک گویان بسوی میدان روان شد فنادی الحسین
یا اُختاه احبسیه پس حضرت سید الشهداء بخواهر خود خطاب فرمود ای
خواهر نگهدار او را و مگذار بمیدان آید آنمخدّره خواست که او را ممانعت کند

باب دهم

فقال والله لا اُفارِقُ عمّی آن طفل عرض کرد بخدا سوگند که از عمّ جدا
نمیشوم پس از آن خود را بخدمت آنسرور رسانید و پیش رو او جهاد نمود
تا آنکه دست نازنین او را از بدن جدا کردند و خودش را شهید کردند چنان
که تفصیل او در عنوان شهدا مذکور خواهد شد پس هنگامی که لبیک
گفتی برای استغاثه پنجم مهیا باش که بتحقیق بلند شد از وی استغاثه
ششم و او وقتی بود که قاتلان آن امام انس و جان مهیا قتل او شده
بودند و آنسرور بر روی زمین افتاده که اسپ او بخواهر مکرمه اش علیا
جناب زینب خاتون همچنان تاثیر نمود که با شیون و فغان بسوی مقتل روانه
شد بعضی گفته که سر و پا برهنه آمد و بالاتر از اینکه آمد و از ابن سعد
لعین طلب نصرت و یاری نمود و فرمود یا ابن سعد ایُقتَلُ ابو عبد الله
وَ اَنتَ تَنظُرُ اِلَیهِ یعنی ای پسر سعد آیا سر نور دیده عبد الله را از بدن جدا
میکنند و تو هم نگاه میکنی و اینجا لئیم بود که ابن سعد را بگریه در آورد و در بجد
که اشک چشم او بر ریش نحس وی جاری شد و روی شر را از آنمخدره بر گردانید
پس لبیک ششم را بگو که بتحقیق امر سخت شد و شدت بنهایت رسید و از جمله
استغاثات بزرگترش محقق است و اعتبار است از استغاثه هفتم و بتحقیق
صدای مبارک آنسرور به طریق خاص و عبارت خاص و نحو خاص و وقت خاص
و حال خاص با کمال ضعف بلند شد پس مؤثر افتاد نه تنها در مادهٔ اشخاص
مثل استغاثات سابقه بلکه تاثیر نمود در همه موجودات و حرکت کشت بهمه مخلوقات
و زلزله انداخت به اهل عالم از آسمانها و زمینها و آنچه در آنها یا در میان
آنها بود و بیرون آمدند مستقر از مقرّ خود و حرکت نمود هر ساکن از مسکن خود

عنوان هفتم

و عرش عظیم و آنچه در حول و اطراف او بود و آنچه در دنیا بود و آنچه در فوق
او بود و آنچه در زیر او بود و حرکت نمود اجزاء بهشت و آنچه در او بود و اجزاء
آتش و هر که در او بود و همه آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود و تفصیل
بیان خصوصیات اینها در عنوان شهادت او بیاید اشاره بذکر میشود و الا
پس بسی خیلی سخت است که من او را به بنان تحریر کنم یا بزبان تقریر نمایم
یا در دل تصور کنم پس وقتی که ملاحظه کردی این حالات را بنحو اجمال تو هم امتثال
بکن با همه مخلوقات و بگو لبیک لبیک هفتم را باین بیان لبیک داعی الله
اگر چه آنچه خواستی نداده بتو بدنم در حین استغاثه تو به درستی که جواب
میدهم ترا به قلب خود و گوش خود و چشم خود و دست خود و اعضای خود
و جوارح خود و ناله خود و فریاد خود و شهقه خود و فغان خود و گریه
خود و بجمیع اعضای خود و پی ها و رگهای خود و انقلاب احوال خود و بهمه
آنچه بمن تعلق دارد و این لبیک را خاتمه قرار داده که فی الحقیقه مشکلات
و زمانی که محقق گشت از تو لبیک های هفتگانه برای استغاثات هفتگانه
و یاری نمودی آنسرور را به لبیک گفتن خود با ملاحظه این حالات پس دانسته
باش که به درستی بعوض هر اغاثه تو اغاثه هست و هر اجابه تو اجابتی بلکه
هر لبیک تو لبیکی زیرا که از برای تو در پیش روی خود حالات هفتگانه است که در آن
حالات استغاثه هفتگانه هست برای تو که معینی و مغیثی نیست برای آن
در آن حالات و بمیل ایشان از برای استغاثه های خود مغیثی ابدا بلی زمانی که اجابت
کردی حضرت حسین را و لبیک گفتی او را بآن بیانی که مذکور شد آنجناب
هم بفریاد تو میرسد و بتو جواب میدهد بلکه لبیک هم میگوید تو را در اغاثات هفتگانه

کانه

باب دهم

کانه تو با غاثاتی که نفعش بهتر و خلاصی بهتر از این حالات فوق بی استغاثه
و اول استغاثات تو در حالت احتضار تو اذا بلغت التراقی و قیل من راق
و ظن انه الفراق و التفت الساق بالساق زمانی که روح بحلقوم رسید
در آنحین گفته میشود کیست که نگاه دارنده و طبیب یقین میکند که بالبیت
مفارقت نمود و می پیچد ساق با ساق و در آن حالات تو در آنحال پیچیده شدن
استغاثه های تو همه بکرامت از طلب یاری و نصرت تو از فرزندان و خویشان
و پدران و عزیزان و دیگران و اهل محله و اطبا و هیچ یک از اینها ابدا بتو
نفع نمی بخشد و فایده نمیدهد اما وقتی که لبیک گفتی استغاثه این
مظلوم کشته بسوی خدا را امید هست که در آنحال نزد تو حاضر شود و به
فریادت رسد بجهت آنکه او را بنصرت خود طلبیده باشی و ساکن و آرام نماید
اضطراب ترا بلکه لبیک گوید برای تو لبیک صادق که نجات دهنده و
سریع و نافعست استغاثه دویم وقت بیرون آمدن از قبر است در حالتیکه
بار سنگین معصیت در پشت گاهی بطرف راست نظر میکنی و گاهی بطرف
چپ و نمی بینی کسی که تو را یاری کند و از او نصرت جوئی اما وقتی که لبیک گفتی به
استغاثه این شهید راه خدا را شاید تو به بینی او را در پیش روی خود وقت
نگاه کردنت یا ببینی او را که تفحص میکند ترا یا ببینی جد امجد او را که
کرد با روح الامین تفقد میکنند ترا برای اینکه بگیرند از دست تو دیگر
نظر نکنی بطرف راست و چپ استغاثه سیم استغاثه تو از عطش اکبر است در
وقتی که مقدار یکی پنجاه هزار سال است که در همه آنمدت آفتاب با کمال حرارت
بالای سرها میتابد بدیرا که درآن روز فریاد رسی نیست اما وقتی که لبیک گفتی

برای

عنوان هفتم

برای ساقی حوض کوثر فرزند حسین در حین استغاثهٔ وی از عطش لابداً وهم
لبیک گوید ترا وقت استغاثهٔ تو از عطش پس ترا از شربتی ابی سیراب میکند
بعد ازان دیگر تشنه نمیشوی ابداً استغاثهٔ چهارم وقتی است که دور دو
اطراف ترا خصما و صاحبان حقوق میگیرند و فرار میکنی از هر صاحب حق و
فرار میکنی از برادر و مادر و خواهر و پدر از انجائیکه آنها مهربان ترین
مردم هستند بتو و استغاثه میکنی و کسی ترا جواب نمیدهد پس از همه
مایوس میشوی و متحیر میمانی در ان حال بعد از اینکه از مادر و پدر فرار
کردی دیگر نمیدانی کدام شخص پناه ببری و بسر خود خوانی او را اما اگر چنانچه
لبیک گفته باشی مر استغاثهٔ صاحب مصیبت را شب را شاید ببینی او را که
بفریاد تو برسد در ان دهشت و وحشت و امر ترا با صلاح آرد و ترا
خلاص کند از دست خصما و صاحبان حقوق که از تو مطالبه مینمایند
حتی والدین تو استغاثهٔ پنجم هنگامیکه از مصدر جلالت امر بامتیاز
صادر شد و خطاب رسید وامتازوا الیوم ایها المجرمون یعنی از
هم دیگر امروز جدا شوید ای گناهکاران و خاص شد برای هریک از ایشان
نشانه و علامتی که بسبب او تمییز یابند در ان حال شاید نور علامت
حضرت حسین مانع شود ظلمت و تاریکی نشانه و علامت مجرم و گناهکار بودن را که حاصل
میشود وقت صدور امر بامتیاز و فا امیکه انبیا دران استغاثهٔ ششم زمانی
که صادر شد حکم از جانب خداوند تعالی جلّ برای بردن شخص گناهکار بسوی آتش جهنم
یا بخطا کردن بملائکه عذاب باینکه خذوه یعنی بگیرید او را یا بجحیم آتش با
خذوه یعنی بگیرید او را برای آتش که در ان حال زبان لال میشود از استغاثه شاید وقتی

که لبیک

باب دهم

که لبیک گفتی با استغاثه های امام مظلوم لبیک گوید ترا زمانیکه از او دعوی
استغاثه را و فریاد رسی قد ربنا او را از اندازه استغاثهٔ هفتم وقتیست که دیگر
حاصل نشود برای تو کسیکه ترا خلاص نماید در محشر و یکی از اسباب معصیت
العیاذ بالله داخل آتش جهنم شوی پس در اینجا کاهی استغاثه میکنی بخازنان
جهنم و گاهی بمالک جهنم و گاهی بمتکبران آنجا اینکه با تو داخل جهنم شده اند
و هیچ یک از انها بتو نفع نمیدهد بجهت متابعت انها هم بتو در این استغاثه
ها بلکه میفرمایند جواب انها بتو عذاب برابر اینکه استغاثهٔ تو از خزنه همین تخفیف
بکردنا از عذاب است و از مالک استدعای حصول مرگ است و از متکبرین استدعای
تخفیف عذابی یا نوعی از عذاب است لکن حضرت سید الشهداء بمقتضای وعده
که فرموده زوار خود شرا از زیارت سفر ما یعنی وقتیکه بتاخیر افتاده برای بعضی
حکمتها و تاثیراتیکه تغییر و تبدیل پیدا نمیکند پس لا بدست از اینکه زیارت
فرماید ترا در ان حال پس خاموش میشود آتش بزیارت فرمودن او و تو را آتشیکه برای
تو مشتعل است و بر داشته میشود از تو همه عذاب و میبرد ترا با خود بسوی خانه
ثواب و حسن المآب. صنف پنجم از خطابات مخصوصه بحضرت حسین سلام کردن
است در وقت زیارت هر یک از اعضا و جوارح آنحضرت با اینکه آنچه وارد
در زیارات سایر انبیاء و ائمه سلام کرد است بر شخص زیارت شده بذکر او و صفات
او و در بعض انها باین عبارت است السلام علی روحک و بدنک یعنی سلام
باد بر روح تو و بدن تو و لکن از خصوصیات حضرت حسین سلام خاص است باجزای
بدن مطهرش تنها مثل اینکه بسر مطهرش سلام میکنند علیحده و
و بر رخسار نورش علیحده پس ازان بریش مبارک مستقلاً و بر دندانهای

پیکره

عنوان هفتم

پاکیزه اش علیحده و بر محاسن شریف علی حده و بجون پاکش علیحده و بر سینه نازنینش مستقلاً و بر پشت مبارکش مستقلاً و بر قلب مبارکش علی حده و بر جگر نازنین علی حده و از خصوصیات وی در این خصوصیت اینکه بتحقیق سلام بر هر جزء از بدن اطهر او هم بچند وجه واقع میشود مثلاً در سلام بسر مطهر او گاهی گفته میشود السلام علی الرأس المرفوع یعنی سلام باد بر سر بلند شده بالای سنان گاهی گفته سلام بر سر منصوب و گاهی گفته میشود سلام بر سر مقطوع یعنی از بدن جدا شده و گاهی گفته میشود سلام بر سر موضوع یعنی پیش رو نهاده شده یا کبیر غارت شده و در سلام بر نحر و گلوی مبارکش گاهی گفته میشود سلام بر نحر منحور و گاهی سلام بر نحر مضروب و در سلام بر جسد گاهی سلام داده میشود بر جسد تریب یعنی خاک آلود، و گاهی سلام بر جسد خضیب یعنی بخون خضاب شده و گاهی سلام داده میشود بر جسد سلیب یعنی برهنه عریان و غارت شده و گاهی سلام داده میشود بر جسد مجروح و مطروح یعنی بدن زخم دار در بیابان افتاده و گاهی سلام داده میشود بر جسد مقطع یعنی پاره پاره شده و گاهی سلام کرده میشود بر بدن مرضض یعنی خورد خورد شده و گاهی سلام داده میشود بر جسد متفرق و باز از خصوصیات او در این خصوصیت اینکه هر جزء او را که بر چند سلام میباشد پس هر یک از صفت خاصه آنها هم بچند وجه سلام واقع میشود مثلاً از زمانی که گفته شد سر دارکشیده او بزان گاهی گفته میشود آویزان بر درخت و گاهی گفته میشود آویزان بر دروازه دمشق یا آویزان بر در خانه یزید و هم چنین وقتی که گفته شده سر گذاشته شده گاهی گفته میشود پیش روی یزید

باکذشته

باب دهم

باکذاشته شده پیش روی ابن زیاد و سر حسین سلام مخصوص بر آن سر داده اند که بر هر یکی از اینها صفات تسلیم مخصوص بهست از آن سر و بامر خدا یتعالی که اتفاقاً نیافتاده مر غیر او را پس لا بد است از اینکه قرار دهد خدا یتعالی بمقابل هر یک از اینها رحمت خاصه بوی و مراد از سلام بر او اینست که تسلیم فرماید خدا یتعالی بر او آنچه برای او قرار داده با اینکه او را حرم و بجا امان قرار دهد هر که توسل بوی جوید و بوی تمسک نماید و او را شفیع خود نماید و باوی علاقه و رابطه حاصل کند نیز اگر اینهم یکی از معانی سلام بر پیغمبر و ائمه علیهم السلم است پس در این رجای عظیم است اگر چنانچه با آنحضرت سلام نموده ایم باین تسلیمات خاصه با عضای شریفه او و گریه کردیم بهر یک از آنها امید داریم که فراموش نشود هر سلامی از آنها که بر اعضای ما مشتعل است از گناهانی که تمام اعضای بدن ما را فرا گرفته **باب یازدهم** در خصوصیت آنحضرت است از جهت زوارش قبل از شهادت او و بعد از شهادت او و پیش از آنکه دفن شود پس در اینجا دو مطلب است **مطلب اول** در بیان زوار او قبل از شهادت و آنها هم چند قسم است اول ملائکه است پس در حدیث آمده از خصوصیات الا و ان الملائکة زارت کربلا الف عام من قبل ان یسکنه جدی الحسین یعنی آگاه باش که بدرستی ملائکه ها زیارت کرده اند کربلا را قبل از آنکه جدم حسین در آنجا مدفون شود هزار سال دویم انبیاء و پیغمبر است زیرا که در حدیث صحیح وارد شده ما من نبی الا و قد زار کربلا و قال یدفن فیک القمر الازهر یعنی هیچ پیغمبری نبوده مگر اینکه زیارت نموده کربلا را و فرموده بوی که مدفون میشود در تو

عنوان هفتم

ماه درخشنده و روشن تر ستیم سفینه جناب نوح و بساط جناب سلیمان پیروزان
و کردید بدین و گوسفندان جناب اسمعیل ذاهو هائیکه تکلم کردند با جناب عیسی
بن مریم پس همه اینها زیارت کردند او را از طریق خاص و گذشت تفضیل اینها
اینها در مجالس گریه بر حضرت سید الشهداء چهارم شهدا اینکه پیش روی آن
سرور فیض شهادت را ادراک نمودند و فیضیکه مهیا میشد بجهت اینها میامدند و آن
حضرت را زیارت میکردند به زیارت مخصوصه زمانیکه از اینها هر یکی اراده مبارزت
داشت پیاده یا سواره می آمد نزد آن سرور و پیش روی وی می ایستاد و عرض می
کرد السّلم علیک یا ابا عبد الله السّلم علیک یا ابن رسول الله پس حضرت
در جواب وی میفرمود و علیک السّلم و نحن خلفک فمنهم من قضی نحبه
ومنهم من ینتظر وما بدّلوا تبدیلا یعنی بر تو باد سلم و ما هم پشت سر تو می
ائیم پس بعضی از اینها بجا آورده عهد خود را و شهید شده و بعضی از اینها انتظار
میکشند و هیچ تبدیل نکردند عهد و پیمان خود شانرا و مراد هم تمام اینها با این زیارت
این بود که به درستی اینها میخواستند در زمان حیات خود شان ادراک نمایند
فیض زیارت را تا این فیض زیارت هم علاوه شود بر اجر شهادت اینها بلی از
برای بعضی شهدا در کیفیت این زیارت خصوصیاتی است و زیارت اینها مخصوص
است از جمله اینها دو برادر یکی عبد الله و یکی عبد الرحمن غفاریان آمدند بزیارت
آنحضرت و آمدند و در پیش روی آن سرور ایستادند و عرض کردند یا ابا عبد الله
السّلم علیک سلم بر تو باد جئنا لنقتل بین یدیک یعنی آمده ایم تا پیش روی
تو کشته شویم حضرت فرمود و علیکما السّلم و رحمة الله و برکاته حضرت فرمود
بر شما باد سلم و رحمت خدا و برکات وی و گفتا بیکیان بکاء شدیدا یعنی این دو برادر

گریه

باب یازدهم

گریه میکردند گریه شدیدی حضرت با ایشان فرمود یا بنی اخی ما یبکیکما فوالله
انی لارجوا ان تکونا بعد ساعة قریری العین یعنی ای فرزندان برادرم چه
چیز شما را بگریه آورده بخدا سوگند امیدوارم که بعد از ساعتی بوده باشید
چشم روشن و شادمان فقالا جعلنا الله فداک والله ما علی انفسنا
نبکی و لکن نبکی علیک نراک قد احیط بک و لا نقدر ان ننفعک پس عرض
کردند خدا ما را فدای تو کناد بخدا که ما بجانهای خودمان گریه نمیکنیم و لکن گریه
میکنیم بر تو می بینیم ترا که بتحقیق احاطه کرده اند ترا و ما قادر نیستیم اینکه بتو
نفع رسانیم و اینها را دفع کنیم فقال جزاکما الله یا بنی اخی بوجدکما من ذلک
و مواساتکما ایای بانفسکما احسن جزاء المتقین پس حضرت فرمود خدا
تعالی جزا دهد شما را ای فرزندان برادرم بعوض حزن و اندوه شما از این مصیبت
و بمواسات شما بمن بجانهای خودتان بهترین جزای متقیان و از صاحبان خصوصیت
این زیارت مخصوصه جناب علی بن الحسین بود که قرار داد سلام خود را بعد از
مقاتله خود با اعدا و افتادنش بروی خاک با مجروح و زخم دار پس در انحال
متوجه شد به زیارت باب بزرگوار خود و عرض کرد یا ابتاه علیک منی السّلم
یعنی ای پدر بزرگوار بر تو باد از من سلام پس این سرور خصوصیت داشت هم
در وقت سلم دادن و هم در کیفیت سلام و هم در جواب سلم [illegible]
اما سر تاخیر سلام دادن آنحضرت تا اینوقت را اینجهت بود که سایر شهداء و غیره
میخواستند بمیدان مبارزت قدم بنهند حضرت حسین پا ایستاده بود و
ایستاده بود پیش روی خیمه محترم و هر یک اینها بجهت آن سرور و محض
بر اطلاع ذالک ثواب زیارت در وقت حیات خود شان همچنین مرخص شدن بان نور

دیده

عنوان هفتم

دیدم اشرف کائنات سلام میدادند و جواب میشنیدند و میرفتند و اما جناب
علی اکبر وقتی که اراده مبارزت و عزم میدان رفتن نمود حضرت سید الشهدا
در جائی توقف نمود تا سلام دهد بلکه از پشت سر بود دید خود آمد و اما
سبب سر اینکه سلم را بصیغه علیک السلام عرض کرد نه بصیغه السلام علیک
این بود که سلم او سلم تحیة نبود بلکه سلام مفارقت و وداع بود که بمنزله خدا
حافظ است و در وی علیک را مقدم میدارند اما خصوصیت جواب پس بر دیگر
آنحضرت جواب باین سلام ندادند بجهة آنکه سلام تحیة نبود تا اینکه رد آن واجب
باشد و یکی آنکه عارض گشت بر آنحضرت حالتی وقت استماع این سلم که جمیع قوای
او را از قوت انداخت و تغییر داد احوال آنحضرت را پس جوابی فرمودند و ابتدا
یا بُنیّ قتلوک یعنی ای پسرم ترا کشتند و تفصیل در عنوان شهادتش خواهد
آمد **مطلب دویم** در بیان زوارهای آنحضرت است بعد از شهادت
و قبل از دفن آنحضرت پس میگوئیم اول کسی که زیارت فرمودند او را بعد از شهادت
ذات اقدس خداوند علی الاعلی است و او کنایه است از توجه خصوصیات الطاف
خاصه کثیره الهیه با نجناب بعد از آن زیارت فرمودند او را رسول خدا و عطا فرمود
بوی کاسه آبی که نگه داشته بود از برای وی و او عبارت بود از آن کاسه که خبر او را
نزد پدر اش علی اکبر بوی داده بود پس از خبر دادن که معلوم میشود که آن کاسه
در دست سرور انبیا بود قبل از شهادت امام مظلوم و بتحقیق سیراب نمود او را بعد از
شهادت وی بلافاصله پس بر صورتی که حضرت رسول خدا زیارت فرمود امام مظلوم را
قطعاً جناب امیر المومنین و فاطمه زهرا و شهید زهر جناب حسن مجتبی هم با آن
سرور میباشند بعد از اینها زیارت نمودند او را ملائکه هائی که برای نصرت و یاری

باب یازدهم

او را ملائکه بودند که در آن کربلا بودند و مأمور شده بودند باینکه نزد قبر مطهر او
باشند تا قیامت مشغول زیارت آنحضرت بوده باشند چنانکه گذشت تفصیل
این در عنوان ملائکه بعد از آن زیارت نمود او را ذو الجناح بعد از آن مرغها
در روزها و وحوش در شبها و مردان جن و زنهای آنها و از برای هریک
اینها زیارت مخصوص است و اما زوار آنحضرت از طایفه انس پس اول آنها فرزند دلبندش
جناب سید سجاد و خواهرش علیا مکرمه زینب خاتون و سایر اهل بیت
که همراه زوارها جمع شدند و قصد نمودند زیارت آنحضرت را و بجا آوردند جمیع
آداب زیارت را با بسط ربیعی که مخصوصا در آداب زیارت وارد گشته بود چنانکه
ذکر کردیم پس بزیارت آنحضرت مشرف شدند در حالتی که بودند گرد آلود گرسنه
تشنه محزون و گریه کننده و علاوه بر اینها هم پا برهنه و سر برهنه و غارت
شده بودند و بعض آنها علاوه بر اینها مغلول هم بود و غل جامعه بر گردن داشت
یکی از آنها فوت شد یکی از آداب زیارت با وضو با آب فرات لکن مبدل کردند آن را که عادت بود از عـ
باینکه تیمم و مسح کردند بخون پاک آنسرور و مسح نمودند پیشانی را و دستها
را از آن خون پاک پس این تیمم افضل شد از غسل با آب فرات پس از آن شروع کردند
در زیارت و بود زیارت آنها بر آن نحوی که در زیارات آنحضرت وارد گشته که
مشتمل است اول بسلام بر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین و فاطمه پس از آن سلم بر حضرت
حسین و بود اصل زیارت برای علیا مکرمه زینب خاتون و بانی زوار با او
میخواندند و نقل شده از سید سجاد در آن وقت عبارتی یا سلامی هیچ نوع
از انواع سلام یا اینکه آنسرور را اولی بود به زیارت خواندند پس حق او شاید این باشد
که آنسرور با اینکه علیل و بیمار بود و غل جامعه هم در گردن آن فرزند حبل المتین

[illegible] اهل البیت [illegible] ۱۲

علاوه

علاوه کرده بودند و او را تمکین نداده بودند به پایین آمدن از آن شتر بلکه بر روی
سوار شده بود با همهٔ اینها عارض شد برای وی در اینوقت حالتی که گویا روح
از بدن وی مفارقت مینمود و بحالت احتضار افتاد چنانکه علما مکرر جناب
زینب را بحالت وی اعلام مطلب را اداء نمود و از شتر وی سؤال نمود و آن هم جواب داد
او را بآنچه جواب داد که بزودی تفصیلش خواهد آمد پس از اینجهت است که از آن
حضرت نقل نشده زیارت بخطابی و سلامی و بلکه مخصص شده زیارت به بنی
اهل بیت لکن آنها را هم نگذاشتند که زیارت را تمام نمایند بلکه جدا ساختند
ما بین ایشان و آل روز و رد و بطعن سنان و قهر کشیدند آنها را از دیگر بدنها و سوار کردند
آنها را بر قتبهای شتران و بردند آنها را بسوی کوفه

باب دوازدهم

در زوار آنحضرت بعد از دفن او و آنها هم بچند نوع بودند بعضی از آنها زیارت
مینمایند او را مستمر دائم الاوقات و بعضی دیگر در وقت معین لیکن دائماً
اما اولی که زیارت آنها مستمر است تا روز قیامت دائماً باتصال لیل و نهار
وابداً فتوری از برای آنها نیست صنفی از ملائکه‌ها است تحقیق بیان او در
عنوان ملائکه گذشت اما دویمی که دائماً در یکوقت مخصوص استمرار دارد
آنکسی است که منزه است از مکان و آمدن و رفتن و تغییر احوال و او عبارت
از خدای تعالی است که زیارت میفرماید او را در هر شب جمعه یعنی افاضه میفرماید
بر او لطف خاصی که تعبیر میشود از او به زیارت و هم زیارت میکنند او را هر شب
جمعه مستقراً اهل انبیاء و اوصیاء و همچنین شب نیمه شعبان و شب قدر و همهٔ سال
جمیع پیغمبران از نوح بعد تا خاتم پیغمبران زیارت میکنند و اما جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل پس از برای آنها اوقات مخصوصی است در اوقات سال

که زیارت میکنند او را دائماً و اما اهل این نشأه اول کسیکه زیارت نمود آن سرور را
بعد از دفن او جناب سید سجاد وقتیکه دفن فرمود آن بدن مطهر را بعد از سه روز بعد
که بر روی زمین افتاده بود با جماعت بنی اسد بان تفصیلیکه در عنوان تجهیز
مخصوص آنحضرت بیان خواهد شد بعد از آنکه قبر را تسویه نمود زیارت فرمود
باب بزرگوار را با سلام خاص و کلمات مخصوص در حالتیکه کف مبارک خود را
بر قبر گذاشته بود چنانکه تفصیل او در عنوان خود خواهد آمد و بعد از آن سروری
زیارت نمود آنحضرت را طایفه‌هائی که در حول و حوش کربلا بودند هم زنهای ایشان
و هم مردان ایشان حتی اینکه در روایت آمده که زیارت نمود آنحضرت را در عرض یک
سال یکصد هزار نفر از طایفه زنها غیر از مردان که همه از دوستان آن
سرور بودند و از جملهٔ آنها یکه به زیارت آنحضرت بعد از چند روز از دفن جسد
اطهر مشرف شد عقبة بن عمرو السهمی بود و گویند او اول کسی بود که در مصیبت آن
مظلوم شعر گفته زمانیکه پیش روی قبر آن سرور ایستاد همین شعر را انشاد نمود

مَرَرتُ علی قبرِ الحسینِ بکربلا ... فَفاضَ علیه مِن دُموعی غزیرُها
فما زلتُ ارثیهِ وابکی لشجوهِ ... ویَسعدُ عینی دَمعُها وزفیرُها
وبکیتُ مِن بعدِ الحُسینِ عصائباً ... اَطافت بهِ مِن جانبیها قبورُها
سلامٌ علی اهلِ القبورِ بکربلا ... وَقَلَّ لها مِنّی سلامٌ یزورُها
سلامٌ بآصالِ العشیِّ وبالضُحی ... تؤدّیهِ نکباءُ الریاحِ ومورُها
ولا برحَ الوفّادُ زوّارَ قبرِهِ ... یفوحُ علیهم مِسکُها وعبیرُها

یعنی عبور کردم در کربلا بقبر حضرت حسین
و جاری گشت اشک زیاد از چشمانم پس بودم من که مرثیه میخواندم او را و از حزن
و اندوه گریه مینمودم و یاری میکرد چشم من با اشکش و گریه کردم بعد از حسین

عنوان هفتم

بقومیکه قبرهای انها دور قبر ان سرور بودند سلام یاد بر اهل مقبور کربلا
وکسیکه از جهة زیارت سلام من سلام باد در اوقات ظهر و شام بر او که
برسانند او را بادها ستند و غبارها و بوی او بلند شود سهما و که زوار قبر
مطهر او هستند و معطر باید انها از مشک قبر مطهر معطر و عبیر ...
کسیکه از شهرهای دور قصد زیارت و را نمود جابر بن عبد الله انصاری
بود و از برای وی کیفیت مخصوص هست در محل خود ذکر میکنیم او را ان شاء
الله تعالی پس از ان خدا تعالی قرار داد دلهای را که میل کنند بسوی انحضرت
و قصد نمودند شیعیان از اطراف و اکناف عالم زیارت انحضرت را در زمان
بنی امیه و انها هر قدر سعی و اهتمام نمودند باینکه منع کنند زیارت انحضرت را
حتی اینکه پاسبانها و قراولها در راه گذاشتند و امر نمودند باینکه بکشند
و بر دار کشند و دستها و پاها را قطع نمایند از کسانیکه قصد زیارت انحضرت
را نمایند معهذا فایده نبخشید منع و غدغن انها مگر اینکه روز بروز زوار
انحضرت زیاد تر شد تا رسید زمان متوکل که از بنی عباس بود پس او بجهة شدت
عداوتیکه با اهل بیت عصمت و مخصوصا با صدیقه طاهره داشت با کمال شدت
و سختی راه را مسدود و زوار را منع نمود دید فایده نبخشید بعد از ان امر کرد
بخراب نمودن قبه قبر مطهر و نیکه دید انهم ثمری نبخشید امر نمود بجوار قبر
مطهر باینکه بپوشانند و شخم کنند و اب بر وی جاری نمایند پس قرار داد خدا
تعالی از خصایص انحضرت اینکه شخصی که قبر مطهر را خراب کرده و امر به نبش و شخم
و اجرای اب کرده باز همان شخص امر نمود به تعمیر قبر مطهر و منادی امر او را
بمردم رسانند که اذن عامست برای زوار حضرت حسین که بزیارت وی مشرف شوند

و تفصیل

باب دوازدهم

و تفصیل این مطلب چنانکه در اخبار وارد شده قریب باین مضمون است که بتحقیق
متوکل از خلفای بنی عباس با اهل بیت عصمت و طهارت کثیر العداوة و شدید البغض
بود و او بود که بزاری معین امر کرده بود که قبر مطهر او را شخم نمایند و اثار او را مخفی نمایند
و بنا اثار خراب نمایند و از نهر علقمه اب بر وی و قبر جاری نمایند بجوی که از ان اثری
باقی نماند و هیچ کس بعد از این راه اطلاع نیابد و خلق از قبیل هدایت نمود که بزیارت
قبرش نروند و پاسبانهای زیاد از لشکر خود قرار داد و انها را مامور کرد که هر کسی
را به بینند که قصد زیارت انحضرت را نموده او را بکشند و مقصودش این بود که
خاموش نماید نور خدا را و مخفی دارد اثار ذریه رسول خدا را پس این خبر بمردی
از اهل خیر رسید که نامش زید مجنون میخواندند تا اینکه صاحب عقل محکم
و رای سدید بود معهذا ملقب به مجنون شده بود زیرا هر عاقل از جواب وی عاجز
مانده و دلیل هر کس را قطع میکرد و هیچ وقت از جواب عاجز نمانده و از خطا ملول
بمیکشت زمانیکه شنید این را که میخواهند بنیان قبر مطهر حضرت حسین را
خراب نموده و مکانش را شخم و زراعت نمایند خیلی این مطلب بر وی سخت امد و حزن
و اندوه وی شدت یافت و تازگی یافت مصائب و شهید و مولای خود حضرت حسین
و مسکن او در ان وقت شهر مصر بود وقتیکه از استماع این واقعه غلبه نمود بر وی
حزن و مصیبت بیرون امد از مصر تا پیاده متحیر دیوانه وار در حالیکه شکوه
کننده بود به پروردگار خود و با حالت حزن و اندوه میامد تا رسید بکوفه و بهلول
هم ان زمان در کوفه بود و قتیکه زید مجنون با او ملاقات نمود وی سلام داده و او هم
جواب سلام را رد کرد و بوی بهلول گفت از کجا مرا شناختی با اینکه ابدا مرا ندیده بودی
تو گر زید در جواب گفت بدانکه دلهای مومنان اجنود مجنده هستند اینجا را

باهم

باب دوازدهم

باهم دیگر آشنایی داشتند باهم الفت پیدا میکنند و آنچه از آنها باهم دیگر آشنایی
ندارند اختلاف پیدا میکنند پس از آن بهلول بوی گفت یار من چه چیز باعث شده
پیاده و بی مرکب از شهر خود آواره گشته گفت بخدا سوگند بیرون نیامدم مگر
از شدت حزن و اندوه و بتحقیق شنیدم که ابن العباس امر نموده که قبر حضرت حسین را
شخم نمایند و بنیانش را خراب نمایند و زوارش را بکشند پس استماع این واقعه
مرا از وطن دربدر کرده و عیشم را مکدر کرده و اشکم را جاری نموده و خوابم را
کم کرده بهلول گفت بخدا سوگند من هم با همین حال میباشم پس از آن بوی گفت برخیز
باهم برویم به کربلا تا مشاهده نماییم قبور اولاد علی مرتضی را پس دست هم دیگر را
گرفته براه افتادند تا رسیدند به قبر مطهر حضرت حسین و دیدند قبر مطهر
حضرت حسین بحال خود باقی است هیچ تغییر نیافته لکن بنیان و قبه عرش نشان
او را منهدم کرده اند و هر چه آب میخواهند بروی او ببندند وقتیکه بقبر میرسد
بر زمین فرو میرود و متحیر گشته بقدرت پروردگار دور قبر آن بزرگوار طواف
میکند و قطره از آب به قبر آنجناب نرسیده و زمین قبر مطهر وقت آمدن آب
باذن پروردگار بلند میگشت زیاد مشاهده این حال تعجب نمود و گفت ای بهلول
نظر نما که میخواهند خاموش نمایند نور خدا را به دهنهای خودشان و خدا منع فرماید
تا اینکه نور خود را با تمام و انتها رسانند اگرچه ناخوش میدارند مشرکان و مدت
ببیست سال که بعد متوکل امر نموده بود بزراعت نمودن قبر حضرت حسین و ابدا تغییری
در قبر نشده بود و قطره از آب بروی قبر مطهر نرسیده در آنحال زارع تأملی نمود
و آنحالت را مشاهده کرده و گفت آمنت بالله و بمحمد رسول الله یعنی ایمان
آوردم بخدا و به محمد رسول خدا و هر آینه فرار میکنم و در بیابانها میگردم بعد از این

باب دوازدهم

دیگر زراعت نمیکنم قبر حضرت حسین فرزند دختر رسول خدا را و به تحقیق مدت
ببیست سال شده که می بینم آیات خدا را و مشاهده مینمایم برهانها و کرامتهای اهل بیت
رسول خدا را باز عبرت نمیگیرم و متعظ نمیشوم پس از آن گاو و اسباب شخم را فروگذاشته
رو بطرف زید مجنون و بوی گفت از کجا آمده ای شیخ فرمود از مصر گفت بچه جهت
آمده و از قتل خود نترسیده پس زید گریست و فرمود بخدا قسم خبر شخم کردن موضع
قبر مطهر بمن رسید مرا غمگین نمود و حزن و اندوه مرا بحرکت آورد در آنحال
زارع بروی قدمهای وی افتاده بوسید و میگفت پدر و مادرم فدای تو ای شیخ که
از آمدن و اقبال تو بسوی من رحمت بمن رو کرده و به نور خدا قلب من منور گشته و
بهر دست من ایمان آوردم بخدا و به رسول خدا و به تحقیق ببیست سال میشود که من
این زمین را زراعت میکنم و هر وقت آب جاری کردم بسوی قبر حضرت حسین بر زمین
فرو رفته و متحیرانه بر دور قبر مطهر طواف کرده و قطره بقبر انور و بر نرسیده و
گویا در ایمنیت طولانی من مست بودم والحال ببرکت قدوم تو بهوش آمدم زید بگریه
کرد بگریه و این ابیات را خواند تالله ان کانت امیة قد اتت قتل ابن بنت
نبیها مظلوما فلقد اتاه بنوا ابیه بمثله هذا لعمرک قبره مهدوما
اسفوا علی ان لا یکونوا شارکوا فی قتله فتتبعوه رمیما حاصل معنی آنکه
بخدا سوگند اگر چنانچه بنوا امیه مرتکب شدند از نیکو ظلم و عدوان به قتل فرزند
دختر پیغمبرشان پس هر آینه اولاد پدر او هم که عبارت از بنی عباس باشد بمثل
آن عمل قبیح مرتکب شدند به تحقیق بجان تو که قبر او را منهدم ساختند و تأسف
میخورند با اینکه در کشتن آن مظلوم با آنها شراکت نکردند لیکن متابعت کردند
آنها را در ظلم کردن به بدن آن سرور در حالتی که مدفون در خاک بود پس زارع گریست

عنوان هفتم

وگفت ای زید بتحقیق بیدار کردی مرا از خواب و ارشادم نمودی از غفلت و من
الحال میروم بسر منزل رای خود متوکل و صورت واقعه را بروی میگویم یا بقتل میرساند
مرا و یا از من دست بر میدارد زید عرض نمود من هم با تو می آیم و در انجا طلب خون یاری
میکنیم پس از آن آمدند تا اینکه زارع نزد متوکل آمد و آنچه مشاهده نموده بود
از برهان و کرامت قبر حضرت حسین ع باو خبر داد آتش غیظ او از شنیدن این خبر
ملتهب گشته و بغض و عداوتش زیاده شد باهلبیت رسول خدا و امر نمود
بقتل آن مرد زارع با اینکه او را بکشند و بعد از کشتن ریسمانی بپای وی ببندند و
بالای رود بازارها بکشند پس از آن در مجمع مردمان او را بر دار کشند تا مایه عبرت
باشد مر مردمان و تا دیگر کسی ذکر نکند اهل بیت را الخیر را پس حکم او را در حق آن
مظلوم مجری نمودند زید از مشاهده این مطالب اندوه و غصه اش زیاده شد و گرد
اشر طولانی شد و صبر کرد تا اینکه نعش او را از دار پایین آوردند و به مزبله انداختند
زید آمد و او را برداشته برد غسل داده و کفن کرده و نماز خوانده و او را دفن نمود
در سر قبر او تا سه روز ماند مشغول تلاوت قرآن بود پس از آن نشسته بود
که ناگهان صدای نوحه و فریاد و گریه شنید و دید زنهای زیاد همه موپریشان
چاک گریبان رنگهای روی ایشان سیاه و مردان زیاد همراه او وا ویلاه و وا شوراه گویان
و مردم همه در اضطراب شدید بودند که ناگهان جنازه مشاهده کرد که در دوش
مردم حمل میکردند علمها و رایتها منشور و مردم از اطراف فوج فوج جمع شده
و از کثرت مردم راهها بسته شده زید گوید چنین خیال کردم که متوکل وفات نموده
قدری پیش رفتم از یکی از آنها پرسیدم که این میت کیست گفت این جنازه کنیز متوکل
است و او کنیزی سیاه حبشی بود و اسمش ریحانه بود و کمال محبت داشت پس باهتما

احترام

باب دوازدهم

احترام او را آورده در جائی دفن نموده و مقبره قرار داده گل و ریاحین و مشک
عنبر روی قبر ریختند و قبه ملبسی بالای قبر ساختند نمائی که زید این حالت را
مشاهده نمود بر غصه وی افزوده از دل ناله میکشید و بر روی خود سیلی میزد
و گریبان چاک مینمود و خاک بر سر خود میریخت و میگفت وا ویلاه و وا اسفا
بر تو یا حسین آیا روا است که تو را در کربلا شهید نمایند غریب و وحید و فرید تشنه
لب و اهلبیت تو را اسیر نمایند و اطفال تو را ذبح نمایند و کسی بر تو گریه نکند و غسل
و کفن تو را دفن نمایند و بعد از دفن بخواهند قبر تو را شخم زراعت نمایند
تا نور تو را خاموش نمایند با اینکه فرزند علی مرتضی و میوه دل فاطمه زهرا بوده
باشی و این شأن عظیم و احترام تمام برای موت کنیز سیاه بعمل آید و هیچ حرف و بکا
برای فرزند محمد مصطفی نشود میگفت و متصل مشغول گریه بود تا اینکه
غش نموده و بیهوش بزمین افتاد و مردم بسر وی جمع شده بوی تماشا مینمودند و بعضی
بر وی رقت و دلسوزی میکردند و بعضی مهربانی مینمودند و قتیکه بحال آمد این شعر
را انشاد نمود ایحرث بالطف قبر الحسین ویعمر قبر بنی الزانیه
لعل الزمان بهم قد یعود ویأتی بدولتهم ثانیه الا لعن الله اهل
الفساد ومن یأمن الدنیة الفانیه حاصل معنی اینکه آیا زراعت
شخم و زراعت شود در کربلا قبر حضرت حسین ع و معمور شود قبر اولاد زانیه
شاید روزگار بانها رو نماید و دوباره ایام دولت آنها بر گردد آگاه باش
خدای تعالی لعن فرموده اهل فساد او کسی که دنیای فانی میل اعتماد کند پس از آن
زید همین ابیات را در ورقی نوشته و به بعضی از حاجبان متوکل داد و قسمی که
بنظر وی رسانند و خواند او را آتش غیظ و غضب او مشتعل شده و امر

احضار

عنوان هفتم

باحضار زید نمود پس او را حاضر نمودند و از کلمات هدایة آیات وعظ و مواعظ منیفا
و توبیخ و ملامت آنچه بود اشتغال اظهار نمود متوکل چنان بغیظ آمد که امر بر قتلش
نمود و وقتی که بقصد عقوبت پیش وی آوردند نگذاشتند بعنوان تحقیر و استخفاف
از وی پرسید تو برادر چه کسی بودی در جواب گفت بخدا قسم که به درستی تو عار میدهی
باو که به فضل و شرف و حسب و نسب او و بخدا انکار نمیکند فضل او را مگر
کافر مرتاب دشمن نمیدارد او را مگر منافق کذاب و شروع نمود بشطری از
فضایل و مناقب او گفتن تا بحدی که متوکل بروی غضبناک شده و امر بحبس وی
نمود پس او را حبس نمودند و وقتیکه ظلمت شب عالم را فرا گرفت هاتفی بسوی
متوکل آمده و بپای خود لگدی بروی زده و گفت برخیز و زید را از حبس رها کن والا
هلاک میکند خدا ترا بزودی پس او خودش از جا برخاسته و زید را از حبس
بیرون آورده و به خلعت گران بها او را مخلع ساخت و به وی گفت بخواه از من
هر چه میخواهی فرمود میل دارم تعمیر قبر حضرت حسین را و اینکه متعرض زوار
آنحضرت نشوی پس فرمایش او را قبول نموده و امر بتعمیر نمود زید از نزد وی
فرحناک و مسرور بیرون آمده و در شهرها میگشت و میگفت هر کس که میل
زیارت حضرت حسین ع دارد برای او امانست در طول از زمان عنوان
هشتم در خصایص انور است که متعلق است بقرآن مجید و
کلام عزیز و در او چند مقصد است اول در بیان اینکه خود انور کلام
الله است دوم در بیان اینکه انور در شرایط قرآن است و از اینجهة
عطا فرمود او را خدا بتعالی از خصایص قرآن وصفات او را سیم آنکه در موشه(?)
های آنحضرت که مخصوصا در قرآن نازل شده چهارم در بیان آنچه عطا فرمود

اورا

مقصد دوم

او را از اینجهة از خصایص فاتحة القرآن که عبارت از سبع مثانی و سوره
مبارکه حمد باشد که معادل است با قرآن و آنچه باو عطا فرمود از صفات او و آنچه
عطا فرمود او را مخصوصا از خصایص بسمله که او است عنوان سورهای
قرآن پنجم در بیان مقصد لطیف شریف است که در او است جامع آنچه
متعلق با انور است از همه قرآن ششم در بیان مقصد ظریف نفیس
که در وی ذکر میشود عنوان سورها ما و آنچه متعلق است از آنها بحضرت حسین
پس شروع میکنیم بعون الملک المنان مقصد اول در بیان اینکه او
قرآن و او است کلام الله حقیقی زیرا که او کلام ناطق حقیقی خدا است وجود او
مثل وجود کلام است و مبین کلام صامت خدا هم هست و به تحقیق این دو تا
هستند که از هم جدا نمیشوند و اینها یند که حضرت رسول خدا اینها را جانشین
خود قرار داده و در میان امت انها را ودیعه نهاد و به درستی که تنصیص داده
حضرت حسین را در ودیعه گذاشتن در میان امت با موی مخصوص پس او را با خود
بالای منبر برده و فرمود ایها الناس هذا الحسین بن علی فاعرفوه و فضلوه
یعنی ای مردم این است حسین پسر علی پس او را بشناسید او را و تفضیل دهید او را
و فرمود اللهم انی استودعکه ایاک و صالح المؤمنین یعنی پروردگارا به تسبیح(?)
من میسپارم او را بتو و بخوبان و صالح مؤمنان پس انور ودیعه پیغمبر
نزد امتش حتی بان امتهائی که بعد از زمان هم موجود نبودند پس انور در نزد ما
هم ودیعه میباشد پس نظر نمائید چگونه محافظت مینمائید انور ودیعه را ای امت
محمد مقصد دوم در بیان شراکت آنحضرت است با قرآن در همه
صفات و خصایص و فضایل پس بشنو و لا بیان هر یک اینها را بعد از آن تطبیق و در ا

بنحو

عنوان هشتم

بنحو لطیف پس میگوئیم قرآن هدایت کننده است مردم را بسوی اسلام و بتبیانست
از هدایت و فرقان و حضرت حسین هدایت کننده است مردم را بسوی ایمان چنانکه
مفصلا در محل خود مبین گردید و بتبیانست از هدایت و فارق بود میان اهل
حق و باطل وقت عزم آنسرور بمحاربه خلفای جور و روز شهادتش قرآن شب
نزولش شب قدر است حضرت حسین شب ولادتش شبی بود که نازل میگشت
ملائکه و روح در آنشب باذن پروردگارشان از برای این امر با سلام بلکه آواز
جانب خدا بزبان جبرئیل بتهنیت آنحضرت بود تا طلوع فجر و صبح صادق قرآن شفیع
است بکسیکه تلاوت نماید او را و مداومت کند بر او حضرت حسین شفیع است
بکسیکه زیارت نماید او را و بر او گریه کند قرآن معجزه است باسلوب خود و معانی خود
حضرت حسین معجزه است با سر و بدن و بجود و بخاک خود چنانچه ظاهر میشود
از کراماتی که ظاهر است بجهة در عصای سعدیه قرآن تازه که دارد و کهنه
نمیشود و ملال نمی آورد به کثرت تکرار حضرت حسین مصیبتهای او تازگی
دارد در هر سال و ملال آور نیست به کثرت ذکر و تکرار قرآن خواندنش او عبادت
و شنیدنش عبادت و نظر بر او عبادتست حضرت حسین مرثیه اش عبادت
و شنیدنش عبادت و نشستن در مجلس او عبادت حمومش بر او عبادت
گریه کردن بر او عبادت گریانیدن غیر در مصیبت او عبادت خود را شبیه کردن
بگریه کنندگان عبادت زیارت او عبادت از دور بسوی سلام دادن عبادت
زیارت نمودن زایر او عبادت از روی شهادت باو عبادت قرآن بر ابوی احکام
است در خصوص احترامش باینکه مهجور نشود و نگذارند بالای کرسی نشیند
و بی طهارت او را مس ننمایند و او را مثل متاعهای دنیویه معامله عوض بکنند قرآن

ندهند

مقصد دویم

ندهند و حضرت حسین از برای او هم همین احکام بود لکن گرد و غبار زمین را
بادها بسر نازنین او بیختند و دستهای خبیث اشقیا بر او مس نمودند و فروختند
دین خود را بسبب کشتن او و بدراهم معدوده معیوب و با بالقفقود ملک
ری قرآن کلام الله صامت است حضرت حسین کلام الله ناطق است قرآن کریم
است شریف مجید حضرت حسین هم کریم شریف مجید است و هم شهید
قرآن در او قصه های پیغمبران و حالات و شرح مصیبتهای آنها هست بر تقریر
و بیان حضرت حسین در حالات او قصه همه پیغمبران و حالات آنها هست لکن
بعینها قرآن آیات ظاهره او شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه است و حضرت
حسین آیات ظاهره بر جسد اطهر او هزار و نهصد بنا بقولی و چهار هزار بنا
بقول دیگر و اگر چنانچه بشمار زخم بالای زخم را و آنچه بآن جسد اطهر از ضرب
وجود رسیدن اعضای شریفه و اقمشه هر اینه عدد آنها بشش هزار و شش
صد و شصت و شش خواهد رسید قرآن در او بسم الله صد و چهارده
موضع هست حضرت حسین در بدن مبارک او زخمهای شمشیر مثل بسمله در صد و
چهارده موضع میباشد قرآن از برای او اجزاء و سوره ها و سطرها هست
در او کلمات و حروف و نقطه ها و اعرابها هست حضرت حسین هم در بدن
اطهرش اجزائی هست و سوره هائی هست و سطرهائی هست و در او
کلمات و حروف و نقطه ها و اعرابی هست از اجتماع سطرهای شمشیرها
و کلمات نیزه ها و نقطه تیرها و اعراب آنها قرآن سوره های او بچهار قسم است
طوال و مئین و مثانی و مفصل و حضرت حسین هم بدن نازنین او چهار قسم بود
سر مبارک بالای سنان مستور و بدن انور بر روی زمین کربلا افتاده خون اطهر

در بالایها

عنوان هشتم

درباب مرغان و در شیشه سبز نزد ملکی و مفصل بود از اعضای کوچک
اطراف بدن که متفرق شده بود قرآن از برای وی سی جزو است که هر جزو برا
نصف کرده اند و نامیده اند او را شصت پاره و حضرت حسین را عید انام
بچه نحو با کم نسبت این تطبیق را قرآن بتحقیق نامیده او را خدا تعالی
بنامهایی که بسی و دو عدد میرسد و هم چنین همه اینها بحضرت حسین صدق
میکند پس میگوییم بعون الله تعالی قرآن نامیده او را خدا تعالی مبارک و
فرموده هذا ذکر مبارک و به تحقیق نامیده بار خدا تعالی امکان مکانه
با جناب موسی را بقعه مبارکه و شجره زیتون را دانه نور مبارکه و جناب عیسی را
مبارک چنانکه خبر داده و جعلنی مبارکا و آب باران را مبارک بجائی که
فرموده و انزلنا من السماء ماء مبارکا و شب قدر را مبارکه بجائی که
فرموده فی لیلة مبارکة و به تحقیق نامیده خدا تعالی در تسمیه حضرت
حسین او را مبارک و وحی فرمود به پیغمبر خود بتوسط چنانکه در روایت
عجیبه وارد شده که خبر میدهد از فضیلت عزیزه که از جمله الفاظ و اینکه بود
من مولود علیه صلوات و برکات و رحمت و به تحقیق بیان کردیم روایت
در عنوان الطاف قرآن شفا و رحمت برای مؤمنین و حضرت حسین شفا است
مر امراض باطنه را و تربت مقدسش مر امراض ظاهره را و مایه رحمت است
مر مؤمنان را اکثر رستگاری ایشان بسبب آنحضرت است قرآن نور است
و حضرت حسین نور از جسد او میدرخشید با اینکه او در بخاک و خون بود
قرآن روح است مر پیغمبر و هم از برای مردم چنانکه در آیه شریفه است و حضرت
حسین ریحانه حضرت رسول الله است و مایه راحت مردم چنانکه در حدیث آمده

مقصد دوم

قرآن حکیم است که دلها را معالجه میکند و هدایت میکند آنها را بعبرت الله
و حضرت حسین هم حکیم است و قبل معالجه نمود با اینکه هدایت نمود آنها را
بسوی طاعت و معالجه نمود معصیت کاران را بشفاعت قرآن بشیر است
و نذیر و حضرت حسین هم بشیر است و نذیر قرآن کتاب مبین است و
حضرت حسین امام مبین است که اهل حق را واضح و جدا نمود از باطل قرآن
ذکر است هر مؤمن و حضرت حسین ذکر حضرت پیغمبر است و ورد او ست تا
آخر عمرش قرآن در او آیة الکرسی و آیه نور است و حضرت حسین در او کرسی
است انچنانکه معدن علم الهی است و در او آیه نور است انچنانکه خاموش
نمیشود بتاریکی و ظلمت شب و نه بخاک و خون قرآن در او آیات شفاعت است
و آیات رجا است و آیات رحمت است و حضرت حسین در او آیات و صفاتی
هست برای شفا و اسباب رجائی هست و علل تامه هست برای رحمه قرآن برای
و محمد پاره منزلی هست از اول حدوث وی تا استقرار وی در بهشت برای
که او مخصوص است مخلوق و جلیل برای وی کلامی هست و منازلی هم برای و
شفاعتی و حضور منزل اول آنها منزل حدوث و ایجاد او است که عبارت از لوح
باشد که او هم بالجسم خاصی است با ملک دویم آنها قلب جناب اسرافیل
است که نظر به لوح میکند سیم آنها قلب جناب میکائیل است زمانیکه
اسرافیل بوی میخواند چهارم آنها قلب جناب جبرئیل بود که جناب میکائیل
بوی میخواند پنجم آنها نزول وی بود به بیت المعمور در شب قدر ششم آنها
نزول او دفعه واحده بر قلب مبارک پیغمبر تا خود اشرف و ابتدا نه بر
اینکه بمردم خواند ابن در اول شهر رمضان بود هفتم آنها نزول قرآن

عنوان هشتم

بحضرت پیغمبر بجهت تلاوت و درد اول بعثت انحضرت هشتم انها نزول و بود
در هر شب قدر بر امام عصر دهم انها منزل او است در گوشها که میشنوند
اوزا دهم انها منزل کردن او ست در زبان که میخوانند اوزا یازدهم انها
منزل کردن او ست در کاغذها دوازدهم انها منزل کردن او ست در سینه ها
سیزدهم انها منزل کردن او است در روز جزا بهیئت عجیبه چهاردهم انها
منزل کردن او ست در بهشت و از برائے وی درجات است که بر قاری وی گفته
میشود اقرأ وارق یعنی تلاوت کن قران را و به درجات عالیه ترقی نما و بالا رو
همه اینها مستفاد گشته اند از روایات مجتمعه و از برائے کیفیت این منازل تفصیلے
است در مقام دیگر و محتاجست بتحقیق زیاده و بعد رستی اینجا الان مقصود ما
اینست که بیان کنیم اینرا که از برائے انحضرت حسین هم چهارده منزل است در فضائل
انحضرت و چهارده منزل دیگر در مصائب وی و بتفصیل میدهیم ذکر هر یک و هستم
اوزا بتو مینو ملک منان پس در بیان منازل مراتب انحضرت میگوئیم منزل اول
خلقت نور ان سرور است که قبل از ایجاد مخلوقات بود دویم منزل او بود متعلق
بعرش و از برائے انحضرت انوار حالات بود که گاهے در یمین عرش و گاهے در فوق عرش
و گاهے حامل او و گاهے در پیش رو او و گاهے در ظل او و گاهے گوشواره او
و گاهے زینت او و همه انها در روایات است سیم منزل او است متعلق به بهشت
و از برائے وی در او کیفیات است از بودن ان سرور که گاهے شجره در بهشت و گاهے
ثمره شجره و گاهے گوشواره سر گوش جناب زهراء و زینت بهشت و گوشواره
بر ابوے روز زینت عرایس کان اوزا چهارم منزل کردن نور او در اصلاب شامخه
و پنجم منزل کردن نور او در ارحام مطهره بود خصوصا وقت حامله بودن صدیقه طاهره

فاطمه زهرا

مقصد دویم

فاطمه زهراء بود زیرا که انحضرت در وقت حامله بودن بود میفرمود ما کنت
احتاج الی مصباح فی اللیالی المظلمة یعنی دیگر محتاج نمیشوم بچراغ در
شبهائے تاریک ظلمانی ششم منزل او ست بالائے دست لعیا حوریه که با
جمعے از حور العین برائے قابله بودن با ان سرور فرستاده شده بود هفتم منزل
او جسد اطهر پیغمبر بود و از برائے وی در اینمنزل اعظم مجلسها بود که گاهے در
شانه شریف او و گاهے در دوش مکرم او و گاهے در اغوش محترم او و گاهے در
سینه معظم او و گاهے در پشت مفخم ان سرور بود و از برائے هر یک از اینها
کیفیت مخصوصے هست ذکر کردیم اوزا در مجلس و هم چنین از برائے اعضائے
حضرت پیغمبر در جسد حضرت حسین منازل مخصوصه بود پس منزل زبان معجز بیان
او دهان مبارک انحضرت حسین بود که از وی میمکید منزل انگشت ابهام ان سرور
حلق شریف او بود که از وی غذا میل مینمود و اما لبهائے نازنین ان پسندیده عالمین
بر در رستے از برائے انها در جسد حضرت حسین منازلے بود که جبین و پیشانی
ان سرور بود و بسی گلوے نازنین او و اکثر نزول انها باین دو مکان بود سیم بالائے
ناف و بود زیرا که مخصوصا از همان مکان میبوسید هشتم انها صلب و سینه زهراء
بتول بود نهم انها دو دست حضرت علی ابن ابی طالب بود وقتے که بر میداشت اورا
بالائے دست خود و حضرت رسول خدا هم اعضائے اورا میبوسید و میگریست و
حضرت حسین عرض میکرد یا جد بزرگوار چرا گریه میکنی در جواب میفرمود اقبل
موضع السیوف و ابکی یعنی میبوسم جاهائے شمشیرها را و گریه میکنم دهم انها
دوش و گردن جناب جبرئیل بود که مکرر بر میداشت اورا ما التماس کردن از رسول
خدا اینرا و انگه میگرفت یازدهم انها منبر حضرت رسول الله بود زیرا که با ان سرور

که

عنوان هشتم

کسی نرفته بالای منبر ابداً مگر حضرت علی بن ابیطالب هنگامی که بالای دست
خود او را در روز غدیر برداشت و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه
یعنی من هر کسی را مولا بوده ام این علی هم مولای او ست لکن آنسرور حضرت
حسین را با خود بالای منبر برده و در کنار خود نشانده و رو بمردم کرده و فرمود
ایها الناس هذا الحسین بن علی فاعرفوه وفضلوه کما فضله الله یعنی
ای مردم این است حسین بن علی پس همه بشناسید او را و تفضیل دهید او را
پس از ان خبر شهادت انمظلوم را داده و بر قاتلش نفرین و طلب خذلان نموده
و همه مؤمنین را سپرده حتی اینکه بشما هم او را سپرده زیرا که در فرمایش خود بر
عموم فرموده اللهم انی استودعک وصالح المؤمنین یعنی پروردگارا به
تحقیق من میسپارم این حسین را بتو و بخوبان و صلحای مؤمنان پس همه مردم
شروع بگریه نمودند حضرت بایشان فرمود اتبکون ولا تنصرونه یعنی آیا گریه
میکنید او را و نصرت و یاری نمیکنید مؤلف گوید آیا شما هم میشنوید نجدت
او گریه نمیکنید بلکه ساکت می نشینید دوازدهم آنها قلب حضرت پیغمبر
بود که از برای او در قلب پیغمبر منزل خاص قرار بود که مخصوص بود که خود آنسرور
او را وصف فرمود باینکه لم یقع موقعه احد فیه یعنی در دل او هیچ کس جای
او را ندارد سیزدهم آنها سینه حضرت پیغمبر در زمان مخصوص و آن هنگام رحلت
و مفارقت روح شریفش بود آنمظلوم را بسینه خود چسبانده بود چهاردهم
آنها باز قلب مبارک آنسرور بود در همین حال که بوی حسرت و تاسف مینمود نزد
که آن بزرگوار در حالت احتضار هم متذکر حال آن مظلوم بود چنانکه در آنحال
فرمود مالی و لیزید لا بارک الله فی یزید یعنی چه کار است مرا با یزید خدا برکت

نکند

مقصد دوم

نکند در امر یزید پس از آن فرمود الی الرفیق الاعلی پس از آن روح شریف آن
سرور از جسد مطهر او مفارقت نمود بعالم بالا عروج نمود پانزدهم آنها
دلهای مؤمنان است که بتحقیق از برای آن مظلوم در دلها محبت مخصوصی است
که تعبیر از وی در خبر حضرت پیغمبر از وی باینکه او مکنونة فی بواطنهم یعنی در باطنهای
مؤمنان محبت پنهانی است که چنانچه به نفس خود ملاحظه نمائی آن وقت خواهی
گفت صدق رسول الله بعد از این شروع میکنیم به بیان منازل آنسرور
در مصیبتهای وارده بر او یا مصیبتهای او در منازلی که اول آنها منزل اصلی
حضرت بود که عبارت باشد از مدینه طیبه هنگامی که از آنجا آنحضرت حرکت داده
این امر بر وی خیلی سخت و صعب آمده که گاهی بخدای تعالی شکوه نموده عرض کرده
اللهم انا عترة نبیک قد ازعجونا الخ یعنی پروردگارا ما ذریه دختر پیغمبر تو
هستیم که ما را از وطن خود آواره کردند و گاهی بجانب بزرگوار رسول
خدا شکایت نموده نزد قبر مطهر آنسرور عرض کرده انا الحسین بن فاطمة
قد خذلونی وضیعونی یعنی منم حسین فرزند فاطمه بتحقیق مرا مخذول و بی
یاور نموده اند و حق مرا ضایع نموده اند دویم آنها منزل آنحضرت بود در مکانی که
محل امان بود بهر چیز از انسان و حیوان و مرغان و وحشیان و درختان و نباتات
که عبارت باشد از حرم شریف مکه معظمه پس آن محل امان محل خوف گشت زیرا که
آنمظلوم وقتی که اراده کردند کشتن او را ناچار از آنجا رحلت و کوچ نمود سیم
آنها ما بین مکه و کوفه بود که هر منزلی از منازل که نزول اجلال میفرمود حضرت یحیی
بود از هر که با وی ملاقات مینمود و همه آنها آنحضرت را مخذول و بی یاور گذاشتند
میفرمود چهارم آنها کربلا بود که بقصد توطن و نیت اقامه بآن سرزمین تشریف

فرما

عنوان هشتم

فرمانشده بسا نها فرمود حُطّوا الرّحالَ بها یا قومِ وانصرفوا عنها فالی
عنها قطّ ترحالُ یعنی پایین ارید بارها زا درین سرزمین بنهوو شما منصرف
شده و مراجعت نمایید و مرا بگذارید بیکوم مرا ازاین مکان رحلتی نخواهد بود
پنجم انها مرکز هموم و محلی بود برای او در میدان جنگ هر وقت که از ضرب نیزه و شمشیر
میخواست قدری استراحت نماید بان مکان میامد و در حین نزول بانجا بتنبا
سکینت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ششم انها مصرع و مقتل
انحضرت بود که در شان وی فرموده خیر الی مصرع انا لاقیه یعنی از برای من
مقتلی برگزیده شده که بانجا ملاقات نخواهم نمود پس بر بود همان زمین سر روی
تا چهار روز بدن مطهرش مانده بعد از ان بجوف وی منتقل شد که انجا است قبر
شریف معظم هفتم انها منزل سر نور انحضرت که شب یازدهم در خانه خولی بن یزید
بود و در چیزا آمده کرده تحت اجانه که عبارت از ظرف رخت شوئی باشد کذا
لکن المجند السنه مشهور است الست که انسر سر اس نور در تنور گذاشت
هشتم منزل سر اطهر انسرور بود در مجلس ابن زیاد که بالای طبقی پیش روی خود
نهاده و از آمدن انسر با منزل چه قدر خوشحال و شادمان بود و بزرگترین مصیبت
اینکه وقتیکه انسر اطهر را پیش روی خود دید تبسم نمود و شاید این تبسم از
وجود ناکثرت بود از ان چوب خیزران که بر بینی مبارک و دو چشمان امام انس
و جان باشاره مینمود نهم منزل او در کوفه که از درختی اویزان بود دهم انها منازلی
بود ما بین کوفه و شام که گاهی سر سنان و گاهی در صندوق و جعبه یا از برای
سرهنر نهادن در شهرها هست که تا این زمان هم علامتی از انها باقیست یازدهم
انها از لشگر انسر بود پیش دیر راهب که بجای منزل اکرام و احترام بود که مبتلی قوم

مقصد سیم

او را حنوط نموده و بروی تحیت و سلام نموده و جوابی شنیده چنانکه تفصیل
در محل خود مذکور خواهد شد دوازدهم منزل انسر اطهر است در طشت مجلس
یزید که در طشت طلا پیش روی خود نهاده و به تحقیق جمع شد بر او مصیبتها
در ان منزل زیاده از بیست قسم و تفصیل انها در محل خود مذکور است بعضی
از انها در همان مجلس حادث شد و بعضی عود نمود سیزدهم انها در خانه یزید بود
که او را اویزان کرده بود و همین مصیبت زاده جه یزید متحمل نشده و از حرم سرای
چادر و سر برهنه داخل مجلس یزید گردیده فریاد نمود اراسُ الحسینِ بنِ فاطمةَ
مصلوبٌ علی فناءِ بابی یعنی ای سر حسین پسر فاطمه برگردد خانه من اویزان
باشد پس یزید از جای خود برخواسته و سر او را پوشانده و بحرم سرا انجوب
مراجعت داده و امر نموده که سر را پایین ارند چهاردهم انها باز منزل
سر اطهر بود در دروازه شهر دمشق که او یخته بودند و این مصیبت بود که شد
و مستند سجاد را بانتهای رسانده که زبان معجز بیان با توبیخ یزید گشود با اینکه سر
مطهر را پیش روی یزید دیده بود که بچوب خیزران اشاره نمود سکینه معهذا سکوت
فرموده بود اما وقتیکه شنید که سر ابو را ز دروازه شهر اویزان کرده اند فریاد
کشیده و عرض نمود یا یزید اما تستحیی ان یکون راس ابن فاطمة مصلوبا علی
باب مدینتکم و هو ودیعة رسول الله یعنی ای یزید ایا حیا نمیکنی از این که
سر فرزند فاطمه از دروازه شهر شما اویزان باشد حال انکه او ودیعه و سپرده
۲ مثل قران منازل رسول خدا است و از برای انسرور بعد از این منازل مخصوص است در مدفن او
و در محشر او بهیئت مخصوص و منتهای منازل او در مکان مخصوص است در بهشت
در درجاتی که جد بزرگوارش به وی فرموده ان لک لدرجات لا تنالها الا بالشهادة

عنوان هشتم

یعنی به دوستی از برای تو در بهشت درجاتی است که نمی‌رسی بآنها مگر بعنایت
شهادت و اعلای آنها آنچه در حدیث است الحقه الله بنبیه فی منزلته
و درجته یعنی ملحق میفرماید او را خدای تعالی به نبی خود در منزلت و درجه
او و تفصیل همه اینها در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تبارک و تعالی
مقصد سیم در آیات قرآنی است که در مرثیه آنحضرت نازل شده و آنها
چند آیه است اول آنها در باب حمل و ولادت آنحضرت است و او عبارت شد
از فرمایش خدای تعالی ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته
امه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ
اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی
انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه واصلح لی فی ذریتی
انی تبت الیک وانی من المسلمین ظاهر معنی آنکه وصیت فرمودیم انسان را
به پدر و مادرش نیکوئی برداشت او را مادرش بمشقت و بر زمین نهاد او را
بمشقت و برداشتن او و شیر باز گرفتن او سی ماه بود تا آنگاه که رسید بحد
قوت و جوانی خود و رسید بچهل سالگی گفت ای پروردگار من الهام کن مرا
آنکه سپاس گذارم آن نعمت ترا که تفضل کرده بر من و بر پدر و مادر من و آنکه
بکنم کار شایسته که بپسندی او را و بسامان آور برای من در فرزندان من
بدرستیکه من باز گشتم بسوی تو و بدرستیکه من از گردن نهندگان حکم توام و در کتاب
کامل و در بحار از اسانید معتبره وارد شده آنکه لما حملت فاطمة بالحسین جاء
جبرئیل فقال یا محمد ان الله یقرئک علیک السلام ویبشرک بمولود یولد
من فاطمة تقتله امتک بعدک حاصل معنی آنکه بتحقیق نمانی که صدق

مقصد سیم

کبری فاطمه زهرا به حضرت حسین حامله شد جبرئیل بخدمت سید دو عالم
نازل شده عرض کرد یا محمد بدرستی خدای تعالی بر تو سلام میگوید و بشارت
میدهد ترا به مولودی که از فاطمه متولد میشود که میکشند او را امت تو بعد از
تو فقال وعلی ربی السلام لا حاجة لی فی مولود یولد من فاطمة تقتله امتی
من بعدی فعرج ثم نزل وقال کما قال واجاب کما اجاب ثم عرج ثم نزل
ایضا وقال ان الله یبشرک انی جاعل فی ذریته الامامة والولایة والوصیة
فقال قد رضیت حضرت در جواب فرمودند بر پروردگار سلام باد احتیاجی نیست
مرا در مولودی که از فاطمه متولد شود و بکشند او را امت من بعد از من پس از آن
عروج نمود و نازل گردید به همان تفصیل سابق بتبلیغ رسالت نمود و همان نحو
جواب شنید پس از آن عروج نمود و نازل گردید بهمان تفصیل سابق بتبلیغ
رسالت نمود و بهمان نحو جواب شنید پس از آن عروج نمود بعد نازل
شده عرض کرد بدرستی خدای تعالی بشارت میدهد ترا باینکه قرار خواهم داد
در ذریه او امامت و ولایت و وصیت را حضرت فرمودند الان راضی شدم ثم
ارسل الی فاطمة بما جاء به جبرئیل اولا فقالت لا حاجة لی فی مولود تقتله
امتک من بعدک فبشرها بما بشر فقالت قد رضیت فحملته کرها بانه
مقتول ووضعته کرها بانه مقتول وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی
اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک
التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا واصلح لی فی ذریتی فلو انه قال
واصلح لی ذریتی کانت ذریته کلهم ائمة پس از آن بسوی فاطمه
فرستاد خبری را که آورده بود او را جبرئیل اول دفعه فاطمه در جواب عرض کرده

عنوان هشتم

کرده بود احتیاج نیست مرا بمولودی که بعد از تو امت تو او را بکشند پس از آن
بشارت داده او را بآنچه بشارت داده شده بود به و کیفیت دویم در ادخال عوض
کرده راضی شد پس حامله شد او را در حالتی که اکراه بکشته شدن او و وضع حمل
نمود او را در حالتی که اکراه داشت از کشته شدن او و از زمان حمل تا از شیر باز
داشتن او سی ماه بود تا اینکه رسید بحد قوت و جوانی خود و رسید بچهل سال گفت
گفت ای پروردگار من الهام کن مرا آنکه سپاس گذارم آن نعمت ترا که تفضل کردی
بر من و بر پدر و مادر من و آنکه بکنم کاری شایسته که بپسندی او را و برای من اصلاح
فرما در ذریه ام و اگر چنانچه عرض میکرد اصلاح تمام برای من ذریه مرا هر آینه
همه ذریه او ائمه میشدند و لم یرضع الحسین من فاطمة و لا من انثی و لکنه
کان یؤتی به النبی فیضع ابهامه فی فیه فیمص منها ما یکفیه الیومین
و الثلثة فنبت لحم الحسین من لحم رسول الله و دمه من دمه و لم
یولد مولود لستة اشهر الا یحیی بن زکریا و الحسین بن علی علیهما
السلام و شیر نخورد که حضرت حسین از جناب فاطمه و نه از زنان دیگر بلکه
می آوردند او را خدمت حضرت و میگذاشت آنسرور انگشت ابهام خود را بر
دهن مبارک او و او هم میمکید او را بقدری که کفایت میشد او را دو روز یا سه روز
پس روئیده بود گوشت حضرت حسین از گوشت حضرت پیغمبر و هم چنین خون
از خون آنسرور و هیچ مولودی متولد نشده شش ماهه مگر جناب یحیی بن زکریا
و حضرت حسین بن علی بدانکه معنا فرمایش باری تعالی کرها محزون شد
بر کوه تاسف نمودن به تحقیق حمل او با حزن و اندوه بود و هم چنین وضع حمل
او و خصلت او و شیر دادن با او و بر تربیت و ملاعبه کردن با او و در ایام طفولیت

وادخال

مقصد سیم

و ادخال سرور بر او از جد بزرگوارش یا باب عالی مقدارش یا از مادر علیا مکرمه
اش که همه اینها مقرون بحزن و اندوه بود به تحقیق زمانی که جد بزرگوارش از دنیا
رحلت میفرمود محزون بود و هم چنین مادرش و پدرش و برادرش وقت
ارتحال ایشان از دنیا تاسف و حزنشان همه برای آن مظلوم بود چنانکه دلالت دارد
بر این مطلب کلمات ایشان وقت وفاتشان و هم چنین گذاشت او را خواهر مکرمه
اش زینب خاتون و بعد مقتل با حزن و اندوه و والده و جده اش با حزن و اندوه
و تاسف و بالله و غرا و چه حزنی و چه اندوهی و چه تاسفی و چه فریادی که
پیچیده بما یدایه تقدیم در ایام خروج آنسرور است از مدینه طیبه و او عبارت
از قول باری تعالی اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی
نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا
الله ظاهر معنی آنکه دستوری داده شده بمسلمانانی که مقاتله کرده
شده اند بسبب آنکه ایشان ستم رسیده شده اند که خدا بر نصرت ایشان
هر آینه توانا است آنانکه بیرون کرده شده اند از خانهای خود بی سببی
که مستحق آن شوند مگر بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خدا است از
حضرت امام جعفر صادق نقل شده که آیه شریفه نازل شده در حق علی و جعفر و
حمزه و در حق حسین بن علی هم جاری شده بنا مطلب آنکه بدرستی حضرت علی
و جعفر و حمزه از دیار خودشان اواره و کشته شدند در حالتی که نه ذنبی داشتند
و نه کسی را حقی بر آنها بود مگر اینکه آنها گفته بودند پروردگار ما خدا است و بر
این حرف استقامت داشتند و لکن این آیه در حق حضرت حسین جاری شده جریان
مخصوص زیرا که او را اشقیا از دیار خود اواره نمودند بلکه از حرم مقدس او را اواره نمودند

ونگذاشتند

عنوان هشتم

وبر کذاشتند برایشان و مقرر نموده مقرر است حضرت اینکه فرمود لو دخلت فی جحر هامة من هوام الارض لاستخرجونی حتی یقتلونی یعنی اگر چنانچه به سوراخ جانوری از جانوران زمین هم داخل شوم هر اینه مرا بیرون میآورند و از این دست بر نمیدارند تا اینکه میکشند مرا پس از آن کشتند او را کشتن خاصی و ظلم کردند او را و اولاد او را و عیال و اطفال او را و ظلم مخصوص او که ظاهر شده قدرت خدا تعالی برای نصرت او آیه سیم در قلت انصار و یاوران آنحضرت است و او است قول باری تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة واتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب ظاهر معنی انکه آیا ندیدی مکر ای نبی آنانکه گفته شده بایشان باز دارید دستهای خود را و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را پس چون فرض شد بر ایشان کارزار ناگاه گروهی از ایشان میترسند از مردمان مثل ترسیدن از خدا یا سخت تر از ترس خدا و گفتند ای پروردگار ما چرا نوشته بر ما کارزار را چرا ما را نکذاشتی فارغبال تا مدتی نزدیک از حسن بن زیاد عطار روایت شده میگوید پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق از قول باری تعالی الم تر الی الذین حضرت فرمودند نازل شده در حق حسن بن علی که خدا تعالی امر فرموده بود او را بکف و خودداری او را گوید عرض کردم فلما کتب علیهم القتال فرمود نازل شده در خصوص حسین بن علی که نوشته بود خدا تعالی بر او و بر همه اهل زمین که با او جنگ نمایند علی بن اسباط گوید همین روایت را بعض اصحاب ما از امام محمد باقر نقل نمودند که فرمود هر گاه همه اهل

زمین

مقصد سیم

زمین با او میبودند همه ایشان کشته میشدند در تفسیر عیاشی از ادریس مولای عبدالله بن جعفر روایت کرده که او از حضرت امام جعفر نقل کرده در تفسیر آیه الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم مع الحسن یعنی دستهای خود را نکه دارید با حسن واقیموا الصلوة و نماز را بر پا دارید فلما کتب علیهم القتال مع الحسین پس زمانی که نوشته شد بر انها جنگ نمودن همراهی حسین قالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب الی خروج القائم عجل الله فرجه فانه معه النصر والظفر عرض کردند پروردگارا چرا نوشتی بر ما کشته شدن را کاش مهلت میدادی ما را تا مدت نزدیک که تا خروج حضرت قائم عجل الله فرجه زیرا که او قرین نصرت و ظفر است قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی بگو ای حبیب من متاع دنیا کمست و آخرت بهتر است بر آنکه تقوی را اختیار کرده آیه چهارم در بیان تجلی از شهادت آنحضرت و مکان او و حالات او و او قول باری تعالی است که کهیعص چنانکه وارد شده در حکایت زکریا که زمانی که بوی وحی شد قضیه کربلا و هلاکت نمودن یزید پلید عترت طاهره را و عطش ایشان و صبر ایشان و سابقا در عنوان مجالس مرثیه روایت را تفصیلا ذکر کردیم آیه پنجم در بیان خطابی که از جانب حق تعالی بعد چنین شهادت بآنحضرت متوجه شده و او عبارتست از قول باری تعالی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی ظاهر معنی انکه ای جان آرمیده باز گرد بسوی رحمت پروردگار خود در حالی انکه خوشنود باشی از او و او خوشنود باشد از تو پس در آی در زمره بندگان خالص من و در آی در بهشت من از حضرت ابی عبدالله روایت شده که مراد

حضرت

عنوان هشتم

حضرت حسین بن علی است پس او است صاحب نفس مطمئنه راضیه مرضیه
مؤلف گوید بدان ای طالب بینش که هر کسی که معرفت بخدا تعالی حاصل نمود
و تعظیم نمود با و دوست میدارد او را و هر که دوست داشت او را راضی می
شود با نچه واقع میشود از جانب او پس هیچ کراهت و تزلزلی حاصل نمیشود
مر او را وقت نزول مصائب بر او از جانب حق تعالی بلکه حاصل میشود مر او را
وقت حصول اشد انواع بلیات اشد مراتب طمأنینه و مقام رضا و تسلیم
و بتحقیق ظاهر شد مصداق این مقام و مرتبه فعلا در ماده مظلوم ابی عبد الله
الحسین ع چنانچه در عنوان سابق تفصیلش گذشت و باز خواهد آمد
آیه ششم در طلب ثار و خون آنحضرت است در زمان رجعت و او عبارت
از قول باریتعالی است و من قتل مظلوما هر کسیکه کشته شود مظلوما از امام
ابی جعفر منقولست که او عبارتست از حسین بن علی ع که کشته شد مظلوم
فقد جعلنا لولیه سلطانا پس بتحقیق قرار دادیم مر ولی او را سلطنت حضرت
مرموز ولی آن مظلوم حضرت قائم عجل الله فرجه میباشد فلا یسرف فی القتل
یعنی اسراف نکند قاتل و انه کان منصورا یعنی بدرستی حضرت حسین هست
منصور در بعضی از روایات باین نحو است و در بعض دیگر ضمیر یسرف راجع
بولی و همچنین ضمیر انه و مراد اینست که اسراف نکند ولی اینکه غیر قاتل
را بکشد نظر بجهت کثرت و در بعض قرائه فلا تسرف را بضم فا خوانده اند یعنی
اسراف نکند پس میگوئیم او لا معنی ظاهر آیه عامست و حکم او شامل همه مردم است
و او اینست که هر کس مظلوم بکشد از برای ولی او هست که قاتل او را بعنوان
قصاص بکشد و اسراف نکند بکشتن غیر قاتل پس میگوئیم بنا بر این معنی از برای

مقصد سیم

ولی حضرت حسین هست که از قاتل آن مظلوم قصاص نماید و وقتیکه اراده
نمودیم تعیین قاتل حضرت حسین را میگوئیم که کیست او آیا قاتل او یزید است
یا ابن زیاد یا ابن سعد یا شمر و یا سنان او غیر اینها مثل صالح بن وهب که چنان
نیزه بآنحضرت زده که از بالای اسب او را منقلب نمود یا صاحب تیر سه شعبه
که بر قلب مبارک آنحضرت نشست و در آنحال فرمود بسم الله و بالله الخ
یا غیر اینها حق اینست که از برای این مقتول صد هزار قاتل هست نه بمعنی
اشتراک که همه مشترکا او را بقتل رسانده باشند بلکه هر یکی از اینها مستقلا
بودند در قتل آنسرور و هر کدام منفرد میشدند پس از برای او صد هزار قاتل
مستقل هست حقیقه پس او کشته شده یزید است و از اینجا است وارد شده
در اخبار انبیاء که قاتل او یزید است و او کشته شده ابن زیاد است و از اینجهة
یزید گفته تو قتله ابن مرجانه یعنی پسر مرجانه او را بقتل آورد و او قتیل ابن
سعد است و از اینجهة اصحاب حضرت ختمی مآب در حالت طفولیت او در هر وقتی
دیدند میگفتند این کشنده و قاتل الحسین است و او قتیل شمر است و او قتیل سنان
است و او قتیل خولی است و او قتیل صاحب تیر سه شعبه است و همچنین تمام
میشود کلام او کشته غیرت است او قتیل عبرت و اشک چشم است لکن حقیقه
امر آنچنان است که خود آنسرور اشاره فرموده بفرمایش خود قتلت مکروبا
یعنی کشت مرا مکروبیت و غصه دل من و از اینجهة نامیده شد صحرا کربلا
پس لفظ کربلا اشاره است بسبب قتل او پس از آن میگوئیم بدرستیکه از
برای قول باریتعالی قتل مظلوما معانی دیگر هست که همه اینها منطبق
بر حضرت حسین ع و او ست حقیقة اینها پس ذکر میکنیم تفصیل اینها را و میگوئیم

عنوان هشتم

معنی اول قُتِلَ مَظلُوماً یعنی در حالت مظلومیت کشته شده باشد یعنی در حالتی او را
شهید نموده‌اند که بی تعدی وظلم نموده بودند وازاو گرفته بودند آنچه داشت از ملک
ومال واصحاب وبرادران واولاد واعضا وجوارح ظاهری وباطنی او را پس به تحقیق
تغییر داده بود طعن نیزه از وی جمیع جارحه واعضا را حتی نحر شریف او را ومستولی
شده بودند بر مال وعیال واطفال او واو بود وحید فرید غریب طرید بیکس بیار
او را شهید نمودند پس کسیکه کشته شود در حالتی که مظلوم باشد بالنسبه بهمه
چیزیکه متعلق باو است وهمین حضرت حسین است وبس بجهة اختصاص کلی بفرد
وازاینجهة نامیده شد باسم مظلوم وازبرای او علم شد پس لفظ مظلوم اگرچه
صفت است لکن علم شده بحضرت حسین وازاینجهة در دعا وارد شده انشدک
دَمَ المَظلُومِ یعنی ترا قسم میدهم بخون مظلوم ودر حدیث هم آمده لاتدع زیارة
المَظلُومِ یعنی ترک مکن زیارت مظلوم را واو عرض کرد مَنِ المَظلُومُ کیست
مظلوم فقال اَوَمَا تَدرِی هُوَ الحُسَینُ صاحِبُ کَربَلاءَ حضرت فرمود آیا نمیدانی
مظلوم کیست او حسین صاحب کربلا است ومعنی دویم وَمَن قُتِلَ مَظلُوماً
یعنی کسیکه کشته شود مظلوم در اصل قتلش باینکه هیچ نحو مستحق قتل نشود
نه از جهة قصاص ونه حد ونه فساد یعنی کشته شود بیجرم وگناه واظهر افراد این هم
حضرت حسین است چنانکه خود آنسرور در روز عاشورا بان قوم بد اختر فرمود
وَیحَکُم اَتَطلُبُونِی بِقَتِیلٍ قَتَلتُهُ اَو مالٍ اِستَهلَکتُهُ اَو بِقِصاصٍ مِن جَرحٍ
اَو بِشَرٍّ بَعثَرتُ تَدکُّها یعنی آیا مرا میجوئید یا مطالبهٔ خون کسی را میکنید
که من او را کشته باشم یا مالی را غصباً مالک شده‌ام یا بقصاص زخم وجراحتی که من
او را زده باشم یا شری یعنی زامن تبدیل نموده باشم معنی سیم وَمَن قُتِلَ مَظلُوماً

مقصد سیم

فی کیفیة قَتلِهِ یعنی کسیکه کشته شود مظلوم در چگونگی قتل وکشته شدن نیز را
که خدا تعالی در هر چیز احسان قرار داده مثلا تیز کردن آلة ذبح در قربانی
احسان او است وهمچنین نشان ندادن باو کشتن دیگریرا از جنس خود احسان
است باو ووقت دو پاهای او را نه بستن واو را برای نزع وجان دادن رها نمودن
احسان است وکارد وآلت ذبح را باو نشان ندادن احسان است واعضا
وجوارح او را ابتر نمودن ومثله نمودن او احسان است وبیازار دادن دروقت کشتن
احسان است پس گاهی میشود که قتیل مظلوم را بکشند باینکه بعض کیفیت قتل او را
احسان نمایند یا بچیزهائی که ذکر شد وگاهی میکشند او را باینکه در کیفیت قتل
هم مظلوم باشد وحضرت حسین هم ظلماً وهم مظلوماً کشته شد زیرا که
هیچ نحو باو احسان نکردند معنی چهارم وَمَن قُتِلَ مَظلُوماً حِینَ قَتلِهِ یعنی کسی
کشته شود مظلوم در حین قتل باینکه در آنحین شهادت تعدی نمایند باو بیکی از
وجوه تعدی یا به بعض انها یا همه اقسام تعدی واینهم منحصر است بجناب مقتول واو
عبارت از شهید مظلوم است معنی پنجم وَمَن قُتِلَ مَظلُوماً بَعدَ قَتلِهِ یعنی کسیکه
کشته شود مظلوم بعد از قتلش باینکه لباسهای او را غارت نمایند یا اعضا وجوارح
او را از تن جدا کنند یا استخوان بدن او را خورد وخورد نمایند یا او را بیکفن وبیدفن
در بیابان مطروح نمایند واین معنی هم باز از برای وی یکمرتبه است واو حضرت
حسین مظلوم است که بعد از شهادت قسم ظلم وتعدی ها را در حق او بجا آوردند
حتی اینکه بغارت بردند پیراهن کهنه پاره پاره را که هیچ انتفاعی از تحاصل
نمیشد اینهم معنی ششم در انتقام کشیدن او ست از دشمنان در روز قیامت واو
قول باری تعالی است وَاِذَا المَوؤُدَةُ سُئِلَت بِاَیِّ ذَنبٍ قُتِلَت ظاهر معنی آنکه

عنوان هشتم

زمانی که زنده بگور یا صاحبان قرابت پرسیده شوند از حال آنان که بچه گناه کشته شده اند از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق روایت شده که این آیه شریفه در حق حسین بن علی نازل شده مؤلف گوید چون آیه شریفه واقع شده در سلک وقایع عظیمه از تکویر وبهم نوردیدن آفتاب وفرو ریخته شدن ستاره کان وآن روانشدن کوهها مثل ابر پس لابد است از اینکه این سؤال مذکور در این آیه کریمه در عداد وقایع عظیمه واقع شده از برای که هم خصوصیتی باشد در بزرگی سؤال از او ومنقلب شدن احوال محشر یعنی بنحوی که بهمه مردم شامل باشد وهمه مردم را با و بترسانند چنانکه از فقرات سابقه ولاحقه که مترسا وسؤال از موؤده واز اینکه بچه گناه آنها کشته شده بآنکه آن اطفال صاحب تقصیر وجرمی نبودند وکشتند آنها را باین کیفیت که زنده آنها را دفن مینمودند هرچند این مطلب امر عظیمی است لکن سؤال از کوفتاند بر تشنه شمن وتنگ کرفته برآواز هر طرف وکلو کیر ومحبوس نفس کشته در حال حیات یعنی جناب سید الشهداء وعیال واولاد او وسؤال از اینکه بچه سبب آنها باین نحو کشته شدند اعظم وبزرگتر از سؤال موؤده وشاید وجه فرمایش حضرت صادق که این آیه در حق حضرت حسین نازل شده همین باشد وتحقیق این مطلب اینکه بر دو شی موؤده در حقیقت حضرت حسین وعیال واطفال او بود که در روز عاشورا قبل از فیض شهادت همین حالت با آنها حاصل شد زیرا که از برای آنها از نوادر مصیبت ومحاصره اعداء وشدت تشنگی وتضییق چنان اختناق وکلو کیری ونفس کرفتگی حاصل شده بود مثل کسی که زنده بخاک دفن شده وبالاتر از این مصیبت آنکه نفس مبارک او وتمام اهل بیت از صبح تا عصر متصل کرفته شده استراحت نداشتند مگر بعد از پیش آنها

موؤده اند

مقصد سیم

موؤده اند که سؤال میشود از آنها که بچه گناه کشته شدند وبچه گناه باین نحو کشته شدند وبچه گناه اطفال آن باین نحو کشته شدند آیه هشتم وفدیناه بذبح عظیم ظاهر معنی آنکه وبدل فرستادیم او را قربانی عظیم وبتحقیق وارد شده اینکه مراد از ذبح عظیم حضرت حسین است ولازم نمیاید از این مطلب بزرگتر بودن مرتبه کسی که برای او فدا داده شده از حضرت حسین زیرا که معنی باین نحو است کما فدا کردیم او را بآنچه فدا کردیم بسبب ذبح عظیم آنچنانی که از صلب او باید بیرون آید یا اینکه معنی این باشد که فدا وقربانی او برای سوید کارش مبدل شد بفدا وقربانی دیگر اعظم از نوع خود حاصل شد این مرتبه عظمی برای حضرت حسین از قرار دادن نفس خود را فدا در راه خدا

مقصد چهارم

در ثبوت خصایص سوره حمد وبسم الله از برای آنحضرت مخصوصا پس میگوئیم سوره مبارکه حمد فاتحة الکتاب است وحضرت حسین فاتحه مصحف شهادت است سوره مبارکه حمد ام الکتاب است حضرت حسین ابو الائمة الاطیاب است سوره مبارکه حمد کنز وخزینه است مر اطاعت را وحضرت حسین کنز وخزینه است مر اسباب شفاعت را سوره مبارکه حمد وافیه است حضرت حسین وفا کننده است با سباب مغفرت سوره مبارکه حمد شافیه است حضرت حسین تربت او شافیه است وخون مطهر او شفا است چنانکه در قضیه دختر یهودی که اتفاق افتاد که آن نابینا بود واو استشفا داد واشکیکه در مصیبت او جاری میشود شفا است خاموش میکند آتشها باطنه وآتشهای ظاهره را زیرا که بتحقیق اگر چنانچه قطره از آن بجهنم افتد خاموش میکند حرارت او را چنانکه در حدیث وارد شده سوره حمد کافیه است حضرت حسین محبت او کفایت کننده است سوره مبارکه حمد معادل قرآن است حضرت حسین شرابت قرآن است

معاول

عنوان هشتم

ومعادل قرآنست درود بعهد امانت گذاشتن حضرت رسول خدا او را سوم بار که
حمل سبع مثانی است زیرا که دو مرتبه نازل شد از این جهه مثانی میگویند و
بجهه هفت آیه بودن سبع نامیده میشود و حضرت حسین هم از برای وی مخصوص صلبی
است که از آسمان دو مرتبه نازل شده و بدو مرتبه هم صعود فرمود زیرا که یکمرتبه تا بدرگاه
شریف خود در حین ولادت نازل شده و در حین وفات صعود فرمود مثل سایر
اوصیا و انبیا و مرتبه دیگر و بجسد مبارک خود صعود فرمود پس از آن نزول
نموده و این از خصایص است که فقط او بتنها بمطلب در روایت است حاصلش
اینکه لما قتل الحسین و دفنوا راسه هبطت الملائکة واخذوا جسده
الی السماء الخامسة بتلك الحالة واوقفته مع صورة علی فی السماء
الخامسة ونظروا الیه متشحطا بدمه ولعنوا قاتله ثم نزلوا به الی محله
فی کربلا یعنی هنگامیکه حضرت حسین بدرجه شهادت رسید و سر اطهر او را
بردند ملائکه ها از آسمان فرود آمده و جسد نازنین او را گرفتند و به همان
حالت باسمان پنجم بردند و در آسمان پنجم نزد صورت حضرت امیر مومنان علی او را
نگه داشتند و نگاه کردند آن جسد مطهر در حالیکه بخون خود آغشته بود و لعن
کردند بر قاتل و پس از آن باز آوردند او را بمحل خود در زمین کربلا و در این
امر حکمة مخفیه است که ما بکنه وی نمیرسیم و خداوند عالم است بانها سوم بار که
حمل در حدیث آمده من قرءها مومنا بظاهرها و باطنها اعطاه الله بکل
حرف حسنة افضل من الدنیا بما فیها یعنی هر کس بخواند او را در حالیکه
ایمان آورده بظاهر او و بباطن او عطا میفرماید او را خدا تعالی بعوض هر حرف
حسنه آنچنانیکه افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است حضرت حسین هر کسیکه

مصیبت

مقصد سیم

مصیبت او را مت... کر شود و بر او گریه کند اعطاه الله بکل دمعة حسنة افضل
من الدنیا وما فیها یعنی عطا میفرماید او را خدا تعالی بهر قطره اشک چشم حسینه
که افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است چنانکه تفصیل آنها سابقا گذشت
بسم الله عنوان سوره هاو صدا آنها حضرت حسین عنوان و دیباچه شهدا است
و سید آنها بسم الله صدر و چهارده معلق تسبیب و سید از وی هست که همه موجب
مغفرت گناهان است بسم الله در وقت ذبح و نحر تکلیفست باید مذکور شود تا اینکه
مذبوح حلال شود حضرت حسین مت... کرمیشود او را مومن وقت دیدن هر مذبوح که محزون
باز خیمه اشد بقتل او و نحر او از هر قتل و نحر او چنانچه در حدیث نبوی وارد شد
مقصد پنجم مقصد لطیفست که دراوند گور است جامع همه
متعلقست با سوره از قرآن بجو عموم خواه از جهه آن آیات و کلمات که منطبق
با حالات آنحضرت و دراو اشاره هم هست و خواه از آن آیاتی که اشاره بر وی
وارد نشده لکن استنباط نموده ایم او را از فواید و خواه از صفاتیکه ثابت است
مر قرآن مکتوب را پس گوئیم قرآن در او آیاتی است که از برای آنها مخصوصا
اسمائی و صفاتی و خواصی هست و آیات شفا هست و آیات سجده هست و حضرت
حسین در او کرسی رفیعی هست که فرا گرفته آسمانها و زمینها را که عبارت از
علم او باشد و همچنین حضرت حسین در او دوایه نور هست مثل آیه نور
اطهر است و یکی آیه نور جسد مطهر است اما آیه اولی ظاهر گشت بمردم
در ناه شا و از برای دیدن از قرم هم ظاهر شد هنگامیکه سر مبارک او را از مقابل
غرفه او میبرد زیرا در دیدار شبکه های غرفه که بطرف راه بود روشنایی داخل میشود
از وی تعجب نموده نگاهی کرد دید نور سر مبارک است که در بالای نیزه از آنجا

ازاو اجزاء است از برای قرآن
حضرت حسین صلوات چهار
علیه السلام است

مثل آیه نور و آیه تطهیر
و آیة الکرسی و آیاتی
هست که از برای آنها
خواص مخصوصی هست

عنوان هشتم

عبور داده اند و شنیدند از آن سر اطهر صدای تلاوت قرآن که از سوره کهف
میخواند آیه دویم دیدار و از امر نزاع است که در اثنای شب آمده بود ملائکه حظیره
کشتگان کربلا را میدیدند و میگویند که در میان شهدا جسد را که در ظلمت
شب چنان میدرخشید که گویا آفتابی است طلوع کرده و شیر را دیدند که می
آمد و در نزد وی می نشست و هم چنین حضرت حسین را دوا و آیات شفا هست
برای امراض معنویه در محبت و مودت او و از برای امراض ظاهریه سبعه هست
در تربت و حضرت حسین در جسد مطهر شش جا آیه هست که آنها شامل بود
های عزائم اربع که در چنین ملاحظه آنها بر دوستان وی سزاوار است که بر رو
بیفتند در وقت شنیدن بجا که بمانند چنانکه وقت قرائت عزائم سجود لازم است
پس یکی از آنها اثر تیری است که بر قلب مبارک او رسیده و بجانب دیگر گذشته تا
پشت مبارک بیرون آمد و آیه دویم از آنها اثر سنانی بود که صالح بن وهب مزنی
چنان از پهلوی شریف آن امام انس و جان اشاره نمود که از بالای اسب بر روی
زمین کربلا انداخت و آیه سیم از آنها اثر شمشیری بود که او را مالک بن نسیر
برفرق همایون آن امام مبین زده بود که از عمامه و کلاه گذشته و بر سر اطهر
هم رسیده بود که [illegible] و از آنجهت سر را کشوده و عمامه و کلاه را دور
انداخت و آیه چهارم اثر شمشیر بود که بر حنجر مبارک و بر گلوی نازنین رسید
بود که سر نورانی آن حضرت از بدن جدا شد و لکن اثر آن شمشیر از قفا بود پس این
آیات چهارگانه آیات عزائم بود که بر جسد شریف ثابت بود که واجب کند بر دوستان
حین تصور آنها یا شنیدن آنها تزلزل ارکان و انهدام قوی و خمیدن قد و افتادن
بر زمین و روی بخاک مالیدن و خاک بر سر ریختن را و اما آیات مخصوص برای خواص

مخصوصه

مقصد ششم

مخصوصه پس بر در رسته در حضرت حسین آیات و تشبیبات و سائرها هست که بود
هر سطری و مقصودی خواه از مطالب مقاصد دنیا و خواه آخرت بجمیع اقسام
آنها مقصد ششم مقصد ظریف لطیف جدیدی ذکر میکنیم در ادای
عنوان سوره ها از اول تا آخر سوره مبارکه حمد گرفته تا معوذتین و بیان
میکنیم آنچه متعلق است از آنها بحضرت حسین باشاره یا بمناسبتی یا بباطن
پس میگوئیم اما سوره مبارکه فاتحه بتحقیق در مقصد سابق او را مستقلا
ذکر نمودیم سوره بقره آیه اول من ثم که از برای حضرت حسین است در او آ
واو قول باری تعالی است قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک
الدماء ظاهر معنی آنکه وقتیکه خداوند عالم بملائکه فرمود که من در روی زمین
خلیفه قرار خواهم داد آنها عرض کردند آیا قرار میدهی در روی زمین کسی را که فساد
میکند و خون ناحق میریزد در حدیث آمده بر در رسته که آنها ملاحظه
نمودند مقتل حضرت حسین و اصحاب او را در کربلا و عالم شدند باین مطلب
که خون آنها ناحق در آن سر زمین ریخته خواهد شد بجهت دلیلی که آنها را
با بیمطلب دلالت نمود سوره آل عمران بتحقیق تلاوت نمود از آن سوره هنگامی
که فرزند نور دیده اش جناب علی اکبر متوجه کارزار گردید این آیه را ان الله
اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها
من بعض والله سمیع علیم ظاهر معنی آنکه بر در رسته که خدا برگزید آدم و نوح
و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزیده ذریتی را که بعضی از ایشان از بعضی
متولد شده اند و خدا شنوای دانا است سوره نساء در او آیه دویم از آیات
مرثیه آن حضرت هست و او قول باری تعالی است و المستضعفین من الرجال

والنساء

عنوان هشتم

وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ظاهر
معنی آنکه گروهی که در واقع ضعیف اند از مردان و زنان و کودکانی که توانائی
ندارند چاره را و راه نجاتی نمی یابند و ظاهر افراد اینها که در زیارت مذکور است آن
اشخاصی است که در خدمت آن بزرگوار بودند سورهٔ مائده از برای آنسرور
مائده هست که بمائده طعام منطبق آید و عبارت از مائده شراب کوثر است
که نازل میشود برای آنحضرت و اصحاب او برای رفع عطش ایشان و حال آنکه
عرض نکرده بود اصحاب آنجناب مثل قوم عیسی أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدًا یعنی پروردگارا بفرست بما مائده از آسمان و خوان آراسته
تا بوده باشد بما روز جشن و عید بلکه نیست جز این نیست اصحاب آن
حضرت راضی شدند بهر قسم مصیبت از تشنگی و گرسنگی و زخم زدن و مقتول شدن
و اینها همه گوارا و لذیذتر بود برای ایشان از هر طعام و شراب سورهٔ اعراف خود آن
سرور بنا بر بعضی از معانی اعراف از اهل اعراف است و او هم از آن مردانی
است قائم بر اعراف که کوهی است بلند در محشر میشناسند هر مؤمنی و کافری
را بعلامت و نشان چنانکه باری تعالی میفرماید وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ
يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ و از برای حضرت حسین شناختن خاصی است بسیمای
زایر خود زیرا که از برای زایر نشان مخصوصی و علامت خاصی هست در روز
قیامت چنانکه در خواص زیارت تفصیلش را ذکر کردیم سورهٔ انفال انفال
حق آنسرور و حق ائمه معصومین است از ذریه او و تحقیق خود آنسرور در زندگی او
را از او منع نمودند و غصب کردند همه را و هم از ذریه او و لکن تنها آن بزرگوار

خصوص

مقصد ششم

اختصاص یافت به ممنوع شدن از حقی که مشترک بود میان او و سایر ائمه بلکه
ممنوع شد از حقی که مشترک میان جمیع صاحبان ارواح اعم از حیوان و انسان
بود و او عبارت از آب است چنانکه او از انفال نبود بلکه در گروه حق شرب بود مر
صاحبان روح از حیوانات سورهٔ برائت همهٔ آیاتی که در او هست
از آیات جهاد منطبق است حقیقة بر جهاد اصحاب آنحضرت و در او آیهٔ اشتراء
هست از خدا که منطبق بر حالت جناب سید الشهدا و اصحاب آن مظلوم و او
عبارت از قول باری تعالی است إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ
وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ
فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ظاهر معنی
آنکه بدرستی که خدا خریده است از مؤمنان نفسهای ایشان و مالهای ایشان
را باین قیمت که مر ایشان را بهشت باشد کارزار میکنند در راه خدا پس می
کشند و کشته میشوند وعده کرده خدا وعده لازم بر خود ثابت در توریة و
انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد و وعده خود از خدا پس شادمان
باشید بخرید و فروخت خود که با او کرده اید بآن و این آن رستگاری
رستگاری عظیم و بتحقیق همه عباد الله باقسام مرتبه این معامله را بر پا
داشتند و از برای حضرت حسین نسبت باین معامله خصوصیتی است هم در تسلیم
ثمن و هم در تسلم و قبول ثمن و هم در نقل متاع و در کیل و وزن او و حفظ
او و بذل او و که همه اینها بنحو مخصوص بود چنانکه ظاهر میشود در حین تدبر
در همه خصایص آنحضرت سورهٔ یونس از برای حضرت حسین نجات یونس است

عنوان هشتم

است در صورت وصفت و سیر وقتیکه در بیابان افتاده بود در حالت بیمار
استسقاء اعلا بمثل یونس بالعراء · یقطینه فیها جناح الاکثیر یعنی
وانده من به بلد غربا بیست کمثل یونس در بیابان افتاده بر او کد کوا و یجهه
سایبان در آن بیابان پرهای تیرها بود و هر گاه میخواهی پس بگو سایبان
او در آن گرما آفتاب شمشیرهای برهنه بود یا نیزه‌ها بود که بر بدن نازنین
آنسرور وارد میشد سوره هود بتحقیق چند آیه از آن سوره تلاوت نمود
وقتیکه در میدان مقابل قوم ایستاده و خطبه با کمال فصاحت ادا فرمود
و در ضمن خطبه این آیات را تلاوت نمود انی اشهد الله واشهدوا
انی بریء مما تشرکون من دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون انی
توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم ظاهر معنی آنکه بدرستیکه من گواه میگیرم خدا را
و گواه باشید شما بر اینکه من بیزارم از آنچه شریک میاورید بغیر از خدا پس
مکر و حیله کنید همه پس مهلت ندهید مرا بدرستیکه توکل کردم من بر خدا
پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر آنکه گیرنده موی پیشانی
اوست بدرستیکه پروردگار من بر راه راست است سوره یوسف در روایات
عامه وارد شده که این سوره نازل شده برای تسلی خاطر حضرت پیغمبر از آنچه
بر فرزندش حضرت حسین از جور دشمنان وارد میشد و در آن سوره تطبیقات
دیگر هم هست با حالت آنحضرت سوره رعد با ربیعالی فرمود و یسبح الرعد
بحمده ظاهر معنی آنکه تسبیح میکند رعد بستایش خدا و در حدیث آمده ما من
[illegible] وترعد وتبرق الا وتلعن قاتل الحسین ظاهر معنی آنکه هیچ

بوده

مقصد هشتم

ابری نیست که در آسمان مرور کند یا از او رعد یا برق ظاهر شود مگر اینکه
لعنت کرده قاتل حضرت حسین را سوره ابرهیم در آن سوره قصه مسکن دادن
جناب ابرهیم است ذریه خود را در کربلا و کیفیت وداع آنسرور آنها را
وهم چنین منطبق میشود بحالت حضرت ابرهیم با اهل خود وقتیکه آنها را در
آن وادی مسکن داد با بحالت حضرت حسین زمانیکه حرکت داد اهل و عیال
خود را به وادی کربلا و در او هست کلمات سوره نازل عجیبه سوره اسری
از برای حضرت حسین معراج خاصی است از زمین کربلا که بجهت کربلا معراج
ملائکه‌ها قرار داده شد و سیر داده شد مخصوصا بجهت بزرگواریش
با بمکان چنانکه فرموده اسری بی الی موضع یقال له کربلا و یری
فیه مصرع ابنی الحسین واصحابه حاصل معنی آنکه برده شد مرا بمکانی که
اسم او را کربلا میگفتند و در آن مکان بمن نمودند مقتل فرزندم حضرت
حسین و اصحاب او را سوره کهف تلاوت سر مطهر وقتیکه بالای سنان
قرائت میفرمود سوره کهف ها از وی مسموع میافتاد پس بلند بن ارقم در
کوفه از آنسر مطهر این آیه را شنید ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم
کانوا من آیاتنا عجبا ظاهر معنی آنکه آیا پنداشتی اینکه یاران کهف
ورقیم بودند از آیات ما در حالت یا ایشان عجب و کسان دیگر از آنسرور در شام این
آیه را شنیدند انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی ظاهر معنی آنکه
بدرستیکه ایشان جوانان بودند که گرویده اند به پروردگار خود و فزونی
کردیم ایشان را راه راست در دین چرا از برای قرائت همین سوره حکمتی
مخصوص چنانکه از برای قرائت خصوص آیه اولی در کوفه حکمتی است مخصوص و از برای

در وادی غیر ذی زرع
وفیها لطف منطبق
آید کیفیت مسکن دادن
آنحضرت بنیه خود را

قرائت

عنوان هشتم

قرائت آیه دو یمی در شام حکمتی است مخصوص سوره مریم در حدیث زکریا
وارد شده که بدرستی که کهیعص اشاره است بکربلاء و بهلاکت عترت
طاهره از ظلم یزید و در حالت عطش تا صبر ایشان و بتحقیق ذکر نمودیم حدیث را
سابقاً و در تهذیب از جناب سید الساجدین در تفسیر قول باری تعالی
فحملته فانتبذت به مکاناً قصیاً وارد شده ظاهر آیه آنکه حامله
شد بعیسی پس بیرون رفت با آن حمل بجای دور از خویشان که جناب مریم
پس از آنکه حامله شد بجناب عیسی از دمشق بیرون آمد تا رسید به کربلا پس وضع
حمل نمود و زاد در محل قبر حضرت حسین پس در همان شب ولادت مراجعت به
دمشق نمود سوره طه در او مناسبات هست برای آنحضرت در حکایت جناب
موسی اذ رأی ناراً فقال لاهله امکثوا انی آنست ناراً ظاهر معنی آنکه
چون دید آتشی پس گفت مر کسان خود را درنگ کنید بدرستی که من دیدم
آتشی و حضرت حسین هم از طرف کربلا نوری مشاهده نمود و در مکه
بود پس با اهل و عیال خود فرمود که بباشید با من و از سر این جواب داد در مکه
معظمه هنگامی که سؤال کردند از وی سر بردن عیال را فرمود ان الله
قد شاء ان یراهن اسارا یعنی بدرستی که خدا تعالی خواسته که ایشان را
اسیر و دستگیر ببیند و در سوره هائی که بعد از سوره طه است باز مناسبات
مخصوص است برای آنحضرت و از این جهت تلاوت نمود آیاتی چند از سوره قصص
هنگام بیرون آمدن از مدینه و آیاتی چند هنگام داخل شدن بمکه و در وقت
تفصیل آنها را ذکر میکنیم در عنوان هجرت از خصایص آنحضرت و همچنین
تلاوت نمود بعضی از اصحاب آنجناب آیاتی چند از سوره مؤمن در حین مبارزت با قوم

اسقیا

مقصد سیم

اسقیا چنانکه در عنوان الشهداء مذکور است و مقصود در اینجا بیان
مختصری از تطبیقات است پس بهمین قدر اکتفا میکنیم و ذکر میکنیم بعض
مناسبات را که مر آنحضرت است با همه سوره ها پس میگوییم سوره هائی
که مصدرند با حروف مقطعه از طواسین و حوامیم و یس و ص و المر و الم
و ق و ن از برای مخصوصیتهای آنها در نقش تأثیر ابجدیت و در آنها بشاراتی
است نسبت بعدد آنها با حساب جمل و تأثیر ابجدیت در حروف آنها و اشاراتی
است باسماء الله و رموزاتی است که راه نمی یابد بسوی آنها مگر کسانی که آنها
مخاطبند حضرت حسین در جسد مطهر او حروف مقطعه هست از اثر
زخم شمشیرها که از برای آنها هیئات مخصوص هست از موضع یک ضربت
و دو ضربت و سه ضربت و چهار ضربت که از زخم شمشیرها بالای هم بر بدن آن
بزرگوار وارد آمده که از برای هر یک از آنها شکل مخصوص است و آنها رموزی است
در عالم تسلیم و رضا و بتحقیق راه یافته بحقیقت این رموز آنکسیکه هدایت
یافته به رموز حروف مقطعه که در اوایل سوره هاست و از این جهت بود که حضرت خاتم
النبیین گاهی میبوسید همه بدن را هنگامی که میفرمود بجناب علی بن
ابیطالب نگهدار حسین را و هم میگرفت و نگه میداشت پس از آن میبوسید
همه مواضع حروف مقطعه را و گریه میکرد اما اقلهای مستجابات از مناسبات
صفات اللهیه که با آنحضرت عطا فرموده ممنونیت چنانکه بیان کردیم او را در
عنوانات احترامات اللهیه سوره مدثر باطن این سوره از برای آنحضرت است
چنانکه از معنای ظاهر وی هم خارج نیست زیرا که حضرت پیغمبر که مراد از مدثر
او است از حضرت حسین است و حضرت حسین از او است سوره مزمل و او است

از بیان او و مواضع مخصوصه از او کاهیجه و مسبوق مسئله

مخاطب

عنوان هشتم

مخاطب با بخطاب نیز اگر مخاطب باو از و بیت واو از مخاطب با واست و هم
چنین او است مزمل یعنی خود انچنانکه از جای خود برخواست در شب
ضلالت و گمراهی و ظلمت ضلالت را دور نموده و نور حق را واضح
نمود و اصحاب با خباب بودند که همه مزمل بودند مثل اصحاب حضرت پیغمبر
که در حق شهدای انها در جنگ احد فرمود زملوهم بثیابهم بدمائهم
فانا الشهید علیهم یعنی بپیچید انها را با رختهای خود شان در حالیکه
اغشته هستند بخونهای خود شان و دفن کنید انها را زیرا که من شاهد
بر انها در روز جزا لکن از برای اصحاب با خباب لباسی نمانده بود که انها را
تنها بخون شان بپیچیدند سوره اقسام عظیمه از برای انها بواطنی است که
منطبق است بحضرت حسین و بحالات و بوقت شهادت وی و بجوی مبارک وی و روح
شریف وی و جسد مطهر و قلب منور و با اصحاب انسرور و حالات انها پس
مستمع باش تا بعضی از انها ترا بیان میکرده والصافات صفا فالزاجرات زجرا
فالتالیات ذکرا ظاهر معنی انکه بحق صف زدگان در مقام طاعت صف
زدنی پس بحق منع کنندگان از معصیت منع کردنی بحق خوانندگان
قران منطبق است باطن وی بر حضرت حسین و لشکر انسرور در صفهای
انها در جنگ و قتال و بر صفهای انها برای حمایت انحضرت و اهل بیت عترت
او و بر صفهای انها در نماز و بر صفهای انها هنگامی که در روی زمین کربلا
افتاده بودند و بعضهای انها در سرهای بریده ایشان و بعضهای انها در
دفن زیرا که همه انها را در نزدیک کودالی دفن نمودند والفجر ولیال عشر والشفع
والوتر واللیل اذا یسر ظاهر معنی انکه بحق طلوع صبح و شبهای ده گانه و بحق

مقصد ششم

شفع و وتر و شب چون بپایان رسید حضرت حسین او بود فجر به نور هدایت
خود و لیالی مصیبت او عشر است و او با برادرش شفع است و وتر و یگانه
بودن او است اینکه کشته شد حتی برادرش و ماند در میان کربلا وحید تر شد
ولکن وتر موتور است یعنی تنهائی که او را تنها نمودند و نفس مطمئنه که در
اخر ابی بوده هست روح شریف او است هنگام رجوع وی بسوی پروردگار
چنانکه در روایت امده والطور و کتاب مسطور فی رق منشور والبیت
المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور ظاهر معنی انکه بحق طور سینا
و بحق نامه نوشته شده در صحیفه گشاده بوقت خواندن و بحق خانه
اباد ان و بحق سقف برافراشته شده و بحرمت دریای مملو از اب پس طور
محل شهادت انحضرت است بر دو معنی هم بر ظاهر چنانکه در حدیث است
و هم در معنی و کتاب مسطور بدن شریف انسرور است و بیت معمور
سر اطهر انور او است و بحر مسجور میدان کربلا است روزیکه جنگ و
جدال بپا شد و جنگ بر پا شد والنجم اذا هوی ظاهر معنی انکه بحق ستاره
کان چون فرود اید کیفیت افتادن انحضرت است بر زمین کربلا والشمس وضحیها
ضحی نور رخسار مبارک انحضرت است یا نور اظهار ایمان بسبب اوست والسماء
ذات البروج اسمان صاحب برجها حقیقة حضرت حسین است زیرا که او اسمانی
است برای او دوازده برج هست بلکه برای او سیزده برج است والسماء والطارق
وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب ظاهر معنی انکه بحق اسمان و شب اینده
صبح و چه دانی تو که چیست ان ستاره ستاره ایست درخشان انچنانکه
ضو و شعاع او اسمانها را منور میکند و حضرت حسین نجم ثاقبی است که نور

که نور او از ظلمات زمین هم میکذرد والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها
والنهار اذا جلیها ظاهر معنی انکه بحق افتاب و روشنی چاشت ان و
بحق ماه انکه که از پی در اید افتاب را و بحرمت روز ان گاه که ظاهر کند افتاب
را شمس عبارت از رخسار حضرت سید الشهدا است زیرا که او است افتاب
حقیقی زیرا که افتاب شعاع او بقطعه ابر زایل میشود لکن رخسار ان بزرگوار
بخاک و خون اغشته بود معهذا از نور وی ناقص نشده بود بلکه جسد مطهرش
در ان شبیکه بر روی زمین کربلا افتاده بود مثل افتاب میدرخشید والمرسلات
ملائکهها مرسله و فرستاده شده برای امری که متعلق است بحضرت حسین
والنازعات غرقا و ما بعدش ارواح مطهره حضرت حسین و اصحاب او ست
والذاریات ذروا فالحاملات وقرا ظاهر معنی انکه بحق بادها پراکنده
نماینده خاکها در هوا پراکنده کردن عظیم پس بحق ابرها بردارنده بارانها
در بعض تفاسیر منطبق است بر اصحاب انجناب و جهاد انها در روز عاشورا
والتین والزیتون بتحقیق در خبر امده که زیتون عبارت از حضرت حسین است
والعادیات برای اسبان ایشان است وقت دویدن سوره قیامت هم او
منطبق است بر قیامت اهل بیت که روز عاشورا برپا کردید پس او بود
واقعه عظیمه و ساعت حاقه و ان روز بود یوم الصاخه که گوشها را کر میکرد
حقیقة و او بود طامه کبری حقیقة و داهیه عظمی زیرا که مصیبت ان روز
بر همه مصائب تفوق داشت و او بود روز قارعه که میکوبید دلهای ابرار را
و فجار را او بود روزیکه زمین زلزله نمود ان زلزله موعود خود را و او روز
غاشیه بود که در حق وی نازل شده هل اتیک حدیث الغاشیه پس ایا ایشما

رسید مخبران روز که فرا گیرنده بود سختیهای ان روز و همان روزی بود که اسمان
منشق شد اسمان شکافته گردید هنگامیکه ضربت شمشیر بر فرق همایون
ان امام انس و جان وارد گردید واذا النجوم انکدرت واذا الشمس کورت
یعنی هنگامیکه ستارهها فرو ریزند و افتاب گرفته میشود و این ایه هم منطبق
است بر روز عاشورا بجهه گرفته شدن افتاب ظاهر و افتاب باطنی هم
در ظاهر و هم در باطن و از برای هر یک اینها تفصیلی است که در محل خود مذکور
است سوره قدر بتحقیق از برای حضرت حسین فضایل شب قدر ثابت
چنانکه بزودی در عنوان خصایص حضرت که متعلقه بازمنه شریفه است
خواهد امد سوره اخلاص و توحید ان بزرگوار بتحقیق ظاهر ساخت در عالم
خارج توحید حقیقی را که عبارت از توحید علامی قلبی باشد که از ما سوی
منقطع نموده بخدا مخصوص نموده و از برای هر یک بیان و تفصیلی است که در
عنوان خود خواهد امد سوره جحد جحد و انکار دین کفار است و ان حضرت
بتحقیق اظهار نمود انکار را برای اهل نفاق و خلاف و از انها تبری نمود
فرمود لکم دینکم ولی دین مر شما راست ملت شما و مرا است دین من سورتا
المعوذتین که تعویذ بودند برای انحضرت و برادرش چنانچه در کتب خاصه
و عامه وارد شده **عنوان نهم** در خصایص انحضرت از انچه متعلق
است به بیت الله الحرام و در او چند مطلب است **مطلب اول** در بیان
انکه انحضرت بیت الله حقیقی است **مطلب دویم** در بیان انکه انحضرت
بمکه معظمه تعظیم مخصوص نمود پس قرار داد خدا تعالی بسبب این تعظیم برای
انحضرت احترامات مخصوصه بر طبق احترامات خاصه کعبه و فضایل او و مخصوص

عنوان نهم

فرمودند آنجناب زائر زیارت ابی در فضیلت به بیت بتقاوی که موجب قربت آ
بر آنحضرت **مطلب سیم** در بیان اینکه بتحقیق قرار داده خدا تعالی از برای
زیارت آنحضرت تاثیر خاصی در معادل بودن با حج و عمره و این بجهة سر مخفی
و نکتۀ عجیبۀ لطیفه است پس میگوئیم بعون الله تعالی **مطلب اول**
در بیان آنکه آنحضرت بیت الله حقیقی است بدانکه بدرستی خدا تعالی بالاتر
و منزه است از مکان و حلول بچیزی و سکنی و مسکن پس اتصاف بعض مکانها
به بیت الله نیست جز این نیست بجهة شرافت مخصوص آنها است از جهة
بودن آنها محل عبادت خدا تعالی یا بجهة کثرت عبادت در او یا بجهة امر
بتوجه شدن بجانب او در وقت عبادت یا بجهة بودن او محاذی بر محل عبادت
یا بجهة نزول فیض خاص یا بجهة بودن او مشتمل بمنازل صعبه پس بروی
خالص میشود قصد تقرب بسوی خدا چنانکه همۀ اینوجوه جمع شده در مکۀ
معظمه و بعض اینها موجود در مساجد بیکو و فی بیوت اذن الله ان ترفع
و یذکر فیها اسمه و در خانه‌هائی که دستور داده که تعظیم کرده شوند و یاد
کرده شود در آن خانها نام خدا و همۀ اینها بیت الله ظاهری است و این آ
جز این نیست حقیقت بیت الله عبارتست از آنچه در حدیث قدسی است
که میفرماید لا یسعنی ارضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبدی المؤمن
ظاهر معنی آنکه وسعت نمیدهد مرا نه زمین من و نه آسمان من و لکن وسعت
میدهد مرا قلب بندۀ مؤمن من و بتحقیق وحی فرمود خدا تعالی بسوی
جناب داود اینکه فرغ لی بیتا اسکن فیه فقال یا رب انک تجل عن
المسکن فاوحی الیه فرغ لی قلبک خالی کن برای من خانه گردد او مسکن گیر

مطلب اول

جناب داود عرض کرد یا رب تو بلند تری از اینکه مسکن بگیری پس بوی وحی
رسید که از برای من خانۀ قلبت را خالی کن از علایق غیر پس هر قلبیکه در وی
غیر از محبة الله چیزی نباشد پس او بیت الله است حقیقة پس قلب مؤمن
کامل بیت الله حقیقی است زیرا که او خالی است از تعلق بغیر و نیست در او
فکری و نه ذکری و نه همی مگر خدا تعالی و هر آینه منتهی میشود امر چنین
شخصی باینکه نمی بیند مگر خدا را و نمیشنود مگر خدا را و اینست یکی از معانی
قول خدا تعالی است که در حدیث قدسی میفرماید بحبی اکون سمعه الذی
یسمع به و بصره الذی یبصر به و زمانی که محقق شد این مطلب تأمل نمو
حق تأمل ظاهر میشود برای تو که بدرستی بیت الله الحقیقی و اکبر او عبارت
است از قلب مبارک آنحضرت سید الشهداء زیرا که آنحضرت فارغ و خالی کرد
از علایق غیر قلب خود را برای خدا تفریغ حقیقی زیرا که باقی نماند در وی علاقۀ
بغیر خدا حتی خالی نمود از علایقی که منافی نبود با علاقۀ خدائی هم بیان مطلب
آنکه قطع علاقه نمودن از چیزی برای خدا با شدت علاقه بوی دلیل است بر شدت
و کثرت علاقه با خدا و قطع از همه علایق دلیل انحصار علاقه و ملبست به
خدا تعالی و شرایع همه مبتنی است بر این مطلب تدین بدین جز این نیست
که بقدر قوا و نداوه قطع علاقه است از غیر خدا برای خدا و اختلاف درجات
با اختلاف علاقه است در شدت و ضعف و بقدر ترک علایق است در
زمان و کیفیت امتثال امر خدا و وقتیکه محقق شد این مطلب پس بدانکه
بدرستی حضرت حسین ع زمانی که متوجه شد بود در صحیفۀ الهیه امر بخطاب
اشتر نفسک لله یعنی بفروش جان خود را برای خدا مهیا نمود نفس خود را

عنوان نهم

بامتثال این خطاب قصد فرمود از اول هجرت از مدینهٔ طیبه تا مکهٔ معظمه
و از آنجا تا کربلا امتثال این امر را بانیت داشتن همهٔ آنچه با آنحضرت
وارد آمد قبل از وقوع آنها قربة الی الله پس همهٔ اینها مقتضی شد در نیت آن
حضرت بود و مهیا نموده بود نفس خود را بتحمل آنها حتی جدا شدن بندها
بدنش را هم نیت کرده بود و توطین نفس نموده بود برآن و هنوز در مکه بود
و متحمل شدن بمصیبت ذبح اولاد و اهل بیت و اصحاب خود را در مدینه
طیبه نیت کرده بود بلکه بجناب ام السلمه بمشاهده عین صورت واقعه
و محل شهادت را نشان داده پس بتحقیق قلب مبارک خود را خالی نمود از
علاقهٔ وطن و جمیع دیار و مساکن رفیع و هم چنین از تعلق باموال و حتی
از لباس و سلطنت و استراحت و ریاست و از تعلق بعیال و اطفال و اولاد
و برادران و اقربا و اصحاب و پیشتر و بعد خود آنها را مقدم نمود برای کشته شدن
و اسیری و از تعلق بجمیع آنچه در دنیا است حتی از آب و حتی از قطرهٔ او برای
طفل محتضر هم و از تعلق بسر و بدن و اجزای وی و استخوانهای او و گوشت
او و خون او و از اتصال وی و از بقای صورت وی و ترکیب و هیئت وی حتی
اینکه قطع نمود علاقهٔ قلب خود را از خود صورت قلبی که در سینه هست
با مهجهٔ قلبی که عبارت از خون واقع در میان قلب است پس مشبک نمود قلب
شریف او را بتیر مسموم که سه شعبه داشت هنگامی که بر قلب مبارک نشست
و خون پاک جاری و خارج شد پس گرفت دست مبارک را با آن خون و پر کرد
و سر مبارک و محاسن خود را با او خضاب نمود چنانکه در فقرهٔ زیارت آنحضرت
است و بذل مهجته فیک یعنی بذل نمود قلب خود را در راه تو پس ثانیاً

مطلب دویم

بذل نمود در راه خدا هم قلب ظاهری خود را که عبارت از مهجه او باشد و هم
جمیع علائق قلب و مهجهٔ خود را تا اینکه محض خالص شد قلب معنوی
او برای خدا و برگشت خالی شد از غیر خدا و فارغ گردید از همهٔ ما سوی الله
پس در این حال برگشت بیت الله حقیقی بتحقیق شد که در او غیر از خدا چیزی
نماند پس او زیارت خدا است و بر مؤمن حج این بیت هر کسیکه استطاعت رفتن
دارد و از این بیان ظاهر میشود سر مضمون من زار الحسین کمن زار
الله فی عرشه یعنی هر که زیارت نماید حضرت حسین را مثل کسی است که زیارت
نموده خدا را در عرشش **مطلب دویم** بیان اینکه این بیت حقیقی
هر اینه مخصوص فرمود کعبه را بتعظیم خاص و از اینجهة هم مخصوص فرمود او را
خدا بتعالی بخصائص کعبه با فضیلت زیاده در او و تفصیل مطلب آنکه
بدرستی آنسرور هنگامیکه وارد مکه معظمه گردید روز جمعه سیم شهر
شعبان بود و در آنجا توقف نمود تا موسم حج پس از آن احرام بست برای حج
یا عمرهٔ تمتع بنا باختلاف روایات و وقتیکه بوی خبر رسید اینکه یزید پلید سی
نفر از شیاطین بنی امیه فرستاده تا اینکه حضرت را بکشند و لشکری نیز
با عمرو بن سعد بن العاص روانه نموده که او را دستگیر نمایند در حال احرام
خود را مبدل بعمرهٔ مفرده نموده در روز ترویه یا عرفه عازم شد که از مکه
بیرون آید و محمد بن حنفیه در همان شب خدمت آنحضرت آمده و عرض کرد
برادر جان بدرستی غدر و حیله اهل کوفه را بباب بزرگوار و برادر عالیمقدار
خود دیده و بتحقیق میترسم اینکه حال تو مثل حال گذشتگان باشد پس
هرگاه میل داری بیدار اینجا اقامت نمائید زیرا که عزیزترین اهل حرم و بزرگتر اینها

عنوان نهم

شما هستید فرمود ای برادر میترسم خفیه مرا یزید بن معاویه در حرم بقتل رساند پس انکسی بوده باشم که بسبب او حرمت اینخانه برداشته شود ابن حنفیه عرض کرد اگر چنانچه از این میترسی بجانب یمن برو یا بعض نواحی بیابان برو که در انصورت قویتر خواهی شد وقادر نمیشود احدی بر تو حضرت فرمود نظر میکنم بحرف وکلام تو پس هنگام سحر شد حضرت از مکه رحلت نمود خبر با بن حنفیه رسید بخدمت انسرور امد از زمام ناقه که انسرور سوار شده بود گرفت وعرض کرد برادر آیا نمی وعده نفرموده بودی که بعرض و مسئلت من نظر نمائی حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه چیز باعث شد که با عجله بیرون امدی فرمود بعد از انکه از تو مفارقت نمودم حضرت رسول خدا را دیدم که بمن فرمود اخرج فان الله قد شاء ان یراك قتیلا که بیرون برو از مکه زیرا که خدا خواسته ترا شهید به بیند پس ابن حنفیه ایه انا لله و انا الیه راجعون را تلاوت نمود وگفت شما که بقتل اینحال میروید پس این زنها و عیالها را با خود بردن چه معنی دارد فرمود ان الله قد شاء ان یراهن سبایا یعنی بدرستیکه خدا تعالی خواسته که انها را اسیر و دستگیر ببیند و باز از برای برادر خود محمد بن حنفیه فرمود یا اخی لو کنت فی حجر هامة من هوام الارض لاستخرجونی منه حتی یقتلونی یعنی ای برادر هرگاه در سوراخ جانوران بوده باشم هر اینه مرا از انجا هم بیرون میاورند وادمی دست بر نمیدارند تا مرا بکشند پس از ان عبد الله بن زبیر و عبد الله بن العباس و عبد الله بن عمر امدند و او را از رفتن منع کردند با بن زبیر چنین جواب داد انی لا احب ان تهتك حرمة البیت بی یعنی بدرستیکه من خوش

نداردم

مطلب دویم

ندارم که بسبب من هتك حرمت بیت کرده شود و با بن عمر جوابی داد که مشتمل بود بر ذکر خواری دنیا و بکشته شدن جناب یحیی و بکشتن بنی اسرائیل هر روز هفتاد نفر از پیغمبران ما بین طلوع فجر تا طلوع افتاب و با بن عباس جواب داد باینکه حضرت رسول خدا بامری مرا مامور فرموده ا است و او را انجام دهم برای سلم داده وداع نمودند وگریه کردند ابن عمر عرض کرد بگشا مکانی را که میبوسید انرا جناب رسول خدا پس ناف مبارك خود را گشود او هم انجا را بوسید وگریست و او را وداع نموده پس حضرت بجانب عراق روانه گردید مولف گوید تامل نما ای شخص عارف بصیر در افعال و اطوار این امام جلیل و فرمایش او و اینکه فرموده میترسم که بسبب قتل من حرمت بیت الله الحرام منهتک شود ببین چگونه مودب تعظیم نمود بجلال پروردگار و مراعات ادب نمود باینکه راضی شد بان مصائبی که بر نفس شریف و بر جاریه شد و نشد باینکه قتل او در قرب خانه خدا اتفاق افتاده باشد و باینجهة احترام و تعظیمیکه خدا تعالی از برای ان بیت قرار داده از نظرها بیفتد با اینکه خود انسرور از بیت الله اعظم واشرف واجل بود و از این جهة خداوند عالم در روز عرفه نظر میفرماید بر زوار انحضرت پیش از انکه نظر باهل عرفات فرماید و بجهة مراعات او تعظیم انخانه را باین تعظیم تا بعد سرا و را همه خصایص انجا اینکه کعبه معظمه بانها تخصیص یافته بود و همه گرامی باینکه خدا تعالی بانخانه اکرام فرموده بود وما در اینجا تعداد میکنیم موازنه و بطابق را بعون خداوند عز وجل و از برای او است حمد بر این انعام و الهام اول اینکه بدرستی او اول بیتی است که از برای مردم وضع و بنا شده قبل از شناساخته

وضعا

انا نهابتها و مضامینها ... ان بیان میکنیم

عنوان هشتم

و مقامات حضرت حسین ع هم از این جهت که او از پیغمبر و پیغمبر از او است
اول بیتی است وضع شده برای مردم زیرا که اول مخلوقات نور مقدس
حضرت پیغمبر بود و هر آینه خلق شده بود نور آن سرور با نور جدش و والدش
و مادرش و برادرش قبل از خلقت آسمانها و زمینها پس او اول بیتی است
وضع شده برای مردم و ملائکه ها و همه مخلوقات در قدیم بودن او به تکرار که او
اشرف مواضع است و حضرت حسین ع در اشرف مواضع است از جهت نسبت و در
اشرف اماکن است از جهت مدفن و از حدیث مفاخره کربلا با کعبه واضح میشود
بلکه مرتبه کربلا ستیم آنکه حضرت ابرهیم خلیل الله مأمور شده به بنا کردن او
با دست خود پسر او و بنا شده بدست خلیل الرحمن است و حضرت حسین هم از
روییده گوشت و خون او از گوشت و خون حبیبی که مرتبه او بالاتر است
از خلیل چهارم آنکه مبارک قرار داده او را بر زوارش و مجاورینش و آن حضرت
هم صاحب برکات الهیه است از جهت فیوضاتی که بسبب او برمیگردد عاید می
گردد پس داخل بهشت میشوند بعضی از مردم بجهت ادراک فیض شهادت
در پیش روی آنحضرت و بعضی از آنها بجهت گریستن بر آنحضرت و بعضی بجهت
اقامه عزای آنحضرت و بعضی بجهت ذکر کردن مصیبت آنحضرت و بعضی بجهت
تباکی و خود را شبیه بگریه کننده نمودن در مصیبت آنحضرت و بعضی بیاد
نمودن او وقت نوشیدن آب بعضی بجهت زیارت کردن او و بعضی باعانت
نمودن بر زوار آنحضرت و بعضی بجهت دفن شدن در تربت او و غیر از اینها از وجوه
و اقسام برکتهای آنحضرت که از برای مردم است در روزهای ایشان و در فوت شان
وارده بر آنها بسبب او و هر کسی که نسبت با آنحضرت دارد بمجاورت در نزد قبر مطهر

یا بجهة

مطلب دویم

یا بجهة بیتوته خوابیدن یا حاضر شدن در مجلس روضه و خواندنها پنجم آنکه
قرار داده کعبه را سبب هدایت مر اهل عالم را چنانکه در آیه شریفه مذکور
است و حضرت حسین ع هم مایه هدایت است مر اهل عالم را زیرا که آنحضرت
فدا نمود جان خود را در راه دین جد بزرگوار خود و بسبب شهید شدن او
دین شیعه ظاهر شد و شیوع یافت چنانکه در زیارت اربعین است که از
حضرت صادق روایت شده وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبادَكَ
مِنَ الْجَهالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلالَةِ یعنی جان خود را در راه تو بذل نمود
تا اینکه بندگان ترا از قید جهالت و حیرت گمراهی و ضلالت رها نماید
و تفصیل این مطلب سابقا گذشت ششم آنکه حرم قرار داد اطراف کعبه را
و او را محترم نمود باینکه صیدها او را صید ننمایند بلکه رم ندهند و
درختهایش را قطع ننمایند و گمشده اش را برندارد مگر آنکسیکه بصاحبش
برساند و او را با اشاد و آنحضرت را هم از برای مدفنش خدا تعالی حرمی قرار
داد از اطراف قبرش پس قرار داد تربت او را محترم و حلال نموده خوردن
او را بمقدار نخودی برای استشفا و قرار داد حرم او را فرسخ در فرسخ و در روایتی
چهار فرسخ از هر طرف قبر مطهر و در روایت دیگر پنج فرسخ و حمل شده
بر اختلاف در فضیلت و لکن اختلاف است در کلمات آنها در تحدید
بالنسبه بجواز اکل تربت حرم مطلقا از هر موضع او باشد بعضی منحصر کرده
بحائر قبر شریف و در او بجهت آنکه عرفا تربت قبر بوی صدق میکند و ایمنا
است بقاعده اکتفا بر قدر متیقن که از حرمت اکل استثنا شده و نیز
استظهار شده از بعض روایات و در بعضی هم وارد شده تحدید بمقدار میل

[illegible]

و بعضی

عنوان هشتم

و چهار میل و به هفتاد ذراع و از هر سوی اذانی و شرایطی هست کرد
محل خود مذکور است بلکه از جهت کثرت آنچه معتبر است در او بعضی قائلها
شده باینکه استشفا بترتیب در کمال الصعوبه است و شاید جا نیفتد از
شرطیت را فهمیده در جواز اکل اما اظهر اینست که اینها آداب مستحبه است
هفتم آنکه کعبه را امامین قرار داده حلال نمیشود در ریختن خون کسی که
بسوی مادی گریخته پناه آورد و آنحضرت هم مأمن شد حلال نیست خون
کسی که بسوی پناه آورد لکن وقتیکه بنی امیه هتک نمودند حرمت بیت الله را
باینکه مراعات نمودند او را در حق سید الشهدا هم چنین هتک نمودند
حرمت آنحضرت را نسبت بکسیکه بآنحضرت پناه میبرد و در حق نسبت بآن دو
طفل که یکی از آنها بالای دست و یکی از شدت عطش با و پناه آورده بود
و آن دیگری بر روی سینه اش بود زمانیکه دست او را بریدند پناه آورده عم
من بگو از خود بآنحضرت هم و او را بر روی سینه خود ماوا داد پس تیر او را
نشان کرده در روی سینه آنحضرت مرغ روحش را هدف نمود بعالم بالا
عروج دادند و همچنین کبوتران حرم را از دور او را عشر و بدر کرده و متفرق
ساختند زمانیکه برای تو خسرو زاده اطراف بدن او را گرفته بودند پس سکینه
خواتون را با اقتار از روی زینب را ز روی نعش آنحضرت کشیدند و او را بین
حرم او را صید کردند و به زنجیرها او را مقید نمودند بر قتب شتران سوار
کردند هشتم آنکه مکرر او را قبله حبیب خود قرار داده در حالت نماز که
او اشرف حالات و افضل عبادات آنحضرت بود چنانکه فرموده فول وجهک
شطر المسجد الحرام پس بگردان رو خود را بجانب مسجد الحرام پس

اینجا

مطلب باقیم

اینجا قبله وجه حضرت رسول الله است ولکن مولای ما حضرت حسین مهجه
قلب پیغمبر و میوه دل او و ریحانه آنحضرت است چنانکه باین اوصاف او را
وصف فرموده بلکه او نفس حضرت رسول الله است چنانکه فرموده حسین منّی و انا
منه و با همه اینها آنحضرت را قبله وجه قلب حضرت پیغمبر زیرا که همیشه بسوی
وی توجه داشت و ملاحظه حالت او را مینمود و هر زمانیکه بسوی آنسرور
می‌آمد اگرچه در اثنا خطبه بود یا در اثنای نماز بود و بر منبر داشت او را که
حین اشتغال بنماز هم نهم آنکه قرار داده طواف کعبه را رکنی از ارکان اسلام
و فرموده و لله علی الناس حج البیت حاصل معنی آنکه و مرخدا راست بر مردمان
طواف خانه کعبه پس هر کسیکه ترک نماید او را با جمع بودن شرایط بتحقیق رکنی
را از ارکان اسلام ناقص کرده و حضرت حسین بتحقیق زیارت او را هم قرار داده
رکنی از ارکان ایمان و در حدیث آمده که بدرستیکه تارک زیارت آنحضرت ناقص
الایمان و قطع کننده حرمت حضرت رسول خدا است و بتحقیق عاق شده حضرت
رسول الله را و در روایت دیگر آمده که شیعه نیست و در دیگر هست اگر
چنانچه از اهل بهشت باشد آن شخص هر آینه از مهمانهای آنها میشود
خود شمکان مستقل نه دارد و در روایت دیگر آمده که چنین شخص ترک
کننده حقی است از حقوق الله اگرچه هزار حج بعمل آورده باشد و در روایت
و در روایت دیگر آمده که او محروم است از خیر و در روایت دیگر آمده بعد ازآنکه
خدمت یکی از ائمه عرض کردند که جماعتی از شیعه هستند که با نها یک سال
و دو سال میگذرد که آنحضرت را زیارت نمیکنند حضرت در جواب فرمودند حظّهم
اخطأوا و عن ثواب الله زاغوا و عن جوار محمّد تباعدوا یعنی در نصیب

خودشان

عنوان نهم

خودشان خطا کرده اند و از ثواب خدا میل بباطل نموده اند و از جوار حضرت
محمد دور افتاده اند دهم آنکه قرار داده کعبه را مقناطیس قلوب که از راهها
دور و مکانهای بعیده میکشد آنها را بسوی خود پس آنها مرکز کمال
اشتیاق دارند بسوی وی و اهل وی چنانکه خدا تعالی در قرآن مجید
در استدعای خلیل خود خبر داده فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
و حضرت حسین مقناطیس دلها و قلوب شیعیان است پس هیبتی که از برای دلها
انها میل مخصوص است با حضرت بلکه ممتاز است از محبت سائر ائمه هم این
مطلب امر ثابت معلوم بوجدان او بر تحقیق یا فهم روایاتی از آنکه کاشف است از این
مطلب و در روایتی است که در کتاب بحار و غیر او از مقداد الاسود الکندی
روایت شده اِنَّ النَّبِیَّ خَرَجَ فِی طَلَبِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَقَدْ خَرَجَا مِنَ
الْبَیْتِ وَاَنَا مَعَهُ فَرَاَیْتُ اَفْعِیاً عَلَی الْاَرْضِ فَلَمَّا اَحَسَّتْ بِوَطْیِ النَّبِیِّ
قَامَتْ وَنَظَرَتْ وَکَانَتْ اَعْلیٰ مِنَ النَّخْلَةِ وَاَضْخَمَ مِنَ الْبَکْرَةِ یَخْرُجُ مِنْ فِیهَا
النَّارُ فَهَالَنِی ذٰلِکَ فَلَمَّا رَاَتْ رَسُولَ اللهِ صَارَتْ کَاَنَّهَا خَیْطٌ فَالْتَفَتَ
اِلیٰ رَسُولِ اللهِ فَقَالَ اَلَا تَدْرِی مَا تَقُولُ هٰذِهِ یَا اَخَا کِنْدَةَ قُلْتُ اللهُ
وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ حاصل معنی آنکه میگوید بدرستیکه حضرت پیغمبر برای طلب حضرت
حسن و حسین که از خانه بیرون رفته بودند تشریف میبرد و منهم در خدمت
آنحضرت بودم که ناگاه افعی دیدم که بر روی زمین نشسته زمانیکه از قدوم مبارک
حضرت پیغمبر مطلع شد از جا برخواست و نظری نمود در حالیکه قدش از درخت
خرما بلندتر و از شتر ضخیم تر و درشت تر و از دهان وی آتش بیرون میامد
پس از مشاهده او من خوف نمودم و هنگامیکه حال آنحضرت را مشاهده نمود گشت

مطلب دویم

چنان لاغر و ضعیف شد که گویا رشته از نخ خیاطه بود پس حضرت بمن متوجه
شده و فرمود میدانی چه میگوید این افعی ای برادر کنده عرض کردم خدا و
رسول او اعلم است قَالَ قَالَتْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یُمِتْنِی حَتّیٰ جَعَلَنِی حَارِساً
لِاِبْنَیْ رَسُولِ اللهِ وَجَرَتْ فِی الرَّمْلِ تَعْمَلُ الشِّعَابَ فَنَظَرْتُ اِلیٰ شَجَرَةٍ
لَمْ اَعْرِفْهَا لِاَنِّی مَا رَاَیْتُ قَبْلُ وَلَمْ اَرَهَا بَعْدَ ذٰلِکَ الْیَوْمِ حِینَ طَلَبْتُهَا وَکَانَ
الشَّجَرَةُ اَظَلَّتْهُمَا وَجَلَسَ النَّبِیُّ بَیْنَهُمَا فَبَدَءَ بِالْحَسَنِ فَوَضَعَ رَاْسَهُ
عَلیٰ فَخِذِهِ ثُمَّ وَضَعَ رَاْسَ الْحُسَیْنِ عَلیٰ فَخِذِهِ الْاَیْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ یُرْخِی لِسَانَهُ
فِی فَمِ الْحُسَیْنِ فَانْتَبَهَ الْحُسَیْنُ وَقَالَ یَا اَبَهْ وَعَادَ فِی نَوْمِهِ فَفَعَلَ
بِالْحَسَنِ وَانْتَبَهَ الْحَسَنُ وَقَالَ یَا اَبَهْ وَعَادَ فِی نَوْمِهِ حضرت فرمود
افعی میگوید حمد مر خدائیرا که مرا نکشت تا اینکه مرا حافظ و نگهبان
نمود برای دو فرزند رسول خدا پس از آن شروع کرد بتند راه رفتن و نگاه
کردم درختی را دیدم ایجاد دید که تا آنوقت ندیده بودم و بعد از آن روز هم
ندیدم وقتیکه طلبش آمد و همان درخت بان دو بزرگوار سایه انداخت
و نشست حضرت پیغمبر ما بین آن دو نور دیده اش و اول شروع فرمود
بحضرت حسن و سر او را بر زانوی راست خود نهاده پس از آن سر حضرت
حسین را بالای زانوی چپ گذاشته پس زبان معجز بیان خود را گذاشت
در دهن حضرت حسین تا از خواب بیدار شد یا ابه ای پدر جان گفت دوباره
خوابید و بحضرت حسن هم همین قرار رفتار فرمود آن هم از خواب بیدار شد
یا ابه گفت باز خوابید فَقُلْتُ کَاَنَّ الْحُسَیْنَ اَکْبَرُ فَقَالَ النَّبِیُّ اِنَّ لِلْحُسَیْنِ
فِی بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِینَ مَعْرِفَةً مَکْتُومَةً سَلْ اُمَّهُ عَنْهُ فَلَمَّا انْتَبَهَا حَمَلَهُمَا

عنوان نهم

علی منکبیه الخ پس از روی تعجب عرض کردم کو یا حضرت حسین بزرگش
بود که محبت با وافر فرمود حضرت پیغمبر فرمود به درستی از برای حضرت
حسین در دلهای مؤمنان معرفت و محبتی است مخفی شده سر شهرا از تمادی
بر پس پس از آن هر روز ابداد کرده و بر دوشانه خود آنها را برداشت
تا آخر حدیث یا آنکه هم آنکه به درستی در مکه معظمه مقام ابرهیم خلیل الله
هست که جای قدمش نا شده در سنگ جا کرده و تأثیر نموده و حضرت
حسین تأثیر کرده در او و دهان شریف حبیب الله زیرا که بتحقیق پیشانی
و نحر مبارک او مبدل خشیدا زبسکه بوسه کرده بود ولذا آنها حضرت
رسول الله چنانکه در روایات کثیره وارد شده و هم چنین هرگاه مقام
بدن حضرت خلیل خدا در قرب خانه خدا بود مقام حضرت حسین هم دوش و
و سینه حضرت پیغمبر بود پس بدن آنسرور مقام حضرت حسین بود و اگر کسی
تتبع نماید روایات وارده را در کیفیت حمل و برداشتن آنسرور او که
در حالت پیاده‌گی بر دوش مبارک و در حالت خواب بالای سینه مبارک
و در حالت سجده بر پشت خود میگرفت و سجده را بخاطر او طول میداد و
چهار دست و پا راه میرفت و او را بر پشت خود بر میداشت اگر از همه اینها استکشاف
میکند که آنسرور محبت عجیبه و علاقه غریبه با شهید مظلوم داشت که این
نحو محبت تا حال از احدی در حق کسی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد چنانکه
ظاهر میشود با تأمل و تدبر در حالات آنحضرت و از هم آنکه قرار گذاشته
برای مکه معظمه کرامت ظاهره و آیه بینه با اینکه مرغ از بالای کعبه نمی‌کند
و بر دیوارهای وی نمی نشیند و حضرت حسین هم برای وی قرار داده شده کرامت

مطلب دوم

ظاهره با اینکه آب به قبر مطهر آنسرور داخل نشد و گاوهای زراعت به
قبر مطهرش قدم نگذاشتند زمانی که اراده کردند که موضع قبر را شخم
و زراعت نمایند تا اثرش محو شود و بتحقیق امر کرد متوکل که اثر قبر مطهر را
محو نمایند به نبش کردن و شخم نمودن و آب جاری کردن پس مدت بیست سال
در محو آثار قبر مطهر [illegible] سعی و اهتمام نمودند و یکمرتبه نبش نمودند دیدند
که آن بدن مطهر تر و تازه گویا که در همان وقت دفن کرده اند بحال خود
گذاشتند پس از آن خواستند آب به بندند براو دیدند قبر مطهر بلند شده
و قطره از آب بر او نرسید و خواستند شخم نمایند به گاوها و لکن سخم
هر قدر زدند گاوها را نزدیک قبر مطهر نمیرود و در بعضی از اوقات می بلند
جماعتی را که بجانب ایشان تیر میانداختند و اگر اینها هم لشکر آنها تیر می انداختند
تیر اینها بطرف خودشان بر میگشت اما مرغان بلی بر بدن مطهر او می نشستند
و تفصیل مطلب چنانچه مستفاد میشود از روایات آنکه هنگامی که آن بزرگوار را
شهید نمودند بدن مطهر او را در روی زمین مانند مرغ سفید آمد و خود را با آن
خون پاک آغشته نموده پرواز کرد در حالیکه خون از روی او میچکید و سبید بجای
از مرغان دیگر که آنها در زیر سایه در شاخه درختان زلحت نشسته اند به
انها گفت ایتها الطیور تاکلون و تتنعمون و الحسین فی ارض کربلا
فی هذا الحر علی الرمضاء طریحا ظامیا و النحر دام و رأسه مقطوع علی
الرمح مرفوع و نسائه سبایا حفاة عراة ایجاعت مرغان شما در اینجا
آسوده میجویند و متنعم میشوید و حال آنکه حضرت حسین در زمین کربلا در این
هوای گرم بر روی زمین تشنه افتاده و از گلوی مبارکش خون جاری و سرش

عنوان نهم

بریده شد بالای نیزه و عیال و اطفالش همه اسیر و دستگیر و پا پیاده غارت
شده پس همه انها یکمرتبه پرواز نمودند تا رسیدند به کربلا دیدند انسرور را
بروی زمین افتاده بدن بی سر و نه غسلی و نه کفنی باد خس و خاشاک زمین
بران بدن نازنین میپاشد و استخوانهای بدنش از صدمه ناخنهای اسبان
بجنبش خورد شده زوار او وحوش صحرا او نوحه و گریه کننده او جنبها
کوه بیابان و قد اضاء التراب من انواره و ازهر الجو من ازهاره بتحقیق
خاک را روشن کرده بود از انوارش و هوا را درخشان نموده از درخشنده
گیهای خودش پس همه صدا بناله بلند کرده و خود را بالای ان خون پاک
انداخته خودشان را اغشته بخون نمودند و هر یکی از انها بناحیه پرواز نمودند
و یکی از انها قصد شهر مدینه حضرت پیغمبر را نمود تا اینکه دور قبر حضرت پیغمبر رسیده
بالهای خود را بهم میزد و خون از وی میچکید و این شعر را میخواند الا قتل
الحسین بکربلا   الا ذبح الحسین بکربلا   یعنی اگاه باشید کشته شد
حسین در کربلا اگاه باشید مذبوح شد حسین در کربلا پس از ان مرغان
دور سر ان مرغ جمع شدند و شفا چشم دختر یهودی بسبب او و از برکت ان
خون مطهر گردید   سیزدهم انکه قرار داده انجا را محل طواف مردم و
قرار داده ثواب طواف را زیاده از اشواط و قدمهای او و بتحقیق افزون نموده
فضیلت زیارت حضرت حسین را بر طواف بچندین برابر چنانکه در عنوان یازدهم
بیان نمودیم چهاردهم انکه قرار داده انجا را محل طواف ملائکه چنانکه وارد
شده وقتیکه جبرئیل بامر رب جلیل کعبه را بنا نمود هفتاد هزار ملک بر دور او
طواف نموده محافظت مینمودند خیمه را که از بهشت نازل شده و نصب شده

بود

مطلب دویم

بود بر روی قواعد کعبه که ملائکه بنا کرده بودند و او قبل از خلقت جناب
ادم مرتفع شده بود قواعد او بمحاذی ضراح و بیت المعمور و عرش و زمانیکه
که خیمه برداشته شد و جناب جبرئیل بنا دویم را ساخت باز همان ملائکه
ها دور او را طواف میکردند که جناب ادم و حوا انها را دیدند و رفتند
انها هم هفت شوط طواف را بجا اوردند و حضرت حسین هم محل طواف ملائکه
بود از وقتیکه نور بود با سایر انوار محلقه بر دور عرش و همچنین شفیع
ملائکه ها بود چنانکه در حدیث صلصائیل و دردائیل که از برای انها حضرت
خاتم انبیاء دعا نمود و حضرت حسین را بر روی دست خود گرفته شفیع قرار
داد و همچنین ملک فطرس که خود را بر بدن و یا بمهد او میمالید و بود ان
حضرت مخدوم افضل ملائکه ها که جناب جبرئیل و میکائیل باشد که با و خدمت
نموده و ذکر خواب بجناب میگفتند و مکافات فطرس با نحضرت این شد
که مامور است باینکه هیچ زائری زیارت نمیکند او را و هیچ کس سلام نمی
دهد او را و هیچ مصلی بر او صلوات نمیفرستد مگر اینکه با نحضرت زیارت و سلام
و صلوات انها را میرساند چنانکه در روایت است و با همه اینها قبر مطهر ان
سرور محل طواف و زیارت ملائکه ها است و انها هم چند صنف میباشند
یک صنف چهار هزار ملکند محزون و گرد الود موکلند بقبر مطهر ان
سرور شغل ایشان دائم الاوقات گریه کردن است خسته نمیشوند و استقبال
میکنند زائر انحضرت را و اگر چنانچه مریض شد عیادت میکنند او را و اگر
وفات نمود بجنازه اش حاضر میشوند و اینها مقیمند در انجا و اینها بودند
که برای نصرت انحضرت در روز عاشورا به زمین نازل شدند دیدند که انحضرت بدرجه

رفیعه

عنوان نهم

رفیعهٔ شهادت فایز شده پس از آنها وحی رسید که ما او را بکشیم عوض آنچه
از شما فوت شده از نصرت او و هنگام رجعت با حضرت یاری نمایید و هست
اسم رئیس آنها منصور و صنف دیگر از آنها هفتاد هزار ملکست که موکل
نموده آنها را بر قبر مطهر او که از روز شهادت آنحضرت مشغولند به صلوات
فرستادن بر او تا زمان ظهور حضرت قائم و صنف دیگر از آنها چهار هزار ملک
است که گریه میکنند بر او از طلوع فجر تا زوال شمس و زمانی که ظهر گذشت
چهار هزار ملک دیگر از آسمان فرود آیند و اینها بالا میروند و آنها مشغول
گریه هستند تا طلوع صبح صنف دیگر ملائکهای شب و روز و حفظه‌اند
که آنها وقت نزولشان از آسمان اول بحایر مقدس مشرف میشوند و با ملائکه
های آنجا مصافحه میکنند و زوار آنحضرت را با بالهای خود شان محفوف
و مالیده میکنند و دعا میکنند برای آنها و تبرک میجویند بآنها بامر حضرت
پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و سایر ائمه و همه مذکورات مستفاد شده از
اخبار بلکه در بعض آنها اخبار مستفیضه وارد شده صنف دیگر از آنها
پنجاه هزار ملکست چنانچه از حضرت صادق روایت شده که اینها روز عاشورا
در حین شهادت آنحضرت از کربلا گذشته باسمان عروج نمودند پس بآنها وحی
رسید مررتم بابن حبیبی و هو یقتل فلم تنصروه فاهبطوا الی الارض
فاسکنوا عند قبره شعثا غبرا الی ان تقوم الساعة یعنی ای ملائکها
گذشتید از پسر حبیب من و او را میکشتند یاری نکردید او را پس نازل شوید
بزمین و در نزد قبر او ساکن باشید ژولیده مو و گرد آلود تا روز قیامت صنف
دیگر از آنها آنچه در روایتست که علیا مکرمه زینب خاتون از ام ایمن از پدر

مطلب دوم

بزرگوار خود نقل فرموده و حدیث طولانی است و از جمله فقرات او اینست
که در هر شب و روز از هر آسمان صد هزار ملک در دور قبر مطهر او نازل میشوند
و با او صلوات میفرستند و تسبیح میکنند خدا را و طلب مغفرت میکنند از در
گاه پروردگار برای زوار آنحضرت و مینویسند نامهای کسانی که بزیارت آن
حضرت قربة الی الله و رسوله میآیند و همچنین مینویسند نامهای پدران آنها
و قبیلهای آنها و شهرهای آنها را و یوسمون فی وجوههم بمیسم نور عرش
الله هذا زائر قبر خیر الشهداء و ابن خیر الانبیاء و نشان میزنند در
روهای ایشان به نشان نور عرش خدا اینکه این شخص زائر قبر بهترین شهدا
و فرزند بهترین انبیا است و همینکه قیامت برپا شد از اثر این نشان چنان نور
از رخسار ایشان ساطع میشود که چشمها تاب دیدن او را ندارد و این نور دلالت
میکند بسوی آنها و شناخته میشوند بسبب او و جبرئیل عرض میکند بجناب خاتم
انبیا و کأنی بک یا محمد بینی و بین میکائیل و علی امامنا و معنا من ملائکة
ما لا یحصی عدده و نحن نلتقط من ذلک المیسم فی وجهه من بین الخلائق
حتی ینجیهم الله من هول ذلک الیوم و شدائده یعنی گویا که من میبینم ترا ای
محمد که مابین من و میکائیل هستی و علی در پیش روی ما و با ما هست از ملائکه
های خدا آنقدر که بشماره نمیاید عدد آنها و ما اخذ میکنیم و میچینیم کسی را
که این نشان نور در روی او است از میان مخلوقات تا اینکه نجات دهد آنها را خدا
تعالی از هول روز قیامت و شداید تا آخر حدیث و صنف دیگر از آنها
هفتاد هزار ملکست که در وقت هر نماز عصر نازل میشوند دیگر تا روز قیامت
برای آنها نوبه نمیرسد و در کامل الزیارة از حضرت رضا نقل نموده پانزدهم آنکه

عنوان نهم

از آسمان نازل شده چنانکه از حضرت صادق روایت شده ان الله انزل البیت
من السماء وله اربعة ابواب علی کل باب قندیل من ذهب معلق
یعنی بتحقیق خدای تعالی نازل فرموده بیت را از آسمان و از برای وی چهار در
بود که از هر دری قندیلی از طلا آویزان بود مؤلف گوید اگر چنانچه کعبه شرافت
یافته از اینجهة که از آسمان نازل شده پس حضرت حسین هم با آنکه او بود قبل
از خلق آسمانها بلکه در حدیث آمده بدرستی که لوح و کرسی از نور آن سرور
خلق شده اند و شأن او اجل است از آنها معهذا باسمان عروج فرمود زمانی
که شهید شده بود چنانکه در روایتست که جسد مطهر او زمانی که بخون
خود آغشته بود باسمان بردند و در آسمان پنجم با صورت مبارک حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب او را آنکه داشتند و بر آن صورت مبارک اثر ضربت ابن ملجم موجود
بود و ملائکه از بالا و پائین آمدند و با جسد نازنین تماشا میکردند و در
روایه دیگر است ان الحسین ع عن یمین العرش ینظر الی مصرعه ومدفنه
وزواره والباکین علیه یعنی بدرستی حضرت حسین از یمین عرش تماشا می
کند بمقتل خود و مدفن خود و زوار خود و بر گریه کنندگان خود و ذکر کردن
تفصیل این روایت در خواص کربلا نشان دهیم آنکه قرار داده او را معظم و مجلل
هم در جاهلیت و هم در اسلام بلکه از زمان آدم تا امروز اهل ملت حرمت او را
نگه میداشتند و بزیارتش میرفتند و بوی تقرب میجستند حتی از کفار و مشرکین هم
بزیارت وی میآیند و حضرت حسین هم صاحب تعظیم و تبجیل بود حتی نزد دشمنان
و اشقیا هم چنانکه ظاهر میشود از این روایه ان الحسن والحسین لهما محبة
فی قلوب المنافقین والکافرین یعنی بدرستی حضرت حسن و حسین انداخته شده

محبت

مطلب دویم

محبت آنها در دلهای منافقان و کافران هم و هم چنین ظاهر میشود از تکلم
او با ابی بکر در زمان طفولیت خود و از تکلم او با معاویه در وقت رفتن او بر
معاویه و عمرو العاص و احترام کردن ایشان مر او را و وصیت کردن معاویه
او را به یزید و مکالمه عتبه بن الولید با وی و حرفهای او و زمانی که مأمور شده بود
بقتل آن حضرت و منزل کردن سعد بن وقاص و حجاج هر جا که آن حضرت نازل
میشد در راه از مکه تا کربلا

هفدهم آنکه

کعبه باقی و پایدار است مادام که آسمانها و زمینها برپا است و از اعلام
و نشانهای دین است و قبر حضرت حسین ع هم چنین است چنانکه در روایت
جناب شیخ مذکور است و ذکر نمودیم او را در اول کتاب هجدهم آنکه جایز است
از برای مسافر در مسجد الحرام هم قصر و هم اتمام نماز بنا بر اقوی و اشهر و در حرم حسین هم
جایز است بجا آوردن نوافلیکه در سفر ساقط میگشت و اسم مطلب از برای
کعبه تشریف است و امتیاز است مر او را و حضرت حسین هم چنین جایز است تمام
صلوة بر مسافر زمانی که نماز خواند در مکانی که احاطه کرده بقبر شریف
از مواضع حایر بنا بر اقوی و بعضی گفته اند بحکم تخییر سرایت دارد بتمام حرم حضرت
حسین و سابقا کلام در وی گذشت و بعضی گفته اند در همه موضع شهر کربلا
مخیر است و هم چنین جایز است در آنجا خواندن نافلههائی که در سفر ساقط
بود و به تحقیق اصحاب ما اختلاف نموده اند در تعیین و تحدید حایر پس ابن ادریس
فرموده مراد از آن مکانی است که احاطه کرده بود دیوار صحن شهدا و مسجد او
نه آنچه احاطه کرده بود دیوار شهر حایر است حقیقة بجهة آنکه حایر امکانی مطمئن
را میگویند که در آنجا آب فرو رفته و پیش نرفت و بتحقیق ذکر فرموده شیخ مفید

در ارشاد

عنوان نهم

در ارشاد بعد از ذکر شهدای اهل بیت که با حضرت شهید شدند اینکه حایر
همه آنها محیط است مگر جناب عباس زیرا که او در دم نهر فرات شهید شد
و جهت آورده با این قول بقاعده احتیاط بجهة اینکه داخل شدن باینقدر بجای
مجمع علیه است و ذکر فرموده شیخ شهید اینکه زمانی که امر نمود متوکل
ببندند بر قبر مطهر حضرت حسین تا محو نمایند او را در همان مکان آب توقف
نمود و بر قبر مطهر نرسید و بعضی رفته باینکه حایر همه صحن مقدس است
و بعضی رفته باینکه همین تحت قبه مطهره است و بس و بعضی رفته باینکه
حایر روضه مقدسه است و دور او از عمارات قدیمه از رواق و مقتلگاه و خزانه و
غیر اینها است و مجلسی فرموده اشهر در نزد من اینست که حایر همه صحن
قدیم است نه آنچه از صحن جدید زیاده شده در زمان دولت صفویه و قبل
آورده بر این اخبار بکیفیت ذا است بر اینکه اذا دخلت الحایر فقف زمانی که
داخل شدی بحایر پس بایست و بگو و دعا را ذکر کرده ثم تمشی قلیلا و تکبر سبع
تکبیرات ثم تقوم بحیال القبر و تقول یعنی پس از آن کمی راه میروی و هفت
مرتبه تکبیر میگوئی پس از آن رو بروی قبر میایستی و میگوئی تا اینکه میفرماید
ثم تمشی قلیلا و تقول باز کمی راه میروی کمی و میگوئی و ذکر کرده دعا را
ثم ترفع یدیک ثم تضعهما علی القبر پس از آن برمیداری دو دست خود را
و میگذاری بر روی قبر و بخوانی فقرات از امر بمشی و رفتن دو مرتبه و کوتاه کردن
قدمها بعد از دخول الحایر که اینها همه دلالت دارد بر نوعی جا و وسعت در آنجا
و اینقول قوت دارد و اصل مسئله تخییر در صلوة و عنوانی هم دلالت بر وسعت دارد
دارد لکن ضبط و تحدید او معلوم نیست و احوط اکتفا کردن است بر روضه مقدسه

نوزدهم

مطلب دویم

نوزدهم اینکه کعبه محل طواف انبیا است از زمان آدم تا خاتم چنانکه دلالت
کرده بر او روایات کثیره متواتره و بتحقیق ثابت شده نظیر این برای حضرت حسین
هم نسبت بجسد او و نسبت بسر انور او و نسبت بقبر مطهر او بلکه وارد شده
اینکه هر که زیارت نماید او را در شب نیمه شعبان با وی مصافحه میکنند
بیست و چهار هزار پیغمبر و کعب الاحبار روایت نموده ما من نبی الا و قد
زار ارض کربلا و قال فیک یدفن القمر الازهر یعنی هیچ پیغمبری نیست
مگر اینکه زیارت نموده زمین کربلا را و گفته دفن میشود در تو ماه درخشنده
و تفصیل اینها در عنوانات خود مسطور است بیستم آنکه بدرستی زینت داده
او را خدا تعالی بجواهری آنچنانکه او یاقوتی است از یاقوتهای بهشت و از
شیر سفیدتر بود لکن از مس و دست زدن کفار و اهل معصیت برگشته
سیاه شده و حضرت حسین یکمرتبه بهشت را با وی زینت دادند و مرتبه دیگر
چیزهای دیگر از بهشت بالاتر بود که عبارت از عرش باشد با وی زینت دادند که
حدیث آمده از حضرت پیغمبر سئلت الجنة ربها ان یزینها فاوحی الله الیها
انی زینتک ارکانک بالحسن و الحسین فماست کما تمیس العروس فرحا یعنی
بهشت از پروردگار عالم سؤال نمود که او را زینت دهد پس وحی فرمود بوی که
بدرستی زینت دادم ارکان ترا بحضرت حسن و حسین پس تبختر و جلوه گر شد
چنانکه عروس از کثرت فرح و شادی جلوه گر میشود و در روایت دیگر آمده فزادت
الجنة سرورا بذلک یعنی بسبب این بهشت را فرح و شادی افزوده شد
چنانکه در بحار مذکور است و باز در او روایت کرده از حضرت رسول الله اذا کان
یوم القیمة زین عرش الرحمن بکل زینة ثم یؤتی بمنبرین من نور طولهما

مائة

عنوان نهم

ماة میل فیوضع احدهما عن یمین العرش والآخر عن یسار العرش ثم
یؤتی بالحسن والحسین یزین الرب تبارک و تعالی بهما عرشه کما یزین
المرأة قرطاها از ما یکه روز قیامت شد زینت داده میشود عرش رحمن بجهة
زینتها پس از آن دو منبر از نور میاورند که طول و بلندی هر یک صد میل
یکی را در طرف راست عرش و دیگری را بر طرف چپ عرش میگذارند پس از آن
آورند حضرت حسن حسین را بالای آنها زینت میدهد پروردگار عالم عرش
خود را بسبب آنها چنانکه زینت میدهد گوشواره ها گوش زن را و باز از آنحضرت
منقولست الحسن والحسین شنفا العرش ولیسا بمعلقین یعنی حضرت
حسن و حسین دو گوشواره عرش خدا اند و آویزان نیستند با معنی سر
بالا هستند و از فضایل حجر الاسود اینکه او نمود و فرو برد میثاق خلایق را
و او اول ملکی بود که اقرار کرده بود با آنچه بود عهد و میثاق گرفته شده بود و در
میان ملائکه ها نبود از روی زیاد تر و اشد محبت بمحمد و آل محمد پس خدای تعالی
او را جواهری قرار داد و نازل فرمود او را بر آدم و بود او نیز جناب آدم و بر دوش
خود او را حمل مینمود تا آورد او را بمکه معظمه و مخفی نماند مراد از میثاق اقرار
بوحدانیت و ربوبیت خدای تعالی و به نبوت پیغمبر و بوصایت و امامت علی ابن
ابیطالب و حسن و حسین و اولاد معصومین او سلام الله علیهم اجمعین
بلکه میگویم هر آینه حضرت حسین نفس حضرت پیغمبر بود و او هم فرموده انی کنت
اول من آمن بربی و اول من اجاب حین اخذ الله میثاق النبیین و اشهدهم
علی انفسهم یعنی بدرستیکه من بودم اول کسیکه ایمان آورده بپروردگار و اول
کسیکه اجابت نموده زمانیکه خدای تعالی عهد میثاق گرفت از پیغمبران و شاهد

مطلب دویم

گرفت آنها را بخود شان پس بتحقیق رسید حجر الاسود را بمرتبه که رسید ببرکت
حضرت حسین ببیت و یکم آنکه واجب فرموده برای طواف بیت نماز نزد مقام
و فرموده واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی ظاهر معنی آنکه اخذ نمائید از
مقام ابراهیم نمازگاه پس واجب شد در نزد مقام جناب ابراهیم خلیل الله دو رکعت
نماز برای احترام بیت و هم چنین دو رکعت نماز شکر بجا آورد جناب حبیب خدا
وقت ولادت حضرت حسین بعد از نماز مغرب و به تحقیق وقت ولادت حضرت
امام حسن هم آن بزرگوار دو رکعت نماز شکر بعد از فریضه مغرب بجا آورد
پس برگشت این چهار رکعت نافله مغرب و سنت شد تا روز قیامت پس همه مردم
این دو رکعت را بجا میآورند برای شکر آنکه وجود آنحضرت و احترام وی و در روایت
معتبره که صاحب کافی نسبت خود از امام ابی جعفر نقل فرموده قال لما عرج
رسول الله نزل بالصلوة عشر رکعات رکعتین رکعتین فلما ولد الحسن و
الحسین زاد رسول الله سبع رکعات شکرا لله فاجاز الله له ذلک
حاصل معنی آنکه میفرماید هنگامیکه حضرت رسول الله معراج فرمود نماز
را آورد همه فرایض ده رکعت بود دو دو رکعت و وقتیکه حضرت حسن
و حضرت حسین متولد شد حضرت رسول خدا هفت رکعت بر او افزود برای شکر
خدا پس خدای تعالی هم اجازه و امضا فرمود برای او این را و برگشت نماز
یومیه هفده رکعت شد ببیست و دویم آنکه بدرستیکه کعبه نورانی بود درخشنده
بود مثل نور آفتاب و ماهتاب چنانکه در روایت عیسی بن عبدالله هاشمی
که استاد پدر شیخ از امام جعفر صادق نقل فرموده نورانیت خود باقی بود
تا اینکه قتل آورد پسران آدم یکی از دیگری را پس برگشت سیاه شد و در روایت

عنوان نهم

وارد شد مکان موضعها یاقوتة حمراء یبلغ ضوئها موضع الاعلام
تعلیمة الاعلام علی ضوئها فجعله تعالی حرما یعنی مکان کعبه یا
قوت سرخی بود که نور و ضیاء او میرسید تا محل میقات که علمها پس از نشا
ها گذاشته شد بر روشنائی آنها پس خدا تعالی قرار داد آنجا را حرم
مؤلف گوید اگر چنانچه کعبه نورانی بود و کم شد نورش پس بتحقیق
حضرت حسین ع نورانی بود که میدرخشید رخسار و جبین مبین او و هیچ
چیز تاثیر نکرد در نقصان این نور چنانکه از هلال بن نافع نقل شده میگوید
بودم در میان لشکر عمر بن سعد که ناگاه یکنفری فریاد کشید که بشارت باد
ترا ای امیر فهذا شمر قد قتل الحسین پس این شمر است که حضرت حسین را
شهید کرده پس من آمدم میان دو صف و انه لیجود بنفسه و دیگران
بزرگوار در حالت احتضار است فوالله ما رایت قتیلا مضمخا بدمه احسن
وجها منه و لقد شغلنی نور وجهه عن الفکرة فی قتله و کان یستسقی
فی تلک الوقت ماء پس بخدا سوگند ندیده بودم کشته آغشته بخون نورانی زا
تر از روی درخشان او هر آینه مشاهده نور رخسار وی مرا مشغول کرد از تفکر
در قتلش و از قوم در آنحال آب طلبید و اگر چه روشنائی نور کعبه از نور
یاقوت بود و میرسید نور و ضیای وی تا بر محل اعلام و میقاتگاهها لکن درخشش
کشته بود بیابان کربلا هم از نور تجلی که در سجده مبارک ظاهر شد زیرا که کربلا
وادی ایمن بود و بقعه مبارکه بود که جناب موسی در آنجا نور مشاهده نمود
که ضیاء و روشنائی وی از اطراف عالم تا آسمانها همه را فرا گرفته بود و هم چنین
جسد مطهر او میدرخشید در ظلمت شب مثل آفتاب چنانکه در روایت

مطلب دوم

است که گذشت ملکه و حوله فتیة تدمی نحورهم مثل المصابیح یملؤن
الدجی نورا در اطراف آنحضرت جوانانی بودند که خون از گلوهای آنها
میچکید معهذا مثل چراغها پر نور بودند پر میکردند ظلمت شب را بنور و ضیاء
ببیست و سیم آنکه مکه معظمه ام القری است و حضرت حسین ع ابو الائمة
النجباء است و بتحقیق قرار داده شده است فضیلت آب الائمه بودن او
جمله عوضهائی که از برای شهادت آنحضرت عطا فرموده شده چنانکه در
روایات کثیره وارد شده ببیست و چهارم آنکه کعبه معظمه سید بیوت
و خانه ها است و حضرت حسین ع سید شباب و جوانان اهل بهشت است
با اینکه اهل بهشت همه جوانند و بتحقیق این عبارت از خبری مرتبت بطرق
متعدده از عامه و خاصه رسیده و متواتر است حتی اینکه عمر بن الخطاب
هم روایت کرده او را از حضرت رسول الله ص ببیست و پنجم آنکه کشیده میشود
از اطراف عالم بسوی ثمرات همه چیزها با آنکه او در وادی بی زراعت
اتفاق افتاده و این هم از برکت دعای جناب ابراهیم میباشد و حضرت حسین ع
هم کشیده میشود بسوی وی اعظم ثمرات یعنی میوه جات بهشت چنانکه
در روایات عدیده وارد شده از جمله آنها روایتی است که او وارد در بحار
از ابن شاذان و او از زاذان و او از سلمان رض نقل کرده حاصلش اینکه
میفرماید بخدمت حضرت پیغمبر ص مشرف شدم و بر او سلام کردم پس از آن به
خدمت صدیقه طاهره فاطمه زهرا آمدم پس بمن فرمود یا ابا عبد الله
هذان الحسن و الحسین جایعان یبکیان فخذ بایدیهما و اخرج
بهما الی جدهما یعنی ای ابو عبد الله این دو فرزند حسن و حسین گرسنه

عنوان نهم

میباشند و گرسنه میکنند پس یکی از دستها انها و دیگری از انها از نزد جد شان
میگوید پس من از دست ان دو بزرگوار گرفته برداشته و اورده انها را
بخدمت حضرت پیغمبر فقال ما لکما یا حسنای حضرت فرمود چه واقع شما
روداده الحسنین من قالا نشتهی طعاما عرض کردند میل طعام
داریم و گرسنه هستیم یا رسول الله فقال النبی اللهم اطعمهما ثلاثا
عرض کرده
پس حضرت پیغمبر فرمود تا سه مرتبه پروردگارا اطعام نما بانها قال فنظرت
فاذا سفرجلة فی یده شبیهة بقلة من قلال هجر اشد بیاضا من
الثلج ففرکها بابهامه فصیرها نصفین ثم دفع الی الحسن نصفا
والی الحسین نصفا میگوید پس از ان نگاهی کردم دیدم که در دست
ان بزرگوار است بقدر کوزه بزرگی که از برف سفیدتر است پس او با
انگشت مبارک ابهام خود پاره نمود و دو نصف کرد یک نصف به حضرت
حسن مرحمت کرد و نصف دیگر را بحضرت حسین فجعلت انظر الی
النصفین و انا اشتهیها قال یا سلمان لعلک تشتهیها قلت نعم
قال هذا من طعام الجنة لا یاکل احد حتی ینجوا من الحساب میگوید
پس من برگشتم نگاه میکردم بان دو نصف و میل داشتم باو حضرت فرمود
ای سلمان گویا تو میل داری بوی عرض کردم بلی فرمود این از طعامهای
بهشت است کسی از او نمیخورد تا اینکه از حساب نجات یابد و از جمله انها
حدیث رطبست که حضرت حسین با وفا ایلشد پیرا و بدند بدنها المتبوع بلوح
پوشیده شده تمثیلی که از سندس سبز بود و او حدیث طویلی است مشهور
در بحار الانوار و جلاء العیون او را ذکر فرموده و از جمله انها انچه در بحار

از حسن

مطلب دویم

از حسن بصری و ام سلمه روایت کرده ان الحسن و الحسین دخلا علی
رسول الله و بین یدیه جبرئیل فجعلا یدوران حوله یشبهانه بدحیة
الکلبی فجعل جبرئیل یومی بیده کالمتناول شیئا فاذا فی یده تفاحة
و سفرجلة و رمانة فناولهما و تهللت وجوههما و سعیا الی
جدهما فاخذها منهما و شمها ثم قال سیرا الی امکما بما معکما
و بدوا بابیکما اعجب فصارا کما امرهما فلم یاکلوا حتی صار
النبی الیهم فاکلوا جمیعا فلم یزل کلما اکل منه عاد الی ما کان
حتی قبض رسول الله حاصل معنی انکه روزی حضرت حسن و حسین
خدمت حضرت رسول مشرف شدند و جبرئیل هم در نزد انحضرت بود پس
ان دو بزرگوار در اطراف جبرئیل میگردیدند و او را بدحیه کلبی شبیه میکردند
پس جبرئیل دست خود دراز کرده سیبی و بهی و اناری اورده بان دو بزرگوار
داد پس خشنود انها شکفته شد و بسوی جد شان رفتند حضرت رسول الله
انها را از دست ایشان گرفته و استشمام فرمود پس از ان تسلیم کرد بانها
و فرمود ببرید بسوی مادرتان با پدرتان ابتدا کنید اول پیش
پدرتان ببرید بهتر خواهد بود پس همان قرار که جد بزرگوارشان فرموده
بود عمل نمودند و از انها تناول نکردند تا اینکه حضرت پیغمبر نزد ایشان
تشریف فرما شد مجتمعا مشغول خوردن شدند و هر قدر از وی تناول
میکردند بحالت اولی بر میگشت و با این حال بود تا اینکه حضرت رسول الله
از دنیا رحلت فرمود قال الحسین فلم یلحقه التغیر و النقصان ایام
فاطمة بنت رسول الله فلما توفیت فقدنا الرمان ولما استشهد

امیر

عنوان نهم

امیر المؤمنین فقدنا السفرجل وبقی التفاح علی هیئته للحسین ع
ویقیت التفاحة الی الوقت الذی حوصرت عن الماء فکنت اشمها
اذا عطشت فیسکن لهب عطشی فلما اشتد علی عضضتها وایقنت
بالفناء حضرت حسین ع پس آنها تغیر ونقصان راه نیافته بود در زمان حضرت
فاطمه بنت رسول الله ص وقتیکه آنمخدره از دنیا رحلت فرمود آنرا مفقود
کردیم ووقتیکه حضرت امیر المؤمنین ع بدرجه رفیعه شهادت رسید آنرا مفقود
کردیم وسیب بهیئت خود باقی بود تا زمان حضرت حسن ع وبعد از آن هم بود
تا وقتیکه مرا از آب ممنوع کردند هر وقت تشنگی بمن غلبه میکرد او را استشمام
مینمودم تسکین عطش مرا آرام میکرد پس وقتیکه بمن عطش شدت کرد میل نمودم
او را ویقین نمودم بموت قال علی بن الحسین ع سمعته یقول ذلک قبل
مقتله بساعة فلما قضی نحبه وجدت ریحها فی مصرعه والتمست
فلم یر لها اثر فبقی ریحها بعد الحسین ولقد زرت قبره فوجدت
ریحها یفوح من قبره فمن اراد ذلک من شیعتنا الزائرین للقبر
فلیلتمس ذلک فی اوقات السحر فانه یجده اذا کان مخلصا حضرت علی
ابن الحسین ع فرمود شنیدم که پدرم همین حکایت قبل از شهادتش بیک ساعت
وقتیکه بدرجه شهادت رسید در مقتل آنسرور عطر آن سیب پیدا
بود طلب نمودم اثری از وی دیده نشد وعطر او باقی بود بعد از حضرت
حسین ع وهر اینه من زیارت نمودم قبر او را ویافتم عطر آن سیب را که از قبر مطهر
میآمد پس هر کسیکه بخواهد او را از شیعیان ما که زیارت میکنند قبر مطهر را
پس طلب نماید او را در اوقات سحر که بدرستیکه مییابد عطر او را اگر خالص باشد چنانچه

بلند

مطلب دوم

باشد بسبب وششم آنکه از تعظیم حرمت بیت یکی اینکه قرار داده بود جناب
اسمعیل پیغمبر با ابراهیم را موکل بر کسوة وزینت داده بود او را بپرده که او را
عرب هدیه میآوردند وهمه مال وعیال وی به ثوب از برای کعبه کار میکردند
والجناب میپوشاند وبعد از او جناب سلیمان میپوشاندند پس از آن مباشر این
امر در هر زمان پادشاهان بودند وبتحقیق احترام حضرت حسین ع در این
مرتبه خاصه خیلی بالاتر بود زیرا که خداتعالی توبه هدیه میفرستاد وحضرت
پیغمبر او را میپوشاند چنانکه در روایت مسلم است میگوید رأیته یلبس
الحسین ثوبا لیست من ثیاب الدنیا فسئلته فقال هذه هدیة
اهدیها ربی للحسین وان لحمتها من زغب جناح جبرئیل دید
جناب رسول الله ص را که بحضرت حسین ع میپوشاند خرقه که از خزها دنیا
نیست پس من از کیفیت او پرسیدم فرمود اینجامه ایست که او را پروردگار
بر الحسین ع فرستاده وبدرستیکه پود او از پرهای نازک جناب جبرئیل ع
است وگاهی آنسرور در شب عید برای زینت رخت نو مطلب بدرضوان
برای که هدیه میآورد وجناب فاطمه میپوشانند او را وهم چنین برادر شرا
در شب عید خلعتها بهشتی چنانکه در حدیث مشهور است که سابقا مذکور
کردیم وگاهی باز خود آنسرور در روز عید طلب لباس نو میکرد خداتعالی
هدیه میفرستاد وجناب جبرئیل در طشت او را برنگ سرخ رنگین مینمود
وحضرت پیغمبر میپوشاند وبعد از پوشیدن جبرئیل گریه میکرد چنانکه در حدیث
دیگر است ودیگر هم وصلتها از برای آنحضرت وگاهی هم بالنقاب طلب نمود
لکن کهنه نه از برای زینت ونه روز عید بلکه در روز عاشورا وبرای ابتدا

کر هیچکس

عنوان هشتم

که همچنین با او رغبت نکند و جناب زینب و فاطمه را و دو او حوض شیر او را
هم از چند جا او را پاره میکند و میپوشد و خون جسد مطهرش او را
رنگین میکند به رنگی که جبرئیل لباس او را بان رنگ رنگین کرده بود و خاک
کربلا او را آلوده میکند و نیزه‌ها و شمشیرها و تیرها او را پاره پاره
میکند و اسحق بن حویه آن را از بدن مطهر او بیرون کرده در بیابان کربلا
آن بدن عزیز را عریان میگذارد و بعد از آن می‌بینی خواهر شریکه
فریاد میکشد و میگوید هذا الحسین مرمل بالدماء ای حسینی که اغشته
بخون خود شده بیست و هفتم آیا می‌بینی که چه کرد پروردگار تو با اصحاب
فیل وقتیکه اراده کردند خراب نمایند بیت را یا قرار نداد کید ایشان را
ضایع و باطل و فرستاد برای ایشان مرغ ابابیل را که میانداخت بسوی ایشان
سنگریزه از سجیل که او را از جهنم آورده بودند و هر یک از آنها بقدر عدسه
کار بفرقهای ایشان میرسید و از دبرهای ایشان بیرون میامد پس قرار داد ایشان
را مثل کاه مأکول خورده و زمانیکه اراده کردند اصحاب کلب و خیر برای اینکه بکشتن
حضرت حسین خراب نمایند خانه حضرت رسول الله را اگرچه خدای تعالی
برای مصالح متعدده برای ایشان قدر قلیلی مهلت داد لکن بعد کید
و مکر ایشان را در تضلیل و تضییع قرار داد و فرستاد برای ایشان در دنیا اشخاصی
که ایشان را هلاک نمودند و کشتند ایشان را کشتن شدیدی و عقوبت و مثله
کردند با ایشان عقوبتی بزرگتر و اکثر ایشان را با آتش دنیا سوزاندند مثل عصف
مأکول که خورده شده که با آتش مختار سوختند و بروغن زیت جوشیده
سوختند و بدن بعضی را سوختند چنانکه جسد ابن زیاد را و بعضی را به آتش

عطش

مطلب دویم

عطش هلاک نمودند و بعضی را آتش گرفت چنانکه در حکایت اخنس بن زید که
از خلجین زیاد روایت شده که در وی نحسی بود بعض اوقات آتش میگرفت و خاموش
مینمود و بر دست یزید پلید مست خوابیده بود که صبح او را مرده دیدند مانند
ذغال او را کوبا بقیر یکدفعه طلا نموده اند بیست و هشتم آنکه نظر کردن به کعبه
آنکسانیکه شناخته اند حق ائمه را باعث میشود مغفرت جمیع گناهان را و
کفایت هم دنیا و آخرت همچنین حضرت حسین نظر کردن باو بزرگترین
عبادتست زیرا که پیغمبر تعمد مینمود نظر کردن بحسین را در بعضی اوقات که گرسنه
میشد میفرمود اذهب فانظر الی الحسن و الحسین فیذهب ما بی من
الجوع یعنی میرفتم برای اینکه بحضرت حسن و حسین تماشا کنم تا زایل شود از من
گرسنگی و همچنین پدر بزرگوارش متعمدا نظر بجانب او مینمود لکن بحجر نظر
کردن ایشان بسوی آن دو نور دیدگان غلبه مینمود بر ایشان گریه و رقت و
همچنین نظر کردن بقبر مطهر او عبادتست لکن در او هم تاثیری است
که بعض غلبه میکند رقت اگرچه بقبر مطهرش نظر کند خصوصا وقتیکه
نظر کند بقبر فرزندش در پایین پای او که بر دست او گرفته میکند هر کسیکه
بآن نظر نماید چنانکه وارد شده همه اینها در روایات بیست و نهم آنکه وارد
شده هر درهمی که در راه حج خرج میکند هزار درهم حساب میشود و بتحقیق
ابن سنان از حضرت صادق سوال نمود که درهمی در راه حج هزار درهم حساب
میشود پس چه چیز است برای کسیکه در راه زیارت قبر پدرت حضرت حسین انفاق
و خرج میکند حضرت فرمود ای پسر سنان حساب میشود برای وی هر درهم هزار
هزار تا ده مرتبه تکرار فرمود و یرفع له من الدرجات مثلها و رضا الله خیر له

عنوان نهم

له و بلند میشود برای وی بار درجات مثل فضل بر درهم در عدد خوشنودی
خدا بهتر است برای وی سی آمد انکه بدرستی خدا ایتعالی خلق فرمود مکه را واو
را حرم امن کرد برای بجود قبل از فرش زمین ولکن در خصوص کربلا از حضرت
علی بن الحسین وارد شده فرتیب با بمضمون که خداوند عالم اخذ نمود کربلا
را برای بجود حرم امن مبارک قبل از انکه کعبه را خلق نماید و از برای خود حرم
اخذ کند به بیست و چهار هزار سال پیشتر و بدرستی زمانی که زمین با امر
خدا ایتعالی بتزلزل و حرکت امد و کوهها مثل آب جاری میشود در انحال
زمین کربلا با همان حالت و ترتیبه با کمال صفا و نورانیت برداشته میشود
و در افضل روضه اندیاض بهشت و افضل مسکن بهشت که ساکن نمیشود
در انجا مگر انبیا و مرسلین یا فرمود اولوا العزم از رسل گذاشته میشود
بدرستی زمین کربلا میدرخشد میان باغهای بهشت چنانکه میدرخشد
کوکب دری میان ستارهها برای اهل زمین و میزند نور او چشمهای تمام اهل
هبشت را و ندا میکند انا ارض الله المقدسة الطیبة المبارکة التی
تضمنت سید الشهداء و سید شباب اهل الجنة یعنی منم زمین خدا
که مقدس و طیب و مبارک هستم انجنانکه در بر گرفته سید الشهداء
و سید جوانان اهل بهشت را سیوم انکه مکه معظمه بتکلم امد و تفاخر
نمود بکرامت خدا امر او را و عرض کرد خدایا کیست مثل من که بتحقیق بیت
خدا در ظهر من قرار داده شده و مردان از راهها دور بطواف من میایند
و از برای کربلا فضل است بر کعبه زیرا که در انحال که مکه مفاخرت مینمود
خدای تعالی بحج فرمود که ارام گیر و خود را انکه دار که بیست فضل تو در مقابل

اینجه

مطلب دوم

اینجه عطا شده بر زمین کربلا مگر بمنزله رطوبت و تریست سوزنی که بدریا
زده باشند و هرگاه خاک کربلا نمیشد برای تو فضیلت نمیدادم و هرگاه
نمیبود انکسی که خاک کربلا او را در بر گرفته و متضمن شده هر اینه خلق نمیکردم
ان بیتی را که تو با وی فخر میکنی پس ارام گیر و مستقر باش و باش متواضع و پست ۲ تواضع نمودن کربلا
ذلیل و خوار و تکبر و استنکاف بر زمین کربلا مکن و الا بتو غضب کنم
و در اتش جهنم ترا میاندازم پس از ان از برای کربلا تکلم و مفاخره هست
هم در این نشاه که خدا از وی خوشنود شده و با او رد نکرده و هم از برای
وی مفاخره هست بعد از قیامت در بهشت اما مفاخره او در این عالم
اینکه بدرستی وقتی که خداوند تعالی بوی فرمود تکلم بما فضلک الله یعنی
تکلم نما با انچه خدا ترا باوی فضیلت داده عرض کرد منم زمین خدا که مبارکه
و مقدسه هستم و شفا در تربت و اب منست و من از روی فخر نمیگویم بلکه
خاضع و ذلیلم بکسیکه این فضیلت را در من قرار داده و فخر نمیکنم بر انکه
از من پست مرتبه است بلکه محض اظهار تشکر و امتنان بخدا عرض میکنم
پس خدا ایتعالی بوی اکرام نمود و تواضع و شکر شرا افزود بسبب حضرت حسین
و اصحابش پس از انحضرت صادق فرمود من تواضع لله رفعه و من تکبر وضعه
الله یعنی کسیکه بجا اورد تواضع و شکسته نفسی نمود خداوند عالم بلند مرتبه
میکند او را و هر کسیکه تکبر نمود خدا ایتعالی پست مرتبه میکند او را و اما
تفاخر کربلا در بهشت وقتیست که در افضل روضهها و ازهر و درخشنده ۷ و اعلای و بعضها
تر روضههای جنت قرار گرفت ندا میکند منم زمین مقدسه و طیبه و مبارکه
خدا انجنانکه در بر گرفته سید الشهداء و سید جوانان اهل بهشت را

دویم
سیوم

عنوان نهم

سیوم قدیم آنکه مکه بیت العتیق است یعنی سالم از طوفان
یا قدیم الطواف است که از سابق زمان او را طواف میکنند و حضرت حسین
او هم بیت عتیق است که حایر و در و قبر مطهر او از طوفان و غرق و کرفتن آب
او را سالم مانده و او است عتیق و قدیم الاحترام قبل از خلقت اسمانها
و زمینها و او ست معتق و ازاد کننده مردم از اتش و سبب ازادی زوار اوست و
سیم آنکه از برای بیت مکانی است که اسم او حطیم است که دعا کردن در انجا
موجب بخشیدن کناهان است و بسبب حضرت حسین کناهان کناهکاران بنده
بخشیده میشود و کاهی شخص بسبب انحضرت بهیکدیکر مثل ان روزی می شود
که از مادر متولد شده سی و چهارم آنکه از برای بیت باب مستجار هست
که باو پناه میجوید کسی که مستمند از عدا و حضرت حسین از آن روزی که متولد
شده پناه کاه و مستجار است از برای ملائکه ها و از برای مردم که تا روز قیامت
سی و پنجم قرار داده حجر اسماعیل ذبیح را متصل به بیت و او را آن بیت قرار داده
چنانکه در روایة است و در انجا هم قبر او و قبر دختران او ست و در طرف
دیکر او که میان رکن و مقام است قبر هفتاد پیغمبر است که همه از کرسنکی مردند
چنانکه در روایات است و حضرت حسین قبر فرزندش علی اکبر ذبیح دوم بی فدا
متصل است باو مثل اتصال حجر اسماعیل به بیت و قبر هفتاد و دو تن صدیق
در طرف پایین پای قبر او واقع است که همه ایشان تشنه کام و زخم دار کشته
شدند و همه ایشان در یکمکان و حضیره مدفون شدند و حایر محیط است
بانها و با همه اینها دفن شده در او دو بیت پیغمبر و دو بیت وصی چنانکه
در روایة صحیحه وارد شده سی و ششم آنکه در اطراف مکه مکانهای معظمه

مطلب دویم

است مثل منی و مشعر و عرفات و صفا و مروه و در اطراف قبر حضرت حسین
هم مکانهای مشرفه و معظمه هست زیرا که شرف منی بواسطه اینست که انجا
مکان خوابانیدن جناب اسماعیل است از برای ذبح اما قتلکاه مکان کشته شدن
مثل حضرت حسین و علی اکبر و عباس و قاسم است و اکر چنانچه شرف منی بواسطه
اینست که انجا محل ذبح هدی و قربانیها است پس قتلکاه هم محل ذبح شهدا
اینجا اینکه حضرت رسول الله در حق انها فرموده بدرستی انها سید سادات
شهدای امت من و بدرستی شرف مشعر الحرام بواسطه اینست که در ان مکان
جناب ابرهیم بخواب دید که مامور است بذبح فرزندش پس مکانی که در عالم بیداری
دیده شود کشته فرزند افضل است از وی سی و هفتم آنکه بدرستیکه خدای تعالی
قرار داده جناب ابرهیم خلیل خود را موذن و صدا کننده به بیت خود چنانکه
فرموده بحج و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من
کل فج عمیق ظاهر معنی آنکه ندا کن در میان مردمان بحج تا بیایند ترا پیاده کان
و سواره بر شترهای لاغری بیایند از هر راه دوری پس بالاجماع فهمیده و ندا
فرموده که بیایند بحج و بتحقیق قرار داده موذن و منادی حضرت حسین را حبیب
خود محمد و بیکو خطاب نموده قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
ظاهر معنی آنکه بکو ای حبیب من بمردم که نمیخواهم از شما بر رسالت اجری و مزدی
مکر مودت اهل بیت و اقربایم را پس حضرت بالای منبر تشریف برده و فرموده
ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ایها
الناس بدرستیکه من میکذارم در میان شما دو چیز سنکین کتاب خدا و عترت
من که اهل بیت من باشند و مکرر وصیت فرموده که همراهی حضرت حسین نموده

عنوان نهم

وچون حضرت ویارے بنمایند از حذیفه بن یمان روایت شده که سمعت رسول الله
وهو آخذ بید الحسین و یقول ایها الناس هذا الحسین بن علی فاعرفوه
فوالذی نفسی بیده انه لفی الجنة ومحبیه فی الجنة یعنی میگوید شنیدم
آنحضرت رسول خدا او گرفته بود دست حضرت حسین را میفرمود ایها الناس این
حسین بن علی است پس بشناسید او را قسم بخدا اینکه جان من در دست قدرت او
هر دو ستی او در بهشت است و دوستان او در بهشت و دوستان دوستان او
در بهشت است بعد خود آنحضرت هم میخواند مردم را بسوی خود و بنصرت خود مکرر
در مدینه و مکه و ما بین آنها و در کربلا گاهی بخطبه خواندن و گاهی باستنصار
و گاهی باستغاثه و داعیه چنانکه بتفصیل و بی خواهد آمد پس آمدند بسوی
آنحضرت مردانی سواره و پیاده و یاری نمودند او را هم بعضی کسانیکه در ایام او
در ک نکردند فیض شهادت را و آنها شیعیان او هستند که آرزوی شهادت در پیش
روی او مینمایند و زوار آنحضرت و گریه کنندگان در مصیبت آنحضرت هستی
هفتم آنکه بدرستیکه خدا تعالی مقرر فرموده از برای کعبه هدی بالغ
کعبه و چون رسد چنانکه در آیه شریفه میفرماید هدیا بالغ الکعبة و این تعظیم
کعبه و تشریف او است و بتحقیق منت گذاشته بر حضرت حسین تشریف و تعظیم
پیشتر از این و قتیکه امر فرموده او را که بچه خود را هدیه بردارد بخدمت
حسین برساند پیش از آنکه بکربلا در آید بتفصیل و اینکه اعرابی حامل خدمت
حضرت رسول خدا و عرض کرد یا رسول الله او بچه صید نموده بعنوان هدیه
شما آورده ام برای فرزندانت حضرت حسن و حسین پس حضرت پیغمبر هدیه او را
قبول نموده برای وی دعای خیر خواند در آنحال حضرت حسن نزد جد بزرگوار خود

[illegible]

مطلب دوم

ایستاده بود با و رغبت نموده مایل گشت پس او را بوی عطا فرمود ساعتی
نگذشت که حضرت حسین آمد بچه آهو را دید نزد برادرش که بلوی بازی
کند عرض کرد یا جد امجد عطا فرمودی به برادرم آهو بچه را و بمن عطا نمیکنی مثل
او را و مکرر این حرف را میگفت و آن بزرگوار ساکت بود تسلی میداد خاطر او را
و بجوئی امر او میفرمود تا اینکه رسید امر حضرت حسین
که قصد نماید به گریه کردن پس در آنحال غوغای در مسجد بلند شد دیدیم
آهوی با بچه خود میاید در دنبال و گرگ که میراند او را بسوی حضرت
رسول الله و میرسانید او را باطراف خود تا اینکه او را داد بخدمت حضرت پیغمبر
پس از آن آهو بزبان خود عرض کرد یا رسول الله برای من دو بچه بود یکی
از آنها را صیاد صید نمود و در حضور مبارک تو و مانده بود آن دیگری که در او را
با او شاد میکردم و الان مشغول شیر دادن او بودم که شنیدم قائلی که میگوید
اسرعی اسرعی یا غزالة بخشفک الی النبی و اوصلیه سریعا لان الحسین
واقف بین یدی جده وقد هم ان یبکی والملائکة باجمعهم قد رفعوا
رؤسهم عن مواضع العبادة ولو بکی الحسین لبکت الملائکة المقربون
لبکائه یعنی سرعت نما سرعت نما ای ماده آهو برسان بچه خود بحضور حضرت
پیغمبر و با تعجیل تمام برسان بچه خود را زیرا که بدرستیکه حضرت حسین ایستاده
پیش جد خود و بتحقیق قصد نموده اینکه گریه نماید و تمام ملائکه از محل
عبادتشان سر برداشتند و اگر چنانچه حضرت حسین گریه کند هر آینه ملائکه
مقربین بجهة گریه وی بگریه میایند و بان شنیدم قائلی میگوید بتعجیل تمام ای ماده
آهو قبل از آنکه اشک به رخسار آنحضرت حسین جاری شود و هر گاه زود تر خود را

عنوان نهم

تو سلطانی مساکینم بتو این گونه را تا بخود بیری با بچه‌هاشان من او دو بچه خود
مرا بسوی تو با رسول الله و قطع نمودم فتنا بعیده را و لکن رضینم برای من
بام پیچیده شده که با این ذوق که بخدمت تو رسیدم و من حمد میکنم پروردگار
خودم خدا را که قبل از جوانان سرشک بر رخسار حضرت حسین جود را رسانید
پس در آن حال مرتفع شد تکبیر و تهلیل از اصحاب و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نماده
او بچه را گرفته و نزد مادرش صدیقه طاهره فاطمه زهرا آورد و سبب
برای آنکه بدو سرور عظیم رخ داده و هشتم آنکه به درستی معین فرموده
برای حج بیت افضل شهور را و او را به وی مخصوص فرموده بخلاف آنچه مستحب است
لذ عمره کردن تمام ایام سال جایز است بجا آوردن او و بتحقیق معین فرموده
برای زیارت حضرت حسین همین وقت را بلکه نظر رحمت خود را در روز عرفه
اول به زوار آنحضرت شامل میکند قبل از نظر به اهل عرفات و علاوه بر این
اوقات شریفه متعدده مخصوص فرموده برای زیارت آنحضرت تا اینکه زیارت آن
حضرت در همه اوقات شامل شود و مستحب است و نهم به درستی فضیلت
نماز خواندن در مسجد الحرام مقابل است با صد هزار نماز چنانکه در روایات است
و به تحقیق وارد شده که یک نماز در مسجد پیغمبر برابر است با هزار نماز و
در مسجد الحرام مقابل است با هزار نماز که در مسجد پیغمبر بجا آورده پس
میگیرد ثواب یک هزار هزار میرسد اما نماز در نزد قبر حضرت حسین پس
بتحقیق روایت نموده شعیب عقرقوفی از حضرت صادق قال یا شعیب ما
صلی احد عند الحسین الصلوة الا قبلها الله منه قال و لک بکل رکعة
رکعتها عنده کثواب من حج الف حجة و اعتمر الف عمرة و اعتق الف

مطلب دوم

رقبة و کانما وقف فی سبیل الله الف مرة مع نبی مرسل یعنی فرمود
یا شعیب بجا نیاورده کسی نزد قبر حضرت حسین نماز را مگر اینکه خدای تعالی
از وی قبول میکند و فرمود از برای تو بهر رکعتی که بجا میآوری نزد قبر او مثل
ثواب کسی است که هزار حج بجا آورده باشد و هزار عمره و هزار بنده آزاد
کرده و گویا که در راه خدا با پیغمبر مرسل هزار مرتبه جهاد کرده چهلم
آنکه به درستی واجب فرموده احرام بستن را بهر که قصد نماید مکه را تا اینکه
ترک نماید مال و علائق را از زن و عطر و زینت و سرمه و در دست داشتن و لباس
پوشیدن را و هم چنین مستحب شده بکسی که زیارت میکند حضرت حسین را اینکه
بوده باشد گرد آلود گرسنه و تشنه و ترک کند استعمال عطر و لذت طعام را
تا کربلا برای حزن و اندوه بر مصائب چهل و یکم آنکه به درستی کعبه محل تولد
حضرت رسول الله و محل ولادت حضرت امیر المؤمنین است و بتحقیق تخصیص
یافته حضرت حسین تا اینکه مدفن و مزار حضرت رسول الله و امیر المؤمنین است
در اکثر اوقات سنه را تا چهل و دوم اینکه مکه مبدء بروز و ظهور اسلام
و افتراق از مشرکین است و بتحقیق مخصوص شده حضرت حسین تا اینکه کربلا مبدء
ظهور ایمان و افتراق از مخالفین است و از این جهت نامیده شده در بعض
روایات بقیة الاسلام چهل و سیم آنکه به درستی مهیا شده در او
و بیت حرم مخصوص چنانکه در حدیث است و بتحقیق مهیا است در آنچه تعلق دارد
بحضرت حسین زیاده از بیست و چهار هزار رحمت خاصه چنانکه مبین شده
در ذکر و سائل چهل و چهارم آنکه به درستی از مکه معظمه بوده معراج حضرت
رسول الله یک مرتبه یا دو مرتبه از خانه ام هانی یا شعب و حضرت حسین مدفنش

عنوان نهم

معراج نهم بود برای آنحضرت نیز اکر آن بزرکوار فرموده اسری بی الی
موضع یقال له کربلا ارنت فیه مصرع الحسین ابنی یعنی برده شد مرا
بمکانی که آنرا کربلا میکفتند و دید آنجا بمن نشان داده شد محل افتادن
فرزندم حسین را و او با همه این معراج آنسرور در روز عاشورا و هم چنین
معراج ملائکه ها است چهل و پنجم بدرستی که محل تسکین دادن حضرت خلیل
است زن و عیال خود را پس مامور شد براینکه عیال خود را نزد بیت تنها
کذاشته و خودش برود و حضرت حسین مامور شد باینکه عیال را در کربلا
نزد مدفن و مقتل خود تنها حیران سرکردان تشنه بکذارد لکن حضرت خلیل
برای انها دعا نموده و عرض کرد ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع
عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس
تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات ظاهر معنی انکه ای پروردکار من بدرستی
که من ساکن کردانیدم بعضی از فرزندان خود را در وادی که نه جای کشت است
نزد خانه تو که حرمت داده شده ای پروردکار من تا بپا دارند نماز پس بکردان
دلها بعضی از مردمان را که خواهش کنند بسوی فرزندان من و روزی کن ایشان
را از میوه ها شاید ایشان سپاس کذاری کنند و حضرت حسین عیال خود را
کذاشت و از برای انها فرمود تهیان للاسر واصبرن علی البلایا المتوجهة
الیکن یعنی مهیا اسیری باشید و صبر نمایید به بلاهای که بسوی شما متوجه شود
چهل و ششم انکه بدرستی خدا تعالی امر فرموده بکسی که افضل انبیا بود
که عبارت از اشرف مخلوقات باشد باینکه استلام کند ارکان او را و ببوسد انها را
خصوصا بعض انها را و افضلیت خصوصی است تفوق دادن بر سایر فضایل

وبتحقیق

مطلب سیم

وبتحقیق ثابت شده نظیر این برای سید مظلومان از برای آنکه حضرت پیغمبر میکرفت
او را و استلام میفرمود و میبوسید جمیع اعضای او را و مخصوصا نحر و قلب و جبین
و لبهای نازنین او را و اجل میبوسید و چنانکه استلام آنحضرت از رکن عراقی
و شامی مخصوصا از برای اسرار و حکمی هست مثل آنکه انها از یمین عرش
است و غیر از اینها پس همچنین از برای استلام و تقبیل آنحضرت همه اعضای
حضرت حسین را و مخصوصا زیاده تقبیل نمودن او و مواضع مخصوص را از برای
انها هم اسراری و معجزاتی و اخباری است اما سر زیاده بوسیدن آنحضرت
کلوی نازنین او را معلوم است واما پیشانی او را پس ممکن است اینکه کفته شود
بجهت بودن جای سنکی که به پیشانی مبارک فرود امد و او را مجروح نمود
که چون وی رحمت آنسرور را کلکون نمود یا بجهت بودن محل تیری که به
پیشانی رسید و ممکنست که بکوئیم بجهت آن بود که آنجا محل سجود بود و از این جهت
جبهه محل نور است در مومن چنانکه در روایت تقبیل جبهه مومن وارد
شده و حضرت حسین بالاتر است در این امر زیرا که برای سجده مخصوصی
است که او از خصایص آنحضرت است بنا بر مطلب اینکه بدرستی حالت سجود
بسبب فضل حالات تقرب است بسوی خدا در صورت و معنی چنانکه دلالت
میکند بر این معنی فرمایش باری تعالی واسجد واقترب ظاهر معنی آنکه سجده
کن و تقرب بجوی و فرمایش حضرت اقرب ما یکون العبد الی الله وهو ساجد
یعنی نزدیکترین حالت عبد بسوی خدا حالت سجده او است و از برای حضرت حسین
سجده خاصی بود زمانی که شروع نمود که تن نماید در درکاه قرب بسوی خدا آن
هنکامیکه بیرون امد از وطن خود تا حالت سجود آنجائی که کذاشت پیشانی

مبارك

عنوان نهم

مبادا که خود را بر کوه خاک بقصد سجود و تا حال برنداشته او را چنانکه دلالت
دارد بر این معنی فقره آنه المذبوح من القفاء یعنی بدوستی اوست کسیکه
سر مبارک او را از قفا بریدند پس حضرت پیغمبر ص میبوسید جبین مبین را
خصوصاً بر این معنی و اما سر بوسیدن آنحضرت لالای قلب او را بجهة بودن
وی محل برای آن تیر سه شعبه بود که بآنجا رسید و حقیقة قاتل آنحضرت همان
تیر بود و اما سر بوسیدن آنحضرت لبها و دندانهای او را پس بتحقیق ظاهر شد
بکسی او وقتی که زید بن ارقم با ابن زیاد گفت ارفع قضیبک من هاتین
الشفتین فلقد رأیت رسول الله یقبّلهما مرارا یعنی بردار چوب خود را
از این دو لب نازنین پس من بتحقیق دیدم رسول خدا را که مکرر آنها را میبوسید
چهل و هفتم آنکه بدوستی کعبه خالی نماند از طواف کننده ابدا مگر در
وقت دو روز و حضرت حسین را روز که بدرجه شهادت نائل شد تا حال باقی
نمانده بی زوار از بشر یا ملائکه یا وحوش یا جن از اهل دنیا یا از اهل عوالم دیگر
چنانکه دلالت کرده بر این روایات کثیره چهل و هشتم آنکه خدا بدوستی تعالی بمقام
اختیار آورده علماء را از این بیت چنانکه مبین میکند او را فرمایش امیر المؤمنین
وَضَعَهُ فِي أَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدَراً وَ أَضْيَقِ
بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قُطْراً بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ
وَ قُرًى مُنْقَطِعَةٍ ابْتِلَاءً بَلِيغاً حاصل معنی آنکه پس بنا نهاده آنخانه را در
سخت ترین بقعه های زمین از جهة سنگ و کمترین جاهای دنیا از جهة
زراعت و تنگترین وسط وادیها ما بین کوههای سخت و ریگهای نرم و چشمه
های کم آب و قریه های منقطعه بجهة ابتلای بلیغ و امتحان کامل و اما این

مطلب دویم

حقیقة حضرت حسین علیه السلام پس بتحقیق با وی هم علماء بمقام اختیار آمده زمانی که این
بود و طلب یاری و استغاثه میفرمود در تنگنای بقعه های زمین از احاطه
اعدا مما بین شمشیرهای برهنه و نیزه های بلند شده و تیرهای متکاثره و
سنگهای متواتره بود در اطراف و بدنهای مضطرب و روهای زعفرانی رنگ
و چشمهای فرو رفته با ناله و فریاد و کشتگان آغشته بخون پس همه مرکب
مقام اختیار آورده و امر فرمود بنصرت و یاری او و لبیک گفتن با و چنانکه
ذکر کردیم کیفیت او را در باب زیارت آنحضرت چهل و نهم آنکه بدوستی مکه
معظمه ام القری است و حضرت حسین ابو الائمة الطاهرین است پنجاهم
آنکه بدوستی تعبیر خدای آورده بر کفر انکسی که ترک کند حج را و استطاعت رفتن
هم داشته باشد بجهة مبالغه در بزرگی عقاب ترک وی با اینکه واجب است
و بتحقیق تعبیر آورده از تارک زیارت حضرت حسین با قدرت رفتن و استحباب
وی با اینکه مؤمن نیست و ناقص الایمان است و نیست از شیعه ائمه و اینکه
بدوستی او عاق است مر رسول خدا را **مطلب سیم** در بیان اینکه
در ثواب و معالی زیارت آنحضرت زیاده مدخلیت بحج داده شده نه بغیر او
از سایر عبادات بدانکه بدوستی از برای حضرت حسین در فضل حج مدخلیت
مخصوص است زیرا که بدوستی اوست بیت الله و بتحقیق از برای خدا حجها
نمودن حجهای مخصوص سبقت نکرده بر او سابقی و لاحق نشده با و لاحقی و از برای
هر یک از حجهای وی ترکیب خاص و موقفهای مخصوص و مناسک مخصوص است
و از برای این بیت حقیقی حجهای مخصوص است و از برای آنها مناسک
مخصوص است و آنها هم چند صنف است اول انبیا و ملائکه است دویم شهدا

عنوان نهم

سیم اهل بیت و چهارم شیعیان وی پس در اینها پنج مقصد است مقصد
اول در حج آن حضرت است بدانکه بر دوستان از خصایص حضرت حسین اینکه بجا
آورد محصل ز بدانچه هشت نوع از حج نوع اول اینکه آن بزرگوار بیست و
پنج مرتبه با پیاده حج بجا آورده که بعضی از آنها را با برادرش حضرت حسن همراه
بود و بعضی را بعد از وفات برادرش و در بعضی از سفرهای آن حضرت امیر
حاج سعد بن ابی وقاص بود زمانیکه در عرض راه قافله رسید نزد آن دو بزرگوار
که پیاده راه میرفتند بجهة احترام ایشان امیر حاج پیاده میشد و همه حجاج
هم متابعت نموده پیاده شده و در خدمت آن دو نور دیده ختم المرسلین حضرت
حسن و حسین علیهما السلام راه میرفتند تا اینکه سعد بخدمتشان عرض مینمود که پیاده
رفتن ما را مشقت آورده و بما خیلی گران است که شما پیاده باشید و ما سواره
و استدعا مینمود از آنها که سوار شوند زیرا که محملها پیش روی آن دو بزرگوار
کشیده میشد پس آن دو بزرگوار قبول نکرده و میفرمودند به دوستی ما
بر نفس خود قرار داده ایم که پیاده به بیت الله برویم ما سوار نمیشویم و همراهان
ما قافله از راه کناره میرویم پس آن دو بزرگوار راه را از قافله کج کرده مشغول
رفتن میشدند بعد از آن حجاج سوار میشدند نوع دویم حجی است قلبی و
باطنی و روحانی اعنی حقایق حج آنچنانکه در این اعمال عنوان آنها ورد
کنند بر آنها است و پوست آنها است و بنا مطلب نکر به دوستی از برای احرام
معنای طلبی هست و از برای هر یک از کندن لباس و پوشیدن لباس احرام و
گفتن و طواف نمودن و سعی کردن و وقوف عرفات و وقوف مشعر و ذبح
قربانی و حلق سر و رمی جمرات و بیتوته در منی روحی است و باطنی است و حقیقتی

که این

مطلب سیم

کما تحقیق در بیانات او وضع شده که بتفصیل آنها در اسرار حج مذکور است
و بتحقیق جمیع فرمود حضرت حسین باطن همه اعمال حج را و حقیقت مناسک
او را باطن ظواهر او و روح اشباح این اعمال حقایق صور ظاهر
او را در عبادت نمود آنچنانکه امتثال فرمود در او خطا وارد بر آن حضرت
را چنانکه ظاهر میشود از برای عارف متدبر بصیر بر اینکه بتحقیق روح
اراده حج و مناسک و مجملا تجرد نمودن قلب و وداع دنیا و ترک دنیا و ترک
راحت و خلق است و تسلیم و رضا بر قضا است و ترک جمیع علایق تا
حتی آنچه متعلق بخود بدنست و حل و گشودن هر عقده از ما احرام و وقوف
در پایه و دیگر تعبادنده دیگر و استیذان و سعی در تهلکه مولی و هروله بجد
و دفع دشمنان او و استجاره و پناه بردن باو و باستان او است و نحو اینها
و بتحقیق صادر شد از آن حضرت همه اینها بوی از پس او است کسی که محقق شد
از وی حقیقت حج حقیقی صریحا از وی بود و اشاره بر آنها چنانکه در مناسک
حجت پس او است که مصدق نمود و ایجاد کرد در خارج آنچه بود اشاره
شد نوع سیم حجی بود که احرام بست بجهة دو حج که بقصد تمتع بعد از آن که
معلوم شد او که چنانچه آن حج را اتمام کند در حرم او را بغتة بقتل میآورند
پس عدول بعمره مفرده نمود و مناسک او را بجا آورده و محل شد پس از آن
احرام بست بحج دیگر و این احرام بستن و محل شدن و دوباره احرام بستن
از خصایص آن حضرت است بتفصیل عجیب خصایص که پس میگوییم در بیان
وی که به دوستی آن حضرت محل شد از حجی که منادیها و حضرت خلیل الله بود و فدیه
کرد آنکه کرد بنده گان خدا از اسیر حج پس جواد و ذا اکنا کرد اصلا

پدران

عنوان نهم

بدان بودند از آنهائی که از برای آنها مقدر شده بود حج واحرام بست
بحجیکه منادی او جلیل بود وقتیکه ندا فرمود او را قبل از خلقت اسمانها
بخطاب اشتر نفسک لله یعنی بفروش جان خود برای خدا محل شد از حج
که میقاتگاه او مسجد شجره بود واحرام بست بحجی که میقات او درختی بود
که از وی شنیده میشد انّی انا الله لا اله الا انا بدرستی منم خدائی
که نیست معبود بحق غیر از من محل شد از حجی که میقات او بیرون آوردن
نعلینها و کندن و پوشیدن دو ثوب سفید بود واحرام بست بحجی که احرام
او کندن همه رختها بود و پوشیدن دو ثوب خاک آلوده و قرمز محل شد از
حجیکه از برای وی تراشیدن است بر رو و دستها و پایها از حنا و احرام
بست بحجیکه از افعال و مخضبات رو و محاسن و سر بود از خون خود محل شد
از حجیکه احرام او تراشیدن بود در حین رفتن واحرام بست بحجیکه در او
تراشیدن نمود هم در راه و هم در حین توقف و هم در حالت خواب محل شد
از حجیکه احرام او کشودن سر است واحرام بست بحجی که احلال او بریدن سر
سر است محل شد از حجیکه از جمله اعمال او دانه دادن بمرغان حرام او
کندم و جو احرام بست بحجیکه قرار داده شده از اعمال او اطعام مرغان
حرام او دانه دل است محل شد از حجیکه میت او کافور استعمال نمیکنند
احرام بست بحجیکه در میت او استعمال نشده کافور نرسید بدن ابی عبدالله
محل شد از حج تمتع واحرام بست بحجیکه او عمره تمتع و افراد و حج تمتع و
قران و افراد بود محل شد از حجیکه قصد نموده و عمل آورده بود
او را اکثر عبادت کنندگان بخدا سه هزار سال قبل از خلقت ادم

احرام

مطلب سیم

احرام بست بحج مخصوص که غیر از وی کسی او را بجا نیاورده بود محل شد از
حج اصغر واحرام بست بحج اکبر محل شد از حج ظاهری احرام بست
بحج ظاهری و باطنی نسبت بجلالت محل شد از حجیکه کثیری از مردم
استطاعت او را داشتند احرام بست بحجیکه هیچکس غیر از آن سرور
استطاعت او را نداشت محل شد از حجیکه امر فرموده بود خدا تعالی
در قرآن منزل بلسان پیغمبر برای همه جن و انس احرام بست بحجیکه امر کننده
خدا تعالی بود در لسان مخصوص بحضرت حسین و در لسان مناسک او صحیفه
مخصوصه بود بجای از طلا که آتش با وی رسیده بود و او یک صحیفه بود از آن دوازده
صحیفه که جبرئیل آنها را از خدمت حضرت پیغمبر آورده بود که در آن صحیفه
از برای حضرت حسین این خطاب بود یا حسین اشتر نفسک لله واخرج باقوام
لا شهادة لهم الا معک وقاتل حتی تقتل یعنی ای حسین بفروش جان
خود را برای خدا و با قومی بیرون آی که از برای آنها شهادتی نوشته نشده
مگر با تو و جنگ کن با مخالفین تا اینکه کشته شوی محل شد از حجی که
مؤذن و دعوت کننده او ابرهیم خلیل الله بود زمانی که مخاطب شد بقول باری
تعالی واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتینا
بمعنای وی اشاره شد واحرام بست بحجی که مؤذن و اعلام کننده او حضرت
رسول الله بود و محل اذان و اعلام یکمرتبه نزد قبر مطهر آنسرور بود
و آن هنگامی بود که سید مظلومان آمده بود تا جد بزرگوار خود را وداع
نماید و از حال خود شکوه کند پس خواب بر او غلبه نمود سر شریف را بالای قبر
گذاشته خواب سبکی نموده دید حضرت رسول خدا را که او را در بر کشیده و ما

بین

عنوان هشتم

بین رو چشم او را ابو سعید عبد الله فرمود که او برای شهادت بیرون آید
و واقعهٔ او را به حجر زاده بکمر رسید هم در بیداری او را مشاهده نمود و او
هم در سنه بود زمانی که جابر خدمت آن سرور عرض کرد که من دوست دارم
اینکه شما با بنی امیه صلح نمائید چنانکه برادرت صلح نمود زیرا که او موفق
بود پس آنحضرت بجابر فرمود تماشا کن پس نظر نموده حضرت پیغمبر و علی و حسن
را دید که انها فرمودند بچیزی که مضمونش این بود که شک مکن در امر او
که او بعمل مینماید آنچه با وما مور شده محل شد از جهتی که از برای وی
واحدی است حاصل مثبت او احلال در وقت فراغ از مناسک او و احرام
بحجی که مرکب بود از پنج حج هر زمانی که فارغ میشد از مناسک یک حج محل
میشد از احرام و شروع مینمود بدیگری و احرام می بست بحج دیگر بیان
این مطلب بنحو اجمال آنکه به دریتی آنحضرت احرام بست از میقات نکاه
منه و لبیک گفت بحج موسی کلیم الله آنجائی که قصد کرد به بیرون رفتن او
خود عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ظاهر معنی آنکه امیدوارم
بوعده کارم اینکه هدایت کند بمن راه راست را هنگامی که ترک نمود
فرعون و قوم او را از اینجهت آنحضرت هم وقت خروج از مکه آیهٔ فخرج منها خائفا
یترقب را تلاوت نمود و هم چنین تلاوت نمود وقت ورود بکربلا همین آیه را و
لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل و زمانی
که محل گشت و فارغ شد از مناسک این حج احرام بست از مکه بحج خلیل
آنجائی که او را نیت و قصد کرده بود بقول خود انی ذاهب الی ربی
سیهدین پس از برای وی لبیک گفت زمانی که از وی محل شد و فارغ

گشت

مطلب سیم

گشت از مناسک وی شروع نمود و احرام بست از خیمه گاه و لبیک گفت به
حجی که مخصوص بود مر او را و اهل بیت او را و زمانی که از او محل شد و
فراغت حاصل نمود از مناسک او لبیک گفت و احرام بست از موقف و
محل ایستادن خود در میدان که مرکز او بود و زمانی که از او فارغ شد
شروع نمود و لبیک گفت و احرام بست از قتلگاه که محل افتادن آنحضرت
بود از اسب و لبیک گفت بحج مخصوص بعد از انفصال روح شریف از جسد
آنحضرت از دار دنیا همه آنها از آن دعوت بود برای امتثال امر خاطر او
امر صحیفه که مختص بود بآنحضرت که سابقا ذکر شد بیان مطلب آنکه بر یک
از این بزرگوار زمانی که شنید اذان و دعوت جدش جناب رسول خدا را به
حج از میقات قبر مطهرش بوی لبیک گفت و از مدینه بیرون آمد هنگامی
که از مناسک فارغ شد در مکه معظمه اذان و دعوت دوم را شنید پس
وی احرام بست و لبیک گفت و فارغ شد از مناسک وی وقت وصول
بکربلا تا عصر تاسوعا پس شنید در پیش روی خود اذان و دعوت سیم را
برای حج سیم که اذان او لیها اصعب بود از برای وی لبیک گفت وقتی که
فارغ شد از مناسک وی بعد از زوال روز عاشورا شنید اذان و دعوت
چهارم را برای حج اکبر چهارم بجهت امتثال و قاتلوا حتی تقتلوا یعنی با منافقین
مقاتله کن تا اینکه شهید شوی و مؤذن و دعوت کننده برای این حج فرزندش
جناب علی اکبر بود که در وقت اتصال از زبان جدش حضرت پیغمبر او را دعوت
نمود پس او هم لبیک گفت و از موقف احرام بست و زمانی که فارغ شد
از مناسک وی در وقتی که بروی زمین مذبوح افتاده و سر مطهر از بدن

(حاشیه: ۳ انصار و انبیای همان / از انبیا نبی کا... / مؤذن مخصوص بود / که بلال حبشی از برای)

جدا

عنوان نهم

حد اشتهار این خیال بنذار رسید بزرگی اعظم با اذان پنجم و منادی وی بواسطه
خداوند علی الاعلی بود پس لبیک گفت او و او ان نشاه و جمیع نمود در مختصر
بود خود رش و آن زبد کو ارد و این حج واحد لاشریک له بود و ثبات تفصیل آن
جمیعها اینکه بدرستی که هنگامی که آنحضرت خواستند که بیعت بگیرند
باطاعت یزید بن معاویه بیرون آمد از مکه و ترک نمود وطن و قرار را
و بیرون آمدند تا آنکه خائف و مترقب بود پس لبیک گفت مر پروردگار
خود را در امر و تعلیق بیعت و اظهار مخالفت بر آنها با بودن اعوان و انصار
و عالم بودن باینکه مردم همه وزرای یاوری و اکذاشته و یاری نصرت نخواهند
کرد پس احرام بست بمخالفت آنها و مقاتله با آنها و ترک تقیه و تشریف
افروز بمکه معظمه دعوت مینمود مردم را بسوی حق و باینکه بیچاره مرده دنیا طلب
هستند و احببت جنگ کردن با آنها و قتیکه اعمال حج نجز اتمام کردن لبیک
گفت بر حج جناب جلیل الله و بر او بود احرام بست و میقات نکاه وی مکه معظمه
بود و وقت احرام روز عرفه حجش تحول از هلگه و قربانی او و جناب مسلم بن عقیل
بود اشعار و علامات و شهید شد او بود در همان روز زیرا که بر در سید
جناب مسلم بشهادت خود اشعار نمود بمصائب حضرت حسین و کسانی که با وی
بودند از شهدا و مؤذن بود دعوت کننده بسوی این حج حضرت رسول الله بود
در مکه معظمه در عالم خواب بفرمایش خود اخرج یا حسین فان الله
قد شاء ان یراک قتیلا و جد معک نسائک فان الله قد شاء ان
یریهن اساری یعنی بیرون آی یا حسین که بدرستی خداوند خواسته تراکه
کشته به بیند و همراه خود بردار اهل بیت و عیال خود را زیرا که خدا

خواسته

مطلب سیم

خواسته آنها را اسیر و دستگیر به بیند تلبیه او باین نحو بود لبیک اللهم
لبیک بیرون آمد خود مرد و اولاد و برادرانم و پسر عموهایم و خواص
اصحابم برای کشته شدن در راه رضای تو و بیرون آمد با عیالهایم و خواهرانم
و دخترانم برای اسیر شدن در راه تو لبیک اللهم فی امرک اخرج باقوام
لا شهادة لهم الا معک یعنی لبیک میگویم و در مقام امتثال هستم بر
دعوت تو که فرمودی بیرون آی با اقوامیکه از برای آنها شهادت نیست
مگر با تو پس از برای این حج احرام بست از مأمن و محل امن زیرا که بحقیقت
مأمن مرد برای آنحضرت محل امن نشد و مأمن طیور و وحوش از برای او مأمن
نشد و مأمن درختان و نباتات از برای وی مأمن نشد بلکه مأمن کفار
و مشرکین از برای او مأمن نشد پس احرام بست از مأمن هم با همه که دیگر
نه از برای وی جای امن باشد و نه خود امن و آسوده که زیرا که مبتلا ساند و نحو
مینمود در بیابانها هر کس که در راه با وی ملاقات میکرد بود با آنحضرت عرض
میکرد تقدیم علی حد السیوف یعنی میروی مقابل شمشیرها تیرو بود بند
هواتف که بقبل او خبر میدادند در هر منزل که فرود می‌آمد چنانکه از وی علیا
مکرمه زینب روایت شده در منزل اخیمیه از هاتفی شنیدند در نصف شب که اشعار
میخواند و از آنها همین بیت بود علی قوم تسوقهم المنایا بمقدار الی
انجاز وعد یعنی قوم میکروم که آنها را میرانند بمقدار تا وفا کنند بوعده
خود شان پس آنحضرت واقعه را خدمت برادرش عرض کرد حضرت بوی
فرمود یا اختاه کلما قدر الله فهو کائن یعنی خواهر من هر آنچه خدا
مقدر فرموده خواهد شد و هم چنین حاصل گشت از برای وی که حرف ندی

عالم

عنوان نهم

در عالم خواب هم وقت که میخوابید حتی اینکه یکی از خواب بیدار شد گریه کنان فرزندش جناب علی اکبر خدمت آن سرور عرض کرد ما یبکیک یا ابه یعنی چه چیز ترا بگریه در آورده ای پدر بزرگوار حضرت فرمود در خواب شنیدم قائلی میگوید القوم یسیرون والمنایا تسیر بهم یعنی قوم سیر کنند و مرگها هم با آنها میرود پس عرض کرد یا ابتاه الستنا علی الحق قال بلی آیا ما برحق هستیم فرمود بلی والذی الیه مرجع العباد یعنی قسم بکسی که برگشت بندگان بسوی اوست عرض کرد فما نبالی بالموت پس باکی نمیکنیم از موت احرام بست از امید داشتن برای کردن عمره او را واگر چنانچه احیانا طلب حضرت و یاری میشود برای اتمام حجت بود واحرام بست از امید حج باهم و فرمود در جواب عمر بن سعد هنگامیکه منع نمود آنحضرت را از جنگ و محاربه با بنی امیه با اینکه انه لا یخفی علی ذلک ولکن الله لایدعونی حتی یستخرجوا هذه العلقة من جوفی یعنی بتحقیق مخفی نیست بر من این امر و لیکن خدا سوگند دست از من بر نمیدارند تا اینکه این لخته خون دل مرا از درون من بیرون نیاورند پس از آن شروع نمود بمناسک حج و احرام بست همه اماکن و بلاد و حاصل اینکه از بس سعی و صفا کرد و بعد از بجا آوردن و داد و رها برای وقوف پس در آنجا احرام بست از طعام بعد از آن احرام بست از نوشیدن آب وقتی که نزدیک شد روز عاشورا و شروع نمود باینکه مناسک خود را برساند و بیرون آید با اقوامی که مامور شده بود تا آنها بیرون آیند و عهد و میثاق گرفت از آنها وقتی که مناسک حج را هم تمام نمود بسبب صدای اذان و دعوت حج تسلیم کرد از برای انجمن و اصحاب و اهلبیت و یو میثاق کاه او بیشتر که خیام بود

کربلا

مطلب سیم

در کربلا مناد بوی حضرت رسول الله و علی ابن ابی طالب و فاطمه زهرا و امام حسن بود ندو با آنها بود از جانب خدا ملکی که در دست و شیشه بود از زمرد سبز و وقتی که شام پنجشنبه شب عاشورا هنگامیکه شمشیر خود را تکیه نموده و سر مبارک خود را بالای زانو گذاشت که بخواب رفت و اذان او فرمایش حضرت رسول الله بود یا بنی انت شهید آل محمد وقد استبشر بک اهل السموات و اهل الصفیح الاعلی فجعل و لکن افطارک عندی اللیلة وهذا ملک قد نزل من السماء لیاخذ دمک فی هذه القارورة الخضراء یعنی ای فرزند من تو هستی شهید آل محمد و بتحقیق بشارت داده شده بقدوم تو اهل آسمانها و اهل عالم بالا و بایست افطار تو بوده باشد در همین شب اینه نزد من این ملکی است که از آسمان نازل شده تا جمع کند خون ترا در این شیشه سبز پس آنحضرت از شنیدن اینکلمات اظهار بشارت فرموده و از برای اهلبیت کفته و شروع باین حج نمود لکن وقتیکه مطلع شد جناب زینب از اذان و شنید صدای لبیک و تسلیم برادر را بخواندن اشعار در شب عاشورا مقنعه صبر را از سر کشود و سر و پا برهنه و سیلی زنان با فریاد و فغان بخدمت برادر آمده عرض کرد یا اخاه لیت الموت اعدمنی الحیوة هذا کلام من ایقن بالقتل یعنی ای برادر کاش مرگ مرا معدوم میکرد اینحالت ترا مینیدم این کلام کسی است که یقین نماید بکشته شدن و مهیا باشد بقتل قال لها نعم یا اختاه فرمود برای آنمخدره عرض کرد اینکلام تو بیشتر دل مرا بدرد آورد که تو چاره و علاجی نداری و منقطع کشته اسباب خلاصی تو از این امر پس گریه بکرد یا خون نمود و او را چاک کرده شهقه کشید و غش کرده بر زمین افتاد

۲ بلا اخوام معنی بتحقیق بر این امر شده و علاجی شدن و علاج من اینک این امر ... مغشیه

چون

عنوان نهم

پس حضرت بالای سر آن مخدره نشسته و آب بر روی پیشانی وی پاشیده تا اینکه
او را بهوش آورده و شروع کرده به تسلی دادن و او را موعظه میفرمود و امر
بصبر کرد پس از آن مشغول گردید باداء مناسک اینج تسیم و دیگر طواف
بود به بیت محبت پروردگار بعبادت و نماز و تلاوت قرآن کردن و اینرا
طواف وداع قرار داد پس از آن مقدم فرموده هدیه و قربانیهای خود را پیشتر
فرستاد و آنها نه از جنس شتر بود که از شعائر الله است و نه از جنس گوسفند
که او فدای جناب اسماعیل بود بلکه قربانیهای وی از اصفیاء الله و اوداء الهی
بودند یعنی از برگزیدگان و دوستان خدا بودند و کسی بود که از جناب اسماعیل افضل
بود هم در خلق و هم در خلق و هم در منطق و از نورهای دیده ها و از میوه های
کمرها بودند پس قرار داد همه آنها را نسک و هدایا و قربانیها در راه خدا و شروع
نمود بسعی کردن در آن حال برای آنها زیاده از هفت شوط کرد در بعضی از آنها
هروله میکرد و در بعضی از آنها تأنی میفرمود پس از آنکه فارغ شد از اعمال این
حج و بجا آورد مناسک و زادن چون بلند شد و مرتفع گشت صدای
اذان چهارم و مؤذن این تشبیه حضرت مصطفی بود که بزبان مصطفی برای او
مانند خود اذان داد و دعوت نمود او را بحجی که امر کننده بود خدای تعالی
کرده بود قاتل حتی یقتل و او بود حج اکبر مؤذن و منادی علی اکبر
هنگامی که در میدان شهید بر روی زمین افتاده اذان وی یا ابتاه هذا جدی رسول
الله یقول لک العجل العجل یعنی ای پدر بزرگوار اینست جدم حضرت رسول الله
بتو میفرماید تعجیل نما تعجیل نما و وقت وی ظهر عاشورا بود پس لبیک گفت باین
حج در میقات خود که عبارت از موقف وی باشد در میدان در حالیکه گوینده بود

لبیک

مطلب سیم

لبیک اللهم لبیک مقدم و پیش فرستادم اولادم را و برادرانم را و پسران
اعمامم را و اقارب آنها کسی باقی نماند پس از آن وداع نمودن زنان و دختران و خواهران
خود را در حالیکه گوینده بود لبیک اللهم لبیک پروردگارا گذاشتم پشت
سر خود عیال و اطفال را تشنه و حیران پس از آن پوشید برای احرام یک ثوب
کهنه و عتیقی و چند جای هم از وی پاره نمود پس از آن با سجود سوار شد
و در موقف عجیب ایستاد که کسی مثل او نایستاده بود در خدمت پروردگار
که در عرفه که نه منی بود و نه مشعر و نه توقف کرده کسی در میدان مبارزت
مثل او در حالیکه گوینده بود لبیک اللهم لک لبیک وحدک لا شریک
لک لبیک جئت وحدی الیک احرام بست برای تو پروردگارا قلب
من از هر علاقه سوای از تو پس نه غربت من موجب کربت است و نه وحدت من
موجب وحشت و نه کشته شدن اولادم جگر مرا ضعیف کند و نه اضطراب
عیالم تغییر میدهد حال مرا و نه کشته شدن مردانم تغییر میدهد احوال
مرا و نه نور چشم زایل میشود بجهت تشنگی من و نه خوف عارض میشود بمن
بجهت کثرت دشمنانم و نه مضطرب میشوم بجهت شدت بلایم پس از اینجهت
مطمئن شده بود جوارح وی و آرام گرفته بود نفس وی و ممتد شده بود قوت
اعضای وی و سرخ و درخشنده بود رنگ رخسارش حتی اینکه تعجب نمود
از آنحضرت بعضی که ملتفت بودند بحالات آنحضرت لبیک اللهم لبیک لحرام
می بندد پروردگارا اسرارم از قرار گرفتن بود و بدنم از قرار گرفتن بر
روی پاهایم و دستهایم از گرفتن چیزی لبیک اللهم لبیک احرام می بندد
برای رضای تو جگر تشنه ام از آب خوردن و ظاهر پوست و بشره من از سلاح

الکوشیه

عنوان نهم

اگرچه بقدر رجای مؤمنی باشد و محاسن من از خضاب زینت و از بقای نکش
و بندهایم از متصل بودن بهم و گوشت من از التیام با استخوانها و استخوان
من از ترکیب و قلب من از قرار گرفتن در محل خود و از بقای صورتش و خون
دل من از ماندن در غلاف و موضع خود و اوداج و رگهای گردن من از
تعلق بسر من و رگ وتین از اتصال بگردن من پس از آن طواف نمودی بیت حقیقی
حول و اطراف بیت الله را و سعی نمودی پس از آن طواف النساء نمودی در موقفی که من
خود بودم ایستاده که هیچ کس از عباد الله در چنان موقفی نا ایستاده بود پس
آنجا از برای من حقیقت عرفه و مشعر حق گردید پس رمی جمرات ثلث نمودی بجمرات
ثلث که تفصیل آن در باب شهادت خواهد آمد پس از آن آمد بمنی نه از
جهت تراشیدن سر و ذبح قربانی یا نحر وی بلکه برای بریده شدن سر و قرار دادن
جان خود را هم قربانی مذبوح و هم هدی منحور و تمام نمودی بیتوته خود را که
منی تا سیزدهم از ایام تشریق و بعد از ادا نمودن تمام مناسک و محلل شدن
از احرام این حج محقق شد ندا از معدن عظمت و کبریا بحج اعظم اخص
و او قسم پنجم بود از حج او و حجی بود که احدی قبل از وی او را بعمل نیاورده و ان
برای احدی بعد از وی حاصل شود پس آن بزرگوار کسی بود که استطاعت
داشت باین حج مخصوص الاذان و اعلام این حج از قبل پروردگار عالم دست داده بود
بفرمایش خود یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة
ظاهر معنی آنکه ای جان آرمیده برگرد بسوی پروردگار خود در حالی که تو از
وی خوشنودی و او از تو خوشنود است که بتحقیق مخاطب باین خطاب حضرت
حسین است چنانکه در روایت است و او بود صاحب نفس مطمئنه در عصر

عاشورا

مطلب سیم

عاشورا بعد از مفارقت روح از جسدش و میقات گاه این حج ملکا
بود و اعمال این حج لبیک گفتن بود مر داعی حق را نه اینچنانی که لبیک میگو
ابتداعی را همه مردم قهرا بلکه لبیک مخصوصی است که تعبیر ورده شده از
او به فرمایش باری تعالی راضیة مرضیة پس بدرستی آن بزرگوار در آن
حالت عظمی و مصیبت کبری روح شریف از بدن او مفارقت نمود در حالت
خوشنودی که نه تنها از روی صبر بلکه بنهایت رضا و خوشنودی حتی اینکه خدای
تعالی مقدس موصوف نمود رضا و خوشنودی وی را از پروردگار خود بر بودن
وی مرضی نزد پروردگارش پس تامل نما در این دقیقه تا منکشف شود
برای تو امور عجیبه پس رمی سلاح نمود و لباس بالکلیه کندند حتی آن ثوب احرامی
که در تحت سایر ثیاب او زیر پوشیده بود او را هم کندند بلی پوشیده بود ثوبی بکر از
منسوج بادها و گرد و خاک کربلا و خون سرخ جسد پس از آن ترک نمودند
زنانه تنها انگشتر را بلکه محل خاتم را با وی پس از آن سر را کشوف او را برهنه
گذاشت چنانکه او حکم محرم است زمانی که در حالت احرام وفات نموده پس
از آن او را از بدن جدا نمودند و پیش آفتاب گذاشت پس از آن سر شب بیتوته
نمود پس از آن ترک نمود زنها و عیال و اولاد را پس از آن ترک نمود انسان تمامی
پس از آن طواف نمود با روح شریف خود به بیتی که طواف نکرده بود او را احدی
قبل از وی بعد از طواف اول به بیت معمور هنگامی که جسد مطهر او را
بآسمان برده پس از آن بیتوته نمود شب یازدهم را در موضع
تشریق پس از آن سعی کرد سر مطهر از صفا کربلا تا بکوفه پس از آن
از کوفه تا شام پس از آن از شام تا مدینه پس از آن تا باسمان پس از صفا کربلا

پس

عنوان نهم

پس از آن ذکر نمود خدا از ابتداء وقت کتاب که در مواضع متعدده پس از آن احرام
بست برای سه نفر از نساء تنها ملکه از گذاشته شدن بر مین پس گاهی بالای
نیزه وگاهی بر درخت وگاهی بر دروازه دمشق وگاهی بر در خانه یزید پلید بود
در این حج احرام از خضاب ملکه احرام او خضاب بدن او خضاب بهاء چند و محاسن
بخضاب و سر بخضاب و نبود در روی محل بود زیرا که آنسرور فرمود هکذا احشر (?)
القی الله تعالی و انا مخضب بدمی یعنی با این حال بخون آلوده هستم تا اینکه
با خدا ملاقات نمایم ومن با خون خود خضاب آلوده باشم پس هر دو دستی مراد
آنحضرت ملاقات کردن اوست در روز قیامت زیرا که آنحضرت محشور میشود
واندکهای گردن او خون فواره میدهد و او بخون خود آغشته و مخضب است
وهمچنین نبود مرا او را اجتناب از صید و حوش و مرغان پس صید نمود و هم
وحوش را باینکه گردنهای خود را بسوی الجسد مطهر کشیده شبها تا صبح گریه
میکردند و مرثیه میخواندند بآنحضرت و صید فرمود مرغان را باینکه فرود آمدند
بر جسد مطهر و به خون پاک آن بدن بالهای خود را آغشته کرده بسوی کشتن (?)
هر یکی بیکنا حیه مرفت (?) خاتمه هنگامیکه تحقق یافت اختصاص
آنحضرت باین مناسک حج خصوصیه پنجگانه که هیچ عابد بمثل وی عبادت
نموده خدا را پس هیچ جای تعجب نیست اینکه قرار دهد خدا تعالی عمده اجر
زیارت او را چیزی که معادل است با حج و عمره زیرا که بتحقیق اینهمه اجرهای مزور را
برای همین حج او و هیچ جای تعجب نیست از مضاعف و زیاده شدن که در خصوصیات
زیارت بتفاوت خصوصیت که تا اینکه برسد بصد هزار هزار هزار بود تا اینکه
برسد به بند دخترکه هر قدمی و با بر پا برداشتن اینقدر اجر باشد و جای تعجب نیست

اینکه

مطلب سیم

اینکه عطا شود بزائر او اجر حج با حضرت پیغمبر یا با جناب قائم عجل الله فرجه و بازجای
تعجب نیست از مضاعف بودن آن اجر بعد از آن باز جای تعجب نیست که عطا
شود بزائر او اجر بود حج از حجهای حضرت پیغمبر زیرا که بدرستی اینهمه
اجرها نیست از برای حج حضرت حسین ع **مقصد سیم** دربیان
حجاج که مخصوص بودند بحج و زیارت آنحضرت از ملائکه ها و پیغمبران و غیر آنها
از حجاج آنحضرت که از نوع بشر بودند در آنها مردانی و زنانی بودند اما
از مردان پس اول آنها حضرت رسول الله بود پس از برای آن حج بود مناسک
مخصوص نسبت بآنحضرت و از برای او تفصیلی است بیان میکنیم او را انشاء
پس از آن شهدا بودند بتحقیق آنها هم حج نمودند برای آنحضرت ایامی بعینه که از   که با آنحضرت بودند
احرام بستند بجهة آنحضرت از هر چیزی که معتاد بودند و علاوه کردند بر آنها
زنهای خود و اطفال را و اموال و حیات را و بیتوته نمودند در منای او شب و کندند لباس
دوختنها را از بدن و علاوه سر او غیر دوخته را هم ترک کردند پس محرم شدند
بی کفن و ترک نمودند سایه را هم در وقت رفتن و هم در حالت ایستادن و کیفیت
حج آنها مختلف است باختلاف مناسک آنها و طواف این بیت حقیقی شد
از برای آنها دور آن بیت طواف بود اما نه اینکه تنها طواف کرد بیت باشد
و از برای آنها سعی بود اما نه سعیی که تنها رفتن تنها باشد و از برای آنها با
آنحضرت وقوفی بود اما نه محض در موقف بودن و از برای آنها نوزدان (?)
حضرت نمازی بود اما نه تنها نماز طواف و نیت آنها در این مناسک نه مثل
نیتهای سایر حجاج و نه مثل نیتهای سایر شهدا بود بلکه او نیت خالص بود
که از برای او خصوصیاتی بود و عارض شد برای آنها با این نیت خالصی که محرز

پیره

عنوان نهم

که ممکن نیست تقریر بوی و وقتی که مشاهده کردند حالت حضرت حسین ع و کیفیت
وحدت و تنهائی و اضطرار او و عیال و اطفال او و حالت انهائی که زنان
نشان شهیدی بیکدیگر سبقت میکردند و مختلف شد اعمال و مناسک انها پس
بعضی از انها همین احرام بست و قادر نشد انجام مناسک مثل انکسانی
که کشته شده بودند در اول روز عاشورا و بعضی از انها اکتفا نمود بسعی بین
عتبه بیت بجهت اضطرار و بعد نیت حج خود و او جناب حر ابن یزید الریاحی
بود و بعضی از انها اکتفا نمود بعد از احرام بطواف دور بیت حتی بقی مثل
سعید بن عبد الله الحنفی تا اینکه شهید شد و از انها بعضی هم طواف نمود
وهم وقوف و هم سعی و از انها بعضی نماز کرد نماز طواف بر بیت و نمود
با خود بیت و از برای بعضی از انها خصوصیاتی بود در بوسیدن انها ارکان بیت
را وقت طواف و بعضی از انها از خود بیت استلام نمود و بوسید ارکان
او را بعد از شهادتش مثل ان غلام ترکی ولکن بیتوته ایام تشریق در منی از
همه انها محقق شد و تفصیل اینها در عنوان شهدا امد که گذشت و اما
حجاج او از طایفه زنها انصار بودند یک صنف از انها زنهائی بودند که با ان
حضرت در کربلا بودند که محقق شد از انها حج مخصوص و از برای این بیت اول انها
ام وهب نصرانیه بود که تازه باسلام مشرف شده بود احرام بست برای حج بیت
بعد از استطاعت و توقف نمود در مشعر از برکت شعور و فهمید که بر در حسینی
حضرت حسین ع واجب است نصرت او و امر بیاری او و بر در دوستی واجب است بیت الله
و واجب است فرستادن قربانی بسوی پس اول قربانی خود را تقدیم نمود و ا
نزد فرزندش وهب و گفت یا بنی قم وانصر ابن بنت رسول الله ای نور دیده

برخیز

مطلب سیم

برخیز و نصرت و یاری نما فرزند دختر رسول خدا را عرض کرد مادر جان بای
میکنم و کوتاهی نمیکنم پس رو نهاد بمیدان در حالتی که رجز خوان بود و از ان
قوم اشقیا هفده نفر سواره و دوازده نفر پیاده بجهنم فرستاد و از میدان
برگشت پیش روی مادرش و عیالش ایستاده و گفت ارضیت عنی یا اماه
یعنی ایا مادر از من راضی شدی گفت نه تا اینکه کشته شوی پیش روی فرزند دختر
رسول الله تا اینکه شفیع تو باشد در روز قیامت پس برگردانید روی بسوی
بجنگ پس از ان خود ان ضعیفه چنان رمی جمره و سنگ اندازی نمود بر دشمنان
که احدی چنان رمی جمره نکرده بود چنانکه تفصیل خواهد امد در قسم انها زوجه
همین وهب بود که او اول این بیت را نشناخته بود و از برای حج وی احرام نبسته
بود بلکه منع مینمود شوهر خود را و میگفت لا تفجعنی بنفسک یعنی بدرد
میاور مرا بقتل خودت پس از ان مادرش با او میگفت حرفها و او گوش
لکن عارض شد برای او هم حالتی از مشاهده حالت انحضرت که احرام بست
برای این حج و ندا نمود بشوهر خود و گفت قاتل دون الطیبین یعنی مقاتله
کن در راه پاکیزگان پس از ان طواف نمود به دور بیت و خود ان ضعیفه هم رو
نمود بسوی قتال تا اینکه او را غلام شمر برد حج شهادت رسانید و کشته او در
زمین افتاد و همین زن بود که مختص بود به بیتوته کردن در منی با شهدا اسه
شبا روز نعش بدن او در میان کشتگان افتاده بود لکن بمن ظاهر شده که سر
او را هم با سران شهدا حمل کردند و این سیم انها ضعیفه دیگر بود که هم شوهر
داشت و هم طفل غیر بالغ اول شوهر وی کشته شده بود پس حضرت حسین ع
دید فرزند او ذاکر و عمیدان میاید فرمود هذا غلام قد قتل ابوه ولعل

عنوان دهم

امّه تکرّم خروجه یعنی ابطلی است که پدرش کشته شد شاید مادرش
دوست نه دارد آمد فطرس این نطفا عرض کرد یا ابن رسول الله امّی قد
أمرتنی بذلک یعنی مادرم بمن فرموده که بجها ایم و بمن فرموده ای نور دیده
برخیز و جهاد کن پیشروی فرزند رسول خدا پس فرزند پیشروی خود قربانی
و هدیه خود را تا اینکه انداختند بسوی سر فرزندش را او را برداشته
و بوسید دوباره بسوی ایشان انداخت اینها همه حجاج بودند لکن حقیقت
حج حضرت حسین بتحقیق محقق شد از یکنفر حج کننده که کسی بجا نیاورده مثل
مناسک او را نه پیش از آن و نه بعد از آن و نمی‌آید کسی که آن حج کند مخصوصه
و آن عبارت از علیا مکرّمه جناب زینب خواتون دختر حضرت امیر المؤمنین
و نمی‌آید چگونه بود حج او و بچه نحو بود مناسک او و احرام او و نمی‌آید
که بود کعبه او و رکن او و مسجد او و تفصیل این در عنوانهای مجلد ثانی
خواهد آمد انشاء الله تعالی **عنوان دهم** در بیان
خصایص آنحضرت که متعلق بملائکه‌ها است و در او چند مقصد است
اوّل در بیان آنچه عطا شد باو از ملائکه‌ها **دوم** در بیان
آنچه عطا فرمود باو از صنفها ملائکه‌ها **سیم** در بیان آنچه عطا شد
بملائکه‌ها از آنحضرت **اما مقصد اوّل** پس میگوئیم بتحقیق
عطا فرمود او را از ملائکه‌ها صنف را **صنف اوّل** ملائکه
ها بودند که خادمان آنحضرت بودند در ایام حیاتش پس بتحقیق وارد شده در
روایات اینکه بدرستی مفاخره نمود جناب اسرافیل بجناب جبرئیل باینکه او
صاحب حاملان عرش و صاحب صور است و نزدیکترین ملائکه‌ها است از جهة

مقصد اوّل

مکان پس جبرئیل هم فخر نمود باینکه او امین وحی است و رسول انبیاء
و صاحب خسوف و کسوف و صیحه و زلازل است پس باهم محاکمه نمودند بسوی
پروردگار پس بآنها وحی رسید ساکت شوید فو عزتی و جلالی لقد
خلقت من هو خیر منکما یعنی قسم بعزت و جلال خودم که هر آینه
خلق کرده‌ام کسی که از شما بهتر است عرض کردند آیا چنین چیز میشود
و حال آنکه خلق فرموده ما را از نور عظمت خود پس نظر بساق عرش
نمودند دیدند نوشته شده لا اله الا الله محمّد و علیّ و فاطمة
والحسن والحسین پس در آن حال هر دو خجل شده پس جبرئیل عرض کرد یا ربّ
اسئلک بحقهم علیک الا جعلتنی خادمهم یعنی پروردگارا از تو مسئلت
میکنم بحق آنها بر تو اینکه قرار دهی مرا خادم آنها پس خدا تعالی دعای
ویرا اجابت نمود پس خادم آنها شد و لکن از برای حضرت حسین خصوصیتی
داشت زیرا که او گهوارهٔ جنبان و ذکر خواب گوی آن سید مظلومان
بود و در ذکر خوابش میگفت ان فی الجنة نهرا من لبن لعلی و حسین
و حسن کل من کان محبا لهم یدخل الجنة من غیر فتن
یعنی بتحقیق در بهشت نهری است از شیر که برای حضرت علی ابن ابی طالب
و حضرت حسن و حضرت حسین و هر کسیکه بوده باشد محب و دوست ایشان
داخل بهشت میشود بی غصه و زحمت و جناب جبرئیل بود با رضوان که‌ها بهشتی
و خلعتهای مکرر با آنسرور میآورد و دو رخت او را زینت میداد و برای
او نازل میشد و بر میداشت تربت او را و بتحقیق بر زمین بجهت او نازل
شد هنگام شهادت او تا اینکه بعد از ختم المرسلین نازل نشده بود مگر

عنوان نهم

روایت از سید سجاد نقل شده بدرستی که هنگامیکه شهید کردند
حضرت حسین را آگهی از لشکر امده صدا بناله بلند نمودند پس وی گفتند
چرا ناله میکنید گفتند چگونه فریاد و ناله نکنیم و حال انکه حضرت رسول خدا ایستاده
ینظر الی الارض مرة و ینظر الی حربکم مرة یعنی یکمرتبه بزمین نظر میکند
و یکمرتبه بسوی شما نظر میکند و انا اخاف ان یدعوا الله علی اهل الارض
فاهلک فیهم ومن بینهم یعنی از اینکه بدعا خدا نفرین کند بر اهل زمین
پس هلاک شوند پس در ان حال متعبته شد کثیری از انها و حضرت فرمودند
شخص ناله کننده جبرئیل است هرگاه چنانچه باواز نحاصل میشد هر اینه
در میان ایشان صیحه میکشید که با صیحه روحهای انها از بدن مفارقت
مینمود لکن مهلت داده شد برای انها اینها همه در دنیا خادمیة افضل
بود و اما غیر او از سایر ملائکه پس بتحقیق از برای انحضرت از انها موکل نموده
خدا تعالی خدام کثیری از انها بعضی حاملان تربت مقدس او بودند بسوی
جدش و از انها بعضی نازلین بودند برای تهنیت ولادتش و از انها هم
اینها بودند که معلوم میشود از تضاعیف حکایات و روایات صنف دوم
انصار انحضرت میباشند زیرا که بدرستی ملائکه ها امدند بیاری و نصرت
او در چند موضع اول انها خارج شدن بود هنگامیکه حضرت از انجا حضرت
فرمود بود بوجهها چند از ملائکه ها خدمت حضرت مشرف شدند همه انها
دارند دستها ساختن بود و هر یک بر شتری از شتران بهشت سوار شده
بحضرت سلام عرض کرده و گفتند یا حجة الله علی خلقه الخ حاصل انکه
ای حجت خدا بر خلق بعد از جد و پدر و برادر خود بدرستی خدا تعالی

باما

مقصد اول

باما یاری و مدد نموده جد تو را در بسیار از جنگها و بدرستی خدا تعالی
ما را امداد تو فرستاده پس حضرت فرمود وعده گاه من و شما حفره و محل دفن من
و بقعه من باشد کربلا انجا شهید خواهم شد انجا کربلا است پس هنگامیکه
که وارد انجا شدم پس بیایید نزد من عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع
و نطع فهل تخشی من عدو یلقاک فنکون معک یعنی ای حجت خدا امر کن
بما تا بشنویم و اطاعت نماییم اگر چنانچه خوف داری از ملاقات کردن
دشمن با تو ما در خدمت تو باشیم حضرت فرمودند راهی و تسلطی بر من ندارند دشمن
مکروهی وارد نمیکنند تا اینکه به بقعه خود برسم دویم انها در مکه معظمه
بود چنانکه روایت شده از زراره بن صالح روایت شده میگوید ملاقات
نمودیم حضرت حسین بن علی را قبل از سه روز از حرکت انحضرت بسوی عراق
پس بانحضرت خبر دادیم میل اهل کوفه را و اینکه قلبهای ایشان با تو است
و شمشیرهای ایشان بسوی او است پس حضرت دست خود بجانب اسمان اشاره
فرمودند درهای اسمان گشوده شد و نازل شد از ملائکه ها انقدر که عدد انها
نمیداند مگر خدا تعالی فقال لولا تقارب الاشیاء و حبوط الاجر
لقاتلتهم بهؤلاء ولکن اعلم یقینا ان هناک مصرعی و مصرع اصحابی
ولا ینجو منهم الا ولدی علی پس حضرت بانها فرمود هرگاه نمیبود نزدیکی
اشیائیهم گویا مراد قلت بقاء در دنیا باشد و ضایع شدن اجر هر اینه با انها
مقاتله و جنگ مینمودم همراه این ملائکه ها و لکن بعلم الیقین میدانم
که بدرستی در اینجا است مقتل من و مقتل اصحاب من و خلاص نمیشود
از انها کسی مگر فرزندم علی سیم انها در کربلا بود هنگامیکه امر بانحضرت

سخن

عنوان دهم

سخت شد ملائکه‌ها آمدند و ملک نصرتا بالای سر آنحضرت رسید و پر میزد در پیش
سر مبارک آنحضرت و نمودند به آن حضرت لقای پروردگار پس اختیار فرمود لقای
پروردگار را صنف سیم ملائکه‌هایی که مشغول هستند بخدمات
آنحضرت و به امور متعلق باو نزد قبر مطهرش و از برای آنها اعمال و مشاغل
مختلفه میباشد و آنها در این خدمات هم فرقه‌های متعدده هستند
فرقهٔ اولی مجاور قبر آنسرورند که همه محزونند و گریانند و شغل
آنها گریه کردن است بر آنسرور و پس ایشان گریه میکنند شب و روز دائم
الاوقات و سست نمیشوند و آنها چهار هزار ملک میباشند فرقهٔ دویم
آنهایند که شغل ایشان استقبال زوار آنحضرت و مشایعت آنها و عیادت
مریض‌های آنها و حاضر شدن سر مرده‌های آنهاست فرقهٔ سیم نداکننده‌اند
مردم را به زیارت قبرش هر صباح باین ندا که طلب کنندهٔ خیر بیا بسوی خانهٔ
برگزیدهٔ خدا که کوچ میکنی بکرامت و ثواب میشوی از ندامت چون بهرانی
و طوف میکنند بر وی ملائکه‌ها فرقهٔ چهارم نداکننده‌اند زوار
آنحضرت میباشند هنگامی که مراجعت نمایند از زیارت بندای طوبی لک
ایها العبد قد غنمت و سلمت و قد غفر لک فاستانف العمل یعنی
خوشا بحال تو ای بنده که بتحقیق غانم و سالم شدی و گناهانت بخشیده
شد پس از سر گیر عملت را فرقهٔ پنجم زوار و گریه کنندگان
آنحضرت است که هر روز چهار هزار ملک میایند و داخل مرقد حضرت میشوند پس
از آن عروج میکنند دیگر بآنها نوبه نمیرسد فرقهٔ ششم صلوات
فرستندگانند بر آنحضرت که صد هزار ملک میباشند در هر شبانه روز

هر آسمان

مقصد اول

از هر آسمان میآیند فرقهٔ هفتم ملائکه‌هایند که شغل ایشان
استغفار است مر زوار آنحضرت را فرقهٔ هشتم مصافحه کننده
گانند با ملائکه‌ها حاضر و آنها ملائکه شب و روز است از حفظه اعمال
که میایند با ملائکه‌ها و مصافحه میکنند پس از آن عروج میکنند فرقهٔ
نهم صلوات فرستنده‌گانند بر زوار آنحضرت فرقهٔ دهم
مبلغ و رسانندهٔ سلامند بآنحضرت از کسانی که از دور سلام میکنند
و او عبارتست از فطرس که او را خدای تعالی مخصوص باین امر نموده
اند و وی که پناه آورده بمهد و گهوارهٔ آنحضرت فرقهٔ یازدهم
نشانگذارندهٔ زوار آنحضرت است بر پیشانی نوشته هذا زائر قبر خیر
الشهداء این زیارت کننده قبر بهترین شهدا است پس شناخته
میشوند روز قیامت باین نور پس میگیرد حضرت پیغمبر و جبرئیل بازوی
ایشان را فرقهٔ دوازدهم اخذ کننده‌گان اشکهای گریه
کننده‌گان آنحضرت میباشند چنانکه در حدیث وارد شده که بر دست ملائکه
ها اخذ میکنند اشکهای جاری شده را و ممزوج میکنند باب حیوان پس
او زنده میشود بشیرینی او فرقهٔ سیزدهم ایستاده‌گانند
که بندهای ایشان لرزانست از فزع تا روز قیامت از حین عبور روح مقدس
حضرت حسین از آسمانها و آنها در هر آسمان هفتاد هزار ملکند چنانکه
در حدیث ابی ذر غفاری مذکور است فرقهٔ چهاردهم انصار
آن بزرگوارند در زمان رجعتش و ایشان ملائکه‌هایی هستند که از
پروردگار عالم یاری آنحضرت استیذان نمودند هنگامی که امر بجنگ سخت

شده

شده بود آنکه برای ایشان خاص گردید مهیا گشته زمانی که نازل شدند دیدند که آن
حضرت به درجه شهادت فایز شده ملائکه عرض کردند پروردگارا ما را اذن دادی و فرمودی
که نازل شده و یاری و نصرت کنیم لکن حال معذور شدیم زیرا که روح او قبض
فرمودی پس بآنها وحی رسید که شما در قبه وی باشید تا اینکه ببینید او را که خروج
نموده پس در آن حال یاری و نصرت او نمائید و در این حال مشغول گریه باشید بر آنچه
فوت شده از شما از یاری و نصرت آنحضرت پس ایشان در آنجا هستند و گریه میکنند
و در زمان رجعت از انصار آنحضرت خواهند شد مؤلف گوید اگرچه اینجا
از شیعیان او هم گریه کنند بر آنچه فوت شده از آنها از نصرت آنحضرت سزاوار است
که آنها هم در سلک آن ملائکه ها باشند **فرقه یازدهم** آن ملائکه
هایند که برای آنحضرت سلام از حضرت سید الانام خاتم انبیاء میرسانند **فرقه**
شانزدهم آنچه در روایت معتبره است که از حضرت ابی عبدالله
قریب باین مضمون نقل نموده که خدای تعالی موکل فرموده بقبر مطهر حضرت
حسین هفتاد هزار ملک که در نزد قبر او مشغول عبادت خدا میباشند و یک نماز
از آنها معادل و برابر هزار نماز است از نماز بنی آدم و ثواب نماز آنها برای
زوار حضرت حسین **فرقه هفدهم** ملائکه هایند که بامر خدای
تعالی مشایعت میکنند زوار آنحضرت را پس از آن عرض میکنند پروردگارا
اینشخص بنده تو بمنزل خود رسید بآنها امر میرسد که در خانه او از جانب من
و عبادت کنید خدا را پس ایشان از نیابت او عبادت میکنند تا این شخص
زایر از دنیا میرود در این حال عرض میکنند پروردگارا این بنده تو
وفات نمود پس بآنها وحی میرسد که از طرف او تا روز قیامت نایب باشید بر زیارت

کردن

کردن حضرت حسین **فرقه هیجدهم** آن ملائکه هایند که بعد از
وفات زایر مجاور میباشند در قبر او تا روز قیامت برای او استغفار میکنند
فرقه نوزدهم ملائکه هایند که دور حرم او را گرفته که از آنها خالی
تعبیر شود و آنها در هر روز هزار نفر اند تا روز قیامت **فرقه بیستم**
در مصیبت آنحضرت ضجه و ناله کننده اند به درگاه خدا و آنها هم ملائکه
هایند که یکدفعه ضجه کشیدند و آن هنگامی بود که امام مظلوم بر روی زمین
افتاده و سر مبارکش را از بدن جدا میکردند از حضرت ابی جعفر قریب باین مضمون
روایت شده که بدرستیکه همه ملائکه ها بگریه و ناله صدا به ضجه بلند نمودند
عرض کردند پروردگارا و سیدما این مصیبت وارد آید بحضرت حسین
صفی تو و پسر پیغمبر تو و خیره و پسندیده تو از خلق تو پس خدای تعالی بآنها
وحی فرمود آرام بگیرید ای ملائکه های من پس قسم بعزت و جلال خودم که هر آینه
از قاتلین او انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از مدتی باشد پس از آن کشف
حجاب فرمود خدای تعالی از ائمه که از نسل و اولاد حضرت حسین بودند و بآنها
نشان داد و از برای آنها ظل حضرت قائم را عجل الله فرجه نمود در حالیکه
ایستاده مشغول نماز بود پس خدای تعالی بآنها فرمود بهمین قائم از آنها انتقام
میکشم **فرقه بیست و یکم** ملائکه هایی بودند که از تربت مقدس
برداشتند باسمانها بردند بجهت شهادتش و تفضیل او و اینکه بدرستیکه ملکی
از ملائکه فردوس نازل شده بسوی دریا و بالهای خود را گشوده بالای همه
دریاها پس از آن فریاد نمود یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ
الرسول مذبوح ای اهل دریاها بپوشید لباسهای حزن و اندوه را که پسر پیغمبر

ذبیح

فرزند حضرت پیغمبر کشته شده پس از آن از تربت مقدس او بالا رفت با بالهای
خود برداشته باسمانها برد و عمانند ملکی مکر اینکه استشمام نمود او را و از
وی نزد او اثری ماند فرقه بیست و دوم ملائکه ها بودند
که نازل شده بودند برای تجهیز و غسل و حنوط و تکفین آنحضرت چنانکه
روزی ذکر میکنیم بیان او را در عنوان اقامه تجهیز آنحضرت ان شاء الله تعالی

مقصد دوم در بیان متصف شدن آنحضرت از صفات ملائکه

و نیست مقصود اینکه آنحضرت متصف شده بصفت یکی از آنها بر اکر این
مطلب نسبت بآنحضرت فضیلتی نیست بلکه مقصود من اینکه زمانی که ملاحظه
نمودی همه ملائکه ها را که عدد آنها زیادتر است از همه مخلوقات و ملاحظه
نمودی همه عبادات آنها را با قسام مختلفه آنها که بشماره نمیاید از اول خلقت
آنها تا ابد الدهر پس بتحقیق جمع فرموده حضرت حسین همه آنها را در یک
روز پس گویا آنحضرت همه ملائکه خدای تعالی است پس بشنو بعض صفات
ملائکه را که از حضرت امیر المؤمنین نقل شده در بیان اصناف ملائکه بیان
مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَصَافُّونَ لَا يَتَزَايَلُونَ
وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ
وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النِّسْيَانِ وَمِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَأَلْسِنَةٌ
إِلَى رُسُلِهِ وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ
لِأَبْوَابِ جِنَانِهِ وَمِنْهُمُ الثَّابِتَةُ لِلْأَرَضِينَ أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ
الْعُلْيَاءِ أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ
لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ حاصل معنی آنکه از آن ملائکه ها بعضی متصل

در سجده هستند و در رکوع نمیکنند و در رکوع هستند سر بر نمیدارند
و بلند نمیشوند و صف کشیده اند که تغییر نمی یابند و تسبیح کنانند
که خسته و مانده نمیشوند که خواب چشمهای آنها را نمیگیرد و عقلشان محجوب
نمیشود و بدن ایشان سست نمیشود و غفلت نسیان بانها راه نمییابد و
بعضی از آنها امنای وحی خدایند و زبانها هستند بسوی پیغمبران وی
و بانجام قضا و امر وی مشغولند و از جمله آنها حفظه هستند مر بندگان
او را و خادمانند درهای بهشتهای او را و بعضی از آنها در زمینهای
اسفل قدمهای ایشان ثابت است و از آسمانهای بالا سرهای ایشان گذشته و از
اطراف عالم ارکان بدن آنها گذشته و بقوایم عرش شانهای آنها
مناسب و برابر است مؤلف گوید زمانی که ملاحظه نمودی حالات سید مظلوم
را مییابی او را عبادت کننده بعبادت همه ملائکه ها با صناف عبادات آنها
که از برای هر طایفه از آنها یکمقامی است معلوم و نوعیست از عبادت پس آن
حضرت همه آنها را جمع نمود و بتحقیق سجده برای خدا نمود که دیگر از او سر بر
نداشت و از برای خدا رکوع نمود و همان هیئت مانند شب عاشورا احیا نمود
بعبادت پروردگار خود بنحوی که نه خواب چشم او را ربود و نه غفلت و سستی
بوجه نمود و در روز عاشورا نفس خود را بزحمت انداخت چه زحمتهای
سخت از تعب عملها و کارها و در رفتنها و برگشتنها و محاربه و ضرب و
حملها و نداها و اغاثه ها و با اینهمه تعب و سختیها عارض نشد بآنحضرت
سستی بدن گویا که آن بدن مقدس از عالم این اجسام نبود و در تمام ملاحظه کردی
حالات آنحضرت و اصحاب او را و وصف کشیدن آنها را در اطاعت پروردگار شان

عنوان دهم

چنانکه در اشارهٔ سورهٔ صافات ذکر کردید هر اینه میدانی که حضرت
حسین و وی بودند صافون لا یتزایلون و با حضرت امیر المومنین در بیان
صفات انها فرموده قد ذاقوا حلاوة معرفته وشربوا بالكأس الروية
من محبته وتمكنت من سويداء قلوبهم وشيجة خيفته فحنوا
بطول الطاعة اعتدال ظهورهم ولم ينفد طول الرغبة اليه مادة
تضرعهم ولا اطلق عنهم عظيم الزلفة ربق خشوعهم ولم يتولهم
الاعجاب فيستكثروا ما سلف منهم ولا تركت لهم استكانة الاجلال
نصيبا في تعظيم حسناتهم ولم تجر الفترات فيهم على طول دؤوبهم
ولم تغض رغباتهم فيخالفوا عن رجاء ربهم ولم تجف لطول المناجاة
اسلات السنتهم ولا ملكتهم الاشغال فتنقطع بهمس الجؤار اليه
اصواتهم ولم تختلف في مقام الطاعة مناكبهم ولم يثنوا الى راحة التقصير
في امره رقابهم ولا تعدوا على عزيمة جدهم بلادة الغفلات حاصل معنی انکه بتحقیق
چشیده اند انها حلاوت معرفت خدا را و نوشیده اند جام لبریز از می محبت او
ومتمکن و برقرار شده در سویدای دلهای ایشان ریشهٔ خوف و خشیت خدا و پشتهای ایشان
از کثرت الطاعت خم گشته و طول رغبت تمام نکرده مادهٔ تضرع و مسئلت انها را و
نزدیکی مرتبهٔ ایشان را از خشوع نیانداخته و عجب بانها روی نداده تا بسیار شمارند
عملهای گذشتهٔ خودشان را و باعث نگشته خضوع انها اینکه حسنات خود را بزرگ
شمارند و با طول عبادت و عادت بانها سستی راه نیافته و رغبتهای انها کم و ناقص
نشده تا از رجا و امید به پروردگار بازمانند و طول المناجات اطراف زبان انها
خشک ننموده و اشتغال بعبادت انها را خسته ننموده تا صداهای ایشان گرفته شود

مقصد اول

و در مقام طاعت شانهای ایشان از همدیگر مختلف نشده و گردنهای ایشان
استراحت تقصیر خم نشده و غفلت بسعی و عزیمت انها روی نداده مولف گوید
اگر چنانچه بدیدهٔ حقیقت نظر نمائی می بینی حلاوت معرفت همانست که حضرت
حسین او را چشیده و جام محبت همانکه ان بزرگوار او را نوشیده پس بتحقیق
انحضرت چشیده حلاوت معرفت را که در دوره بدا تلخی نیافت با اینکه جمع شده بود
در او جمیع مرارات و تلخیهای دنیا از جهت قلب و روح و جان و جسد هم ظاهرا
و هم باطنا مصداق فرمود فقد طاب لی الموت یعنی بتحقیق بمن گوارا شد مرا و
بتحقیق نوشید جام لبریز از محبت وی دیگر بنحوی دلش تشنگی تاثیر نکرد با وجود
انکه لبهای مبارکش از شدت تشنگی خشکیده و زبان معجز بیانش از مکیدن مجروح
و جگر مبارکش از تشنگی کباب و چشمهای نازنینش تاریک گویا دود حایل شده ما بین
انها و اسمان مصداق سیراب بود از نوشیدن این جام لبریز و شاید و هم این جام موجود در
دست حضرت رسول الله بود که فرزندش جناب علی اکبر خبر داد که برای وی نگه داشته
و منتظر است و اب کی ما ارقتم همین اب جام لبریز بود یا جامع ما بین ظاهری و باطنی
بود و اگر چنانچه بدیدهٔ بصیرت تامل نمود بفرمایش انحضرت در صفت ملائکه که
از طول الطاعت منحنی گشته قامتشان هر اینه یقین میکنی که اظهر افراد و احق
مصداق بود حضرت حسین میباشد زیرا که بتحقیق ان بزرگوار بود که بسبب طاعت
در ظهر یکساعت منحنی و خم گشت سر و قامتش و بعد دستی منحنی شد بسبب
ان تیر سه شعبه که از قلب مبارکش گذشت و از پشت سر خود او را بیرون اورد
و خون مثل ناودان از او جاری شد و علاوه نمود در خم شدن قدش در طاعت
حق جدا شدن بندهای بدنش و قطعه قطعه کردن بدن انها و اگر چنانچه تدبر نمائی

عنوان دهم

حتی تدبیر هر انچه میبایست که بر دوستی اعظم مصائب و لم ینفد طول الرغبة
الیه مادة تضرعهم همین حضرت حسینی است زیرا که معنای عبادت امینیت که
بر دوستی انها ملاحظه نمیکنند حصول مطلب خودشان را تا اینکه منقطع و آخر
برسد ماده تضرع انها مثل سایر اهل مطالب بلکه انها ما بین دو دوست میباشند
نفس تضرع انها را دائما میکنند هستند و از برای حضرت حسینی در این صفت خاصه
خصوصیتی بود که تفوق داشت بملائکه و او اینست که انحضرت تنها اراده نفرمود
انقطاع مادة تضرع را ما دام که حیات داشت بلکه در دوام خدا متحمل گشت بعد از
وفات هم مصائب وارده بجسد مطهرش را با انواع مصائب و بر بدن شریف بنوعهای
چند و بقبر مطهرش بهمان قرار و بتحقیق در حال حیات خود تحمل همه اینها را
نیت داشت و ملاحظه فرموده بود خورد شدن بدن شریف و جدا شدن دستهایش
را بعد از شهادت و چوب بر لب و دندان رسیدن او و کردن سر انور را و همه اینها
را از عبادات خود قرار داده بود چنانچه ظاهر میشود از کلمات معجز آیاتش و اینها
همه دلیل است در مقام از مقال و بیان حال و باقی باقی است در عالم خیال و خداوند
متعال عالم است بحقایق احوال مقصد سیم در بیان انچه عطا شد بملائکه
ها از انحضرت و ان هم چند امر است اول انکه قرار داده انحضرت را شفیع مذنبین انها
چنانچه او را شفیع فطرس و دردائیل قرار داده دویم انکه قبر مطهر او را معراج
ملائکه ها قرار داده چنانچه در روایات است سیم انکه ان سرور را منبع فیض ملائکه
قرار داده که بسبب خدمات انحضرت میرسند بچیزی که نمیرسند بکثرت تسبیح و تقدیس
خودشان و از اینجهت حضرت باری تعالی در جواب انها انی اعلم ما لا تعلمون فرمود
بعد از انکه انها عرض کردند و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک بر حصول فیض از

بوده

مقصد اول

از برای انها هم از انچیزها بود که از انها مخفی بود بعد از انکه دیدند دانستند
او را بعد بر دوستی انحضرت از برای ایشان اسباب علو مرتبه و بلندی درجه گشت بطرق
مختلفه بعضی از فیض گریه کردن بر او و یا از زیارت او و یا از نقار او و یا از مزار او و حکم
معلوم شد سابقا از تفضیل انچه عطا فرموده بانحضرت از ملائکه ها عنوان
یازدهم در خصایص انحضرت که متعلق است با نبیاء عظام و در او چند
مقصد است مقصد اول در بیان انچه عطا فرموده بانحضرت از صفات انبیا
مقصد دویم در بیان انچه عطا فرموده بانحضرت از انها عموما مقصد سیم
در بیان انچه مخصوص شده با و از فضایل خاصه و ابتلاهای مخصوصه انها و در این
مقصد ابوابی است مقصد چهارم در بیان انچه عطا فرموده با نبیاء از
حضرت حسینی مقصد اول از صفات انبیا بدر روایات امده اینکه خداوند
تعالی مخصوص فرموده انبیای خود را به دو صفت و سابقا ذکر نمودیم ثبوت
انها را باکمل وجه بانحضرت و از جمله صفات انبیا اینکه بر دوستی خدای تعالی همه
ابتلا و امتحان او دیده شده کان خودرا با اینکه خطایف انبیا را اصعب قرار داده
و در نظر میکو و فرع که می بینید حالات انها را و قرار نداده برای انها وضع
دنیویه و بتحقیق جمع فرموده جمیع حالات ابتلاء انها را در وقوف حضرت حسینی
در روز عاشورا با اینحالات و بتحقیق برای ابتلا امر دیگر را انحضرت حالاتی جمع شده
بود که واضح و متبین میشد در اینها حقیقت اخلاص بخدا و اینکه بر دوستی دروی
شائبه محبت از غیر خدا و از اینجهت متصف شد تا بعان و ما بینکه انها ساقی
شهدا او اولیای خدا و اصفیا او و اوداء او و از جمله خصایص انبیا اینکه احدی از انها
نبود مگر اینکه مبتلا شده بود به حد فقر یا بگرسنگی یا به تشنگی یا به بیابان افتاده گی

یا بصورت

یا بضرب وجراحتها کشته شده یا با ذبح یا با استخفاف پس از برای هر یک از انها یکی
از این کیفیتها بود مثلا بعضی از انها از گرسنگی وفات نموده و بعضی از تشنگی و
در بیابان آوارگی و بتحقیق جمع شده بود همه اینها در حضرت حسین و جمع نشده
بود در غیر او و اگر چنانچه در بعض اینها زیاده از یکی جمع میشد از بعض باقی
سالم میماند لکن مختص شده بود بحضرت حسین و مانیکه باقی نمانده بود برای وی صفت
سلامتی از بلا ابدا و از جمله صفات انبیا اینکه از ابدان همه انها استشمام میشد
بوی ابی وامرود چنانکه در حدیث امده و حضرت حسین را بوی عطر او عطر سیب بود
از جهت حدیث تفاحه که دلالت بر اینکه السیب همراه حضرت بود تا زمان شهادت و تربت
و تا حال هم استشمام میشود رایحه سیب از قبر مطهرش در دل میکند او را شیعه
مخلص خصوصا در وقت سحر چنانکه در خبر است **مقصد دویم** در بیان
انچه عطا فرموده با انحضرت از عموم انبیا و اوهم از چند وجه میباشد اول انکه سید
همه انها زیارت کرده اند جسد او و قبل از دفن وی پس در حدیث امده که هیچ پیغمبر
نبوده مگر اینکه زیارت نموده کربلا را و هر یکی که رفته بر ان اند او را با انجا چنانکه
حضرت رسول الله فرموده برده اند مرا بجایی که او را کربلا میگفتند و در انجا بمن نشان
دادند مقتل حضرت حسین را دویم انکه بعد در شتر از برای انها در جمیع دهر اوقات
مخصوص هست که همه ایشان اشرف در ان زیارت میکنند تا روز قیامت و از ان اوقات
است شب قدر و از انها است شب نیمه شعبان **مقصد سیم** در بیان انچه
مخصوص فرموده انحضرت را بان از فضایل انبیا و ابتلاهای انها یک بیک و این مقصد
مشتمل است بچند باب بدانکه بعد در شتر در بعضی از زیارات انحضرت وارد شده خطاب
با انحضرت به وارثیت موبعض انبیا از انبیا مهای ایشان و در زیارت وارث مشهور است

مقصد سیم

و در بعضی زیارت او سلام بر خود انبیا و اوصیا شده بذکر نامهای ایشان و اوصاف
مختصه ایشان پس ما که شروع کردیم در تفصیل این عنوان پس ذکر میکنیم در
بعض انها وجه وارثیت و کیفیت ان را و در بعض دیگر ذکر میکنیم عنوان سلام
بر این پیغمبر مخصوص را بعد بیان میکنیم اینکه ممکن است اراده شود از اسم همان
پیغمبر و محتملست اینکه مقصود از ان اسم پیغمبر خود حضرت حسین باشد زیرا که
انحضرت از جهت کثرت مناسبتش با ان پیغمبر گویا نائب او شده و باسم وی نامیده
گشته مثلا از زمانی که سلام میکنی بر حضرت ایوب صابر محتمل است اینکه اراده شود
از وی همان پیغمبر معین معهود و محتمل است از وی اراده شود حضرت حسین زیرا
که او هم ایوب صابر بود و زمانی که سلام کردی بر یحیی مظلوم پس ممکن است که خود
او را قصد نمایی و حضرت حسین را زیرا که بعد در شتر او هم یحیی مظلوم بود و هم چنین
پس میگوییم با باب ادم فسجدت له الملائکه کلهم اجمعون ظاهر معنی انکه سجده
کردند جمیع ملائکه ها بر او یعنی جناب ادم قبله انها شد و حضرت حسین هم سجده
کردند بر او ملائکه ها و در دور قبر او طواف کردند دور قبر او و معراج انها است جناب
ادم مسکن داده او را در بهشت حضرت حسین خلق شده از نور او بهشت و حور
العین جناب ادم زینت اخذ کرده از لباس بهشت حضرت حسین زینت بهشت است
جناب ادم صفی الله او را مجتبی فرمود حضرت حسین او را خدا مصطفی خواند جناب
ادم مبتلی گشته بفراق فرزندان حضرت حسین مبتلی گشته بفراق دوستان جناب ادم
مبتلی گشته بدیدن کشته فرزندش هابیل و دفن را دید که از خون وی پوشید
حضرت حسین مبتلی گشته بدیدن بدن [illegible] فرزندش پاره پاره جناب
ادم مبتلی گشته بنهی از اکل شجره فنسی و لم نجد له عزما حضرت حسین مبتلی شده

عنوان یازدهم

برهمه ظاهر است و از خود رستن و اشا مبیدن و تمام استقامت در کو نظر نموده اند
جناب آدم صفوة الله است در صورتیکه از مخلوقات حضرت حسین پسندیده تر از آن
پسندیده است و صفوة این صفوة است در عالم مغیب زیرا که پسندیده از کل
مخلوقات از حضرت حسین است و حضرت حسین از روی جناب آدم فخر نمود بسوی شیطان
بآنکه گفت انا خیر منه زمانیکه دید که خلقت او از گل نرم ساکن است حضرت
حسین هم فخر نمود بسوی یزید زمانیکه خود را بر در کوی تخت سلطنت دید و تابعان خود را
با الوان لباس مترین و عیال خود را در قصرها و پشت پرده ها جا داده همه بطلا
و حریر متلبس و متکبرانه و عیال حضرت حسین را با لباس کهنه و پاره پاره در مجلس
عام آورده همه بر پیمان ایستاده دید و فرزندان خود خالد و معاویه را که در کنار خویش
نشانده در لحسن زینت با اسلحه و جواهرات و دید دو فرزند حضرت حسین
اعنی جناب علی بن الحسین و جناب علی اکبر را پیش روی خود یکی سر بریده بدن تو در کربلا
مریض مغلول بزنجیر بسته شده و دید خود را که بر سر تاج بالای سریر نشسته و حضرت
حسین در مجلس او سر برهنه بیچیده با لاحد فین پیش روی آن لعین گذاشته
شده و سرهای برادران و اصحاب آنحضرت همه پیش روی گذاشته شده و مجلس همه
مملو از دشمنان آن سرور انس و جان و از مشایخ بنی امیه بالای کرسیها نشسته پس
در اینحال روکرده با اهل مجلس خود و شروع کرده بشماتت و ملامت و بر فخر کردن
و زبان نحس خود را گشوده در حالیکه بسر مبارک اشاره مینمود و باین نحو میگفت
انّ هذا کان یفتخر علیّ و یقول ابی خیر من ابی یزید وامی خیر من امه وجدی
خیر من جده وانا خیر منه فهذا الذی قتله یعنی بتحقیق این بود تفاخر میکرد
و میگفت پدر من بهتر است از پدر یزید و مادرم بهتر است از مادرش و جد من

مقصد سیم

بهتر است از جد او و من خودم از روی بهترم و این حرفها او را بقتل رسانید اما
قوله ابی خیر من ابی یزید فلقد حاجّ ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه و اما فرمایش
او که پدر من بهتر است از پدر یزید پس هر آینه پدرم با پدر او محاجه نمود و خدا
تعالی حکم فرمود بنفع پدر من بر پدر او و اما قوله امی خیر من ام یزید فلعمری
لقد صدق فانّ فاطمة بنت رسول الله خیر من امی و اما فرمایش او که مادر
بهتر است از مادر یزید پس بجان خودم که هر آینه راست فرموده زیرا که فاطمه دختر
رسول خدا بهتر است از مادر من و اما قوله جدی خیر من جده فلیس لاحدٍ
یؤمن بالله والیوم الآخر یقول بانه خیر من محمدٍ و اما فرمایش آنحضرت که جد
من بهتر است از جد او پس نیست مر کسی را که ایمان آورده بخدا و روز جزا که قایل
شود باینکه او بهتر است از محمد و اما قوله بانه خیر فلعله لم یقرء هذه الآیة
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز
من تشاء و تذل من تشاء و اما فرمایش و باینکه او بهتر است از من گویا نخوانده بود
این آیه را که میفرماید بفرما که خداوندا تو هستی مالک الملک عطا میکنی ملک
را بهر کسی که بخواهی و میگیری ملک را از هر کسیکه بخواهی و عزت میدهی هر کسی را که
بخواهی و ذلیل میکنی هر کسی را که بخواهی پس تامل نما ای صاحب غیرت بحرف او که چگونه
خواسته ذلیل نماید عزیز زهرا را که از روی تحقیر بلفظ هذا بآنحضرت اشاره کرده
پس او وا عزیز بتولا ای شیعیان و ای صاحبان همت و حمیت و غیرت و مروت و کرم آیا تحقیق
دلها کباب شد از حرفهای او که بطریق تحقیر اشاره نموده پس ما میگوئیم ای بنت زینت
آسمانها و زمین و ای بنت زینت عرش خدا و ای بنت عزیز خدا و عزیز رسول خدا
و ای بنت که حضرت رسول خدا او را با خود بالای منبر برده و فرمود هذا الحسین بن

عنوان یازدهم

علی فاعرفوه الحسین بن علی است مرکب بشناسید او را هر آینه عزیز الزهرا
اصغر بن زهرا است لکن چه فایده در این مقام میگویم اینها را و در این مقام نبود
کسی که این فرقها را بگوید بلی چند نفر بودند آنجا گفتند آنچه گفتند که خبر نبودید بود یکی
رسول خدا بود و یکی علیا مکرمه جناب زینب بود و تفصیل اینها در محل خود مذکور
است پس از آن نظر تمام مناسبت و مطابقت ما بین یزید و ابلیس در اینکه ابلیس
ملاحظه کرد تواضع گل و غرور و ذلت ظاهر او و وحدت آتش و حرارت و
ملبث و سوزاندن او و این خیال نمود زینت و فضیلت خود را بر گل و ملاحظه
نمود آنچه در گل ودیعه گذاشته شده از اینکه او است محل رشد بدن گلها
و شکوفه‌ها و ریاحین و دانه‌ها و میوه‌ها و درختها و او است معدن همه
فلزات و انواع جواهرات و او است خازن و نگهدارنده آب آنچنانکه سبب
او است قوام حیات و غیر از اینها و یزید هم دید خود را بر تخت نشسته و سر بریده
حضرت حسین بر طشت نهاده در حالیکه از انفاس خاموش شده و از حرکت افتاده و
دید تا بعدا خود که همه حرم با انواع زینتها و لباسهای فاخره مسلح مکمل در خدمتش
ایستاده پس از این خیال کرده فضیلت خود را بر او و احتجاج کرده با اینکه سبب
خدا تعالی بود که عطا فرموده ملک را و بر دست او داده فرموده باین سبب ذلیل
فرموده حضرت حسین را و او را بیجهت از این آیه را تلاوت نموده و ملتفت نشد آن لعین که
خود او در آنحالت ذلیل است و بر دست حضرت حسین تا اینجا لشکر عزیز بوده
و بر دست خدا تعالی عطا فرموده ملک را به حضرت حسین به همین حالت مظلومیتش
و نزع فرموده ملک را از او بجهت مرتکب شدن او باینکه ظلم فاحش را از اینجا
که جایز دانسته اند سبب او و همه مخالفین که جایز نمیدانند سبب هیچ یک از خلفا

و بتحقیق

مقصد سیم

و بتحقیق مالک شد حضرت حسین دلهای همه اهل عالم را بجهت تحمل آن مصائب
وارده پس می بینید دلهای کفار هم او را بجهت او محزون و منکسر است و اگر
چنانچه میخواهی خوب بدانی مصداق تعز من تشاء و تذل من تشاء را پس مشاهده
کن بقبر حضرت ابی عبدالله و با حرام او و افزون شدن زینت او و اوضاع و عمارات
او که از روز شهادت آنحضرت تا ابد الدهر در تزاید است و تماشا کن بقبر یزید در شام
از آن روز که در آنجا دفن شده تا حال هر کسی که بر او میگذرد سنگی بر او میزند
و از بس سنگ همراه خود برمیدارد کسی که اراده دارد عبور از قبر شرا و این کار
از شیعه و سنی و یهود و نصاری میکنند بحدیکه هر کسی که از آنجا عبور
کند بقبر سنگ میزند بر او در همیشه و بتحقیق بر کشته تلی
بزرگ جمع شده از آن سنگها و هر اینه سطل او و فسا همین خیال شر علیا جناب
زینب خاتون دختر حضرت امیر المؤمنین او را متنبه نمود در مکالمه خود با او و
مکالمه عجیبه است که در محل خود مذکور است جناب آدم مبتلی شد بمفارقت
بهشت یکدفعه نه بتدریج و خارج شد از تمام انس و ریاض قدس بسوی
زمین غبار آمیز که معدن آفات و جای شرور و درندگان و موذیات بود و این شعر را
انشاد فرمود تَغَیَّرَتِ البِلادُ وَمَنْ عَلَیْهَا فَوَجْهُ الأَرْضِ مُغْبَرٌّ قَبِیحٌ تَغَیَّرَ
کُلُّ ذِی لَوْنٍ وَطَعْمٍ وَقَلَّ بَشَاشَةُ الوَجْهِ المَلِیحِ یعنی تغییر یافت شهرها و سکنه
آنها پس گردید زمین غبار آلود و قبیح است و تغییر یافت هر صاحب رنگ و بوی
کم شد بشگفتگی رخسار ملیح حضرت حسین هم مبتلی شد بمثل این پس بیرون آمد
یکدفعه از بهشت مجمع دوستان و اولاد و برادران همه آنها در ظرف دو ساعت
از زمان واقع شد چنانکه در روایت آمده انه لما لم یبق احد خرج غلام من الابنیه

در

عنوان یازدهم

وفی ادنیه دُرّ ثانِ وهو مَن عوّذ بلیقیت تیبنا وشما لا فجاء هانی بن شبیب
فضربه بالسیف فقتله یعنی بدرستی هنگامی که نماند کسی از یاوران آنحضرت
از خیمه گاه طفلی بدر آمد که از دو گوش وی دو گوشواره در آویزان ترسان لرزان
گاهی بطرف راست و گاهی بطرف چپ نظر میکرد و متحیر بود که هانی بن شبیب
آمد شمشیری باو حواله نمود و او را کشت ولما لم یبق احد لیستانس به الا
لاخته ابنته بولده فاتاها وجرى ما جرى ولما لم یبق ذلک الواحد ایضا
لم یکن احد یتکلم معه الا النسا فنادیهن ولما خرج من عندهن
ایضا ودع وداع البلاد مغیرة لا احد معه انسا کما انسا ادم
وانسلکما انسد ودعی ربه کما دعی ادم عند فراق الجنة و زمانی که
ان یکی طفل هم نماند که باوی انس گیرد رو کرد بخواهر خود و فرمود بیار فرزند من
طفل شیرخواره را مرا پس آورد و او فعش از ما جرا آنچه واقع شد و زمانی
که اینهم نماند دیگر کسی نبود که باوی تکلم نماید مگر زنها پس زنها را ندا فرمود
و فی که از نزد آنها هم بیرون آمد و تنها رو به رفتن نهاد و دید شهرها را تغییر
یافته همراه او باقی نمانده انس فرمود چنانکه حضرت آدم انس فرموده بود و انس
نمود چنانکه او انس کرده بود و او بر فرزندگان خود مسلط نمود چنانکه مسلط
کرده بود جناب آدم هنگام مفارقتش از بهشت حضرت آدم چنانکه گریه کرد بیست و
آمده که دویست سال گریه کرد و حضرت حسین هم در یکروز گریه کرد که آن روز
عاشورا بود در مواضع مخصوص و لکن گریستن آنحضرت قیاس نمیشود بگریه جناب
آدم زیرا که گریه آدم گریه فراق بود بجهت جان خود لکن گریه آنحضرت گریه رقت و رحم
بود بر حال آنانکه برآنحضرت گریه میکردند نه بجهت خودش بود گریه جناب آدم لیبا

وطولانی

مقصد سیم

وطولانی بود گریه‌ها از اشک چشم او جاری شد گریه حضرت حسین کم و کوتاه
بود لکن سرشک خونش ریختیه قلب مبارکش بود گریه جناب آدم مقرون بتسلی
بود گریه حضرت حسین برای برادرانش و فرزندانش و بنی اعمامش و اصحابش و اهل بیتش
و عیال و اطفالش جناب آدم مبتلی شد در تحصیل قوت و طعام برای خود بالحاج
چیزها یکه مبتلا نشده بانها احدی زیرا که دیگر کسی نبوده که از اسباب تحصیل معاش
چیزی نبود پس سعی میفرمود در تحصیل علم و عمل اسباب قوت و طعام بی آنکه از ابنای
جنس و نوع انسان معینی و یاوری نداشته باشد و این هم کاری است متعسر
در نهایت عسرت و هرگاه همین بود تا بید چه در کار هر انسانی ممکن نبود تحصیل آن و حضرت
حسین هم مبتلی شد بتحصیل اسباب آب برای دفع تشنگی از عیال و اطفال
خود هنگامی که منع کردند از آبی که بهمه مباح و موجود و جاری بود پس آن
حضرت در تحصیل وی زحمتها کشید و متحمل شد در اعمال اسباب و انواع
مشقتها بدنیه و نفسیه را پس یکمرتبه بنفس نفیس خود آنها را موعظه و نصیحت
فرمود و مرتبه دیگر فرستاد اشخاصی را که از آنها آب طلب نمایند و مرتبه دیگر اشخاص
شب خفیه بجهت آب فرستاد و مرتبه دیگر امر فرمود که چاه آب حفر نمایند و مرتبه
دیگر تنها همین برای عیال و اطفال طلب آب نمود و فرمود که آنها اهل جنگ
و قتال نیستند و مرتبه دیگر همین از برای طفل شیرخواره خود آب طلب نمود
و مرتبه دیگر به نشان دادن طفل با آنها که به بینید چگونه دست و پا میزند از عطش
و مرتبه هم بنفس خود از برای خودش طلب آب نمود هنگامی که محتضر بود در حالت
جان دادن بود جناب آدم حاصل شد برای وی تعب از تعب قوت و طعام حضرت حسین
با این تعب و مشقت تشنه کام شهید شد ارواح عالمیان فدای او باد جناب آدم مبتلی

مبتلی

عنوان یازدهم

شده باینکه فرزندش قابیل فرزند دیگرش هابیل را شهید کرد و حسد او وادی
زمین دفن نمود و بوی او نمایان نشد زیرا که زمین خون او را آشامید از آن
جهت زمین را لعنت کرد دیگر من بعد ترک نمود زمین خون آشامیدن را حضرت
حسین دید نعش فرزندش جناب علی اکبر را پاره پاره بی کفن و دفن و ملاحظه
این حالت او را نقوت وطاقت نماند جناب آدم بر این فرزندش هابیل چهل شبانه
روز گریه کرد تا اینکه وحی رسید که از تو می خلیفه و جانشین میکنیم هبة الله را
پس متولد شد برای تسلی وی حضرت حسین فرزندش علی اکبر ع ساکر دیست
لکن مقابل او با کرم چهل سال در ضعف پیری بود وقت پیری زان علاوه شد
به مصیبت فرزندش دیگر جناب علی اصغر و بان علاوه شد مصیبت مفارقت فرزندش
جناب زین العابدین علی بن الحسین باب ادریس جناب ادریس را بالا برد
او را خدا تعالی به مکان بلند ما بین آسمان پنجم و چهارم حضرت حسین ع بالاتر
حسب او ز مکان بلند عروج داد در روح او ز مکان بلند وجود او زانبر
مکان بلند مثال و زمکان بلند رتبت او ز مکان بلند و ازبرای حضرت
اینها تفضیلی است که در محل خود مذکور است جناب ادریس در حق ملک ع شفاعت
نمود حضرت حسین در حق دو ملک شفاعت نمود یکی فطرس و دیگر صلصائیل
جناب ادریس مبتلی شد بعزلت کردن از سلطان و متفرق شدن اخوان و گرسنگی
سه شبانه روز حضرت حسین مبتلی شد بعزلت تا اینکه در حرم شهید نشود برای احترام
حرم و ممتحن شد بمفارقت وطن هم و مبتلی شد به تشنگی سه شبانه روز حتی اینکه
خواهرش نوحه میکند میمود و میگفت یا اخا العطشان حتی قضی یعنی پدر فدای
تشنه کامی که بجان خالی تشنگی دنیا را وداع نمود باب نوح جناب نوح شیخ پیغمبران

مقصد سیوم

است حضرت حسین سید جوانان اهل جنان است جناب نوح صلعم مشرف شده
خانه او که عبارت از مسجد کوفه باشد حضرت حسین صلعم مشرف شده مدفن
او از جهات عدیده بر مسجد کوفه جناب نوح خدا تعالی در قرآن مجید فرموده
سلام علی نوح فی العالمین زیرا که نجات مردم از طوفان بسبب او بود حضرت حسین
سلام بر او باد در علیین زیرا که نجات مردم از آتش جهنم بسبب او است جناب نوح
صاحب کشتی بود که بر روی موجهای جاری میشد حضرت حسین صلعم کشتی ناجیه جاری
است هر کسیکه بروی قرار گرفت از طبقات آتش نجات یابد جناب نوح برای عمر
در دنیای خود نه صد و پنجاه سال توقف نمود قوم او بور او بتها مینمودند و چنان
میزدند که سه روز بحال اغما افتاد و خون از گوش مبارک او جاری میشد و حضرت
حسین در دنیای خود نیم روز توقف نمود انها را بسوی حق خواند نقد در آن
نصف روز او را زدند که سه شبانه روز بیکو زمین ماند در حالیکه سر نداشت
و خون از همه اعضای بدن او جاری میشد و صبر یکساعت آنحضرت زیاده از صبر
نه صد و پنجاه جناب نوح بود باب ابراهیم نه اذکر کفتی السلام علی ابراهیم
خلیل الله پس اگر میخواهی قصد کن خلیل انچنانی را که جان خود را در راه خدا
بمعرض تلف در آورده انداختند با آتشیکه در عرض یکفرسخ زمین افروخته بودند
او را و قبول نکرد اعانه و یاری ملائکه را از خداوند عالم هم مسئلت نمود خلاصی
از آتش را بلکه عرض کرد حسبی من سؤالی علمه بحالی یعنی عالم شدن تو بحال
بحال من کافی است بمن از مسئلت من و اگر میخواهی قصد کن خلیل انچنانی که
جان خود را نزدیک نمود و او در معرض زخمها چند از شمشیرها و نیزه ها
و قبول نکرد اعانه ملائکه را پس بسبب وی بر گشته آتش جهنم بر امت کثیره سرد

عنوان یازدهم

وسلامت شده هرگاه میخواهی قصد نما خلیل اینچنانی را که نزد باپ نمود فرزند خود
اسمٰعیل را برای قربانی و خوابانید او را بر روی زمین واگر بخواهی قصد کن حضرت حسین
را اینچنانی که نزد باپ نمود فرزند خود جناب علی اکبر را و بر زمین خوابانید در حالیکه
اعضای نازنین بدن او از زخم شمشیر اعدا پاره پاره بود واگر میخواهی قصد نما
خلیل را که ساره از وی ارد خواسته بود او هم حیا نمود که نابرد انرا برگردانید از
جهاد و تک بیابان او را پس خدا یتعالی او را بدل بار دو فرمود یا قصد نما
خلیل را که از جناب سکینه آب طلب نمود او هم رفت و دست خالی برگشت و نفرمود
از برای وی چیزی مکر اینکلام را یعزّ علیّ تلهّفک و عطشک یعنی خیلی بر من گران است
ملهف تو و تشنگی تو واگر میخواهی قصد نما خلیلی را که اهل خود را در وادی بی زرع
مسکن داده پس از ان دعا نمود برای انها بقول خود فاجعل افئدة من الناس
تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات ظاهر معنی انکه بگردان دلهای بعضی مردم را
مایل کن بسوی ایشان و روزی نما بانها از میوه جات یا اینکه قصد کن خلیلی را که
گذاشت اهل و عیال خود را در وادی بی آب بی گیاه تا اینکه نان نداشتند طعام و تشنه و حیران
و در حین مفارقت بانها فرمود تهیّأن للاسر و تقنّعن یعنی مهیای اسیری باشید
و چادر بر خود محکم بربندید هرگاه میخواهی قصد نما خلیل صاحب ملت را یا
خلیل منبع رحمت را اگر میخواهی قصد نما خلیل محب و دوست دارنده مهمان را
یا خلیل رؤوف باهل عصیان را پس نا امید نگشته کسی که باو تمسک نموده باب یعقوب
دنیا رفت حضرت حسین فارد شده السلام علی یعقوب الذی ردّ الله علیه بصره
برحمته یعنی سلام باد بر یعقوب اینچنانی که رد فرمود خدا یتعالی نور چشم او را برحمت
خود اگر بخواهی قصد نما یعقوب پسر اسحق را که ربوده شد از او پسر او فرزند اش صحیح

وسالم

مقصد سیم

وسالم رد خدمتش ایستاده عرض کردند ای پدر جان یکی از ماها را اگر اینجا خود ما را در نظر
مفارقه کمر شرخم شده و بود دیده اش زایل شده از حزن و اندوه و یا اینکه قصد نما
یعقوب پدر یلین خرسند او وقتیکه شنید صدای او را که عرض میکرد یا ابتاه علیک
منّی السلام یعنی ای پدر جان بر تو باد از من سلام یعنی خدا حافظ دیگر از تو مفارقت
میکنم اگر میخواهی قصد نما یعقوب اینچنانی را که رخت یوسف خود را اغشته بخون
دید بی انکه پاره شده باشد او را مشاهده نمود و فرمود لقد کان ذئبا رفیقا
بتحقیق چه قدر گرگ مهربانی بوده واگر خواهی قصد نما یعقوب اینچنانی را که دید
فرزند خود را پاره پاره تر از بدن او و نه از رخت و منجا سالم ماند جناب یعقوب
از خواهش کردند جناب یوسف را که بصحرا که ببرند تا در انجا ملاعبه نماید با یشان
منع فرمود انها را و گفت انی لیحزننی ان تذهبوا به بدرستی سر و بن شما او را محزون
میکنید حضرت حسین هنگامیکه نوحه پدر اش عازم میدان شد زنها مانع شده
و دامنش گرفتند بانها فرمود دعنیه فانه قد اشتاق الی لقاء جدّه یعنی
اذو بر دار بدینرا که او مشتاق کشته ملاقات جدش جناب یعقوب بشیر پیراهن
یوسفش را بسوی او برد برگشت بینا شد حضرت حسین وقتیکه شنید صدای
پسرش را چشمهایش تار شد از حزن باب یوسف جناب یوسف وقتیکه او را
ان در چاه کردند خواستند او را بکشند بعضی برادرانش گفت لا تقتلوه
والقوه فی غیابت الجب نکشید او را بلکه بیفکنیدش بته چاه پس انداختند او را بچاه
انحضرت حسین بعد از کشته شدن اصحاب و اولاد و برادرانش و بعد از رسیدن
زخمهای تیرها و نیزه ها و شمشیرهای بسیار بر بدن نازنینش و هر اینه همینها کافی
بود در کشتن وی بلکه بعض انها کافی بود در شهید کردن او بلکه یکی از ان تیرها

کفایة

عنوان یازدهم

کفایت میکرد حضرت فرمودند که کفایت نکرده بصدا بلند فرمودند اشقیا را او ارحمو
کفتند اُقتلوه ثکلتکم اُمهاتکم یعنی بکشید او را مادران شما بعزا ایشان بنشیند
پس فرمودند اون مظلوم از هر طرف حمله نموده هجوم اور شدند برای کشتن مقتولی
وذبح مقتولی برای نحر نمودند بوجه برای نحر منحوسی بنحویکه نه قلم قوت تحریر و نه خیال
طاقت تصور او را دارد جناب یوسف بعد از انکه بچاه انداختند او را کاروانی آمد
واو را از چاه بیرون اورده بعد از خریدن او را اسیر و دستگیر نموده در بازار مصر
برای فروش او را اکر دابند ند حضرت حسین بعد از انکه او را بر زمین کربلا انداختند
بودند امد ند و سرانور شرا از بدن جدا کرده و بالای نیزه زدند اسیر و دستگیر
او را در بازارها و کوچه های شام و کوفه کردانیدند جناب یوسف او را قهرا به مجلس
عزیز مصر آوردند لکن او را نزد خود مکین امین قرار داد حضرت حسین او را به
مجلس یزید داخل کردند شروع بشماتت و استهزاء نمود و چوب بر لب و دندان انحضرت
زد با صالح جناب صالح صاحب ناقه بود که مرکب او برای امتحان شد ند حضرت حسین
صاحب عیال و اطفال بود که سیراب کردن انها مرکب امتحان شد ند جناب صالح از قوم
خود خواست که یکروز تمام اب را ناقه وی بنوشد بنحویکه غیر از ناقه دیکری ننوشد
چند روز باین قرار عمل نمودند که یکروز ناقه او تمام اب را میخورد و روز دیکر ایشان
حضرت حسین از برای عیال و اطفال چند مشک اب مطالبه نمود پس از ان تقلید یک
مشک پس از ان بقدر جرعه برای طفل شیرخواره پس از ان قطره برای جکر سوخته
خود معهذا از او امر از همه اینها او را منع نمودند جناب صالح هنکامیکه ذریه
ناقه او را پی کردند بچه او فریادی کشیده بالای کوه رفت و تا حال معلوم کسی نکان
از ان کوه وحشت میکشد حضرت حسین هنکامیکه درد طلب آب تیر بکلوی طفل

شیر

مقصد سیم

شیرخواره اش زدند ان طفل صیحه کشیده و روح از بدن مفارقت نمود
در ان حین حضرت فرمودند اللهم لا یکون هذا اهون علیک من فصیلة ناقة صالح
فانتقم له وان لم تکن المصلحة الآن فی الانتقام فاعطنا خیرا من ذلک
یعنی خداوندکارا این طفل من نزد تو از بچه ناقه صالح در نظر کم بهتر پس انتقام
او را بکیر و هر کاه مصلحت الان در انتقام نباشد پس عطا فرما بما جزای بهتر
از این مؤلف کوید بهتر از انتقام معجل اینچیز است که عطا فرمود خدا تعالی
بجهة صبر عوض صدای این طفل از اغاثه و فریاد سیدن بفریاد کننده کان محشر
و بفریاد کننده کان موقفها و بفریاد کننده کان در اتش جهنم صا زمانی که
بلند شود الان ناله و فریاد بصدای این طفل و عصبیت سوزناک وی باب هو
جناب هود صاحب توکل مخصوص بود تا انجائی که فرمود فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون
حضرت حسین هم اینکلمات را فرمود و قتیکه در مقابل قوم ایستاده بود جناب هود
با اینکه از برای قوم خود اینهمه فراکفت معهذا انها تمام کید و اذیت را با و وارد
نکردند بلی زدند او را با عصا و چوب پس حضرت حسین زدند او را بهر الت جنک
از شمشیر و نیزه و چوب و تیر و سنک و عصا جناب هود فرستادند کلوی او را
تا نزدیک شد که هلاک شود حضرت حسین بکلوی نازنین او را هم نحر کردند و هم
ذبح کردند و هم زدند و هم خورد کردند باب شعیب پدر اندو دختر بود که جناب
موسی انها را دید که در سر اب مدین با کوسفندان چند ایستاده و جماعتی مشغول
اب دادن مواشی خود هستند عزم نمود کوسفندان خود را سیراب کند رحم
کردند تا نمیتوانیم کوسفندان خود را سیراب نمائیم مکر اینکه اینها دور شوند و
شیخ کبیر است و نمیتواند که با ما بیاید پس جناب موسی با ایشان رحم نمود هنکامیکه در ملاحظه

نمود

عنوان یازدهم

فرمود ممنوع شدن انهار از انها چه پدرشان را که منقذان ایشان را سیراب نمود
حضرت حسین ع از برادر و دختران و خواهران تشنه لب بودند پدر اطفال صغیر و صاحب
برادران و اولاد بود و در شریعه فرات که یزید پلید همه مردم از وی آب بر میدارند
و همه حیوانات سیراب میشوند حتی یهود و نصاری و کلب و خنزیر از شریعه
میشوند و کسی انهار را مانع نمیشود و پدر که عیال و اطفال و فا مانع از آب میشوند
حتی بعد از سیراب شدن همه اینها هم و بتحقیق تشنگی انها را ابتهال کرده با اینکه
پدر ایشان سید شهیر بن بغ المبالغت با ایوب نه خدا تعالی در حق وی فرموده
انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب ظاهر معنی انکه بدرستیکه یافتیم ما او را
صبر کننده چه قدر بنده خوبی است و بدرستیکه او است رجوع کننده
بسوی پروردگار خود حضرت حسین ع بتحقیق یافت او را خدا تعالی
صبر کننده بلکه شکر کننده بلکه راضی و خوشنود از پروردگار خود
و از اینجهت موصوف گردید بصاحب نفس مطمئنه راضیه و اکتفا
نفرمود بمدح او به تنها خوب بنده بودن بلکه وصف فرمود او را خدا
تعالی بفرمایش خود بورک من مولود یعنی مبارک شده از حیثیت
مولود بودن و داخل فرمود او را به بنده کان مخصوص خودش بلکه
کرد اینده او را به نفس بنده مخصوص گرد در حق وی فرموده سبحان الذی
اسری بعبده و حضرت حسین ع است که حقیقت او بود اواب رجوع کننده
بسوی خدا از برای آنکه انحضرت هر زمانی که امتثال مینمود بطاعتی شروع
میکرد بطاعت دیگر از اول سخت تر بود و خودش بسوی مشتاق تر بود
و اواب حقیقی ایوب کربلا بود جناب ایوب صبر نمود بهمه بلاها از این جهه

اوزا

مقصد سیم

او را خدا تعالی صابر یافت لکن متحمل نشد بلای شماتت را و بلای کشف
موی سر عیال خود را از ترحم بر عیال خود و حضرت حسین ع در روز عاشورا
صبر نمود بر جمیع مصائب لکن هنگامی که خواهرش جناب زینب خاتون
از خیام بسوی مقتل امد در حین شهادت انحضرت خیلی با انحضرت سخت شد
این امر و بالاتر مصائب بود وعده محبت انحضرت مصروف بود که او را بسوی
خیام بر گردانید **باب یحیی ع** بدانکه بدرستیکه ما بین جناب یحیی و حضرت
حسین ع از سه جهت خصوصیت و مناسبت بود اول آنکه مخصوصا
وارد شده که از برای انحضرت با انجناب چیزهای بسیار مساوات و
مناسبات دویم انکه از حضرت خاتم انبیا وارد شده که بتحقیق در اتش
منزلی هست که هیچ یکی از مخلوقات استحقاق ورود در ان ندارد مگر قاتل جناب
یحیی بن زکریا و قاتل حضرت حسین ع سیم انکه حضرت حسین ع در سفر کربلا
اوقات نزول و حرکت از منزل جناب یحیی را متذکر میشد و بخصوصیات
که در تطبیق ما بین این دو بزرگوار ملحوظ است در ضمن سه امر بیان می کنیم
ذکر میکنیم **امر اول** در بیان مساوات و مناسبات انجناب است
با انحضرت **امر دویم** در بیان انچه ذکر فرموده در حالت و در وقت
نزول و ارتحال **امر سیم** یکمرتبه تعبیر میکنیم جناب یحیی بن زکریا
را و مرتبه دیگر حضرت یحیی بن زهرا مظلوم را امر اول در بیان مساوات
و مناسبت ما بین انها است که در اخبار وارد شده پس در بیان وی می
گوییم جناب یحیی و حضرت حسین ع هر دو قبل از ولادت انها بشارت داده
شده اما بشارت بجناب یحیی یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی

انها خصوصیت شتا مصائب انحضرت که زنها دیدند اشتعمال انکنابه عبدین امیر

بعد

عنوان یازدهم

یعنی ای زکریا بدرستیکه ترا بشارت میدهیم بمولودی که نام او یحیی است
و بشارت حضرت حسین یا محمد ان الله یبشرک بمولود من فاطمة یعنی
ای محمد بدرستیکه مژده میدهد ترا خدا تعالی بمولودی از فاطمه لکن
بشارت اولی موجب شادی و سرور شد و بشارت دویمی باعث حزن
و اندوه زیرا که مادرش حملته کرها و وضعته کرها چنانکه در حدیث
وارد شده که مراد از این آیه جناب امام است جناب یحیی و حضرت حسین
هر دو شش ماهه متولد شدند جناب یحیی و حضرت حسین هر دو
خدا تعالی اسم گذاشت در حق حضرت یحیی فرمود انا نبشرک بغلام اسمه
یحیی و در حق حضرت حسین بزبان جبرئیل فرمود انی سمیته الحسین
بدرستیکه نامیدم او را حسین جناب یحیی و حضرت حسین هر دو از پستان
شیر نخوردند غالب اوقات پس یحیی از آسمان شیر می نوشید و حضرت
حسین از عرش عظیم شیر میل مینمود که عبارت از زبان معجز بیان
خاتم پیغمبران باشد جناب یحیی و حضرت حسین هر دو جبین و پیشانی
مبارک ایشان میدرخشید جناب یحیی و حضرت حسین در تمام عمر شان
مسرور دیده نشدند و اگر سرور دیدن برای ایشان اتفاق میافتاد مبدل
باندوه و حزن میگشت جناب یحیی و حضرت حسین قاتل هر دو ولد الزنا
بود جناب یحیی و حضرت حسین بود که حضرت پیغمبر در حق قاتل ایشان فرمود
ان فی الجنة لمنزلا لا یستحقها احد الا بقتل یحیی و الحسین یعنی
در بهشت منزلیست که کسی سزاوار آن نمیشود مگر بکشتن یحیی و حسین
جناب یحیی و حضرت حسین آسمان بر ایشان خون گریست جناب یحیی و حضرت

حسین

مقصد سیم

حسین سر بریده ایشان بعد از شهادت تکلم نمود جناب یحیی بزبان پادشاه
فرمود اتق الله یعنی بترس از خدا و حضرت حسین مکرر قرآن تلاوت فرمود
و از وی شنیده شد لا حول و لا قوة الا بالله جناب یحیی کشته شد صبرا
یعنی او را گرفته حبسا شهید کردند و حضرت حسین را با آنکه در میدان
قتال بود معهذا او را حبسا کشتند و از این جهت حضرت سید الساجدین
فرمود انا ابن المقتول صبرا امر دویم بدرستیکه حضرت حسین ذکر
مینمود در هر منزل کشته شدن جناب یحیی را و مخصوصا ذکر میفرمود
هدیه بردن سر اطهر او را چنانچه سر بریده حضرت را باهل زنای مثل این
و فجره را سخت ترین مصائب نیز اگر شماتت دشمن بعد از کشتن اعظم مصائب
است و در حال الضعف و ابتلاء دیدن دشمن سخت تر او نظر کردن او
بر دیگر مصیبتها است چون یعنی دانم چگونه متشبه مصیبت وقتی که
سر بریده را پیش روی دشمن بگذارند هر طرف که بخواهد بگردانند چنانکه
اتفاق افتاد از برای امام مظلوم ما بتحقیق اسم طلب مخصوصا بحضرت
پیغمبر خیلی سخت آمد که نفرین فرمود بکسی که نظر کند بسر بریده حضرت حسین
و شاد باشد امر سیم در بیان خصوصیات اعظم بودن مصیبت این مظلوم
از آن مظلوم و ذکر اسم طلب از قرار میدهیم در ضمن سلام بر جناب یحیی زیرا
که حضرت حسین هر وقت که او را یاد میفرمود در حین نزول و ارتحال
بر او سلام میکرد و ما هم باین بزرگوار تاسی میکنیم در منازل بتطبیق بین
المصیبتین پس میگوئیم چنانکه در زیارت حضرت حسین وارد است السلام
علی یحیی الذی ازلفه الله بشهادته یعنی سلام باد بر یحیی آنچنانکه خدا

تعالی

عنوان یازدهم

تعالی او را صاحب منزله فرموده بجهت شهادت او پس اگر میخواهی قصد کن
از او جناب یحیی را انچنانی که صبراً کشته شده یعنی اول او را هنگام قتل نگه
داشتند و بعد سر شریف از بدن جدا کردند یا قصد نما از وی یحیی انچنانی
را که او هم صبراً کشته شد یعنی دیگر یاری نمانده بود از برای وی که وقت
بریدن سر از کثرت جراحات و امتلای خون از بدن اگر میخواهی قصد نما
از وی یحیی انچنانی را که بانوی وی در فوق سر خود او را بریده دستها گذاشت
و از تن جدا کردند یا اینکه قصد نما یحیی انچنانی را که از اسب بر روی زمین
افتاد از زخم ان نیزه که بر پهلوی مبارک وی رسیده بود پس از ان سر نورد شریف را
جدا کردند اگر میخواهی قصد کن از وی یحیی انچنانی را که از ام شد علاوت
قاتلان وی سبکه غمه کارد کشیدن بر گلوی تا از پیش از اول آمر تا اخر
یا اینکه قصد نما یحیی انچنانی را که اکتفا نکردند از وی به زخم چهار هزار تیر
و از صد متجاوز زخم شمشیر و از صد متجاوز زخم نیزه و یا انچه وارد امده
بود بانحضرت از تیر زدن و نحر کردن و انچه بجسد اطهرش رسیده بود بعد از
قتل از خورد کردن و بریدن بعضی از اعضای شریفه بلکه ظاهر گشت
عداوت ایشان نسبت بسر انور بعد از انکه او را بالای نیزه شهر بشهر
گردانیدند و از مواضع متعدده او را اویزان کردند معهذا با همین اکتفا
ننموده بلکه با چوب بلب و دندان پیشین ان امام مبین در مجالس متعدده
اشاره کردند و اگر میخواهی قصد کن یحیی انچنانی را که سر شریف را از جا
بجانب دیگر هدیه بردند و خصوصیت همین فقره را ذکر مینمود و میکرد
یا قصد نما یحیی انچنانی را که بود سر انور او را بشهرهای بسیار و هدیه

بردند

مقصد سیم

بردند نه یکمرتبه بلکه از مکانی بمکانی و از شخصی بشخصی و اگر میخواهی
قصد کن یحیی انچنانی را که سر شریف او را بریدند و قبیله ان ظالم که امر بقتلش
نموده بود دید او را حالات وی تغییر یافت یا اینکه قصد کن یحیی مظلومی
را که گذاشتند سر شریف ایشان را پیش روی ان لعین امر کننده بقتلش شروع کرد
بخنده کردن و ابتخنده او بر کثرت درد نا که بود از همه زخمهای وی گرد
با دو چشمی که گریه نکند هنگام شنیدن این مصیبت و اگر میخواهی قصد کن
مظلومی را که اسمش یحیی بود و از مسجد او را بیرون آوردند و قریب
اراده نموده بودند کشتن او را و حصول بود نزد علاقه داشتن و عیال
و نه اطفال تا اینکه قصد نما مظلومی را که از خانه بیرون آمد و در انجا
زنهایی و اطفالی چند داشت همه حیران و تشنه کام و تنها در میان
جماعت بسیاری از دشمنان گذاشت هر یک از انها فریاد مینمود و عرض
میکردند انها اینکه میبیند پاره ای انها را ساکت مینمود میخواست که بمیدان
قتال اید دختر نازپرورد شیرین زبانش از دنبال آنحضرت میدوید و پاهای
وی میافتاد و دستهای ایشان را میبوسید و فریاد میکرد و اوحدتاه و اغوثاه
و انتهاک ستراه تا اینکه انحضرت بر میگشت و او را در اغوش خود می
نشاند و این شعار ابر و میخواند لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة
ما دام منی الروح فی جثمانی   فاذا قتلت فانت اولی بالذی   تاتینه
یا خیرة النسوان   و اگر میخواهی قصد کن یحیی انچنانی را که او قربانی
بود و یا قصد نما یحیی انچنانی را که او عطشان بود و اگر میخواهی قصد کن
بزبان خود هنگامی که متکلم میشوی بسلم یحیی انچنانی را که او را در طشت

عنوان یازدهم

ذبح کردند و نیفتاد از خون وی بر زمین مگر قطره که او هم سالهای چند
جوشید تا اینکه بنی اسرائیل را هلاک نمود پس از آن از جوشش افتاد و یا قصد
کن یحیی الحنانی را که بر روی زمین کشتند و از او بخاک آلوده گشت خون مطهر او
و هم خون او بر روی زمین ریخت مگر قطرات چند که او را به سبب مبارک گرفته تا
وی روی خود را مسح نمود پس از آن بسوی آسمان انداخت و قطره از او بر زمین برنگشت
و اگر میچکید بر زمین هر آینه اهلش را هلاک مینمود و اگر میخواهی قصد کن
یحیی الحنانی را که از قفا کشته شد یا میخواهی قصد کن یحیی الحنانی را که
بیک ضربت کارد سر او را از تن جدا کردند یا قصد کن یحیی الحنانی را که سر او را
بر در دروازه ضربت شمشیر از بدن جدا کردند و اگر میخواهی قصد کن یحیی الحنانی
را که سرش را بریدند و بدنش صحیح بود یا یحیی الحنانی را که بریدند سرش را لکن
بدنش چون دو خورد شده متبلی و مجروح بود سلام بر یحیی الحنانی که
سر او را مرتبه چند بر نیزه بردند و بر چوب و خیزران دفعات عدیده بردند
او در دند سلام بر یحیی الحنانی که سر شریف او بر زمین گذاشتند سلام بر یحیی الحنانی
که برداشتند سر او را بالای سنان بلند کردند و بر پایین آوردند و بر دار
کشیدند و در مکانهای متعدد آویختند و در جاهای چند نصب کردند
باب موسی هنگامی که از مکه طیبه حضرت حسین بیرون آمد تلاوت نمود بعض
آیات متعلقه بجناب موسی را و زمانی که داخل مکه معظمه گردید تلاوت نمود بعض
دیگر را و در این قرائة اشاره است بتطبیق حالات آنحضرت با حالات آنجناب
پس میگوییم در تفصیل این مطلب جناب موسی کلیم الله است و حضرت حسین هم ثابت
شد بودن او کلیم الله در حال حیات خود چنانکه در روایت انس بن مالک که در

عنوان

مقصد سیم

که در عنوان مجالس سابقه ذکر نمودیم و هم چنین در زمان وفات هم کلیم الله
شد بخطاب یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه چنانچه در روایت
جناب موسی صاحب ید و بیضا است بغیر ... است و در بعضی از اوقات درخشنده
و نورانی بود حضرت حسین از برای او اضعاف این نور زیرا که پیشانی مبارک
او میدرخشید و نحر مبارک او میدرخشید از بسکه بوسیده بود آن دو
موضع حضرت رسول خدا و درخشان او با اینکه آغشته بخون آلوده بود و خون
چنان میدرخشید که مشغول نمود کشنده او را و درخشانیش از نظر کردن
بر کیفیت قتلش و سر مبارکش بالای نیزه میدرخشید چنانکه در روایت است
از زید بن ارقم هنگامی که حامل سر اطهر از پیش غرفه وی عبور نمود
و بدن مبارکش میدرخشید چنانکه در روایة زارع اسدی است که در کنار
نهر علقمه مشاهده کرده بود و جناب موسی جوشید تا آب از سنگ برای وی
کرامت و معجزه بود که میزد عصا خود را بر سنگ تا اینکه از وی چشمه ها
جاری میشد حضرت حسین بتحقیق مصیبت وی اثر کرد در جوشیدن خون
از سنگها چنانکه در آن سنگ بیت المقدس نمودار گردید و در روایت آمده
که هر سنگ و کلوخ که در شب قتل او بر میداشتند زیر او خون تازه می
یافتند تا طلوع صبح و از برای حضرت حسین با جوشیدن آب هست خصوصا
که عبارت باشد از جریان سرشک دیده های خلایق در مصیبت او
از ما یری و ما لا یری بلکه از هر کسی که اسم شریف او را متذکر شود چنانکه در
روایت است و اینخاصیت ثابتست همین اسم مبارک او را نه بجهت شنیدن
مصائب او و اطلاع و اینخاصیت از روزیکه خلق شده اسماء الهی بتحقیق این اثر

محقق

محقق شد زمانی که تعلیم فرمود بجناب آدم اسماء را چنانچه در روایتی آمده
که در تفسیر قول پروردگار فتلقی آدم من ربه کلمات جناب موسی از برای وی نازل
شد از آسمان ثمرات کثیره یکمرتبه طبقی از رطب و یکمرتبه طعام پخته و بعضی
انار روایت و سبب آمدن انار بعد از رحلت فاطمه زهرا مفقود شد و بعد
از شهادت امیر المومنین و سیب در خدمت آنحضرت بود در روز عاشورا استشمام
میفرمود و از او آرام میگرفت عطر او از عطش و از حضرت سید الساجدین
روایت شده میفرماید هنگامی که تشنگی بر آنسرور غالب شد دندان مبارک
خود را با وی فرو برد وقتی که بدرجه شهادت فایز گردید دیگر از آن اثری پیدا
نشد تا اینکه زیارت نمودم قبر مطهر او را بعد از شهادت رایحه عطر آن
سیب را از قبر مطهر استشمام مینمودم و هر کسیکه از شیعیان مخلصین در وقت
سحر زیارت قبر آن سرور نماید می‌یابد عطر آن سیب را جناب موسی شرافت
طور سینا بسبب او شد تا رسید بمرتبه که خدا تعالی مخصوص بر وی تسمیه داد
نموده حضرت حسین هم بالنسبه بزمین کربلا همین نحو شرافت داد بلکه
در روایات وارد شده که کربلا طور سینا است جناب موسی صاحب عصا بوده
که از وی آیاتی ظاهر شد حضرت حسین هم صاحب شمشیر بود که ظاهر شد از او
شجاعت نبویه که به وی وارث رسیده بود از اینجهت مشهور شد شجاعت حسینیه
جناب موسی عرض کرد رب اجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی حضرت حسین
هم قرار داد خدا تعالی برای وی وزیری از اهلش که عباس برادرش جناب
عباس باشد در امرش شریک نمود و قوت بازو و کمرش قرار داد و ناصر و معین او
شد و از اینجهت بود که در حین شهادت و بالای سرش آمده فرمود الآن انکسر

ظهری

من و سلوی از آسمان حضرت حسین نازل شد از آسمان

ظهری جناب موسی برای وی دریا شکافته شد حضرت حسین هم کرم انچه برای
جناب موسی یکدریا شکافته شد تا اینکه داخل شد بنی اسرائیل پس همه
بتحقیق دریاها تماما مضطرب و بتلاطم آمد تحقیق اینکه ماهیان خود را
بیرون انداخته و توجه نمودند و اسم طلب نمیفهمید و بود که ملکی از ملائکه های
فردوس نازل شد بر دریاها و بالهای خود را نشر نمود و گشود و فریاد نمود
ای اهل دریاها بپوشید رختهای حزن و اندوه را زیرا که بدرستی فرزند
حضرت رسول خدا کشته شد و در روایت دیگر آمده که نزدیک بود دریاها
منشق شود و داخل شود بعض آنها بر بعض دیگر لیکن بر اثر آنکه در آنها
هر دریاها ملکی موکل گردید و این هنگامی بود که جناب فاطمه زهرا بر فرزند
مظلومش سید الشهدا گریست و شهقه کشید و از بعض روایات ظاهر
میشود که بدرستی این ناله و فریاد از تحت الثری تا اوقات واقع میشود
و از اینجهت امام بعد از آنکه ذکر فرمود این فقره را برای وی خطاب کرد یا
دوست نمیداری اینکه بوده باشی از کسانیکه مساعدت و یاری نموده با
جناب موسی قبر خود را بدست مبارک خود حفر نمود و بنا اسم طلب آنکه هنگام
که جناب موسی عبور نمود بر دو مرد که قبر حفر میکنند و به وی فرمود برای کیست
این قبر عرض کردند برای بنده از بندگان صالح خدا جناب موسی بوی فرمود
من ترا یاری میکنم در حفر این قبر لهذا او را یاری نمود و تمام کرد لحد را آن شخص
بوی عرض کرد میا همین قبر بخوابید تا وسعت وی را ملاحظه کنم جناب
موسی در لحد خوابید مقام و درجه او را به وی نشان دادند از خدا مسئلت
نمود قبض روح را پس روحش در همان قبر قبض گردید حضرت حسین چونکه

سه شبانه روز دفن نشده بود قرار داد خدای تعالی حفر کننده قبر او را بلکه
قبور اصحاب او را هم حضرت رسول الله نیز اگر در عالم خواب حیات ام سلمه
دید حضرت رسول الله را در روز عاشورا گرد آلود خاک بر سر مبارک کش
نموده را میفرماید وثب الناس علی ابنی فقتلوه و قد شهدته قتیلا و ما
زلت احفر القبور للحسین و اصحاب الحسین یعنی جمع شده و بجنبند
مردم بر سر فرزند من او را کشتند و بتحقیق دیدم کشته او را و الحال مشغول
هستم بحفر کردن قبور برای فرزند حسین و اصحاب حسین جناب موسی
زمانی که مرد داشت او را آل فرعون خواهرش آمد تا از حالش مطلع شود
انعنم مشاهده کرد او را و او را نها نمیشناختند چون پیدا او را اگر خواه نزدیکا
مصریان مباهات میکنند و دست بر دست میدهند و هر یک از ایشان
او را در آغوش خود میگیرد و مهربانی میکنند و میبوسند و زنها جمع شدند
هر یکی پستان خود را به وی نشان دادند از هیچ یک از ایشان شیر میل نکرد تا
خواهرش پیش آمد و گفت ایا دلالت کنم شما را بر اهل بیتی که او را متکفل
شوند الخ و حضرت حسین هنگامی که از اسب بروی زمین آمد آل سفیان
آمد ابر داشتند وقتی که مراجعت آنحضرت بجناب بطول انجامید خواهرش علیا
مکرمه زینب از خیمه بلا غم برادر بیرون آمد از دور مشاهده نمود که شراره
از نیشترها و از بوسه های شمشیرها بود پس از ملاحظه الحالت بنداء
فریادی کشید و ستمگر فرعون لشکر استغاثه نمود و فرمود أیقتل ابو عبد الله
و انت تنظر ایا میکشند ابو عبد الله را و تو هم ایستاده و نگاه میکنی جناب
موسی هنگامی که با اهل خود سیر نمود رسید بوادی سینا در شب تاریک و هوا

سرد و باران هم آمده بود متمکن نشدند از آتش روشن کردن از جانب طور
مشاهده نمود آتشی را با اهل خود فرمود شما توقف نمائید که من مشاهده
کردم آتشی از جانب طور شاید بیاورم برای شما قدری از وی یا بروشنائی
او راه رویم چنانکه میخواهی قصه کلیم الله حضرت حسین فرزند حضرت
رسول خدا را که با اهل و عیال خود فرمود بر در رشتی من مشاهده میکنم در
وادی مقدس در بقعه مبارکه آتشی را پس بیائید یعنی بر در رشتی خدای
تعالی خواسته شما را اسیر ببیند جناب موسی رنگ سبز علفهای که از گرسنگی
میل نموده بود که در بشره شکم مبارکش تاثیر کرده و نمایان بود و حضرت حسین
رنگ جگر لب جگرم خون مشاهده میشد از همه اجزاء بدن و سر و موی
آنحضرت و کبودی لبها تا از زبان از شدت عطش نمایان بود باب اسماعیل
ذبیح الله جناب اسماعیل تسلیم نمود خود را با اینکه پدرش او را وعده داد مخدا
سما انیه و احسنا ذبح نماید از اینجهة او را خدای تعالی بحلیم وصف نمود
حضرت حسین حلیم بود که جان خود را تسلیم نمود که در راه خدا دشمنان او را
بکشند چنان کشتنی که نه مثل او واقع شده تا حال و نه واقع خواهد شد
و نمائی که ملاحظه نمودی جمیع جهات و کیفیات مصیبت آنحضرت را یقین
میکنی که مثلش نه واقع شده و نه واقع خواهد شد باب اسماعیل صادق
الوعد آنچنانکه ذکر فرمود او را خدای تعالی در قرآن و اذکر فی الکتاب
اسماعیل الخ و او غیر از جناب اسماعیل ابن جناب ابرهیم است بلکه او هم پیغمبر
بود قوم او را گرفتند و پوست روی مبارک او را کندند خدای تعالی ملکی
سطاطائیل نام از ملائکه عذاب بسوی او فرستاد تا از قوم او انتقام کشد

عنوان یازدهم

جناب اسمٰعیل فرمود که من در این مظلومی تاسی و متابعت دارم بحضرت حسین
در کنده شدن پوست روی تنهای الجمله اما پدر و مادرم فدا بمظلوم غریبی
که جمیع پوست بدن مبارکرا وا کندند به زخم تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها
و علاوه نمودند بر اینها جدا کردن بندهای بدن را چنانکه خود اشاره در مرثیه
خود فرمود کأنی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات باب جناب داود
قال الله تعالی واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب یعنی ذکر نما
بندهٔ ما داود را که صاحب قوت بر درستی که او اواب یعنی کثیر التوبه بود و انابه
بسوی خدا و بود حالت بخت اگر بالای منبر خطبه نوحه میکرد و جمع میشد
بسوی مردم با او مشغول گریه و نوحه کردن میگشتند بمرتبه که جمع کثیری
از شدت نوحه و بردن توبه وقت صوت ناله او میمردند حضرت حسین بر تجهیز
بلند گشت صدای استغاثه او باینکه آیا کسی هست که نه دارد مرا اینکه شد
من یاری کند پس در آن حال اشخاصی چند برای نصرت وی جانهای خود را بدل
کردند و کشته گردیدند مرغان و وحشیان و برخواست صدای گریه از دوستان وی
تا روز قیامت باب جناب سلیمان بتحقیق عطا شده بود که ملک عظیمی
اینکه مسخر شده بود از برای وی جن و انس و وحشیان و مرغان و باد و بهرام ترکیب
اینها امام میکرد اطاعت او را میکردند و لکن سلیمان کربلا بتحقیق مسخر
شده بود برای وی آسمانها و زمینها و وحشیان و مرغان و بادها و دریاها
و همهٔ مخلوقات خدا حتی بهشت و آتش آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود
پس همهٔ اینها یکمرتبه بفریاد آمده و ضجه کشیدند ضجهٔ واحده بجهت قطع
سر مبارک او چنانکه تفصیل او در مجلس ذکر شد جناب سلیمان ابتلای او از جملهٔ

او

مقصد سیم

او این بود که بر درستی که بر کرسی او جسدی انداختند بعضی گفته که او جسد
فرزندش بود مرده او را بر کرسی وی انداختند تا به نمود حضرت حسین
پیش روی وی بدن پاره پاره فرزندش بروی خاک کربلا انداختند جناب سلیمان
مبتلی شد باینکه انگشتر او را بردند حضرت حسین انگشتر او را بردند و انگشتش را
هم بریدند **باب عیسی** جناب عیسی پسر مریم عذرا بود حضرت حسین
پسر فاطمهٔ زهرا بود جناب عیسی پسر مریم بود که ملائکه بوی گفتند یا مریم ان الله
اصطفیک وطهرک واصطفیک علی نساء العالمین ظاهر معنی آنکه
ای مریم بدرستی خدای تعالی برگزید ترا و پاکیزه نموده ترا و بر زنهای عالمیان
ترا برگزید حضرت حسین هم فرزند کسی است که با وی ملائکه مکالمه نموده
جناب عیسی روح الله و کلمه او است حضرت حسین نور الله و باب رحمت او
جناب عیسی فرزند سیدهٔ زنهای زمان خودش است حضرت حسین فرزند سیدهٔ
زنهای جمیع عالمیان است جناب عیسی بن مریم آنکسی است که سنگ عوض بالش
زیر سر میگذاشت یا عیسی آنکسی که برای وی سر تو تا بالش گذارد و از سنگ یا
خاک عیسی آنکسی است که لباس خشن و درشت میپوشید یا عیسی کیست
که از برای وی هیچ لباسی نبود عیسی آنکسی است که نان خشک میخورد یا عیسی کیست
که سه شبانه روز چیزی میل نفرمود عیسی آنکسی است که دست مالی نداشت
یا صاحب خیام غارت شده و لباس هب عیسی آنکسی است که از برای وی فرزندی
نبود تا در مصیبت وی محزون گردد یا عیسی کیست که از برای وی فرزندی بود
که مصیبت او و او را از فوت انداخت و دیده‌ها اشک تاریک نمود لکن در راه
خدا صبر نمود عیسی آنکسی است که در دوستانها سیاحت کرد مشرق و مغرب زمین بود

وغم

عنوان یازدهم

وخانه نداشت یا عیسی کسی است که بدن او سر ندارد مثل پیش یکی افتاب
مانند عیسی انکسی است که ذات تو مرکب و پاهایش و خادم او دستهایش تو یا
عیسی کسی است که او را پایه هم نگذاشتند تو وقت تمایل برید نه که نسبت ذلک
او را پس از آن دو دست و را بعد از شهادت از بدن جدا کردند و بریدند
انگشت او را برای انگشتر **مقصد سیم** در بیان انچه عطا شده
بر انبیا از جهت حضرت حسین ع بدانکه به سببی عطا شده بهمه انبیا از حضرت
حسین ع در چند وقت انکه از نزد گواره ما تاسی و اسوه انها است با نیمی
بهر یک از انها زمانی که مصیبت رو میداد تاسی میکردند بحضرت حسین و صبر
مینمودند برا و بجهت تاسی و پیروی نمودن بحضرت حسین و از اینجهت حضرت امیر المؤمنین
روزی بحضرت حسین فرمودند یا ابا عبد الله اسوة انت قدما یعنی یا ابا عبد
الله تو هستی اسوه که بتو تاسی و پیروی مینمایند از قدیم الایام دوم انکه
هر وقتی که شدتی رو میداد بایشان متوسل میشدند بخمسه طیبه و حاصل میشد
فرج در حین تلفظ باسم حضرت حسین و اسم طلب در روایات کثیره وارد شده
اول در خصوص توبه جناب ادم زمانی که تعلیم فرمود خدا تعالی بوی اسماء خمسه
را پس واقع شد استجابت در حین ذکر او کلمه بحق الحسین را دویم در خصوص
ساکن شدن کشتی نوح ع هنگامی که بوی وحی شد اینکه متوسل شود بخمسه طیبه
همینکه کلمه بحق الحسین ع را گفت بکوه جودی قرار گرفت سیم در فقره دعای
جناب زکریا هنگامی که از درگاه احدیت مسئلت نمود عرض کرد فهب لی من
لدنک ولیا ظاهر معنی انکه عطا کن بمن از نزد خود ولیی را پس تعلیم نمود
باو اسماء خمسه را و حاصل شد بشارت تولد جناب یحیی باو وقت گفتنش کلمه

بحق

مقصد سیم

بحق الحسین را چهارم در خصوص نجات یافتن جناب یونس از شکم ماهی زمانی
که متوسل شد بخمسه طیبه همینکه کلمه بحق الحسین را گفت بکنار دریا افتاد
پنجم در خصوص کشف ضر از جناب ایوب وقتی که متوسل شد بخمسه طیبه خطاب
ارکض برجلک هذا مغتسل بارد رسید حین گفتن او کلمه بحق الحسین
را ششم در فقره حصول فدا برای جناب اسماعیل زیرا که بتحقیق وارد شده که
مراد از ذبح عظیم حضرت حسین ع است و از برای این معنا هست که از وی
لازم مینماید بلند مرتبه بودن جناب اسماعیل هفتم در خروج جناب یوسف ع
از چاه زیرا که متوسل شد بخمسه طیبه و نجات برای او حاصل شد در حینیکه
کلمه بحق الحسین را ادا نمود هشتم در بیرون امدن جناب یوسف از زندان
که بعد از سالهای چند متوسل شد بخمسه طیبه همینکه بحق الحسین را گفت
زندانبان امد و گفت یوسف ایها الصدیق افتنا الخ و خلاصی حاصل شد
نهم در خصوص خلاصی جناب یعقوب از غم وقتی که امرش مضیق شد عرض کرد
پروردگارا یا ارحم مهربانی کن بمن و حال انکه چشمهایم از کثرت گریه نابینا شده و نور
دیده مرا از دست من گرفتی پس وحی فرستاد خدا تعالی بر او که بخوان این دعا را
اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین ان ترد
عینی و نور عینی پس بمجرد اینکه باسم مبارک حضرت حسین تلفظ نمود بشیر امد
و از نور دیده اش خبر اورد و روشنائی چشمهایش برگشت دهم انکه انچه ذکر
شده جزئی است از اسم طلب و غیر اینها از انچه وارد شده از اخبار در فرج یافتن
انبیا از کرب و کشف بلا از انها مقارن ذکر حضرت حسین اکثر است از
مذکورات و بتحقیق مقارن شده اسم طلب با غلبه گریه بر انها بلکه بانکه عالم

عنوان یازدهم

باشند بسبب آنکه به همین ذکر اسم آنحضرت گریه بر انها غالب میشود و دعای انها
مقرون اجابت میگشت مؤلف گوید ما هم مکروب و مصیبت زده هستیم
بکربت و مصیبت و گناهان و بتحقیق دلهای ما سنگین شده از گناهان که ما
را هلاک کرده پس ما هم مسئلت میکنیم از درگاه خدای تعالی بحق محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین و در همین ذکر اسم شریف حضرت حسین دلهای ما
هم شکسته میشود و اشکها از دیدهای ما جاری میشود بجهة ذکر ما
مصائب آنحضرت را و مسئلت میکنیم از پروردگار عالمیان اینکه کشف نما
از ما بلا را ببرکت اسم مبارک او و تاثیر اسم او

عنوان دوازدهم

در ذکر خصوصیات آنحضرت که متعلق است با فضل انبیا و خاتم پیغمبران علاوه
از آنچه ذکر شده سابقا در عنوان آنچه عطا فرموده او را از افضل مخلوقات
و مرا د در اینمقام بیان ثبوت همه فضایل خاتم انبیا و ابتلاءات وی مر او را
بر طبق همه پیغمبر در پیش گوئیم حضرت محمد افضل مخلوقاتست و آنحضرت
با اینکه افضل است از حضرت حسین معهذا آنحضرت از افضل مخلوقات است
و افضل مخلوقات از او است حضرت محمد سید انبیا است حضرت حسین
سید الشهدا است و حضرت محمد خاتم النبیین است حضرت حسین خاتم
الشهدا و الصدیقین است حضرت محمد رحمة للعالمین است بجهة آنکه فیض
او بسبب او عام است از جهات عدیده و حضرت حسین هم رحمة للعالمین است
جمیعا از جهات چند حضرت محمد شاهد و مبشر است و حضرت حسین روز
قیامت شهادت میدهد زوار و گریه کنندگان خود شهادت گریه و صلاح
میکند امر انها را و آنحضرت است مبشر الآن هم گریه کنندگان عرش ندا میکند

خاتمه

گریه کننده خود را ایها الباکی لو علمت ما اعد لک لفرحت اکثر مما
جزعت یعنی ای گریه کننده هرگاه میدانستی آنچه را که برای تو مهیا شده
هر اینه شادی تو بیشتر میگشت از جزعت حضرت محمد خدای تعالی او را
مخصوص فرموده بفرمایش خود انا اعطیناک الکوثر حضرت حسین بتحقیق عطا
فرموده به کوثر از فیوضات او اینکه مسرور میشوند زمانی که گریه کننده آنحضرت
از وی نوشیدند چنانکه در روایت مسمع بن عبد الملکست حضرت محمد بتحقیق
عطا فرموده خدای تعالی او را ابر وسیله را و او یکی از مقامات شفاعت
آنحضرت است حضرت حسین بتحقیق قرار داده او را خدای تعالی در حق او
حضرت فرموده عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا و او بروز کردن
مقامی است از مقامات شفاعت و حضرت حسین از اعظم اسباب شفاعت
حضرت پیغمبر است و بتحقیق وارد شده زمانی که خبر شهادت آنمظلوم را
باو رسانیدند از جمله کلمات جبرئیل این بود ان شئت ان تکون شهادة
ولده ذخیرة لک لشفاعة العصاة فارض بذلک وان شئت
دعوت الله ان یسلمهما من السم و القتل یعنی هرگاه میل داری اینکه
بوده باشد شهادت دو فرزند تو برای شفاعت معصیتکاران ذخیره
برای تو پس راضی باش بشهادت انها و هرگاه میخواهی از خدا بخواه که انها را
از زهر و کشته شدن سلامت نماید حضرت محمد بتحقیق قرار داده شده
برای هر عضوی از اعضا بدنش کرامت ظاهره چنانکه در محل خود مذکور
است حضرت حسین مظهر است مر کرامات اعضای شریفه آنحضرت را زیرا که
بر کردن شریف و جبین مبین او میگذشتند بجهة کثرت بوسیدن حضرت رسول

مرویست از حضرت [illegible]

عنوان دوازدهم

الله ان در موضع را و تحقیق میسر شد آنحضرت بالای ناف شریف ایمطلوب را و سبب این معلوم نشده بود تا وقتی که تیر سه شعبه بر قلب مبارک او رسید و حقیقت قائل آنحضرت هما تیر شد آن وقت معلوم شد اینکه حکمت بوسیدن آن محل همین بود و ایضا مطلب از معراجات السر دو بود حضرت محمد از برای وی معراجی بود بکیفیات مخصوصه و حضرت حسین هم معراجی داشت بکیفیات مخصوصه پس از برای معراجی بود جسمانی در روز شهادتش و معراج بود روحانی حضرت محمد اظهار فرمود آنچه را و متحمل گشت مشقتهای انواع محاربه را در جنگ بدر و احد و حنین و غیرها حضرت حسین هم اظهار فرمود آنچه را که بود مأمور شده بود از پیش از ولادتش در حالت وحدت و تنهائی و خواندن خطبه مرد و لبوحق و جبید و فریبد و اجتماع مشقتهای جمیع غزوات و جنگهای در جهاد آنحضرت کرد در یوم عاشورا اتفاقا فتاد با کمال سختی و ارتفاع سهولت کی و ازین است یکی از اینها تفصیلی است علی حدة و تا کی بگویم حضرت محمد و حضرت حسین تو حال آنکه خود حضرت محمد فرموده حسین منی و انا من حسین یعنی حسین از منست و من از حسینم پس ما هم اکتفا میکنیم باین کلام که حضرت محمد از حضرت حسین است و حضرت حسین از حضرت محمد و اینکلام کفایت میکند از مناسبات و ملاحظه تطبیقات در فضائل و ابتلاآت پس هم ابتلاآت حضرت حسین و مصیبتهای او در حقیقت وارد شده بحضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیهم و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم و ظالمیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم اجمعین من الان الی یوم الدین تمام شد کتاب وسائل المحبین فی ترجمة خصائص الحسین

شاید وضعها موروثی بود

خاتمه

الحسینیة من مصنفات العالم العامل والحبر الکامل حاجی شیخ جعفر شوشتری قدس سره بید مؤلفه الاحقر محمد حسین بن علی اکبر خادم الروضة الرضویة غفر الله لهما ما تقدم منهما و ما تاخر فی لیلة العاشوراء من سنة ثمان و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة مرجو از ناظرین و مطالعه کننده کان آنکه مصنف و مترجم و متحمل مخارج زیور طبع و والدین ایشانرا بدعای خیر یاد و شاد نمایند و اگر چنانچه بخطای قلمی ز لیا یا بند بعد اصلاح ایند زیرا که آنچه درین کتاب تحریر یافته مقتضای فهم قاصر ماست و فوق کل ذی علم علیم و در ذکر اسامی همین قناعت شده باآنچه در کتاب خصایص است امید آنکه با این همه نقصان در درگاه حضرت منان وسیله غفران گردد

یا من له الدنیا و الآخرة

ارحم لمن لیس له الدنیا و الآخرة ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار یا غفار بجاه محمد و آله الاطهار الاخیار الابرار

حرره العبد العاصی علی بن محمد حسن التبریزی

فی ۱۳۰۸ سنه

هذا حدیث کساء

چون ذکر این حدیث شریف برای دفع بلیات وکشف ملمات وقضاء حاجات وکسب فیوضات ومثوبات لاسیما برای دفع امراض وشدائد مجرب وممتاز است لهذا چند نسخه تحصیل وباختلاف آنها اشاره نموده در خاتمه اینکتاب مستطاد فرمودیم لیکون ختامه مسک وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون

فی المنتخب روی عن فاطمة الزهراء علیها السلام قالت دخل علیّ ابی رسول الله صلی الله علیه وآله فی بعض الایام فقال لی یا فاطمة انی لاجد فی بدنی ضعفاً فقلت له اعیذک بالله یا ابتاه من الضعف فقال یا فاطمة ایتینی بالکساء الیمانی وغطینی به قالت فاطمة فاتیته وغطیته به فصرت انظر الیه واذا وجهه یتلألأ کانه البدر فی لیلة تمامه وکماله قالت فاطمة فما کانت الا ساعة فاذا بولدی الحسن قد اقبل وقال السلام علیک یا اماه فقلت وعلیک السلام یا ولدی یا قرة عینی وثمرة فؤادی فقال لی یا اماه انی اشم رائحة طیبة عندک کانها رائحة جدی رسول الله فقلت نعم ان جدک نائم تحت الکساء فاقبل الحسن نحو الکساء وقال السلام علیک یا جداه السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا من اختاره الله أتأذن لی ان ادخل معک تحت هذا الکساء فقال له قد اذنت لک فدخل معه قالت فاطمة فما کانت الا ساعة واذا بالحسین الشهید قد اقبل وقال السلام علیک یا اماه السلام علیک یا بنت رسول الله فقلت وعلیک السلام یا ولدی یا قرة عینی وثمرة فؤادی فقال یا اماه انی اشم عندک رائحة طیبة کانها رائحة جدی رسول الله فقلت نعم یا بنی ان جدک واخاک تحت الکساء فدنی الحسین نحو الکساء وقال السلام علیک یا جداه السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا من اختاره الله

الاذن

حدیث کساء

أتأذن لی ان ادخل معک تحت هذا الکساء فقال نعم قد اذنت لک یا حسین فدخل الحسین معه تحت الکساء قالت فاطمة فما کانت الا ساعة واذا بابی الحسن قد اقبل وقال السلام علیک یا بنت رسول الله فقلت وعلیک السلام یا ابا الحسن ورحمة الله وبرکاته وقال انی اشم عندک رائحة طیبة کانها رائحة اخی وابن عمی رسول الله فقلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل نحو الکساء وقال السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا من اختاره الله أتأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء قال نعم وقد اذنت لک فدخل علی تحت الکساء فاقبلت نحو الکساء وقلت السلام علیک یا اباه السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا من اختاره الله أتأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال نعم قد اذنت لک فدخلت فاطمة معهم فلما اکتملوا تحت الکساء قال الله عز وجل یا ملائکتی وسکان سمواتی اعلموا انی ما خلقت سماء مبنیة ولا ارضاً مدحیة ولا قمراً منیراً ولا شمساً مضیئة ولا فلکاً یدور ولا بحراً یجری ولا فلکاً یسری الا فی محبة هؤلاء الخمسة الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرئیل یا رب ومن تحت الکساء فقال الله سبحانه هم اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة وهم فاطمة وابوها وبعلها وبنوها فقال جبرئیل یا رب أتأذن لی ان اهبط الی الارض لاکون معهم سادساً فقال الله عز وجل قد اذنت لک فهبط الامین جبرئیل وقال السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا من اختاره الله العلی الاعلی یقرئک السلام ویخصک بالتحیة والاکرام ویقول لک وعزتی وجلالی انی ما خلقت سماء مبنیة ولا ارضاً مدحیة ولا قمراً منیراً ولا شمساً مضیئة ولا بحراً

آسمان افراشته ونه زمین فرش شده ونه ماه درخشنده ونه آفتاب نور بخشنده ونه دریاے

بحراً

حدیث کساء

يجري ولا فلكاً يدور ولا فلكاً يسري إلا لأجلكم وفي محبتكم وقد أذن لي ملكاً
أن أهبط إلى الأرض لأكون لكم سادساً فهل تأذن لي أنت يا رسول الله فقال
قد أذنت لك فدخل جبرئيل معه تحت الكساء وقال لهم إن الله عز وجل
قد أوحى إليكم يقول إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت
ويطهركم تطهيراً فقال علي ابن ابي طالب يا رسول الله أخبرني ما لجلوسنا
تحت هذا الكساء من الفضل عند الله فقال رسول الله صلى الله
عليه وآله والذي بعثني بالحق نبياً واصطفاني بالرسالة نجياً ما
ذكر خبرنا هذا في محفل من محافل أهل الأرض وفيه جمع من شيعتنا
ومحبينا إلا ونزلت عليهم الرحمة وحفت بهم الملائكة واستغفرت
لهم إلى أن يتفرقوا فقال علي عليه السلام إذاً والله فزنا وسعدنا
وفازت شيعتنا ورب الكعبة ثم قال رسول الله والذي بعثني
بالحق نبياً واصطفاني بالرسالة نجياً ما ذكر خبرنا هذا في محفل
من محافل الأرض وفيه جمع من شيعتنا وفيهم مهموم إلا وفرج الله
همه ولا مغموم إلا وكشف الله غمه ولا طالب حاجة إلا وقضى الله
حاجته فقال علي إذاً والله فزنا وسعدنا وكذلك شيعتنا فازوا
وسعدوا في الدنيا والآخرة والسلام

فضل هذا الكساء — أن أدخل معكم تحت هذا الكساء — نعم — كذلك شيعتنا — فقال أهل

اللهم بحق الحسين وجده وابيه وامه وبنيه نجنا من الهم الذي نحن فيه

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب

قارون گفت انما اوتیته علی علم عندی یعنی این همه اموال از برای مملکت من جمع کرده ام ان است که نزد من است از علم و حکمت جهان
گفت ... بر او الارض ... با خبر شنیل و برا با سرا و مملکت فخر انها بر زیر ... دعوی ناکس الم کرد تا بنده کمال بدانند که
کسی ... قدر و جلال باشد ... انانیت شد که و ... در عالم ما انانیت الکفر باشد دیگر گفتند انا بنده ... بد گفتی که از او
بوی ... و تکلیف می آید زیرا که ابلیس گفت انا خیر منه از آن الف انانیت آتشی بر افروخت هفتصد هزار سال طاعت
... و سوخت خطاب آمد ای ... اع گفت من بدر ... و شدی تو این جواب ... من در مقابله من هم
... از من ای سوخته خرمن ناامید باشم من **حکایت** در ولایت مرو زاهدی بود بر سر کوهی صومعه ساخته بود و
در خلوت عزلت گرفته قایم اللیل و صایم النهار بود که بدو روز از صومعه بیرون آمد و وضو ساختی ابلیس بدان صومعه بجاره
... از ... صف ... رسید و از حال خوش یاد آمد در آن صومعه رفت و در ... زاهد بر ... رفت
و در دل درد بیدار ... و زار زار میگریست و میگفت **نظم** خستم ترا به زخم هجران ناگاه ٭ ناگاه ... دم آنگاه
اکنون ... زنجیر تو سیاه ٭ یادی نظری کن ... ناگاه ٭ چون زاهد وضو کرد و باز آمد در صومعه را بسته دید گفت
از مریدان کسی آمده و در را بگشت ابلیس گفت کیست زاهد گفت منم ابلیس گریه آمد و از آتش غیرت در دلش الم کرده ... است
و در صومعه ... و بر دل آمد و ... را در آن مهجوری ... زاری بود گفت ای زاهد نگر تا دیگر نگوی چون من
که ... ای زاهد هفتصد هزار سال طاعت من همه بر باد ... رفت که تو ... که تو گفتی **نظم** همی گفتم که من ...
چه آمد ... ٭ ... که نکردی چون من ٭ تا آنکه بگفتم انا خیر منه من ٭ در کار من نکشیدم دامن ٭
تا آفت ... آنگون کرد زمن ٭ بسوخت مرا آتش او خرمن من ٭ دیگر کلمه انا بود که فرعون گفت انا ربکم الاعلی
پادشاه عالم گفت ... نا وی را بدریای نیل غرق کردانید کیفیت آن چنان بود که چون فرعون با قوم خود بکنار آب
رسید ... نیل را دید بد ... دوازده شاخ گشته بود فرعون با قوم خود با همه لشکر بدریا در آمدند چون بمیان آب دریا رسیدند
آب ... رسید گفت امنت حق تعالی گفت ای فرعون امروز از کبر و نخوت چه میگفتی و امروز از نفاق و قدرت چه میگوئی تو همان
... و همان سخن گوی که گفتی الیس لی ملک مصر گفتی شوکت و قدرت من اکنون شوکت قدرت ... تر از این
... دیگر کلمه انی بود که یوسف گفت انی رایت احد عشر کوکبا از خانه تا ... آواره کرد و از پدرش دور افتاد
... در چاه ... در ره آمد برادران او را بدراهم ... بفروختند ... متهم کردند و در زندان ... بداشتند
... بکبار ... این همه ... آمد ... در همه عمر یکبار ... از راه انانیت و از ...
... باشد فردای قیامت حال وی چه گونه باشد **حکایت** موسی علیه السلام بعالم نبوت رسید و ان ... محبت
... در ... آتش ... و خمار عشق دلش در تقاضای ... رب ارنی انظر خطاب آمد که لن ترانی گفت بار خدایا